



جلد اول

شماره: ۱: ۲۰۸

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

به مدیریت

مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها

تهران ۱۳۷۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلد اول
شماره: ۱-۲۰۸

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
با همکاری
مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها

تهران ۱۳۷۴

نام کتاب: روزنامه ایران (جلد اول شماره های ۱ - ۲۰۸)
تهیه و تنظیم: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران
ناشر: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه
(تهران، خیابان انقلاب اسلامی، نیش فلسطین، شماره ۱۱۸۸، ساختمان بنیاد فجر،
طبقه سوم، کدپستی ۱۷۱۵-۱۳۱۴۵، تلفن: ۶۴۶۲۰۴۰؛ فاکس: ۶۴۶۹۸۵۶)
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
چاپ: اول
لیتوگرافی و چاپ: صدر (قم)
صحافی:
تاریخ انتشار: ۱۳۷۴
قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

باسمه تعالی

بیشگفتار

واژه «روزنامه» از دیرباز در ایران به کار می‌رفته است و عمدتاً حاوی بیان وقایع مهم دربار پادشاهان و شرح زندگانی وزرا و بزرگان بوده است. در دوره قاجاریه در معنی واژه روزنامه تغییری پدید آمد، چنانکه به گزارشهای وقایع‌نگاران دولتی که از شهرستانها اخبار جاری را به دولت مرکزی می‌نوشتند نیز روزنامه گفته می‌شد. روزنامه پیوسته خبرهای کوتاه و مسائل اجتماعی و سیاسی و اقتصادی زمان را سریعتر از کتاب در اختیار می‌گذاشتند و به همین دلیل چاپ و نشر روزنامه در میان مردم با استقبال روبه‌رو بوده است.

امروزه روزنامه‌های قدیمی همپای سایر اسناد رسمی (دولتی) از جمله منابع مهم تحقیق به شمار می‌روند، و از نظر وقوف بر مسائل گذشته جهان منبع عمده‌ای در زمینه تحقیق در تاریخ اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری و خبری ملتها محسوب می‌شوند، و با مطالعه و بررسی یک نشریه در طول دوره انتشار آن می‌توان تصویری نسبتاً گویا و روشن از نگرش ناظر بر جریانها، حوادث و تحولات آن دوره به دست آورد. از این رو کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران از چندی پیش درصدد احیای روزنامه‌های قدیمی برآمد و تاکنون چند عنوان از این مجموعه را منتشر کرده است.

ویژگی مجموعه حاضر در درجه اول کامل بودن دوره آن است. اما اسلوب نگارش آن نیز از نظر سادگی و روانی در خور توجه است. از نظر محتوا نیز حاوی اطلاعاتی در زمینه‌های گوناگون سیاسی اجتماعی، فرهنگی در باره ایران و غالب کشورهای آن زمان است.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران بر آن شد که با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی مجموعه روزنامه ایران جلد اول (شماره‌های ۱ - ۲۰۸) را به

نشانه مشارکت در تحول عظیمی که از برکت انقلاب به دست آمده است، به جامعه اسلامی تقدیم دارد. در پایان به مصداق «من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق»، از جناب آقای دکتر رضوانی که مسئولیت تهیه مقدمه را به عهده گرفتند و نیز از دیگر عزیزان: جناب آقای دکتر عبدالحسین نوائی، دکتر غلامحسین زرگری نژاد، عبدالله ناصری، فرید قاسمی و جمشید کیانفر که در تهیه این مجموعه کتابخانه را یاری کرده‌اند قدردانی می‌کنیم و توفیق آنان را در راه خدمت به فرهنگ غنی ایران اسلامی از خداوند بزرگ خواستاریم.

زحمت اصلی گردآوری این مجموعه را آقای عنایت ا... رحمانی برعهده داشته‌اند و با دقت و پشتکار قابل تحسین کوشیده‌اند تا آنچه در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد از جامعیت برخوردار باشد. زحمات ارزنده ایشان شایسته قدردانی و امتنان است.

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه در:

معرفی اجمالی روزنامه ایران

دهه سوم از نیمه دوم قرن چهاردهم هجری شمسی یعنی از سال ۱۳۷۰ به بعد در تاریخ روزنامه نگاری ایران سالهای مهمی بشمار خواهد آمد. در این سالها گروهی محقق عاشق بدون چشمداشت به جاه و مال درصدد تجدید طبع روزنامه های مهم قدیمی برآمدند. روزنامه هایی که اگرچه همه درباری و دولتی بوده اند اما برای تدوین تاریخ معاصر ایران گنجینه های پرباری هستند که بدون آنها تدوین تاریخ معاصر کاری ناقص و بیهوده خواهد بود. اگر کشور ما مانند کشورهای پیشرفته آرشیو منظمی می داشت جراید قدیمی از اهمیت زیادی برخوردار نمی بودند. اما متأسفانه پس از سقوط سلسله صفویه کشور ستمدیده ما به علت آشفتگیها و نابسامانیها نتوانسته است آرشیوی منظم ایجاد نماید. بنابراین، این جراید جایگزین آرشیو ملی ما شده اند و باید تمام آنها، البته آنهایی که از اهمیت زیادتری برخوردارند، به زیور طبع درآیند و حیات خود را دوباره از سرگیرند.

تاکنون جریده مهم روزنامه وقایع اتفاقیه و روزنامه دولت علیه ایران به همت کتابخانه ملی تجدید چاپ شده و مجله دانش که نخستین مجله دانشگاهی است، و نیز چهار شماره از نخستین مجله دانشگاهی دارالفنون تبریز و نیز نخستین مجله ادبی تحت عنوان روزنامه ملت سنیه ایران و روزنامه ملتی به کوشش «مرکز گسترش آموزش رسانه ها» به چاپ رسیده است و من سخت خود را سعادتمند می بینم که در این راه به این محققان عاشق کمک کرده ام که اگر آرشیو محقر من نبود شاید بعضی از آنها به طور ناقص به چاپ می رسید. اینک روزنامه مهم ایران، که یکی از سرفصلهای تاریخ تحولات روزنامه نگاری است، و شماره اول آن روز پنجشنبه نوزدهم شهر صفر المظفر سنه هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری قمری مطابق سال پیچی ثیل منتشر شده است، به محافل علمی و ارباب تاریخ و محضر روزنامه نگاران سرافراز ایران زمین تقدیم می گردد.

در سال ۱۲۷۷ که از عمر روزنامه وقایع اتفاقیه قریب به ده سال گذشته بود و مجموعاً چهارصد و هفتاد و یک شماره از آن منتشر شده بود، ناصرالدینشاه علاقه مند شد که مانند اروپا روزنامه درباری او مصور باشد. در همین سال یکی از هنرمندان بزرگ ایرانی، مرحوم ابوالحسن خان نقاش کاشانی ملقب به صنیع الملک، مأمور این کار شد. آن بزرگ، که آثار هنری او از خلال سطور و صفحات روزنامه به خوبی نمایان است، از هنرمندان و نقاشان بزرگ قرون اخیر است که قدر او مجهول مانده است. از این راه روزنامه گرانهای دولت علیه ایران به وجود آمد که ارزش و اعتبار و اهمیت آن به مراتب بیش از روزنامه وقایع اتفاقیه است. زیرا که اخبار و وقایع آن همانند روزنامه وقایع اتفاقیه است، اما که تصاویر متعدد آن ارزش آن را دو چندان کرده است. این روزنامه با اوصافی که به طور مختصر ذکر گردید تا ۱۲۸۳ انتشار یافت.

در این تاریخ ناصرالدین شاه فرمان داد که روزنامه ها متعدد شود. آگهی آن چنین منتشر شد: «چون توجه ملوکانه در انتظام امور دولتی از هر جهت زیاد است و در طبع روزنامجات که در اداره وزارت علوم است اهمیتی تمام فرموده اند حکم قضا توأم به اعتضاد السلطنه وزیر علوم صادر شد که در هر ماهی چهار طغرا روزنامه از این قرار طبع شود و میرزا ابوالحسن خان صنیع الملک از طرف وزارت علوم نایب اول باشد: اول روزنامه دولتی بدون تصویر، دوم روزنامه دولتی مصور، سوم روزنامه ملتی که بطور آزادی نوشته شود، چهارم روزنامه علمی».

به این صورت روزنامه در ایران مانند اروپا متعدد شد و شاید غرض ناصرالدین شاه هم این بود که در نظر اروپائیان چنین وانمود کند که در کشور او مانند ممالک اروپا روزنامه ها متعدد است.

در سال ۱۲۸۸ ناصرالدین شاه تصمیم گرفت روزنامه های متعدد خود را تبدیل به یک روزنامه کند. اما به جای هفته ای یک شماره، سه شماره در هفته انتشار یابد. مأمور انجام امر محمد حسن خان اعتماد السلطنه گردید. به این ترتیب روزنامه مشهور ایران انتشار یافت که از سال ۱۲۸۸ به طور نسبتاً منظم منتشر گردید. اگرچه محمد حسن خان اعتماد السلطنه مردی ناشناخته نیست و تمام کتابخوانان و کتاب شناسان او را می شناسند اما به مضمون «الدرس حرف و التکرار ألف» لازم می دانم که شمه ای از تاریخچه زندگانی او را در چند سطر بیان کنم، زیرا علاوه بر آثار علمی مهمی که از خود به یادگار گذاشته نخستین روزنامه نویس بزرگ ایرانی است که قدر و مقام او به طور قطع از تمام روزنامه نگاران دوره قاجاریه بالاتر است. بهترین و مناسبترین و خلاصه ترین شرح احوال و آثار او را مرحوم محمد صدر هاشمی در تاریخ جراید و مجلات ایران ذیل شرح همین روزنامه یعنی روزنامه ایران آورده است که قسمتی از آن نقل می شود:

«محمد حسن خان پسر حاج علی خان مقدم مراغه ای است و او یکی از رجال نامی و فعال آذربایجان بود. در تأسیس انجمن ملی و نشر جراید رسمی و ترجمه آثار مفیده و تألیف کتب نافعه سعی و کوشش فوق العاده داشته و بیشتر از یک ربع قرن به ترقی و تعالی معارف و مطبوعات ایران خدمت کرده است. من جمله در سال ۱۲۸۶ ریاست دارالطباعة دولتی و دارالترجمة همایونی با لقب صنیع الدوله به او تفویض شده است. در سنه ۱۲۸۸ تمام روزنامه های دولتی و ملتی و علمی را به عهده او واگذار کرده اند که روزنامه

ایران را به جای آن سه جریده هفته‌ای سه شماره دائر نموده‌اند. در تاریخ ۱۲۸۹ سالنامه و در سنه ۱۲۹۳ روزنامه علمی و در سنه ۱۲۹۵ روزنامه اطلاع نیم رسمی در تحت نظر و ریاست او تأسیس یافته است. در تواریخ ۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ جزو اعضای مجلس شورای دولتی و وزیر انطباعات گشته و تا آخر عمر اداره آن وزارتخانه را عهده دار بوده است. در سنه ۱۳۰۰ روزنامه اردوی همایون و مجموعه سیاحت نامه مصور که منحصر به مسافرت دوم ناصرالدین شاه به خراسان می باشد، همه در تحت نظر او به خط میرزا رضای کلهر در عرض راه طبع و نشر شده است. در سنوات ۱۳۰۳ و ۱۳۰۶ به عضویت انجمن آسیایی پاریس و لندن انتخاب شده و در ۱۳۰۴ لقب اعتماد السلطنه را به او داده‌اند. بزرگترین تألیفات او یک سلسله کتابهایی است که به عنوان سالنامه از تاریخ ۱۲۹۰ تا سال ۱۳۱۳ به انضمام کتابهای مهم مانند تاریخ ایران مقتبس از اقوال مورخین غرب و شرق، مرآت البلدان در جغرافیا و تواریخ بلاد و ولایات ایران در چهار جلد تا حرف جیم، منتظم ناصری در تاریخ عمومی عالم به ترتیب وقایع سنین از اول هجرت تا سال ۱۳۰۰ هجری در سه جلد، خیرات حسان ترجمه مشاهیر النسوان ترکی در سه جلد، کتاب المآثر و الآثار در مآثر سلطنت ناصرالدین شاه و تراجم احوال رجال و علما و فضایل عهد او، در التیجان فی احوال بنی الاشکان راجع به تاریخ سلسله اشکانیان، ایران من البدو الی الختم مأخوذ از اقوال مورخین شرق و غرب در سه جلد، التدوین فی احوال جبال شروین و ترجمه خاطرات ماد موازل مونت پانسیه دختر عموی لویی ۱۴. دیگر از تألیفات او کتابی است به نام حجة السعادة فی حجة الشهادة که مشتمل بر تواریخ و وقایع مهمه عالم در سال ۶۱ هجری و شرح شهادت حضرت حسین (ع) بوده و به خط میرزا باقر خوشنویس در تبریز به طبع رسیده، چاپ سربی آن نیز موجود است. همچنین شرح حال کریستف کلمب و قصه کاپیتان اطراس و سرگذشت خانم انگلیسی و داستان رونسون سوئیسی و منطق الوحش پول دوقوق و طبیب اجباری کرنی را از زبانهای خارجی به زبان پارسی ترجمه و نقل نموده و همه آنها در تهران چاپ شده است.

مهمترین آثار او وقایع روزانه پانزده ساله او آخر عمر او است که قسمتی تحت عنوان خاطرات اعتماد السلطنه چاپ شده و تمام مجلدات خطی آن در کتابخانه آستانه حضرت رضا (ع) موجود است. این خاطرات از ۱۲۹۸ تا ۱۳۱۳ هجری به شکل انتقاد نوشته شده و مجموعه آن از حیث تاریخ فوق العاده حائز اهمیت است. روزنامه فرنگستان از تفلیس الی تهران و سامره و شمیران و خواب خلسه و شرح حال امپراطور روس و آینه اسکندری و کاشف الکرب فی تاریخ الغرب و مآثر السلطان در دو جلد همه از تألیفات او است که بعضی از آنها چاپ شده و قسمتی هنوز به صورت خطی باقی است. تألیفات دیگری نیز در رشته زبان دارد از قبیل لغات پارسی به فارسی و عربی به فارسی و فرانسه به فارسی و لغات متشابه فرانسه ترجمه به فارسی و دیالگ فرانسه به فارسی و جغرافیا و دور عالم نیز هست که چاپ نشده. شرح حال مختصر او با فهرست نشان و حمایل و صورت و سیما و فرمانهای او در شماره های ۴۷۱ و ۵۳۲ روزنامه دولت علیه ایران و شماره ۱۸ روزنامه شرف طبع و نشر شده است. وی شب پنجشنبه ۱۸ شوال سال ۱۳۱۳ به مرض سکت درگذشت. پنجاه و اندسال عمر کرده. در فوت او چنین گفته‌اند:

بهر تاریخ وفات میرراد آن وزیر فاضل باطنطنه
از در رحمت سروش غیب گفت در جنان شد: اعتماد السلطنه

باری محمد حسن خان اعتماد السلطنه از شخصیت هایی است که در فنون مختلف تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی و اروپایی و زبان شناسی و زبان دانی مقام بلندی دارد و گذشته از اینها مهمترین و بزرگترین روزنامه نگار ایرانی در دوره قاجاریه است که البته در این جا منظور آن دسته از روزنامه هاست که از طرف دولت منتشر شده است. و الا از اواخر عهد ناصرالدین شاه به بعد در میان مردم و ملت، روزنامه نگاران والا و بالایی پیدا شدند که در این هنر بخصوص مقام برتری دارند. این مرد که به این صورت و به طور خلاصه شرح حال او بیان شد، در سال ۱۲۸۸ مأمور شد که یک روزنامه کامل و جامع که جانشین تمام روزنامه های قبلی باشد منتشر کند و او هم چنانکه گفتیم روزنامه مشهور ایران را انتشار داد. در ستون اول شماره اول که در یکشنبه یازدهم محرم سال ۱۲۸۸ انتشار یافته، چنین می نویسد:

«اعلان به مطالعه کنندگان روزنامه اعلان می شود رای همایون سرکار اعلیحضرت شاهنشاه جمجه خلد الله ملکه و سلطانه برین تعلق یافت که عمل مطبوعات دولت علیه عموماً و عمل روزنامجات مخصوصاً ترقی نموده و در تحت قاعده منضبط گردد. انتظام آنها را به این خانزاد [= خانه زاد] منحول و مرجوع فرمودند. این خانزاد دولت جاوید آیت متعهد شد که در عوض هفته ای یک روزنامه که سابق در دارالطباعة دولتی به طبع رسیده منقسم و منتشر می شد، هفته ای سه روزنامه که ماهی دوازده نمره باشد منتشر سازد. اسم روزنامه برحسب اراده ملوکانه تغییر کرد. روزنامه دولتی و علمی و ملتی که سابق بود مبدل به یک روزنامه شد موسوم به ایران که در او من بعد اخبار رسمی داخله و هم اخبارات رسمی و غیر رسمی خارجه و مسائل علمیه و اعلانات تجارتی و غیره مندرج خواهد بود و مسئولیت این خانه زاد دولت جاوید آیت اخبار رسمی داخله و خارجه است که در این اخبار اگر مطلبی بر خلاف واقع نوشته و طبع شود، این خانزاد باید مورد مؤاخذه بشود. اما در اخبار غیررسمی که هرکس آزاد است هر چه می خواهد بنویسد، روزنامه نگار ابداً مسئولیت ندارد. اخبار غیررسمی چنانکه در سایر دول آزاد است، در این روزنامه آزاد خواهد بود. و نهایت سعی و اهتمام به عمل خواهد آمد که الفاظ و عبارات اخبار وارده که مندرج می شود از دایره ادب خارج نباشد و تدبیری اخذ شده است که از ولایات، اخبارنویسی صادق و با تدین وقوعات واقعه را به روزنامه نگار بنویسد که به جهت اطلاع عمومی درج و اعلان شود و اسم و امضای اخبارنویس در روزنامه طبع نمی گردد مگر در صورتی که لزوم به هم رساند. این اعلان در ابتدا منتشر می شود که من بعد مورد ایرادی نباشد».

به طوری که از این سرمقاله یا اعلان استنباط می شود، روزنامه ایران نخستین روزنامه ای است که درصدد تهیه خبرنگار برآمده است. در حالی که قبل از آن همان گزارشهایی که حکام شهرستانها ارسال می داشته اند، مورد استفاده قرار می گرفت و مطالب لازم در روزنامه انعکاس می یافت. قیمت سالیانه روزنامه سه تومان و شش هزار بود و قیمت اعلان سطری یک قران. اما کمتر کسی به روزنامه اعلان می داده است. در دارالطباعة دولتی که در جنب دارالفنون قرار داشته چاپ می شده است. حق

اشتراک سالیانه در سه قسط دریافت می شده است. این روزنامه در تاریخ جراید و مجلات ایران به این شرح معرفی شده است: «روزنامه ایران با چاپ سنگی، طبع و هر نوبت در چهار صفحه به قطع بزرگ منتشر شده است و چون روزنامه دولتی بوده تمام مخارج آن به عهده دولت بوده و به غیر از وجوه آبرونه کمک دیگری قبول نمی کرده است. چنانکه در شماره های متعدد اعلان شده که چون فراش و مستخدم از دولت حقوق دریافت می کنند حق دریافت هیچگونه وجهی از مشترکین ندارند. از اختصاصات روزنامه ایران این است که: از همان شماره اول دارای پاورقی بوده و معمولاً ترجمه کتابی به عنوان پاورقی در صفحات یک و دو چاپ شده است چنان که در شماره اول تفصیل مسافرت کاپیتان اطراس به سمت قطب شمالی در سنه ۱۸۶۰ مسیحی ترجمه محمد حسن که خود اعتمادالسلطنه می باشد، آورده شده است. در هر شماره مطلبی به عنوان مسائل علمیه که ترجمه یا تألیف می باشد چاپ شده و هدف از آوردن مسائل علمی در همان شماره اول صفحه ۴ چنین آمده است: «از آن راهی که بسیاری از مسائل علمیه برای بعضی از دانشمندان پوشیده بود همواره بر عقائد سست متقدمین باقی بودند، لازم شد که برای تربیت ملت و استحضار اهل فضل از علوم شریفه مجهوله القدر پیوسته مسائل مختلفه بدیعه نوشته شده در روزنامه مندرج گردد. لهذا پس از این تاریخ در هر یک از روزنامه ها چند فصل از مطالب علمیه به طبع خواهد رسید» و به دنبال آن مقاله ای تحت عنوان «مسائل تشریحیه در معرفت سموم و علامات آن در فیزیولوژی که عبارت از اعمال طبیعه بدن است» درج شده است که قسمتی از آن این است: «برای شروع در مسائل تشریحیه که فی الحقیقه بنیاد علم طب به معرفت آنها استوار است نخست باید تاریخ انکشاف گردش خون را در بدن بیان نمود. پس گفته می شود که این علم برای پیشینیان مجهول بود و به تدریج این مسئله آشکار شد ولی به اهتمام اشخاص بسیار انتشار یافت چنانکه ارازیسطراط حکیم معتقد بود که در شرائین به هیچ وجه خون نیست بلکه روح محض است و گمان می کرد هر دو ریه هوا را از بیرون به خود کشیده و از قصبه الریه و شریان وریدی می رود و از آن جا به بطن چپ قلب درآمده به شرائین رسیده و شریان آن هوا را به همه اعضا می رسانند و عقیده او بر این بود که تنفس برای پرشدن شریانها از هوا است. به روزگار دیرین بنیاد گردش خون را بر دو گونه می دانستند. نخست بنیاد شریانی یا هوایی، دوم بنیاد وریدی یا خونی لیکن اکنون ثابت و مبرهن است که بنیاد گردش خون یکی است چنانکه در روزنامه های آینده تفصیل این مسئله و ادله آن گفته خواهد شد».

این بحث تا شماره ۳۵ ادامه یافته است و در این شماره به امضای میرزا عبدالکریم طبیب خاتمه یافته است. روزنامه ایران گاهی به پاسخ گویی در برابر روزنامه های اروپایی بر می خاسته است. من باب مثال از پاسخی که در شماره ۲۷ به روزنامه سنت پترزبورگ داده شده چند سطری نقل می شود:

«در روزنامه سنت پترزبورگ در نمره یکصد و پنج مورخه سیزدهم ۱۸۷۱ مسیحی انحطاط تجارت ممالک ایران و وقوع قحط و غلا و نقصان زراعت این مملکت را شرح داده بود. روزنامه ایران با کمال بی غرضی و

صداقت شرح مزبور را جرح می کند که شبهه ای نیست که در این چند سال آفتی که به محصول ابریشم گیلان و مازندران رسید و خشکی که در هوای بعضی ایالات این مملکت حادث شد تجارت ایران تنزل یافته کمتر حاصل ابریشم بی عوض ماند و از کمی آبها در بعضی ولایات مثل خراسان و تهران و یزد و فارس و غیره مردم دچار سختی و زحمت شدند، لیکن نه چندان خطر و ضرر رسید که روزنامه مزبور اشعار و انتشار داده است و در این سال از علامات حسنه که به ثبوت می رسد از حاصل ابریشم رفع علل مزمنه شده و اهتمامات اهالی گیلان در این زراعت همه نتایج خوب ظاهر کرده است و نیز امسال ارتفاعات سایره غالب ایالات خوب و بی آفت است و می توانیم امیدوار باشیم که بعد از این محصول ابریشم و غیره اصلاح ضررهای رعیت و خسارات دولت بشود و از اینکه چند سال عدم ارتفاعات حاصلات ممالک، رعایای ایران را به منافع زرع و کسب خیلی ملتفت و تشویق کرده است در رفع علت و آفت زودتر جبران کسور خواهند کرد و آنچه در حدوث وبا و شیوع آن در ایران منطبع نموده برخلاف گمان روزنامه نگار مزبور است. بحمدالله ایران از اکثر معموره جهان به حسب آب و هوا و قلت امراض مزیت در جهان دارد و در اکثر ایالات بهیئه روس و هندوستان هم همیشه این مرض موجود و غیر مفقود است. چنان نیست که منحصر به ایران فقط باشد. چنانچه اهالی آن ایالت به آن مرض مأنوس شده اند و اگر گاهی هم در ایران حادث شود از حسن اهتمامات اولیای دولت قوی شوکت و لطف مراقبت اجزای مجمع حفظ الصحه مرض به زودی صحت یافته و امتداد آن بیشتر از بیست روز بلکه کمتر طول نمی کشد».

روزنامه های اروپایی آن روزگار از اوضاع نابسامان ایران انتقاد می کردند و این باعث می شد که بعضی از گامهای دنیا پسند ولو به ظاهر برداشته شود که نمونه ای از آن ارائه گردید.

باری، در اخبار روزنامه طبعاً قسمت اول متعلق به دربار ناصرالدین شاه بوده و داستان مسافرتها شاه و شکارهای او را درج می کرده است. این قسمتها امروز برای تحقیق در جغرافیای تاریخی ایران خیلی مفید است. تغییراتی که در دستگاه اداری دولت رخ می داد معمولاً به اطلاع مردم می رسید. اخبار داخله عبارت از وقایع جزئی بود که در شهرهای مختلف رخ می داد و معمولاً بحث از آمدن یا نیامدن باران و امنیت و رفاه و آسودگی مردم می کرد و بنابراین زیاد در خور اهمیت نیست؛ اما اخبار خارجی آن که از روزنامه های اروپایی ترجمه می شد مهم است و از نظر تطبیق تاریخ ایران بر تاریخ اروپا و سایر نقاط جهان بسیار سودمند است. و به هر حال محقق تاریخ ایران در دوره قاجاریه از داشتن دوره کامل ایران بی نیاز نیست.

روزنامه ایران به مرور زمان تغییرات مهمی یافت. اکثر با چاپ سنگی و گاهی با چاپ سربی چاپ می شده است و تا سال ۱۳۲۱ هجری قمری که اداره جراید دولتی به عهده میرزا محمد ندیم باشی واگذار گردیده انتشار آن ادامه داشته است. در این سال اسم روزنامه تغییر پیدا کرد و به نام ایران سلطانی منتشر شد و سپس بار دیگر همان عنوان روزنامه ایران را پیدا کرد.

روزنامه ایران دوره قاجاریه را در تاریخ روزنامه نگاری باید ارگان رسمی دولت و ستون فقرات سایر روزنامه های آن عهد تلقی کرد، آن را یا اصل نامید و روزنامه های دیگری که در آن روزگار انتشار یافته اند،

شاخه ها و فروع روزنامه ایران می باشند، و تاریخ انتشار نخستین شماره آن را که روز یکشنبه ۱۱ محرم سال ۱۲۸۸ بوده است باید مبدأی برای تحول و ترقی امر روزنامه نگاری شمرد. زیرا که تا این تاریخ تمام روزنامه ها به قطع نیم ورقی و مشابه با کتب آن زمان انتشار می یافت. این روزنامه به مرور با قطع بزرگ و شبیه به جراید امروز منتشر شد و به همه صورت ریخت و هیأت یک روزنامه کامل عیار را پیدا کرد. صفحات آن به دقت ستون بندی می شد و هر ستونی کم و بیش به درج مطالب معینی اختصاص یافت و از همه مهمتر، چنانکه گفته شد، نخستین روزنامه ای است که دارای پاورقی بود. در پاورقی این روزنامه آثار ارزنده ای انتشار یافت که از همه مهمتر تاریخ سیستان است و این همان تاریخ مشهوری است که بعدها مرحوم ملک الشعرا بهار آن را دوباره تصحیح کرد و منتشر فرمود و اکنون از کتب اساسی تاریخ مملکت ما به شمار می رود. بدیهی است که نخست اخبار دربار ناصرالدین شاه نگاشته می شد و سپس اخبار تهران و شهرستانها. اخبار دربار شاه جنبه رسمی داشت و در آغاز ستون اول از صفحه اول نوشته می شد: «اخبار رسمی دربار همایون»؛ اما اخبار تهران و شهرستانها رسمیت نداشت و این معنی هم تحت عنوان «اخبار غیر رسمی ولایات ممالک محروسه» تذکر داده می شد. با مطالعه اخبار مربوط به دربار می توان به بسیاری از حوادث و وقایع که در خاندان شاهی رخ داده است واقف گردید و کم و بیش می توان فهمید که ناصرالدین شاه اوقات خود را چگونه می گذرانده و به چه اموری می پرداخته و به کدام یک از تشکیلات و سازمانهای مملکت علاقه نشان می داده و چه نوع تشریفات و جشنهایی با حضور او برگزار می شده است. و لذا برای محققینی که در تاریخ آن روزگار مطالعه می کنند یکی از مآخذ و منابع گرانبها به شمار می رود. برای نمونه یک خبر، که تولد یکی از پسران شاه را بیان می دارد، عیناً از شماره ۴۸۱ منتشر شده در پنجشنبه بیست و سیم ماه جمادی الثانی نگاشته می شود. این خبر تشریفات تولد یک شاهزاده را به خوبی روشن می کند:

«بنابر اراده حضرت قادر متعال و مشیت آفریننده بی زوال جلّت حکمتی که شجره طیبه این سلطنت سنیّه و اصل معظم این دودمان خلافت نشان علیّه، به فروغ و فروع و اغصان باثمر همواره مثمر و بارور باشد و مخصوصاً این اوان به طلوع و شروق کوکبی سعید و انوار سعادت تأیید از آسمان شوکت و اقتدار شهریار معدلت آثار در تمام ممالک محروسه فایض و پرتوافشان گردد، شب سه شنبه چهاردهم ماه جمادی الثانیه اعلیحضرت شاهنشاه جمجاه خلد الله ملکه را فرزندی ارجمند و زاده [بی] آزاده و سعادتمند از نواب علیه زینة السلطنه به وجود آمده. قدوم فرخنده لزوم این مولود مسعود که مبشر از دیار شوکت و اقبال و حصول امانی و آمال دولت و ملت است، مایه ابتهاج و مسرت خاص و عام و شادمانی عموم رعایا و خدام درگاه سپهر احتشام مقدس گردید و خادمان حرم جلالت و سرای سلطنت مقدم بهجت شیّم این مولود معظم را سرآمد سعادات و مواهب خداوندی دانسته به تشریفات لایقه و لوازم حمد و ثنای واهب العطایا عزّ اسمّه قیام و اقدام نمودند و چون شب ششم ولادت این شاهنشاه زاده ادام الله بقاء شد، حسب الرسم به جهت تعیین اسم، اعظم و کبار رجال دولت جاوید اقتدار و شاهزادگان بزرگ خانواده سلطنت و جناب حجة الاسلام آقای آقا سید صادق سلمه الله تعالی در دربار اعظم با حضور نواب اشرف والا امیرکبیر

نایب السلطنه وزیر جنگ ادام الله اقباله العالی، جمع و حاضر شده جناب حجة الاسلام معظم له و جناب اجل آقا وزیر اعظم داخلیه و نواب والا حاجی معتمد الدوله به اندرون رفته پس از قرائت ادعیه خیریه شاهنشاه زاده معظم را موسوم به نصره الدین میرزا نمودند. بعد از آن چنانکه در اقطار و ممالک متمدنه رسم است نامه ها به سلاطین عظیم الشأن دول معظمه متحابه نوشته تولد شاهنشاه زاده نصره الدین میرزا را به هریک اعلام نمودند. امید که پروردگار عالم با لطایف فضل و کرم این خجسته اختر فیروز را در ظل ممدود مملکت افروز پادشاهی با وجود دوام و صعود لامع و درخشان دارد.

با مطالعه دوره کامل روزنامه شرح حال رجال دربار ناصری و مقاماتی که اخذ کرده اند و القابی که دریافت داشته اند کم و بیش روشن می شود. زیرا اگر امتیازی به یکی از شخصیتها داده می شد، در این روزنامه به تفصیل منعکس می گردید و این خود امتیاز مهمی است زیرا در این روزگار مردان بزرگی به سر می بردند که بعدها در سرنوشت مملکت و بخصوص در انقلاب مشروطیت مؤثر شدند. برای نمونه دو خبر از دو تن از شخصیتهای برجسته از شماره ۴۸۹ منتشر شده در شنبه بیست و سیم ماه رجب ۱۲۹۹، به اختصار، نگاشته می شود:

«چون زمان توقف جناب میرزا ملکم خان سفیر مقیم دربار انگلیس در لندن طول کشیده، بعضی مشاغل شخصیه برای او به هم رسیده بود که بدون احضار او به دربار همایون مشکل بلکه متعذر بود، فراغتی از آنها به هم رساننده به جمعیت خاطر مشغول لوازم خدمات مأموریتی خود باشد. لهذا سرکار اعلیحضرت قوی شوکت شاهنشاهی خلد الله سلطانه به اقتضای مراجع ملوکانه جناب معزی الیه را به دربار همایون احضار فرمودند و به این واسطه امور شخصی او به شمول توجهات خاطر اقدس همایون صورت انتظام گرفت و از آنجا که مراتب لیاقت و کفایت و خدمات معزی الیه از بدو مأموریت تاکنون در مواقع عدیده منظور و مقبول نظر همایون بود بر مراتب افتخار و اعتبار او افزوده لقب جناب معزی الیه را از ناظم المملکی به ناظم الدولگی به موجب فرمان مهر لمعان همایون تبدیل فرموده و بر امتیازات سفارتی او نیز افزودند...»

«چون مراتب لیاقت و فطانت و کفایت میرزا یوسف خان مستشار الوزاره که سالهاست در مأموریتهای خارجه و داخله خدمات مهمه معظمه دولت علیه کمابینگی به منصب شهود رسیده و منظور نظر کیمیا اثر ملوکانه افتاده است، لهذا معزی الیه را مستحق امتیازی بزرگ شناخته به لقب نبیل مستشار الدوله ملقب و مباهی فرمودند و فرمان قضا جریان عز صدور یافت.»

اخبار شهرستانها در این روزنامه تقریباً یکنواخت و همه حاکی از رفاه بلاد و آسایش عباد است. با اینکه مدیر روزنامه مدعی است که خبرنگار یا خبرگزار به شهرستانها فرستاده، معذالک پیداست که همان گزارش حکام را منعکس می کرده است. تقریباً تمام روزنامه بر همین نمونه و بر همین روش است. معذالک تردید نیست که مجموعه آن تحولات و دگرگونیهای اجتماعی و علمی و صنعتی ایران را در عهد ناصری به خوبی نشان می دهد. البته این تبدلات و تغییرات بسیار کند بوده و اخبار آنها هم به طور پراکنده و نادر وجود دارد. باید خیلی زحمت بکشیم و مدتها روزنامه را ورق بزنیم و

مطالعه کنیم تا یک خبر جالب و به دردبخور که اهمیت تاریخی داشته باشد پیدا کنیم.

این روزنامه ارزش دیگری دارد و آن این است که هر وقت که ناصرالدین شاه به نقطه‌ای از نقاط مملکت مسافرت کرده خبر آن همراه با شرح اوضاع جغرافیایی آن نقطه آمده است و لذا برای محققینی که در جغرافیای تاریخی ایران مطالعه می‌کنند اثر بسیار سودمندی است. برای نمونه یک خبر از اخبار تاریخی این روزنامه نقل می‌شود. متن خبر از نظر تاریخ نظامی ایران مفید به نظر می‌رسد (از شماره ۵۰۱ جمعه بیستم ذیحجه ۱۲۹۹):

«پنجشنبه پنجم ذیحجه نواب والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ صاحب منصب قزاق را که به جهت تعلیم سواره به سبک قزاق از دولت بهیة روس خواسته بودند و چندی قبل از این وارد دارالخلافه طهران شده بود، به حضور همایون آورده معرفی کردند. اسامی صاحب منصب قزاق و اتباع او از این قرار است: کلنل چارکور و سکوی، کاپتین ماکونکین، کاپتین مینیایف، لیوتنان دنیسوف، وکیل باشی وادوبشین، وکیل باشی کابالایف، وکیل کیرملوف، وکیل کراوسوف، وکیل واسیوکف».

ادوارد براون انگلیسی راجع به روزنامه ایران چنین اظهارنظر می‌کند:

«روزنامه ایران ارگان رسمی دولت و مشتمل بر اخبار دربار، فرمانهای شاهی، احکام عزل و انتصابات، تعیین عناوین و مقامات به ویژه شرح کارهای پادشاه از قبیل سلام و بارعام، صید و شکار، عزاداری مذهبی، بیسیر و سیاحت و امور همانند اینها و نیز کارهای دیگر دولتی بوده است. وظیفه این روزنامه تمجید از اعمال شاه و کارهای درباریان، تجلیل امنیت کشور و ترقیات دولت بوده است، به طوری که روزنامه ایران بیشتر از تمام مطبوعات دیگر در معرض انتقاد آزادیخواهان و روزنامه‌های ایرانی منتشره در خارجه قرار گرفته. در اوایل روزنامه ایران یک قسمت علمی داشت که در آن از علوم جدید صحبت می‌شد و ضمناً قطعاتی از کتاب انگلیسیان در قطب شمال تألیف ژول ورن ترجمه محمد حسن در پاورقی درج می‌گشت».

اعتماد السلطنه (که منظور محمدباقر خان است) می‌نویسد: «روزنامه ایران ابتدا به سال ۱۲۸۸ هنگامی که سرپرستی چاپخانه به عهده عموی من اعتماد السلطنه بزرگ و صدارت با میرزا حسین خان سپهسالار بوده، انتشار یافته است. ذکاء الملک می‌نگارد: روزنامه ایران

را ابتدا میرزا علیخان نائینی می‌نگاشت. بعدها تا حدود سال ۱۳۰۰ هجری قمری نگارش آن به عهده

پدر من بود و بعد میرزا علی محمد خان که این اواخر نسبت به مجیرالدوله یافت آن را می‌نوشت».

در سال اول انقلاب مشروطیت نام آن از ایران به ایران سلطانی تبدیل یافت. روزنامه ایران سلطانی از این نظر که در سالهای انقلاب منتشر می‌شده و ارگان رسمی دولت و مخالف انقلاب بوده است، شایسته بررسی است. در لابلای اوراق آن تلاشهایی که برای فرونشاندن آتش انقلاب انجام می‌گرفته مشاهده می‌شود که از آن جمله متن نظامنامه‌ای است که برای تأسیس عدالتخانه به فرمان عین‌الدوله نگاشته شده است و به هر صورت مورخین از مطالعه آن بی‌نیاز نیستند.

این بود خلاصه ترین شرحی که در معرفی روزنامه ایران می توان داد. مزید توفیق محققان دانش پرور کتابخانه ملی ایران را که به این خدمت بزرگ دست یازیده اند از خداوند خواهانم. بدیهی است که اگر عنایت و توجه ریاست محترم کتابخانه و معاونین ایشان به این کار نبود امر انجام نمی یافت. سلامت و سعادت همه را از درگاه پروردگار پاک مسئلت می کنم و مزید عنایت ذات اقدس الهی را در انجام این امور مهم خواهانم.

حسبنا الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر

تهران، مرداد ماه ۱۳۷۴

محمد اسماعیل رضوانی

اخبار غیر رسمی خارجی

پس از فتوحات مشهور و نابالغ ایل پادشاه فرانسه شریافت سال
قبل ازین الی هفت ماه پیش ازین در کل دول فرانسه یک بزرگ
واقع شد جنگ اول پانزده سال قبل پانزدهمین عثمانی و روس
سواستاپول اتفاق افتاد و در آن جنگ دول فرانسه و انگلیس و
سایرین متفقاً معاهدت و ناصر دولت عثمانی بودند و طایع اقل
آن جنگ مشهورست حاجت که اروپا را بریت دوم و دوازده سال
قبل فرانسه محض اتحاد دول متحدان ایتالیا که هر شهری شهریار با
داشت و تحلیک یک ملت این جنگ را نیز دولت استریه تصرف نمود
با دولت استریه جنگ نمود سوم چهار سال قبل دولتین بریت
و استریه با هم نزاع نمودند و قضیه میدان جنگ ساوواروی
که قشون جنگی پروس بر عا کر استریه غالب آمدند و نتیجه این جنگ
از برای دولت پروس تصاحب بعضی از دول کوچک المان بود
که قضیه دولت خود ساخت از جمله آنها ماک ساکس و هانوفر
و غیره بود پادشاه پروس انضمام و اجتماع این دول محصور را
در تحت سلطت خویش کنی فلذا سیون شمالی المان یعنی اجتماع
دول نام نهاد لیکن باطل با دول باجی مادی سوسی که این دول نیز
جزو المان محسوب می شود عهدنامه تحفه منع نموده که هنگام ضرورت با
عساکر جنگی خود خدمت کرده و معادن دولت پروس باشند حال دولت
فرانسه را اقتدار و اعتبار دولت پروس بسبب قرب جوار بعضی خیالات
انگیز مارا خواسته بهانه بدست آورده با دولت پروس جنگ نمایند و
اورا سلطت و همتا جلالت و استقلال او کاسته شود و نیز در
صدر عظم دولت پروس که شخصی کافی و کالی و در مقابل بود بدست
پسند رفق بهانه دولت فرانسه نمود و باطل بر شوکت و قوت دولت
خود می افشاند و در پی کج خلقی و تکامل در آن کار داشت در مدت چهار سال

چنان در تنظیم امور و اصلاح حال جمهور کوشید که مزیدی بران مقصور بود
و قشون جزئی پروس ایجن تربت چنان پیغمده ساخت که نمره و نتیجه
آن این شکست بزرگ دولت فرانسه بود که شرح آن ذکر خواهد شد
اما از آن طرف دولت فرانسه از فرط عجز و رشوکت و قوت خود
مغزور بود و اصلاً حقیقت را پیر قویه ضم بزرگ خود نبود قشون فرانسه
که در رشادت و جلاوت بی بدل بود و بسبب عدم اهتمام امپراطور
که اغلب اوقات خود را صرف حفظ شخص خود می نمود و تن پرور
و بی تربیت شده بود و بی علاقه در ممالک و اخط فرانسه درین اواخر
نهایت آشوب و اغتشاش طر می نمود من جمله سه سال پیش ازین
جنگ بزرگ بجهت فتوحاتی جمهور پهلوان و شجارت فطری دشمنان
خاک المانی ملت و عا رعیت سر از اطاعت و انقیاد مایلیون سیم
که امپراطور فرانسه بود پیچیده ارادت و اتحاد و دولتی گشته

بجای گفت باطلی برخاسته این شورش مخفی مزید طایع سابقه کشتن
میر ملت که بهترین رعایای مملکت و تربیت یافته ترین المانی ملت
آنها همیشه که پادشاه را در بدن مملکت میبندد جان داند و اطاعت
و طاعت او را واجب شمارند اتفاق این دولت قویه بیخاف
بدل شد و ایلاف با خلافت با وجود این معایب غیرت ملت فرانسه
در تزیاید بود که چرا دولت پروس را که با ایشان قرب جوارت
این اقتدار دست و پا می نمود و بیستیم هم که از یکطرف آشوب
و اقله مملکت و از طرفی میل فاطمه ملت را در جنگ با پروس خط
نمود و صرفه بقای دولت و قوام سلطنت خود را در آن دیده که تمام
جنگ نماید باین امید که اگر مظفر و منصور گردد و سالها سلطنت فرماید
در طایفه او پسم و برقرار خواهد بود و اگر مغلوب و مغلوب کشت
کار یکطرفی شد با آشوب داخله و شجارت جمهوری پهلوان مملکت
آسوده گردیده باین تصورات و تخیلات هفت ماه قبل در اواسط
تابستان بهانه مخفی بدست آورده پروس و س هلام جنگ نمود
تفصیل بهانه آنکه مملکت فرانسه از سمت شرقی محدودست و رودخانه
مرن که سپه حه المانی است و از طرف جنوب متصل بمملکت اسپانیا
المانی اسپانیایی سه سال قبل بواسطه نقاری که با اینرا بل کله خو
همرسانیده بود و او را از سلطت خلق و طایع وطن داده و اعلان
دولت موقتی نموده اند پس آنو نامی را که از بنجا و بزرگ زادگان
مملکت بود و بنیاد سلطنت برگزیده حرمال پروس را که مردود
و مطرود و کله تاقه بود و وزیر جنگ و سپهسالار کل نموده و قریب
دو سال و نیم امر اسپانیایی باین حالت باقی بود بعضی آنکه
امثالی در امور دولت روی و نه روز بروز از شوکت او میکا هید
زیرا که شخص مملکت پادشاه نموده و سرور و برت از بدن بی سر و سپه
بی بصیرت است چه ایدیت و دولت بی پادشاه همان حالت او
علی الجمله درین سال گذشته بعضی از رجال دولت که محرک جمهوری
بودند بواسطه رفق آشوب و اغتشاش و رفق پسندیت از شخص خود
صلاح کار درین دیدند که پادشاهی در مملکت تعیین نمایند پس ازین
اش را این اجبار جمعی و او طلب این امر فطرتی از انجمن و مجلس
که از ش هزارادگان و خاندان قدیم اسپانیایی بود و معین پانسیس که
پسر فیلیپ پادشاه سابق فرانسه و شوهر همسر ایلر ایل ملک
سابق بود قدم پیش نهاد و در حال دولت اسپانیایی بعضی ملاحظات
سلطنت همچکدام تن در انداخته و سپه نهادند و آخر قوه سلطنت بنام
یکی از ش هزارادگان هو انری که از ش هزارادگان المان و منصب
پادشاه پروس بود افتاد و حرنال پریم باطل با مینو نرال
صدر عظم این مته اراداده و وسع و بندگی مته دولت فرانسه
ماور در بار دولت پروس این تفصیل را بعضی ناپلیون سیم رسانید
امپراطور فرانسه که طالب بهانه و ترمه فرصت بود و سفیر مذکور را
ماور ساخت که در حدود رفق و منع این قضیه براید مصیبتی چند
مجلس با سیر مرغاریت صدر اعظم ملاحظات و طرح معاللات نموده

جوابی مطابق مصلحت دولت خود نیافت لابد بشهرامس که پادشاه
 سراسر محض تفریح و تکیه بر آنجا رفته بود و در وقت مطالب خود را بدو
 شفا نمود و در وقت داشت جواب پادشاه پرسش این بود که من شاهزاده
 جوانم و در این مقام از قبول کردن تاج و تخت امپراتور میگویم اما نه چنان که
 من بخواهم و در عهد سلطنت امپراتور بر نیاید و سیر بندگی اینچنین
 بواسطه تلکراف پاریس اخبار نمودار طرف رجال دولت فرانسه
 ابرام و استقام در تقه و ضمانت پادشاه میفرستد این بود که
 شاهزاده مذکور در خیال سلطنت نباشد و امپراتور بدین جهت
 در باغی که هر عصر پادشاه تفریح و سپید می نمود در وقت صورت جوابی که از
 پاریس با و اعلام و اعلان شده بود و معروف داشت پادشاه
 پیرامون جوابی بمشایه نداد و از خیال تفریح مضرت گشته معادوت
 بمنزل نمود و سپید فراتر این رفتار را نوعی از بی احترامی نسبت بخود
 که مضر دولت فرانسه بود دانسته از اسیر بر لجن مراحضت نمود
 تفصیل را هم بواسطه یکی از نواب سفارت خود و هم بواسطه تلکراف
 بیارلیس اخبار داد و اشتراک این اخبار در پاریس سبب
 غیرت فرانسه گردید از همه طرف اهل پاریس فریاد بر می آوردند
 که هنگام جنگ و شورش و بیست و یک
 تفصیل بقیه جنگ در روزنامه

اخبار تلکراف

اصفهان احوال روز چهارم و روز پنجم محرم بارانی در صفا آمده است
 تبریز این چند روز به قدر کفایت باران آمده و می آید شب سیم باران
 و باد بقدری بود که چادرها را خرابانیده است
 نجف از روز جمعه دوم تا صبح یکشنبه چهارم لا ینقطع باران محض می آید
 شیراز از شب چهارم محرم باران شروع کرده تا روز پنجم آمده
 و گاهی منقطع میشد است
 قم و بین شب پنجم تا عصر روز پنجم شدت باران نازل بوده است
 کاسان شب پنجم قدری باران آمده است

مسائل علمیه

از آنرا یکم تاکنون بسیاری از مسائل علمیه برای بعضی از دانشندان پوشیده بود
 همواره بر عقاید مستقیم باقی بودند و لازم شد که برای تربیت و پختن اهل فضل
 از علوم شریفه مجمله القدر و پخته مسائل مختلفه بدیده نوشته شده در روزنامه مذکور
 گردد و لهذا پس ازین تاریخ در هر یک از روزها چنانچه فصل از مطالب علمیه خواهد بود
 فصل اول در مسائل تشریحیه
 برای شروع در مسائل تشریحیه که فی الحقیقه بنیاد علم طب محرف آنها استوارست تحت پانچ
 انکشاف کرد و درین میان نمودن و پس گفته میشود که این علم برای پیشانیان
 مجبول بود و مستخرج است از کمال و با تمام اشیا صلیبها را مشاهده
 یافت چنانکه از این طریق حکیم معتقد بود که در شریکین هیچی جز خون نیست

و در خروج محض است و کان میگرد هر دوریه هوای از منبسط می شود کشیده
 و از قصبه الریه و شریان و ریه میسرود و از آنجا بمطن چپ قلب در
 آمده بشرا این رسیده و شریانیها آن هوای را بهیچ اعصاب میرساند
 و عقیده ادبرین بود که تنفس برای پر شدن شریانیها از هواست
 بر و کار در برین بنیاد کرد و شریانیها را بر دو گونه انداخته نخست بنیاد
 شریانی یا هوایی دوم بنیاد ریه ای یا خونی لیکن اکنون ثابت
 و مبرهن است که بنیاد و گردش خون کت چنانکه در روزنامه های آینده
 تفصیل این مسئله داده اند آن گفته خواهد شد

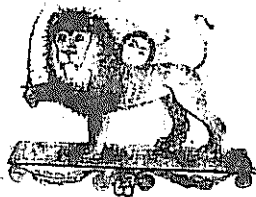
فصل دوم در معرفت جسم

چون معلوم شدن از برای کثیر الوقوع راست لهذا لازم است که علامات
 تشخیص و معاینات را که بازمایش بسیار را طبیبان شنیده اند
 در اینجا بیان کنیم زیرا که در یک و دو هر بادام پنج و هر چه دارای این
 که هر باشد یعنی همه پشتهای پنج چون پشته بود و آلبو و زرد و آلو
 و برگ این درختها و غیرهم نموده و علامات معاینات
 آنها شنیده بیکدیگر میباشند

علامات

چون یکی از اینها را معده اندر شود یا اگر آنها را بر روی زخمی بگذارد نشانهای مفصله
 دیگر و پستی تخم بر بدن و پستی سر و انقلاب بارون که تحت اندک و نس از آن
 بسیار میشود و در مجرای سینه سنان شده نگاه حضرت این مردم در چشم کشیده
 بسجای پوشتا نه خنده میز و خشاک آغاز میکند و گاهی برخی از پارامی برن او را
 در دو شش تحت یا اندک پیدا شده و ساقهاست و نفس مختلف در آغاز
 رنجوری اغلب متعطل و قوی میگردد و در رنجور یعنی مبتلا میشود و مخصوص چون
 زهر بر روی زخمی مانند حقیقت استعمال شده باشد پس ازین در شش در مانده و گاهی
 مسموم افشوده شده اگر بکاره آن گوشه زردی پلاک میشود و ترشکی و لذت و پوست
 خشک تر از دانه طبیبان میخوانند که یا زیا و محمد و گاهی غث بر روز آمار پسته اند
 علی الخصوص زیرا که علاج زهرهای کوره پس ازین شش

فصل سیم در فیزیولوژی که عبارت از اعمال طبیعی بدن
 حرارت غریزیه مثله حرارت غریزیه و جسیه از زمان القراط معنون
 شده و مقبول جالینوس و در تمام اعصار و امصار و دار پس علم از آن کفایت
 بود و اقوال مختلفه و عقاید مختلفه در خصوص حقیقت و نشا و مستودق آن بیان
 میشد و چیزی را که حکما و علما در آن متجه القول بودند این بود که نشا و حرارت غریزیه
 لیکن این امر نه متأخره بسبب حصول حرارت و چگونگی ظهوراتش و نه مستودق حقیقی
 این نشا و اجسام و اجزای معینه و لازم برای احتراق پیدا شدن حرارت را
 نیا فیه بود و در هر کسی را توهمی مخصوص بود تا آنکه در سال هزار
 و هفتصد و هفتاد و هفت پیچی لوازیه که مبدع علوم طبیعی بود
 حقیقت این مسئله را آشکار نمود و پس از او گردید و دیگر از مشاهیر
 طبیعیون و اهل شیمیا این علم را بسط و تکامل نمودند چنانکه حقیقت این مسئله
 بتدریج شرح داده میشود
 در روزنامه های بعدی



تشیع
قیمت
قیمت اعلان
دائر الطباعه

پنجشنبه ۱۳۸۸
ستون ششم
یکه نمره پنجاه
در خط ششم از الفون

نمونه
نقشه
نقشه
نقشه

نمونه
نقشه
نقشه
نقشه

ایران

اعلان

از سوابق ایام در کشوری از دو تها ممول و متداول بود که در توجیه مورت در مکات
خدمت خدمت داد و میشد دیت که این رسم در جمع دول ترو که شده است
و یو سایل پخته و یکرا اعلان مورت یا مکات خدمت بعن می آید و در دولت
علیه ایران تاجال قبی و برتر بود چون اراده اقدس همایون شایسته
خدا الله علیه بر صلاح جمع شعبهای امور دولت لهذا امر و مقرر شد مورت
که از ابتدای به آنه قوی مل با بعد با اعطای خدمت موقوف مورت
باشد در مورت و حکومتها همان زمان همایون تها استوار و استوار
کافیت در مکات خدمت مقدار انداز در جات نشان و حایل و
استیارات دیگر مرتب است

اخبار رسمی

در برابر همایون این اوقات ایام عاشورا و تفریه داری حضرت
سید الشهدا صلوات الله علیه بود سپه کار اقدس شایسته
ایام بکشد و تشریف فرما شده و بلو از تفریه داری سپه
در روز هفتم محرم بقا ده پسترو سنواتی حضرت اقدس همایون سیر
به ریگ از ذکرین و خدمت تفریت سپه ای همایونی و تکیه دولت انعام
و اتفاقات جنود و رعایت فرمودند

و سپر الملک بوزارت رسایل مخصوصه همایونی که مپسوق بان بود در
کردید

چون سباق جوات مالک محروسه جمع صاحب جمعا مختلفه بود و باین
امورات خزینه جلیله بطوریکه منظور همایون اعلی است منظم بود و در ای
ارای ملو گانه خدا الله علیه و سلطانه محض نظم امور مالیات و تفریه عا
در بار کردن و در ایام و مورت فرموده که از ابتدای به آنه قوی مل

و با بعد از جمیع وجوات نقدی مالک محروسه کلیه جمع و تحویل معیر الملک بوده
احدیرا بر معری النیه ماخذ در امر خزانه عامه باشد معری الیه رجب
اراده سپه همایونی و اشاره علیه خسروانی خنده مبارکه را در خلوت
که یمنانی قرارداد داده تا برادران در خوانه مبارکه برده از کاشته معری
و جفته دریافت نمایند
امرتس مالک محروسه که ذخیره دولت و در حرکت قون دولتی
و اردو حقوق العاده مای تسهیل امر و موجب اطمینان و ایامی دولت
و عا در رعیت است بواسطه نقصان مراقبت کار کاران و ایام
در حرکت قاعده صحیح نبود و غالباً در موارد لازم برای مصارف اتفاقیه
و حمل و نقل جنس بقا طی که ضرورت باشد برای ایامی دولت رخصتی بود
ما قصای رای جان آرا مقرر کردید کلیه جنس مالک محروسه جمع
مجد الملک بوده و به صاحب جمعا جنسی در و آید و جنس هر ولایت در یک
جنس بجمع انبار شده و مصارف جمع و حمل و نقل آن مخصوصا با ستخانه و کفایت معری الیه
ملکت در بایجان بعد از فوت عزیزان سدا کل بایجان حضرت لید و مشکوای بایجان
ایضا فرموده برای خدمات نظامی الملک عبد الحمید میرزا نظام داده و فرمودند
عقد دیوانی در بایجان موضوع جمع حکومت در بایجان علاوه بر ریاست جناب
مد ماله غلات دیوان را بار کرده و غیره بسیاری فرستاده معری الیه بمصارف مقرر و دولتی حمل
و نقل لایات مواضع متعینه برسد

محمد علیخان نین ارباشی بلقب ادمین اسلطنه سزاوارست
آقاخان مین محمد کاکان بر سپه کار مقرر بر در کردید که جمیع بروت فرامین توسط او بجهت مبارکه همایونی
برسد

جناب حاج میرزا جواد محمد تهریزی که چندین مرتبه شرف توقیف بود از دار و ستخان همایون
اما محمد آذربایجان کشته احضار بدار اخلافه با هزاره کردید که از اینجاء روانه تبریز شوند

بقیه قضیه شایسته بطریق قضیه شایسته

صورت عملی که شایسته است چه نموده بود از این قرار است که من حیث المجموع این اشخاص با نشانند و صاحب کشتی پیچیده نفراندا تا شایسته است

رئیس طاقان نفر
مهندس که حرکت چرخ بخار بلد بگری که در بصره قیام
ده نفر طلب کشتی نگار از اراک
صاحب منصب بگری
تیمور پول بود قفسه
نفسه

و کیستی که داشت یقین میدانست که مقصود صاحب کشتی این تینه و تدارک مسافت نیست قطب شمالی است ولیکن با بعد از مصاحبه کشتی اصلا در این باب سخنی در
میان نیار و ا
نامی را از عمل کشتی که جوانی بحرب و هندب و کمال و عاقل بود و چند مرتبه قطب شمالی نموده بود و خبر طاقان چه نموده و ا
جز مهاجرت از لیون پول و قصدی غیر از مسافت بگری نداشت قبول کرد و شایسته که آنهم سخنی شایسته کاروان بود و ریاست طاقان بر کرده شد روزی
در طی مکالمات و ا
گفت اگر قصد شما از این تینه و تدارک رفتن نیست قطب شمالی است شاید معبری از آن تینه نیست مغرب میدا شود و چنانچه در طی این
ضرر و مصاربت پنج نفر از این تینه و حرمایان بآیه جمعی از مسافین باین تینه کشتی باین سمت رانده درین در طه کشتی فرو شد هزار که میدا شد شکم بر کنار برخی را

وزارت جنگ

درین بنده خبر است
سر

وزارت علوم در ایام عاشورا که در پناه مبارکه دارالفنون تعظیم
از روز شنبه هجدهم محرم الحرام تعظیم مقتنین بدر پناه مبارکه حاضر شده
تعلیم و تعلم مشغول خواهند شد

اخبار خارجیه

ناپلئون با آنکه میدانست قوت عسکریه فرانسه نصف بلکه ثلث قوت عسکریه پروس
از روی اضطراب و اجبار چنانکه در غمره سابقه ذکر نمودیم اعلام جنگ نمود
حاصل این بی حیاسیاطی و بی مبالائی را بهیچ چیز نمیتوان کرد الا بتقدیر و خواست
خداوند قدر که میسبات این ناپلئون نیز مانند غم نامدار خود ناپلئون اول
در جنگهای هر خطه سخت که مورث بدبختی ملت فرانسه بود تمام و بد نام شود
و قایم این جنگ که بنحوا هم مفصل شرح کنیم تا لینی حد اکانه و اقریل کتب فرانسه
منظر خواهد آمد بر پیل ایجاز و مختصار بهر یک از وقایع آن اشارتی خواهیم نمود
در آغاز اعلام جنگ از فوجهای سیحان ناپلئون در جمع و در آن میگفت و یا خطاب
بر روی ملت و عسکر می نمود و میادید که احساس ادرک این بخت و بخت
کرده و بی نصرت خشم برده بسبب آنکه کر می گفت این جنگ که ما در پیش داریم
بسیار صعب و خطرناک است خاصه آنگاه که میخواست بمقابله و مقابل خشم از پروس
که محل بیایق اوست حرکت نماید اگر چه ساکنین عرض راه و دیگر شهرهای قریب به عرض
راه بلکه عموم سکنه ای فرانسه نیز به تقسیم این جنگ را تحسین نمیدادند و او را دعای میکردند
با و از بنده میگفتند و درین غیبت شجری بولکن پای تخت پروس و دیرانی تمام حالگاه
المان را از ناپلئون استعدا داریم با اینهمه زبانی او آثار خزن و اندوه هویدا بود
اگر چه قشون هر چه که حرکت داده بود بهیچیک ازین جنگ ترسید نمی شد بلکه میدانست
ایوان نرم می نپاشد اما خود ناپلئون که شهر باری مجرب آزموده بود که
با و الهام و اعلام شده که شومی این جنگ سبب ننگ و دمان او خواهد شد
و او را معلوم و مبرهن بود که دولت پروس از خود سبب اول که جنگ المان شده است
که آنرا ضمیمه محکمت خویش ساخته در اندک مدتی میتواند بمقتضی هزار مرد جنگی

از این پناه حاضر سازد و اگر بادیول جنوبی المان مانند ناپلئون و با و دو قوت
متفق و اناناز شود زیاد دزد و کور و یکصد هزار قشون مستعد نرم و یکبار هر
خواهد داشت و دولت فرانسه بهر جهت ششصد هزار کور در برابر چنین دشمن
بزرگ و خشم قوی نمیتواند آماده سازد لیکن در قانون سپاه کشتی و این جنگی
این فاعده پسند و مبرانت که هنگام جدال و قتال دشمن هر دولت هر قدر
قشون دارد و زیاد از نصف آنرا نمیتواند حرکت دهد و حاضر نماید دولت پروس هم
اگر بادیول جنوبی متحد شوند بیشتر از یک کور و پنجاه هزار قشون نمیتواند مهیا نماید
فرانسه را هم ششصد هزار قشون جنگی مستعد موجود بود پیش از سید هزار آنرا نمیتواند
بمیدان جنگ جلوه دهد و بواسطه احتیاز کثرت عددی که پروس داشت ناپلئون را
تدبیر ویکال لازم بود تا با خشم برابر نتواند شجرا که پیدا کرده بود این بود که بدون
درنگ بمحلا از رودخانه مریت عبور نموده تا بسبب قطع مراد و میانه دول شمالی
لطیفه با پروس و دول جنوبی متفق با و نماید تا عساکر طرفین را امکان اتحاد
و نصرت یکدیگر نمایند و شواند بهیئت اجتماعی داخل خاک فرانسه شوند و اگر آنکه ابتدا که هنوز
قشون پروس حاضر مقابل و مقابل نشده تواند جنگی آراید و فوجی نماید و دول استرالی
اینایا که اول دشمن و قوی خشم پروس و دوین و دست فرانسه بود اندازین رخ
با خود متحد و متفق سازد و آنگاه از چهار جانب بادیول المان حربه نماید و اگر چه
خداوند با تدبیر ناپلئون موافقت نمیشد و از طرف ناپلئون میشد و قطع مراد و
با این عساکر پروس و دول جنوبی و شمالی المان میکت دولت پروس
چنانکه اول ذکر شد بیشتر از چهار صد هزار نفر قشون است در اول امر حاضر نماید بلکه از پروس
هزار افزون تر مقدورش نبود در مقابل خشم پروس آن وقت ضعف کلی و دقت
و اقدار قشون المان پیدا و هویدا میشد و صرف جنگ و امید شج ناپلئون و فرانسه
بود بخصوص اگر قشون فرانسه موافق قانون جنگ و دستور العمل حربی که ناپلئون
قبل از حرکت از سنن کلو در جمع شورای نظامی بسردار بای خود داده اگر
رقرار میکردند البته شج روی میداد ناپلئون عساکر خود را موافق تفصیل ذیل به
اردو و تقسیم کرد اردوی اول یکصد و پنجاه هزار در حلقه اردوی دوم صد هزار در
استرازیون رخ که یکی از قلاع محکم و سرحدات مستحکم فرانسه است اردوی سیم
هزار در مثالون که فی الحقیقه در داخله فرانسه و نزدیک بمرقا المان است
مخصر جهت بند و حفظ منظور داشته و مقصود ناپلئون این بود که دو اردوی
اول را یک دفعه ای از رودخانه رین و دیگر را از رودخانه سار که نزدیک آلتا

کجک یاری و اقبال مددکاری نموده بی نیل مقصود مراجعت نموده اند از ایشان نوان استفسار صدمات و نزحات این سفر را نمود و گفتی گفت این سخن مقرون
بصواب است لیکن هر وقت شخصی سفری کند تا زکی دارد خاصه با این کشتی محکم و جمعیت کم و حال در جواب گفت هر قدر کشتی را نهایت استحکام و با جمعیت کم تهیه
و اسباب تمام داریم اما عبور از خلیج ایسی که دریای است ما بین کشتی اینک اند و از اضیافان و مرد و بیگلج که در نهایت فاضل بسیار و بیگانه نمودن
امری محال و کاری بیرون از اندازه و هم خیال است که سادنداری دولت انگلیس معادل چهار کور درین تنه صرف نمود
و کشتیهای زیاد از امیران فرانکلن که بآن سمت بار شده و موقوفه شده بود خبری نیار و در خارج و زحمت آن دولت سفایده شد و آخر ازین خیال محال صرف
گشت پس چه لازم با اینهمه خطر متحمسین سفر شد ازین مکالمات شاهدین اطلاع یافت و دشمنون را فحشا طلب ساخت که هر لازم خدین مباحثه در مسائل
مجهول کردن او را معلوم نیست که مسافرت با بخت طلب شمالی باشد یا بطرف قطب جنوبی شاید بجائی رویم که تا حال هیچ سیاح و طایع آنجا نرفته باشد بهتر است که
مسابرت پیش گیریم تا دکتر کالیون که جزا طاعت و او را اچیز نموده ایم باید شاید و انمقصد
و مقصود مطلع باشد
تتمه در غمره آیت

باعتبار عموماً و در حسن پرسیان نماید و سبب است قشون در ابراز آنکه
 سازد و اگر از طرفی شکست بفرستد دست و از سمت دیگر ایشان انصراف
 میسر شود و سپه داری و اوردی اول که یکی در استراحت و بویخ و دیگری
 در محس بود و خود بنفس نفیس اختیار فرمود و مقین داشت که اگر باد و بخت
 و نجا و نبرد شکست بخورد و جان و دل عبور نمایند و فاصله مابین دول
 شمالی که در تصرف پروس و دول جنوبی المان که در باطن با او تفریق بود
 بسندار مسلم است که دول جنوبی با بفراده قدرت فخاصه و اراخو اند
 لابد بی طرفی را اختیار خواهند نمود و رسالت خود هستند و داخل در جنگ
 نخواهند نمود آنوقت پروس در مقابل او تنها و فرید خواهند ماند
 بقیه در روزنامه آتیه

سائل علیّه

فضائل و سرائر شریک

در روزنامه گذشته از تاریخ انکشاف کرد و شش خون کفکشت و سله با نسیج
 که بسند و کوش خون کسیت جالیوس کفست است که چون شریانی را قطع کنند
 خون از آن سر و غیره در صورت یا سله خون در خود شریان بوده یا
 از جای دیگر به آنجا درآمده است اگر از جای دیگر به آن شریان آید و شریان
 محتوای هوا باشد باید پیش از رسیدن ریختن خون هوا از آن شریان خارج گردد
 و حال آنکه چنین نیست یعنی از ابتدا خون جاری شود جالیوس برای کشف
 این مسئله نیز امتحانی دیگر نمود بدین گونه که شریان را از نوع محیطه بانی برهنه
 نمود و فوق و تحت آن شد و از سخت می بست و میان این دو موضع را
 قطع میکرد درین هنگام آشکار میشد که در اندرون شریان چیزی جز خون
 نیست لیکن تابع تعلیق از دیسپلاط بر او ایراد نموده میگویند که اگر در اندرون
 شریان چیزی جز خون نیست چرا هوای که از نفیس مجذب میشود در همه بدن
 موثر است و راه عبور آن از کجا است جالیوس در جواب آنها میگوید
 که هوا داخل بدن نمیشود بلکه بر سر رسیده و از آنجا بر میگردد و لزوم هوا
 برای بدن بجهت اصلاح و تبخیر و خوراک و بقای که هراس در بدن ضرورت
 اگر چه جواب جالیوس در اینک هوا برای تبرید خونت و در انداز پستی
 و خلاف تحقیق است زیرا که تنفس نشأ حرارت غریزیه و حیوانیه است لیکن
 ترجیح قول جالیوس بر عقیده از دیسپلاط واضح است چه از دیسپلاط
 میگویند که هوا بصورت طبیعیه خود وارد قصبه آریه و شعبهای آن گردیده
 شریان این پر میساید بنا بر طبیعت جالیوس پس نزدیک بصد سال پیش ازین هر
 اطباء پذیرفته بودند که در شریان چیزی جز خون نیست چنانکه هوا در اندرون
 بشریان داخل نمیشود تا آنکه از تجل علم شیمی مشخص شد که هوا در کب از دیسپلاط
 یکی ازین دو عنصره که بفراس اکسیژن یعنی هوای زنده
 میباشد مجذب خون شده و بکرمی خون

می مانند

فضائل و سرائر فیوالتی و غیره

چون حکای سلف بجهت نوع حرارت معتقد بودند مانند حرارت فلک
 و جوهره و عنصریه و غریزیه و غریبه غیرهم لهذا برای بیان حقیقت آنها
 لازم است که ابتدا نشأ حرارت غریزیه و اختلاف حرارت جانوران
 و سببها و اجزاء و معادن غیرهم را ذکر نموده پس از آن سنجیدن و
 تعیین حرارت آنها را یاد نمایم و پس از آن اختلاف حقیقت هر یک
 از انواع حرارت را نسبت یکدیگر بیان کنیم چنانکه پس از ملاحظه معلوم
 خواهد شد که تاکنون هیچیک از حکای متقدمین و متأخرین بدانگونه تصریح
 انواع حرارت ننموده اند حرارت اجسام غیر آتیه پوسته مساوی با حرارت
 فضای محیط و مجاور آنهاست اگر چه بالصناعه بدرجه حرارت و برودت آنها
 میفرایند و بالعکس موجودات آتیه چون جانوران در ستنها دارای حرارت
 مخصوصی میباشد که از خود آنها قشر میگردد و نسبت با اجسام و فضای مجاور
 آنها پوسته تغییر و تبدیل میابد بواسطه تماس و صفت برای اجسام چه
 بواسطه پراکنده و دور شدن اشعه حرارت آنها و یا بجهت سایر سبب سرد
 کننده اگر چه بواسطه همین سبب مذکور مقدار فراوانی از حرارت
 محدثه آنها نایل و تباه میگردد لیکن تا آخرین هنگام زندگی هرگز حرارت حیوانات
 از هر سلسله و مرتبه که باشند معادل و مساوی با حرارت فضای هوای اطراف
 که محیط آنهاست نمیشود و نه با اجسام آتیه و غیر آتیه و نه با جانوران مجاور آنها بلکه
 موجودات آتیه در حالات معاد و با تحقق شرایط طبیعیه لازم برای هستی و
 برپایی و زندگی آنها همواره حفظ میکنند مقداری از حرارت را که پس از مدت
 حرارت فضای محیط آنهاست و این در عا بواسطه آرایشهای بسیار در مغز
 و پستانهای (یعنی) جانورانیکه ما گمان آنها با پستانها (آشکارا شده است)
 کس بجهت کشف حقیقت مسئله و تعیین اندازه حرارت باید در جانوران که
 و هر گونه از ستنها نیز تجسس نماید و شش نموده مخصوص در فعل بر
 که از تجربه مایعات در سطوح اجسام حاصل میشود

فضائل و سرائر مهموم

طیال اشخاصی که بجهت هر یک و سایر پیچیدگیها و پیچیدگیها شده اند
 اینتر است چون هر معده را در شده باشد چهار یا پنج گندم انیموس
 و کیفیتی آب حل کرده می نوشانند و اگر پس از یک ربع ساعت
 زنجیری نمی شود و چهار گندم سولفان و وزنک در کیفیتی آب
 حل کرده و در بخش نموده می نوشانند و اگر پس از یک ربع ساعت
 خوردن بخش نخستین قوی یا بد بخش دوم را میخورند و اگر ازین دار
 نیز قوی حاصل نشود سه یا چهار گندم کات کبود در آب حل کرده
 استعمال میکنند پس مقصود کلی آنست که زهر قوی و اسهال از بدن
 جبر شود و برای آسایش شدن قوی بهتر است که پس از شرب دار
 مزبور پنج کلو را با گشت یا با پر مرغ احکا که نمایند پیش از قی
 آب نیمه رسیده که در هر گونه نوشیدنی را سودی نیست
 و اگر زهر را نموده و امعاء گذشته باشد و بسیار احکا و آلات
 رسیده باشد باید ازین نوع حقه نمود و نیا شرب نمیکوب

دوازده مثال ستم درم یک فرنگی چهار مثال ستم و خیار شنبه را
 تا ربع ساعت در یک بغلی آب جوشانده و صاف کرده و یک
 فرنگی را با آن می‌فرایند و هفته میکنند اگر ازین هفته تفتیح نشد چندان
 دیگر همین جفت را اگر آری نمایند
 پس از پیرون شدن ستم زدن کلاً او بعضاً اگر پیسوم را بجا نماند گذاردند
 میشود که باز بمیدرس باید پس از دفع کوهرستی هر پنج وقتیکه یک فنجان آب
 آغشته با سرکه یا آب لیمو یا مطبوخ قهوه پیسوم بخوراند گاهی نوشائیدن
 مطبوخ مار و یا عرق شراب کثیر المنفعه است برای رفع
 گرختی باید پیسوم را دست و پای آنرا با ماهوت یا بارچپشینه دیگر
 مالش داد گاهی میشود که پیوسته پیسوم سخت و بجنش مصروع مانده
 و از دندان پدید میآید سودی آشکار کرد و درین هنگام بکشودن
 رک باز و با دست بماند
 میرزا تقی طبیب کاشانی

انجام ملکاتی غیر رسمی فاحله

اصفهان در فرین باران ریادی نازل شده که وسیلی
 نیز در مارپن و جی نازل و جاری شده است یکفقره دزدی در دو
 ماه قبل شده بود این دزدان سارستین پیدا کرده اموال را میسترد و
 بصاحبانش رد نموده

نرخان باران ریادی آمده کدم خرواری شتومان نیم داده و پدید شده است
 قزوین اکثر تبارنگان از هر یک از آنها تقریباً سی جل سیکل بباری شده و رعایا با
 و نزع خود را شرب مینماید و عموم خلق این رحمت خداوندی کمال تشکر از آن بزرگوار می‌نمایند
 قم شب روز و شنبه بارانی نافع که اسباب میداری اطمینان داده و نفع بسیار فرود است
 خارج

لندن در روز هفتم مارش مطابق ۵ شهریور ایام تجویرات کرده بودند در اریس
 شورشیان چنداردوی بقاعه باوچانه اما ده تیر و دوازده و با بحال چند دست قشون
 با طرف فرساده و دوازده بسیار در تصرف آورده و آن فرانس حکم با جواز
 نظامی که در ولایات مسند داده است
 پست و هفتم مارش ماه مطابق هفتم شهر محرم الحرام ۱۲۸۸ که کفراف نموده اند که
 هنوز امانی پروپس قلعهای پست شمال فرانسه امضه خدا در هیچ کاری شایسته
 جمعی از اهل پاریس شورش کرده و با یک قستی از پست بازگشت متفق شده اند
 اجماع قبی و دولتی معتبر فرایند و آمده و در وسایل تجویرات و در
 امور دولت مشغولند چهل هزار نفر پست باز منظم و وسایل برای ضبط حضرات
 حاضرند همین قسم جبریکه در پاریس شده در شهر لیون و ماسویل
 نیز شده است

درست شتم ماه سارست مطابق شتم محرم مجاوره نمودند و بجز شورش انجیری با
 یکده قشون ردیف خواست که اهل پاریس را شورانده سلطنت کوهن
 که عبارت از شراکت عموم قوت در حکومت باشد برقرار نمایند و این واسطه بجای
 واقع شده چند نفر متعول شده اند از جمع ولایات فرانسه اظهار رضایت
 بولکای مجلس قبی کرده و در شتم اعتقاد است شده که ایشان بجهت حفظ خود از یغیان قبی
 چهل هزار نفر قشون همیاداشته امید است
 که غرق بدون خونریزی ایت
 حاصل شود

قشون المان هنوز قبیات شالی پادشاهی را غلبی کرده زنده اند
 لیکن وجاسن الوجوه مدخله در امور
 داخله فرایند نمیکند

مرحومین

بکم خانم صبیحه محترمه مرحوم نایب السلطنه درین شصت و چهار سالگی بر حسب ایزدی
 پست و بر حسب امر قدر قدرت بهایونی
 نفس او را در کمال عزت و توقیر برداشتند
 و سه روز فاخته خانی در سجده
 غل سلطان گذاردند جمیع شاه
 زادگان عظام و اولیا
 دولت و امرا در مجلس تجلی
 حاضر گردیدند

اعلان

چون مقصود رسیدن روزنامه بار باب روزنامه است در موقع خود آمده
 اعلان میشود که صاحبان روزنامه اولاً غرض روزنامه را ملاحظه نمایند که سبب
 یکدیگر باشد ثانیاً اشخاصی که در روزنامه ملاحظه آید با بهره حضور دارند باید از روزنامه
 تاریخ روزنامه است تا دور روز روزنامه ایشان رسیده باشد و اگر نه
 از آن طول بکشد صاحب روزنامه حق خواهند داشت که همان روزنامه را
 باز اش آورده آن بهدار آطلبه همایونی بفرستد که از او متواخذ
 شود

و چون فریش روزنامه از دیوان اعلیٰ موجب وارد و نیاری از احدی
 باسم انعام و غیره نباید طبع و مطالبه نمایند و از اعیان و
 تجار و غیره که در ولایات دور و نزدیک هستند هرگاه از
 احدی مطالبه خواه روزنامه نمایند بدون آنکه در
 نامه داده باشند حق دارند که حقیقتاً
 بهدار آطلبه همایونی که اعلام
 نیامده از مبارک عمل
 متواخذ شود

بنا و پنج

فصل

فصل اول

در امر الطباعه

شنبه هجری ۱۲۸۸

سال پانزده

سپهری

در چند روز دیگر

کتاب

تقریر و ترجمه

سپهری

عزیز علی شاه جهانگیر و حاج میرزا علی محمد قزوینی

اخبار مهمه

در باب های پون سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی روز یکشنبه یازدهم محرم تفریح فرمای دوشان تبه گردیدند پنجم غروب بفرستگاه سلطنت مرحبت فرمودند در غرض اول ایران مأموریت نظام الملک باریاست و قروض حسابات نگاشته بودیم و بهایون شاهنشاهی که درین مأموریت بعد معرق الیه صادر شده بهت بعین اراج میژو

سواد دستخط های

ریاست افرستفار امیرزا کاظم خان نظام الملک التفات فرمودیم که در شقیع علی استقامت دیوانی کمال استقامت را بعلل پایورو اواخر یونیت ثل اذی الحجه الحرام محمد قاسم خان والی بوزارت شاهنشاهزاده اکرم خشم ظل السلطان فرمانفرما محکمت فارس سرافراز گشته بچا پاری روانه خواهد شد این خلوت در جزو مالی دارالشورای کسبه مقرر گشت در قرض دولتی که سابقا جمع و خرج علیحده داشت و سپرده بدیکری بود و جزو کلیه وجو بات جمع معیر الملک وزیر خزانه شد حسنعلی خان وزیر مختار سابق فرانسه مامور بوزیر مختاری اسپلا بول گردید

اخبار که از وزیر مختار فرانسه دانگ شد

شهر پاریس بسبب خط و غلا اضطراب از قشون پروس تسلیم شده متفقین و اتفاقا وزیر امور خارجه دولت فرانسه بکنکته بنزدیک در روز مقرر قرار متار که دادند مدت متار که بیت و یکروز است و در بیت و هم شهر بقیعه مقفی خواهد شد تختات خارج شهر آلا ن در تصرف قشون پروس است سیصد هزار نفر قشون ساخنو شهر پاریس بودند یکصد و پنجاه هزار نفر آنها اسلحه سپرده تن با سیری دادند و یکصد و پنجاه هزار نفر دیگر را که در آن هزارش از قشون نظامی و باقی از قراول بومی هستند بجهت حفظ نظم داخله مسلح گذاشته اسیر کردند یک هزار عراده توپ بزرگ ثابت از تختات پاریس و چهار صد

عراده توپ متحرک ساچه زن و چهار صد ذوق توپ زن که در درو خانه سن بجهت مدافعه پاریس انداخته بودند ضبط لشکر پروس شد و عراده ها که متحرک را که در راههای آهین پاریس در کار بود تصرف کردند و چنین فرار داده اند که پس از تعیین و کلا تریتب مقدمات صلح بر دارند شش و ط مصالح از غیرت استیم نمودن دو ولایت آلزاس و لورین که با خاک المانیها هم قدرت باد و فلقه بزرگ مستحکم متخوف بلفوس که هر دو از نقاط مهمه جنگی و سرحدی فرانسه است ادای بیست هزار فرانک بکنز اسلحه کرد و تومان راجع ایران باشد از بابت خسارت جنگ در مدت سی سال باز گذاشتن هزاره پول بشاری در دریای چند بامیت فرو نداشتی جنگی آهین پوش از در خواست یکی از اردو های بزرگ قشون فرانسه بعد دهشتاد هزار نفر جمعی جنرال بوس باکی بحدود و نیم سستان مامور بود که شاید راه مراد و عساکر پروس را از المانیها منقطع نماید تا ایشان تبرک محاصره پاریس مجبور شوند و این چند روز چند قمت از قشون پروس بر آنها هجوم کرده چنان متاصل نموده که تمامی قشون مزبور ناچار در سه صد سولیس اسلحه سپرد داخل محکمت فروز که معاهده بی طرفی نموده اند شد و حالت شهر پاریس درین اواخر از فرط قحط چنان شد که روزی قریب هزار نفر از کرسکی و سهراملف میشدند جمیع سبهای کالسه و چار پامان بارکش انخوده کار لب و کرب و موش سید اعلی حضرت پادشاه پروس بطلب امپراطور المانیها لقب شد و چند روز و سه ماه مجلس رسمی باجنت منعقد گردید جمیع سلاطین و حکمرانهای ممالک متحد المانیها حاضر بودند اکنون تمامی المانیهای شمالی بایک قمت کتبه از المانیهای جنوبی در تحت اطاعت پادشاه پروس است لبر کوچک پادشاه ابطالیا سلطنت اسپانیان بخت و برقرار شد

اخبار خارجه غیر مهمه

تبریک دیکرنا پلپون سیم این بود که بجهت استیصال مالی المانیها در بکون از درو خانه سن و سایر جا که در غرض سابق ذکر شد داخل المان شده

بفصل تفصیل مسافرت کابینه امیر علی قلی خان در مشهد مقدس

چنانکه در روزنامه سابق ذکر نمودیم شاندین بر حسب دستور العمل نویسنده کان کاغذ تمام عمل گشته از تلاح و صاحب منصب و غیره از اهل انجمنس اجیر نموده و جمیع آنها مذنب پروس شانی داشتند و چه قدر سودمند و با فایده است که مباشرین هر عمل از اهل یک بلد باشند بعلاده و متحد الذنب نیز باشند و اول ذائقه بهر کشته ساخته و پرداخته عمل از هر قسم اجیر شده جمیع مدارکات آماده شاندین علی الدوام از صبح تا شام کتبی آمده مشغول دستور العمل دادن و قانون نهادن در میان عمل گشتی و ملاعان بود و یکروز صبح که هوا بسبب مه و بخار تیره و تاریک بود شاندین بعبادت هر روز بتعلیم عمل و ملاعان اشتغال داشت نگاه نظرش در عریشه کتبه بشخص کوتاه بالای قوی اندامی افتاد که با کرامت منظر در سیم او فضل و هنر جوید بود شاندین معیر گشته که آیا این شخص کیست و نامش چیست که بی سابقه معرفت اینجا آمده آن شخص نیز بدون تأمل و درنگ نزد شاندین آمده بقانون انجمنس یاد و دست او گرفته فشار داد بطیزی خوب و طوری مرغوب کرم صحبت و مکالمه شاندین و در ادم بدم حیرت بر حیرت می افزود و آخر با خو و خیال نمود که البته این شخص کثر کلامی است که غایبانه او را اجیر نموده و هنوز او را رویت نموده جمیع عیسی خود او را در کفر خطاب کرده مشار الیه نیز او را جواب داده که بی من هانم که قدر نموده ای شکر خدا را که بازوی خود سپردم و از انجمنش مثل این روز را دیدم که در غرض

بار و سبب آغاز مقام نمود و از طرف دیگر در دریای پالستیک سفاین جنگی و
سرحد شمالی دولت پروس را محاصره بحری کرد پروس جهت حفظ
ولایات مجبور است قسمی از قشون خود را مأمور سازد چون این تدبیر
بر وفق قاعده ملکت داری بود هرگاه سبب این تدبیر بودی و خوشی
فرایم می آمد و سرعت قشون فرانسه از رودخانه و نهر میوه کاری
از پیش میرفت توپخانه و تیرخانه و حجت خانه و انبارهای آذوقه قشون
فرانسه در وقت چنین جنگ بزرگی از آلات و ادوات خالی بود اما
امپراطور تصور می نمود که با وجود راه آهن در اندک مدتی به تیه میانه تدارک
میتوان پرداخت و بدفع قشون ساخت تقریباً پنجاه سال که رشته نظم اداره
وزارت جنگ فرانسه از هم گسخته و علاوه در سایر مواقع نیز که فرستادن
قشون بجای لازم میشد بواسطه عدم تدارک و موجود نبود سبب حرکت
قشون بجوین می افتاد و از آن طرف در دولت پروس سربازان و
بنچه است در هر ایالتی ادوات حربیه از هر قسم و آذوقه از هر جنس در جبا
خانه ها و انبارهای دولتی آماده و نهاده بود هرگاه حکم حرکت گشته قشونی
صادر میگشت فی الفور بقدر کفایت قشون سلاح و مکتل آماده و پیراسته
در پای سرق حاضر شده عازم محل مأموریت میشدند برخلاف فرانسه که
انبار آذوقه دارند اما خالی جبا خانه دارند اما بی اشطام عرادای
بارکشی دولتی را اغلب پایها از هم گسخته بر روی هم ریخته در سه سال قبل
ناپلیون حکم برقت و اصلاح آنها نمود قریب شاه طول کشید
آخر هم درست مرت و اصلاح شد هر وقت حرکت اردو و قشون
لازم میگشت توپخانه از شهرهای بعیده باید بسیارند سربازان را ایالتها
دور باید حاضر ساخت آذوقه و عتادای بارکشی و مریضخانه های نظامی را
از پاریس باید حمل و نقل نمود علی الحکله وقت حرکت دادن لشکر و
تیه سامان سفره و رودشان بحمل مأموریت علاوه بر سینه که مدتی بطول
می انجامید هرج و مرج غریبی روی میداده سال قبل ناپلیون
بهترین تدابیر را در نظم قشون خود داده چنانکه در هر ایالت اشخاصی که
بسن رشد رسیده و قابل سربازی هستند بر حسب قرار داد کلیت باید جزو
قشون شوند لیکن بواسطه عدم معنی که از برای قشون حاضر رکاب لازمست
وجود آنها سفایده می نمود حکم داد که این اشخاص مشغول زراعت و فلانت

یا سایر صناعت باشند و در جزو قشون ذخیره محسوب گردند و در ایام
هفته هر روز در بلوکات و قصبات یا شهر که پای تخت آن ایالت است حاضر
و مشق نمایند بعد هر هفته بر سر کار معینه خود روند قاعده این حکم این
بود که هر وقت برای دولت فرانسه علاوه بر قدر معینی قشون لازم بود
اینها در اندک مدت حتما و حاضر باشند چنانکه پروس در تهاست مشغول
این کار است لیکن آن حکم ناپلیون را زیاد از چهار سال استقرار
نبود شش سال قبل وزارت جنگ فرانسه این قانون را برهم زد و عینا
نمود و از طرف دیگر قشون فرانسه درین اواخر بنوعی نامنتظم و پراکنده
شدند که مزیدی بر آن تصور نمی شد متوجه سربازانیکه در ایالت
شمالی گرفته بودند در جزو افواج جنوبی بودند سواره سرحدات مشرقی داخل
دستجات مغربی بودند مانند سابق نبود که دسته بندی قشون منظم
و مرتب باشد که سرباز هر ایالتی جزو افواج آن ایالت باشد که بعض
احضار بدون اشطار حاضر باشند و بدون مانع و تعویق روانه مرکز و
محل مأموریت شوند سرداران فرانسه نیز که در شهرها و ایالتها متفرق و نامنظم
حراست و حفظ خدمات موجود خود بودند مختار هیچ نوع تصرف نبودند اگر
جزئی تدارک و اندک تیه در آلات و ادوات حربیه یا اصلاح حال
سرباز لازم بود بدون اجازه و اذن وزیر جنگ قادر نبودند و ایشان
نیز باین ملاحظه لوازم حرم و احتیاط را از دست داده چنانکه باید و شاید
رسیده کی خدمت محو خود نمیکردند و اهتمام کامل بکار خود نمینمودند
اما وکلای ملت فرانسه هم انضا فا در این اواخر ملاحظه اینکه قشون نوکر
دیوان و خدمتگذار صادق الاراده امپراطور هستند هر چه را که باید تقویت
و سپر تیه و قدرت قشون و نظم پیوتات آن اداره می شد قبول
نمیکردند بلکه بدلائل رد می نمودند ازین غافل بودند که قشون اگر چه
خدمتگذار امپراطور است اما حافظ و حارس دولت و ملت نظم
و تربیت آنها از لوازم ملتیه است با وجود این همه خست لال و غشال
اداره عسکر تیه ناپلیون باین امید که این همان قشون است که مکرر
فتوحات نمایان و خدمات بی پایان از ایشان بطهور رسیده
است در سواستاپول و ایتالیا کارهای بزرگ نمودند و خنجره میسند

این کشتی جیر و با مثل شاکسی مصاحب و مسافر خواهم بود از آن روز که بن نوشته بودید که باید از اجراء عمل این کشتی با شتم بکنون از طرف و شادی بخله آرام ندارم چنانکه چنان
نیرم آنجست که شما شاندون و این کشتی فروا مراد باشد و من باید با شما مسافر و در کشتی مصاحب و مجاور کردم شاندون در جواب او مطایبه و کشاده روی گفت فرود
باد شمارا که من شاندون و این کشتی موسوم به فروا مراد است و شما در کلاوئی باید با ما هم سفر و این شام و سحر باشید کتر کلاوئی گفت باریش نجابت
و استخار شما و کشتی با استقام فروا مراد امید چنانست که اراضی جدید را منکشف سازیم شاندون گفت آنچه گفتی بروی صواب مطابق رای اولوالالبابست
اما نویسنده کاغذ صاحب حقیقی کشتی دوست و با اینهمه مخارج هنوز معلوم نیست کیت مقصد و مقصودش کجا و چیست کتر گفت مرا با صاحب کشتی چه کار است
که او را چه خیال در سر و در پیش کدام سفر است من باین خرسند و خوشنودم که مثل شمار پیش در دیافرنیام و بر فضل و هنر خود می افزایم میان مردم مشهور و بزرگان
مذکور است که من در بعضی علوم ماهر و قادر میباشم چند مجلد کتب تصنیف و تالیف نموده ام که هر یک از آنها مشتری و خوانان بسیار دارد من در دو مکان فضلی و
هنری نیرم بمانم مردم محض تفصیل و ترحم و رسانیدن نفع بمن تالیفات و تصنیفات مرا طالب راغب هستند اما امیدوارم که علوم ناقصه من درین سفر فزاید و تکمیل
پذیرد و حسب صورت علم گیرد شاندون گفت هر چه میکنی درست و راست است بی چون قصد مجهول است مرا عالت و کلفت

برج ان فی سنه ۱۲۸۷ هجریه وارو شهر متسن که محل اردوی اول و هیچ
چاه هزار نفر بود کردید

اخبار مختلفه

و کتر فاکه یکی از اطباء مشهور مجلس است تفصیلی در یکی از روزنامه‌ها
گندن نوشته و اگر اعتماد بصدق او بنود امر حال می نمود دکن
شارالیه می نویسد مراجع معالجه دخرکی از اعیان گندن بودند
مرض نخوردن غذا و مطلق مشروبات بود مادر و دختر می گفت بیت مشیت
ما هست که دختر من مطلقا مشروبات و ماکولات نخشیده بنض او را بلا حظه
کردم در کمال سلامت بود عظم و فتور مشاهده نشد حرارت طس
ولینت جلد بقاعده اشخاص صحیح المزاج مضموم کردید بجز اغا و سکت
مرض دیگر معلوم نکردید پدر و مادر او گفتیم که دختر شما معالجه نشود مگر بواسطه
و اجماعی که خون در عروق او غلیبان کرده او را بحالت اوتلی برگرداند
راضی معالجه من نشدند اطباء دیگر را حاضر ساختند و چندی نگذشت
که دختر فوت کرد

شخصی از اهل انگلیس در شهر نابل با جمعی شرط بست و مبلغی قرار داد
که با و بدهند تا ثابت نماید که جمیع کداهای مفلوج و حلاق آن شهر
سالم و بی عیب هستند و فلان کدو را سرایه کدی خود کرده اند از غلیبی سکر
شدند و نذر بسته شخص انگلیس ایشان را در گوشه پنهان کرده خود از دست
دگر کوچ با چند نفر از قاجال و مردم بخار بای برهنه سر سیکلاه میدویدند
و فریاد میزدند که ای مردم فرار کنید که اینک بر بزرگ از هفت فرار کرد
داخل این کوچه شده می آید کداهای مفلوج همین که حالت این اشخاص
دیدند و این کلام را شنیدند فلج و لنگی جعلی را فراموش کرده
عصا بای خود را انداخته مثل برق دویدند و آن شخص انگلیسی مبلغی که
نذر بسته بود برد

اگر چه بعضی اشخاص توام متولد میشوند ولی نه باین غایت که دو جوان بودند
یکی مستی اینک و دیگری شنگ که در سنه هزار و هشتصد و یازده مسیح
چاه و نه سال قبل ازین در مملکت سیام در هندوستان بعرضه وجود آمدند
پدر و مادر آنها از اهل چین بودند بدینای آنها بواسطه بندگی از سینه
بسیه متصل شده اول بخوی بود که مقابل یکدیگر بودند ولی از جهت حرکت
زیاد بن طولانی شده از حالت طبعی اولی تغییر یافته بخوی شد که وقتی که
بلند شدند وارد شدند می توانستند پهلوی یکدیگر بایستند طول این بند
و مسافت باین آن دو نفر چهار انگشت کشاده بود چنانکه از دیت
و یاصده بواسطه بند و اردی آمد بهر دو بن تفاوت محسوس
میشد این توام را حوضی نام در سنه هزار و هشتصد و بیست و بیست و یک
دنیا برد بعد از سیاحت و گردش کل اقلیم اروپا و یکی از ولایات جنوب آسیا
سکنی گرفتند و زن را که مرد و خواهر بودند نیز از حب خود در آوردند

چونکه باین دو خواهر سلوک نمیشد و دائما نزاع بود لابد شدند از
اینکه از برای هر کدام منزلی برقرار کنند جنگ قتی آخر که سبب خراب
زیاد با بالینکی دنیا شده این توام را بران داشت که یکبار دیگر
بغرم سیاحت و گردش اقلیم اروپا بروند و دفعه اول که در گندن
بودند بسیار طفل بودند ولی حالا هر کدام صاحب عیال و اطفال می باشند
چاه و پنج سال از سن هر کدام میگذرد باینه تحقیق است که توام دیگر
همین قسم در مملکت کانتوک متولد شده ولی برعکس هر دو زن بودند و یکدیگر
بواسطه بندی از سینه متصل بودند این هم بعینهما همان قسم بود چنانکه
بواسطه بند صد و پنجاه و سه و دو تفاوت محسوس میشد از وسط تا
کدشته اگر جای دیگر از دیت می رسید هر کدام که نزدیکتر بودند بنا بآن
محسوس میگردید سایر اجزاء این توام مشابه اشخاص صحیح الخلقه میشد
و هر کدام یک شخص مفردی هستند سلیقه شخص ایشان مختلف و ذایقه شان
بجلی متفاوت حالت ایشان مخالف یکدیگر نه چنین است که هر یک کبریه
کر سینه و تشنه شوند یا خواب بر آنها کیده غلبه کند بلکه هر کدام را سائق
حالت خود طبیعت مخصوص این توام حالا بسن چهارده سالگی هستند
و تولد ایشان در مملکت کانتوک پدر و مادر آنها سیاه مسیور و افرو
جمع القضاغه خود در سینی دنیا آورده و چنین مذکور میشود که بغرم سیر
سیاحت اقلیم اروپا خواهند آمد و در نیت که این توام با توام فوق
هر دو یک مرتبه بلند شدند وارد شوند مگر خواستند این بند که آنها را
با یکدیگر متصل نماید جدا کنند ولی خطرناک پیدا شد اندک زیر که وقتی
دیگر هر دو خواهر توام متولد شده بود و بندی پشانی آنها را با یکدیگر متصل
داشت یکی از آن دو خواهر بسن ده سالگی وفات یافت لهذا مصمم شدند
که آن دیگر را مفصل نمایند بعد از سعی و اہتمام تمام بند را بریدند و زور بعد
آن دیگر سینه وفات یافت هر دو را پهلوی یکدیگر دفن نمودند میستون
گفت که اینگونه توام در حیات و محلات یکسان میباشند

هزار و هشتصد سال متجاوز است که دو شهر استیالی بواسطه
زلزلہ فرو رفته ناپدید شده بودند در سنه هزار و هشتصد و یازده
مسیحی بیسی از سباب بعنق هشت فرخ از زیر زمین ستونها و صورتهای
سنگی پیدا شدند بدین واسطه بعضی شاهزادگان شروع در جستجوی
و تفحص نمودند و آخر الامر دو شهر در زیر زمین پیدا شد از آن وقت
بعده دیگر زمین را حفصه نمودند و داشت که یکی از سلاطین بود در
زمان قبلی که سلطنت نمود کیفوج پسر بازو داشت تا زمین را حفر
نمایند و در زمان قبیل سلطنت خود خینی پشتر از سایر شاهزادگان
که تاج و تخت ناپلی را متصرف بودند شهرهای زمین فرو رفته را خود را
کرد نام این دو شهر یکی پومپئی است و دیگری حرکولانوم پومپئی
بعد از آنکه مدت هزار و هشتصد سال ناپدید شده بود حالا آشکار شده
و همه کس میستواند مانند سایر بلاد و مملکت ایتالیا داخل آن شود که چای
آن بسیار تنگست بخوبی که کالک میستواند

عبور کند خانه‌های کوچک مانند خانه‌های زمان قدیم بر پاست از دوازده که عبور شود
دیوانخانه کوچکی مشایده میکرد که عمارات زیاد در آن ساخته شده و اطافهای بسیار کوچک
در آن وضع نموده اند و بارهای آنها را از الوان مختلفه نقاشی کرده و نظیر دو خوش و
درختهای مختلفه نقش انداخته اند در دیوانخانه چشمه شاد می‌دهد میشد که سنگهای مرمر
در آن وضع شده است با اینهمه اکنه مخصوصه آنجا را بر حسب بنا و استحکام می‌وان
از بناهای مرتبه اول شهر در محل قرار نگاه بنظر می آید که تازه فراموش شده
باشد جمیع علامتهای قدیم بهر باقی مانده است حتی کیشیان در لباس همی خود رنگ
قربا نگاه بهمان حالت مانده بودند ظروف و تصویرات مصری که اشیاء مخصوص قدیم
بودند در آنجا بود که در حقیقت تماشای زیاد دارد و مشایده این شهر و وضع بنا
و اشیاء مخصوص آن سبب حیرت و تعجب خلق میکرد

بِقَوْمٍ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَتَّبِعُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ

با این تألیف خداوند در صحت اوزان و اندازه‌های افسوس است که در شهرها ما
وزنها و وزنها مختلف است درین عصر که مدینت عالم را احاطه دارد دول اروپا
محض ترویج و پیشرفت عمل تجارت و سهولت امر مسافرت و سیاحان اهتمام
بی نهایت دارند راه را با واسطه کالسکه‌های تجاری بیکدیگر اتصال داده
و میدهند بحسب سهولت امور مردم بهر قصبه و هر دیه تکرار میکنند و علاوه
اینهمه یک زبان عمومی ایجاد کرده اند که در کار مسافرت و تجارت و سیاحان
صعوبت و مغلطی حاصل نشود یعنی ذرع و وزن و پول را در دنیا یکسان کرده
و خواهند کرد زیرا که هر مسافر و تاجر که از مملکتی بمملکت دیگر میرود احتیاج
او خارج ازین سه فقره نیست در صورتیکه در کل روی زمین مسکوکات
دولت بیک عیار و رنگ وزن و یک اندازه بوده باشد و وزن و ذرع همه دولتها
بیک می‌شود مسافرت روی زمین را و دیگر چه مغلطی در کار حاصل آید
شد و این تدبیر در حقیقت بمنزله ظهور یک زبان عمومی است برای مسافرت
روی زمین بحسب و توضیح مطلب مثالی می آورم که شبیه برای خوانندگان این
روزنامه باقی ماند مثلاً کسی از اطل خارج باریان آمده میرود و باز از چیز
بخر و میرسد نان بخند میگوید بکین مقصد دنیا را آن شخص غریب نخواهد فهمید
که بکین باور مملکت خودش چه قدر میشود و مقصد دنیا را بپول و لایب و آنچه خود
بود و بچنین در مال ذریعی ناماد صورتیکه پول و وزن در دنیا یکسان باشد و معانی
درست و مسکوکات و اوزان و ذرع فیمابین دول منقعه گردید اتفاقاً و معاهده
بوجوب روزنامه بدینا منتشر شود و همه میدانند که پول و وزن و ذرع آن با فلان دولت
مساویست آشکارا تر ازین نویسم تاجر که در روستا یا فرانسه یا انگلیس یا هندوستان
یا در نی بخر و باید متنی پیش خود حساب کرده معین کند که صد باره انگلیس چند ذرع و صد
متر فرانسه چند و صد و ذرع شاهی بشود و بچنین بکوت روسی یا یکت کپالو
فرانسه چند من تبریز باشد عقلای فرنگستان چون اینگونه اختلافات را باید انواع
در امور معیشت و بداند اندازد اکسپوزیسیون یعنی بازار عمومی سال ۱۸۶۷ مسیحی مطابق
سال ۱۲۸۵ هجری قمری در پاریس مجلس خصوصی مرکب از مأمورین بیت و یک دولت ترتیب داده

ذرع و وزن و مسکوکات جمیع دول را در آنجا حاضر نموده رسیدگی کرده اجراء
مجلس خبر بورجهیا بلا استثناء ذرع و وزن و مسکوکات فرانسه باید لایحه
که بعد از کورخا بدست هر چه ذرع و وزن و مسکوکات دول دیگر دادند و مختصراً
آنها در روزنامه‌های منتشر کردند و تألیفات مخصوصه درین باب نوشتند
تا بعد از در روزنامه آئینه نوشته خواهد شد
مشارع عدل به یوسف

اخبار تلگرافی غیر رسمی

شاهرو د بعد از شب دوشنبه ششم باران بسیار ناخ بوقعی آمده
و روز ششم بعد از ظهر قدری تگرگ بارید از فرارند کوز در صفحات خراسان هم
بارندگی زیاد شده بطوریکه تخمی که در سال قبل کاشته بودند و بواسطه
بی آبی سبز شده بود امسال سبز شده است و حاصل در کمال خوبیت و باین
واسطه تفاوت و تفرق در شیر آنجا شده و جنس فراوانتر از سابق است
اما آنها را بدست می‌گیرند

کاشان حاجی ملا محمد حواد محمد پسر مرحوم حاجی ملا احمد زاتی بخیر و قبل
مرحوم شد علما و اعیان تشییع جنازه و مجلس فاتحه آن مرحوم حاضر شدند

خامجه

پاریس روزنامه دولتی پاریس دعوت کرده است تمام اهل مملکت فرانسه را
باینکه هر چه شایسته در تمام مملکت فرانسه باشند
اهل جمهوری پاریس مشغولند تدارک اسلحه و اسباب حرب حاضر می‌یازند
صرفاً فائده دولتی فرانسه در پاریس دویست هزار تومان بکفایت داده است لیل
پروپس همه نزدیک پاریس مجتمع شدند و مسیو طبری مشغول ترتیب
و تنظیم شرکت است روز دیگر نسبت پاریس خواهد آمد

لندن امالی شهر گامبریدج در کشتی دوانی نفوق یافته اند
در مورخه غره ماه آوریل مطابق ویم ماه محترم مجلس کمیته مرکزی
از مردن فنو بل بسیار متأسف و اندوهناک می‌باشند
پاریس پس مدت ده روز متوالی بجای آرام بوده است صد و شصت هزار
نفس از شهر جلای وطن کرده اند حاکم و سلاطین داخل شدن به
و مال و آذوقه را در پاریس قدغن نموده است راه آمد و شد مابین
پاریس و ورسایل مسدود گشته همچو خبر نرسد
روزنامه تأیید اعلام میدارد که طبری رئیس جمهور و شیب بالماها
صد کرد تومان داده است باینجا اسطه آنها نیز دولت را مانع نگزیده
که سمت شمال استعداد بفرستد

کرجا کف و زبرد دولت روس از جهه انجام خدمات شایسته خود
در خصوص امور دریای اسود بقلب الشس که معنی نواب و الاء مخصوص بشانرا
سرفراز و مایه گردیده است رئیس کل دارالطبایع و مالک محروسه ایران محفل

و حاکی می بود مبارک حضرت شایسته ای مخلصه که مستند
از حالت استقام و موصلت این شکر و حاجی فحلی خان پیکر بسی و که خدا یان شمر می
کال شکر داشت که تکی است را مویین از با چکان اجزا بدین متباسبی بوده است
و حاجی کمال غیت ادا و دایم شکر از صبح الی غروب را طاق فرستادن و مو اطلب جبا
مالیات و نظم خلقت و آسودگی رعیت است بیکر بیکی هم لیا و نهاده است
رو زنا همای دیوانخانه که لیه که فرستاده شده بود و تقیم کرد و از انفعیه و وضع دیوانخانه
و خیال شیراز که در حدالت و آسودگی رعیت و خلعت جلای اظهار شکر و خوشوقی
کرده مشغول حاکی می بود مبارک شدند

انجمن خارج غنیمت می

در نرسش ازین رقم و خاتم صدق آیین گشت که امیر طور پست پشتم ریح الشانی ۱۲۸۰
بهری دار و شهر متسک کردید برب و ستور اعلی و قانونی که در دست کلو
داده بود باید انجمن کجید و پنجاه هزار قشون پستند منظم باشد و عرض جمع یکصد هزار قشون
بود و در دوی است از بدو رخ که یکصد هزار نفر معین نموده بود چهل هزار شتر موجود
بود و در مثال کان و وسو که باید پنجاه هزار شکر آورده در شالون
پست بد سپاه نگار در نصف پشتم می اوار پادشاه سوا سون بنوع حرکت نموده
علاوه بر بنیکه از حیثیت عدد قشون فراوانه نسبت بقشون ختم کمر و ند و پانزده
نور خانه و آذوقه و سواره و سایر لوازم قریه در نهایت نقصان برانگیزه و پشیمان بود
امیر طور را ازین حالت بر لالت افزوده و حکم مجده و اصدار نموده که واپسین مانده از دود
تدارک هر چه زود تر از سال دارند و حال دولت و اعیان ملت که در پارس بودند و جوا
دا و ند چگونگی پادشاهی را که پای تخت ملک و مرکز دولت است میتوان بی حافظه و کار
گذاشت و قشون ساحل و اوار و اندر همدات ساخت و همچنین بچه خیال و کدام جرات
عساکر انجمن بر ازان سامان که محل اعراب وحشی طبیعت و باویشینان بی تربیت است
بغیر از آنکه نقل نمود امیر طور این معادیر نا پذیریش و در کسات و ولایت اوئی
با این ظلم و رخنه که در کار داشت آید و او بود که اگر همین قشون حاضر را که در همت
و است از بدو در در بر جناح استیصال و در خاک المان شود کار بر وفق
شود بنابرین در پشتم چهارم جادی الاولی از شتر و دهنضت کرده یک رکفت شتر
سار بروک که از شهرهای سرحدیه المان بود بجهت مضبوط و تیز در آورد
و قصدش از تیز سار بروک این بود که قوت حربه ختم را که تا آن وقت معلوم نبود
در کدام نقطه و مرکز است باین پیل باز و بجا و در روز یکشنبه ماه فروردین
قشون المان در دیامبورخ که از شهرهای سرحدیه فرانسواست

باجنرال دوو جدلی مردانه و قانی و دیر اند نمودند جنرال
گشته و لکتر متفرق و پشیمان کردید جنرال دوو چون دین رزگاه حقوق و نیست
خوب نگاه داشته و کوشش مردانه و جان بازی و دیر اند نگار برده خوب است این اجمال را
تفصیل بکارم و جان بازی در راه و نیست رانندگی کاران اظهار دارم جنرال
جنگ که شوش برانگیزه و از امید تصرف دل برکنده بود و خبر معدودی که در پیش روی او
بجبال اشتغال داشتند و بیکر کسی باقی نمانده از فرط غیرت و فطرت دلی برگ نهاده
تن بختن داده و عزم نزدیک مرکز میدان که کلود مانند باران ریزان بود و رفته که شایسته
دفع کلود دشمن ساز و جان و در باز و سخت یس زندگانی و علاقه بقای دور و نه این
جانی حاکم و بل گشت به گشته که مشرف میدان جنگ بود و در آول جدال برای محل
نوقت خود اشباب کرده اینک نمود و ترپ نصف اظهار که وقت اشتغال نایره کارزار
بود بجای امید نصرت و فروزی او یاس شکست و مغلوبی مبتدل شد از قامت سپاه همراه
بفر کفرج مایک پست پشتم قانی نماند از آغاز جنگ این جنرال با نام و تنک آنچه در تمام
عمر ادب جنگ آموخته و تجربه های صلبی اند و حقه هر بار کار برد آماج تخت یابوری و اقبال
رهبری نمود و بیسج سود نداد پس ازین بیسج و ناما میدی و کرباره بت کاشته و مستقیم
گشت که یا خود را بدست خود هلاک نمایند یا نشان کلود ختم نموده نام خود از دفتر زدند
پاک ساز و جمیع اجود انهای خود را که در اطراف و کاف او بود و در یک کجاری مامور گردید
چون شما ندیدید انچه از قاب برآورده و خود را بکشد باز غیرت جملی او را مانع آمد که در انوقت
دو دست جان بدین باین باید سپرد و بواسطه مغلوبی سپاه جهان و در شمس سپاه شد و عالم فرخ
در نظرش شک گشت جان طور سواره اسب بسوی دشمن تاخت از بالای پشته تا وسط دره
که با چینی دو پشته واقع بود و رسید و این پشته دیگر مرکز و محل قشون و موقف صف آرایی
دشمنان بود و پانچ و دود باره از قاب بیرون آورد اسب خود را هلاک نمود و پیاده آماده
جانبازی کردید چون شکر که شمشیر در دست گیرد و شمشیر آتش بدین پشته بالا برانند
از سر باران غیر مجروح چون جنرال را با خیال دیدند که دست از جان شسته با شجاعت
خود را باور رسانیده و فیا و بر آورده و دنگ با این شتاب میردی که از جان سیر و از زندگی دیگر
شده چند نفر آنها که سالها با جنرال در سفر مامور و جدال بودند و خوشش او را مانع آمد
جنرال سخنان شیر در کف و کف بر لب پشته نمانی و شجاعت آنها نموده جواب داد و کبر
چه وقت زندگانی و شنیدن اینکه سخنان بی معنی است باید جان داد و نام یکی نهاد و از شای
هر که غیرتی و جملتی است با من موافقت نموده در راه و نیست جان بیاز و خوشتر
از امیر می و سرزنش دشمن آسوده ساز و سر باز از انکار و کردار جنرال غیرت
درونی همچنان آمده ترک جان گفتند با اتفاق او بسوی پشته حمله آورده قدسی که نزدیک
دشمن شدند و آخر شک خود را بصف دشمن انگشت انداز و از پشته شلیک توپ سپاه

پیشاندون سفارش و انوشته بود در میان قشونی نهاد و در دشتان دین جای سک را نزد یک اطاقی که بجهت صاحب گشتی معین نموده بود و در اول
دوم چون آن جوان در گشتی غریب بود و قشون اضطراب می نمود و بایل بود و از انقباض بیرون آورد و باز میگرد و چنانکه از بناج و خوشی او
گشته گشتی را عیش و تنفس و حالت قشون ملالت بود معلوم نموده بجهت دوری از صاحب سک بی آرام است یا از باب غرت منزل مقام بعضی از قلاخان که معقده با قوال سفها
و بعضی از اعیان قدما بودند که شلیک غراب بناج کلاب و در فلان روز فلان اثر گشت دیدن فلان حیوان در روز سفر غریب فلان نفع یا ضررت بناج و خوشش آن
سک را حمل بر شومی آن پیرو دلیل گشت نظر داشت مشوش الحال و مضطرب الحال بودند آخر کی از قلاخان اطاقت بنایت رسیده جوی برداشت که سک را
آوردند و اتفاقا با شلیک شراع چیده بیده و قشون شکافه شد و سایر قلاخان را بدینا گشته و او را بر نشان غالب آمد و از انمای مغربهای سک ساختند و دیگر بابت
سک نیز و پشتم از انخواست حال آن سکایک چنان میسوزد که سالها در میاسافت نموده که در هنگام وزیدن باد با انقلاب هوا یکدم متکشی میزد و چگونگی خود را بایه
علاوه که دشمن را بجا می رسید و که اغلب قلاخان حقه بریده که صاحب گشتی که مجول الاسم و از رسمت جلید که با خود چیده باین شکل و بیات با بر صحنی بیرون آمده و در اول
ساز و حرکت از راه که ناخوشی خواست طبیعت خوشی آنک طوری بود که هر چند قلاخان بخوابیده بودند و ان طعمه یا دست لبدین نه و گردن او را از آرام ساز و دقت در گشت

والله اعلم عادات مذمومه و جسدی و ادب استخفاف خلاصه راه خلاص میبدم که
 نه کار کشته شد رفیق من حسین با زده و سرفره جلد کرد از من غافل شد بر خاستم و فریاد
 کردم واجب دیدم که دست از این ظلم کشم و با لضاف عقلای ملک متجی شوم تا
 اسباب احت و قتل را از زمان کار و فانی کارگزاری جدا کنند

اجناس ملک را چه

شیر انرا ان اوقات فدی کیاب شده بود شاهنشاه عظمی سلطان حکم فرمود
 که نامه از فرارین کج چاک تبریر باشد کذا ابرو و شند تا با اتجریک بعضی در صد لقب
 بر آید بود مذکن بکجایت و سیات شاهنشاه عظمی الیه رفع لقب آنها شده
 نام فرادان خوب بست بنیج من نور سیر و شند
 بوشه سر بجهانده خوشی که چندی قبل در شهر روز کرده بود بجای تحف یافته مردکی
 با طراف متفرق شده بود مذ شهر معاودت نمودند

نصیر الملک روز چهاردهم روانه دار الخلافه شد
 کافزون حاکم کارون بخت تفریح حساب شیراز رفته بود قدری ثروت دزدی در شوق
 شده در جمل خانه یکی از سادات را در زده بود و دو نفر از پریقین و سیر و منزل صاحب نج
 مجوس شده نیک اجناس هم قدری رتی کرده بود شاهنشاه عظمی سلطان مدعی کرده مذ که
 روز معاودت یه و غله نیز از شیراز حمل شود

زبجان شب هفتم قدری ران آمده روز هفتم نیز نزول رحمت بوده است

اعلان در خانه مبارک

چون صاحب میرا عیسی زیر سابق از بخلافه در میان سب هر کس از شت رالیقه قضی یا جواد یا جدر
 و دست او برده میرزا محمود دستوفی که کافی داده خدمت کمرده بعد از گذشتن باب
 دیوان علی حق صاحب خدمت از میرزا عیسی دریافت داشته عاید خواهد داشت و هر کس
 درین چند روز که حساب زیر سابق در میانست پسند خود را بنام و ده بعد از گذشتن حساب
 و در خانه مبارک بهیچ وجه مقروض و حصول حقوق ایشان نخواهد شد

اعلان دیگر

عموم مالی دار الخلافه اعلام شود اشخاصی که از میرزا عیسی زیر سابق دار الخلافه از اراضی
 استیاع نموده اند باید بجا بجا قبوض شخاها را رضی استیاعی را در همین هفته برده میرزا
 حسین دستوفی دیوان علی داده خدمت کمرده و همچنین در باب حق الارض هر کس شخا
 داده و قبض پسندی در دست دارد بطریق مذکور نزد میرزا حسین دستوفی برده خدمت
 کمرده هرگاه درین هفته بجا بجا قبوض خود را هر کس نه و خدمت کمرده در هفته
 قبوض ایشان مجری و مقبول دیوان نخواهد شد و شخاها قیمت را رضی و حق الارض
 دیوان علی محبدا در یافت خواهند کرد

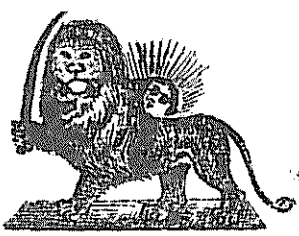
حرجی مین

جلال شاه پسر دم قاقان شاه غیل اند در سن بیست و شش شب و دوازدهم شمس ساعت شش
 گذشته نزد شیدی کرده و بعد از آن تب تب تلاشه بجهت کینه غیور و در هر یک دقیقه صد و چهل و هفت
 وار تحکم با نمانده و چرخ طبا جلد کردند سودی نخشید و در شب سیزدهم در ساعت سه بعضی منقطع
 و تا بیست و نه ساعت متصل همان حالت بود و در حین ایزدی پیوست و موجب تافت خاطر
 کردی مجلس فاتیحه بخواند و شعله و شعله و در وزیر عدلیه عظمی از جانب ابی تجرید مجلس
 پس کلی از انشاء عذرا که و منتهی

البت خوب میدانند که در ضمن این آزادی میسوانیم حالات پسندی که مغایر تربیت و تربیت ملک
 مشایخ کنیم با بی سلیقه و شرد و جهور مردم کنیم و خیلی امید داریم که مقصود بزرگ شاه
 ولایت که تربیت این قیوت در ذل این مرحمت حاصل شود البتة خوانده و شنیده مذ که در صد
 اسلام و در ظهور آفتاب شد و تربیت نام اعاب مجلس فنج و مجمع و غط حاضر شده بعضی
 بروی افتاده و پستیا برین بختون با از عقب بلند میوند و باره بدیور تکیه کرده پای
 بیاب را از میکرو و خدمتی از مرتبه جوانی نمیکند شش پیش از انشاء و خواجه و صرف موا

حدیثا ناچنگد میبختند نصایح آن حضرت ابابا فساد و فساد میباشند که حضرت کلیم
 و قلب رحیم بایات بابت کلام محمد انقوم را ازین عادت منع و تعبیه میفرمود که از ادب حضرت
 فاندیش و اسفنی آنکه در مجلس و محضر یکا نشستن و مجول مطلق طلب کردن عمر کارنا میباش
 دادن فضای طلب بجا بجهت ان ملک نمودن است بهاد و ت غریز که پیوده ز مردم فوشده
 و بعضی فاده است این و زنا بجهت ضرورت جوان عدالت فم بجهت اداره جاب شیراز و
 ظهور نظم تربیت را در محوطه هیچ نقص و عیب نگذاشته است چند نقص کلی مشاهده شد که
 مجورم در یک فده شش هم شیراز و پالما در ملک خارج میقیم بوده با داب رسوم
 اردو یا بجوبی اطلاع و بصیرت اردو امید اورد و داریتم خود انصاف خواهد داد
 که عواضی غرض صادقانه من اردوی کال خیر خواست ساهاست ردول ادوب
 مصداق احکام شرع ماکه مایستیس و اشظام امور دولتی بهایت جدد و اتهام جاری
 مرغی است و منجم اجماع و از دحام و از نواقض حکم و عمل اجب است مذ پید است که هیچ
 من و دستم قابل فکر و هوش است از این قدر محمل و مشغول نمیکند اجماع پیوده و صد
 مختلف باعث اختلال خیال پریشانی جو است اول از دحام خلق اردو طراف مجلس در
 حدلیه اعظم طور میبدم که راهها از هر طرف مسدود و پیونده زارت عدلیه بجهت فوشده
 یقین کردم که با این سنگامه سیرت اکثر شخص بر عدلیه از شایبانی عارض و هم مطلب معوق
 عاجز خواهد ماند و یکدرو و مجلس و والیات اعتنا و عوض حاکم هم فاشد و حکم عادلانه فوری در
 بار نام فرمود و بجهت این زیر که فوق طاقت بش قدرت اردو میبدم در عین حیرت از دالار و معر
 بر خاست فوجی حرکت کرد طوفانی ببارید که فرقه چندستان با غلیانها مجلس سختند هر کدام
 هر دو یکدرو و همچنان که تو منظم باغی در شورش و شورش و شورش و شورش نام و در فوجت نکند بقوت
 بر یکدیگر سبقت میگیرند چاره من انشاء را با این صف مسدود دیدم سپید بیان ده شایه بالا
 کشیده منتظر نشستم و خانه ام طفره بکیت دیدم و بهای این فوج پیچیده در دست قایمان محرم
 ایشان بطرف ذلوله الشاعه بت و غرش توپ رعد داشت اد معنی داد مذ که و دود

بهو که در فضا نایک نشسته نایک کرد و سرفرا تر شد عظمی هم کاهی پرای عمل بو پندیده عبرت
 میگویند در مجلس کار و مجلس حکم اعظمی است فوت نبیاعت وقت غرور را کی تذکر میبماند در فضا
 اندک میبسم غیر فاضله هر یک از حب الطیقه و فخر اقام و حکام و سایل و مکاتیب از فضایی مجلس
 طرح دیگر اندیشند صدای فایده و کج مجموع و سر و پیش کوشش سپید استیابی از خوار کفتم
 نهاده و پستان غلیان در محل کار و مالی با تطبیلات خوبروین مذ که در وقت مخصوص ساعت
 که بنای کارستان باب محفل و معاودت که شود زیر لب خنده و بجات نکاهی که در این پیوده
 چست مردم بجای عقلت کجاست ذیت از سخنانها غذای ناکول فضایی و شستن و تار غلیان قوه
 و حسن مراقبت اهل خدمت آنجاست این جوار بار سوم و داب فغان گذار که در پیشا جاری مقبول
 زبان بدیهه فنی شتم و از وجات حال و زیر عدلیه فضا استنباط میگردم که این عادات برخلاف ای
 طبعیت اصلی انسان است لکن از باب تقلید و از باب حفظ و از باب انما عجله شکوت اردو لکن در
 کمال احترام نصیحت میکنیم که بهیچ وجه و اندیشه بر خنان اشخاصی که بصیرت ندارند نکند و در اجرائی
 حیدر خود داری نو مایه بر او قلب مبارک شاهنشاه عظمی و سلاطین و اهل تربیت ملت



بشایخ شنبه بیست و چهارم محرم
 یکت سالنامه سه تومان و شش هزار
 قیمت اعلان سطری یک هزار دینار
 دارالطباعة در کجینا مدرسه دارالفنون
 پنجم منوره تقیم روزنامه
 هفتاد و سه روز عطر فروش مجرای الملاحه جریانی
 شایع قبول اخبار اعلان دوستانه مانا لای و عساف و فواید

اخبار سرسید

مُقَدِّمًا شَرًّا بِلَاغٍ فَأَمَّا سِوَايَ فَمَا مَرَّ بِحَضْرَةِ أَمِيرِ الْوُجَرَاءِ

امپراطور پادشاه پروسیس خان که در زمان پادشاهی سید ذکریا قیام بعد از جنگ با دولت پهلوی ششم میل
 سادو در چهار سال قبل بعضی از ممالک دول کوکاک شهرهای اراد المانیه را که در شمال بودند جز
 مملکت وودخت وواتفرنی گرفته خود وودوورد اسمال در پهنه جنگ دولت فرانسه کرد و
 جنوبی المان باستانی المانی مملکتی که مثنی طرفین در یک میدان جنگ نمودند و فرحات نمایان
 کرد و چاکم غریب ذکر خواست تمام دول المانی از شمالی جنوبی متفقاً علیحضرت کلیوم
 پادشاه پروسیس را امپراطور کل المان نام نهادند و مملکت وسیع المان را که متصرفند دولت
 وایات بود دولت واحد را داده و جمیع سلاطین کوکاک و شادگان و حکام جزو لایات قبول
 اطاعت پادشاه پروسیس را بطور المان را نمودند چون رسم است هر یک از سلاطین را اول
 جلوس تحت لطف باید و دل تجار نامه نوشته اعلان تیج کند و خود شازمانی نمایند امپراطور پروسیس
 نامه بدر بار و دولت علیه ایران نوشته بابت اشنامو محضوی از خود در بار و دولت علیه ایران بفرست
 مودتی که در میان دوستان پروسیس و روس است جناب شیخ پروسیس را که موقوف
 بفران هستند حال نامه خودشان را در او فرستادند که تقصیر در فرستادن است

صَوَّرَ الْبَاقِيَ نَامَةً عَجَلَتْ أَنْ تَبْرَأَ لَهَا طَوْفُ مَدِينَةٍ بِتَوْفِيقِ
رَبِّكَ

روز شنبه پانزدهم شهر محرم الحرام ۱۲۸۸ مترجم اولی سفارت دولت بهیته دوس روزات امور خارجیه دولت
عقله داده اعلام نمود که علیحضرت امیر طهرانی اینا بحضور رحمت طهورانده حسن تایون ملوکانه نامه مرسود
حقانیه فرستاده آد چون از دولت پروس و در بار دولت بهیته قرار گیری میقیمت
خین صلاح دیده اند که بتوسط سفیر دولت بهیته دوس ابلاغ شود اما در وقت از اوه علیه السلام
الافلاکیر نامه نبور بتوسط سفارت بحضور مرسود طهورانده ای ادا مرسود لطایفه ابلاغ کرده و در
وزارت و در خارج علیحضرت شاهنشاهی عرض حضور با لایحه رایونی رسیده از جانب شیخنجوب تالی
مرورترش که وزیر مختار ایلجی بحضور دولت بهیته دوس روز شنبه هفدهم شهر محرم الحرام
مانه که علیحضرت بهیته پارسا ساعت بیروب آفتاب نده محضر فردوس منسلط ملوکانه طماع و در نظر ملاحظه توقیر

شان نامان اعظمه قاصه تو ظرافت محرمه دولت دوست مجوار حسب المقرر و در نتیجه است
بجزوب آفتاب ماند ابو فتح خان پاشک آقاسی پاشی انباس سیمی سفارت مشا الهیارثیه بافتا
وزیر مختار دولت بهینه روس مل امه اجزای سفارت بالباس سیمی در ساعت مقرر به بالا حرام
والفره کبشیکلی زیبار که جایلی که از برای ایشان تهیه و مقرر شده بود آمدند و حاجی که از چاکران و یارای
اشخاص مفصله ذیل در محک شکیله زیبار که

نور محمد بن قاجار بهجای ظهر الدود است
محمد علیخان خورشیدول باشی
میرزا حسنخان نایب افروز بهر قاجار
رضاقلی خان نایب ملک افغان
ابوالفتح خان نایب ملک آقاسی
محمد طمشان بهجای باشی
باشی

محض احترام و توقیر حاضر شده بود و پس از صرف شیری و شربت نیایشیک آقا سیاهی اجازه شریفی بابت تحصیل و بوزرخت ابله نمود و سخنمی آید با اتفاق نور محمد خان و ابوالفتح خان و بهر یک سفارت و اصل عبارت باغ همایونی شدند در حالتی که علما را آلوده نیز برای پذیرائی ایشان در دوم باغ همایون حاضر شده یعنی ملا را می نامد دولت چو وس میا کرده بود از نجیب السلطان میمنت درجام حضور مهر ظهور همایون شریفاب گردیدند در حالتی که سواد آلوده و رکن آلوده و آلوده و وزیر تلووم و وزیر امور خارجه و شیخ و دبایا سهای رسمی در محضر همایون شریفاب حضور مهر ظهور بودند و غلام شیخستان خاص همایونی بابا سهای رسمی ریاست کشیک میباشی در سلام میمنت درجام حاضر شده بودند و نور محمد خان ابله نام را توسط وزیر محترم دولت روس بدر حضور سلطع انور همایونی رساند و وزیر محترم نامه گرامی x را بهر شما حضور همایونی بلا واسطه تقدیم نمود و همچنین قوی شوکت شاهنشاهی بیت سناک خذ و بوزیر امور خارجه تسلیم فرمود و از اجازت رست ظاهر و نماز خود را از وصول نامه مودت علامه مستند علامه دوستی

از جانب علیحضرت امپراطور دولت مودس و ابرار زنباط قبلی از این مراتب فرموده
از علالت سلامتی علیحضرت امپراطور دولت مودس جویاشده وزیر مختار نیز لایحه
شواهد دوستی صفوت دولین قوی شوکتین با عرض رسیده مشمول عفو یافت و ملاطفت
و تفقدات کائنه تالیفی گردیده خست انصراف حاصل نموده با احترامات لازمه بمقامت خلا
دولت روس حرمیت نمود ترجمه نامه ترجمه فرورازین بن است که لفظا بلفظ و در ذیل ترجمه
طبع شده است

ترجمہ: اے حضرت! یہاں طوفان ہوا

بقیہ تفصیل مافرنکار بنظر اطران بنیہ قطب شاہی ^{۱۸۹۰} مسیحی قہر بندہ در کلا محمد حسین

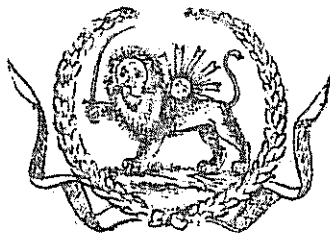
و کتر کلاخونه جمع دنانی توانائی خود را بکار برده و تیرها کرده شاید مسک را بخورد و رام و آزار نماند شوانت شب نیمه آود بلی رسید خیال یکی مصروف این بود که صاحب کشتی و ناخدای تحقیق چه وقت خواهد آمد پس از روز و دو که مدت عازم خواهد گردید شادمانه و دگر تو و نفر از طاعان که از سایه رطل جربش و افزونی علم و تجربت ممتازی داشت دید یکی از اطاعتای کشتی خلوت نمود و در کمر محبت بودند که یکی تنگانی گفت یکی از آنها بر زبان آورد که جرب معاد و قرار و دیو و یوم الحکم است همان بر که با نیر شب باید که لودع شادی و طرب نام نیمه و شب از خوردن برندی و او عیش و میهم که دیگر با فراغت و آسایش نخواهد بود از این بر سر کسکات ممنوع خواهیم شد که در صورت لزوم و علاج مرض و جراح مزاج ما را خوردن سکر حرام کرد و شادمانه و دگر کتر معتدین این اقیته نموده شغول برندی نوشیدن میسر بانی جویدن سکر می کنند و شانی کار و شادمانه گفت اگر چه صاحب کشتی مجهول است اما از صاحب تجربت و عتول است حال بخیر نمانده و اظهار داشته برقی قاعده و قانون است از تغییر حرکت خود را نیز در کافه کندی که بمن نوشته و نوشته است اگر در دنیا به بلاد غلام خواهد داد و کجایم است باید عازم گشت و کتر از نزد شوق و کتریت میل مبارزت و دریا خوردی بر زبان آورد که بر نفس حال نوشته صاحب کشتی از نزد او بخواستند که آیا کشتی را متراج افراخت و ساحل را و اوج نمود پیش ازین توقف غیر مطلوب است شادمانه و دگر گرفت شمارت ثابت قدم و راسخ ززم سپیسم ایام میاید یکجام هفتده اگر که باید رفت یا محض بهینیکه از پلور و پوول دور شویم و زوایم میسر حرکت یافت و کتر گفت میریزن نیز قیاس است که این تیرمه و سامان جبهه مبارزت بسوی قطب شمالی است و قطب جنوبی نیز با مسافت بمبت جنوبی امری بیرون از تصور خیال بل محال است مسرت

چندی پیش ازین را تو در خانه بکلیس چند صاحب منصب که می نشستند که استعمال بالون، و در جنگ ملاحظه نماید
اگر فایده در آن ترتیب است باطلاع دولت ساندیس از تجربه فایده که منظور دولت بود حاصل نماید
در انجام امر کار بر می آید ولی حال که درین جنگ فرانسها با کون امپراتور استند از باز آمدن و رفتن
جمعیت تحت اختیار ما مور شده اند قلعیه میبایستی از اوضاع سپدار قلع و قوم قدیم فرانسه
آزمایش داشتند که معاصر هر روز از شیوه ده مانموده تقریباً در حدود هزاره صد سحر می یافتیم
رسیده به اصاله چارمیل در نزدیکی این قلعه تفرقه کو حکایت که از زیر زمین یکدیگر را در آورند و این قلع
همیشه با حکام شهر میام بود و از چنانکه در یکی از جنگهای قدیم بکلیس با فرانسه هر چند برابر و این بود
و همواره دیدند مانند عهد و پیمان حکیمان چند درین پدائست بلکه از گفته تیر اندازی و شلیک
ایل قلعه گشته ملاک و نابود شده و حال تیر انداز کلولهای بکلیس اینجا نیست و ولی در میان قلعه حلی بکلیس
درین جنگ لشکر روس پس از آنکه به سحر نمود باید که در اینجا است ادوات حربیه باشد پس از آنکه
تقصیر کاوش کرد و چیزی بخیرید شد شک کند گشته و مسا له میافشد از فرود آمدن و غرض شرم آلوده

فصل اول فی بیان غرض از تحریر این کتاب
 از آن جهت که برای اندازنده کفر حق حرارت اضرع نموده اند و از این جهت که برای بیان غرض از تحریر این کتاب
 از آن جهت که برای اندازنده کفر حق حرارت اضرع نموده اند و از این جهت که برای بیان غرض از تحریر این کتاب
 از آن جهت که برای اندازنده کفر حق حرارت اضرع نموده اند و از این جهت که برای بیان غرض از تحریر این کتاب

اخبأ من لكرأني

لطف مودت و ادب را از دستهای خرسید یاریان که بر قدر رجال دولت حایه پاشند تازه جنگی با قشون
دولتی نمود و شکست خورده سمت شایان کیکی از دوات بزرگ پارس است عقب نشستی جمع
نیشری از ایشان تلف گردید و قتل و دانی کیکی از روسای شور بود و این جنگ کشته شده چارینگر مقبره
در شهر در سمت شایان و شسته قشون دولتی تغلبه گرفته و دو هزار نفر از ایشان را بمره درای جزایر هاک
بلوک و دیگر ساقه جزایر دال که از این غیا بود کشته شده و شایان کیکی جدید بواسطه انقلابات بعد تعویق امضا
اعلان برای محل چارخانه اگر چه حاجی مخصوص ساخته شود که کار باب اسلحات و امانات برین بعد کج
و با اعلان و مطالبه بداند لکن کو قمار و طایقی از حجاب شرقی کار و پستی می مردم امیر که با برین دولتی معین
مسارت و همه روز به سبیل حال شیرا دل که در خارج و دیگر چارخانه برای قبول پوشش است و امانات بنجا حاضر است
چا باران و قتل لایات بعد ازین صبح دم و صبح شانزدهم هر ماه در آن محله در طایف حرکت خواهند که در صاحبان
و نجات روز غره و دیگر برادران پوشش است و امانات را در چارخانه حاضر و بکنان



بیتاریخ	پنجشنبه بیست و نهم خرداد ۱۳۰۴
قیمت	سالیانه صد تومان و شش هزار
قیمت اعلان	سطری یک هزار دینار
دارالطباعة	در جنب مدرسه دارالفنون

منصور
ششمین
تقسیم روزنامه
مجله روش
سازمان تبلیغات اسلامی
طاعات قبول اخلاص اعلان
در عتبات عالیات
هفته ششم روز
ششمین

ای

الخبر السعيد

۱۱۰ ۱۵ ۹
کتاب المیزان این اوقات که باقصای فصل طراوتی در صحرای ادب غما هم رسیده است و کتاب
 کاملاً به عرفان قریح میرساند (چند روز پیش عبارات و شش تنوع و کلماتی اینجا تشریف فرما شدند
 و صاحب مد که آنرا محمد تقی مثنوی نامی بنا شده است آن دو در ادب و اساطیر جهان و صغیر و فوج آب و آتش است
 و جای نوبت رسیده است به تشریح آنرا و طایفه اقصای فزج مملکت باد و صحیفه تسمیران گرد و بوی بهار
 و زهرمت صحرای ابل شده که چند شبه بدون تیه تشریف فرما شوند

روز شنبه ۲۴ محرم حشمه الله و له که از خوابان احصا را ستان بارگه شد چو زید و داور در آنجا
گردیده بحضور محمد طه و اقدس صاحب دیوان شرف گردیدند

چون از طرف قرین الشرفه بیاون حکم شد که ویر الملک نیز دارالشواری کبیری علاوه بر خدمت
وزارت انشاء رسائل و احکام بعلی تفتیح و قیجیح دستور المصلحتی و لایات ممالک محروسه
و اشطام امور معاملات دولتی با تفتیح نظام الملک رئیس شرفیه رسیدگی نمایند و
در خدمت آنجناب دستور العدا که رسیدگی کرده عرض حضور بیاون سپید حرم اتمام و جفا داد و قبول
و قبض خرج قبول اسی اصابت بر لی کلان افاده برجیب شد ممالک مقرر نمود که بعد ازین در
فرائض بروات دولتی که حقیقه جای جمیع مخطا عالم بر حال دولت و دست خط و هر دست باشد که
اس قرار که کنون بجا آمده و علیه بیاون داده شود از معاملات تغییر و تبدیل پذیرد

چون در لباس ارباب منصب نظامی بعضی امتیازات لازمه غیر مرغی بود و مراتب منصبها در بعضی مراجع نظامی ملاحظه نمیکردند و آنها را یون بر طبق قرار داد مجلس شریعی میپادیدند که عموم صاحبان منصبان قشونی لباس خود را بقاعده مقررات مطابقتی کرده و محض سبک و خفایا نمیپوشیدند و تفاوت حقه آنها باین خلاف میپوشیدند باین لباس را تا پوشیده میخواستند و سبکی که بلباس و نشان مخصوص خود میپوشیدند سایر اوقات نیز از علامات تبعیه مناصب خود عاری میپوشیدند و متعین مدرسه دولتی دارالفنون هم مناسبت هر علم و صنعت لباس مخصوص داشته که بعد از این از کمترین گرفته تا در خواص بود

مجلس شورای نظامی که مدتی تعطیل شده بود مختص نیک فواید عاید آن کائنات معلوم شود و از طرف قرین اشرف همادونی مترجم و دبیر تصویب انصراف و له وزیر جنگ برقرار و منصفی شود

صورت اعضای مجلس دکن این بعد از افتتاح مجلس منبورد روزنامه مندرج می شود
وزارت جنگ توپخانه غلامی بدی بود در دارالخلافه مشغول مشق بودند در
 شهر محرم محرم ترخیص شدند که در ولایات راجت بوده تا در زمان حضار تمام دوست
 نفرمک دفعه حاضر شوند

چهارم عتراده توپ نه پوند که شانزده متعقد له و له برای ماموریت و حفظ سرحد میروان از خاکبای بیایون استمد عا کرده بود تدارک آنها دیده شده و شخصت و پنج بار قورخانه آنها بسته شده و در روز چهارشنبه است و یکم شهر مزبور بار قورخانه بید و قورخانه چنی فرستاد بهمه روزه نصره الله و له در اطاق نظام یا منزل خود نشسته مشغول رسیدگی امور نظام و قیام صاحب منصبان باجالت اجتماع حاضر شده مطالب لازم خود را عرض میکند با عرض خاکبای بیایون بهمه را انجام داده و هر یک که محتاج بعرض حضورش باشد هزاره اعظم نایب السلطنه امیر کبیر است عرض میکند بدون تعطیل امورات قشونی صورت میگیرد

روز دوشنبه هجتم شهر محرم نور شاه پیشاهزاده اعظم نایب السلطنه میرکسره با طاق نظام تشریف آوردند نصره الدوله به معنا جنه عیان نظام انجمن از تشریف فرمای ایشان کرده بودند حاضر شدند هر یک عرضی داشتند بقاعده با مشورت از توابع مسمرتی الیه جواب فرمودند بعد از گفتگو بای لایزاله و فرمایات مراجعت فرمودند

جیرہ شہر فی الحال کے منصوبہ نظام قیمن کتاب مبارک را قاری رضا علی گاسی میسر شد
خاصہ ہمایونی با حضور و اطلاع نصیر الدولہ تاملانہ قرار طوار مہر پور احمد خواجہ شریف علی غفر
بافر و حساس الزلیلا مبارک ملوکانہ

کزنہ

وزارت علویہ اور مدرسہ دار الفنون منظم است و متعلمین متعلمین مشغول

تعلیم و تعلیم ہند
خطوط افریقیہ غالب و ایات مخبرہ میکنند بعضی ولایات ہم کہ بواسطہ بارندگی و پارہ جہات دیگر
مکانہ نمیکند از اجاب وزارت علوم ماہورین معین و مترشدہ است کہ تہ بعضی موضع کہ مانع

نَفِیُّ تَقْضِیَا سَافِرْ کَا بِنِی طَرِیْنِ لَمَّا فُتِبَ شَمَارُ سَمَاعِیْ حِجْرُ بَدْرِ رُکَا حِجْرِ

چنانکه در نه سابق باز نموده کشت آب صاحبان صاحب کشتی و طایح در تیه مغشول و از طول توقف طول بود از شوق جریان کشتی در آب نفوذ نداشت علی تصباح و ذکر کلا و نه بایا
علیه با طایح در عرشه کشتی انجمن فرام آورده لباس مغز رتن کرده مطر و دیده برآه گذار صاحب کشتی داشتند که یا خود آید یا دستور اهل اخبار نماید که کشتی کدام جهت حرکت دهند و روی غنیمت
نهند پس از طایح آب و جتاع صاحب مالی بود پول که تا آن حس کام از زمان حرکت کشتی مستحق بود و نه خبر کشتی که کشتی فریاد داد و بجای حرکت است خاضع عام از دعای نموده تا قریح
و تاشای جنبش و گردش کشتی فرود دمانید در بند می نیاید پول که هر ساله هزار کشتی ساحر و پرده چشمه و پنجاه هزار کشتی بانواع مختلفه و شکل متنوعه از هر دولت و ملت آب وارد
و خارج می شود و زیاده استعداد داشت که اصل آنجا محض حرکت کشتی فریاد داد چه صاحب کشتی سازخانها و چه سایر طایعان و عکله و کمر سفین و سپار و جفت و تکی از شغل و کار خود دست برداشته
مانند عیاد مقرر و جشنهای معتبره تعطیل نمایند و در آن شهرکیاعت از طایح آب گذشته و از اسکله جمعیت نموده اشتغال حرکت کشتی فریاد داد را می کشند و وضع و هیئت فریاد داد بسیار
سفاین چنل آبیاز و بحرانی داشت چرا که بادبان و کل آن بیشتر بود اما کو قوی از اهل میهمرم و تمام شود و چرخ بخار کار کار باز ماند بادبان آنرا کشید به سعادت بادبان راه را ایابان بر نداشتند و در آن

ما این قول به قبول انقال و بلاط است صحیح هزار کرد است بقطر سال آتش و اندرون
 و از است خبره نوید شری و اقد در بحر اندر بابت فو ندکشی امن شش بدولت آلمان
 این قضیه بجای از علیه صدق علمی و برز بانها کذب جاری گشته

اخبار خارجه غریبه

پس از توفیق ساری و بادشاهی از سرداران شکر از پلویان در خواست نمودند که از
 دانه حرکات و ساقط معاد و دت نماید از احتمال میرو و قشون پر و پس غلبه نمود و پلویان
 در یکی از فتلای نزدیک مانند ملت یا سیدان حضور و مختصر با زندگاه مراد و
 مکاتبه سانی ملت و پادشاه منقطع خواهد شد الوقت که قیود از نظم داخله حکمت کو شد و
 حکام ضرورتاً از خارج امداد بپایان با آنکه فاید آن در خواست و محتاجات معاد و دت
 الملک را امید است مسئول سرداران ایندرف در دو ماده جواب گفت و در یک قولی
 از دو خانه موزل گذرانم و بیاسنی زیبا تم پارس بخیم رفت بهمن سبب حرکت
 بچل نموده و مارشال آنکه در قش بود این اخبار شنیداری صوابه پلویان ایند
 و متحد کرد و لیکن پلویان با بقدر خداوند سخن موافق نیست در زیر معاد و طریق
 سبب کثرت امطار و طغیان اینها بر نوعی بود که پادگانها را از نو چار یا از آزار کاب
 بکل فرود میرفت عجز در در نهایت صوبت دست میداد و از نجات پلویان شواست
 بر روی شکر از دو خانه موزل عبور در دین بین هم در کوا و لیس سایر مواضع حرکات
 صعب جنگهای عظیم واقع گشت و در تمام این معار که و مالک نصرت بکر بر پس اودی
 و لشکر فرانس مغلوب شدند این اخبار مویش متصل با پارس میرسد و دست و شت مالی گشته
 نوعی بر شانی در اخیان و دت ارکان ملت از نموده که خریدی بران مقصور نبوده و در زاولت
 قدرت زبان آوردن نام پلویان اندیشه تا باغات اشخاص چهره ای با طوطا
 ملت بر دوازده سال از دچاپس از انشوری احضار و صورت اقد را اظهار نموده و در صد
 اصلاح کار بر انداخته و کلامی ملت که همیشه دو فرقه بود و بعضی جوانه دولت معروف بود
 دست استی بر چی خیزه ملت موصوفت چی در انقضای این مجلس آنکه با قدر دولت
 بود و دستیلی شخص پلویان اطالب است این است که روی ده و قدرت طرفدار
 نمیخوردند بلکه در شانی محاوره و سیاسی مکالمه تصدیق با قول دست چپها میگرد و در کلا
 که خیزه ملت مایل ضعف قوت و اقتدار پلویان بود و دست نظره بر صد چنین روی بود
 آنکه که سالها در دل پنهان شده حال بر زبان می آوردند پلویان پس نشین این فایده
 استقامت نمودن امور دولت اما نظم و در شت کار را کپست و در هم یافت که در حقیقت از نظر
 اند و از طرفی بکار دانه با نشانها کاهشی و خرابی و شوا که از جانب جمع ما

از کمال است حتی المقدیر بکنند ۱۰ گراف نازندان که کمال اینم متجاوز بود نظم میکرد
 بعد از و در نایب حکومت نازندان تاکنون حرف میزند روزیست که از ساری بطهران عازم
 نموده و با حالت جنگی و راههای سخت آنجا از حکم هر مطلق ملوک از رفیع تعطیل سیم گراف شده و شوا
 و تارانت عدل است اعظم عارضی که پس از و در و سوبک با یون بدو اف

حاضرین بوزارت عدلیه عظمی معروض داشته رسیدگی و تحقیق حق شده بجام رسیده بود
 میرزا یوسفی مستشار و نور محمد خان این دیوان با کجای محضه آنها را در روز و شنبه جمعه هم
 ماه محرم الحرام بطا نور مبارک رسانیدند سرکار علیحضرت قدس شاهی آنها را بیکان کان
 ملاحظه فرموده و بطبع خاطر مآثر شاد کار و مامور و ضام تمام شده هزار و دوست و شوا
 سه فقره بوده است از نظر و وضع کتب کجای محضه در قوه و هشتم وزارت عدلیه علم
 و افاض عارضین که بهر چه در عهده تعطیل و تقویتی نایزه در کمال وقت و دست تمام مراقبت و طمیت
 و در عدلیه عظمی در این مدت قلیل بهر ایش کثیر تحقیق و جور و سی بل آمده است و در یکجا حضور
 مرحمت ظهور سخن و مقبول افتاد

وزارت مالیه امور و زارخانه مالیه بوجه رای مبارک علیحضرت شاهی خلد است که سلطان
 و تمام تمام نظام الملک کمال نظام دارد و بهر روزه معزای الیه جمیع ستوفیان عظام در و شوا
 مبارک که خازن و کمال وقت و دست تمام مشغول صدور دستور العملهای ولایات و نوشتن
 کتب کجای مفاصحا حساب ملک محروسه و غیره هستند و در این مدت قلیل کارهای بسیار گشته
 و میگذرد و شرح آن مستند خاص از عرض کجای پلویان در روزنامه های آینه از برای اطلاع
 عموم مردم نگاشته می شود حکم الملک شخصیت خاصه و محصل کل محاسبات و در خدمت سبب
 حکام و مباشرین و غیره و تمام کتب کجای مفاصحا حساب لامر الاعلی است تمام تمام دارو
 نمیکند و در دادن حساب تعاضل و کمال غایت

در روز سیم روزنامه ایران صانها الله عن بعدشان بعضی اخبار روزنامه نگار رسیده بود
 برخی از آن اخبار و خوار و موجب اعتباری و عدم عوز رسی روزنامه نگار بود و ناچار درین
 روزنامه حقیقت آثار به تصحیح و مبادرت میشود
 اولاً از شروط مصالحه پلویان و پس از آن و پس و اکتا متن و تسلیم نمودن دولت فرانسه
 بدولت پروس تمامی ایالت و دو ولایت اساس و لودن با انضمام دو قلعه معتبر
 مایه و دتس این خبر مطابق صدق و بروقی صوبت سرق مقال این است
 که قدری از ایالت لودن که قرب جوار با مملکت آلمان دارد با انضمام قلعه
 متس و تمام ایالت اساس بجز قلعه بقوه ثانیار رفع خسارت مالیه بسبب بزرگ
 حربه دولت پروس فرانسه چایست هزار و شصت و در و در مدت سی سال تسلیم

آنان که با شکستی نسبتی با علاقه می شد که کرا و ادع نمودند و در این هنگامه غوغای تماشائی شایون اندر مردان سودا می حیرت زده و همنده در عرشه شستی زخمی می و صلا با ابدی تکلم نمیزد و مرد خیر
 و دت و در عجب بودند که از آنجا طبع او استحضار دشت و میانت حق بجانب شایون است زیرا که موقع و هنگام حرکت کشتی بگذر و در ویرانر کاه غم راه کند خبر و دت و یا مع
 حرکت از بندرگاه خواهد بود ناچار چایست پیش از زوال در حرکت استعجال نمایند و خود را بر تیر سانه عمل آنکه در این خطر طالع انقلاب خیال و دت بسر مردند تا وقت ظهر رسید و از صاحب کشتی اثری
 بینداید و نوشته نیز از او نرسید و کمر کلایه و شایون یکدیگر چاره و از نظاره می نمودند بطرز علم شرقی فی الضمیر خود را بهر خاطرشان نموده و یا ما و اشاره با هم محاوره بل اشاره می کردند که تدبیر است
 و صلاح کار کدام است بر زبان حال هر یک بجز حرف نمیزد و در اصطلاح امر عجز و قاهر بودند که قصد حرکت داشتند مقصد غیر متین بهلاوه با خد و دت کشتی چه جواب می گفت و اگر از رایت و توفت
 میگردید با استیاری اعدا و شواست اصحاب تماشای کوا و تکل می نمودند و یقین داشتند که اغلب طاحان از اقامت و توفت و در طالت و طمیت هستند و بعضی نیز سبب خاطر حرکت بسوی قطب شمالی خود
 دریای اندیشه و بد حالی بودند و خیال فرامیزد و تیر سانه کاش از نظر گذشت و در نظریان هم در و زخم دشت حق و تیر سانه آمد و زدن و نامی مخالف حاصف بود و اوق تیر سبب طوفان و طغیان
 آب بندرگاه امکان حرکت قدرت کشتی را ندانند از بندرگاه ندهند و در هسون که رئیس آلمان بودند و شایون آمده اظهار نمود که در کوه وقت قرار و شواست تیر سانه و شایون صاحبان
 بر کرده و نظر نمودید اگر و دت و تیر سانه نماید در یا شورش آید و طغیان نماید که مار طرات بجز خود نمیشد صاحب کشتی نیز خبری نرسید لا بد گشته عزم حکم حرکت کشتی داد و نمود

سرداری اردوی شاهان بود و در هر وقت که در مجلس شورای پهلوانان بنام
امپراطور حضور داشت پس از انقضای مجلس حاصل شورت این شد که امپراطور بفرمان
سردار قشون توقف پاریس نموده بمجلس هر چه تا سرآمد و بکفایت سازد و خود
مادرشال اما کاهن و قشون جمعی او بصوب پاریس مقیم کرد و وظیفی در امور سلطنت
و قشون استعدادی داده حاضر باشند که اگر کار بجا صره پاریس انجام شد
و آماده و موجود باشند این خبر در پاریس انتشار یافت و کلاهی مملکت در حال دولت
اظهاره شدند که آمدن ناگهانی اما کاهن و قشون پاریس حاجت نیست زیرا که در پاریس
چندان استعداد است که با امداد مادرشال اما کاهن و قشون حاجت نباشد و ساکنین شهر بودند
خود را حراست نمود و از نشانه امداد محفوظ داشت صلاح در آن دیدند که اما کاهن و قشون
بمجلس رفته بانسانان اذن در وضع خیمه متفق الله و محبت الکله باشند خبر اطلو و شو
که امپراطور سپه ارقشون بپایتخت بمبب عدم میل اهل شهر و فقر عامه ساکنین پاریس را در
کمال صعوبت دارد کاری از پیش تو اندر و امپراطور نیز باین شکستهای متوالی صنف
حال و اقبال که پاریس را در آنگاه میخوانند و پیشتر ضعف دولت خواهان اورد

از آن زمان سابقه تا پیش میکیال قبل جمیع مجاریات تکرانی دولت انگلیس با مالک
هندوستان اند و راه مخصوص بود یک راه از طرف دول روس ایران و راه
دیگر از طرف دول المانیا و عثمانی و مالک و اقله در طرف مغرب دولت ایران بجهت
اینکه با مالک هندوستان بجهت تسهیل مجاریه تکرانی نماید محتاج بر جمع باین دول نباشند
چند کپانی تکرانی انگلیس یک راه جدید تکرانی برقرار نموده اند که از طرف دریاد
اقلیم اروپ و حدود جزیره مالک و دریای احرستقا هندوستان کشیده شده است
این تکرانی جدید از شهر فالوس در جنوب انگلیس از لیزن پای تحت مملکت پرتغال
و بخانه جبل الطارق میگذرد و دریای مدیترانه داخل میشود و از جزیره فالت در جنوب
اروپ میگذرد و بواسطه دریای احره دریای عربستان به پیوسته میرسد و در اینجا سایر
تکرانی زمین هندوستان متحد و متصل میگردد و احوال این خط را بسمت جنوب شرقی و
داده از شهر فالت از مالک تکرانی از خلیج بنگاله تا جزیره پیمانک کشیده اند و
باز هندوستان را بشهر مالکا و بندر رسیدنگا پس متحد نموده و با جزیره جاوا و جزیره
شرقی اقلیم آسیا میرسد کپانیهای جزیره چین مقیم شده اند که خط تکرانی خود را از جاوا
جزیره جزیره پرتغال استرالیا امتداد دهند و بیست و سه ساخته شده است احوال تکرانی
از شهر فالوس در جنوب انگلیس جزیره جاوا در جنوب شرقی اقلیم آسیا تکرانی نمود

سابقه علمیه

فصل اول در بیان تاریخچه جالیوس
میگفت که در بدن دو گونه خون شیرینی و دریدی و ذرات ثابت که در جدار متوسط
بطنین بدون سوراخ است پس هرگاه پیوند هر دو گونه از خون درید باید که ثابت شود
که در خون میان ریه و قلب حقن خواهد شد و ثابت نمود که خون دریدی و شیرینی
تلقای جزو دریدنیست و خون دریدی توسط شیرینی ریه از بدن ریهت قلب ریه ریه
و در اینجا تصفیه و صالحی اخذ شده و سیاهی آن بدل بسری گردیده و توسط ویدهای شیرینی
بطین چپ مراجعت میکند و این که در خون درید از آن جهت است که شیرین ریه و
دریدهای شیرینی در جرم ریه باید که متصل شده اند بواسطه تارهای و ریشهای بسیار نازک
که شمار آنها چندین هزار هزار است پس شیرین ریه برای تغذیه ریه حیث زیرا که ریه را
تغذیه خود شیرین بدین غلظت و قطر لازم دارد و بلکه این شیرین خون دریدی و ناقابل
برای تغذیه ریه اند پس بدین بریده و از آن ریه تصفیه و قویتر شده اند و باین جهت میگفت
با وجود آنکه بروز کار صریح و هنوز چگونگی اثر مواد خون و منخ نشد بود نخستین شخصی
که بجهت حقن خون از از بطنی بطنی دیگر ظاهر نمود همین سوده بود و او متحصن کرد که موضوع تصفیه
و تبدیل خون سیاه بخون قرمز است و حال آنکه پیش از او بنا بر تبحر جالیوس
میگفت که محصل تغذیه صالحی از تغذیه جگر است علاوه بر مذکور سوده میگوید که بهمان
طریقی که خون از وید باب الکبد برید و جوف در جوف جوف میشود و همین طریقی خون از شیرین
ریه باورده شیرینی داخل میگردد پس از این بیانات ثابت است که خون از بطن ریهت
قلب ریه درآمده و در مجرای تصفیه شده بطین چپ قلب مراجعت میکند و لایلهائی که برای

اخبار مختلفه
بسمت فصل اول در بیان تاریخچه
اقول که در اول دیگر نوع و وزن را سبب عمده این بود که در نوع و مقیاس
دولت صحیح ترین در عیای ملک رومی زمین و باین واسطه بمقول کل عالم و مقصود از هر
تغییرات است تا مذکور از آنکه زمین است با نیمی که بخین و چندین با هزار و یک
طول محیط دایره نصف النهار که زمین را که یک کل میون یعنی شتا و در جزا تقسیم کرده و در
قسمتی را قمر میاند و در این صورت مساحت ربع دایره نصف النهار که زمین از قطب تا خط
استوا و میون متر است که در خواهر بود پس بجزرانه بجزرانه میون جزو ربع محیط
نصف النهار زمین است و سبب این کیفیت را آنکه ذکر شد قمر نامیده اند و هر متر را بد
قسمت تقسیم کرده هر قسمت را بدست میگویند یعنی ده یک متر و هر بدست را بدست تقسیم کرده
هر قسمتی را سانی میگویند و فیانده یعنی صد یک متر و هر سانی میگویند و بدست تقسیم کرده و هر
قسمتی را میلی میگویند یعنی هزار یک متر و هر میلی میگویند و بدست تقسیم کرده اند و هر متر را
یک کیلو مت میگویند یعنی از ایران معادل است با یک متر و از چهار سانی میگویند
آن وزن فرانسه و وزن از متر است و آن بدین قرار است یک سانی میگویند صد یک متر است
یعنی جی که عرض طول آن مساوی باشد از آب تقطیر شده که حرارت آن در چهار درجه
سانتیکلو باشد و وزن آن چنین آب را یک گرام گفته میگویند و از این است تقطیر شده
باین جهت است که آب صاف و ناصاف و در وزن اختلاف بهم میرساند و چون آب سرد با آب
گرم تفاوت در وزن دارد و بجهت به معلوم شده که آب تقطیر چهار درجه سانتیکلو از دمای
دار و آن سانتیکلو از دمای خنیدن سردا و گاست که در فرنس استخراج شده و هر گرام یک
کیلو گرام نمیده اند و هر گرام را به جزو تقسیم کرده هر جزو را میلی گرام میگویند یعنی
یک قسمت از هر قسمت گرام یک گرام گرام گرام است پس در این
صورت چنین که وزن یا قطر بقدر دانه باشد در وزن و در وزن و در وزن و در وزن و در وزن
دارد و در صطلح فرنگها مقیاس یکسان را سبب متعین میگویند و در صطلح فرنگها
مشهور است آن اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و بیستم
و اینها را به سبب اینست که مقیاس فرانسه را قبول کرده اند و مقیاس
در مملکت انگلیس و روس و سایر مالک دیگر نیز نوع و وزن را قبول کرده اند و در
وزن ایران بفرانسه لازم نیست نواید و مختات آن یا آن چرا که بر هر صاحب بصیرت

باسمه و پنجاه هزار قشون آرد است در شهر بار لود و لکه که از شهر باسی ایالت لود است
مسند مقام و مجاز است و ما را مال مالهون با آنکه احکام غنیمت و آئینه از بار لود
سیریه در قشون خود بواسطه لقب و حاکم راه و عدم استعدا و آلات و آذوقه پایدار
نداشت با حتمی بودی گشته بقا که پرواز کرد از جهت جبهه برا و لقوق و برتری و در هیچکس
کثرت و چهره حیثیت استعدا و عدت نباشد پس با حکام و مسوولان پاریس عیناً نموده بخشیت
و سیم حمادی الاولی بجان نبه و نفس شتافت و مکر و میکفت اصلح و اسلم مذاکره و شکر
جمع می شد که بزودی خود را بپاریس سالم بیاورم تا شکر فرموده آسوده و تجدید دارک و نو
در انتظار و رود دشمن پاشم اما سخن صدق و کار بروق صواب و تدبیر درست و آنچه مقبول
و مطبوع رجال و دولت که در پاریس بودند نمیشد مجدداً از هیچ و زاء و امر او را شوروی نه
و طایفه حکمی به مال مالهون اصرار شد که آدن تو بپاریس محض خطا و خطای محض است
باید در محال سرعت خود را بمتس و مدد مانشال بازن برسانی و توقف جازندانی مالک
ماهون با اینکه بعلم یقین میدانست که اگر معاودت نموده بمس رود البته شکست خورده
مغلوب خواهد شد با این حکم مجد و فرمان مکه چاره نبراطاعت و انقیاد ندید با خود خیال نمود
که بتقدیر خدائی و تاثیر سمادی یا معاودت اقبال قرین حال گشته تواند با این قشون اندک
در برابر دشمن بزرگ استقدر مقابل نماید و او را وضع داده و محصل توقف دار و تا بل
پاریس اگر نقصانی در تیه حفظ و حراست شهر و اندک محصل نمایند بپشت بستی خاشاک تواند
باغسل پاک شدند این باب با امپراطور مشورت نمود و نیز صلاح خود را درین دید که خاموش باشد
و اسلار انهم و لا درین قضیه سخن بربان نیار و و اظهار داری که مخالف مبادید و زار باشد
نماید بعلت آنکه امپراطور خود را در حالتی میدید که گیسای منصفی کند سبب استعفا نمودن
از سرداری لشکر و عدم مداخله او در امور کشور کسی سخن او وقتی نمی بود و بر خود الزام نموده
که هر گاه مال مالهون غریت نماید او نیز بروی و موافقت کند و بهترین تدبیر حالیه خود را بپاریس
در متابعت مالک ماهون و ترک مداخله در امر قشون میدانست بعلت آنکه اگر فتح میشد
بنام مالک ماهون و بازن بود و اگر شکست دست میداد محصل ایراد و باز پرسش نبود
آخره شب بیست و پنجم حمادی الاولی مالک ماهون انهم را محاق و الصاق با ریشال بازن را
دشمن حرکت نموده چهارشنبه بیست و ششم و پنجشنبه بیست و هفتم در منزل شویب
برده جمعه بیست و هشتم بسبب فقدان آذوقه قصد انتقال که قریب برهه آهس بود نمود آذوقه
و تنه پسند روزه را آنجا فراهم آورده روز دیگر بکربان بقدرت و توفیق توجیه نمود

هوا کنند مرض آبله در این ملک شایع باشد که بمنزله نازله و باو مرکب عالم توان نام
نهاد جمعی کثیر و جمعی غفیر و این مرض دواع زندگانی و جهان فانی نموده اند پیرو
و زبر جنک آیند و لت حکم داده تو بهائی که در جنگ فرائد آلت کار و کارزار بوده تبدیل نمائند
و تبارکی تو بجدید ریخته شود زبر اهلک و عندین و اصحاب تجربه بختان نمودند که
هر تو ب که سه هزار بار بر کرده خالی نماند باید مرمت شود و تو بهائی قشون پر و کشت
بلکه یکسری هفت هزار مرتبه و بعضی بیشتر قریب ده هزار مرتبه بر و خالی شده

اسپانیول مارشار پریم وزیر جنگ اسپانیول چاکه در سنه اول روزنامه ایران
عصا نامه عن احمدان مرغوم بهجریا و اهل مملکت و رجال دولت اسپانیول مکه
آمد دولت باغل ساخته اعدایان رسم جمهوری در اسپانیول بنزدنیز این شوغوغا
و رجال دولت صلحت جهان دیدند که بازگرم و اسطفت رکزنند قعد امر دولت تمام

2

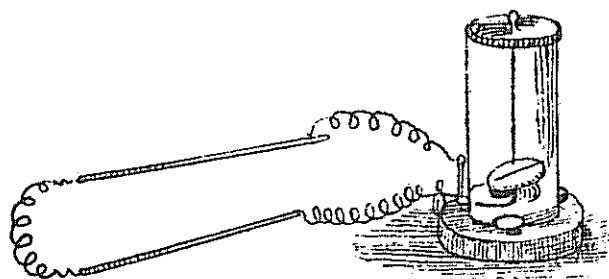
همانند ولسو شاهزاده پروسس فرایافت اورا تحلیف قبول سلطنت نمودند و آنحضرت
مناشی پولنیس یک وصیت پادشاه فرانسه بود جنگ دولستین و محاذله طرفین بهین سبب
واقع شد مارشال پریم نیکور پس از آنکه دولت اوست سپر پادشاه ایتالیا را
بر حسب عهد ابد دولت اسپانیول سلطنت قبول نمودند نزدیک بوز و پادشاه جدید
به مبادید که مقرر سلطنت بود برخی از جمهوری طلبان که با مارشال پریم و این باب
کینه عظیم و ردل داشتند در شبی که مشارالیه از دار الشوری با کالسکه بمنزل معاودت نمود
در آسای راه جمعی در پس کوچه در کین بودند چند تیر طباخچه بجانب او افکندند کالسکه چسبایی
اسبانده اش را را محال نداده که تواند اورا با حربه و دیگر آلات و نابو و نمایند بخانه رساند
مارشال پریم پس از دوسه ساعت بعد از ورود و بخانه عتیمناشی بگریختن اجتناب نموده دلایل
از تن کنده خون بسیاری از زخمهای کاری او آمده حالت خود را اگر کون یافت مارشال
سرانو مایب سلطنت اسپانیول را باخبر داد اطباء مجامحه پروختند اما کاری نساخند و
دیگر مروز و قاتلین نشاناخته نشویند شکشاف عمل اصحاب خلاف کنند پادشاه
جدید پس از ورود بمقر سلطنت محض جذب قلوب و اظهار استئمان از خدمات مارشال
پریم تخت بکلیسای مدفن او شتافت و پس از آن بخانه رفته پیوستگان و باز بسنگان او را
دریافته تانروز حکم صادر نمود که البته قاتلین مارشال پریم را باید پند نمود و موسسبو
و دو بلار ریل حساب کمال تحسین درین باب نماید و نیز کمال مراقبت و مواظبت را مری داشته
عزیز احتساب را با بخشافین برستود کاشت پس از چند روز کاغذی مهر و نشان با و
رسید که اگر میل داری که قاتلین را ششناخته بدست آری بصلان محل و مرکز حاضر بشنای این
منظور و صورت بروز و ظهور باید پیش حساب بوجب میعاد و در شب معهود و محل معهود وقت درین
راه جمعی دو چار او شده چند تیر تفنگ با و حال نموده قصد قتل او نمودند چون در محل او تاختیری بود و فرا
برده خود ابامانی رسانید این قضیه معلوم و میرزن شد که قاتلین هنوز در پای تخت پیداشد
چون مواظبت پیش حساب و در نیاب لاطحه نمودند از پیوجان قصد قتل او نمودند

سائل علیہ

اولین حکایت از تشبیه باطل است البین در گردش کپس خون گردش غیر خون یعنی رخت و
رشتن خون از قلب برید و از ریه بقلب با آنها آشکار شده بود لیکن همچو چادر گردش کپس آنرا نمکونی نبود تا
بوزنار سرالین و اوختن شخصیت که لایحه نمود که اگر وریدی را سخت بپندند آن تشبیه این ورید که کپس
باز و حیثیت عجم میشود و کیفیت که اگر حرکت خون در او روده زهر کردن بسوی اطراف مبدو و بیایستی که
بناگه مبین و رید بخش انی عجم کرد و حال آنکه چنین نیست و بواسطه همین امتحان گفت که خون وریدی
از اطراف بجانب قلب حرکت نموده و بقلب در آنجا انقباض و صاحب التقید میسر کرد و آنجا و سیو و سیو
از اطراف و عضای سر در سال ۱۵۷۴ مسیحی فایز قشرای مخصوصی در او روده آشکار نموده و بدقت کار
نمود که صلیق آزاد و آنها بسوی قلب چنانکه خون را منع میکنند که از جانب قلب با اطراف رود لیکن
تواند از اطراف بسوی قلب گردش نماید پس قشرای او روده دلیل شش یکدیگر برای آنکه خونی که در شریانها
ورده آمده و از او روده بسوی قلب میرفت لیکن شش چ مرتب و با وجود این ملاحظه فایده و نتیجه
من قشور را ملتفت نشد بلکه گفته اس من میخانه عا با رده شاگرد او شد چنانکه در مرقه آئینه کشته میشود

حداقل دمای غریبی، اجزا، سوزنهای ترمو الکتریک که در روزنامه گذشته گفته شد اضافه
 مفهوم میگردد). بهترین طریقه استعمال سوزنهای ترمو الکتریک در صورتیکه امتحان بنماید بود
 تئوریسیو بکرل و سید در شدت که برای ثابت نگا داشتن حرارت یکجیم کی از دو سوزنهای مغز بویل
 و الکتریک مخصوصی که یک بالو انظر با هم دارند تخصیصی نموده میشود. نقشه ۲ برای آنکه یکجیم کی از روزنامه را
 در شامته که در شامته آنرا در ظرف که یک شیشه که حرارت آن در حدود ۳۰ درجه کعبه و غیره اندر رود و در سوزنهای که در شامته

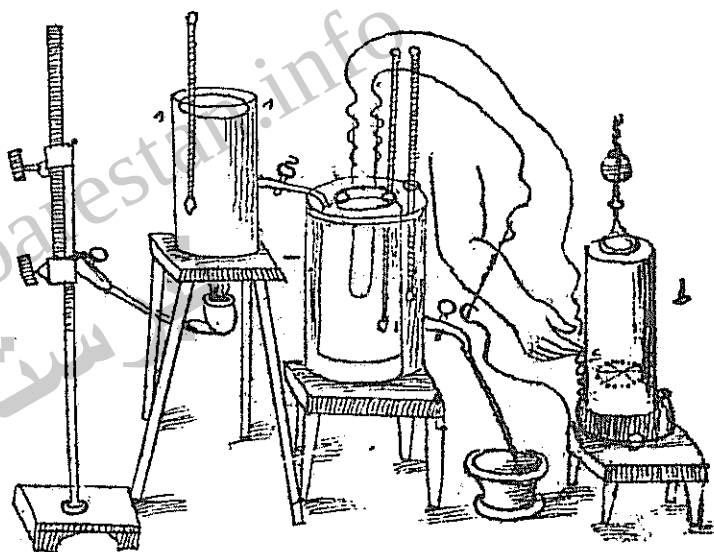
تعیین اندازه حرارت آن بود فرو میرود بواسطه انقباض عروق کالوا منظر که بواسطه
حرارت تازه در کیم سوزان اخیر حاصل شده بود یعنی حرارت عضو استخوان شده حیوان معین میشد
در این نقشه خط میگرد آ آ مخزن آب گرم است که درجه آن تا ۳۰ است این مخزن و آب
که اسطوانه در تحت از چوب او نیز دارای آب است که این باید برای آنست که همواره خزانه آ را در
نقشه اول



نقشہ کشی و قمر

خارج کشور

فرانسه سرزمینیت و دم محرم رجال دولت جمهوری مشغول بحبس آدمی قشون
زیاد در ورسایل میباشد مارشال پاک ماهون سردار فرانسه که در جنگ سدان زخم منگری بخا
نزد ما پلین مجبوس بود و مرض شده بود ببلتان که یکی از شهرهای فرانسه است آمده در این
روز را صبح و ظهر که فی الواقع ریاست جمهوری فرانسه با رجوع است و صد دین برآورد
که قشون مستعدی حاضر کرده که بمرتبہ بیایان حمله برد و کلیه ایشان را مضطر و تمام سازد و قشون
آلمان بعد از مصاحبه قلعجات سمت شمال پاریس را اخالی کرده اند اما قلعجات جنوبی هنوز
صرف ایشانست سنن دینے که یکی از قلعجات جنوبی است و زیاد محکم است قشون آلمان
در آنجا سمت بار لریس منگری ساخته توخانه مستعدی قرار داده اند



لنڈز مورخہ بیت و دوم محرم پانسیون بعد از انعقادی خاصہ بین الدولتین
پروس و فرانسه و انعقاد مناسک از و بل هلسنہ کہ بعد از جنگ سدان آج
محبوس بود مشخص شد و شهر شپسله و رست که از شهرهای کوچک بلکستان
رفته از قراریکه میونسند فرماقدوی کسل و دو سه روز است باین واسطه از منزل
بیرون نیامده است

مورخه غره صفرا منای دولت در ورسایل حکم کرده اند که درسی ام آوریل فکھو فاسند
در باب برقراری ملت و دوشنبه که شش چکی معتبر شده است لشکر ورسایل فتح کرده
و قلعه و کشت را تصرف کرده اند و آوریل در نوئی جنگ سختی شده است درین جنگ
سربازهای ورسایل محبوس شده اند و فتح باجمه پوری بوده است ولی رسل گفته است
که تمام جنگه نوئی را تصرف کرده است سه ستر فوروی اهل جمهور را خراب کرده است
زمانای اژدانشان گرفته اند

در شیریل نوبی جناب از طرفین میکنند ولی بل هنوز متصرف هیچکدام نیامده است

اعلان

در سفارت انگلیس منزل خیرل صاحب یک دستگاه پایونی خوبست خواهند فروخت هر کس
 مشتری باشد دیدم خریداری نماید رئیس کل دارالطباعه و مالکات محروسه بمبئی

ثابت معین نگاه دارد و حرطی است از طبعی مورا آبی که بواسطه یک جریح گرم میشود و آب برای گرم کردن و طبعی مانع استوانه و ثابت بجا بداشتن حرارت آنست که آنجا بود است برای رسانیدن آب گرم در استوانه و شیریت که باز میکند یا می بندد آبی که از حرطه باید داخل شود و شیریت که خارج میکند آنقدری از آب ظرف که پیشتر بقیه دارد میگرد و رج سوزن را از نواد است که در استوانه آ واقع است و پیوسته تا غرض حرارت دارد و شعبه را از این سوزن خشکه و شعبه حر از س است و بجم این دو قدر در صحن را غوی سوزن است که فرو شده در آب گرم است رج سوزن سستیقی است نیز که باز در دوز خشکه و مس بجم این دو ب نصف سوزن یعنی دو قدر مختلف در نقطه وسطی آنها واقع و فرو شده در جرم ساعد است ط کالو انعطرت که در میان سیال الکترای واقع شده و قطب شمالی و جنوبی سوزن مقابلین شده کالو انعطرت است که در مصولهای مسی است که سیال الکتریک را از سوزنها بکالو انعطرت می رسانند پس میرزا تقی طبیب کاشانی

السَّيِّدُ الْبَايُ مَوْزَعُهُ نَبِيْتُ وَسَيِّدُ مَحْرَمٍ بِوَاسِطَةِ صَاعِقَةٍ وَبَرَقَ سَحَابَاتُ سَيْفِهِ

بتایخ
نقبت
تفت اعلان
دارالطباعه

جمعدهم شهر صفر ۱۲۸۸
سالیانه
سطری
در جنبه کردار الفت

پست

نمود
تقسیم روزنامه
محل فروش
ساعات قبول اخبار و اعلان

هشتم
هفته سه روز
محل فروش
ساعات قبول اخبار و اعلان

اخبار سراسری

دی کرامت هابو منصب کشیکی باشکری که از اجله صاحب دربار است چوب
استدعای میرزا هدایت خان کشیکی باشی بهمه محمد میرزا ولد معزی الیه فرستاد که رسید
و فرمان همون شرف صدور یافت بعد از تقویض این شغل بمحمد میرزا خود او را بعلت
جلیل اعتقاد الله و لکی که از انقباب بزرگ دولت قوی شوکت است مقهور و سرفراز
نموده

بیع الملک میرزا نایب الایاله که حسب استدعا و درخواست خود در این روزها از
کرمانشاهان برکات نصرت انتساب شرفیاب شده بود چون طرز مردم واری و دست
کاری معزی الیه معلوم و مشهود نظر آفتاب اثر مبارک شهر یاری بود محض شمول عیانت
و ظهور رعایت و آسایش عباد و آرایش بلاد و استدعای رعیت و تقنای
الهی ملکت و نظم ولایت که عموم ساکنین آنجا از حسن سلوک معزی الیه در حکومت
سابقه نهایت تحسینی و غایت رضامندی داشتند مجدداً مامور بحکمرانی
ولایت لرستان و انتظام ایلات آنسان گردیده با عطا یی که شش ماه
و یک قطعه نشان خورشید لمعان از درجه دوم سرتی قمرین اعزاز شد شنبه غره صفر
المنظر پس از آنسان بوسی درگاه خلایق پناه روانه محل ماموریت گردید
میرزا محمد خان متجددیت خاصه شریفه و له امین خلوت بمصوب تفکد را باشی کری
سرافراز گردیده دستخط با یون شرف صدور یافت

سواد و دستخط با یون

میرزا محمد خان متجددیت که از خانزادان مخصوص مرتبت یافتگان حضور است
و تالیستکی و قابلیت او را از موده بهرات مرحمت تجیده ایم درین سال
قوی میل استدعای امین خلوت منصب تفکد را باشی کرمانشاه را حال معزی الیه
مراجع بود بخود میرزا محمد خان محمول نموده ایم که در انتظام این خدمت و رونق
و فتنه امور تفکد را ان سرکاری قابلیت خود را بشیر بر خاطر معلوم و مشهود

دار و شهر محترم انحرام ۱۲۸۸

کمران از امور که برای دوام دولت ابداً فرجام نیکو گردانند است که

تفصیل ماسک کابینه انظار اسبقه قطب شمس المسیحی ترجمه بنیاد درگاه محمدن

چاکر در نزد ساقی پان شده و در ششم ماه آوریل بعد از زوال بادی سخت و زدن گرفت دریا آغاز طوفان و طغیان کرد بنوعی که شورش و جنبش بحر شتی را بفرقه قریب بسواحل ایران انداخت و او
و کمر فلان و چون انقلاب اضطراب دریا ندیده و اینکه صدمات کشیده سخت خافت و برسان بود اما بحسب ظاهر جهان سینمو و کسطنطنیه آسوده حال است بهیچ نوع اظهار طاعت نیست
ولی ایسمیای آمار و خفیه هم جوید بود جای آن داشت که آن و لکرمی شوق او بدیدان نوری سردی کرد و معارف غروب آفتاب دریا از انقلاب اضطراب باز ایستاد و با وجود شستی و دو
از سواحل ایران گذشت طاقان سیرا صاحب سفینه جبال شامخ آتیر لاند از بنظر حسرت و داغ نموده آنرا مانند نفس باز پسین آخر نظر خود می بند شد بکریعین داشت که تا روز پاک روی کرده خاک
نخواهند دید آتش را باین حسرت سیر و در روز و یکرا از اول طلوع آفتاب تا چهار ساعت هوا بسبب میره و تار بود پس از آن بر برف من کشته هوا روشن شد فوجی از طیاره بکری طیران آمدند و کلاه
یکی از آنها را به تفکد زد شامدون گفت خوب نمیدانم ختی اما چیزی را شکار کردی کوشتین مرغ منقش در اینجا آن عصف است کلاهونی در جواب گفت برخلاف عجمه شما از کوشت این جوان
میتوان غذائی ترتیب داد که لذیذترین اغذیه باشد شامدون گفت هلاک کوشت آن مکان ندارد اگر باین مرغی که از این جوان گرفته اتریچه غذا مرتب نمائی من باشم هم سفره نخواهم گشت کلاه
گفت توقف طلوع آنرا در ایسبب آنکه بوی ماهی کندیده میداد نفرت فیما بیندیلی خیلی مامولوب و غیر مرغوبست که مرغ بوی ماهی کندیده بداد علاج آن دست من در زیر جلد این مرغ بکلاه

نابین بود دیگر مجال صد و یکم نمود و افسردن و اسیری و کشتاری آن پادشاه
زبان در نمره دیگر مرقوم خواهد شد

مسائل علمیه

فصل اول در بیان سبب حرکت قلب
بیان میکند و میگوید که دل و پلیمای قلب هنگام واحد منقبض نمیشود بلکه قبض را
بعد از یکریست بدینگونه چون دل پلیمای منقبض شود خون سطن راست اندر آید و
چون سطن راست منقبض شود خون از آنجا داخل شریان ریه گردد و ازین شریان خون
ریه باورده شدیانی درآمده و حاصل بدینچیز قلب پس از آن و بدینچیز خون
سطن چپ فشرده و این سطن نیز منقبض شده خون بشریان وری و از آن حاصل همه
شرایعها گردیده بالاخره باورده و خل شود و از او رده بدینچیز است قلب رسد در هر
جای از بدن که خون باید از فضا فی نفسانی دیگر حرکت انتقالی نماید قشرای ضارای
سند که باز شده خون از آنجا بقضای دیگر منتقل میگردد و اگر همان خون خواهد از آنجا باز
نماید آن قشرای منتقل میگردد که راه عبور آنرا مسدود میکند قشرای راست راه
دیده اند و خون از بدین سطن راست لیکن بر کشتن خون را از سطن بدینچیز است قشرای
میباشد قشرای میان سطن راست و شریان ریه هستند خون از سطن بشریان عبور میکند
لیکن مانع از برگشتن خون بدین سطن قشرای بدینچیز است قشرای چپ مانع
بلکه از رجعت خون بدینچیز است قشرای میان سطن چپ و وری اند و مانع از
اینکه خون را وری سطن چپ برگشت نماید لیکن رفق خون از سطن چپ با وری است
قشرای او رده عبور خون از شریانها بوری و با وری در قلب مانع نمیشود لیکن مانع
از اینکه خون را از او رده بسوی شریان چپ نماید با وری بواسطه استحبابهای بسیار
نموده که غشاء شریان بواسطه رانده شدن خون در میان آنهاست چنانکه شریانها
قطع نموده ملاحظه کرد که انداز حستن خون دور تر است شریان بحالت انقباض است
پس واضح است که انقباض شریان بواسطه بر شدن آن از خونت همچین با وری که
که چون یکی از او رده را بنحکم فصد نمودن سخت بنیدیم و ریدهای دون آنوضع محتمل
میشود و اگر شریان را بدینگونه بنیدیم با فوق آنوضع محتمل میگردد پس معلوم است که
حرکت خون در شریان او رده بعکس میگردد است باز ملاحظه نمود که اگر شریان عظیمی را قطع
کنند خون تمام بدن یعنی خونیکه در تمام شریان او رده و قلب است خارج میگردد
ازین امتحان واضح است که بر آنقدر که خون از شریان خارج میشود از قلب بان
خل میگردد و همچنین از او رده بقلب میرسد ملاحظات با وری در شخص بسیار است چنانکه
در سال اولی من مشی حال شب مقیدین باطل نمود که در شش غرض از تمام بدن آشکارا برین
فصل دوم در بیان سبب حرکت غریزیه
اخرایک استعانت آن اندازه حرارت غریزیه جانوران انسان را در حرکت از اعضا ایشان
در غریزای گذشته گفته شد اکنون باید سبب بروز حرارت غریزیه و نشأ و مستودع آنرا بیان
نموده تا آنکه سبب حرارت غریزیه و جلیه نزد متقدمین محنون در ششجات افراط
مذکور بود و طبیبین و اطباء زمان سلف حرارت انسان صحیح المزاج و در بعضی از یکدیگر قیاس
میدادند و غریزیه متقدمین خصوصاً حرارت مخصوصه غریزیه و حیوانیه مختلف بود تا آنکه او از حقیقت این مطلب
کشف و بر سرین ساخت از سبب بعضی دیگر میگفتند که موضع گرم شدن سطن راست قلب است چنانکه
و گرمی که شش حرارت جلیه غریزیه را سطن چپ قلب میدهند چنانکه دیگران میگویند که غریزیه از
بروز میفرماید قوت بسیار زیاد است که بواسطه این قوت خون را در عروق شش قوتی از حرارت

اعلان تلکراف

وضع فاجره تلکراف در مالک محرومه ایران بر شماره حروف مطالب بود یا اختلاف مساف
از حرانی کیشای دو شای هیت گردید و چون این قانون برخلاف جمهور بود و بسیار
اشکال محاسبات میکش محض تسهیل عمل رجوع کنندگان باین اداره توضیح مختص
دفرخانه از روششم صفر المظفر قوی سیل کرد و زاول مولود و حضرت شاهی است
و ما بعد با در جمع تلکراف فانی مالک محرومه سراسری داده میشود که مطلب تلکرافی را
در پست تلکراف قبول خواهند نمود و در ازای اجرت آن چهار قران یافت خواهند داشت
و هر قدر علاوه شود و از برای هر دو تلکراف دو قران پست خواهد شد

تکالیف رجوع کنندگان بایران تلکراف و مباحثه بین

اول رجوع قلم مطلبی و ن ادای قیت قبول نخواهد شد مگر از آنیکه از ادای قیت قبول
دویم اگر مقصد عمل تلکراف نباشد تا تلکراف خانه نزدیک مقصد مسرخی و دو قران پست
سیم قیت جواب با کوبیده جوابت مگر آنکه سائل بدو اعلام قبول نماید
چهارم مطلب غیر کافی قبول نمیشود مگر آنکه لقب و شخص و خانه معروف باشد
پنجم مطلبی را که از رد قبول تا یا نرود و روز بعد سزا شده باشد قیت آنرا مسترد میدارد
ششم در تلکراف فانی مالک محرومه قبض رسید مطلب رسانیدن مطلب را دیگر
هفتم در تلکراف سیمیک در تلکراف فانی حاضر نمیشود بلکه مطلب میفرستند و اگر چنانچه
شود و زیاده از قدر اعلام نباید موقوف شود

هشتم دید و باز دید و تلکراف فانی مطلقاً ممنوع است
نهم مطلب ده تلکراف نیم مطلب تلکرافی است و در هزار دینار قبول میشود
و هم برای کاغذ پاکت و قبض وصول و ایصال هزار دینار گرفته شود

فرار نامه اداره تلکرافی دولت علیه با اعتضاد استلحه برای حفظ نظم و امنیت خطوط
سیم تلکراف فانی مالک محرومه و تشخیص قسط محصول تلکراف فانی که اعتضاد استلحه
باید بدیوان جایون عاید دارند موافق فضول ذیل خواهد بود
تاریخ ششم شهر محرم الحرام سال قیامی ۱۲۸۵

فصل اول

دولت علیه قوت فضول و سراسرهای مندرج در قرار نامه مورخه هجدهم شهر ربیع الاول
که مشتمل برده فضل است بدون سلب چیزی از آن باقی و بر سراسر معمول به میداند

فصل دوم

اعضاد استلحه بر عهده میگرد که از ابتدای پند استه قوی سلیم ابلاغه سه هزار تومان
که بموجب فضل و دیم قرار نامه سابق الذکر باید هر سال تا پنج سال بدیوان بدو هزار تومان
و دیگر هر سال تا پنج سال بدیوان رشترا تنگی گردیون داده و باین طور کار ساز
دارد که کل شش هزار تومان را از ابتدای پند استه تا انتهای پنج سال هر سال
در چهار قسط که هر یک از آن قسط در آخر سنه
خواهد بود موافق تفصیل ذیل کار سازی خواهد داشت

افزون از ۱۰۰ —
 افزون از ۱۰۰ —
 افزون از ۱۰۰ —
 افزون از ۱۰۰ —

اخبار مختلفه

یکی از قضایای ایالات انگلیس را در سابق تدریس بر آن بود که هرگاه بدعت متروکین
 پروا نمی شود تا بوسیله پستی سر بسته اعلام داشته بشود که صاحبان وام را در آن
 خواص و عوام مجتهد و آرد نیاید و بروی ایشان را کاهشی می نماید این اوقات بجهت
 آنکه مردم زیاده بآستقراض نپردازند و این شیوه را مایه معاش خود سازند قرار گذاشت
 که حکم احضار را بر صفت از مقومتی نگاشته متخاصمین را علانیه و آشکارا بجلس قضا
 دعوت و احضار میدارد و اینجاست محل گفتگو و محفل عقاید اشخاص مذکور گردیده و چنین باز
 نموده اند که امید داریم قاضی در اول طرف مسلم و شان مسولین را ملاحظه کرده بعد از آن
 تدریس اجرای احکام بگذارد

اخبار تلکرافت

فیض نیکوای مفت نفرد ویش راه خوار و در این راه پیش داشتند از قرار یک
 معلوم شده است یک نفر از آنها پنجاه تومان پول سه جلد کتاب داشته در میان راه
 دو نفر از آنها پیش رفته و یک نفر را هم بجهت کتابانی بقصد کوه میفرستند و نفر دیگر
 آن شخص صاحب پول را گرفته در میان بگردنش انداخته و خفه نموده و یک سنگ بپای
 بزرگی بر روی شکم او گذاشته و با شش را با تبر برشته بودند مراتب وزارت
 عدلیه اعظم عرض شد مجلس از برای تحقیق این امر تشکیل یافت که متعین را قبل از وقت
 گرفته در مجلس داشتند آنجا حاضر رسید که نماینده و بروفق عدل قانون شرع مطلع در
 آنها حکم صادر شود

خارجیه

لندن از تدریس اخبار مورخیت و ششم محرم در شهر ادسا حالت اغتشاش
 پیدا شده عیسویان با یهودان نزاع کرده هزار نفر از عیسویان را حکومت گرفته مجبور
 ساخته است

مورخ غره صفر مطابق بیت و دوم آوریل ماه فرانسه خبر رسید که قشون طبر
 در سپیل نفوذ با یغیان پاریس جنگی نموده ولی پل بسوزن تصرف بجا
 نیامده است و معروف شده که یکی دنیا و انگلیس و ایتالی میخواستند در کار دولت فرانسه
 مداخله نمایند و این دولت و جمهور را

صلح ببند

مرحومین

صبح دوشنبه سیم شهر صفر مظفر مجد الدوله که تدی بود و مرض خراج مبتلا بود بجهت
 ایرادی پیوست و جمیع اولیای دولت و امراء ارکان در شیع جنازه او حاضر
 و با کمال احترام لعش مرحوم مشارالیه را در امام زاده زید
 واجب التحمیل گذاردند و مجلس فاسخه در خانه انجمن گذارده

آغا سلیمان خواجه باشی سرکار علی حضرت شریاری روز چهارشنبه ۲۴ محرم وفات کرد
 عیال میرزا رضا مستوفی خاتمه بجایونی ضمیمه مرحوم میرزا الدوله سلج محرم الحرام مرده شد

دولت علیه بر عهد میگرد که کل خطوط سیم تلگراف خالی موجوده را بعد از ختمی از تلگراف
 که تازه احداث شود حفظ نماید بطوری که هر جزوی از اجزاء سیم و تیر و اسباب لازم
 آن عیب کند غرض است آنرا بجهتی که در دست این مطاعضا در مقرر است احتضار
 است طنه نماید و در دو دور در تفسیه و منع شدید در حق مرتکبین
 برکنار ندارد

فصل سیم

شده صل سیم تلگراف در هر موضعی که مقطعی و منوشش شود بعد از احتضار
 که بقدر لزوم از غلای ای آزموده نگاه داشته و موجب آنها را از خود داده برای
 بستن و خوب کار کردن سیم آماده داشته باشد و موجب و مقرری آنها
 کمتر از هزار تومان نباشد

فصل چهارم

دولت علیه مقرر میدارد که هرگاه از کل ادار و وزارتخانه های دولت علیه و غیره بابت
 در ادای سیم تلگراف فایده و قیمت مخاربات داخل و خارج سواهی مخاربات موشه بجهت
 دستخط مبارک با احتضار است طنه سامی بطور رسد در وصول آن کمال تقویت
 و حمایت را بعلل پایور و کم قیمت مخاربات از جانب سنی ابواب بجا یون فرمایشی
 مخصوص صادر شود

فصل پنجم

هر یک از خطوط تلگراف فایده که در محاکم محروسه امتداد یافته است هرگاه بطوری خراب
 و ضایع شود که مدت تعمیر آن یا ده روز طول بکشد و اصلاح نشد باشد خسارت
 آن تدی که بجای نیست و معلوم و معین میشود بجهت حکام آن خاک خواهد بود

فصل ششم

چون خط سیم اگر کنگر و رالی خافتن بعد از کار گذاران حکومتی کرمانشاه است
 و نه صد تومان بالمعاطیه برای حفظ خط مرز و بجا والدوله داده میشود حالاکه از مواجب غلام
 سابق سه هزار تومان عاید دیوان خواهد شد همین نسبت از نه صد تومان مرزور کسر میشود
 هرگاه عماد والدوله را حریفی باشد دفع آن با اولیای دولت علیه است

فصل هفتم

این تدریس را نامه حاضر از تاریخ امضا تا پنج سال برقرار است و دیوان
 کل مراتب مرقومه آن را لازم الاجرا
 خوانند و انت احتضار است طنه
 بیج قسم تحلف نخواهد داشت

تبارنج
قمت سالبانه
قمت اعلان
دارالطباعه

ايران

منه
نهم
تقريب دو فنامر
مخالفه ش سلبه الملك
ساعت قبل اجنا و اعلان

اخبار مسی

در باره یونان روز چهارشنبه نیم صفر سرکار علی حضرت اقدس یونان شاهنشاهی
بغیر تفرج بقصر قاجار و سمت ثمرات تشریف فرما کشته عصر آن روز را به احوال خود
الباهره مراجعت فرمودند

روز سیم جنابان وزیر امور دول خارج و اعظمی دولت بهیسه روسیه و معتمد الملک و سفیر
دار سفارت روسیه به بطن خاصه یونانی رفته محسن میرزا امیر خور از ایشان کمال ذرا بی نظیر
داشتند از جانب سنی یونان دو سبب است سبب اول خاصه یونان که به سمت سبب
موسوم بود توسط صاحب منصب که از جانب نواب جانشین کل قفقازیه مامور به سیاحت
از ایران شده بود بجهت نواب معظم مرحمت گردید و یک رس سبب نیز امیر خور از جانب
اعلی حضرت شاهنشاهی بخود وزیر مختار دادند

آصف الدوله که از فارس چهار روز با مر عدالت اختصاص یونان شده بود و روز شنبه
چهارم وارد دار الخلافه یونانی شده بغیر حضور ساطع النور یونان اقدس شریف گردید
حکومت عربستان و برورد بجلاده حکومت عراق و کمره بعهده کفایت و مراقبت ملک
مستلم و معوض گردید

روز ششم صفر که عید سعید مولود مسعود علی حضرت اقدس یونان شاهنشاهی بود و در سیم
معمول بعضی از شاهزادگان در حضور مبارک صرف نهار نموده بعد از آن محض مهمیست این
عید مبارک بهر یک از ایشان از دست مبارک عیدی مرحمت فرمودند شش ساعت
بغروب مانده سفرای خارج با تمام اتباع بالاسکارسی در تالار گلستان شریف
حضور مبارک شده تهنیت این عید سعید را عرض کردند و وزراء و سایر کسبجات تمام
دوی الاحشام در عمارت باغ یونانی بسلام حضور مبارک مشرف و از شرفیابی خاکبها
یونان بهره یاب شدند و رسم شلیک بسیار لو از من جشن که در ایجاد بزرگ معمول است
منظور افتاده بعمل
آمد

چون پس خاطر مبارک یونان شاهنشاهی الله علیه و سلطه بر تمام جمع شعبهای امور دول
خاصه امورات و وظائف و مستمریات که در حقیقت از برای حفظ و سلامتی وجود مبارک یونان
باید بار بار استحقاق و مردمان به نصاحت و طالب علم بدون تعویق و تعلل تا کمال عاید
شود و چنانچه منظور یونانی بود بجهت چند بعل نیامده ای مبارکشان علاوه گرفت که عتبات
تمام بر این شعبه کار دول فرمایند لهذا اساسا بقا و وزارت و وظائف را بعهده امانت و دولت
مشیر الدوله وزیر عدلیه عظمی محول فرمودند که کمال دقت مقصود یونانی را در نظام
این عمل خیر بعل آورد و بعد از بجهت وزارت و وظائف و قری مشرف و شکر و ثوابی از دفتر خانه
مقرر فرمودند که هر ساله یک بار دستور العمل و وظائف از دفتر وظائف صادر و بهر مشیر الدوله
رسیده بجهت یونانی مشرف آمده بجهت حکام و لایات مالک محروسه فرستاده شود
که اساسی از باب و وظائف و مستمریات و مبلغ و مقدار و وظیفه را از وی که آنچه دستور
العمل وزارت و وظائف حکام و لایات باطلاع امنای و وظائف رسانیده و در آخر سال
از وی قبوض صحیح آنرا تفرج محاسبه با وزارت مشارالیه بآگاه

وزارت جنگ سابق برین بار و وظایف متعده است و ان متفرقه
با وضاع و اوزان مختلفه که در بدنه کشنده آورده هر سبب برای دولت تسلیم میباشند
چون این فقره متانی شان دولت و مغایر غیرت رؤسای لشکر بود نصرة الدوله بهر سبب
جانشین خان رئیس قورخانجات مبارک که تهدید نموده در پشت فاه کارخانه بار و طو کوبی در کمال
امتياز و خوبی با تمام رسانیده و بطوری از همه جور بار و طو پرون می آورند که هم در درجه
از با و طهای خوب خارجه توفیر کلی دارد و در قیمت با تفاوت و صرفه تمام میشود و هم کارخانه
دی و هم سنگی از چون تربیت داده اند که هر یک بر حسب اتفاق عیب و نقصی حاصل نموده
دیگری در کار باشد و کارخانه نخواهد و نقصی آن در روزانجات آتیه ذکر خواهد شد
که چه قدر موجب خوشنودی خاطر مبارک شاهنشاهی و نیکوکاری او لایای دولت قاجار
انفیر با بچان آدوهای یکدیگر یکی و حاجی میرزا موسی که مستحق جزا بود و در
چهارشنبه بیت و یک عباسعلی نام یونانی را که غنی از مال دزدی در دست داشت گرفته نزد یکدیگر

تفصیل سفر کابینا اطراس بمنی قطب شمالی سیاحتی

در روز گذشته نوشته آمد کشتی فرادر چهاردهم آوریل نزد یکی کسب انالاند رسید از چهاردهم تا شانزدهم ماه فروردین و روز مسئولی با دهای عاصف مخالف و زیره و بخار متکشف کشتی را احاطه نمود
چون سیاحت جراح دریا منقلب موج شد کشتی در نهایت صعوبت بهر حرکت میکرد و روز دوم بارانی شد و بارید هوا از اذیه و بخار صافی ساخت و شورش بجز استقرار و کلاطمه شیب دارم که
وقت هوا صاف و اندک نسیم میوز دریا منقلب میکرد و در باران آسوده میشود و مراسب آن هنوز معلوم نیست در این آسایشی از لاجان که بهر انتخاب با سافت پنج و پنج بعد از کشتی دیگران نمودند
گفت این کوه نیست قطعه کوچکی است که انبر خور شمالی منقطع شده با و در اینجا آورده کلا و لی اظهار میل دیدن از خود که با نسبت باید رفت تا ندون گفت که با بی اعانت بخار با کشتی از همان جهت حرکت
دیدن این مجاوره ندونون بشاندون گفت باین تلامیت که شاکستی را حرکت میدهد بهر حال نباید که بیستم آوریل موجب دستور العمل خداوند کشتی بدعا غافل برسد بهتر نیست حکم بهر بخار را کشند کلا و
از صرفت ناش و سیر کوه پنج افتاد و شاندون نیز ای ژو و شوش را پسندید حکم داد و شراعی را در هم فرودید بخار را اندک ساخه رو بقصد شاندون فضا کشتی جا که سابقا کشته کشتی نسه وارد
باده و باد و استظهار بخار در بای میوز و مسافت طی نموده تا بهر هم آوریل با کاه دندید و استمه چند از طو بر بحری میوز بهر اکت لاجان خوشدل شاندان شدند و در هر طو بر دیگر بطور دلیل قیاسی است
دیزل یا رقیقین حال شد که بارانی کرد اندک رسیده با میوا سله نشاط و انبساط میوزند معان زول آفتاب با آنکه حساب بخار هوا را تیره و تار داشت دیده بان کشتی اعلام نمود که یکساعت

تاکنون هیچ سرباز و سردار طرح میدان را چنین تفصیلاً برایشان ندیده بلکه شنیده زیرا سردار
 قابل که در فنون سپاه کشی کامل است باید چنان صف آرایی و قشون را منظم نماید که اگر شکستی
 دست دهد بتواند روی بمانی هند یا فوجی چند از قشون بطریق ذخیره و پشتیبان آماده دارد
 که هنگام کار و کارزار او را ناصرد و کار کرد و همچنین قورخانه و توپخانه و عرادهای آذوقه
 مهیا داشته تا بتواند او را انداخته و میدان سدان را شکر فرانه را هیچ ازین تدارکات
 و آلات موجود نبود از چهار طرف تیرگهای دشمن را هدف بود و جمیع سپاهانست موجود و در
 انحراف از همه سو مسدود و محصور و نامی که چشم میداند داشته قطع سدان بود و این بجهت
 غیر مقدور و محال بود که پناه گاه سپاه تواند شد چه خانه کوچکی و کم فضا معابر سنگین
 و باریک و در بندهای خارجه قطع تیرگهایش صد و ده هزار قشون نداشت این بجهت
 نظم و اختلاف رسوم سپاه کشی که شکر فرانه را روی مو و بیکر جسم سرداران
 و سرکرگان نبود اخبارات و علامات سرسرخ طرأت پارس علت تا مه و ماده تا
 این سو اندر کشت خلاصه مطلب چهارشنبه چهارم نزدیک ظهر عا کر پروس دو دسته
 شدند یک دسته سربداری و لیجند دولت ساکس لیجند هزار و دویست دیگر بفرماندهای لیجند
 پروس لیجند و سیزده هزار و هشتاد و پنج نفر لیجند و دویست و بیست و پنج نفر لیجند
 زبون فرانه را از قلعه مزیر بریده و این قلعه از قلعه معتبره فرانه بود و در سرحد بلژیک
 واقع بود آذوقه و سایر تدارکات از قبیل قورخانه و دیگر آلات و ادوات در آنجا آماده
 و نهاده قشون فرانه نمیتوانستند آنجا را هنگام فرار نامن استقرار خود نمایند و علاوه بر این
 نیز امکان داشت و از خاک بلژیک که با آنجا نزدیک و دولت میفرستاد و بیطرف فرستاده
 در آید در مان و حمایت آنها باشند اول و بعد سپاه پروس که بحرب مانوس شده بود با افواج
 جزا لبر و نه که مقدمه کیش سپاه فرانه بود آغاز تخریب و مضارب نمودند با فوج
 رشادت و جلاوت سردار مذکور و مقاومت و پایداری سرباز فرانه کثرت عدت
 قشون دشمن ایشان را از جای کنده بلکه برکنده ساخت نباتات بخش و در هر یک از این بخشها
 پروس با اکثر قشون خود را بدو دسته تقسیم نموده بودند فرانسها نوعی محصور نمودند و علاوه
 بر یک دسته معتبره هم پوسته از قشون ذخیره که بسیار دلیرو ذخیره بودند با توپخانه و سواره
 بلکه در برابر قلب سپاه فرانه بشلیک و تپش فشانی گرم میدانی می نمودند و ضعف و سستی
 اصلی ازین جهت بفرانسها رسید درین حالت دیگر مقری و مقری در فرانسها نماند جز اینکه جهت
 شرقی میدان از راه کاربن یا از طرف غربی براه منچر داخل خاک بلژیک شود
 شاید خود را از انحراف طرأت را بانی داده آسوده شوند اما بدخشی آنها و سختی قشون پروس که گوشه
 مردانه و کشتیها و دلیران نمودند و در وسط تخریب و فرار آن سپاه گران بسته گشت نه امکان
 از جمله رستن نه یاری بعقب نشستن داشتند تمام روز چهارشنبه و شب پنجشنبه را با این
 در حالت بسر بردند صبح پنجشنبه پنجم جمادی الاخره اول طلوع آفتاب عساکر پروس مانند سیلاب
 میبینه سپاه فرانه همای ستوآره آورده مارشال ماک ماهون پس از شنیدن این سستی و آو
 که در حقیقت خبر از تخریب و سوار گشته بر چهار بربت مساعت نمودند که فاصل با بلژیک
 نیز در پی روانه گردید هنوز قدیمی چند پیچیده ماک ماهون را دید بر تخته پاره انداخته بطرف
 اردو می آورد پس از تحقیق بوضوح پوست که نارنجکی پهلوی او رسیده و غلطیده بواسطه
 از تخم کاری قدرت سواری از سلبه باین سبب مغلوب گردید این واقعه خطرناک در
 اول پورش نشان پس و سستی اقبال فرانسها قشون را دست و دل از کار سردوان
 بجم مرک و دیوار زد و کشت زیرا که علاوه بر رشادت و جلاوت سردار مزبور قشون بلژیک
 کامل بوجود او داشتند ماک ماهون پس از این ختم کاری که در خود امکان سواری و سردار

نیافت و بلژیک گاه شتافت جزا لبر و کرد و از میان دیگر سرکرگان بنیابت خوشتر بر
 گردید جزا لبر ماک ماهون را اکثر غزوات و معارک با ماک ماهون متفق و مشارک بود و از نظام
 و تعلیمات سرداری و سپاهی خبرت و آگاهی داشت و لیکن جزا لبر و ماک ماهون از حیثیت
 قدمت خدمت و تصدیقات و وزارت جنگ که در دست داشت ازین حکم و لنگ
 گردید و خود را سزاوار اینکار میدانست عاقبت ماجر مشاجرت و منازعت گشتند این غلظت
 و اختلاف سران سپاه مایه و سپر این نقض امور و محرم شد اما با وجود این اتفاق و شقاق
 قشون فرانه مردانه و فرزانه تا دو ساعت پس از زوال سرگرم قتل و جدال بودند و قهقهه
 از حرب و ضرب نیا سودند جزا لبر و ماک ماهون با یکدیگر الت بقول الت بقول اولنگ المخریون
 سردار کل کشت در خلال این حال و لیجند پروس که سمت مغرب و یسار و عساکر و لیجند
 طرف مشرق و بین قشون فرانس بودند هم طغی و طغی گشته قشون فرانس را چون
 دایره که بر مرکز محیط شود احاطه نمودند

فوا نسبه تفصیل ذیل سرداران سپاه و صاحب منصبان کارگاه را دستور العملی بودند
 و نصایحی و پسند است امپراطور فرانه کولوئل استوفلی نامی از سرنیکان نامی افواج نظامی را
 که با صابت رای و حسن تدبیر و غورری در امور معروف و مشهور بود بمصنوب نظامی سفارت
 فرانسه مقیم ببلن پای تخت پروس برقرار فرمود و امر نمود که در ایام توقف و
 ماموریت بطرف خبرت و دقت وضع عسکریه پروس را از حیثیت ضعف و قوت و تهیه و
 و سامان قورخانه و سایر آلات حربیه و اسطخام قشون نظام و استحکام قلعه سبده و
 اختراعات جدید از قبیل توپ تفنگ و آنچه با جنگ آید دید بطرف خبرت و سنجیده روزنامه نگار
 و مجنوس ارسال دارد کولوئل نیز بپروس از و ویدار الملک پروس بحسب ماموریت
 با کمال آگاهی و خبرت از جزئی و کلی فرعی و اصلی امور مختلفه عساکر پروس را با معائنات و نظر و
 کرده و روزنامه در نهایت متانت و فصاحت مشتمل بر قواعد حرکت و شکر و محتوی بر قوانین
 مستفیده ترتیب عسکر که بنحسب روزنامه را با اصطلاح فرنگستان و آنچه خوانند نوشت
 و ارسال داشت امپراطور و رجال دولت را پورت او را و قبیته ها و دانشا رند و دانشا رند
 نظامی و دیگر سرکرگان لشکر از اوضاع عسکریه پروس آگاه شوند و اگر فایده یا فایده در رسوم
 حربیه آنها باشد اخذ نمایند و اگر اختراع صنعتی نموده اند ایشان هم بیرونی کنند یا در صدد
 دفع باشند در پایان حرب دولتین جمعی او را از فرط ملاست در ورطه ملالت انداختند
 و گفتند مقصود امپراطور را ماموریت بودار الملک پروس محض استطلاع و اکتشاف و صانع
 عسکریه آنها بود چرا امپراطور و رجال دولت را از قوت و شوکت افواج پروس و جهت
 مزیت و برتری آن دولت بدولت فرانس مطلع ساختی تا این بنگ که هیچ ندید بدست
 بخرد و دست داد و این دولت بزرگ بشوئی ترک فرمان تو کوچک شد و نام بلند شربت
 گردید کولوئل تاب مقاومت اقران و وطن طاعان نیارده ناچار در اکثر روزها
 اعلام داد که من پس از و ویدار الملک و سایر عساکر پروس را بحسب قوت جهت
 برتری و مزیت قشون فرانس به شرحی وافی و بسطی کافی نوشته ارسال داشته امپراطور
 و رجال دولت را پورت مرا که در صحنی مرآت سراپا نمای حالات امور جزئی و کلی دولت
 پروس بود حقیر شمرند و عتسانا نمودند سواد آن نزد من موجود و اینک نوشته شمر

خوابم نمود
 ماک ماهون

هوای محیط بر کره ارض ملازمی است و در سطوح غیر قابل یابین مسطح بوده است ولی بسیاری از مساحت منسوب بودن هوا را راجع بحال بودن خلا میکرده مثلاً صعود آب را در لوله که هوا آن بواسطه تنفس مستحق شده باشد تعلیق بحال بودن خلا میگفت و هیچ از وزن و فشار هوای خارج لوله که بر سطح آب میآمد سخن نمیزانید و این سبب باقی بود که طبیعت از خلا و احتراز دارد تا اوایل ماه خرداد هم میلاد مسیح علیه السلام در تمام مدارس اقالیم مختلفه این مسئله از ذهن حکمتی شمرده میشد و منکری نداشت در آن ایام کالید و دانشمند ایتالیائی در رسیده تحقیق فرمودند از سطوح برآمد که هوای اوزنی است و خواست خود نیز تجربی کند شک بود برابر داشت از هوا سبکی برگرد با ترازوی دقیق کشید و بعد هوا را در آن مترکم کرد و مجدداً اوزن نمود تفاوت وزن نداشت پیداشد با وجود ثبوت مسئله وزن هوا این حکیم ایتالیائی معلوم نشد که اوزان داشتند یونانی و ازین مسئله بیرومند شد باشد زیرا که در همان ایام از وسایل گردنند چرا آبهای عمارات والی ملو دانش بیشتر از سی و دو پا صعود نمیکند جواب گفت قوت طبیعت را در منع خلا و حدیث که اوزان آنجا وزن نمیکند و آن حد چهار است از سی و دو پا در ۳۴ پا و ۱۰۰ پله است ایستاده که خلیفه کالید بود در این اندیشه گفت که اگر قوت طبیعت در منع خلا و مساویت با وزن یکستون آب کسی و دو پا ارتفاعش باشد اگر مانع دیگری بدست افتد که ارتفاع کتری وزن آن مساوی وزن آب باشد آن ارتفاع حد قوت طبیعت در منع خلا خواهد بود و لوله که در آن یکدفعی را برداشته از زیر بقیه منتهی ساخت و با ابهام و مان آنرا گرفته سر از زیر در ظرف زینتی کرد و در زیر بقیه اجسام را از دمان لوله برداشت و بدستون زینتی فرو داد و در ارتفاعی که تقریباً سه چهارم یک ذرع بود ایستاد و در دست فوقانی لوله فضائی با ماند ظاهر از تمام اجرام و زمین خالی بود در ۳۴ پا با سگال دانشمندی فرانسوی با قسم مختلفه در ماکن متفاوت و با مایعات متعدد و مختلفه الطبیعه از قبیل آب و شراب و ادیان نباتی تجارب تری جلی را مکرر نمود و تا آن ایام باز منسوب لغلق مایعات در لوله با هم بود و هیچی بر قوت طبیعت در منع خلا و می نمود و بحال بودن خلا نیز از مسائل حتمی حکمت بود ولی باز تری جلی درین اندیشه افتاد که چون مسئله وزن بودن هوا ثابت است ممکن است که تمام مسائلی را که تاکنون حمل بر حال بودن خلا میکردیم سببی جزو وزن بودن هوا نداشته باشند با سگال با این اندیشه صاحب بنظر آمد ولی چون صحت و سقم این عقیده ثابت نبود ناچار تجارب عدیده لازم آمد و با سگال در این اندیشه افتاد و تجربتهای متکثره بجای آورد یکی از اقارب خود که در نزدیکی پونی و ه که از جناب معرفه ذریع است منزل داشت نوشت که در ساعت محبتی در پائین و بالای کوه باد لوله مختلف و زینق امتحان کند اگر طول ستون زینق هر دو لوله باشد معلوم میشود که سبب تعلیق زینق بحال بودن خلا است و اگر زینق لوله بالای کوه ارتفاعش کمتر است واضح میشود که سبب تعلیق زینق وزن و فشار هواست و گرنه اشیاء طبیعت از خلا در محلی چرا باید کمتر از محلی دیگر باشد و علاوه برین گفت چون هوا را اوزنی است باید پردای ستحانی هوا مترکمست و وزن تر از پردای فوقانی آن باشد لکن اگر از سطح ارض هوا نیز بپای محفظه مثل طبقات حالیه هوا تا نیم باید هوای شغل در آنجا کثرت حجم و لطافت پیدا کند مانند از ارض هوای سطح زمین پر کرد و بالا حبس بر نفی بر وجه بالا رفت مشاهده نمود که مانند آماس گرد و پر شد با بیاباره آخری هوا اندرون آن متخلخل و حجم گرد و پس از خود بزرگ اول باز مشاهده نرم و نیمه پر شد این مقدمه جهت دانستن عمل تلمبه لازم بود در غرض دیگر ایران بیان تلمبه و طرز عمل آن و سبب بحال بودن صعود آب با تلمبه در ارتفاعات عظیمه عرض خوا برد شد

میرزا کاظم مصطفی
تخته نقشه ششم آنرا تفصیل آن در این مقام است

و این اختلاف باید انواع رحمت و ضرا را می است قبل از آنکه بعضی خلاف منکولات دولت علیه با دول دیگر بر آید از ضرر و رحمت اختلاف ذرع و وزن حکمت ایران قدری حرف میزنیم

رحمت اختلاف ذرع اینست که هند سین دولت علیه در نقشه کش و هند سی و هند سی و سایر کارهای مستعلقه جنگ لابد باید مقیاس را از متر فرانسه گرفته بعد تبدیل بذرع ایران بکنند از هند سین ایران ششیم درین باب اشکال و رحمت زیاد و دو چار میشود ضرر و رحمت اختلاف وزن است که در دفتر سیاهی دارا اختلاف ارباب هر جنس آذربایجان و وزن منظور میکنند و در آذربایجان ستوفان رنگین همان وزن تر از خود و تر از وزن جدید تبدیل نمیشود سایر ولایات نیز چنین حالت میباشد عجبتر آنکه وزن تر از آذربایجان همان وزن جدید را میگویند که در ارتفاع و وزن تر از اینست جغاسی میگویند که ششصد چهل مثقال است این وزن یک شمع در حوضه بعضی جایهای دیگر زاد تر معمول است که نه جغاسی میگویند و در زنجان و نواحی آن سه وزن نه جغاسی را یک من میگویند که برای شخص غریب مسافر فهمیدن آن غایت اشکال را دارد و ضرر

و رحمت اختلاف ذرع برای کسبه و تجار که در معاملات متضمن فعل حرام نهانی است نهیت مثلاً شخصی بذرع تر از جنس غریبه میخواهد در طهران یا در سایر ولایات با عراق و یا در یزد بصیغه رأس المال بفروشد بجهت اختلاف ذرع تر از با فاع طهران و اختلاف ذرع یزد با این هر دو لازم میباشد که چند نفر تجار با سرشته وقت خود را صرف تشخیص تفاوت ذرع کنند و پس از آنکه غایت کشید اوقات صرف نموده از کار خود باز مانده تفاوتی معلوم کردند باز بحال و منع است که بر حسب شرع اینها معامله صحیح است و شسته باشد و منافع پس المال حلال نشود زیرا که نسبت صحیحی از قبیل نصف و ثلث الی عشره بهر یک ندارد و با همه رحمت مجبول و لابد بمصالح خواهند شد مخصوصاً در خرید و یزد و صحت فروش اس المال غایت اشکال دارد برای آنکه ذرع آنجا با این ذرع تفاوت کلی دارد و سهل است پول آنجا نیز با پول سایر ولایات مختلف است

فرضاً یک ذرع که با سه یزد به صفت عباسی پول یزد خرید شده اول باید رحمت کشید و صفت عباسی را معین کرد که با پول طهران چند میشود و بعداً بفار و اوقات را صرف نامت ذرع نموده با سینه خیالی باز بحالی از ربا بخوابد و نتیجه این اختلاف آن شخص را عا میگوید که عمل برخلاف حکم خدا و رسول کند زیرا که ناچار است بگوید دولت میخواهد با این غیر دولت میخواهد بخرد یعنی من در تحت هیچ قانونی نمیتوانم و خیال خود حرکت بخواهم و حال آنکه بنده کان خدا جمیعاً ناچارم تحت یک قاعده مخصوصی باشم خاصیت اسلام که حضرت بنده انام علیه الصلوه و السلام برای جمیع تعیش و زندگانی حتی خورد و خواب نیز قانونی معین فرموده که همیشه اندوی آن قانون باید رفتار کرد و هیچ وقت خود را ی و خود را بنایند و قوی که خود را بی تعلل آید و معاملات در تحت قاعده معینی نشود مشتری مجبور به هیچ و شمر از روی رضا نخواهد شد اعون بالله الذی لا یجل البیع و یجزم

الیربوا

اجتماع ملکات

در سمت نوته و لودالواد در روز پنجشنبه سنم جگهای سخت روی داده و ملک زباید قشون و رسائل از اطراف رسیده و در سمت بل نوته متوالی توپ اندازی از طرفین میشود و با این قشون و رسائل و اشراجی ازین سخت زد و قاف خواهد شد

فقطه صابو باز در طرف خراب کرده اند

رئیس کل دارالطباعه ملک محروپ

و در حقیقت حال سرباز بواسطه ناخوشی پدید آمده و از پاداری آنها اطمینان حاصل شده و اکثر عیایب که در امور فوج بهم میرسد به سبب ناخوشی و بی پالی سرباز بود و الحمد لله رفع این عیایب بکلی شده

از جمیع افواج تقدیر و فوج از عراقی و آذربایجانی بر بنیاد در بنیاد است لیکن کتابخانه فرستاده شده است و الله عزوجل آنها هم به پیش خواهد آمد و عمل فوج با کماله تمام خواهد شد و نیز کتابخانه این روز با پول قلابی در این شهر زیاده شده بود که در بازار حقه خرج میکرد و کسب در این باب شکی و عارض گردید کیفیت بعضی سیده بعد از تحقیقات شایسته معلوم شد که قلابی زن در این ولایت بهم رسیده که باین شدت پول قلابی زیاد شده است حسب الحکم کلاش و کدخدایان و کارکنان دار الحکومه تا یک مبلغ فرمودند که تفحص کرده و شایع این عمل را بشکود و چند نفر قلابی زن گرفتار و دستگیر شدند از آنجا یک نفرین خود را بکس علی آراسته که خدای مخلقه خود را با یک نفر از متحیدین دار الحکومه حسب الحکم بمنزل او رفته مبلغی خواه قلابی پروند آورده عمل ایشان وضع و آشکار گردید و در جس سیده شد که مجدداً تفحص کرده اگر نفی یا همکاری دیگر داشته باشد دستگیر کرده و کلاش و تا ویب شایسته برسد که جرت و یکران کرد و

اخبار چهارم جناب سرشناسی

و قابع حبک در موزه پارس است بر تفریق عساکر طفره و پارس لشکرگاه فرانسه چون از بر کرده محاصره نموده با قصد عاده توپ عداوت ادان بطرف معسکر ما که ماهون کشود ز راه آمد و شد از چهار جانب سد و دود و نه از فکله منبر بود و در آود قد با ایشان امکان داشت و نه راه بسته از آنجا که بزرگ که ما من نزدیک بود اسلحه و نه در سواره و پیاده آن استعداد اهدا داده که تو اسند در برابر قشون نصرت نمودند و در سبب و حملات از آنجا جواب داد و قشون فرانسه از تپین و سپر کرده خود را و برده و کرفار شکنجه خصم قوی پیچید و در ذول بلاء نهاده و تن اقتصاد و اظهار اسیری و دستگیری شدند امپراطور با داد از زکبت اندوز پس از رقتن ما که ماهون بکر کارزار و از نیر سوار و پاسبان میدان گشت چاکم پیش گرفت و در راه ما که ماهون را هجرج و با حال تباه ملاحظه نمود که ببدان سپردند و دیگر معاودت بقلعه یا معسکر نمود و نزدیکی فتنه پالان که لشکرگاه حرمال لویرون و نایره قاتل و جدال اینجا پیشتر از آنجا و دیگر اشتغال داشت روی آورده و تا هنگام استوار آفتاب در آن توقف و شورش و اضطراب توقف جست بعد از زوال از آنجا رفته از پشت که پسکرتو بخانه و صفوف جنگ از هر طرف طعنه نظر و مطمح بصر بود روی نمود چون آن بهاری کوله و نارنگها

۳۸

کاری از اطراف او چاریده و در هر صف و طرف که نظر میکرد فتح و پس و شکست و پیروزی معاینه میدید تا قریب بغروب سایه خود را مغلوب مغلوب میگرفت و بر صحنه فوج وقت دشمن و پرتشانی خویش میگرفت و هیچ از محل خطه بطرف دیگر توجه داشت و بعد از زوال مال و هلاکت نفس و کشته گشتن بارسنگ دشمن بود و تا از سخت گرفتار و شتمات عدارا که کرده تدبیر او بر خلاف تقدیر شد و چار و غروب را از میدان ببدان رحبت فرمود و غرض او این بود که با ما که ماهون در باب خود و قشون کجاشی و

در اینجا صراحت آن به تلاشی نماید بقیه در موزه

خلاصه بقیه اخبار چون کولونل استوفل آنست که ماهون اتان بون اندو بهط علمی که آموخته و تجربتی که اندوخته ام بدلیل وثیقه و در این دقیقه فرق فیما بین غالب و مغلوب بطور خوب خواهم داد و این فرق و همبازیها قشون فرانسه و پروس نیست این فاعده اختصاص مدولتی خاص ندارد و حکمی عام در تمام متخاصمین و چاکر و سپه جاری و ساریت اول اظهار میشود که قشون و دولتی قشون دولت دیگر اقیانوس و فریت از هر جهت حاصل است میگویم هستی از آنها از چه سبب بود و اول تفاوت و فریت روحانیت و آن عبارت از آموختن علوم و اندوختن علوم و فطرت حسنه و عادات ستیحه و دانستن تواریخ پیش که شتمل است بر ذکر تجربیات سرداران و راندیش و آنچه از مقلد ادراکات متعلق بروح انسانیت ثانی تفاوت و فریت جسمانیت و آن عبارت از ورزیدن مشق نظام و چالاکتی و چستی در هنگام مقابل و مقاومت اعدا و تربیت صاحبان ادنی و اعلی و خوبی آلات حرب و طر کرشنه اشخاب قشون و تهیه عسکر یا قیل از دست و ورخانه و انداختن تیرهای کشیده از منته قلیله و ضخامت بنیه سربازان و در نظر دشمن حسیب باید و با سگوه نماید و چستی بکلی مانع کار کار نباشد بر هر کس پیدا و هوید است که سربازان فرانسه برتری و اختیار دارند بر پارس سربازان اول و دیگر قشون پروس نیز درین مراتب کوره معروف و موصوف میباشد حالت حسن اخلاق پسران فرانسه مشهور آفاق است خاصه هنگام جنگ هیچ پریشان و مضطرب نمیشد در دل ایشان ترس و بیم راه ندارد و دیگر مسلم که در هر دولتی مدت خدمت سرباز است و می باید بر سپه و سرباز می افزاید مجرب و آزموده و بجو داشت فرموده میشود که کم و سپه ایام میگردد و شورش و میخشد ازین نوعی سپه بزرگ در هر قشون باشد آن قشون بهضرت مقرون است و پارسها دشمنی که بفرانسه دارد در باب لیاقت و تحمل صاحبان جزوت و تفک و فوج

چنانکه هنگام حرکت از لویرون بفرودگاه و دستور کشتی فرود و دستور ملعل داده با غنای قار و ول رسیدند و کشته کلا دی با داد و مشغول بخش کشی که بزرگی که بپوشه در برف مستقر بود و ستاندون و دیگر ملاحان از حال کثرت فراغ بالی و در عجب بودند و جرت می نمودند که درین طوفان دریا و شدت سپهری هوا چه هنگام نقاشی و نقشه او را پسیدند چه فایده بخش تو مترت و کثرت جواب داد که کشتی کثرتی که در راه سپار بجز منجی کشته و آنان که تن باین طای جان سپان داده دل برک نهاده معدودی پیش نیشد از ایشان نیز از ساراندکی بلکه از نهر یکی رجوع بوطن مالوف نموده در غراب اجل فرسوده کشته اند میخا اهل زمین کوه که بپوشه در برف پنهان حرارت آفتاب ایامی انکشاف طله او از آنجا برفیت نشسته بر دارم و اگر ندیده بیاران طن پسم و به سپارم یاران از بلندی مت و جرت فرود آفتاب در آن ما غرور و سپید انداز خدا و کشتی که وعده حضور داده بود و در لویرون قصد می داد که ما می که فوج منبلی قبل باشد پیش نهاد و چه مت ساختند هم کوره بخار و فرخند و هم شرع افراختند از روز با کمال شواری و مخافت طلی مسافت نمودند و یارهای پیچ و چیل شخ مانع سیر کشتی بود و بادای تند بایل میوزید و چنین حال در بیا میان آمده شب سیدندی و پوسیدی هوا شدت و یافت پاریخی درونی اربعین قطعات سحاب بنظری آید پسران که کشتی خوره خرد سازند و شاندون طریق حرم و جت با طاعت دست داده و طلیک را و پاره نمود و برنده زک و وسط کشی که از همه راه تغاضن زیاد بود نهاده و تا حفظ پسر و برودت هوا شود چند علاج در آنجا نسبت مراقب و ناطر و نذر هرگاه که یکی از آن پنج پارماند یک کشتی میرسد حکم میدادند که حرکت میدادند با آنکه پسران بود و سبب قریب قطب شمال شب را چنان امتداد نمود و آفتاب و طلوع نمود و لی بواسطه باریدن برف و انجماد آب قریص آفتاب مرئی نمیشد و نزدیک بعضی با غنای و فو کلاسیفون رسید که معنی اطفال کریم ناسیدیت و وقت ملاحان است و چارپشت تمام بود که اصلاً نیامید و دیدن وی جواب نمیده از مضطرب تعب قدرت کار بلکه حالت کفازند باشند بقیه در موزه

موسوم بوزنی پسندارنکهای معتبر پروس خیر و مرغوبرت اما برتری سران پروس
بر سران فرانسه اول خدمت قشونی بر تمام امانی پروس پس از دست و تعلیم و تعلیم را احاد
و افراد ملت مستحق عاکر پروس اندیش و پروس و خود در محض بقای دولت و اعلا
ملت میدانند بلکه دولت پرست شده اند استوار دیگر عاکر پروس بر این که و اندکی
در آن مندرج است تعیین جمعی خارج که داخل دستجات هر چه قشند خدمت ایشان مختصر
در برداشتن مجروحین است از میدان جنگ و پروساری و تیمار داری ایشان فایده تعیین
عاطفین مجروحین است که در وقت جنگ اگر سربازی در صف هدف تر شده چهار سرباز دیگر که در اطراف
او هستند بلا حذر نزدیکی با او از صف خارج گشته مجروح را بقبض میریزند تا پروساری نمایند این قوه
نایه فی نظمی و انقلاب بلکه سبب خطوب و ستجات صف خواهد گشت چنانکه در جنگ ایالتا تجربه شده
که در هنگام اشتعال تران قاتل مجروح و مریمی که در صف و ستجات فوسه روی میداد از زمین
راه بود بر خلاف لشکر و کشتن از تسویه صفوف و شیهه مقابلت و مقاتلت جمعی سرانان هر یک
که مجروح قشون مخصوص جنگ نبودند محض ایستادگین بودند در میان جنگ اگر سربازی مجروح یا سرباز
فوز پس از جنگ از صف پروند و درده مجروح را پروساری میکشت و پروساری را بکار میکشید
تا مانع حمله سربازان صف نشود و این نکته را نیز در اطراف حمله نمودند که پروساری در آن زمان
در نهایت جرمانی باشد و قشود از عایت حایت زخمیان قاتل و نکال شده باشد
در باب استخوانها و قشونهای سوزنی موسوم بشا پس که بازگی در فرانسه خستار شده و پروس
قشون پروس نسبت به او بسیار سبک خوش دست چنانست این سبکی مرغوب در تیراندازی
سرانان فرانسه و عیب بزرگ آنکه اولاً در هنگام جنگ انداختن تفنگ دست پای خود را
کم نموده چنانکه با رانیم به اسباب از زمین فرق نموده دست بجهت مقصود تیر نمی اندازند
بخلاف قشون پروس که در کمال اطمینان و عدم خطراب عضاوارگان در نهایت سکون و آرام
تیراندازی می نمودند تا آنکه پروس سبک تیراندازی را خود را سالیان کعبه
و شست و دوشنگ کل که میدهند تا نشانه زنی نموده عادت بدست می کنی نماید و هر قوه
چهار هزار تن که داده که شلیک طالیان نمایند و در جنگ از غده خصم برآیند و قشون
مخصوص اینکار معینت بکمر تر اندازند و محض نشانی بکمران رفت و آرام او را در قشون
سازد و هنگام مشوشانه سرگردای بزرگ حضور بهم رسانده تا سرانان را سبب نماید
شوق و قوت کشته بجهت عرض هنر بیشتر می نمایند و پروس ای پروس این یعنی را تجربه نموده
فوائد عمارت و موایلت سرانان در شش نشان بیشتر از خوبی و مرغوبی سلاح جز
و آلات طعن و ضرب تیراک اسلحه سرباز هر چند در قوه و لغات عمارت بود و هرگاه
تواند او را کار فرمایند و دفع خصم نماید آلات معطله خواهد بود بلکه حالت خوب دست
عاطفه خواهد داشت بقیه نمره آید

اخبار مختلفه

خبر اختلاف این اوقات از بی کفایتی که خداوند علم و سلطه در چهار پنج شب فاصله از خانه حاج
میرزا جعفر آقا خوشی رسیل بعضی اشیا بسرقت قدس (دارخانه میرزا رضای مستوفی پسر
مرحوم میرزا بن العابدین البرز که بجهت جواهر آلات طلا آلات زمانه و غیره برده بود و کیفیت
بعضی وزارت دارخانه رسید چرب حکم و فرمایش شاهنشاه عظیم میرکبر
نایب السلطنه حکمران در آنکه از در مضامین که خدای پیوسته از شغل و منصب خود معزول
و زکیمان که خدای سابق کافی السابق در عوض و منصوب گردید (در این عزل و نصب
اینها کلا شریعت و کپن خود شبها مشغول گردش و مراقبت محله سلطنت بود و در احوال

چند نفر از دران استحضار حاصل نموده کیفیت حالت ایشان ابرض رسانیدند
حب الحکم آنها را و پسگمیر و مجلس سپرد بعد از تحقیق و تسبیح و نفر دیگر پیشگمیر شد
که یکی از ایشان از بستگان خود میرزا رضای مستوفی بوده بعد از کشتن ایشان فاصله
دو ساعت میرزا رضا که خدای عز و جل را در اعلام نمود که جبهه جواهر آلات و طلا آلات را
آورده در خانه من انداخته اند و بقیه مخلفات مسروقه مشارالیه قریب الوصول است
و در باب اشیا مسروقه حاجی میرزا عبداللّه شریفی نام با همانو پیشگمیر شده بعد از شبیه
و تادیب شایسته صلا و ابدام طلب بروز نداده و نگار محض نمود که مطلقاً این کیفیت اطلاع
ندارم کفرا آدمی که سابقاً با آنها شامی داشت برادر شریف را در مجلس قرار داده که بعضی
شواهد همراه دارد و از تحقیق کرده گفته بود که من و برادر دم با دو نفر توچی و یکو کانه حاجی میرزا
عبداللّه رستم دم طاقه شال و از قمار تفصیل جدا گانه هم رخت و مخلفات بروم مشارالیه فرود
آمده کیفیت را اظهار نمود برادر شریف را حاضر نموده و رو بر کرده است و این دزدی آورده
حرفش این بود که آن دو نفر یک با اتفاق میرزاده پسر نصره الله و لیسبت تریز رفته اند و نسبت
مقتضای بعضی رسید نصره الله را اظهار نمودند و مقتضای فوساده از زمین آن دو نفر را
باشا نهاد مخلفات آورده و در دار الحکومه تمامی مخلفات باده طاقه شال بدون کسر نقصان
تسلیم حاجی میرزا عبداللّه نمودند و قبض رسیدگی حاصل گردید و تحقیق این حرکت و جرم شد
که بعد از تحقیق پیشه سیاست بریند

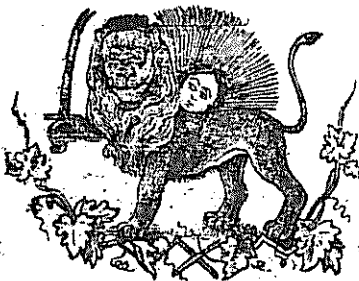
خارجی

مستوفی در روزنامه آنجا نوشته و در این هم خوریه مندرج است که روز قبل و نفر مارک دولک
بدر سه شنبه در شهر شمره مغر خوش را بضر کلون و طایفه پریان ساختند از نور نوشته که نقل
یکم آنان و دریافت شد معلوم گشت که در پنج روزه گذشته مستعد شده بودند که هرگاه
فرانسه در جنگ با پروس مغلوب شود خود را راه پاک سازند نوشته مذکور اهتمام باین کلام
داشت زنده باد ملت فرانسه بعد و دواج با توام خویش و طلب عفو تقصیر نموده بودند

صورت مراسله است که یکی از اجزای دیوانخانه هدیه اعظم در جواب کاغذی

که در نمره چهارم مندرج بود یا این بنده نوشته

آقای من
فصل شما که از اجزای وزارت هدیه پشم در روزنامه ایران نمره چهارم کاغذ
که متضمن بعضی ایرادات اداره هدیه بود مطالعه کردم بهیچنی باعث مسرت نباشد بجا
اشاره است که از کلمات عمدتاً بیونشاشای اقدار مطبوعه خلعت که چشمه منافع عام
و بینیان تربیت خلعت متبادر باین درجه رسیده است که در قهقهه نور در عین عجوبی که در
مستند قول و مطبوع شود و عجب آنکه محض با ارتباطی باین وزارتخانه از لحاظ جنین کاغذ
و این طور در بحث با نهایت امتنان روزنامه ایران از اینت میکویم عاقل نباشد
بود که ترقیات محمل و پیشرفت خیالات دقیق حکامی هر ملک با اعلان و انتشار
فضایل و توضیح و تبحر و ذائقه مختصر بوده است هیچ صاحب ادراک با عقل و درستی
و پیشبیطات شخصی خود بیکدر به فضل و کمال نمیرسد مگر اینکه تجربه بیکد شتگان آید
اجتهادات دیگر عصاره انجمن از کارهای خوب اگر چه از طفلی مشایه شود پند گیرد
مثلاً تا آدمی حکمت انسانی و مدیت که تحیل مراتب علم و عقل و طلی درجات عدل
فضل است از تعلیمات افراد کامل نوع نمیشود و معاینه کند و تجربه مصداق مقالات
حکای سلف و معاصر را بنامزد هرگز نخواهد دانست که ظلم و جور بدست از او اضرار آید



بنایح
قیمت
قیمت اعلان
قاراقطاعه

دوشنبه هفدهم صفر
سالیانه
سفری
درجبه مدد شد و امر فزون

بخش
تقسیم روزنامه
مجلس فروش
ساعات جولانجا و اخلا

پادشاه
هفته سه روز
مجلس
ساعات جولانجا و اخلا

ملک

اختر سیمین

در پناه یون چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت روز شنبه ششم سرکار علی
بایون شاهی بفرم فرج باغ فردوس شریف فراموشه اند لازم آمد تفصیل آن مرقوم
شود

روز شنبه روز صبح سوار شده بملطت آباد نزول اجلال فرموده عصر آن روز یک ساعت بفرج
مانده شریف فرمای باغ فردوس شریف

روز یکشنبه بفرم فرج باغ فردوس پس قلع شریف بروه صرف بهار در آنجا فرموده
مراجعت باغ فرموده

روز دوشنبه در باغ فردوس توقف ملوکانه فرموده بعضی از امور دولتی و کارهای مملکت
رسیدگی فرمودند

روز سه شنبه از باغ فردوس موکاتس بایون شاهی بجهات مبارکه اقدسیه
تشریف فرما گردیدند

روز چهارشنبه دوازدهم شهر صفر بعد از آنکه بهار را در قصر محمودیه متعلق بجلال الله و در شب شاهی
سرکاری میل فرمودند و از همه جبهه وجود مبارک بایونی در محو و دیه خوش گذشت و علاء الله
مورد اتمات ملوکانه فرمودند ظرف عصر شهر دار خلافت بفرموده و مبارک رشک باغ فردوس

پولنیک

مال پارا خدادش روزگار که موجب عبرت ملوکا و البصارت در فرنگستان سه قضیه عظیمه و بلیه
جسمه روی داد اول مجاریه و دومین فرانسوی و ثانی تصرف دولت ایتالیا و سوم پای تخت
که خود را خلیفه حضرت مسیح عمید اندالت و قریح مجلس کوفه اثنی که بمعنی شوری دولت
که در لندن بجهت ثبوت دعای روس و فراد و کثیر و بطان بعضی از اصول عهدنامه پاریسی پانزده
سال قبل این دولتمندان و روس در پاریس تائیس یافته و بسبب انعقاد و بنیاد آن در پاریس
بعد از پاریس موسوم گشت ازین وقایع ثلاثه جنگ و بپرس ماند زرم رستم و بگوس
نقل آن اهل هر چنان و آواره شهرش آذینه گوش مردوزن و در فرمای روزن حاجت تدبیر مرقوم ملوک

کینه و خوار گشت چون استعمار بر چهار که لشکران ملایه فرید مجرب و سیراب خبرت و نصیرت این گشت
بنابر آن پس ازین در فرمای لاتعه تصرف دولت ایتالیا ملکت روم تا نیز فرود گشت پیمان خوانده
سخت مقدمه نمایند و در تاریخ ظهور دولت پاپ مشهورای اولوالالباب بنیاده تا بر بصیرت ملوک
روزنامه مبارکه از اید مل از ولادت عیسی علی نبینا و آل و علیه سلام در حدود و محسب و هر روز
روم پرستش ارباب النوع و ستایش اصنام شیوع تمام داشت بایمان دعوت آن حضرت کرد و این
اندک پرولت او گشت و ایشا را حار یون نامید پس از رفع آنجا برفه رفته دعوت آشکارا
و نهضت حار یون کرد و اینگونه هدایت یافت و روی از وادی عوایت یافتند خاتمه حدود و ستر
و بلا و روم که ترک بدعت مذموم و ملت مشنوم مدعیه باطله فرمودند رب النوع پرستی سی و عباد
او مان سستی پذیرفت شریعت حق و ملت محمد آن بزرگوار حکم دستوار شد و در نامه ثانیه از ولادت
او روحی و اجتماعی در آن روز ظهور یافت تبعه آنجا بپاک عیسوی و نصاری ایعت دارند و سعی
در حدود عدالت بیدار آرا و اظهار آن قرار گرفت که در میان خود مسلمانان و حکمرانی که شخص او خط
دولت و ناصر ملت برود کرد و خستیا نمایند شخصی را که بر یور دیانت و علیه سیاست هر دو گشته
بود بسلطنت ریاست شریعت و ملت برگزیدند و او را به چاپ که بخت عبری مراد فای
پاریس است لقب ساحله پاپ اول و دیگر با بهار اتمر سلطنت روحانی و جهانی خطه و مکتب دست
نبر و عطف و نصیحت و سر سلطنت و حکومت آنه توام و استحکام گرفت چون اتحاد مشرب در مسیح
مذهب تحقیق نیست بلکه بسبب اختلاف آراء و اهوای متابعان اختلاف فراوان در بر زمین بیدار
عیسویان نیز در مذهب بچندین شعب شدند شرح این اختلاف در کتب سلاف و اطراف مذکور
و مسطور است بنابر این اغلب شعبها از پاپ حبتنا بفرموده طریقه او را ستوده اند و انشد
هر یک از شعب متفرقه از مصلحه و محله نامی خاص خصصا یافتند و ان پاپ موصوف به
کا قولیک و من شدند از دیگر طوائف نصاری بحدت و کثرت پیش و پیشی گرفتند و روم
متر سلطنت روحانی و جهانی نمودند اما بعضی اوقات بسبب تغلب بر تسلط سلاطین آلمان از قس
او طوون امپراطور آلمان که بعد از استیلا ایتالیا که از اضمیمه ملک خود نموده بود و از
او هتون ناشی مطایق سیصد و پنجاه و سه هجری با قاطول و ترکیز بعضی طوائف و حشی

بنیاد فیصله از کتب اطراف و کتب شالی در ایمنی

چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت کشتی فرار دبه ماخه و ذولا سپه رسیده که فرار کرب نا امید بود و شاندنی حکم داد آتش که ره بخار را از خود دزد و شراب را تمام شته کشود که بر سرعت کشت
افزوده طاهان می آسوده شوند کسی بداد پریشانی بود و انوار کسالت و کدرت نسیمود که کلا و نی و دزدان سود کی این و دیگر اسباب و اطرار ملی که بساحت و
دریا نوردی داشت و دیگری بوجب غائی که با یکونه خاطرات مسافرات نموده با فراغ بال رفاه حال و طبیب خاطر در غر شگشتی نشسته و صحبت بهم پیوسته و دزدان بکر گفت آنچه از جمع کتب
معلوم میشود بیشتر اعلام متقوله یعنی بپستی خود دارد و کرام اسم که و آلا که معنی را فری پسر و غرمت و حال آنکه در مقام پسال در زیر برف و یخ پوشیده و متورست و کمر گشت
نه چنین است که شالی برده و گمان کرد و اید و ایام تابستان ایجا هوا چنان گرم میشود که کوئی هوا شتر یافته و کوره جد است که مای آتجا در اینجا اثر کرده و در چند وقت این که دبر ف نه گشت
یخ و برف بر طرف گشته و سپهره علف میروید و االی ایجا بعضی جوبات سیرج الهما که زود نمید و میکار و مثر بر میزد و عله و برین بار بزمبیل آهنی که ارض در تغیر و تبدل است اراضی گرم
سیری سپهر و بر عکس سرد سیری بکر میر استبدال می یابد اغلب که و آلا در هر سال پیش موای گرم و بشت حال بسبب تبدل ارض سرد شده شاید و سیک این جزیره را پیش از موای ایجا بپرس
نموده چنانکه بعضی کتب ریخته طاهان اهل الاند خوانده شده است که دیت پاره و و مرز و محل خبر رسوا حل کروا و دید و میو و و شون گفت سخن شما در نظر من غرض اینها بلکه خدای عز و جل
دروغ می آید و کفر است بول کتم که در طول هزار سال احوال که ارض استبدال با عوارت رود و کرم سیر سپهر کرد و بعب تر اید االی ایجا بپرس آیه ذلانی و تیش در برین جزیره و دزد که گفت سخن

سندیم من نیز منوایم در این بنده جانستان بالشکر خود شریک و همدمان باشم
جز نال دم تفتان پس از استماع این مایه بر آن سرشد که این چاره را در باره خود
نموده از موقوف کارزار خود را با مایه استوار سازد که از مخالفت و آفت سلامت ماند
پس از سعی فراوان و جویباری با مان دو هزار نفر میت کرد با این لشکر مختصر شویست از میان
کرده بنوه پرسوس خود را خلاص و مناصر فاه کشاند لایه او نیز بقلعه درآمد در این هنگام
جر ناله و دیگر سرگردان تمام متفق الگو و مجتبع الیهم معروض امیر طور و شمشیر که دوازده
ساعت است لشکر فرشته مشغول جلال و خجک دشمن قوی خجک بر شمشیر شکسته خاطر و
پیکر زمره سپرو ح طایفه مجروح با این حال کر سنده و شمشیر دیکر نه یارای مقاومت و نه پای
استقامت دارد اندیشه منتهی به ثبات بر کثافت فشارند و از سوی دیگر پرسوس و تاجار خود
بی فاصله بعضی قلع زردیک سلطه که نازک جنگ چنوا و کلون توپ لوله آتوب در ارکان حصه اند
سرای گنگان بازار و دکان بریضخانه و عمارات پادشاه که اکثر ناله کفر ضرب نازک مانند
انار سیراب دکان شده سر بر سر یکدیگر نهاده صورت عالیها و سا فلها روی نموده جمعی از
و دوق جر نال متنازع بر نازک در وسط شهر نازک ناله و فریاد و هر نفس حفظ بقایای لشکر
و منع ویرانی کشور حکم داد و برق سفید رنگ که نشان تسلیم و خجک است بالای برج برافراشته
پادشاه پرسوس چون بر این امر واقف گشت فی الفور صاعقه صاعقه امور و دیو که سپاهي حصار آید
و اعلام سیری عمارت فرشته نمایه صاعقه صاعقه صاعقه حکم نمود امیر طور با جرنال دم تفتان در این
باب خود ستار رایی صواب گشت جرنال مشار ایلیز جواب کناره و چلنده کار و دستهای خود
از نیابت گنا چون دید بر خود سپندید سولیت این تلبیه عظمی و باز پرسوس چنین قضیه کبری با او
امیر طور قطع او را در این وقت خارج از طریق سدا و ورشاد یافت از طرف دیگر تصور است
ایام خجک و روزگار شک را نموده حیران کار و سخت گیری روزگار بود تندر روزگار نماند

عشما دولت در حدود تربت و آبادانی محکمت برآمده اند راه آهن کوچک چکه جی را
که تا اسلامبول پانصد میل مسافت دارد و انجام آورده عبور و مرور و نیامید حال چهار راه
آهن معین دارند اگر صلح حاکمیه استمرار یابد و جنگی روی نماید در مدت چهار سال دیگر راه
آهن بزرگی که در دست دارند صورت انجام و ختم خواهد یافت مصطفی فاضل پاشا
برادر خدیو مصر وزیر اقلیه بود از منصب استعفا نمود و محمد رشید پاشا وزیر داخله بجایش
منسوب شد

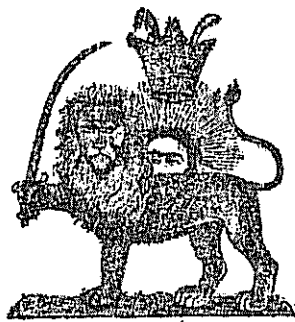
فرانسه در روزنامه بلژیکی فیو منطبعه لندن مندرج است دولت انگلیس
بر حسب جن جوارد قرب دیار بعد از لغت و مصالحه فرانسه باروس از طرف حکومت لندن
آذوقه و طعمه اذون قنایان را یکسان بپاریس ارسال داشت تا کم لندن صرافی معتبر
با نقودی چند و مبر پاریس فرستاد مایه ربا این خدمت فرمود که اگر باب هر چه و منفعت هر کدام
شکست و بی سامان شده اند و بخانه اوزار کار و اکت صنعت خود را مبر چون سازند او
و بعد بصدقین قرض داده گذارد پریان و سامان شوند مثلاً اگر خیال ذوق و قراض برین
استقراض اند و بخانه آره و قیسه است پیشه خود کرد و گذارد معلوم است این سبب زیاده از
دو سه تومان بهمانند و با یکبارگی گاه و ده تومان قرض باری آورد بعضی از پیشه وران و کسبه
آنها قرض غنی نیست جیم شمرده شد بوام میگردند و بجز خود و میگردانند و جمعی گاهی که اندر زو ر شو
عائله اند و بیانه عاقد و دیگر بخشه سجات بطلان بسر میرند در روزنامه طایری که
در پاریس مطبعه رسیده ورج است که عیان و اشرف پاریس جمعی آریسته و گنجاشی رئیس

داده حاصل نمیکنند از انالی و تبعه آلمان انالی فرانسه خدمتکار بگزیند و چنین کسب و مخترع نمود
و چنین بگزیند و دیگر آنچه از امتعه و قشده دلايات آلمان میچک است باع نموده از خریداری
اشباع نمایند با همستام و برام این طایفه در قطع مراد و با انالی آلمان در ورمیایل که از شهرهای
فرانسه است و شکرگاه پادشاه پرسوس بود و نزدیک دوازده ملک پاریس واقع است بعضی
از وجران بی نامیوسن طبیب خاطر قبول مزاحمت صاعقه صاعقه پرسوس کرده حال حکم قتل و
زن بپایان میباشند **آلمان** از چهل کرور تومان جرید که پرسوس از مزار که پادشاه
پرسوس از انالی پاریس گرفت چرخ کرد و بقشون با و چون که جز قشون آلمان بودند تقسیم
از سمت مبرین و معین میبود که از بزرگ و در و خشار قتی خجک که پادشاه پرسوس از مبرین حاکم
فرانسه خواهد گرفت مبنی آن که عبادت از مذهب بخت پره و نصیب قشون با و پیر است

تفصیلی استوار دارد با آنچه در حجت و تقم عبادت از و مرقوم شود و ملکات فرانسه شمس است
بر شتاد و نه ایالت است و سه ایالت آن که در سطح و ایسی عدد نفوسش ده کرور و سیصد
هزار تن در شماره آید که شمار مقابل و مقابل پرسوس گشته اند و این پست سه ایالت سه
ایالت هنوز شور و سیاهی از سپاه دشمن ندیده در مابین خویش گردیده اند جمیع نوبها
و مصائب قمت آن پست ایالت است که پرسوس در حیطه تصرف آورده و بقیه ایالات که
شصت و شش ایالت است و صاحب بچه و شش کرور و دویست هزار نفوس و جمعیت
و سامان مساوی تمام ایالات متفق آلمان شمال میباشند و اداره فرانسه دار کال آسایش
و کارش سر بر بند ازین چهار قشون بی برده که فرانسه هر قدر بخواهد میتواند عمارت نمایند
و زمان مجاور را میسرند و چند یا آنچه پرسوس عسکری که وارد و خاک فرانسه ساخته اند و کرد
دو سیت هزار است و حال آنکه یک نیمه آن قشون گشته لایه و ناچار اگر بخواهند ازین شهر ملکات
فرانسه را در حیطه ضبط و تسخیر و در حجاج قشون دیکر است بدین واسطه بجای پیش رفتن و
مملکت گرفتن نیست و از نقاط متصرفه بجا و رنج خواهد نمود

از امر و غریبهای پست بالون در این جنگ محمل توجه آری عقلا و صاحبان شعور اهل
فرنگ گشته شهرت و سرنگام مصوری چند دفعه بالون به هوا فرستاده که اهل پاریس را از
حال خود بخبر دهند بدی هوایابی اعتباری بالون با پستی اقبال مصوری سبب گرفتاری
بالونهاست پرسوس گشت تا اهل پاریس این امر را ملاحظه مسئله مهم دانسته از بی امتحان تقاضا
بالون برگنده حال و در ایام تحقن پست بالونی مرتب کرده به هوا صعود داده هم بکنج خبر
میفرستد و هم اگر لازم شود از شهر پرواننده خود را با مایه میرساند چنانکه کام بیش از جنگ
و داخله با عانت بالون از پاریس پروان رفت و جمعی نیز بزرگ و تور فرستادند و از آغاز خبر
زمان حرکت بالون در و قیود و رو و منها خور شده نشانه زنی خود را با بالون امتحان نمایند
روز را موقوف نموده شب متحرک ساخته در هوا صعود میدهند در وقت حرکت میتها
کشی پست هر قدر باشد جل نموده از اطراف نیز بسته و کاغذ پیوسته بالون از خارج

اخبار مختلفه
داخ
مجلس انار شخصی یکم دیچاکرک روغن آورد و ببقالی بفروشد که در حق او
بمطافه شده او را گرفت پیش که خبر از بعد از تحقیق معلوم شد زنی این روز و خبر
بجال داده که بچانه پاور و در عرض ماه یکدیگر را که همانند حال را طبع غالب برداشت گشته
خواست بفروشد بکومت دار حمله معروفه گشت بلکه خدا یان اعلام رفت که بر یک



ستارخ
 قیمت
 قیمت اعلان
 دارالطباعه
 شنبه بلیت و دو صفر
 سالیانه سرتومان و شش هزار
 سطر یک هزار و دهناد
 و دویست و دوازده الف و نهون

ایک

اِعْلَان

عنواناتی که با فعل مذاولست و طراز را می باشد از امور اعتباریه و محرمات
مثیان و معجلات ترسین است بقضای وقت محض مثبت تجنب و مقابعت
و یا برعکس نفس الفانی وضع کرده و در فتح خطاب فیوشد و چون بنای
آن بر حقیقی و خوش آمد و جمع و تعلقین با یک آن آزادی کامل نقد عمر عزیز و وقت نرسید
خود را صرف کرده بر و آید ام الفاظ متلفه منتخب و بر آنرا ملحق کرده اند کار بسیار
رسیده که ذوق سلیم در اجازه آن آمل داشت و فرمان عقل در ترک آن هیچ مانع نیست
اگر تاخیری میرفت بدین سبب که هنوز از این عادت رذیله عرتی در خاطر ارباب نوح
و جوس باقی بود و این تهن و جاپو پس چنان در ضمیر ایشان جای گرفته بود
که با مقامات ممکنه توانستند ترک کرد و یا بنویسند این قسیدت که در اتمام حسی حققت
نقص صریح است شدت کرد و بخدای رسید که جاننا در سیاق عبارت عنوان عرض
قد و خا میرفت باز جواب طلب صفائی نبود و با وجود محرم و محض را شناسید که بر حقیقی
دارند تصدیق شد و طلب چنان حقوق بود با اخر کار بسیار غنی نمیشد که خوانات اند
خداوند کار و خدا کان با ترفعت تا دامن جلال جهان افزین سپید مع ذلک کارهای
فانی و دوری در حقیقت است امین که از تعارض عنوان هم میرسید در معرض تطلیل
میاند و کله کارهای محال نمید که باصل مطلب راجع شود و رفته رفته از اجاب
این عادت از عوام خواص افتاد و مجرمین قوم نیز بر است که در بعضی کل پیشه
بجای آورد و عجز جلد که انقلابی است در میان این اوقات ضرر این نسبت باصلی درجه
و ضعیف رسید و چون اسباب مل امر تدن بنید قاطع بر دم بر کارها افزون عظیم دانسته و همه
گوشت بر او از بد که است منع از حضرت قدس ص وقت نازل خواهد شد و این مامل که
در نهات صورت آن در مرات خاطر حقیقت نمای نوکانه عکس بر او کی محصل خواهد
میرست این اوقات می آنکه در خاک پای جاپون اخطار و اذکار می شود و لفظی
که از خصائص صفات الهیه است و کاهی در نوشتجات طر و مجار ضمینه

مشموم
تقسیم روزنامه.
عزت‌آوردن سزا اهل اسلام و خاندان نبوتی علیهم السلام از انجمن امامیه مشفقان
ساعات قبول اخبار و اعلام دوستان بنظر انداخته و عتاب و توبه را

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

القاب غنیه ملوکانه بود و ای صفت نامی چند و اندیشه ایست که آن جازت فخر و مدد
و کتاب بطور کلیت از تحاشتن این لفظ معنوی می باشد پس از ظهور این حسن آداب
و اخلاق که از ذات ملوک فی صفات ملوکانه انبیا یافت از رفایض تکلیف احاد
و افراد ابلی مملکت ایران است که باقی با خلق جنبه ملوکانه جنبه ترک مطلق می آید
که شجره بیت منتهیه مرتبه الاجراد است به عموم نوشجاست را بدون عنوان ملی دارند
خاصه لفظ نیست است که دیگر کار را نشان دهد

انجمن اہل سنت

حمام اسپلنه علاوه بر حکومت خراسان از قرار دستخط مبارک بجوست اصنافان
برقرار گردید که از جانب خود ابوالفتح میرزا ولد خود را به پیشکاری میرزا محمد حسین خان طایف
باصفهان بفرستد و خود بخراسان رفته چنانچه شاید مورد آنصفاست امست و در

سَوَاءٌ يَنْخَبِطَ إِلَيْنَا أَمْ لَا فَتَرْجُوْنَا السَّاعَةَ لَنُؤْتِيَنَّهُنَّ الْآيَاتِ بَلَدًا

چون قصود منظور از اموریت حاکم تسلطه بایالت خراسان اشطام امور کلیه
ایالت است که در فرع اختلال اقتصاد پس قدرت و تأمین مساکن معابر و ترغیب
و آسایش از و مجاور بوجوب بصیرتیکه دار و چون کفایت خود را بکار برده جدا میرد
و انچه در صواب دفع بر ثانی ایالتی است و در آنکه درین دو سال حاصل شده بوده
بناید و حصول این مقصود بحسب منظور شایسته منوط با استقرار و استعلا غم معنی
ایه است لهذا بوجوب همین دستخط سازیم که غم معنی لیه را در امور اشطامک شجاریه
و ما ذون فرمودیم که در اشطام کلیه امور اشطامک از نظم سرحد و شور و آسایش
مجاور و ترغیب رعیت و پاداری و خوبی نوکر آنچه بداند اسیر کافیه بکار بر قبسی
که اگر از حکام کل ولایات خراسان در عدول و انحراف از او امر و نو اجم غم معنی لیه
طایر شود هر یک باشد ازین شمار خواهد بود که او را معزول حاکمی بعد از انصاف کار و در صورت
منظور نماید و است خود گذارد و حسب اقدار ترش معمول شده و در عده شش فی شهر سفره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چنانکه در روزنامه سابق است مرشد و ندون اظهار توفیق از شدت سردی هوا و کفاسی در وسط طایفه خود که مباد از کثرت سرما ذائب و اباب کشتی محال و دریا نوردی فایده اند
فقط و خیال کرد و بدین بهای که داد و میبخت اگر بیشتر از آن که بخرانجا و پذیرد و خلیج و او میسر بود و میسر بهار بیابان میآمد و تابستان میسر رسید و نوردی سهل و آسان بود و کثرت
کفایت من نیز چنین میبستم و با شما در این سخن جداستانم ولی اکنون نیمه بهار و آغاز طغیان بحار است شصت و هفت روز باقی است در این فصل در معارضه قطب شمال و دریا نوردی
متعسر که محال است تخیر و در کرد و اعم که چراغ و گذشتی زود تر از فصل باران بنظر من فرستاد و علت آنرا جز این میدانم که سپهری و دره و دره و درش و دریا و دریا که بحار کس بخیر بمانی نموده و کانی
و کثرت و ندون بر این پایه و ندون روز بمان آورد و مذشب شد و اصحاب کشتی را آغاز رخ و تعب کشت شرع و بخار که دو معین حرکت و مقدار کشتی بودند از کار افتاد و گذار از آنجا میگذشت
مانفست بخار ای عظیم طاقان غایبهای محکم کشتی بسته از فرار غرضه بر روی یخ بسته کشتی را کشتن تاب و کوشش اصحاب جیش میزدند و کای کوی بزرگ از پنج کشتی مانع عبور بود و لابد که رواندند
میای چندی رسافت می نمودند و معتبری پیدا نمیدادند و طاقان کشتیها را بر تعب بسیار میزدند صبح آنروز کشتی بی حجاب سحاب طلوع گشت و کثرت و شادمانی اول کسی بودند که شروع در زینت علی و عزیر
نمودند و لباسهای شیرین و تنهان گلین در شکرانه و در آفتاب سرورند و طاقان و دیگر یاران بعلت برودت و صفت شب هر یک در کوشش و توان

وزارت مالک که روز شنبه غره صحرای مظفر حساب اراضی میرزا عیسی را از عرض لحاظ انورهای بی با حضور احتضار سلطنت نظام الملک که در ایندینجا و شش هزار و هشتصد و سی و دو تومان باقی اراضی معین گردید و دو هزار و هشتصد و کسری از بابت باقی اراضی سارایه نجف معزز فرمودند که چهار هزار تومان برای مصارف اقامت بنای خندق و دروازه ابواب جمع علاءالدین شد و پست هزار تومان دیگر بخرانه عامه باید عاید شود

چیره و عیلق مستوفیان در باب قلم بجز در آیام ماموریت مرحمت نخواهد شد انعامات استمراری بر حسب امرهای موقوف و موقوفه گردید میرزا داد و دهان نایب نظام الملک مشغول باز دید سرایدار خانه مبارک که بودند چون باید بحساب کل سرایدار خانه رسیدگی شود و قبوض سرایدار باشی لازم بود جمع شود بمقترا الملک و مقتدا الملک و این خلوت اظهار شد که آنچه قبوض از سرایدار باشی دارند به قرض خانه مبارک بدهند تا جمع سرایدار باشی معلوم شود

در شنبه چهارم صفر حساب مالکاتی میرزا عیسی وزیر سابق دارالخلافه محمد و بعضی خاکهای مبارک رسید از یکصد و شش هزار تومان که باقی مالکاتی بود و پنجاه و شش هزار تومان بر رسم نجف و انعام مرحمت شد پنجاه هزار تومان نقد را بخرانه عامه (علاوه بر سی هزار تومان نجف سابقه که بطمس مرحمت شده بود بخش رفاه حال رعایا و مستحقین پست و یکصد و بیست و یک هزاره بانی آن مکتب بر صیفه نجف عنایت و حسان طوکانه گردید

اخبار از انجمن خلافت حاجی میرزا رضای که خدا که سالها می سال است در انجمن خدمات محله بازار نهایت اهتمام و مراقبت را بعضی آورده منصب کسب الرقاعیه برقرار گردید که انیسیم بکنج بجهت مطالب عموم رعایا و برای موجب سهولت باشد

میرزا محمد احمد میر حاجی میرزا رضا بر حسب استماعی مشارالیه از جانب وزارت دارالخلافه بکده خدائی محله بازار برقرار شد این اوقات از تقاضای آئینه روز بروز نفقهها در تریا و در نهاد رهنمل است و الحمد لله از نیروی تحت و اقبال علیحضرت شاهنشاهی بارانهای نافع که زیاد

خاص و عام منتظر نزول آن بودند در اطراف نازل گردید و از طرف وزارت دارالخلافه نیز نهایت مراقبت و اهتمام در جمع اوری کسب از اطراف و شترل سیران شده موجب تکلیف قلوب و اطمینان حوایط مردم گردید و بجهت اشغال نرخ ماکولات هم بکفایت که خدا منصب احتسابی شهر برقرار گشت حسب الحکم مقرر شد که بعد ازین هر ده روز یک نفع کلا شروا حساب و کارکنان دارالحکومه و مباشرین اصناف نرخ ماکولات را مشخص و معین نموده نگذارند بجز و مرج شود و فروشدگان جناس تعدی از حد نخواهند

اخبار از انجمن از قرار اخبار تجاری که از تبریز رسیده است بجهت تعالی آرزو بایمان هم بجهت تواتر نزول رحمت و تواتر انواع نعمت و خفرت و سیرالی باغات و اشجار و کثرت و فراوانی میاه و انهار و همس از کمال رفت و مراقبت و نهایت اهتمام و مودت شایسته ازاده اعظم حضرت ولیعهد دولت جاوید عهد و کار گذاران در بختان ایشان بر عموم ولایات اطراف توفیق و همت یار دار و و انیت و آسوده گی کامل بجهت دانی آن سامان حاصل است ولی کساد و بازار و کمی خریدار زیاده از حد است انشاء الله بکن عاقبت و فرید برکت مقرون خواهد بود

انجمن اخبار غریبه

و قایم جنگ پاپیون چون کمر در شای قتل و جدال شیده بود پادشاه پروس پیوسته میگوید که مرا با ملت و مملکت فرانسه عداوتی و منازعه عینی نیست با شخص پاپیون که امپراطور فرانسه میباشد سخن دارم باین اندیشه امپراطور تن بستگی می داری داده دل بندت مناده که شاید پس از اسیری او ملت فرانسه آسوده مانند و کار جنگ پایان آید بنابراین مرا سکه توسط اجداد فی پادشاه پروس از سال داشت و در آنجا نوشت آقا و برادر من بسیار خواستم جان در میدان نثار ملت و مملکت کنم خواست خدا ای بر خلاف رای من بود اکنون شمشیر

بلکه بی جان افتاده بودند نگاه در نظم و کمر و شانه و دست چنانچه از لیور در بانی در پرواز آمده آغاز خود آری گردید و بطنها طرب انجینه و ترنمات عشرت آمیز جیب نشاط و نشاط آن دو کردیدند و گاه گاهی نسنجی بجز آشوب قوی اندام از آب سر بر آورده از سوراخهای سپی خوارهای ده فرع ارتضاع به هم می آمیخت و فو و فو و فو از کمر عت خواره زدن آب را از سوراخ سپی آن حیوان پرسید جواب این گونه شنید که عادت این حیوان چنین است که آنی را که در وقت شغش در دمان او درون می آید از سوراخ سپی بیرون می اندازد و خالی خود را باین نوع شغش تسخیر می نماید بوجوب و تقاضای آرزو بکشد و عید عیویان بود بغداد مهود در اطلاق بزرگ کشتی انجمن ساخته و کمر و کلاه و بطن و نصیحت ایشان پرداخته ستایش و نیایش خداوند را از نماز و ذکر کتب سجای آورده پس از تقدیم عبادت و ذکر کور بکوره تفک چندان قطعه لیور میدنموده جبهه یاران غذائی خوشگوار میا کرد و پیش آورد آن را و زبش و شب باز بروز و یک پیوست بودت نفشان یافت و کشتی فرو را در سرعت حرکت آب دریا را می شکافت و ابرو می شکافت تا آنکه در پست و هضم ادبیل ماه دو بر مقتضای تعجب شال که شده و در لجه محیط شالی گردید

از میان کشود و خود تسلیم علیحضرت شاموده ام تا چه شود پس از وصولی نامه پادشاه پروس باین سلب موجب مکتوب باقیون بخله خویش

اطلاع نمود

آقا و برادر من بسیار متأسف میباشم که در چنین حالت و ملالت با هم طرح ملاقات و شرح مقالات نمایم شمشیر خود را که بمن تسلیم فرمودید بجز از شما و دیگر همگام مجازاً صاحب منصبی که محل اعتماد شماست روانه ندارم و من نیز جنرال مولک سردار خود را با موردی که با اتفاق یکدیگر قرار تسلیم عسکر تابع فرمان شما را بحال در نهایت جلالت و رشادت که نشسته و داد جرات و مردانگی داده اند به پیش آن رسیدن جواب نامه با امیراطور جنرال و من پنهان را با مورد جنرال و من چنان پس از رسیدن بشکرگاه پروس جنرال مولک را ملاقات نموده پس از بسط مقالات فزادان جنرال مولک چنین استنباط نموده که مقصود او حفظ نام و تنگ قوتن و فرانسه است میخواهد یکباره آبروی ایشان بجا بکشد و تصریح بیان نموده که اکنون کثرت و عدت قوتن شما بشدت و بجز غیره آنهم خسته و مجروح بلکه قلبی عالی از روح و بارادیت و سپهر لشکر آسوده و خوشوار جرات است تو چنانکه و قورخانه شما را استعداد اعداد کارزار نیست و توپهای ما بر عرادهای استوار سوار و بر بلندبها اطراف قلعه برقرار است اگر سر بر خط تسلیم و فرمان گذارید در کم از ما حتی بصدقه کلود انشائی قلعه سندان روی بوریانی نهد و فتنه روزگار صورت عاقلانها از وی نشان دهد و این حسن محکم ارکان پاکان شود اما بی شهر را یکروزه آذوقه و توشه در هیچ کنار و گوشه نمانده و ما را چندان ماکول و مشربوب خوب است که اگر سالی شمار محصور داریم بیسختی و قوت خود را در توانایی و قوت ما ملاحظه نمائید و توانی و ضعف خویش بین مشت بسندان مزن سنگ بدن کن با خشم قوی چینه زدن خود بجز نمودن بجان چند روزه مقاومت علت هلاکت تمام لشکر نظام فرانسه مشوخی پیوده که خود را و لشکر آسوده ساز که سود عظیم در تسلیم شدن و محکوم بودن است و زیان فزادان در ترک فرمان جنرال و من چنان چون این تهدید و وعید بشنید با خاطر پریشان قلعه سندان مراجعت نمود علی الفور مجلس شورای نظامی تشکیل داد و اجزای مشورتخانه منحصربسی و دود نفر از منزلان لشکر بود پس از انعقاد مجلس مسئله تسلیم شدن و تن با سیری دادن یا محض ابقای نام و تنگ تهنه جنگ دیدن در میان آمد جزد و نفر سردار ما مور که غیرت ایشان اصلی و جلی بود و تن با سیری و دستگیری نمیدادند و میکشد بنام مردن بهتر از جان به تنگ بیرون بودن است ولی باقی سده دار و تمامی لشکر فریاد و فغان برکشیدند که فائده جنگ چیست و مرد خلی در لشکر کیست مشتی مجروح و بیجان مانده ایم پیر شیر خوشنوازه جز تسلیم چاره ندارد باید سر تسلیم پیش نهاده تن بقضا در داد در همان مجلس شرح ناتوانی و خسته جانی لشکر فرانسه و اجبار تسلیم شدن نوشته گشت سران لشکر و اعیان کشور مضی نموده بجا تم رضا مخوم نمودند و ذی ای آروز که جمعه ششم جای الاخره و فریادها روزی نامبارک و شوم و بدشگون تر از آواز بوم زیرا تا آن زمان چنین ننگی که درستی پذیرد باین ملت و دولت عیون رسیده و این خاراد بار درای اقبال نخلیده علی الجمله در حال این احوال میسر بنام وک بوا سله نوشته امیراطور

اعلام نمود که پادشاه پروس چشم در راه ملاقات شماست هر چه زود تر شریف فرمائید و درست امیراطور فی الفور روانه و به سمت محکم پروس ره سپار گشت در اثنای راه چنین مصیبت دید که قبل از ملاقات با پادشاه پروس میسر بنام وک را دیدن نمایم بنا بر این در خارج قلعه سندان بجا نماند که چنانکه آسب کلود و نارنجک قریب الاصله ام بود مقروارام حبیب و صاحب منصبی را در طلب او فرستاد در حال میسر بنام وک را ملاقات نمود ملاقات امیراطور شتافت و او را با دلب در یافت و در بین مکالمات و خطابات امیراطور این چند کلمه را خاطر نشان صدر عظم دولت پروس میسر بنام وک نمود که اگر چه امانی فرانسه بلکه عاقل اهل فرانک علت مآثمه در این جنگ مرا میدهند و من ناخود و سولی در این حادثه میباشم اما بر شما آشکار و هویدا باد که من در چنین محضر عظیم بی نیل و رغبت ملت فرانسه اقدام نمی نمودم چنانکه قبل از عزیمت از پاریس و زراد و کلا را جزا مجلس شورای دولت و ملت همه نزد من از عدم نمودند و ابرام ترغیب و تحریض بجز کردند که نشسته گشت شدنی شد انک من اسیر و دستگیر شایدم یا زبیب عدم اختیار امانی ملت من نیست و انم سخن از مصالحه بر زبان آورم و قساری گذارم زیرا بهنگام حرکت از پاریس علی آراسم اختیار سلطنت و قض و بطلان دولت را از خود خلع و سلب کرده امیراطور من حرم خود سپرده که مشارالیه با وزیرای دولت و دکلائی ملت مادام غیبت من کار گذار و صاحب اختیار باشند و من خود خواهم و دست از قوت کرمانه پادشاه پروس دارم که بر حالت کشور و لشکر فرانسه بخشش و بخشایشی شما نه بمذول داشته زبانه بر این جنگ طرفین را امتداد دهند و قرار صلح زود تر داده بجا آید اما آن مساوت نمایند

اجتماع مختلفه
داخلك
طهران

خداوند کلان ضعیف یهودیه و لاله که پیوسته است و اتمه بجا نمانده و خفت روزی بعضی جناس بابک بسته کلابتون بجا نمانی پروان در دوازه شیران برد که داد و ستد معامله نمایند یکی از خانها بقیه کلابتون او را سرقت نمود و در زبانه زنی قدری از آن کلابتونها را بخرید و بیاورده تا بفروشد از قصایای اتفاقیه بجا نمانه همان ضعیف و لاله میرو و او کلابتون خود را داشته بجا نمانه که خدا آمده مرا تر الهمار داشت ضعیف مسلم را بجا نمانه که خدا آوردند پس از تحقیق تحقی یافت که حق بطرف یهودیه بود و ضعیف مسلم را بجا نمانه سپرده که بعد از استراحت و بجهت کلابتون حد و لازم در حق او جاری شود

خارج

فرنگستان ابلای فرانکستان میزان امتحان استنباط نموده اند و در آنجا که داخل اجزای صباغت آنها را دواستی است مایه پلاک بعضی گردیده حال در بعضی دستکشان نیز آن اثر ظاهر گشته کی از خانهای ممک صرفه جو جبهه دستکش سبزی اقباع نموده و پوشیدن آن مدومت کرده پس از مدتی نزدیک باصول ناخفای او چند شیره جدا گشته و در رفقه مجروح شد بطبیعی با رجوع نمود و طلب پس از وقت و تا قبل بسیار آشکارا جرحی که در مسومات

حاصل میشود و در آن وقت عرض آن عارضه را بر سرش دانه و اینجانی را در آن کوه که کوه
 پشته از میان لوان اجزای بی دارد بسبب آنکه آنرا اغلب از اسبها و بزها و گاو
 حاصل میکنند و آن جوهریت که از جمیع پشتهها و منفرات تلخ میکشد مانند
 منفرات تلخ و منفره پشته الو با و آنچه شایسته است و آن سستی همکست
 چنانکه کثرت ریائی با تو پستی آن معادست و نماید و آن اجزای پستی بواسطه حرارت
 بدن و عرق تن تجزیه شده بسبب اتصال و الصاق آن با سخت و بن ناخن که او را
 و اعصاب در این عضو پشته از سایر اعضا است نفوذ در بدن نموده بعد
 سرایت در خون کرده است و طبیب را یقین کامل حاصل شد که اگر تشخیص
 سبب پیدا کند که اندک اثر نه هر داخل خون شراب کشنده باشد بلکه آن زن
 میکشد بنابراین میباید که هم با یخ و هم شتری این نکته را سر سری داشته
 از آنکه سبز و سپار زنگنهائی که صباغت آنها از سمومات حاصل میشود
 اجتناب لازم دارند

نمونه ششم در بیان احوال و احوال

در این موزه از مزارع مختلف مسکوکات ایران با مسکوکات دول دیگر چند فقره
 بنویسم اول تجارت ایران هر ساله مبلغهای گران پول میزند و اشرفی بجهت
 خرید و پختن مسکوکات پول ایران چون در بند رواج نیست با بجهت پول
 ایران را آب کرده و به قیمت فقره و طلای غیر مسکوک میفرودند و از این باب
 مبلغی تجارت میفرود و میشود اما در صورتیکه چهار و وزن مسکوکات ایران
 با عیار و وزن فرانسه مطابق باشد بلا حریف چنین نخواهد بود و پول ایران
 در بند و تنه پول فرانسه و سایر دول متفق و در این کار رواج خواهد یافت
 و در صورتیکه او را پول ایران قوی که از ایران مسکوکات و در گمان مسکوکات
 دو هم حاج و قرار و مسکوکات فرین که از ایران عازم مقصد میشوند و لابد هستند که بجهت حاج
 پول خارج تحصیل کنند چه که با حالت حاضر پول ایران در هیچ جای دنیا سوا
 ایران رواج نیست و در صورتیکه مقصود فروز عمل در این نوع عملها را منع خواهد شد
 نیم تجارت و قسکه مال انگلیس و فرانسه خرید میکنند با اوقات صرف کرده پول
 انگلیس و فرانسه را حساب نموده خرید خود سازند و پول ایران را بجهت همین باب
 تجارتی که میگردانند یا مسکوکات را در صورتیکه عیار و وزن آنها یکی باشد ضرر و زیان
 نیست چه که یک صاحبقت در آن یک فزونی و یک توانی ده فزونی و
 است و بخریدن یک لیره انگلیس خواهد بود
 چهارم مسکوکات خارج از قسکه اسیر مال و لیره عثمانی و انگلیس که همیشه در
 ایران اختلاف در قیمت حاصل میکند اگر عیار و وزن موافق باشد و اگر
 خنجر و مسکوکات خارج از ایران با قیمت طبیعی خود رواج خواهد داشت
 پنجم در زمان دولت آن هر قدر پول نقد مستأقاده یک بر آن خواهد افزود و مسکوکات
 در زمان موجود خواهد شد که هر وقت هر زمان ضرورت آید به هر مصرفی که در وقت
 رواج خواهد بود (ششم در داخل ملک که هر ساله تجارت از یکصد هزار تومان از مسکوکات کن
 بریده و طلای ضرر و زیان بالی میرسد آنوقت مالی از ضرر این دانه را بالی خواهد بود
 اخبار از ملک که

۴۸

اختر

۱۴

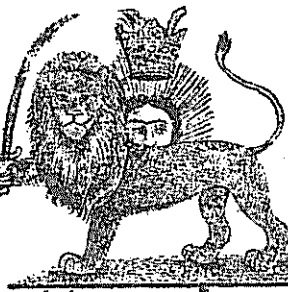
شاهزاده بی مورخه هجدهم صفر هجدهم شهر و توابع کمال نیست را دارد و میرود
 از بند رجز و استرا با دغله و برنج می آورند و غله را لوان در شهر رود موجود است
 و شب دو ساعت و نیم از شب گذشته از سمت قبله نوری پیدا شده و بر
 در طرف مغرب غروب کرده و بعد چار و شل ماه روشن کرده ولی حقیقت
 آن بر کسی معلوم نشده که چه بوده و بواسطه هم ابر بنوده است
 قلم مورخه هجدهم صفر هجدهم شهر و توابع کمال نیست را دارد و میرود
 بنا بشای غله الله بلکه این اوقات نان و غوره دارد و ولایت نظم است
 و جمیع رعایا به عا کونی وجود مسعود مشغول هستند

خارج

لشکران مورخه شنبه هجدهم صفر خزان کلود دغه با شزار و اخیان محلیت
 که گیش بزرگ پاریس و سایر گیشان را که مجوس ساخته اند را که
 یکمینهای با بهای این اطراف پاریس امروز در صد و بیست و یکم خیل که دول فر
 بجهت آوا و جوارت جنگ پروس طلب کرده باشند (یکمینه هجدهم صبح شام روز
 گذشته در مغرب پاریس فایده حرب و قال هشتاد و نعل قطع شک توپ شده
 و شنبه در مجلس فراموش خانه جمعی نزد علی ریخته در خصوص توسط یا خیال گفتگو نمودند
 مشارالیه جواب گفتگو که طالب صلح و ادا اکتی ولی هرگز نمیکنند شزارت یا خیال نخوا
 نمود) (گفته شد از شون بفرموده مولی نو شزار عقب نشاندند و از طرف دیگر
 کلا مانع تاجا زد کرده و محوطه ایستی را که از سلاح کو کجا طرف اریس است بفر
 و از ده تدرج ایست نزدیک بندهام است و قشون ساخطا و تاجا را تحلیه نموده است خزان
 کلود دغه پایا میدان جنگ قشون جدید فرستاده جنگل متدا و درین در راه و در
 دما ت نزدیک پاریس کمال نیست حاصل است) (از قرار محلات نگرانی پاریس و
 فرانسه مبلغی که بیست و آخر ماه آوریل با المانها از باب خسارت جنگ به کار سازی
 کرده است) (در در و در توشای قشوی المان روز گذشته گفتگوئی در باب الصاق
 ایالات آترن و الزامس بنجا که المانی رفت و مسیو بزرگ در ضمن نطقی که کرده
 حجت و اظهار داشت که عرض رفع حمله آتیه فرانسه را و خاک امانت و حفظ
 و ایالت لازم است و در صد و این باید برآمد که می کرد که آن دو با ارفاق
 با طاعت باشند

اعلان

اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی غده تهنیت که در سفر که با قطار ملک محرم مساحت
 روزنامه ایام سفر لوگانه در شون بملاحظات جغرافی و میات طبیعت ارضی و متصرف
 فوائد بسیار به دستخط مبارک مرقوم میدارند که برای خواننده هکلا ده را اطلاع
 مفید نیاز علییه نیز خواهد بود (روزنامه ایران است و بهر در غرضای آینه نگارش
 فصلی از روزنامه سفر ما را که در آن که بخط شاهنشاهی نوشته شده تشریف خوا
 جست در هر روزنامه فصلی کاشته شود برای روزنامه ایران این امتیاز نشان
 افتخاری خواهد شد که صادرات خاطر و فاد و سایر فی را طراز خب و پیرایه
 خود نموده بخواننده کان منت میکند ارد
 چند روز قبل در باغ فردوس کیف فرکی غلا الله در تهنیت کشتی بر نشانی و مسکن
 شده و در کشتی کت اپا و در پانزده توانی دکانی با و داده خواهد شد و در تهنیت
 حجت



سبزدم

هفته سردوز

تقسیم روزنامه

محل فروش پشاور ملک لکھنؤ قنصلی اقامت سقظ
ساحا بقول اخبار و اعلان دوستانه نظر ما را در عیادت و غایت

سبب به بخت پنجم صفترا

سالیانه سه توپا و شش هزار

یکهزار دینار

در جنبان سه هزار الفوق

تبلدج

قیمت

قیمت اعلان

دار الطباخه

اخبار

اخبار سبز

کریا بایون حکومت در لیب و بعد کفایت شاهزاده مؤید الله
موقوف و موقوف کردید

بعد از فوت امین الله مرحوم لقب امین الله باین حکومت مرحمت شد
میرزا محمد خان نقی که در بانی و در امین خلوت لقب باین خلوت کردید
وزارت علوم و تجارت چون نظام امور تجارت که سپرده
با عتقاد استلطنه وزیر علوم و صنایع و تجارت و غیره است زیاده از حد منظور
نظر آفتاب اثر لوکانه است و قطع و فصل امور تجارت و سرپرستی عمل
تجارت کلیه بعد معزنی الیه موقوف است موقوفه فرمان قضایان کل ولایات
مالک محروسه ایران شرف صدور یافت که قطع و فصل عمل تجارت ولایات
مالک محروسه بعد کاشته معزنی الیه محمول است احدی از حکام و یا ماموران
حکام نباید در امور تجارتی متعلقه معزنی الیه بنمایند



اخبار سبز

ایر و خدیو استم روزنامه را مختصر نویسم اما موقوف شد

«روز چهارشنبه هجدهم شهری القعه الاحرام شام پانزدهم مارس میل پانزدهم روزنامه»
«نوروز گذشته است بفرم حرکت بطرف از تهران ساری و اشرف غیره در طهران صبح»
«خواب برخاستم توپ سواری انداختم در قم حاتم رخت پوشیدم رفتم دیوانخانه»
«ملک منصور میرزا که از آذربایجان احضار شده بود تازه رسیده درب باغ بسته بود»
«صحبت شد هوا قدری ابر بود و سوار شدیم سبیلار و حمله مراد اعیان بود و صحبت

هوا را بکراجه خانی شد و رفتم با تشریفات عینه غصه در آخر کوچه بخارستان
«دو ساجانه و افواج استاده بودند یکی یکی را ملاحظه کرد که ششم در آخر فوج کله که»
«از کراوات مان ببرتی محمد حسن خان کله کرده بود و در دست بسیار خوب فوجی بود»
«چو انهایی بودند که در پیش جاده شده بود»
«رفت قصر قاجار من و سپهسالار و مستوفی الملک محبت خان قسیم در میان و سوار کله»
«شده را ندیم در سپهر در بزرگ آخری باغ بنار خودیم سپهسالار و فراد میرزا فقره الله»
«حاجی سیف الله و میرزا فقره محمد غاربات بالا و غیره را تماشا کرد و آقا علی شید»
«در محمد علیخان شیدت بودند اسد الله خان شیدت هم آمد آقا ابراهیم آید و غیره»
«آمد بودند بعد از نماز مان آمدیم میرزا شکار آمد که قیج هست سوار شده را ندیم»
«دیو میرزا آید شده باز موقوف شد محمد علیخان آقا علی قهرمان خان شکار را فاشی خان نکلند»
«آید ابراهیم یک ناپ میرزا که تازه از تهران آمده است بودند بعد سوار کله شده»
«را ندیم نزدیک میرزا شکار باب سوار شده و هم آمد و دوباره رفت بالای تپه با دو پیر»
«شکار را آورده همه قیج بودند سولی در حمت است و غیره بودند سیر شده»
«رفقه ما هم خیلی خشنودیم با و زده بود شکار را رفقه بودند با قرشکارچی یک قیج»
«چهار سار در بالانده بود آور و سرفات ما هم رفتم سرفات را آفتاب کرد و چا»
«دیو ویم نماز کردیم آقا علی رفقه بود همان محمد علیخان شیدا بود و دست می می آید برسم بود»
«بعد سوار شده ایم منزل فم بالا معیر الملک یکی خان دنده خادمان جسمه و دجه»
«آمد بودند حلام تچا بودند عمارت جدید از دلی تمام شده بود بسیار خوب»
«ساخته اند خیلی دل چسب بودند بعد شام آدم بیرون یکی خان معیر الملک محمد علیخان»
«قدری صحبت کردیم رفتم از درون خواستیم با دست می می آید حالت دیوانخانه و باغ»
«در وقت بیرون آمدن از طهران دلا قات ماسه روز بود خرابه آب نمی آید آب»
«کل آلود بود بسیار باران چغنه بودند بسیار بد بود و شکر و زرد آله تازه در آید»
«چغنه بالمره آخرش بود که در سپایه دیوار که باقی بود و پس و زل باغبان فرانسیس»

بعضی از کتب خطی که در کتابخانه کتبی است

دوره سابق که یافت گشتی فروردین و در پست و مقام اوایل ماه اردیبهشت قیام شمال که نشسته و در آنجا محیط شمالی که دیدیم و تا کم گشتی لیا و نهاده و در پست حرکت بود و ما نمی میداد دیده نشد
صبح پنج و دریل از سمت شرقی قتل جبال پوشیده از برف نمایان شد هوا اگر چه بواسطه قرب قطب بایستی سرد تر باشد لیکن بواسطه قرب موسم که در تابستان هوا گرم بود و طوری که با چوب
برنج بقی آنرا گشتی بود که گریه و میشه یا هیچ نبود و باد و شرع و مساعت با دما و فانی گشتی در نهایت سرعت و کمال راحت حرکت می نمود و باین واسطه ملاحان و عملگشتی
قدری آسوده شده است راحت کردند و اکثرها در میان این جمیعت و جهانم الوجوه خستگی را طفت نبود کما بی در اطلاق مخصوص خود رفته تفصیل و انقدر بطور روزنامه ثبت میگرد
کما بی برشته گشتی برآمده تماشا می اطراف می نمود آرزو و بخصوص بطور زمین افواج است م نظر او که هیچ کس ندیده بود چرا که بعضی از ایشان زیر آب رفته قریب چهل دقیقه بیرون
نمی آمدند و اکثر از همین جنس که در قوه این قسم حیوانت متجرب بود آرزو الی شام همین سوال گذشت تازه که قابل نگارش به شد روی انداد و زود دیگر آوازی مد ماه بود قریب
بطول و قیاس شادون از خوابگاه خود بیرون آمده قدری در عرشه گشتی با کمر و زدن و سوار ملاحان صحبت کرده و دستور العمل لازم داده قریب بطول اطلاق خود در جهت
نمود که مقرر است حتی نماید از قضا شادون را چشم میرزا بخود و اما که پاکتی تر بسته با هم او در روی میز گذاشته بود و حیرت بر صورت او افزوده و عقب نمود که این پاکتی را کدام چار

در جنبه های مرکبات و کله راناره از کر مخار سپردن آورده و در باغ میگذشت شکوفه ها
 «مردارید هنوز پنج سپردن نیامده بود پسبل و رنگ و سطر بود پسند تمام شده بود
 «بغشای الوان فرکی استهای کارشان بود برک سپید مجنون سبز شده بود برک بر
 «و چاره انار سپردن داشت کل زو نازده برک کرده بود چکاک نازده سپردن بود
 «بعضی سپد ارا سر مار زده کرده بود که سپایه قرق پرا زبخت کوه البرز هم بر رفت
 «که به بالای سوانک و کوه و در چین هم بر رفت اما می حرم خانه از شا بهر او کانی میزد
 «خانه و خیره کلا آمد بود»

«عقربین کاب»

«از شاهزادگان ملک منصور میرزا تیمور میرزا نورالدین میرزا ابانظر محمد بن میرزا ابانظر
 «و از امر او غیره حاجی علیخان عیسیا و السلطه میرزا ابانظر است مستوفی میرزا غفار خان صدیق الملک
 «مصطفی خان میر تومان سلیمان خان فیض صاحب میرزا سید مصطفی وکیل شکر علیخان اوجو
 «رحمت الله خان پاری صلمان و از عمده خلوت سیحان محمد الملک علیخان محمد
 «عبد الباقی خان دپ الملک آقا علی میرزا منصور محمد قیچان فشار حاجی میرزا علی مشکو الله
 «میرزا عیسیا حکیم الملک میرزا علیخان فشی حضور محمد علیخان امین السلطه آقا رضا خان کسا
 «محقق سوچو خان حسین خان میرزا سراجان رحیم خان پسر بهار الملک محمد خان رح حاجی
 «میرزا مهدی خونی محمد ابوبکر خانی امکن در میرزا آقا ابوبکر امین سلطان
 «و از خواجگان و غیره شقا باشی قوه چی باشی حاجی علیخان آقا رضا و بهاشی آقا محمد علی
 «و آقا یوسف نایب سراجان آقا حسن نایب قوه خان حاجی حیدر خا صیدر کشش شاکر خان
 «علاء علیخان آقا یعقوب و از فکداران آقا کشی خان قداخان ابوالقاسم خان
 «حاجی فرج کوری و لیخان تکابنی سایر فکداران و از خوانین میرزا شکار و ابانظر
 «محمد رحیمانند کاکخان کلب جیحان امین نظام جلیل خان صالو موسی خان
 «و صفات حسینان له حاجیه دوله ابراهیم بک نایب جلیل حسینعلی خان شاطرا
 «علیخان پسر شاطرا باشی محمد علیخان صاحب و از غلام بچکان حاجی پسر ابانظر حیدر علیخان
 «غلام محمد باشی و سایر آقا سلیخان آقا غیر حاجی فیروز حاجی لال حاجی
 «آقا محراب آقا علی و از افواج قوچ خونی که در اول سپداران
 «فرشته خانی صاحب از خواب برخاسته آدم سپردن میرزا شکار رفت و شکار کنند
 «اما هوا ابر بود باران هم می آمد باران و منزل خوردم کما بچه عرایض متعلقه بدو خان
 «و عدلیه و بعضی نوشجات متفر و خوانده شد یحیی خان غیر صفان و غیره بود»

«چهار ساعت بغروب نازده سوار شد در فم طرف چمنها که در دامن کوههای
 «صحت راه جا بود و دید همیشه بهار باران خوردم تیمور میرزا علی رضا خان
 «محمد علیخان حسینخان آقا یوسف شقا باشی آقا محمد علی بار بودند در چمن پادشاه
 «چای خوردم باران شدید می آمد نازکرده سوار شده و در منزل با ختم در پی راه
 «در شکر نشسته وقت غروب وارد دوستان تبه شدیم دیگر باران می بارید هوا
 «بسیار خوب بود در فم مذرون شب شام خورده آدم سپردن حاجی الدوله
 «نازده از شهر آمده بود میرزا ملک علی رضا خان محمد علیخان و غیره بودند»

«صحت کرده رستم اندرون»

«در فم خجسته فم خجسته در فم صبح رستم تمام آمده آدم سپردن هوا ابر بود
 «با دهم می آمد بهار را منزل خوردم بهر شکر که یک نشسته بهمت شکارگاه را دیدم
 «حاجیه الدوله و عیسیا سهرالار با نوشجات سیحان که نازده رسیده بود آورده
 «خودش فم مجید آباد نور محمد شکارچی از طرف میرزا شکار آمده بود که قوچی درنی دره
 «که کوچک سوار ارا در سپر تبه گذاشته با چند نفری رستم رسیدیم میرزا شکار و لی
 «بود اینجا پاده شده رستم مار قوچا در فم بود و چیزی نبود درین بین ابر
 «هوا سیر و نازکرده باران شدید می آمد مرا حجت بمنزل نمودم رستم در سرد
 «پایین باغ قدری استراحت شد چای خورده بعد رستم عمارات بالا باران با
 «می آمد شام را سپردن خوردم رستم اندرون باران بار قطع نشده خوابدم از
 «صحت صدای سیل می آمد»

«اخبار خراسان»

«فناج جنت در فم های سابقه حوادث و اتمام این جنگ مظهر و مذکور گشت
 «سخن با بیچاره رسید که هر طور فرانس قبل از ملاقات با پادشاه پروس با مسووزارک
 «صدر اعظم دولت پروس ملاقات و طرح مقالات نموده برائت ساحت خود را بنفذه و این
 «جنگ با فتح چنان و ترجان باز راند و خطر شان اوساخت که این مخاصمه بنا بر میل
 «حاکم تمام قوت فرانسه روی نمود علی الحسین از ادای مطالب پیسوزبارک پادشاه
 «پروس مجددا اوجو فی طلب پسر طور فرستاد و اعلام داد که در عمارت یلو دیو
 «ورود شمار مستظم با بلیدون علی الفور بدون تاخیر و تا بل روانه بخانه گشت تحت
 «پادشاه پروس کمال توقیر و تحیل لای شخص سلطنت نسبتا نموده در دزدانی و قتل

در یانوده یک که ام قاصد شد و آورده زیرا که در فم پکت بخت جلی نوشته شده بود بملاحظه میسر ماندون ریش لاهان کشتی فرود در دریای بافن برسد شاندون هر چند
 باور نماید این کاغذ با سم اوست مقدورش نشد زیرا هر چه خیال میکرد که این پکت را در فم های شمال کی بجهت آورده است خیالش بجای نمی رسید ناچار و لا علاج و کمر کلاوی را
 احضار کرده با و نمود و کمر که از هیچ چیز دنیا متعجب نیست از ملاحظه این کاغذ متعجب و متعجب بود چند دقیقه پکت را در دست نگاه داشت و سخن نمیکفت بالاخره شاندون گفت باید
 این کاغذ را کشود و از سر رخنه کنون او مطلع گردید و بدون اظهار جواب از طرف شاندون پکت را در دیده کاغذ پرون آورد و بملاحظه این چند سطر را نمود . (صاحب
 کشتی از شاندون محبت و علاقان شانهایت رضایت و خوشنود را دارد که در مسالک خفیه برود بار و سب و بر بود و خوب از جده زحمات و خدمات خود برآید حالانکه فم نباید
 ناقص گذاشت و بزودی باید مقصد شتافت بعد از ملاحظه این فقهه نوشته کشتی را بهمت خج میل و بل حرکت و بهید و همیشه بطرف شمال رهسپار بکه بزودی میباید از کمر
 اسیت عبور کند (سبحان آوری) شاندون از شدت تعجب هیچ سخن نمیزد و میگرد و گشود که بدون احضار حاضر شده بود بدگر گفت در کاغذ باز چیزی نوشته است مطلب
 تمام شد و کمر از شدت تعجب جواب او را نداده کاغذ بر زمین زده دیوانه در در میان اخاق کردش میگرد و حالت این شخص که بواسطه علم و تجربه مدعی و نظیر داشته خلی غریب بود
 و کمر با وجود علم و دانش قتل این سلسله غامضه را میگرد که چه طور این کاغذ را بکشتی آورده اند اطراف همه دریای میواتج لی اشتهاکشتی و یکوا نزدیک کشتی است که عامل
 این پکت باشد و بر فم کجسین بود و صاحب کشتی تاریخ کاغذ را اندام روز صبح که روز وصول کاغذ را بنزد دست چرا که داشته است نسبت در فم آتیه

تج دقده نارجی گذاشت بسیار اظهار تافت و تلمت کرد گشت دولت فرانسه
 و تفتی طالع دپستی اقبال آنها را حواله بقدر ساخت و در طایفه بر شمول تلمت او را
 فواخت و لیکن مبراطور همچنان تغییر حالت نداده اظهار ملالت و کینت نموده خود را
 باروی کشاده و چنین بی چینی بازینمود و ضمن شرح حالات و طرح مقالات بکنایه المبح
 من تفسیر سخن این مطلب خویش را توضیح نمود که میل به ستد عای دوستانه شخصیه من
 از پادشاه در بجاگاه پروس و ترک امیری و دستگیری عساکر فرانسه و رعایت درجه
 و مقام حرام ایشانست بهلا این مستحیات موقع قبول نیافت مجلس ملاقات ایشان
 زیاده از یک ساعت طول کشید. باین روز ناپلئون با جمعی از خواص و فوجی از سوار
 که بطن هر قوال و حرام و مقتدر بودند و در باطن حافظه و نگاهبان فرایب جانب عمارت
 و بیل قسطنطنیه که نزدیک قلعه کلایسل از ایالت هسنت که از ایالات داخله
 و اقوام مالک آلمان است روانه نموده مجوس ساختند (تفصیل این اخبار در مجاریه
 هنوز ناطلاع کامل است) مختصراً شال بایران فرستاده و اظهار آن سند استوار داریم
 از فرنگستان ذیل این اخبار را خواستار شده هر وقت برسانند مباح عایینه
 خوانندگان روزنامه مبارک ایران بخوبی استخوان و خرد جسم رسانید و ما علی الآلایع
 اما حاصل نمرای سابق را بمقتضی این ذیل و خاتمه لایحه بسیار مناسب لایق یافت و بکار
 امتداد این مجاریه از آغاز اعلان تا امیری امپراطور و تسلیم شدن آلمانی باریت
 ده روز بتبطل انجام میدهند چنانچه از سه شنبه نوزدهم ربیع الثانی ۱۲۸۷ هجری
 است و پنجم ذی القعدة الحرام همین سال این محاصره و محاربه در میان بود تفصیل مختصر
 آنکه سی روز سخت و دست جنگی در میان نیامد بهمان تدارک و تهیه کار میگذشت
 چند روز نیز پس از اعلان جنگ و قتل عثمانی بسم در انجام مصالحه آسوده از محاربه
 و مصاربه بودند بانی یکصد و بیست و دو روز علی التوالی در ایام و لیالی بحر خون یختن
 و دود لشکریم با کوشش و کشتن چهری و یکصد و بیست و دو روز این مدت قشون
 نصرت معزونی آلمان یکصد و پنجاه و شش جنگ کوچک و بزرگ و هفتده رزم بزرگ
 نمایان پایان آوردند و دست و شش قلعه محکم فرانسه را تسخیر و تصرف نمودند و از دژ
 و ششصد و پنجاه صاحب منصب از سرداران عظیم ایشان تا صاحب منصبان جزاء فواج
 و یکصد و شصت و سه هزار نفر تاپن و امیر و دستگیر کردند ششصد و هفتصد
 توپ و یکصد و بیست و شش عتاق که علامت لشکر بزرگ جرارت با نیرفتنای فواج
 دست سپاه نصرت تاب پروس آمد در تقسیم روزانه روزی یکجک
 کوچک مختصر در هر روز یک رزم بزرگ در هر شش روز تغییر یک قلعه
 و در هر روز اسیر می شست و پنج نفر صاحب منصب کل و جز و دو هزار و بیست
 تاپن و هر روز سی و هشت توپ و آغاز محاصره شهر پاریس از دو شنبه
 است و بیستم جمادی الاخره الی شنبه ششم ذی القعدة یکصد و سی روز نبرد
 یافت و در فرجام هر سبب قتل قوت و کمی آذوقه تسلیم دشمن گشت

عُثْمَانِیَّ ایالت اخلاق و بغداد و کلای جدید و دارالتشورای قسطنطنیه این
 ایالت بر ضد پرتیش مشاغل دالمی اینجا پاشند و بی سببی خودشان نیست باو
 طوری واضح کرده اند که پرتیش مشا را بیهوده قشون اطراف راجعه
 نظم شهر بخلاف اجراء نماید روزیست و ششم ذی قعدة و کاین و باز بسته و شش
 غریبی در شهر بونکاو است پایتخت آن ایالت بود

استان بونکاو در جنوبی از طرف ایران و در کنار لوس که در نمره یا بخان محبوب هستند در ایالت
 لوس و بونکاو شراست که ششصد و بیست و یک نفر قشون و دو تپی که مامور شده و آخرت است آن شده
 بود و بخان را متفرق ساخت الحال آن ایالت در کمال نظم است در ایالت آنرا لوس هم
 جزئی شورشی بود بر طرف شد و سولیس سپهباشی یکی از متولین این مملکت و کرد و
 دولت داشت شب و بجهت خود را بطمانه بک ساشه نمود معلوم نشده که این
 عمل را بچه سبب مرتکب شده است

پوتونوغال دولت دپال و ملا جانب علیحضرت پادشاه
 پوز تو خال بسمت سمارت مامور سپاه نیول است که تنیت جلوس سلطنت با علیحضرت
 آمده اول پادشاه جدید آن مملکت تجوید

بلژیک نوزدهم ذی قعدة و نوزدهم سربازان قراول سه صد و بیست و یک نفر
 من لوز که در خاک فرانسه است آمده در قوه خانه نشسته بودند ناگاه جمعی از اهل
 نوز آنها که بطور عتاب و خطاب با شان گشتند و دولت بلژیک با وجود قوت جوار
 و اتحاد و هنگام جنگ بفرمانه لگ نکرد بلکه باطن با دولت پروس طرح خصوصیت
 ازین قسم صرفنا پان سربازان بلژیکی در عیای فاشوی و تو بدیل شد بلاخره کار
 از بجا و در نتیجه اینجاست سربازان بلژیکی لگت خورده و ششام شنبه از قوه خانه پرو
 آمدند روز دیگر همان سربازان با چهل پنجاه نفر از هم قطاران خود بدون سلاح با چوب دست
 و غیره وارد همان قوه خانه شدند اهل قریه از قضیه ایشان مطلع قریب صد و پنجاه نفر
 با تفنگ و سلاح برایشان تاخت آورد و نوزدهم سربازان بلژیکی را با کلوله بک
 و جمعی سرباز دست شکسته ازده پسر و ن کردند

انگلین در یکی از شهرهای محرومه انگلیس صرافی چند عیان که در هر یک هزار
 لیره بود در کاسکه بازاری نهاد و خود نوزدهم کاسکه نشسته بدکان میرفت پس از ورود
 بدکان ملاحظه مینماید که بواسطه سنگینی همیانها تخته زیر شمشیر کاسکه نشسته و همیانهای افواج
 او را یاس کتی دست داده قطع نموده اند و نوزدهم و بیست و یکم در آن حال که صراف
 بملا بلال بود فرستاده صراف دیگر که با او رفیق و صدیق و دیرینه بود رسید بهمان میزان
 یعنی بدون نقصان شش و نهاده صراف را حیرت دست داده پس از استکشاف معلوم
 گشت که در زمان افشاد همیان زنی فرزانة که در بلند می بردانه بود رسید و از دیده
 چون به شاهی از عمل آن عاجز بود شخصی را بگذر با خود یا نمود بدکان صرافی که قریب تاج فاون
 همیان بود در فرما آنرا نزد یک مسکندر که بطلاعت مروتشان بصاحب بسیار و صراف
 ثانی نیز فرما نشان رفیق را شناخت همیان را پیش او روانه ساخت خداوند مال محض
 دیانت و عدم خیانت آنرا در آن مرد فرزانة هر دو را پدید نمود و از ناصد لیره و مرد را
 پنجاه لیره بوجه تبرع و هدیه داده بقیه را تصرف مینماید

مسائل غلبت
 صلا و کمال و شجاعت یکی از شاگردان آذربای که از تشریح انسان
 و جانوران مرده خسته شده بود خواست در جانوران زنده چند آرایش کند مینماید یکی از جانداران
 کاشمیر دل او را پروان آورد و در میان خونیکه جاری میشد بطوبت سفید شیر می ماند و
 ابتدا کانی کرد که چرک است پس از ملاحظه کامله یافت که همان رطوبتی است که در عروق
 شیر می موجود است در این هنگام آنرا شکار نمود که کیلوس را بجرایمت که بوردی تحت

ترقیه داخل میشود و از آنجا قلب میرسد پس از آن معلوم نمود که این مجری از یک غرق است که تمام عروق شیری شکم در آن غرق مجتمع میگردد و هیچیک از آنها بجز مغز و ازین استخوان واضح شد که کیلو سبکتر میزد و در آنجا بدل نمیشود و بجز اکثت تغذیه نیست و حال آنکه هزار و پانصد سال نابریقت جالینوس و غیره باین عقیده باقی بودند پس از چندی در سطح ظاهر بجز عروق شقیانی ملاحظه شد که حال رطوبت مایه و شپه بحدی شیری بودند و مشاهده کردند که ریشه این عروق در جگر و درون آنها را قشری میباشند مانند قشرهای درید و بجزن کیلو سبکتر میگردند بعد از آن بقی همین عروق در تمام حضا مشاهده شد و دیدند که قشر آنها بجزن کیلو سبکتر است اتصال میابند چون این عروق حامل رطوبت مایه و شفاف بود آنها را عروق لیمفاتیک یعنی بطنی نامیدند پس از اینگونه از مایشها گوناگون واضح شد که بجز کیه سالها بهر نوا و ذمهتهای بزرگ معروف بود بچاره بجز تولید صفر اکاری از وساخته بود فصلی در علم غرضی در غرضه پیش گفته شد که تبدیل اکثرین آب و اسید کربناتیک از جمله اعمال شیمیائیه و احتراق است پس بدانکه احتراقی لازم دارد احداث حرارت را و چنانکه در سایر احتراقات شیمیائیه ملاحظه میشود اگر احتراق سریع و شدید است مانند سوختن زغال و چوب اثر احتراق و حرارت بهسوت واضح و محسوس میگردد و اگر احتراق بطی و تدریجی است حرارت احداث شده بواسطه فشار آتش و تماس با اجسام مجاوره خود کاهیده میشود و از آنرا بهسوت نیتون احسان نمونماند هنگام انقلاب توده نباتات که در آن حالت نباتات با کثیرین ازین نموده و محترق شده احداث حرارت بنمایند حرارت جانوران نیز ازین قسم و قوم شمرده میشود و تحمقات و بجز نیز در بدن حاصل میگردد که مدفع آنها خیر از مجاری مثنی است مانند اسید افریک و افریک (و بجم مخصوص است که در بول یافت میشود) و غیره لیکن عمده ترین نشا حرارت حیوانیه پیوند اکثرین تنفس شده با کربن و هیدرژن و تولید آب و اسید کربنیک است در کتب فیزیولوژی و شیمی ثابت شده است که اند تبدیل کربن و آب به

۵۲

اختیار ملک گران

استادان موزع پستم صفر محمد استر اباد امن و امر معابر و سکر مضبوطا عموم نوکران سر کرده و سواره و پیاده از خدمت غفلت ندارند جنس کناره بند جز و زبر و زیاد تر میشود و تعجبی تفاوت کرده محصول غله استر ابادی بسیار انشاد الله در سینه ماضیه از آن تر میشود تا دهم ریح الاول جو تازه میرسد عداوت سابقه در میان جعفر بای و آتابای خوب است بخشنده است در آیز و از چند سوار از جعفر بای آمده چند اسب دیان و یا پوزا و آتابای که چند اسب آن مال و ولایت بوده که بجهت تعلیف برده بودند چاول کردند طایفه آتابای هم بفرم طافی و تقاص بسطح جعفر بای رفته که از مال آنها پاورنه کار ایشان بقا و مجادله کشیده هفت نفر از طرفین کشته شدند

زخم دارند بفاق آنها قوت گرفته حکم تر شده که شب و روز طرفین مشغول خود استند همین است باین زود و بهار رفع نخواهد شد این چار و ای میوت تمام بکرگان وار و شده اند و ناگون هر یکی از آنها سر زده است جده القدر خان دار و غه جعفر بای را فرستاده اند که چند اسب مال ولایت را که در او به آتابای بود و جعفر بای برده بود مطالبه نموده بجزر بجا جش برساند شخصی و دو نفر زن ترکان در طهران دزدیده و برده بود سه روز قبل صاحب اختیار او را گرفته مجبوس نمود

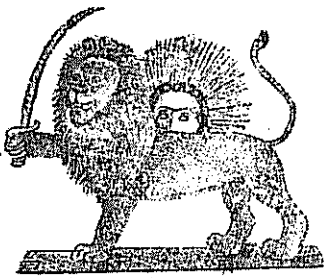
خارج کشور

پاریس مورخ ۱۲ صفر مطابق ۱۳۰۰ ماه جگ سختی پاریس قشون دولتی و یاغیان در اطراف پاریس شده فتح طرف قشون دولتی بوده جمیع زیادی از اسرار مقتول و اسیر گردیدند (روشن نامی را یاغیان بر پست خود برگزیده اند لندن در مورخه ۱۲ صفر مطابق ۱۲۹۹ آوریل نوشته بفرانسه خواسته اند در ازاد تمه قرض خودشان نوشته دولتی بابل آلمانی بدیند ایشان قبول کرده اند جمعی از لشکر و رایل با سر نیزه پیش رفته اند راه آهن کلامان را تصرف کرده اند و سیصد اسیر گرفته اند در عمارت الیبت حبس کرده اند و در مورخه ۱۲ صفر مطابق ۱۳۰۰ ماه صفر خبر رسید که قشون قلی پر روز گذشته قلعه الیبت را که یکی از قلعات پاریس است بد تصرف در آورد و امروز عصر صلح نامه میان فرانس و پروس در شهر فرانکفورت منع شد و در حالت قشونیکه سراز اطاحت بر تافته بودند یاس قلی هم در وژنال و دوسل به رؤسای یاغیان اندانیکه اوراد میدهند نگاه زیاد نموده اظهار داشته است که بهرگاه آن حالت امتداد داشته باشند متعاقبا خواهد کرد

و در روزنامه طس النخیس اعلان شده است که دولت پروس و دولت آلمان را که کشکوی دارند در سر اشخاصی که از ابل شل و پک بوده اند و جلای وطن اختیار نموده بدانرا که رفته اند دولت پروس اعلام کرده است که باید حضرات مراجعت نمایند و سرباز بدینند

اعلان

چون وارا قضا طئه قیمت روزنامه برین قاعده است که یک قطعه دوازده هزار باشد در اول جوزا و قطه ثانی و راول میزان و قطه ثالث در وسط دلو مطابق در یافت میشود از صاحبان روزنامه مستقیمت که حالان قبضه او را و قاضی مطلق یکست اندرونی و پرونی و حاتم و طیده نوسا را زبال تخم خان در جنبه مرحوم عینی خان اقامه اند و بقیمت عادل میفرشند (در سپردن در دوازده دولت پشت میدان شش خانه فکر صاحب عکس انداز بسیار بیاد تراج فیه و بخصوص در پین و بسیار عکس انداز می و در سه شنبه ریح الاول هر کس میل داشته باشد برود تقویم استخراجی نجم الملک که بکال تحت استخراج مقرون است بطبع رسیده در کار و در این الملک در حجره حاجی طاهر که تفرودش بفرودش میرسد در شمر حرم حکیم سامانی خانه نزدیک بیکه در خانه و حلقه سنگی دارد که شل باز درونی و بیرونی و سه باب کانت هزار تومان میفرشند رئیس کل دارالطباعة ملک محمد سیکان محم



جہاد و فتنہ

تیسری

هفتاد و نه روز

تقسیم روزنامہ

حل فروش شیر انبساطی انا قمت قسط

ساعات قبول الخياوات
دو ساعة نظير ما تاتي وحسب ما ياتي

يكتبه غفر ربيع الأول ١٢٨٨

نتیجہ

سابقہ

سالیانه سه تومان و شش هزار

سطری

سطری یکہزار و پینار

دار الطباعة

موجب عليه ذار القنون

ب

الحياة السعيدة

+ حکم کتاب خواند بآردان شدت میبارید علیه رضا خان محمد علیخان بودند پنجاه
 + از دست کشید و پس آیدال دیو و ضحکه و آردان دیس آمیرال با سید کپور
 + وزیر مختار دولت و سببرجی و سیلا بواج با وزیر امور خارجه یعنی خان و
 + شهباز خان قوریا دل باشی که در سپهر پائین باغ بودند از آنجا سپرده آن
 + خیابان وسط باغ آمدند بالا در اطاق عمارت تازه دو شان تپه فرقه شدند
 + و پس آمیرال یعنی ناپسایر بجز که کشتیهای بجز خزانه ناپسایر و پائین
 + آمیرالست امپراطور کل مملکت و پستیا در آن مخصوصا مامور کرده اند بعضی کشتیها
 + در سواحل خزر حاضر کند ما بپسینم از راه رشت آمده بود و باز از راه رشت حرکت
 + خواهد کرد که بروی کشتیها بفرقه فرج آباد پاور و پس آمیرال مرویت
 + میان قامت صحیح المزاج پیش بنظر پنجاه شت ساله می آید اولت زرد تامل
 + سرخ و ناشناختی و متقد و داشت آردانش مردی بود سپاه چرد چشم
 + و ابتر و سپاه میان بالا اولت سفید و خندان داشت صورتش آمیرال
 + بعد از صحبت و گفتگو مرضی شدند بعد رفیقان و درون قدری کشت کرد و پس روانی
 + خسته بودیم قدری خوابیدیم حاجب آندوله علیه رضا خان کتاب خواند
 + و دو ساعت بفرقه بانه بر خاستیم هوا تازه باز میشد حاجی رحیم خان میرزا
 + حنفی ملک منصور میرزا آقا و جبار شهادت بودند باز بشهر برگشت
 + در روز یکشنبه بیست یکم صبح از خواب برخاستیم ششم پیرون هوای بسیار
 + خوبی بود و بار بار کند شده بودند اطراف آن که گرفته بود و دل هوای بهشت
 + و آواز خنده شد و در کنار حکیم طلوزون و زنانه فرکی خواند آقا علی ادیب ملک
 + محمد تقیخان افشار و غیره بودند سپهسالار و پیر و زرا که از شهر آمده بودند
 + بعد از نهار حضور شدند کار زیادی داشتیم چایا و خراسان و پستان آمدند
 + اخبارات خوب داشت صد سوار تیغوری باخت ترا که مرور فرقه بود و پنجاه

در بانهای این روز سه شنبه پنجم سرکار اعظم شاهی و خلدیه
ملک و سلطان و دولت مختص سرافرازی امیر شیرالدوله وزیر عدلیه اعظم
و طایف و اوقاف بهمان ایقان مبلغ عباس آباد تشریف فرما شدند
شاهی بنزاده عظم امیر کبریا اب التسلط العلیه و شاهزادگان و وزراء
تمام رجال دولت را شیرالدوله دعوت نموده چهار ساعت از دست گذشته
موبک هایون ارد عباس آباد گردید موزگان بخیاں خاصه هایونی که کسبه
که از دور پیدا شدند بخت موفقه موزگان میردند امشب که بیخبری چارسل
که در خوشی ترکب تجارت بدیل نظیر داشت با امان از وجه نقد قی شایسته
میرالدوله تقبیل آستان مبارک نمود پس سرکار اعظم شاهی و خلدیه
ملک بعد از ورود و عباس آباد شاهزادگان و وزراء که قبل حاضر بودند بحضور
نسبت به یک الطاف مرحمتی مبذول داشته مریض فرمودند بعد از صرف نهار
دیسر الملک وزیر پانل خاصه با نوشجیات و لایات حاکم محروسه بحضور آمد
الی و دو ساعت بغروب مانده خاطر مبارک مشغول استقبال عرایض و فرمایش
جواب بود و بعد عصرانه و چای میل فرموده مراجعت میفرمایند عظمی و
مانای شیرالدوله یاد از حد مطیع طبع مبارک گردیده و بعد فریاد بسیار خوش گذشت



+ مرافق بنده بپتھر صحرای مدیترانه بود و بنده تکر شده بود و باران هم می آمد رفیق تمام سرو
+ آدم سیرانی از طرف محمد آدمی آمد نهاد خورده شده شش ماهی بر سرش نهاده و در آنجا داده

تفصیل شافری کا میل اللہ کی طبیعت شام کی آمد کی خبر
 فرجیہ کی خبر کا کہہ چکی

چنانکه در دوازدهم سابق اشاره شد شاذون بواهمه اینک مبادا ملاحقان تصور نمایند که این کاغذ را خود ارجل کرده و مقصودش مسافرت با شاهی قطب است علاوه بر حال
حیرت متناهم بود و نرسیدن که نه بواهمه شاذون و نه حیرت و کمر را داشت بختی میباید نموده گفت کار از دستش قاطی نیست یا این کاغذ مجبول است یا صاحب حقیقی کشتی
که ما را باین ورطه انداخته در میان ما موجود است شاذون از شدت تعجب و میل بر زید بژو نرسون عجب کرد اما اینکه کشتی کاغذ مجبول است اثبات وجود جهانی کردی
با اینکه من ازین حجب بری هستم اما اینکه کشتی صاحب کشتی در میان ملاحقان است تو خودش بدی قبل از حرکت از لیکر پول قام ملاحقان را بیسم و رسم نسب و عجب من هرگز نم
چگونه صاحب کشتی که اینقدر خارج نموده مثل او فی لاج متحمل زحمت و صدمات بی اندازه میشود و کمتر گفت خوب من هم در این فقره باز و نرسون هم عقیده هستم و این هر
عجب را از شقوق مزبور خارج نمیدانم شاذون بدکتر برآشت اینها چه حرف است خیالی دیگر باید نمود و نرسون بدکتر و شاذون گفت تا جمالی آنچه حدس زده اید
از راه صواب و مصلحت حقیقت خارج است بخیال من میرسد که سوال گردانند از بدکتر چنانچه قتل جمالی آنجا پیدا است شبها هم گام که ظلمت جهار ظاهر گرفته بوده است خود جمالی
کشتی یا استاد او از سوال مزبور بقیاتی که چلی نشسته نزدیک کشتی آمده کاغذ را بدست کی از ملاحقان که با او دستیار و از اسرار دادگاه است روی میزنم که انشته یا خود
پراستند و قتل حلقی شده و بدست خود کاغذ را که انشته بی فاعله معاودت کرده است و کمتر گفت چگونه میشود که هوا اینقدر تاریک و تاریک باشد که ملاحقان ظلمت آن قاطی نشوند

پی‌لیک

در باب مسئولیت و باز پرس مجاری فرانسه و پروس هر کس اظهار رای کرده و بگویند کسی دارد آورده آنچه روزنامه نگاران از اخبار روزناجات و سایر اطلاعات درک و متبع نموده ازین قرار است میگویند که حال ریاست جمهوری فرانسه متعلق با دست در مجلس دارا شور یی گجایه داند و ضمن این فقره اظهار عقیده نموده گفته خلعت و شتر ساری کانی را حاصل است که پیوسته بواسطه امضا و تصدیق افعال بی معنی دولت امپراطوری سبب تحریک بلاد و تعذیب عباد فرانسه شدند از مخاوی و مطاوی این کلمات چنان استنباط میشود که میگویند که سیرا و زمانه نگار متحدان عقیده و متفق آرای است و اندکی هم از مسئولیت و حقیقت علت جنگ را نسبت بولکای ملت میدهند و تخصیص آنها را که بدست چمی موسومند و خود را ضد دولت امپراطوری میدانند زیرا پس از فتح سادو و غلبه بر آستیر دولت پروس هم خود را مصروف باین داشت و غرم باین کاشت که ملک آلمان را که در سنین سابقه ایالتهای متفرقه و هر قطعه ریاستی جداگانه داشت متحد و یکانه سازد و در تحت سلطنت و اقتدار خود آورد

میسوزمارک همیشه این عقیده و اندیشه را داشت که پادشاه دمیجا پروس اختیار و اقتدار در تمام حکام آلمان خواهد یافت اتحاد دول شمالی آلمان و اقتدار دولت پروس در آن لابد مقتضای اتحاد دول جنوبی آلمان خواهد شد و آخر الامر صورت حال بروقی اندیشه و خیال او روی نمود و از فتح سادو و بعد تمام دول آلمان چه شمالی که در تحت تصرف دولت پروس بودند و چه جنوبی که مطلق العنان می نمودند و در اشعار دولت پروس متحد و بر یک قرار بودند بر حایمان حوزه ملت و نه و دو تن و آنان امپراطور خاصه آنان که بهره از شعور داشتند لازم بود که محض شش بی و احیاط تکلیف نماید که بقوت عسکر و کثرت شکر پیروزید یعنی بهتر بدست و قوی تر طریق همه دول را در این اعضا این است که استعداد حرب و آلات و ادوات طعن و ضرب و دولت و سلطنت خود را از تمام و تنبیه و سایر لوازم دولتی را در تنبیه و تنبیه با دول همسایه مطابق نماید که باین واسطه دوچار صدمه جنگ نمیکوند دولت فرانسه و این واسطه لازم بود ملاحظه استعداد هم چار خود نموده بر عدد قشون پیروزید آلات و ادوات حرب را تحمیل نماید چنانچه مارشال هتیل سه سال قبل که گفت

کو خندسی نفر سیر نیزه سیر یک کشته آورده بودند قشون در قلعجات
+ سیان نشسته از وزیر امور خارج پستونی الما ملک ناصر الملک حاجی شیخ
+ مخمیان حاجی محمد قیام سپیدار علی قیام برادر او انباشی که تازه
+ از آذربایجان آمده بود مصطفی خان امیر تومان عماد السلطنه و سیر الملک خود
+ بودند رحیم آقایی قاجار که از جانب جلال الدوله سفارت قندار قشون
+ او هم بناصر الملک چن سفارت دولت انگلستان میرود با او بعضی فرامیثات شد
+ بعد اسب خوسته سوار شدیم تیمور میرزا چمی پسر خ که ده بود حاجی عظمی
+ بلد بود جلوا فاد و فسیم در آنجا پیاده شدیم بالنسب با طرف طهران چمن توبه
+ و سیح بود چای و عصانه خوردیم علی رضا خان آقا علی محمد علیخان آقا قلی
+ آبدار محمد علیخان فلاح علیخان آقا حسن قوه چمی تیمور میرزا بودند و شش
+ دو پا درین چمن جیلی بودند سوراخا پیرون آمده بازی میکردند با تفک مجلی کرا
+ زدم رفت بسوراخ پیرنهاد بعد سوره بزره بابا علیخان سرفات رفتم
+ ما شام سه سبک آب می آمد سیدم کاشته بودند وقت غروب ارد عمارت
+ اردوی پشینی زده شده است شب ابعدا ز شام پیرون فتم بغیر الما ملک چمی خان
+ حاجب الدوله بودند و ششجات توبه الدوله که از خراپان سیده بود خوانده

در لزوم ظایف در باب ستمی و ظایف حاکم محوره از قشون
که وزارت جلیله و طایف از غره شهر پیچ الاقل شده یک ساعت از روز گذشته
الی ساعت بغروب مانده حاضرست فرامین های یونی که حاجان آنها را
دارای ستمی و طایفه نموده است در وزارت طایف زیارت نموده
بست برداشته تکلیف خود عمل نماید اشخاص صیله از باب اراد و خلایط طران ستمی
دارند و حاضرند از تاریخ مزبور الی پانزدهم سیمین ماه میباید فرامین خود را برای
دارند که زیارت شود و اگر دارنده فرمان های یونی اتمال نماید و پسند خود را
حاضر نماید ضرریت بخود و از آ آورده و آنها که فرمان درست ندارند
نیز باید تا تاریخ پانزدهم ستم مزبور بوزارت
و طایف اطلاع و استحضار
بمهند

۵۴

بواسطه اینکه اگر یکی شب را صاحب گشتی یا فساد یا دستیار او معین خود کرده باین تدبیر گشتی نزدیک شده باشد از کجا چمن خلعت شب هم مانع آنها از نزدیکی نمی شده است اینها همه خیالات باطل و تصورات پیوده است شش ندون بعد از اندک تفکر و تأمل گفت باید یک نفر از ملاکان یا صاحب گشتی را می داشته باشد که هنگام حرکت از یوز پول چنانچه از برای من دستور العمل بجبهه گشتی و جیر نمودن عله و ملاکان آمده بود از برای او هم مکن است دستور عمل آمده باشد در فلان محل چه قسم کاغذ بنویسد بدان سک بده و در فلان نقطه چه طور پاکت مهور در روی سیر یا خط بکند و اگر گفت عقل ما از حل این مقامات صحت عجله تکلیف چمن است باید بقدر این دستور العملی که نوشته شده که بخلج میل دل و از آنجا داخل تنگه سمیت برویم از ملاکان چنان داشت زیرا برای راکه بازمانده برخلاف طریق و جهات است باجائی ماوریم که تا بحال هیچ سیمائی و مسافری قدم نگذاشته ملاکان اگر ازین فقره و مرور در این راه مطلع شوند و مستحضر گردند از زندگانی مایوس شده و بخلج میروند و اطاعت نمایند شش ندون گفت چنان داشتن این مسئله در مرور این مرحله امریت محال زیرا که تاکنون آنچه دستور العمل نوشته و کاغذ بنویسد داده است کور کورانه اطاعت کرده تکلیف نیندا مخصوصا نوشته است چنان و در تمام ملاکان و عجلات گشتی اظهار دارم چگونه می توانم مخفی داشت بزدگون گفت بر سر گشتی با لارده عموم عمل را در آنجا حاضر کن بزدگون و دیگر هر چند ضرر و بار را نمودند گشت ندون این دفعه برخلاف دستور عمل صاحب گشتی رفتار نماید بحدیض و بعد از جلع عله گشتی بدو سه دقیقه فاصله شش ندون معتمون کاغذ را با و از لید برای همه قراوت کورده حال می نمود اطلاع از معتمون کاغذ هیچ وجهی بود و بزم و کمراتی ملاکان گردیده اند که سیمین شش ندون نیست بصاحب گشتی بکنج اعتماد و عفا غایبانه پیدا کرده با خود می کشند که یک در غیاب از زخات چنان مطلع شده ما را نوازش و تناسی میکند اگر حضور بهم رساند چه خواهد کرد و بکی در کمال دگرگی و جهشی شوق تن برک داده حاضرین ستم بر خط شش ندون کار خود رفتند و گشتها مانده به اطراف و جراب خود بنادت مهور نظاره میکردند گاه چشم یک با و خرس سفید و دو بچه ادا داد که در روی پارچه بخی که خبریه باشد در وسط حرکت میکرد و آغوش می کشید و بپایه بودند ستم و در غرض است

وزارت او در امور جنگ فرانسه بود مگر بدولت اظهار نمیداد که جهت صیانت و
حراست مملکت فرانسه معادل دو کور و سیصد پنجاه هزار قشون باین ترتیب و
قانون از امور ضروریه فوریه است که باید حاضر و هنگام وقوع حوادث دولت و
ملت را معین و ناصر باشند اولاً قشون حاضر رکاب زیر پرچم چهار صد هزار دوم
قشون ذخیره که در وقت حاجت و هنگام ضرورت بدون مصلحتی حاضر اوقات میباشند
باشند معادل فوق چهار صد هزار سیم قشون بومی متوقفه در ایالتهای مختلفه
که برای ایالتی در حوز و وسعت و گشت مملکت خود باید تکمیل نموده بدون قطع آمدن و
چنانچه دارند یک کور و پنجاه هزار مادیات شال تیل نرور این امور را مکرر خاطر نشان
ارکان و حیان دولت فرانسه نمود و بجهت بود که امپراطور نیز برای او در این مصلحت
صایب و مناسب دولت و مملکت میدید لیکن بسبب عدم طمینان که از ملت فرانسه
داشت اندیشه ناک بود که اگر این حکم را اجری بدید مبادا امانی ملت مطلع شده
بموجب هدایت سابقه شورش آغازند و دشمنی کمون را طاهر سازند و سال تمام
این مسئله در مجالس مشورت مطرح اتمام خاص عام بود و آخر در طی نشستات بلا
جواب وزارت جنگ ماند اما اشخاصی که بیوکی بطرفی و کسکی از طرفی اندیشیدند
و خود را خالی از غرض طرفی نمیدانیدند و در حقیقت نیز چنین بود و میدیدند که
اگر امپراطور را بی اعتنائی و کلاهی ملت مانع نبود حکم صحیح و تکمیل مراتب ثلاثه قشون
میشود هرگز دولت و ملت او بایستاق و دست انداز دشمن نمیشد و این
ویرانی و ویرانی در مملکت و نظم دولت و در وی نمیداد و در انعقاد هر مجلس و پیشکش
بر مشورت که و کلاهی ملت حضور داشتند که سخن از اعمال جریه بر زبان جاری
میشد و کلاهی دست چپ چشم راسته و بازگشاده از و کلاهی دست راستی که خنجر
دولت بود نقصان عدد و عدت و اختلاط قوت و حلیه حریت فرانسه را خواهم شد
میکشید و هیچ ملاحظه قوت همسایه و ضعف دولت خود نموده تقابل نمیدادند و سخن
عام بسند ناسودمند ایشان این بود که اگر قصد امپراطور حرب با دول خارج و تطاول
بملکت اوست چه لازم اموال را سپرده صرف و نفوس محترمه را بر صحنه برباکی
انداختن و اگر غرض او حفظ و حراست مملکت است از شرمه و حلیه دشمن این مقصد را
لشکر که حال موجود است کافی و زیاده بر این نهایت بی انصافی است جای صدور
دریغ و افسوس است که این خیالات خام و تدبیرات ناهام دولت آسوده
فرانسه را فرسوده ساخت و نام بلند و آوازه ارجمندش را پست نمود
حتی آنکه چند روز قبل از اعلام جنگ دولتین فرانسه و پروس کوفت دلاخلود
که یکی از و کلاهی دست راست و دیگری دولت امپراطور بود در آن مجلس و کلاهی
داشت که مقتضای قوانین نظامی هرگاه دولت فرانسه بر آن عزم باشد که لشکر کشی
نماید و در مقابل خصم آید باز راسعی و استقامت زیاده از هشتصد و ده هزار انجام شوند
و ادانادول آلمانی که با هم متفق القول و متحد العمل میباشند هنگام ضرورت و ایام
حاجت سه کور و یکصد و پست هزار لشکر برآورد و چنانچه در حال سیرق میاد و
سوار تواند برقرار داشت حال باید ملاحظه نمود که از حیثیت عدد و کثرت لشکر
آلمانیه را بر عکس فرانسه درجه و پایه تفوق و برتری است این فقره اگر موجب شد
و بسبب وحشت و کلاهی ملت و دولت و امانی مملکت گردد و او بجا خواهد بود بجای
آنکه انجمنی مجلس سخنان او را تصدیق و تسلطانی تحقیق دانسته و مستطاب و جواب بر طرف
صواب نمائند کلاهی پادشاه که وکیل دست چپ و عظم بر خلاف دولت

و محل امور امپراطور بود منطقی آراست و فراقی چند پیش خود پیراسته و در ضمن آن بنا
کرد که مخارج وزارت جنگ دولت فرانسه نسبت بسیار دول و فخرستان زیادتی را
دارد با آنکه هفت سال پیش این امپراطور وعده داد که پس از این از عدد قشونی و
مخارج افزونی وزارت جنگ بکاهد هنوز آن وعده علامتی ظهور و بروز ننموده و
فرانسه در این مخارج کرافت شهاب خود ضرر نمیرساند بلکه جمع دول و فخرستان را متضرر
ساخته از ترس و بیم یکدیگر عدد قشون را افزوده و تجمیع نموده آماده نموده و در تدارک دفع
و دفع هم میباشند چه خوش بود امپراطور از برای دیگران نمونده بلکه متعهد و متعهد
سخت و قشون را زاید خود را بیگاست تا دیگران نیز با نگاه کرده عدد قشون را ششصد
اگر و امپراطور از اتحاد دول آلمانیه است این مسئله مخالف تصور بگمانیست که آنها
با هم اتحاد و صورت و داد گیرند اگر چه میبایست که در خیال اتحاد و داد آلمانیه افاده
اما این خیال محال قناتی محض بنظر و غلبه سود است صورت پذیر نخواهد شد و امکان حصول
و حصول آن ممکن است و غیرت چنانچه یاف که وفاق آلمانیان بنفاق و اتحاد بعد از
مبدل خواهد گشت قنیه حیان دولت تحقیق او را تصدیق و برای او را تصویب نمودند
و در این منطقی او را استودند اما چندی نگذشت تا پیر بزرگ نسبت به دولت خود
بر وفق تقدیر آلمانی آلمانیه کیدل و هم همان متابعتش را که خدمت بر میان بسته
و تقریر و تیرا میر گادینه پاژده دروغ و پیروغ کردید آلمانی آلمان بیعت و جماع با
دولت فرانسه اعلام جنگ و نزاع نمودند و کثرت قشون بسبب فتوحات دولت
افزون آنها گشت و گادینه پاژده از پیش پی و مصلحت کرنی جانب و سعادت
کردید و دید آنچه را که دید فاعشیر و اقمته با او را بی انصافی که یک تیر فرام
دولت بزرگی را کم نام ساخت

انجمن خارجیه پاریس

فرانسه در روزنامه پاریس نوشته اند علت قوی و داده مسئولی مجاز
فرانسه با پروس چنانچه در نمرای سابق با آنجا اشارتی رفت و بهیچ سلطنت شاهزاده
هو انزول و در سپانیول بود و از عجایب و اوقات آنکه هر کس باعث وقوع این
حوادث که آتش در دود ما نهادند و دود از خانه آنها برآورد و هر یک مستطاب
و که فار رنج و غنائی شدند شاهزاده سابق آنکه هفت ماه است علیل المزاج و قطع علاج
در بستر پاریس چنان باشد که میباید بر خاستن را و نمیرود و برادر او که والی اطلاع بعد از
بسیب نفاق و عدم وفاق رجعت نسبت با و پیوسته مضطرب و پریشان است
مادشال پریم پندار سپانیول که با خوا و اغوا و هو انزول و سلطنت
بر خاست و در حقیقت آتش بار و طاین حادثه بود و پادشاه پس کوچه بزم کلو
دشمن هلاک و نابود شد موسسولا داد که بواسطه او مراد
و مباسطت در میان آتش پریم و هو انزول دست داد و مرض ملکی از پادشاه قطع
ذایر القوم الذین ظلموا و انما نجد الله ذب لنا لایق علی الجله هر کس بیعت
این شورش و دامن زدن این آتش گشت آتش از سر گذشت
در روزنامه لو خراشته مندرج است که دولت فرانسه از آغاز تا انجام این فتنه
عام و محاربت خون آشام سطح نظرمسرح بهر او اشتهار و استظهار و دلین آتیا
و انا ذو نیکی دنیا بود در هنگام ضرورت و حدوث بلیت رعایت و حمایت
آن دو دولت را اندر سید و ذخیره روزیم و امید خود میبایست عجز آنکه و دلین
مذکورین چون انکشت زاید و پنج جاعده ممددکاری و مظهر مادی خشنه کجاست



اخبار سیه درباره یونان

سرافراز و متعنه کردی
حکومت یزد با میرد و پستمر خان پس معیر الماک سفوض کردید



اساعی از میرشکار خبر آمد که قوی خواهد است از ای صمد را آنجا که شتم
+ با چند نفر فیس ماری با و بود قوی در رفت بعد ده را گرفته ایم رسید
+ برود خانه جابرو آب یادی کل آوده آتا اسب میشدند آمار پل فیس
+ در پائین اردو میان کند جابرو آنجا که ده نوشجات شهاب الملک و
+ خراسان و بعضی نوشجات متفرقه که در پسر الملک شد بود و ده شیمی خان
+ علی رضا خان محمد علیخان مودج لجان آقا ابراهیم و غیره بود چای خورده
+ ما زکر دیم کیست و نیم بغروب مانده بار در فیس شب را بهادت معهود پسر
+ آیدیم امر و در هوا بسیار خوب بود که بهای اطراف این منزل لگز زادی دشت
+ در فیس شب بسیار چشمی صبح که از خواب برخاستیم هوا خیلی سپید بود عجب
+ صدای قوب شلیک میدان شش شربا و چو دهنف فرخ مسافت انجامی آید
+ بعد پرون آمد سوار شیم سلیمان خان فشر حدیق الملک امر و زار شمر
+ آمد و بود سوار زادی صمد بود قدری که راه رفتیم تب را مخص کردیم
+ که از جاده بمنزل بردند و خان با سپارای میقتد از ما هور ای ریش کوک
+ (دوغ بزرگ) یعنی ما هور ایست که جاده باز آمدن چسپیده است بالا رفتیم
+ سگار رفیق بود شکار سید کند با ملک منصور میرزا صحت کمان میر فیس ناگادار
+ اعقب سلیمان خان افشار ساری صلمان فریاد زد که سگار راه تفک حاضرند
+ قدری معطل شدیم آخر تفک چپ تپه خان برادر میر سگار را کشتید و فیس
+ با لای تپه استایم چپ تپه خان با سپارای و این از هر گاه معلوم شد سگار در ده
+ اگر کرده بود آخر سگار آمد ما را دید برکش رفت با سپیدی می آمد در ده بنهار آیدیم
+ آخرا میر سگار برسد قبل از بنهار با اطراف هر چه دور پرنده هم لری از میر سگار دیدند

بقیه تفصیل سفر کابینه اهل شمالی در هندوستان

چنانکه در نه سبب اشاره شد قوی ناماد که خرس سفید در قلب شمالی در جای دیگر یافت نشود و منکن این حیوان در رویای هیچ است معلوم نیست که از چه راه و از کجای تندی میزند
قد اند متعال و قادر بر مثال این حیوان را بطوری خلق کرده که بر در هوا می بارد قطبی در رویای دیگر نمیشود نقش نمایند و گهرا از تماشای چنین حیوان فرج و جنای حاصل شد
ولی خوشحالی و در ادای نمود ناگاه در طرف چپ کشتی قه که کوههای ویشکو که امپزال فرانک لن چند سال قبل آخر کاغذ که بوزارت بخره تجیس نوشته بود و بعد از ده
خبر یافت که هنوز هم معلوم نیست که کشتی کجا در غرقاب افتاده است از وی کواد سال داشته بود و گهرا بخواه از آوردن از پیدا شدن کشتی فرانک لن پریان رشتا
و نام ازین مفرمود و خلاصه دو سه روز بعد در پنجم و ششم نیا که نزدیک تر قطب شد و در قس آفتاب تما غروب نیکی و بطوری که شب اندوز تشخیص
داد و نمیشد و منیج آنکه در نزدیکی قطب چند ماه متصل شب و بچهرت و چند ماه روز روشن و گهرا کلاوی در او ششانی دایمی سبب کات نور بهر کردید آن وقت دانست که
نزدیک بخلاف است و که شب و روز و قاعده و فضول اریه قناب است از برای زندگی زیاد و معینه است با آنکه در هفتم ماه کشتی در او نزدیک بود و ناو که صبه
سه روز متوالی اقامت و اقیانای بحر مای نمود و در این اوقات از پنچ پارهای عظیم و دیگر چیزهایی که موجب ترس و وحشت می شود آبی نمود و کشتی بدون مانع و عائق روانی
میل و خواش کشتی نشان در حرکت و جیش بود و هنگام عصر از روز دهم در کاره پنچ پارهای بزرگ مانند کوههایی بنه در دریا نمودار شد و طاقان موجب صوابه دیدن

در سرانجام رحیم طرغوزون روزنامه خواند بحی خان علی رضا خان ملک منصور میرزا
ادب الملک محمد علیخان موجبان و سپارش نمود بعد از نهار سوار شد
به دو کوک داغ کوک رحیم میرسکار رحمت الله سکارچی از بالای کوک داغ کوک
باین آمد گفتند سکار را آن طرف سمت جاعه و در سپه چهارم شده از میان دو کوک داغ
را ندیم محمد علیخان هم بود رحیم از سر کوه های پهن کاه کردیم میرسکار سکار را را
پیدا کردیم باد و پهن دیدیم سه قریح چهارمیش در صحرائی چین خوابیده بودند
تا آنجا خیلی راه بود باد و بارش هم خوب بود من از ترس آنکه مبادا سکار را فرار کند
بمیرسکار آغاشی خان تفنگدار رحمت الله مقرر سکارچی خیلی راه پیاپی رحیم
بارق که رسیدیم از جای ورتفک چارپا را انداختیم خود را آخر معلوم شد
که باده قدمی سکار را گمن بود بارق رفت و من از دور تفنگ انداخته بودم زیرا
خسته شدم از راه کشت و اسطبل رحیم دو مہین چار ساعت بغروب مانده
بمنزل رسیدیم قدری استراحت نمودم محقق کتاب روزنامه خواند عصر
اعتماد السلطنه اشیک آقا سی باشی شاطراشی را بجهت سرخ اردو احضار کرد
دستور العمل را دوم امرو در راه چند قازلاق در هوا با تفنگ زد

سواران ایرانی سلام تاسیه مرغی داشته قزاقی داده مراتب را بعضی حضور
التواقدس برسانند مغربی الیچند روز مشغول اینکار بوده که بچهار نوشته و ترتیب
سواران را از مقدار مقر داشته اند که آنچه سواران هر حدت و خلایات و تحفین
طرق بودند علیحدّه منظور کرده نه هزار سوار هم برای رکاب مبارک از طوایف ایلات
و غیره سواران رشید مشخص نموده که عندالاحصار بدون حالت معطلی حاضر شوند و بی
درمواجب سواره مزبوره قرار داده اند که هم مواجب سواره مزبور زیاده از سابق
و سواران سابق است و هم صرفه و ولت را از دست نداده اند و ضرری وارد نیامده
و موافق طبع بلبلان تاجیک پس از این عهد و پیمان است که سواران که سواران مزبور
بآرامش کی تمام از طوایف رشید و پادار دست بسته چهار کرده حاضر نمایند
و سان دیده مرخص خانه دارند که در هر نقطه باشند مستعد خدمت امیر خطاط
باشند

فوج آذربایجان از قوا و جنسار تلگرافانی در حرکت بوده اند
فوج قزاقانیه عازم شده سایر افواج هم کلاً از نیشهر درآمده و پاوار شده
مآیند در آقماز و آرتسکی، آهنا و تدارک جمیع ملوفات پیچید از مباشین
و روسای حکومتی غفلت شده است
فوج لاریجانی تا به استکی تمام و در دوشهر دار پسلافه شدند و در عوض فوج طبرستان
بقراولی شهر دار الحفاظ برقرار خواهند شد
فوج عرب و عجم را نصره آتد و له حسب الامر با ملوفات و تدارکات و جیره سرباز

شاندون کشتی را بطرف قطب ما بین مغرب و شمال در نهایت سرعت و استیصال در حرکت آورند و از هر اسب و آسیب ضربات و صدمات که پاریای یخ خلل حاصل نشود بدارند
و نه زیاده و کمالات آن را در یک لحظه کشتی مسطح دیار چندان که شعاع بصورت مد نظر رسد و کروییت خاک و آب خارج و حجاب دیدن بخرد و با عانت دور بین امکان دیدن اشیاء ستر
یخ بستند یا فتنه با خیال ناپس از پیش رفتن و حرکت کشتی بخورند زیرا قطر و ضخامت یخ چندان نبود که وجوب کاپیش حجم بدست باستقانت و امداد بعضی آلات و ادوات
که با خود داشتند و هنگام حرکت از کور توکل تیه دید و بود یخ را شکافتند و بعضی مواضع نیز یخ یکدیگر را اتصال کلی نداشتند انقضای امانی و وسیع دید و میشد که عبور کشتی بجهت مقدور بود
از روز تا شام باندک زحمت و آسیب دریا نوردی کاغذ و تانچه شب گشت هوا سردی گرفت هوا سردی گرفت قطعات منصفی یخ بیکدیگر متصل گشته بطوری که صبح دو روز در هم امداد بود و استقامت بجای هیچک
سودمند نبود و قاطعان و سایر عکس کشتی که تا آن زمان دل بر ملا و تن بقتضای داده و سرب خط تسلیم و رضا نهاده و تحمل ترکونه مصایب و نواب میگردید بچاره گشته خرقه دریا می اندیش
و اضطراب شدند خاصه بر خط نظاره آن دریای بی اشیای منجمد ایشان را متوهم و مضطرب ساخته جهان روشن در چشم ایشان تیره و عقولشان خیره گشته آنوقت دانستند که سفر دریا
آنهم را بقطب شمال چه قدر خطرناک و تاجه غایت مستحق الاک است لیکن دریغ و افسوس ایشان سودمند و میغذ نبود و آن آشوب و اضطراب چند تن از قاطعان جهان ست نایب
که نسبت به یکدیگر کم دل تر و ترسناک تر بودند سبب پریشانی و بیکران گشته موجب توهم در قضا بودند شاندون و در آن حال خیال نمود که اگر حکم حرکت و پیش رفتن کشتی نهاده و ملاقات از کجا کار
مشغول نماند و تا ب انصراف خیالات آنها شود مبادا بر او بشویند و آشوبی بر پا نمایند و حب و وطن تحرک سلسله خیالات آنها شده مراجعت کنند آن وقت چه توان کرد که نه رجا
رفتن منضمه دارند و نه اقبال و نه فراموشی خداوند حصی کشتی تواند بماند تا ملاقات مشغول دارد و خواست ایشان را بجاری کار و بقیه در نمره آتیه

اختر مختلفه

ظهور است روز یکشنبه و نیم خیمه است بغروب آفتاب نذر باد چرخ و دنیا گرفت و غباری غلیظ بر آن خیمه شدنی باد سخت بود که در خیمه ای که از پای در آورد و بجای غبار نذر باد بود که بجای فاصله شخص مرئی نیست (جغرافی آتای علامه پنجم است) در آن روز تقریباً دو لایب رفته طرف عصر غایت معاد است کرده بود در قرب شهر و چار این باد شدیده حصار یخچالی را بنظر آورده بود که جمعی از عابریین به پناه آن میگریختند و نیزه قفا نموده از قفای آنها پای حصار یخچال در آمد چندی پس از یور یخچال بسبب شدی باد پشیمان و آنجنگ رسته و مجروح ساخت لیکن بجهت امانت جان سلامت برآید اسب جعفر قلی آقا از این صدمه کور شده است

خارج کشور

پژاک استر قیاس سال که شته خناب پراگ استرید طفل جلوه ساله را دیدند و کوشه بازار بهالان افتاده خون از دامن و پای او جاریست هر چه از کیفیت حال را سؤال نمودند نتوانست جواب دهد آخر شریح خود نوشته بایشان نمود که یک ساعت قبل دو نفر سر باز و یک مدتی پری از شخصی سرقت کرد و میان خود تقسیم نمودند من مطلع شده نزد ایشان رفتم اول سگی اند حاصل دزدی خود بمن داده که برو زنده تسم بعد از تسم مرا کشته برده زبان مرا با چاقو بریده و پامای مرا با میخ آهنی سوراخ کردند و خناب فی الفی آن طفل را برداشته اطراف بازار گردانید بکله مقصرین بایست نماید کجفر ایشان که شاید بطبع سرقت جدیدی سنوزنده نرفته بود گرفتار شد رفیق خود و زنی که همدست خود بودند آن داد این می که کیمال تمام در دیو خانه طول کشید بالاخر که مقصرین حقراف بتقصیر خود نمودند در حق هر یک حکم بهشت سال حبس صادر شد

مسائل طبیعت

در باب سبب اجتماع و وضع ملک

سابقاً معروض شد که هوا را وزنی است و سبب صعود و ایات رولهای خالی محال بودن غلا نیست بلکه فشار هوای وزنیست که آنها را صعود میدهد و چون نکرده که این وزن و فشار را اندازه چیت حال عرض میکنم که هوا در درجه صفر حرارت که درجه جمود آب است هفتصد و هفتاد و چهار درخت از آب مشروب است یعنی ظرفیکه هفتصد و هفتاد و سه آب داشته باشد اگر خالی شود یکس هوا خواهد داشت اما اندازه فشار هوا چون مذکور داشتیم که ایات بعثت فشار هوا در لولهها صعود میکند و سابقاً ذکر شد که ارتفاع ستون زیست قوه تری قلی تقریباً چهار یک ذره است (هفتاد و شش سانتیمتر) معلوم میشود که فشار یک از جو بر جسم واقع در کره ارض دارد و می آید و است بهشت و شش سانتیمتر زیست یعنی مثل این است که سطح کره ارض را از یک برده هفت و شش سانتیمتر زیست پوشانده باشند اگر از آن هوا را فرض نمایم که قاعده اش یک سانتیمتر مربع باشد (صدیک ذره فوس) و ارتفاعش تا آخر برده جو محیط بر ارض باشد فشار می که بر جسم واقع در تحت خود می آورد مساویست با فشار یک از یک استوانه زیست قاعده اش شش سادی قاعده

استوانه هوا در ارتفاعش هفتاد و شش سانتیمتر باشد می آید بدین است که این ارتفاع زیست می تواند بهشت و شش سانتیمتر مساوی تقسیم شود میگوید چون یک سانتیمتر آب کثیف کلام وزن دارد و زیست تقریباً نوزده برابر نیم از آب اشقل است باید وزن یک سانتیمتر کعب آن سیزده گرم و شش عشر باشد و این مقدار ضرب بهشت و شش مساوی میشود بهشت و سی و سه گرم (تقریباً دو است و هشت مثقال ایران) پس چون که یک سانتیمتر مربع حجم این مقدار فشار می پسند با حساب معلوم میشود که یک ذره مربع زمین از پله یازده خرد و فشار می پسند و چون تقریباً سطح بدن انسان متوسطاً الحلقه یک ذره و نیم مربع متجاو است پس لازم می آید که اقل هفتده خرد و فشار از هوا بر بدن انسان وارد آید و ظاهراً این امر غریب است و از امور محال بنظر می آید و حال آنکه واقعیت دارد و بر بدن ما این فشار و دمی آید ولی چون از تحت و فوق و قدام و خلف و یمن و شیم این فشار بر یک پنج است بر ما محسوس نیست و دلیل واضح بر این مسئله می آورم استوانه که دو دوش باز باشد در روی صحنه سباب حلقه هوا که از دست پروردی آن نموده هوای آن را بواسطه حرکت قلههای سباب متخلخل نمایند دست را شش سده از روی استوانه بردارند بلکه دست متناهم از فشار هوا شده صدمه میورد و این فشار از او لازم است و ضرورتیه معاش انسانی است زیرا که اگر شخص بر جبال شامخ بالا رود چون بالنسبه این فشار کم میشود از اعضا قیقه خون خارج میشود و در عاف و نرفذ القوم عمومی حاصل میشود این مقدمات جهت صوح فشار هوا و بیان قلمبه لازم بود و مسئله هم در تحریر که المایه لازم است که در نمره دیگر عرض خواهد شد بعد از بیان وضع قلمبه میشود نیزه قلمبه محسوس

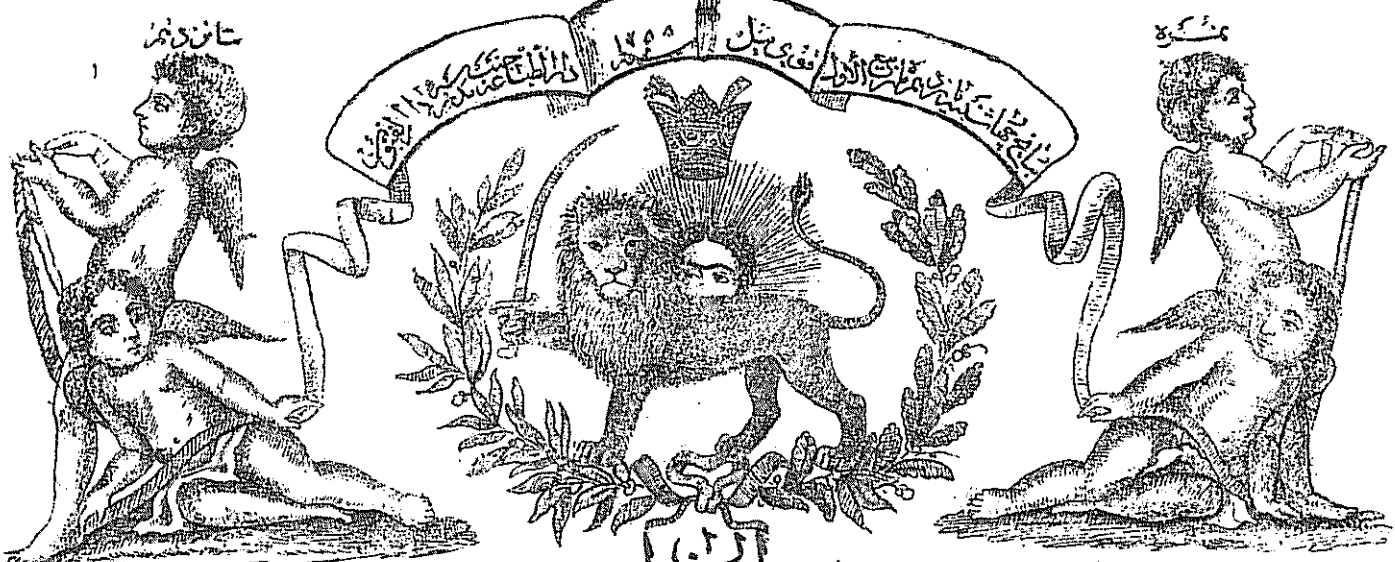
اختر مختلفه

لندن مورخیت و دوم صفر المظفر مطابق سیزدهم ماه فراموزی دوزندل که یکی از دکلائی است در مشورتخانه دولتی مذکور ساخت چون که فیما بین ممالک متجاو شمالی و جنوبی یکی دنیا اصلاح شده متحد و متفق میباشند و دید است از اینک دول مذکوره بتوانند ضرر را نیک گشتی اصلاح با ما بایشان وارد آورده است از دولت انگلیس و عاقلانید لود گوان و قیل و نیر دول خارجه انگلیس میگوید که ازین فقره مستوفی انگلیس نشده است میباشند که اگر چنین ادعای بشود بطور خوبی جواب دهند و در صورتی که پنجم صفر رؤسای یاغیان جمعی با که خیالی خیانت داشتند و ستیکانزاده خوف و وایه زیاد میان یاغیان افتاد که با شورش و در پاریس نسبت با آنها اتفاق افتاد سه نفر از قشون ردیف را بواسطه خیانتان بهلاکت رسانیده اند فلکن با بخت اعلام نموده که بلائنگ و غفریب یاغیان تسخیل خواهند کردید

قشون دولتی و رسائل در نزدیکی برج و باروی شهر اقسون یاغیان جنگ نمایند

مجموعه

سلطان ابرهیم میرزا که از پسر امی خان مغفور و از هفتاد سال متجاور داشت و سنگینه و خوش بود در عشر آخر صفر در طهران بمحض استسما در گذشت رئیس کل دارالاطباء ممالک محروسه ایران



قیمت سالنامه ستانی شاهزاده اخلاصه سقط **ک** علی قلی سلطان ابن الملک محمد علی پسر ناصر شاه قاجار تبریزی

اعلاص

چاکر دولت جاوید بنیان وز نامه نگاران شود خواندگان و زمانه میدارد که از آغاز سال سعادت خال هزار و دویست و شصت هجری تا بعد از پنج ساله که از آنست که گرامی جز آنه و قانع حالات بدیع مقالات علی حضرت تاجران با تمام صادرات کفار و کردار طرین کاتب نگارش بعضی اخبار متفرقه دیگر با اسباب انطباق که در اردو اسمره است منطبق ساخته با عیان ارکان موبک فیروزنی که شایسته و نینه هر کس از اهل دار الخلافه ناصره و سپایر بلدان که مایل و خواست باشند بعضی اطلاع داده خواهد شد و چون این وز نامه نایند و قانع مفروضات شاه اسپلام شعار بود از امرات التفر نام نهادیم محل دریافت در زمانه سرای مین الملک حمزه حاجی میر تقی تاجه تبریزی



من چاهار شنبه شب چهارم صبح روز از خواب برخاسته جواب نوشتم از آنکه امور خارجه را که ویش رسیده بود نوشتم و خیلی سپید بود بعد از پنجشنبه و شنبه سوار شده را ندیم دیروز از اردو خانه بومین که ششم آب خلی بود امروز از اردو خانه روه و درین جور شد آب این دو خانه که از اردو خانه بومین و با اعتماد سلیمان افشار وکیل شکر میرزا ایت صاحبخانه رفیق این نظام با سوار و مخصوص شهر تازه آمده بودند امروز قیپ سوار زیاد تر از روزهای سابق بود و صبحر اولی

برف بود حاجب آلوده هم صحبت میکرد کنار جاده روی پسته بنهار افتادیم تیمور میرزا قوش تیر را را طلبید سیر کرد و چند منتهایه بودند هوا بسیار صاف و خوب بود بعد از نهار سوار شد و قدری که را ندیم بلکه خوبی پیدا شد اردو وسط جلوه زده شده است اسم این منزل کیلا دزد است نزدیک بار دو سوارهای سپه سگار طرف دست راست پیدا شد و رفته اند آمد گفت در قوه ما بود را چهار آهوا پیاده است باخت آنجا رفیق ما و شکار خوب بود و شکار هم خوب بود با یک تفنگ چهار پار و انداختیم خورد بسیار فوس خوردم آهوا که چیتندیک آهوا پیش همه سوار را و قیپ که شت همه تفنگ انداختند و هیچکس نزد قدری راه با سپه سالاران افشار محمد رحیم خان و دیگران مفروضات طرف سرای مین و ده خانه که ایله سیاه سنگ جابود و دات باغافست بعد من که شتم منزل سلیمان خان و سایر فستند سگار کک و دایک و دکار و دقا و قصه اول چیلان زد خالعه است که در دست عین الملک است حصار ملک محمد شیخ میرزای مرحومست مزارع ملک احمد خان اتی و کاجان و سیان یکا رود خانه صحرای بسیار خوب است زیاد و آتجا واقع است چمن صحرای لاله است اما هنوز کل نداد و ده خانه صبه خجاعت بغروب نمانده و اردو منزل شدم میرزای خان کاکم دای و دنگش که است بود دو کمر که دوسر و قیل سگار کرده بودند فرستاده بود دوپه ساعت افیدم از خواب که شتم و دستخط مفصلی بعین الملک نوشتم میرزای خان مالی ماه ذرا که با استقبال و دیر پیو دیها هم با توریه آمده بودند شب را هم بعد از شام آمدیم بیرون ملک مفروضات و سپایر چند منتهایه بودند قدری صحبت شد بعد رفیق خواستیم

۶۱

بجایگزینی کتاب لفظی سادگی

چنانکه در روزنامه سابق ذکر یافت شادون خواست تا محمد و طاقان دانی کشتی فرود در بازاری شغول دارد که از بازاری بود و بکوب آب تیر غرق نشود و آلات و ادوات مخصوص ریختن و دیگر اسباب حرکت کشتی از قبیل تکان واره و تیشه و تبر در میان هر یک از طاق و کسان کشتی قیمت نموده ایشان را بازاری باز داشت و کشتی را بقوت دست و نیروی شان و باز و میرزا ند خشتکی و کونکلی جهانی مزید کسالت و ملالت روحانی کشته چارگان را جان لب آمده علاوه بر این صدمت و زحمات آنها شغل آفتاب بر سطح نموده عارض شده و ایشان را از کار باز داشت با وجود این نمانده و من اگر صاحب کشتی حاضر و بر زحمات و صدمات ایشان ناظر بود و عده و نوید سبب قوت قلب و امید ایشان میکرد آن وقت احتمال داشت که چون ایشان بجز آنست و خطراب با طیمان مبتدل میشد اگر چه شادون با خد و رئیس کل بود و عمل او را شادون با خد و ند حقیقی کشتی نبود شخص دیگر با دوست و اهل میرزا ستاد و مانند دیگران او نیز فرزانگی بلکه امور بود نه امیر در حقیقت آت کار و مسلوب الاختیار بود چهار روز و شب و در این میان و تعب میرزا ند شادون لحظه از خیال شغله و آشوب طاقان آسوده خاطر نبود و صبر که حق آنها و شادون بود و او را در شادی معین و ناچار و دستخط طاقان و کسان میرزا با سایرین هم عهد کشته چنان بسته که اگر شادون بر روی قرار مراجعت نماند و دل بر معاودت ننهاد و خود ناخدای را قبول نموده کشتی را معاودت دهد و روی بوطن نهد و شادون شادون و دیگر کلاونی و کارهای طاق که بر خلاف سایرین اصلا آثار چمن و دایه در سیامی او پیدا نبود و چمن و درجین او و محسوس نمیشد و غم غریب نمیکند کانا روزنامه خواننده داشت که کشتی از طاقان صاحب کشتی فرود او را خواهد بود این سخن از عوشت کشتی مردی در ایامی نموده از اول اطراف را که روشن و لا حظه نموده اند شام صبح

نمایند تا چندان از حوالی و محدثی کشتی دور نیشند که بسیار راه گنبد شمع آفتاب محو در قیاف و انعکاس شمع روشنائی خدا و هواد با نوع دیگر از نظر آرد و بی درآفاق روحی و ادراخی تعیین وضع و محاذات شمع جسم و بحر جلوه گرمی و چنانچه مثلاً گوی که در پیش آید بخت از طریق ذراع عرض بود ۱۱ دراک می نماید میخاید از فواید و جستن کند چون در دست احتیاط نمود میفرموده ذراع است بواسطه محو در آفتاب شمع مختلف در نظری آید با اینکه دیگران این اثر انعکاس شمع طلوع داشت و در مرتبه در آغای راه رفیق بجهت مجرای فتن پایش لغزیده بود که در الهای کج می افتاد و همچنین در اطراف کشتی آمد و شد می نمود تغییر جای یک میل خیره انگیز از کشتی دور شده گوی اینج منظر ایشان آمده که کشتی سیصد قدم ارتفاع داشت بر فواید آن که بهانه در اطراف را ملاحظه نمودند تمام دور یار از هم جدا افتد نشان آب بجای آید آب گشت پروتو آفتاب و آن حدت نموده که بخارج آب ملایم نایاب آن تواند معبری پیدا نمود شادون بدگر گفت حالی چاره این عصبه لایسلی چیست و گر گفت باید به استعانت باطن و طوطی و شعله آتش ریخ را شکافت و بهست مقصود شادون شادون گفت پس لوزین ته پروتدی پس حق اگر بجای برسیم که پیش رفتن غیر مقرر و باز گشتن نامکن آن وقت چه باید کرد و گر گفت باید مظهر فرج بعد از شدت شد مثل بجای اندک و با بنده آن گشتند و در نهان را رسد و نمایند پس از آن لطف خداوند شادون حالی او گشته بسبب از سباب خلاص شود شادون مزاج گفت باین فیلسوفی حکمت شادون از آن بزرگان ملک داد پس لکن بجای گفت عهده داری تو دوزین به بیت لاری جواب داد و آن شادو اطاعت می هر چه حکایت نماید تکلیف من اوقات شادون و راجعین آن دوزین نمود گفت کاش هر چه به طبع و در پی زیاده و خور و نریزید از حیدر دست لعلان و در حد خلاف و بر سر جبهه آفتاب میخیزد فاق و اتفاق و محاذ یافتند و جمل نمایند و فواید عازمه که در جواب گفت من بخیر و خیال خود انهار و ششم خاتمه بحران آگاهی در دم س از این کلمات دور بودن از کشتی باز یاده برای خلاف احتیاط دسته بکشد و در راه

و حال گیاره است که جنگ صورت تمام یافته و بنیاد انقضاء مصاحبه باجای
 رسیده. اما اکنون حال دولت جمهوری سبب فتنه انگیزی سلسله وار ذوال
 پاریس استوار نیست اندک تصرف و مصون مامون دارند یا غیاث فتنه جو
 هر روز آشوب و غوغای می نمایند

ایضا در روزنامه قتل آلمان میسر است که این نفاق و عدم اتفاق
 یا غیاث فرانسه با آلمان دولت و ملت و پسران آسایش و آرامش آلمان
 کشته دین شورش و آشوب مطلوب مردم غریب ایشان شده آزمایده قوی و
 اسباب معوی اقیانوس و رفاهیت بعضی شدای آپاس و لورن میبازند
 و این شهرهای کور را آلمان بخله جلال و نیروی اقبال سحر بر طبق مصاحبه
 و عهد نامه جدید جز آلمان نموده اند و بجهت حراست و صیانت بنا قشون
 بطریق پا غلو استقرار داده اند و در جذب قلوب رعایت مطلوب مالی
 این شهر نهایت اهتمام و ابرام را دارند با آنکه در سوافاز مندر این کینه
 و حقیقت از ممالک آلمانیه محبوب می شود دولت فرانسه بخله و استیلا جز
 مملکت خود ساخته باز آلمانان از بابت خرم و پیش پنی توهم و بد گمانند
 که مبادا آلمان این شهر را بسبب طول مدت و فراطراف فرانسه که سالیان دراز
 با آنها اشتراک رها بنا بر بوده و بر رسوم و عادات فرانسه معتاد و کینه آلمان
 بشورند و بازمیل پیچیت و جعت ملت فرانسه نمایند

ممالک وسیع آلمان چنانکه اکثر خاطرات خوانندگان و زمانه ایران گشته
 در سپین بانه بنظم مجید دولت پادشاه نشین چندین ایالت جمهوری مابود
 اسحال این دولت متحده متحد و صورت دولت واحده دارند با دوشاه و پناه
 گیلیگور امپراطور کل ممالک آلمانیه گردیده و کثرت ول بوحث کشیده با
 بر این چیک از ایالت های جز سابق در ارسال میفرود وزیر مختار یا قونصل
 و کار گذار از جانب خود با طراف و جوانب امور نموده اند پس ازین تعیین سفر
 و در وزیر مختار و قونصل های کار گذار از دربار امپراطور کل آلمان باید بشود و بهسم
 پادشاه و پناه گیلیگور باید نوشته نامه داشته باشند

پس از انقضاء بنیاد مصاحبه و تعیین امپراطور آلمان کمیت از قشون نصرت مغرب
 خود را اذن معاودت ب وطن با لوفت و اولی باز معادل با قصد هزار لشکر جز
 او در خاک فرانسه توقف پاشند و پست نه شهر بست نامی فرانسه بطور حرم
 و در دکان را از این هزار کرد و توان زیاده که جت دفع خسارت محاربه و تصرف
 لشکر آلمان است این با قصد هزار لشکر مستعد جز از منقسم پنج اردوی بزرگست
 با تفصیل که مذکور و منظور میشود اردوی اول و دوم به اردوی و کار گزاری
 جز اول گوی که در سمت چین و در خاک چین با بذرها و فتنه وقت پاشند اردو
 سوم به اردوی و لیعهد دولت ساکس که موسوم با اردوی موزت که معسر
 آلمان یک بار پس و جوانب ایالت سکن است این اردو با البته بار وای دیگر
 بزرگ و بکشت استعداد و عدد بیشتر قلعه سنگین و اوج و بل که
 از قلاع حصینیه تیره نزدیک پاریس است متفرق و متصرف این اردو است اردوی
 چهارم که سابق متعلق بریاست و حراست و لیعهد پسر پادشاه پروس بود و ریاست
 مصادن متوقف میباشد اردوی پنجم که منظم محاصره شهر شترس برداری و
 در آن زمای قدر یک سال مقرر بود و حال جز اول آن مقرر سردار و سپه سالار است

در جانب جنوب ایالت ذوق و حوالی است

فراشته از طرف دولت آلمان بیو طیر رئیس جمهوری فرانسه اعلام و
 اعلان شد که این مخالفت و نفاق عام که در میان یا غیاث پاریس و رجال
 دولت جمهوری اتفاق افتاده سبب عدم طمأنین و تزلزل دولت آلمانست
 با محبت بعضی فصول و اصول مصاحبه عهد نامه با انجام و اتمام نخواهد رسید
 صواب دید چنانست که قشون متوقفی اطراف پاریس با بقایه عساکر بیو طیر
 متفق و دفع مایه و ماده نفاق یا غیاث شوند و بیو طیر جواب گفت قشونی که ما
 اکنون در ورسایل آماده داریم جهت دفع ماده فساد یا غیاث کفایت میکند
 حاجت بحاکمیت دولت آلمان نیست شرارت و فتنه انگیزی جمعی شراری
 و سر نباید مانع مصاحبه دو دولت معبر شود خاصه من قبول نخواهم کرد که لشکر
 پیکانه واقع شرارت هم وطنان هم خانه من شوند و در این جواب با مصوب
 در برلین بیامع کار گزاران دولت آلمان پسید فریدریش طمیان و درستی عهد
 و پیمان بیو طیر شد اعتقاد یونین فرمادک صدر عظمی و دولت آلمان در
 حق و سمت از وایا یافت جواب بنقشه را اعلام دادند ما دام که بیو طیر
 بریاست جمهوری فرانسه منصوب برقرار است امر معاومه و مصاحبه
 باید است چه وجود او بهترین ضامن خوشترین واسطه عقد این الطبع است
 و اگر آلمانای او در میان نباشد آنوقت دولت آلمان ارک و تیشه دیگر در با
 مصاحبه دارد و تکلیف این معاومه و تالیف نوع دیگر خواهد شد و بسرور
 قشون متوقف اطراف پاریس صدور حکم پاریس یافت که هیچ خواه از انحاء
 کاری با جزای شورش و انقلاب پاریس ندارند و اطفای نایره آن میسر خواهد
 عهده کفایت و درایت بیو طیر و گذارند

کلوز دیک نام که حال رئیس و سردار یا غیاث است مناسب چنان است
 که از او شرح حالی داده شود تا تقدیر المعرفه و حقیقت حال او خوانندگان
 روزنامه ایران حاصل شود این شخص چندین پیش ازین در یکی از افواج الجزیره
 افریقا منصب سلطانی فوجی برت را برود پیوسته در فوج ف و و طلب نموده
 تا آنکه حرص او را بر این داشت که با پس و رسم مقرر شده خود قبضی بکشته
 و آنرا بعد نشان خود محضی اشتی پناه طاقه کفایت از ناظر امور جنگ یافت
 نمود و آنها را با جرم و بهای نازل فروخت بمصارف شخصی خود صرف نمود
 در هنگام محاسنه خراجات فوج مکرر شد که چنین قبض نهاده ام و مخالف
 مکرر تمام بر حسب اتفاق قبض او در صین محاسبه مفقود و نابود گشت
 پس از مدتی قبض او پیدا و خیانت او جوید شد سر حاکم آن فوج به سبب
 عبرت دیگران کرد و او را محذول و معزول نمود و بفرانسه فرستاد چندی
 بیطالت و عطالت روزگار میگذرانید از فوط پیکاری مستاجر ملاک موسیو
 لا فوژ نام شخصی شد بحال حال باین منوال بسر برد از حاصل الاک آنچه بکشت
 برو خود و بطاوع بعضی از آن الاک را مالکانه فروخت و مبالغی نقد زد و سیم
 اندوخت با اراذل و او با شش معاشرت و معاش داشت و سوسپ جعت
 و غریبت بگفتند و آشوب میکاشت تا در این شورش بزرگ فرصت
 یافته بنای غوغا و خود سری و تمناهای جتیری و سروری نمود فتنه طلبان
 شهر را با خود یار و مدد کار نموده رفته رفته سردار و مصلحت گذار بکام سر حاکم

برگشت و جمعیت عکس آنجا افزوده اکنون بنجاه هزار قشون مستعد جنگ و پیکار در سندان
دین متوقف و آماده بسیار تهنه و تدارک کفایت داری

انجمن استقلالیه

اصفهان مورخه سیم ربیع الاول هوای اصفهان در نهایت اعتدال
و خوبی است جمیع مردم بدعا کونی دولت ابدایت قاهره اشتغال دارند
و روزیست حکم شده ما را تیریزی کجرا از چنای ابرو شدند کذب خرداری میجوید
تومان ولی بواسطه بدست آمدن بعضی از مموعات رو بترتیل است میگویند
هیچ سالی حاصل اصفهان بخوبی مهال شده است پست و ششم شهر صفر المظفر
قریب پنج دقیقه باران آمده است

معاذ الله حکمران عربستان که حضار در بارهایون شده بود و غه ماه ربیع الاول
وارد اصفهان شده همین چند روزه غنیمت دارا الحلاله خواهد نمود
کاشان میرزا احمدی نایب الحکومه پست و ششم صفر وارد شد
ختم مرحوم امین الدوله را سه روز در دست شاه کاشان گذارد و ند علا و احیان
از شهر و اطراف هتد روزه در مجلس فاطمه خوانی حاضر بودند

قیقه کذب و جو نبست بده دوازده روز قبل خرداری دوسه تومان شزل کرد
کذب خرداری سیزده تومان و نیم جود دوازده تومان برنج یکم شاه سه هزار
و صد و نیا رست سائر ماکولات نیزه ارزان شده تا نهم تیریزی کیاشی نیم
از قیمت سابق شزل کرده است

پست و سیم صفر بقدر پانزده دقیقه باران آمده بعد چنان باد شدید
بر خاست که فوراً زمین را را خشک ساخت
قاسخان والی و قیام این به وارد کاشان شده چهارم روانه میشوند

کیلان مورخه سیم ربیع الاول بحمد الله تعالی نوغان بسیار خوب شده و بعضی
که ثانی نوغان گذارده اند پیرون آمده است تا پست روز دیگر تمام سله از تخم کیلان
و خراسان و غیره پیرون می آید آید و از آنکه دیگر عیب بخند ماکولات زیاد و فراوان
رازی قریب پانصد بار آرد و جو و غیره از کیلان بمت عراق حمل مینمایند
دیروز تا بحال جو ابرو مستعد بارندگی است

خارجیه

لندن مورخه هفدهم ماه مطابق پست و ششم صفر خبر رسید که قشون
آلمان متدرجاً در اطراف پاریس جمع میشوند
و کی بعد دولت ساکس نزدیک پاریس رسیده است و از قاری که میگویند
ستونیک در آن صورت ناپلیون و جنگهای او بسته است اشرار شکسته اند
یا نجان پاریس روز ناچانی که در خلاف قواعد و میل خاطر آنکس
طبع میرسید باطل نموده قد غن کرده اند که چاپ نشود
یا نجان امانی بلا و سواد عظم فرانسه را با بد او پاریس فراموش شده اند
سیوطی ریوزیر بخار فرانسه در چین اعلام نموده اند که مراد دین دولین را محفوظ بدارد
سفارت فرانسه در چین قدری بواسطه بعضی حرفها منعش شده است از پاریس اعلام کردند
که از دوازده نامه یا نجان پاریس شهر اخراج میکنند و تسلیم سیوطی بخوانند که در پاریس

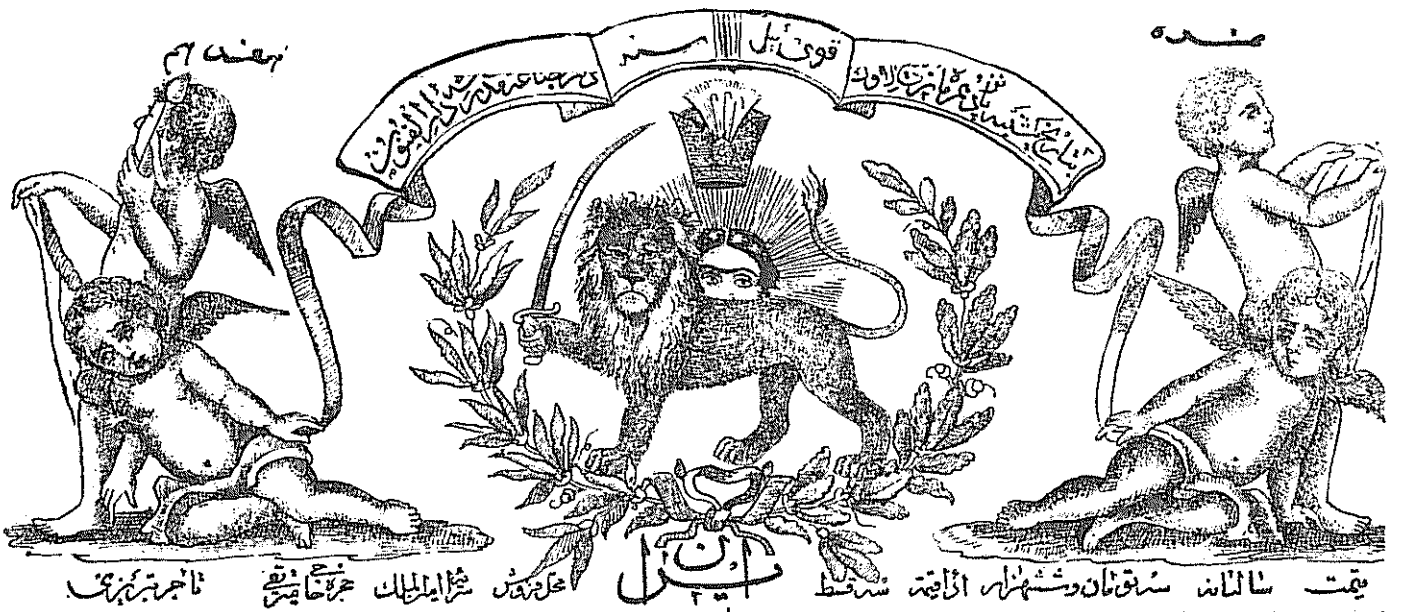
یا نجان گشت این قضیه روشن و مبرهن است تا در فطرتی خست طینت و سواد
و کفران نعمت موجود نباشد مقصدی این خیانت نبست ملت و دولت نخواشد
جزیره کؤنن که مولد وطن ناپلیون اول و سابق ضمیمه ملک ایتالیا بود و در
آخر جزایر دولت فرانسه شد بواسطه اینکه قبیله نینا پا دقت ازال آنجا هستند
و ناپلیون سوم امپراطور سابق فرانسه در این جنگ بسبب بدبختی اسیر و دستگیر
گشت و مؤانده و شکست ملت فرانسه گردیدند امانی آن جزیره از قارین خارج
و در اخلجان استنباط میشود که از باب اظهار غیرت و ابراز عصیتت داعیه آزادی
که خود را از ملکات فرانسه مجزا و تفریق نمایند قرار خود را جمهوری گذارند و در
تحت حمایت دولت انگلیس با ایتالیا روزگار بسر آرند

مارشل که با یون که در محارب و محاصره بدان اسیر و دستگیر گشت پس از مصالحه و طی
معاهده مستخلص و وارد و سایل شد یکی از رفقا که با او معاشرت و رفیق بود و برسیل
تحقیق نوشته که مارشل سائر المینس از این صدمات و زحمتات خیلی پرو شکسته گشت
موی سر و سبیل او که با کبر سن سفید شده بود حال از فوط حزن و اندوه بسته
آمده مهمل است موی سر و روی او سفید بلکه کجالتی است که از زندگی نا امید است

چندیت یاپن یا نجان شهر پاریس و قشون دولتی نزاغی روی
ماده میو پیر رئیس جمهوری در هیئت تدارک جمعیت زیاد و فراهم آوردن
قشون با استعداد است که یکم تبه یا نجان لاله برده آنها را از میان بردارد
پلانک نام یکی از رؤسای یا نجان است که فرار قشون دولتی گشته است
در ورسایل مجوس است یا نجان نیز کشیش عظم پاریس گرفته در جیب دارند
میو پیر پیغام فرستاده اند که اگر زندگی و سلامت کشیش عظم را خواستین
بیاید آنکس را سالم با سپار و کشش را سدرست بسان هرگاه او مقتول شود این
نیز گشته خواهد گشت هر نوع با و سلوک شو و با کشش نیز بمان معامله در پیش است در
حالت مسالت و قال کا تحویل کمال

جمعیت را عقیده این است که هوا خاندان ناپلیون سوم امپراطور سابق فرانسه محرک فر
و متوج آشوب یا نجان پاریس باشند شاید دولت جمهوری را از میان برداشته
باز ناپلیون را امپراطور و فرمانفرمای ملک فرانسه نمایند
میو پیرش از ریاست جمهوری ازال فرانسه دوست و دوخواه بسیار و آشنای
شمار داشت که در جمهوری بودن ملت و ملک فرانسه و تقویت آن متفق و یقین
و معتد لای بودند و اشتهار چنین روزگار سپردند که معظم الیه ریاست جمهوری استیقرار
یابد آنها نیز نظر با خلاص کشی سابق مصدر کارهای بزرگ و مناصب شایسته شوند ولی
مستلم است که میو پیر اکنون آن میو پیرش نیست که محض دوستی سابق با آشنائی
لاحق اشخاص غیر قابل مناصب عالیه و بیا گذارد و در کلیات امور دولتی مدخل کند
ملت فرانسه که زمام مل و عقد ملک را بکف کفایت و کار دانی او سپرده اند البته
این اطمینان را در باره او داشته اند که او نیز بخود آشنائی و دوستی شخصی مردمان نا قابل
کفایت خدمات کلیه دیوان نخواهد ساخت

قلعه سسنت دی پنه که از شهرهای نزدیک پاریس است یکی از قلاع هر هتد هزار و
خزانت جنگ میباشد و در تصرف آلمانیان است قبل از ظهور شور و شش آشوب یا نجان
پاریس آلمانیان قبیل جمعیتی آنجا داشتند آیس از طینیان و عیسیان یا نجان آلمان



بخت سالانده سمنان و شهرها را از اجتهاد شرف
 بخت سالانده سمنان و شهرها را از اجتهاد شرف
 بخت سالانده سمنان و شهرها را از اجتهاد شرف



عجرا امر و از سپیده بند و یجایی بود که از استیلا الی سمنان در قله که همدان
 درخت را رسیده و دیده میشد در کوهای طرف دست چپ و در میانه طرف
 دست راست برف زیاد بود بخصوص از میراباد با نظری بطوری که هیکل
 برفی لازم شد بعد از آنکه جواب عوایض سپسالار را که صبح آورده بود
 مفصلاً نوشته دادم چا پاربرد هواست بسیار روزهای دیگر گرم بود
 سه ساعت بغروب نمانده و در منزل شدیم راه امر و در روز بود بطوریکه
 کالکه را از میراباد الی این آبادی بواسطه پست و غلظت راه بصعبیت آورده
 اما الحمد لله هوا صاف بود بعد از ورود در منزل نوشتجات صندوق عدالت
 خواسته جواب هر یک را دادم

مردن خجسته بنیشت ششم صبح بسیار زود هنوز در درخت خواب بودم مدتی
 غلام بچه باشی عرض کرد نوشتجات سپسالار از طهران آمده است فرستادم از
 پیش یکی خان آورده خواندم بعضی اخبار پرمهره و مان جالبست سپسالار شکر ده بود
 او هم آنها را نوشته فرستاده بود بسیار بدم آمد میرزا با ایت ستونی را
 احضار کرده قدری در باب محاسبات صندوقخانه و غیره با او حرف دادم
 بعد با سب کله خان را دسوار شده را ندیم اشخاص حشیه هر روز را احضار کرد
 صحبت زیاد شد قدری راه رفتیم باغ شاه اردو رسیداشد آنجا را خوب
 متوجه شد خواب کرده بود و در آنست خط اول پس گرفته با قلم خود تکی آید
 سپردم که دیوارهای آنجا را تعمیر نماید و اشجار زیاد غرس کند تمام صحرا کل
 سریش بود در عرض راه قبل از رسیدن این آبادی که منزل این روز است قره
 میراباد است که سادات ما و مندی کار و این قله حمام در آنجا ساخته اند
 بسیار خوب محلی است بکار آید و روزی می آید بالای پشته مشرف بدنه
 واقع شده است از که به قدر دو سه سبک آب می آید بعد از میراباد
 بکار و انصرای دیگر رسیدیم میخواستند الی آنکه یکی از دانات مقبره است
 چ راه است که واقع شده ساخته اند درین بین شکار چپا می را
 شکار کرده و رده بود و معلوم شد که در سفر دزدانرا صید نموده بودند

مردن بنیشت ششم صبح زود در خواب برخاسته بجام رفتم
 یکی از خادمان حرم در منزل کیلار دیگر تانی پیکر شاه سلطان خجسته پیکر کرده
 آورد و بنظر ما دید بعد از حمام رخت پوشیده آمدم پس در سوار سب
 تیمور میرزائی شده را ندیم راه امر و الی لب و دهانه فرود تپه و برادر
 و سربا بال بود از آنجا الی فرودگاه راه سوار بود و در صحرا کله که برف بود
 جایی که برف نبود کل بود خلاصه از منزل که قدری گذشتیم با حاجب الله
 ملک منصور میرزا صبحان قلم رسیدیم کنار رودخانه فرود گویجایی هم میگویند میرزا بین و دهانه
 افتادیم درین بین میرزا شکار پیدا شد گفت درین کوچه نزدیک قح و آرافایه است
 کشم برو بالای سرشان هم بعد از ناهاری بنیم اوردت حکم طولوزون
 ملک منصور میرزا و جمیع شکارها بودند آدم یکی خان که بجهتین الملک سرور
 قبل دستخط برده بود و ادعای آنکه شکاران کبک بسیار چاقی با تفتک بود

۶۵

تفصیل مسائل اخلاقیه و طبائیه و کیمیائیه و فقهیه و حقوقیه و...

از اخبار کشتی فرار و در مدت غیبت شادون تمام ملک کشتی حتی آنکه شغلان منحصراً تاشل فروشن یزدیک بخار بود بعلت عدم حرکت کشتی پکار
 مانده بودند بجای اطراف و جوانب کشتی را با غایت تیر و قوسه خرد و می نمودند باین اندیشه که مبادا سربای شب برجم و ضحای میج بهینند و کشتی را بخاره
 درین مجوسه غلبن که یکین از قبا جان بود بعضی را خاکت تاکی باید درین صدمات و زحمت صابر بود و تحمل نمود بدون قصد معین محض هوای نفس و میل خجسته
 خود را در ورطه ملاک و مملکت خطرناک افکند و تن ببردن نهاد اگر تاپه و زدیگر هوای گرم و روح آب نشود و مجبور شخص کرد و سپسالار طاعت و طاعت ناهدا
 تافته و جهان الوجود او امر و نواهی او را واقع و دقتی نخواهیم نهاد پلوفور طاح و دیگر اوراکت در ترک متابعت و عدم طاعت هیچ فایده و منفوریت
 اگر در حقیقت طاقت طاق کرده و صبور بی نهایت رسیده دست بالای است نهادن خوب نیست اگر از طول سفر طول و از شدت مسافرت و مهاجرت
 از وطن کسالت و آری باید طریح ریخت و جلتی انیخت که معاودت بوطن نمود و آسپه ز فرمان چیدین و عصیان رزیدن حاصلی فرزند است و طاعت
 نخواهد داشت و اگر باید تابع هوای نفس و پیغمبر عرض و کلام این اشخاص بود از طاهر کار شکار است که تا تابستان سال آینده ما را درین مکان بایگالت نگاه
 خواهند داشت آیا درین هوای سپه دو طغیان بردمکت بتوان درین حدود متوقف بود خاصه در زیستان که کجا و پستل سر داده درجه و دیگر فوایش که
 آنوقت درین دریای منجمد البسته زلیسن محال خواهد بود بین در جواب گفت آنچه باز نمودی از امور قلعیت و قضایای محکم پس بگو است اما حرف همان است که اول

اخبار حاج محمد حسن

المئات فرنگ باریخ پشم فوریه ماه ۱۲۸۵ در یکی از روزهای حاجت برل تعداد
 سیاهی که دول متحد آلمان در خاک فرانسه اشغال ازین سترگت بود
 دست اول جمعی جنرال کون مرکب از پنجاه و شش فرج پیاده نظام و پنجاه و
 شش دپت سوار و سی و چهار متری توپ (بازی از هشتالی شت غزاده بود)
 دست دوم جمعی شاهزاده فریدیک شارل مرکب از نو و شش فرج پیاده و صد و
 و شش پسته سوار و شش یک متری توپ
 دست سیم ادوارد و لیچند پر و پس مرکب از صد و پست و نه فرج پیاده و پنجاه
 و شش دپت و پنجاه و شش متری توپ
 دست چهارم موسوم بقشون موزابو اوجی و لیچند ساکس مرکب از نو و سه
 فرج پیاده و شش دپت سوار و نو و دو شش متری توپ
 دست پنجم سیاهی جنوبی که در اداره جنرال ان توفل مرکب از صد و هجده فرج
 پیاده و نو و دو چهار دپت و سی و سه متری توپ
 قشون موزابو خدمات سازل پست و هفت فرج پیاده و رو یف دپت و

چهار دپت و سی و سه متری توپ
 قشون ساخوی قلجات مشاده و نه فرج پیاده و رو یف دپت چهار دپت سوار
 و سی و سه متری توپ (یعنی من حیث المجموع شش و پانزده فرج پیاده و
 چهار صد و یک دپت سوار و دو دپت و نو و دو متری توپ (و بنا برین عدد
 آلمان ششصد و شش و هزار نفر بوده) در جزو توپها نیکه مذکور شد توپخانه
 قلجات محبوبیت

پنجاه و شش امپراطور کل آلمان شخص تشیب و تشویق طایفه
 عنوان مقرر نموده که نشانی بشکل صلیب از طلا نقش بینای سیاه که اسم امپراطور
 و امپراطریس بر او نقش است بنحویتین محترمه و دختران نامدار دنیا
 محض اعتبار و افتخار رعایت فرمایند و این موبت و کرم درازا و یاد
 خدمت و زحمت که این طایفه درین جنگ بحرانی و مجروحین قشون آلمان

دوره جنس کلبا اینجا کلبای طبران خیلی فروی و در جبهه شان بزرگ تر و در گشتان
 ابلق است و بسیار خوشگند بعد از آنکه سوار شد و صادق آدم میر شکار را
 جلوه انداختیم که برویم شکار و بعد از آنکه صادق در بطنه پسته بود و در زمین
 نیمه است کله اش و سی زمین بود و در یک بالار فسیم با شکارچی را دیدیم و درین
 می اندازد گفت پیشتر نزد یک کویا شکار را فرستاده اند ما هم ایستادیم در یک
 محله علیچای در عین الملک با کلاه پوست بسیار بزرگ و بابت ترکانی آقا قاشق
 سوار از دور پیدا شد عرفت عین الملک را با ما و او قدری از ما بزرگتر و غیره
 با او صحبت از شکار مایوسش و پامین که آیدیم که نشسته و بنظر آیدیم که بگری پیدایشده
 می انداخت بغربانده از منزل شدیم چادر را از نزدیک قصبه فرود کوه زده بود
 در الاچق دو ساعت خوابیدم و حق که بر جاستم باران می آمد و اقامت
 اما آنقدر زود و هوا صاف شد با و هم نمی آمد هوای خوشی شد عصری حکیم طو لوز
 و یکی خان را خواسته کتاب فرانسه خواندیم یکی خان میکت بهار الملک وزیر
 هدیه دهشده مرده است شام را از درون خورده بعد از شام بیرون آمدیم و
 کرسی گذاریم و دیدن ششده متسا هم بودند قدری صحبت شد

رفتم خوابیدم

وینلرک جنگ چونت ساخوی قشون پسته با نو و یک شش
 قشون مذذرائی که از طوائف مختلفه پناهند حکم شد تعجل حرکت کرده بسرحد
 رفته باشند چهار هزار تومان هم برای چره و موجب ساخوی اینجا فرستاده
 اصناف و عده و قورخانه مبارک که پسته شغل کاچرستند نصره الله و در شش
 دموالیت کارهای قورخانه مبارک که کال استام را دارند و جایگیر خان
 کل قورخانه مبارک در پسته مذذرا که لانه غفلت ندارد
 و در اداره خیابان جدید دولت که بسیار بزرگ و مرتفع ساخته شده است حاج
 الا علی مقرر فرموده اند با چندین ریخته شود کجاست آنرا که جنین در وازه است
 و چندین ریخته اند یکا چربه بودن و خوبی آن محل تعجب و تماشات و تاکنون
 در ایران این قسم چندین دیده شده بود و این اول بجهت
 از شایع حیرت بخار

شیدای مرد و پشینه است یکشنبه روز مانده است در ایست گیر کج آب مبرم و در کشت متابعت ما خدا خواهم نمود و اگر حال بر همین منوال بگذرد و کشتی را بزور بازو و
 نیروی شان و پهلوی باید برنیمند اینم کجا برویم و با اینهمه لاکت مر قینی خلاص قیاسی و تخمینی باشد البته صواب دید من است که با این اسباب اتقوا آنجا که با این اسباب
 و مراجعت را فراموش آرد و در کمر نیجانی بوطن کوف برسانیم هر طایفه حقیقتین بین را تصدیق نمودند اما او را گفتند تو شاد و نایک میشایم و عیایطع
 خوی و در دست ما و تو هست که مردی کافی و کار دانت سستی و نخی جهان دیده شیرین و فتح روزگار چشیده شخصی غیر و پستد برای است بلکه در چنین بوا
 محض است حکام بنیاد و مراودا صرا و ابرام بر مخالفت تدبیر دیگران اردین گفت من شاد و نایک میشایم و از تهدیدات ایشان می اندیشم
 یکشنبه آید و اگر بی غایه و تشویش قدرت پیش رفتن استیم فهو المطلوب الا لا معاودت نموده مرجع بوطن خواهم نمود هر کس نایل بوقف و سکونت اگر چه
 صاحب منصب و نا خدا باشد از برای او منزلی اینجا مرتب نموده و او را اینجا خواهیم گذاشت بلو و جواب او که شش با خدا اینجا و بی رلیو پول مراجعت نمودن خارج از
 روی عقل و متضرر ضررهای کمرست اولاً اگر او با ما باشد بواسطه ریاست کلیه که دارد پستوئیست با بر سر پیشین قش و بی دست و پا عمل صاحب حقش کشتی مراجعت نمودن
 و در خوا به بود ثانیاً با بودن هزار تومان انعام که مستحکم حرکت را لیو پول شره طوبوت معاودت نموده داده از او مطالبه خواهیم نمود ثالثاً شاد و
 اگر با ما باشد و اگر غیر محض نیست و محبت با او خواهد ماند آنوقت کشتی با خدا و طلب چکه بمنزل خواهد رسید بین تصدیق قول بلو و در مانده گفت آنچه گفتی
 صحیح است اما این مسئله را نیز بدانید که اگر شاد و نایک میشایم دیگران اخفی معاودت شوند سکت سیاه راضی نخواهد شد باز کا فدی که معلوم نیست که نوشته و که ارسال
 داشته بدان گرفته نزد شاد و نایک میشایم و او را منع از مراجعت خواهد نمود بهتر است اول سکت سیاه را دفع نمایم که مانع بزرگ کشتی را شاد و نایک میشایم که کارسان خواهد بود و نتیجه

و از ایشان پرستاری و پادشاهی کرده بودند
 تا یونان سیم کتابی که مشتمل بر هشتاد و پنج ورق مینی بهشت فضل در تعریف
 و توصیف و دیگر شطحات قشون المان نوشته در شهر و نیمه که محسوس است
 بطبع رسانیده انتشار داده در هشتاد و پنج کتاب مختصر سایش و تجدیدی
 از خود مرقوم و معلوم نموده که من مانند سلاطین دیگر نبودم که سلطنت
 فرانسه را بر حصارش یا با داجت و اتفاق یا قضا باشم بلکه
 مادشاهی پیچیده سال من محض لیاقت و شایستگی و حسن تدبیر و تدبیر
 شخصه من بوده اینمغنی بر خدا و ندان شعور نهایت و وضوح و طهور و دار
 که مهارت و آگاهی من در سپاه کشی و علم جنگ و مهندسی ضربات
 سلاطین مشهور اتفاق بوده شکست میدان و پیروزی من بسبب سواد
 نبود بلکه بواسطه تقدیر بود و بطاوع و علت تا درین هنگام عدت
 و کثرت لشکر طرف مقابل و حسن انتظام قشون نظامی لشکر المان بوده
 که بخندین درجه بر قوا عد نظامی قشون فرانسه برتری و برتری داشت
 علت کلی و جت اصلی شکست و اسیری مرافق و عین و دلت فرانسه
 و اتفاق و اتحاد دولت و دلت المان باید دانست احوال ملت فرانسه
 باین نصیاح مشفقانه خود آگاه مینمایم اگر مایل و مطالب نام نیک و نصیحت
 اعتبار و افکار زمان آینده ملت و مملکت خود باشند باید این نصیاح
 معمول و پیوسته نصب العین دارند

ا قولا لا تمکت فرانسه با چهارده ایالت بزرگ تقسیم نمایند و در هر ایالت
 اردوئی بپسم آن ایالت در کمال آراستگی و نظم و نهایت استعداد و تقوا
 دارند که عدد و اسم اردوئی نظامی با عدد و اسم ایالتها موافق و مطابق
 باشد

ثانیاً خدمت نظامی فرانسه چنانکه در المان معمول و متداولست
 مجبوری باشد باینمغنی که هر مرد پست ساله که پست مزاج و درستی
 اعضا دارد و خداوند شعور عقل است در مدت چهار سال خواه با جبار
 و خواه با اختیار باید در قشون حاضر گشت و بپرسش شغل خدمت باشد
 و از سن پست و چهار سال الی بیست و شش سال که عبارت از چهار سال تألیف
 باید و عدد قشون ذخیره محبوب اسمش در دفتر لشکر ثبت و ضبط باشد
 و در هنگام حاجت و لزوم با اسلحه و استعداد هر چه بخدمت قشون
 اشتغال نماید و از سن و هشت سالگی تا سی و دو که چهار سال تألیف جز
 قشون چریک باشد که در ظهور قشون نماید هر وقت قشون حاضر گشت
 و ذخیره امور خدمت گشت و باز حاجت قشون دیگر باشد این قشون چریک
 نیز حاضر باشد که کمک و معین آنها شود

ثالثاً هنگام جنگ پیروز و او طلب از هر وقت و مملکت که باشد هرگاه
 بخواند قبول خدمت فرانسه نماید باید الی یک سال با اسم و او طلب و اخل قشون
 فرانسه گشته بخدمت قشون بر داند
 رابعاً در باب تعلیم و تسلیم صاحبضمان تا بهین پیاپی خدمت فرانسه
 متبع و تقلید پروس نمایند آن سپک و سیاق تعلیم و تعلم استعمال دارند
 در سه نظامی پروسها که در بولسن و بهترین مدارس ریاست باید مدارس

نظامی فرانسه بمان وضع و قانون باشد اما ابراهیم و پسران عظم که از
 همه چیز هایت آن بر قشون فرانسه اجتر و لازمه ترست اطاعت پنهان
 بسر کرده خوشت تا پنهان در فرمان صاحبضمان بر خور و خواب تر
 در جهان و پیچیدگی مفیده در لشکر عظیم تر از خصیان ترک فرمان پناست
 بسالار و رئیس خود نیست و قشون فرانسه در منفقره نیز باید بقشون
 المان نگاه کنند و پیروی نمایند اگر چه پیران با برهین رسم و آیین
 و اسلاف بزرگ ماکه قواحت نمایان کارهای عظیم انریش بر و ندان این ادب
 و رسوم را مرعی میداشتم پس از آنها بسبب شورشهای پای و انقلابات
 عظیم این قوانین چند و قوا عد نیکو در میان محو و منسکست ولی هر وقت ریاست
 این قانون فاعده نمایم یا با سلاف کرام خود افتد کنیم یا تقلید هموار
 پیشنهاد خاطر سازیم باز خوبست ممکن است که آب رفته و گریه بجویند

نیز ثانیاً یکشنبه هفتم ذیحجه یا یونان سیم امپراطور سابق فرانسه پس
 استخلاص از محبس عزیمت انگلستان نمود دو ساعت بطریق آفتاب مانده
 دارد او شنیدند بذر بلژیک واقع در ساحل بحر شمال کردید من حیث الجوع
 سی و هفت نفر با او بود و از معارف آنها یکی پوهنشیق مولی که از فرسویان
 ادبست و یکی مارشال بازن سردار فرانسه و دوسه نفر از جوانانهای
 افواج لدی الورد با سنا بسبب انقلابات در فرانسه و تاریکی و پیرو
 هوا در یکی از همانجا نهاد گرفته آنروز را تا صبح روز دیگر آنجا بسر بردند
 هجدهم اول با داد از همانجا تا یکسکه در کالسکه که در وی آن پوشیده بود
 نشاندند و عجلت و شتاب بپدر گاه و در دود پس از ورود بدون درنگ
 داخل کشتی موسوم بکونکرتین و خلافتی که از سفاین مشهوره در
 بلژیکیت شده در یکی از اتاقهای کشتی منزل گرفت و بسیار مواظب بود
 کسی او را باین حالت نینمزد و ساعت بعد روانه انگلستان گردید

اخبار مختلفه

طهران زوج علی حکیم که از معارف ندان محله بازار طهران است خانه
 در محله فرزند و بعضی خواه از خود و بعضی از مردم در دست اوست که با اهل شهر معاطله
 و داد و ستد نمایند چندی قبل ازین بعضی اسبها از خانه او بر سرقت برده بودند که بعضی از فراری
 از آنجا فرار شدند و بعضی از آنها را در محله کلاستر که خدایان قبا مشین شهر فرود آمدند که
 اکید در پی آنها بودند سارقین نموده بودند که هر یک در حوزه و محله خود شخص و جنس
 کامل نموده سارقین را پییدا و حاضر نمایند بعضی از فرودان در محله جالمیدان و طاقه
 شال از اموال پیرو و بجای برده بودند که در محله صاحب پول شالهای فرود
 در دست آنها بر خلاف معمول دیده بگذاختند محله اخبار داده بود که خدا در مقام
 تحقیق برآمد معلوم نموده بود که این شالها سرقت شده است تفصیل را بعضی از
 رسانیده حبس آنهارا گرفتند و در انکبوت شناسی نموده بالاخره بر حقیقت
 دادند که میرزا علیقلی نامی در محله بازار خانه دارد و تحریر شالها را باین باب را
 بر سرقت برده ایم حبس آنکرم حاجی میرزا رضا وکیل آری و در کجانی که خدای سبحان و قضا
 کجوتی ما مور شده میرزا علیقلی فرور را بدو و فریاد از دست سرده که در چاه خانه خود

داشت پروان آورده در محضر حکومتی حاضر کرد و بعد از تبصیه معلوم شد که دوازده سال تمام از اموال پسر خود نزد ساری که داشته اند که بفروش برسانند تا با آن آورده در دار الحکومه بالتام سرباسب و قهر و تسلیم زوج علی حکیم کرده و قبض رسید که فساد این کیفیت مفصلاً معروض خاکهای هائون بنت و بموجب فرید مرتضی بارک الله علیه

خارجی

قبل از وقوع محاربه ولتین پروان و فرانسه پسر از مالکان مرغابی و تخم مرغ که در انگلستان بمصرف میرسد از فرانسه بآنجلی و نقل میشد باین واسطه بقیعت مارل بفروش میرسد در بین جنگ فرساده این نوع مستعمل موقوف گشت و قیت این اشیاء گران شد و تعیر کلی گرفت پس از مصالحه دولتین فرانسه و پروان پس در عوض امتعه و اجناس که سابقاً از محکم فرانسه بکارخانجات انگلیس فرمایش و دستور العمل داده میشد اکنون مرغ و تخم مرغ فرمایش شود و علی الاصل کشتیهای بزرگ از انواع طيور و تخم مرغ و امثال آنها از انگلستان بفرانسه حمل میشود و باین سبب قیمت اشیاء مذکوره در انگلستان بالا رفته و روی بکرانی نهاده است

کنش نامی از اهل ایتالیا که قطع طرق قتل نفس معروف و مشهور بود و مدت ها قوی و تصبها اطراف فلورانس پایتخت مملکت ایتالیا از ستر است او متوشش شوش بود و در چند کار گران بولون ناظران شواخ و طرق انسان میخواستند او را گرفته و شتر او را دفع سازند مقدمه و نشان بود در این چند وقت بوضع غریبی گرفتار و مقول شد سو سیریت و پنج سیریت او مصور گشته مکافات اعمال خود را معاینه و تفصیل این اجمال آنکه پسر دوی شصت ساله که زنی میسر و ختری جوان داشت در قریه میبختی در خانه مقهور و از آبادی پکوت گرفته روزگار میکرد ایند و در آن خانه مقهور باه حال و فراغ بال زندگی نمینمود و با اهل قریه اصلاً معاشرت آمیزش نداشت هر که او را میشناخت و از طرز معاش او اطلاع داشت در حیرت و تعجب بود که این شخص نه صاحب آب و مکت و نه مالک درم و دینار و نه قوت کسب و صنعت دارد و از چه قمر و کدام راه امر معاش او مشتم و سامان کارش فراهم است رفته رفته سورتی مالی در باره او مستازید و گرفت بهمنی ابوارای قراسورن اظهار نمودند اندک اندک در صد تقشیر و تحقیق احوال او برآمده دریافتند که کنش از دین غلبه اوقات در اطراف پسر مشغول راه زنی میاست این فقره نیز مزید علت سابق کردید فقر قراسورن بایکدیکر معاش و متفق القول گشتند که شب را در نزدیکی خانه پسر و دین نموده مرافق باشند شاید ازین سربسری پروان آرد یکی از آنها بهانه و اخل خانه پسر و گشته نزدیک او نشسته مشغول همرا و مهربانی شد زن و دختر او را ندید از نبودن آنها استعفا نمود جواب دیکر نشسته درین چنین دخت و پسر داخل خانه شدند قراسورن آیدند از دخول قراسورن بی اذن بخانه استنباط فتنه و حادثه نمودند و از اطلاق پروان فتنه بنامی عطسه نمودن و پسر مذکور کنش است در این شب کنش تفنگ و دلوله در دست و طلیانچه شلوله در کمر از دور

پیدا شد معلوم گشت که عطسه و پسر نه میان کنش علامت و نشان بود که هر وقت شخصی بخانه مرد پسر میرفت آن عطسه سر فرموده کنش از کنش بر آن آن چاره را مقول و اموالش را منسوب به ساخت قراسورن بخریدین کنش او را شناخته پیش از آنکه وارد خانه شود علی الفضا از پشت دست او را گرفته تفنگ و طلیانچه را از دست و کمر او برآورده بدو انداخت و با او از بلند و نفرت قراسورن رفیق خود را با داده و شصت و شصت خواسته آنها نیز رسیده کنش است بست بست ده بر دندور ششای راه بجوی رسیده خواسته بگذراند کنش وقت و فرصت را جهت فرار و مناسب یافته از چنگ قراسورن هافار نموده با بیخیال و امید که جانی بسلامت پروان بر دیکر از قراسورن هافان تفنگ که از دست کنش برآورده بود و دقتیری بجانب او انداخت از اتفاقات حسن کلام بکرا و خورده کارش را ساخت و جمعی را از شتر او آسوده ساخت

اجتماعی

آنرا با نیاجات موزه غره ریح الاول شهر و اطراف تبریز در کمال انشغال و اشتاق است حضرت والا و لیعهد دولت جاوید مدد با امور محکم و در کمال مراقبت رسیدگی مینماید

طرز روز چهارشنبه ۲۴ صفرالی طریخ شنبه ۲۶ در تبصره علی الاصل بازان می آمد از خوشی و مراد و پایروایات هم که تحقیق شد همین طور بازان شد که بجهت محصول نافع و بموقع است باریده است

قره بای موزه سیستم ریح الاول ولایت شلم و در غایا آسوده و نعمت فراوانست مان تبریزی چار عیاسی از اول ماه صفر باریزگی در دین نده است) پول پیاده در قرین اینقدر زیاده شد که جهت مدد یکجاسی داد و پوسته مینماید

کاشان موزه سیستم ریح الاول از قریه مذکور شده میرزا فزیه چهار روز قبل بحوالی مرقد آمده ولی تاکنون سرنزگی و شترانی از او ظاهر مان الان تبصره بزرگی بکزارت حاصل نموده هم بدست آمده است

خارجی

یا پهلوی خجسته پنجم قشون طبر منصور و مظفر و اردباریس شده احوالند و بعضی جای دیگر شتر را که در تصرف یا غیان بود متصرف شدند و در پستی سردار یا غیان در بین جنگ مجروح و در حین فساد که قشون آلمان گشت

یا غیان و قتیله خود را مغلوب و مغلوب یافتند از روی عداوت علیه خلوتی و لود و که متفرق بایان فرانسه از این عطیه تقصیر و یا محبوب شدتش زدند عمارت لوك سنا مبود که دارالشرای دولتی فرانسه است تمام مندم و دیران پاخت

لنگدن موزه پنجم لاولی مطابق ۲۳ ماه فرانسه فرامده و ولتین پروان و شهر و کفایت بطرفین داده میشود رئیس دارالتبایع کل مالک محروم بایان محنتی

یباشند دولت غلطی را که عثمان قواعده و یا سیاسی امنیت در فاجیت بر سر آنها میگذارد
 دشمن میدارد محض صفت شخصی و بهوای نفس اماره بی نظمی و شورش را بر سایرین و آرایش
 بلاد و عباد تقصیل و رجحان میدهند **تَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شَرِّهِ وَ اِنْ اَنْتُمْ**

سر باران فرانسه آنها را از اهل آسایس و لورن میباشند و قبل از واکذاشتن میطویر
 بعضی از شهرهای این دو ایالت را بدولت آلمان انیرو دستگیر سپاه خشم شده و در
 یکی از قلاع آلمان مجبوس بودند لغت و رافت چندین ساله دولت فرانسه را منظر
 گذاشته حقوق را یعقوب و نمک شناسی را بناسیاسی بدل نموده بطیب خاطر و
 نفس بوزیر جنگ پرورس اعلام نمودند که ما و شما من الوجوه راغب معاد و
 خاک فرانسه نیستیم خدمت دولت آلمان را از دل و جان طالب میباشیم و عهد
 نظامی و غیر نظامی هر دو دست داریم و ناموکل آنجا از عهد خدمت
 عهد برائیم صدر و مظهر کارهای بزرگ شویم وزیر جنگ نیز بر طمس ایشان قبول
 نموده حال اغلب آنها از صمیم قلب بخدمتگذاری دشمن قدیم خود مشغول میباشند

اَقْلَاقُ بَغْدَانِ که از ایالتهای متعلقه دولت عثمانی است بتاریکی ایالتی آنجا
 شورش نسبت به یوکنن شارل وای خود نمونند دولت عثمانی مانده هزار پیاده
 و سوار با سایر تدارکات حربیه در شوشلا که اول سرحد و نفوذ آن ایالت است
 میباشند و آماده نموده که هرگاه آشوب و شورش آنها فوت گیر و تراید نیز در بواسطه راه
 آهن در چهار روزه ساعت قشون خود را با طلاق بغداد و رود دوا ده امور آنجا را
 اشطام و شورش را آرام دهد شاهزاده شارل نیز محض حزم و پیش منی قشون مستند
 و بسیار جهت حفظ و حراست خود آماده نموده اطراف و جوارب عمارت حکومتی خود را
 بامداد استعداد سرباز و سوار مصون و محفوظ داشته همیشه قوا و حفاظت حراست
 پاس و احواطب و مراقب میباشند

اخبار مختلفه

طهران دلاله زنی یهودیه بوقیه بسته از رخت و دود دست تید طلا همراه خود داشته
 بجهت فروش بجا نیامد در ب خانه سید میرزا شسته سبب با خود را رسیدگی کرده
 باز بسته برخاسته بود دست بند را فرواموش کرده بوقیه را بر داشته روانه شد بر اثر او شخص ریتی بجا
 رسیده و سبند را بر داشته زنجیرهای میرزا رختی و کل از علایا آورد و کیفیت را سپان نمود

و از نظریاتی آسیده و روزه نهان بود در محافای هرده و قریه بر سر راه چپ
 خانه که شمشیر انداخته آردن آذوقه بجهت آسیده و روزه آگاهها بسیار بد و نامطبوع
 دو ساعت و نیم بغروب مانده وارد اردو شدیم سراسر ده و چادرها را در زمین
 متعلق اربابیم یک نایب زده بود و در سراسر ده فستین
 زیاد میزدی خلی معطر هواش با طراوت زمین با صفا خلی خوب

نظم جلوه نمود

میرزا اسد الله خان کار برد از تفلیس محض ظهور رحمت یک قطعه نشان شیر و شمشیر
 از درجه سرتی دوم با حایل مخصوص آن بر حمت شد
 میرزا اسحق خان کار برد از سابق ارزنده از دم منصب کار برد از می اول مامور بکات
 بغداد و با عطا بک قطعه نشان و حایل سرتی از درجه دوم سراسر از آمده عازم محفل
 ماموریت میشود

اخبار خارجه عینیه

آلمان از مونیک پای تخت با وین پیوند جرنال و فونن تان که از
 اجزای قشون آلمان و مامور بکات فرانسه بود کاغذی بوزارت جنگ دولت خود
 میفرستد مضمون اینکه یاغیان پاریس مبلغ دولت هزار تومان بمن میدهند که قطعه
 نشان آن فونن که از قلاع حوالی پاریس است و بطور همین در تصرف ماست بایشان
 و اگر ارشود در این باب تکلیف من چیست

فرانسه یاغیان پاریس که پیوسته بایل بی نظمی دولت و آشوب ملت و عدم
 رفاهیت ایالتی و وطن بودند حال اتمت بر تنگ قوانین شریعت و حکم حرمت دین
 و ملت گاشته اند از آنکه در جمعه سیزدهم محرم که مطابق بود در ذریع حضرت مسیح علیه السلام
 و از ایام متبرکه مقرر مذبح عیسویان محسوب میشود در حالتیکه راهبان و کشیشان
 که پیشوایان آن مذبحند بطاعات و عبادات موقوفه آن روز مشغول داشتند داخل
 کلیسای بزرگ واقعه در شهر پاریس گشتی بجز از بی حرمتی فرو نمیگذاشتند حاجای شیه
 صلیب حضرت مسیح علیه السلام را که بعضی از زنان و پاره از سیم خام بود با شیشا
 نفیسه که وقف آن بقعه بود بهنب و تاراج بردند انیمینی واضح است که ازاله آشوب
 طلبان که همیشه آب بی لجام خورده اند طالب بازار آشفته و بایل هیچ و مرج حکمت و ملت

۷۰

کلی در اتباع طاعت و نیت و متابعت ملاحقان آن بود که با هم معاهده و معاقدہ داشتند که اگر مانند آن تا سر روز دیگر معبر معبر پیدا نمایند که وصول بمقصود
 آسانی و سهولت دست و پد فوا المطلوب و آلا و را الزام و اجبار در مراجعت و معاودت بوطن نمایند در این سر روز سر مونی از فرمان مذری او انحراف
 نمایند و در خلاف نوزند امر و زاول سر روز بود و خلاصه آن روز تا صبح روز دیگر با تروتیه صرف و پیشه ملاحقان شکستن نخ و حرکت دادن گشتی بود
 تا بنیمنی رسیدند که بواسطه رسیدن امواج دریا آن زمین کپاره نخ بنظمی آمد و فرقی با دریا نداشت و بدلائل هندسی و مسائل نجومی ایشان را معین و
 مبرهن بود که باراضی تعین نزدیک شده اند وضع روز و شب بنوع دیگر بنظمی آمد و حرکت کواکب قریب بر حوتی محسوس میگشت و در آن زمین
 سنک پاره مهر و طلی التکلی مستطیل الوضیع بنظر مانند و سایر ملاحقان جلوه کرد که بر حسب تخمین و قیاس پنجاه شصت ذراع ارتفاع داشت شکل
 عجیب و بیکل عجیب آن سنک پاره مایه و حشت و دشت ملاحقان گشته بلغت خویش آنرا بهام شیطان نام نهادند و از اختلاف منازل و سطحی معابر رسید
 خلاص ملاحقان مناض ایشان منقطع کردید حتی شاندون که آنهم غره دریای حیرت گشته خط آرام نداشت که مبادا گشتی در جس نخ بهانه و بیجا کند
 چاره و تدبیر شواند آن وقت علی القطع خود و ملاحقان هلاک و نابود خواهند گشت هر لحظه حرکت مذبحی می نمود و ملاحقان را بکاری باز میداشت حکم
 بشکستن نخ و پیش رفتن گشتی میداد تا مدت سه روز و شب باین رنج و تعب بسر آوردن زحمات و صدقات پیانی اکثر ملاحقان را کسل و ناتوان
 نمود چنانکه بعضی محتاج بتداوی و علاج دگر گلاونی گشتند و درین مدت ملاحقان با کثرت تعب و زحمت بردبار و صبور بودند بلکه آنها را فرخ و سرور می نمودند بقیه ذریع

کوشکها از نزدیک مجاری آورده شروع میکنند و اندک اندک انبارهای وریدی
تجاو ز کرده بجزای کوشک و بطن فتنی میشود چنانکه فشرده شدن خون در کوشکها مانند
فشرده شدن غذا در امعاء یعنی از بالا بسوی پایین است چون آورده
همیشه پرازن خون باشد سطون خون نیز مانع از برگشتن خون باورده است پس از
آنکه خون از انقباض کوشکها بطنها داخل شد بطنها منقبض میگرددند (درین
هنگام خون میخوابد از بطنین سپردن شود فشرده شدن خون در این دو بطن باعث
آن میشود که قشره زبانه و قشره وزبانه منطبق گردد و راه میان بطنها و کوشکها موقوف
لیکن در این حالیکه خون در بطنها از فوق تحت فشرده میشود قشرهای سینی که در ابتدای
مجرای شریان اورتی و در دئان مجرای شریان ریه است بحد شریان چسبیده و مجرای
میگشاید لهذا خون بهسوت از بطن چپ باورتی و از بطن راست بشریان ریه داخل
میکردد و لیکن بهنگام انقباض بطنها فشار سطون خونیکه در شریانها است قشرهای سینی
بیکدیگر چفت کرده مانع از آن میشوند که خون بطنین برگشت کند اگرچه شریانها همیشه متلی
از خون میباشد لیکن قوت بطنها باندازه است که هر موج از خون که از بطنها بشریان
فشرده میشود خون محوی در آن شریانها را دورتر میراند و جای آنها را فرامیگیرد
اندازه قوت قلب را نمیتوان معین نمود مگر بواسطه تسبیح عمل آن چنانکه پس از این
پایان خواهیم نمود که با هر قدر قوت خون بشریان فشرده میشود از این عمل اندازه
قوت قبض قلب واضح خواهد شد یعنی خواهیم گفت که قوتیکه بطن چپ در فشرودن
خون بشریان دارد باندازه است که میتواند سطون حیوه را تا هاضا تقویت
(ساعتیتر صد یک دزغ فربه است) بالا برد

فصل در حرارت و غریزه حیوانیه

واضح نمود که منبع و نشأ حرارت غریزه حیوانیه احتراق متشعش یعنی احتراق گوشت
و اجزاء خون وریدی است و مستوقداً از ریه میگذشت و بدو حرارت را بواسطه
تجزیه شدن هوا در ریه چنانکه هر قدر متشعش شدید تر بود حرارت زیاد تر خواهد بود و بعضی
او فاعله متشعش تجزیه گوشت خون و تولید حرارت است و مایه حتمتی ظهور حرارت فتنه
شدن اسید گوشت است پس از استقامت در حقیقه خود کوشش بسیار نمود در اثبات
اینکه همین منبع حرارت کفایت میکند برای نگه داری حیوانات را در درجه ثابت
و مقینه از حرارت و حال آنکه مقدار زیادی از این حرارت بواسطه اشعاع
آن و بواسطه تماس فضای محیط و هم بجهت تجزیه بدنی نابود میگردد این مطلب
از تجارب متکرره واضح نمود

انجمن انکلیس

شهر انجمن موزه ششم ریح الاول و با چند روز است در شهر بروز کرده و
از قرار روزنامه که خدایان از اول ایامه تا روز چهارم چهار نفر باین ناخوشی گرفتار
شده اند
و ائطان صاحب رئیس مکر افغانه انگلیس ز شیراز عازم دار الحکله بود در روز
بهین ناخوشی مبتلا شده شب ششم ماه مراجعت نموده صبح فوت شد
محمد خان نایب الحکومه قرار داده است سیصد نفر از فقرای عاجز را که نیتوانند کسب کار
بکنند و تکیه هفت تن که در خارج شهر است بسمه نند و او غذا بدین خارج آنها را بسمه نند
تکیه چهل تن و حافظیه را نیز قرار داده اند پانصد نفر از بهین قبیله منزل و غذا بدین

و تکیه دیگر را هم قرار داده اند برای فقرای معین نمایند خارج این چهار تکیه از وجه مرحمتی
سأشاده بجهت روحانده مقرر داشته اند بعد تفصیل فقر و خارج آنها را عرض خواهیم کرد
در شب ششم این ماه قنیل طلایی که حضرت ظل سلطان بجهت شاه چراغ ساخته و او تکیه
بودند بسرقت برده اند حکم شده از متولی آنجا مطالبه نمایند

خارج

لندن موزه دوازدهم ریح الاول مطابق اول شون و پنجم
عمارت سلطنتی لوژ که یاغیان شهر پاریس آتش زدند پرده تصویر زیبا
عمل آفاشان معتبر آنجا بود که اهل شهر هر قسم بود سپردن آورده اند و
نگذاشته اند پرده نقاشی و کتاب خانه های سلطنتی و ملی که در پاریس بود
بسوزد

سیزدهم وقت عصر قشون دولتی کار را پایاغان سخت گرفته اند و احاطه
دارد تا فرود آتمائا را متفرق سازند

موزه ششم ریح الاول مطابق پیت و ششم ماه خبر رسید که لشکر وریالی
وارد شهر شدند و جنگی سخت در میان شهر یاغیان کردند و تسل ریس
یاغیان زخمی دار شده خواسته بود از سمت دیگر شهر فرار کنند لشکر آلمانی
که در سپردن شهر مانع فرار یاغیان نباشند و او را ممنوع داشتند

و نیز در موزه چهارم ریح الاول مطابق پیت و چهارم ماه خبر رسیده است
که عمارت قویلودی و وزارتخانه معیری و مغانخانه شهر را آتمائا آتش
زدند عمارت لوژ را که آتش زده بودند آتمائا سوخته است

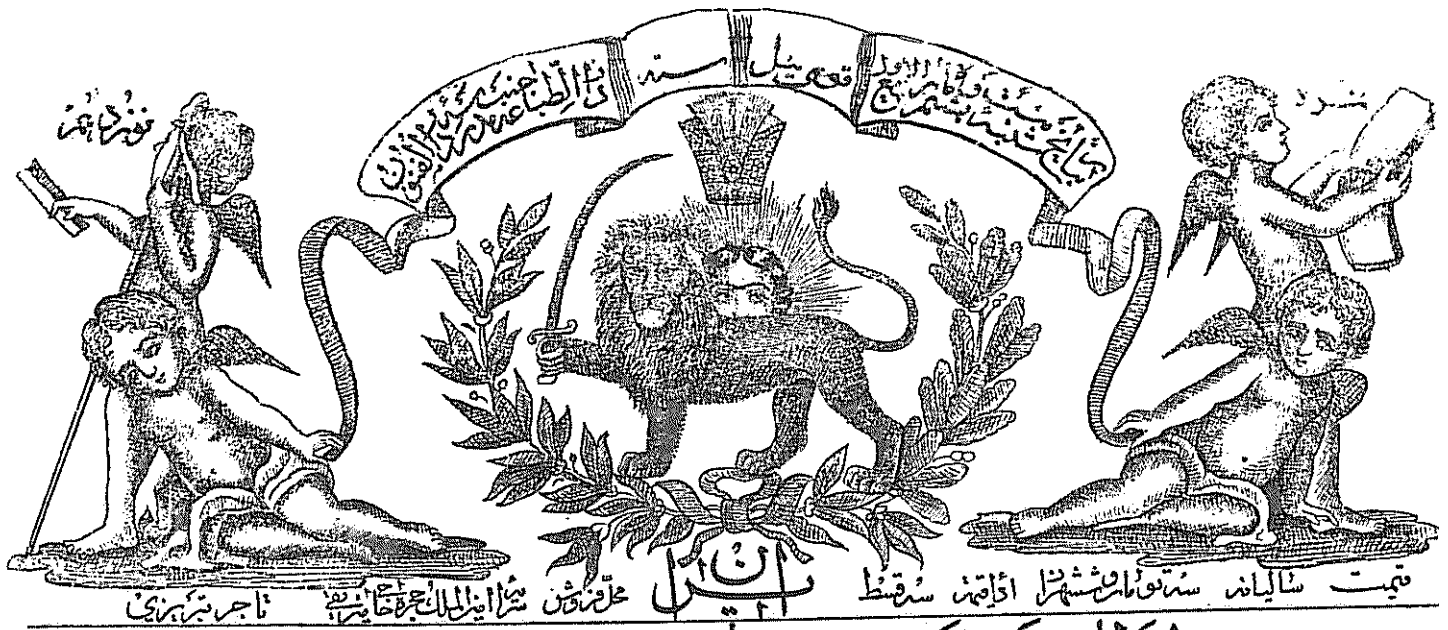
سیوطی پابل شور تخانه دولتی اعلام داده اند که یاغیان را حفره نمایند
یک قسمت از لولک سامبورق غار بابا بار و طغراب کردند و کوچای پاریس
راست از یاغیان که کشته شده اند

پاریس سیزدهم ریح الاول در حوالی پانتون
پان قشون دولتی و یاغیان جنگ سختی شده مثل شومون
در تصرف یاغیان است و توپخانه معتبر خود را آنجا قرار داده و نارنجک
که مملو از لفظ است بجهت هوا خا امان سیوطی را از حقه آنجا را آتش
میزند و سیوطات و عمارات زیاد را سوزانیده اند

کیش بزرگ پاریس که گرفتار در دست یاغیان بود بتدبیری فرار کرده است
دو مپروفسکی و بعضی از معتبرین یاغیان که درین جنگ گرفتار
عساکر دولتی شده بودند بکشم سیوطی مقتول گردیدند از آن طرف بهم
یاغیان در عوض از یاغیان و اشرف که طرف دار سیوطی بودند نقل
رسانیدند

پانزدهم ریح الاول سیوطی یاغیان را کلیتاً از پاریس
خارج نموده تمام محلات شهر در دست قشون منظم دولتی است
در رؤسای اشعار هر کدام گرفتار

شدند بکشم سیوطی بر
مقتول گردیدند
ریش کل و از بطن عوامانک محروسه



اخبار سرسبز

کتابخانه همتی در فروردین ماه به روزنامه ترقیم یافت که میرزاهاشخان این الدوله لقب وزارت حضور همتیون سرافراز گردید کاتب روزنامه و عوض منصب لقب نوشته بود

میرزاهاشخان این الدوله بحسب اراده علیه منصب وزارت حضور همتیون سرافراز گردید دستخط مبارک شرف صدور یافت سواد دستخط همتیون بعینه مرقوم گشت

سواد دستخط همتیون

منصب وزارت حضور که از جلال امور و عظمت امور دولتی است چون خور شخصی است که براتبانیت و صدق معروف حضور باشد میرزاهاشخان این الدوله را که بصفتان مزبوره در پیشگاه اعلیٰ آرموده ایم باین منصب جلیل مبادات دادیم که شایسته ایتا و صداقت خور ادرین مورد و زاید علی ماست

ظاهر سازد فی شهر صفر المظفر



مرفوعه و شنبه بنظر حضرت عالیحضرت در سرخ رباط توقف نمودیم صبح را بکام رفتم پس از پیرون آمدن از کام هوای دیدم مثل هوای بهشت خیلی باطراوت و صفای بود بعد از صرف ناهار کاغذهای سپسالار و امالی شهر رسید اخبار پرمعنی بسیار نوشته

بودند زیاده از حد بدیم آید جواب آنحضرت انوشتر قدیمی تماشای دور بین عکس جوهر امشول ساختن بقیه روز را با سایش گذشت شب را پس از صرف شام مروانته شد باین ملک در امور لازم مازندان و نظم آن سامان دستور العلهای خوب که موجب آسایش بندگان خداست دادم الحمد لله

شب را هم خوش گذشت بعد خوابیدم

سرفروست شنبه خورشید صبح هوا میوه غلیظی داشت سواد اسب یمن الدوله شده بجانب پل سفید را ندیم امالی آنجا میگفتند در سنگ نفت دارد آنجا پنج در سنگ نیز بیشتر بود و بعد از یک در سنگ مسافت بنده همراه بود قدری را ندیم راه دو تا شد از رود و جو رود سمت دست راست بند افایم همه جار و خانه تالار در میان جایل بود آبش بسیار ولی کل آلودگی از نوکران طهر الدوله را آب برده آنجا استادم حکم دادم مردم امداد نموده اسب را گرفتند نزدیک بود تلف شود عین الملک سلیمان خان تیمور میرزا اعتماد سلطنت حاضر بودند صحبت مختصر تبریف هوا و زینت فضا بود و در طرف جاده جنگلی و باغ مانند عطر شکوفه سب و آلودگی هوا و فضا را خیلی مطهر نموده در سایه درختان بنفشه الوان سفید سرخ آبی فراوان دیده از این ترشح باران مزید طراوت داشت و بیابان کشته با ترشح بمقداری بود که اگر بر بال پروانه میچکید باغ طیران آن نبود جز آنکه پرو بال آنرا از بخار پاک مینمود بطل و مرغان دیگر نموده سرانی مینمودند در هر چند قدم وضع جنگل و هوای دره و دشت نوع و بحریکت در همه جا فستین رسته را بکمال تقویت دماغ میکرد مختصر آن هوا و فضا بهشتی بجم بطریقی آمد در جای پر صفائی بنا گرفتار فایده محقق یی جان موجود جان عین الملک جیکر طو لوزان

بفیض دل شاد کاتبان طالع و طبع شادمانی

چنانچه در فروردین سابق ذکر یافت شاند و مزاحن سلوک ملاکان بدکان ساخت که مباد این شکلی و بردباری ملاکان و اهلدار خرسندی و خوشودی ایشان از باب اتمام حجت باشد و بناگاه آغاز شورش آشوب نمایند باین سبب او نیز با ملاکان بملاطمت و ملاطفت سخن میگفت و با هر یک جدا گانه موانعت و ممانعت بکار میبرد از آنکه شنبه یک صاحب کشتی چند روز است مفقود و الاثر و معدوم الجزایات اظهار طلب نداشت تا بپایز پرس و مواخذت چه رسد اندک خیال فتنه انجمنی و شورش ملاکان در متجمل شادون قوت گرفت و قلب قوی او را ضعیف ساخت و شجاعت او را بدل بچکن نمود و او را در و طر تروید و اختلاف رأی یکصد چه پیش رفتن بسبب انقلاب هوا و باریدن برف شدید و وضاعت طرین حال مینمود و طلبت و تارکی چنان در هوا استیلا داشت و میهن چندان اطراف کشتی را احاطه نموده بود که بدون امداد شمع چراغ ملاکان یکدیگر را نمیشناخته شادون در نهایت ملالت و کالت بمنزل مخصوص خود رفته مگر لحظه آسوده شود ناگاه عوغانی عظیم و آشوبی بزرگ میان ملاکان روی نمود ملاکانیکه مامور بنگین سخن و کشیدن کشتی باستقامت طلب بودند فرار خود را بکشتی رسانیدند و سایر عله که در عرش مامور کاری بودند طپانچه و تفک و آلات و ادوات جنگ تهیه می دیدند و همه متفق الله خدا و نا خدا را بنصرت و مدد طلب میکردند شادون تفک خود را بر داشته از اطاق پرودن جبهت بفاصله صد قدم کا پیش از کشتی حیوانی عظیم آتیه قومی الحلقه بنظر می آمد که پست دراز ارتفاع ساتهای او بود و دم چون عسل از پس پشت افروخته دمان کشاده مانند فیل مست و شیرا شعله روی لبشتی نهاده ملاکان از نظر این

در سرنا مار حاضر بودند پس از صرف ناهار سوار شده را ندیم جوانی سواد کوهی تازه دو ققاول شکار کرده آورد و بقاصله اندک مسافتی بر سر تپه رسیدیم تپه آبریزه مانند زمره سبز بود چشم انداز خوشی داشت توقف نموده و ذات اطراف و رودخانه و کوهستان آنجا را خوب تماشا نموده بقیعه امام زاده ملاحظه شد معروف بامام زاده شیرست و این شیرست دمی است که واقع است بر سر کوه سمت چپ جاده متعلق بکمان میرزا کریمخان و امام زاده با سم و معروف کشته راه امروز از هر توره رودخانه و چشمه روان است که داخل رودخانه تا لاریشود آثار حیوانات شاه عباس علیه الرحمه بعضی جاها میسنود و لی خراب و ویران بهین تفصیل را ندیم تا می ذی پل سفید و این پل را نیز شاه عباس ساخته سه چهار چشمه دارد بنه و احوال و انتقال اردو که از سمت دست چپ راه می آمدند آنجا رسیدند از پل که نشسته بقیعه بنه مانده بود اندک معطل شدیم با ران نیز شدت کرد و ابراهیم یک نایب در جلو بود و ملاحظه نمودم بناگاه خود را از اسب افکنده بطرف پایین راه گسست رودخانه که پرت گاه بود رفت معلوم شد پس ابراهیم یک با اسب از آنجا پرت شد بود و آثار آنجا بسوار و اسب هیچکدام آسیبی نرسید چهار ساعت بغروب مانده وارد منزل شیم در جای بسیار با صفای سرپرده و چادر برپا نموده بودند سواد کوهی بهارال ماده شکار کرده آوردند لحظه بعد از ورود و باران نیز پدید آمد در سر راه خیابان در شامی راه سنگی طبعی از خاک برآمده بسیار بزرگ و سفید رنگ آنرا حجار می نموده کویا تاریخ ساختن راه را براد نقش نموده بودند آثارش او محو شده بود همان هوا تندی داشت که بر سر لوح شک شعشش بود باقی مانده شب را پس از صرف شام پروان آدم کفتم شب بازی کرد

خیلی مطبوع اتفاق افتاده
فصل ششم در بیان

مشیرالدوله وزیر عدلیه بر حسب اخصارهایون در دست و چهارم ریح الاول بشارگاه لار رفتند و در آیام غیبت خود امورات و وزارت عدلیه را بمیرزا یوسفخان مستشار واگذار نمودند هر روز مشایخ و سایر احراری وزارت عدلیه دو ساعت از روز صبح الی سه ساعت بغروب مانده در دیوانخانه مشغول رسیدگی با امورات مردم میباشند

۷۴

آنجای خارج غیر مسکن
تفصیل شوش و فلاف بغداد و نایب قتل

پرنس شادال والی حالیه آنجا که از شاهزادگان شوش و وزیر و پادشاه پروس است و شب عید تولد پادشاه خود که اکنون امپراطور حالیه آلمان در تهنیه جشن و شادی بود بعضی جمهوری طلبان که قتل اردالی را چندان باطل نمیدانند بلکه در این وایه همه مشد که دولت آلمان قوی کشته مبادا بمناسبت اینکه حال یکی از مشو بان امپراطور آن مملکت در این ایالت حکمرانی دارد طمع در افلاق بغداد نمایند و این ایالت را که حال جنرالدولت عثمانی و بر فراخ حال زندگانی میکنند بنده پیر و تیرج جزو مملکت وسیع آلمان نموده رفته رفته قوانین مشکی و خطی مفسد دولت خود را در اینجا و اجرا دهند محض تضعیف و عدم نفاذ امر والی اورا تحلیف نمودند که صرف خیال از این شادی و طرب نایب و نیز باندیشه مفسد آن پیر برده محض شکیکه مبادا غوغائی برپا نمایند و شورشی آغازند ترک آن غنیمت نمود ولی قوشنول جنرال آلمان در افلاق بغداد تحلیف خود را و ادای تحلیف والی دانسته زیرا که شاهزاده شادال میزانت مستعد بعدم رضای عامه مردم شوش و آقا قوشنول جنرال سابق آنکه که هیچ نوع تنگی و پیوستگی با همدی نیست با مرد و دیگر محض حفظ بقعه دولت خود و مأمور با قیامت آن ایالت بود حق و تحلیفش برپا نمودن جشن مولود بود و در آن چند روز که بتدارک لوازم جشن اشتغال داشت علی التوالت نوشتجات پمرد و مضی با و میرسد و در ترک جشن ناگهات پلغ و تهدید استیغ پیچیدند و بصراحت با و نوشتند که ما نخواهیم گذاشت که رسم جشن مولود پادشاه و امپراطور تو در این ایالت برپا شود چنانکه ایشان حاجت مینمودند قوشنول بر لجابت می افزود و تشرفیات و شیطیات جشن و مهمانی را علاوه می نمود تا آنکه شب موعود در رسید مجلس مهمانی را در خانه یکی از تجار که وسعت و فضائی مناسب داشت مقرر نمودند یک ساعت از شب گذشته پس از حضور و ورود و مهمانها خواسته شام صرف نمایند که ناگاه گروهی ابنوه از شهر وارد آل شهرخانه تا بفر محصور نموده آغاز شامت و شروع در انداختن تفنگ و طمانچه نمودند باین نیز اکتفا نموده هجوم آورد کشته داخل عمارت شدند خواستار پلهای عمارت بالا رفته نسبت بهمان و میزبان آنچه خواهند توانست بجای آوردند قوشنول جنرال و دیگر

جوان مضطرب و پریشان شده میگرختند در خلال این حال دگر نبرد رسیدند و آن حیوان را با و نمود و سوال کرد که در حوالی قطب نزدیک باراضی تعین آیا بیچیک از دریا نوردان حیوانی باین شکل و وضع دیده اند و گتر گفت حاشا و گلا این اول حیوانی است که در این زمین مرئی کشته زپراپش زمین و شکافی که در دریا نوردی خود را باین حد و دگر ازین مواضع نیز تجاوز نمودند اند از چنین حیوان نام و نشانی نوشته اند و از بیست و خلقت او پانی نموده اند و آن حیوان نیز لحظه لحظه بجای نزدیک میکشند و دگر بجز تبه تفنگهای خود را بطرف آن حیوان خالی نمودند بسبب خالی شدن دو تفنگ و خرق هوا و تکلل طبقه بخار غلیظ و قرب آن حیوان دگر خوب ملاحظه نمود آن حیوان سک صاحب گشتی بود از فرط تعجب خندید و گران سبب خنده پرسیدند جواب داد در اراضی تعین و حوالی قطبین و درجات متعارفه با آنها هوا غلیظ و بخار ممتراکم میشود و در علم مناظر و مایهات و محقق است که شعاع بصیر چون در هوای غلیظ با جسمی تعاف که غلظت از هوا باشد مانند آب صاف یا صلب بود چون شیشه عینک و دوربین اشیاء صغار در انظار بزرگتر از اندازه حقیقی و وضع واقعی خود جلوه می نمایند امثال و نظایران بسیار و بر هر یک از آن مسائل دلائل پشمارا مکتب توان نمود و چند مثل از آنها باین ینجامیم نخست جرم آفتاب چون در حال طلوع و غروب نزدیک باقی شود از یک ربع که از طلوع و غروب تر است نسبت بوقتی که در وسط آسمان در حالت بعد از زوال زمان قرب کوچکتر نماید و حال آنکه یکسری این مایه است که بواسطه بزرگتر غلظت که مجاورتی است و بیک شاع در جرم هوای غلیظ آن خیز صغیر بزرگ و کپری می شود و همچنین جی چیزها در آب بزرگتر از آن است که در یابند و همچنین حال عینک و دوربین که بواسطه خروج شعاع از جسم صلب آنها بسیار با ضعاف متضاعف بلکه تا دو سه هزار برابر بزرگتر عظیمتر نماید خاصه وقتی که بعضی شایب هندی و کجای طبعی در وضع و محاذات زجاج عینک و دوربین کار برند که گاهی اشیاء بزرگ و عظیم مرئی سازد و گاهی کوچک و گاهی دور و وقتی نزدیک است که بجزع شعاع و مخصص نکاس است مانند کل چشمی که این مباحثات و تاین را وضع صلی برین بقیه در زیر

تجارتها در راه و رخها را بر روی خود محکم بسته از راه دیگر بطلب وزیر و الی و رئیس
اعتساب فرستادند که گویان تدبیری در این باب نمایند و این فتنه را بجوابانند
وزیر و الی و رئیس اعتبار پس از استخبار با همدوم و حشم خود حاضر گشته اشرار بعضی
که فتنه را بعضی فرار نمودند صبح آن شب قونول درخواست غل و وزیر و رئیس
اعتساب از و الی نمود و الی نیز مسئول و مأمول او را پذیرفته چون این دو شخص نسبت
تمام و مطبوع عام بودند اعیان شهر و الی آن و ایالت را با و الی گفتگوی در میان
آمد و هنوز اصلاح ذات الین نشده و الی محض حراست و سیانت خویش طریق
حرم و احتیاط را از دست نداده دست قوتی در اطراف و اکاف عمارت خود
چنانچه مذکور شد بقرا و الی و پس مأمور نمود

اخبار مختلفه

طیبات هوای دارالخلافه و واسطه ماه ربیع الاول بهایت کرم شده بود و بجهت
که شبها کسی را خواب نبرد و ناخوشی نیز اندکی در میان مردم بروز داشت تا روز
پنجشنبه نوزدهم ماه فروردین وقت عصر بادی شدید وزیدن گرفت و هوا را بلا نهایت
تیره و تاریاخت و ابواب را بنوعی در حرکت آورد که بعضی را توپم زلزله بجا طرپید
بعد از لحظه معدی بخروشیدن آمد و قدری باران رحمت ببارید و ابر متفرق شد
و هوا بر تبه صفا و اعتدال یافت که گویا بهار مجد و شد و بجهت تقالی تاکنون روزها
و شبها در کمال خوشی است و از ناخوشی خبری در میان نیست

خراسان حیدر قلی خان سهام آلوده ایغانی و سردار گل خراسان و ضمن عراض
مرسوم خود تفصیل غلبه و نصرتی که او را بر ترکانان روی نموده معروض پیشگاه جایون
داشت هر چند در روزنامه مرات السفروشکوة المحضره محضری از آن مرقوم معلوم
رشت و الی چون آن روزنامه مخصوص ملترین رکاب نصرت اشباب بود تجارین در
روزنامه ایران نیز ذکر آن خواهد رفت تا عموم اهل ایران از آن استحضار و
استطلاع حاصل آید از مضامین عریضه همان خبر چهار بار اکتفا خواهد شد

همه هم صفرا المظفر باین خانه را و دولت جاوید بنیاد خبر دادند که هفتصد سوار جزار
خونخوار از ترکانان حیوه بسه داری ایشان که از سرداران نامی ترکانت بناخت
جایرم و نواحی آن هم عهد و پیمان گشته قلعه ایور را که از مضامین جاجرم است
محصور نموده امانی قلعه را علاج بنیادین قلعه ایور محقق شده آمانی که شونانند
خود را بنابرین قلعه برسانند اسیر و دستگیر نموده برده اند خانه را و از استماع
این خبر جهان روشن در نظر تاری گشته هماندم تکیه بر لطافت باری و متبالم بنده شیر
نموده با جان نشان شاد و ایشا را تعاقب نموده پس از سه روز علی مستوفی
صبح روز چهارم در حوالی قادی قلعه که ترکانان رسیده بعضی از سواران
جان نشان شاد و لورا اسب شتی کرده رسیده و هنگام تلاقی فریقین و ترویج
صفتین زیاده از سیصد سوار جان نشان با خانه را و خود ترکانان بواسطه
کثرت عدد و مدد خویش جان نشان را تاختند جان نشان قوت اسلام و شرکت
بی باکانه و دلیرانه بر سر جان نشان تاختند جان نشان قوت اسلام و شرکت
شانشاه نصرت اعلام را یار و مددکار خود نموده پای ثبات استوار نموده
جنگ مغلوبه کشت تا مقارن وقت زوال نیران قاتل و جدال هشتال شبت
آخر آثار لطافت ناشی الکی و قوت قبل شانشاهی بقربا و امداد جان نشان

رسیده نیم نصرت بر پرچم علم نصرت توام و زیده ترکانان فرار برقرار خستیار
نموده جان نشان مسافتی تبعید ایشا را تعاقب نموده همه جاسر و اسیر ایشان
گرفته خاک میدان جنگ را از خون ایشان لالارنگ نموده در آشنای کیر و دار
ایشان سردار مقتول و بقیه اسیر ترکانان منکوب و مخدول گشته در اطراف
و اکاف دشت متفرق شدند جان نشان هشتاد اسیر و تکیه ساخته سر
پر شور و شراکشان سردار ترکانا را با هفتاد و یک بر بنیوه نصرت افروخته
این طحانه زاد دولت قوی بنیاد و مدت ششت سال زندگانی و جان
افشانی هرگز باین مشقت و صعوبت گرفتار و دوچار نخوریده و تمانند
ایشان متهوری خونخوار کمتر دیده برادر بزرگوار که آن نیز ایشان لقب شبت
در زمان حکومت ملک آراندی سرمایه آشوب و طغیان عرصه دشت و ککان
بود مدتی متادای فتنه او را تصرف موجب اضطراب و تشویش امانی آن سامان
بود اما بجهت الله بزدی آتش فتنه و فساد و باب شمیر غازیان اسلام منظمی
کردید امید از خداوند مجید چنان است که هر روز جان نشان این دولت
قوی بنیاد از نصرتی تازه و فتوحی بی اندازه دست دهد

خارج کشور

روزنامه بخار فضلی در کثرت و جمعیت شهر لندن میکار و تا روزنامه خوانان را
استطلاع و استحضار حاصل شود شهر لندن پای تخت و دارالملک سلطنت
و دولت انگلستان محمود تر و بزرگتر شهرهای ربیع مکنونست محضر شرحی در
بعضی متعلقات آن مرقوم میشود این شهر از شهر یوفوردک دارالملک
دولت جمهوری امانی یونانی یکی دنیا و نظیر یونان دارالملک امپراطور
روس بحسب جمعیت و کثرت نفوس و وسعت برتری و فرونی دارد از
اسلامبول پای تخت دولت عثمانی بحسب جمعیت و عدد اشخاص و مرتبه پیشرفت
و از پاریس پای تخت فرانسه و دلت جمعیت او پیشتر است و از پکن پای
تخت چین بحسب تخمین یک ربع کثرت او افزونتر است و هرگاه دولت امانی را
بحسب کثرت قیاس کنیم عدد سکنه لندن دو برابر است و سه برابر زیادتر
از تمام مملکت یونان است و لندن را در حقیقت بشهر خواندن سزاوار نیست بلکه
اورا باید مملکت و ایالت نام نهاد اکنون بشرح و طرح مختصری از ایتیه و طرقات
آن می پردازیم تا بسبب جبر و عبرت سکنه آن روزنامه کرد و در دست
دقیقه بمقتضای تقسیم هندسی و تخمین ظنی یکی باصل موعود ما بود میشود و در هیچ
یکی متولد و دارای وجود میگردانست سال تا بحال با آنکه در هر سال
زیاده از سیصد هزار نفر از انگلستان بخارج مهاجرت مینمایند هشتصد هزار نفر
بر عدد و کثرت سکنه لندن افزوده و بحسب قیاس روزی صد و چهل هزار
نفر در لندن ولع و حرص باشا میدان مسکرات حاده از قس حقوق و زووم و
غیره دارند و در سالی علی التخمین صد و نود و هشتاد هزار است اجزای اعتبار
بخانه و منزل خودشان میرسانند صد هزار زن بی شوهر که عمر بهرگاه بسر میزنند
سی هزار دوز و حبیب برکیه پرواز دارد ده هزار سینه معین دارد و هر روز
یک کور نفوس بلکه پشتر میانه را در تصرف مسکرات اشتغال دارند تقریباً
در نصف نفری دیوانه و از خرد پیکانه است تمام نفوس ساکنه لندن در تقسیم

هزار و دویست و شش نفر ایک خبازان میدهند هزار پانصد و پنجاه و
 سه نفر ایک قصاب گوشت میرساند هزار و هشتصد نفر ایک تبالان خوش
 طعام سرانجام بنیاید شش هزار و هشتاد و هشت نفر ایک محبت است خلاصه
 لندن دارالملک انجلس از مروس و رئیس توانگو و فیکر جوان و پیرکاش پنج کوه
 نفس در تعداد و شمار محاسبین و چندین مخصوص اینکار آمده اند علم
 اول مخابره تلگرافی در غرض محرم هزار و دویست و هشتاد و هشت نفر از دارالملک لندن
 تا بندر معمره بمی بنط مستقیم تازه سیم کشیده اند فاصله و مسافت پانین این دو مکان
 ده هزار هزار ذرع است و بعبارت دیگر معادل پست کور میشود

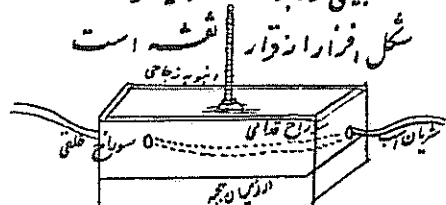
تیمم در کمالی و غیره از اختلافات و احوال

برای حصول یکنامی بذات اقدس علیحضرت شافعی در میان ملل بوی
 زمین و بقای نام بزرگ در دنیا و اثبات نیت ملوکانه در اجرای لوازم
 مدیت و جذب قلوب ملل خارجه بسوی ملت ایران بزرگتر ازین دیسلی
 سخاوت بود و برای کسبه و تجارت و مسافرت ایران تسهیل بی نهایت در کار
 و عمل ایشان حاصل خواهد شد اگر در نهادهای ایران کلیت
 یک پنج باشد هیچ و نامی بصیر نمیشود اندک کار اینکار مستحق را بکند
 در عموم و قدیمه که هنوز آفتاب ترقی و دنیا را بنور خود کاملاً متورن کرده
 بود حکم داران روی زمین بجهت اجرای اغراض خود امالی یک مملکت را
 عادات و مذاهب مختلفه و امید بشد و بدان واسطه زمانها و عادات
 کوناگون در آن مملکت بهم میرسد و غافل بودند از اینکه اختلاف
 عادات و زبان در میان امالی مملکت باعث خصومت فطری بین الملل
 و موجب دور افتادن آنها از عالم ترقی و مدیت بل موجب ضعف
 و نابود شدن آن ملت خواهد بود اگر بنظر قدرت تاریخ گذشتهگان
 سخاوت صدقین قول ظاهر خواهد شد گذشته از آثار واجب ر قدیمه در این عهد
 حاضر ضرر اختلاف عادات و اسناد در میان امالی مملکت مانند
 حد ری و نفی یا شیخی و قترع یا ترک و فارس سهولت میتوان
 درک کرد چون عقلای دنیا مردوان بزرگ برور زمان و تحسین به
 زیاده و ضرر این قبیل اختلاف را درک کردند لهذا درین عصر حکم
 ایران و خرومندان روزگار به تمام تمام میکنند امالی را که در مملکتی
 توطن دارند و در زیر تبعیت و محکومیت یک دولت متحدند آنها
 بنظم یکسان اصلی آن مملکت و استعمال یک قسم اوزان و اندازه
 تربیت میدهند امید چنان است که در مملکت با نیز این رسم سختن
 که شیخ هزار کونه شایع نیست بهت اولای دولت مجری و معمول

مسائل و مسائل که در شرا

بسیار عده حرکت خون در شریانها را در پی منقبض شدن بطون قلب است
 چنانکه بواسطه هر قبض از بطون یک مقدار تازه از خون در شریان منقبض شده میشود
 چون در جانوران زنده یکی از شریان را قطع کنیم باسانی دیده میشود که جتن
 خون گاهی دور تر و گاهی نزدیکتر است یعنی بجاء انقباض الملهاء در تر جتن میکند

و در زمان انقباض بطنها نزدیکتر که بطنها در هنگام انقباض خون را بشرا منقبض
 لیکن در این حالت نیز خون شریانی چند کی دارد و این چند کی بواسطه الانقباض است
 یعنی قوه ارتجاعیه جرم شریانهاست چنانکه از فشرده شدن خون بشرا منقبض
 آنها وسیع تر میشود و پس از آنکه قشرهای سیسی بسته شد جرم شریان منقبض
 و خون را بجایع یا بعروق شریانی میفشارد و چون قوه است که الانقباض است یعنی قوه
 ارتجاعیه نامیده اند واقع است که این قوه نیز از عده در گردش خون دارد لیکن
 اختلاف آن با قوه انقباضی بطون در این است که قوه بطون بواسطه است و قوه
 ارتجاعیه شریان ذاتی است مانند فونیکل چون بجای پس از ماکردن بخودی خود
 برکت بهالت سخت میکند زمانیکه بطون قلب منقبض میشود شریانها هم منقبض میشوند و این هم
 شد انقباض شریان نامیده اند چون شریان منقبض و فضاى آنها بسیار وسیع
 مقدار خون فشرده شده در آنها بسیار اندک است لهذا بزرگ شدن شریان هنگام
 انقباض آنها با چشم آسان فهمیده میشود و چون بعضی از شریانها منقبضند که شریانها هنگام
 قبض بطون بزرگتر میشوند برای اثبات این مدعا افزای اختراع نموده اند که بزرگ
 شدن شریان را محسوس نمایند این افراد جبهه کوچکی است میان تنی که دو نیمه آن از
 یکدیگر جدا میشوند بنوعیکه این دو نیمه بجایه لروم نیکو ملاحظه یکدیگر میشوند مگر در سمت
 متقابل آن که دارای سوراخ مدور است قطار این دو سوراخ با اندازه قطر شریان
 سبب جاورى تو نمند مانند بست ابتدا شریان سبب جاورى مانند اسب را
 از میانجا و خود جدا و آزاد نموده پس از آن نصف تنی جبهه را بر شریان مذکور و نصف
 فوقانی را بروی آن میکند از بنوعیکه شریان سبب جاورى این جبهه و از دو سوراخ
 مذکور عبور کند و فشرده نشود پس از آن تمام در نه و در خنای جبهه را بواسطه پیما جسم
 چرب دیگر مسدود نمایند در سطح فوقی نصف فوقی جبهه سوراخی است که
 بتوسط آن جبهه را از آب پر میکنند و هم اطراف شریان را آب فرو میکند چون
 جبهه از آب پر شد بنویسند باریکی بهمین سوراخ متصل نموده تا نصف آنرا نیز از
 آب پر میکنند از آن جهت که این انبوه بسیار اندک است بنوع واضح میتوان یافت
 که در صورت حجم شدن شریان قناب آب که در جبهه است نیز بنوبت در انبوه
 مذکور صعود و نزول میکند و از یافتن اندازه صعود و نزول آب در این انبوه یافته
 که شریان سبب جاورى و سبب در انقباض قلب یک پست و دوم با تفسیر مجبور
 طبیعی خود بزرگتر میشود



دانه اختار فلک کالی

کاشان موزع است و پنج ربع الاول ده شبانه روز بود که علی التوالی هوا بر
 بود و کما شدت داشت چند روز قبل قریب یک ساعت باران رحمت نازل شد و بعضی
 جاری هوا از آن شدت حرارت سردیلاست شد و نرخ شترل کرده و حاکم است تمام در روز
 فردشی و اصلاح کیل و میزان صناف دارد و نرخ نان و غیره ازین قرار است

نان یک شنه کسب مسه
 استک ریس از طبقت اول کل مالک محروسه



یفت سالیان سه تومان ششتر امانت فطرت
 علی محمد سلطان علی محمد خان
 ناجر بنده

اختیار مسکن

در باب انتخاب مسکن صراحت شده که چندی قبل حکم صادر از کرمانشاه تقبیل
 پنجاه مبرک سرفراز گشت مورد مرام کلان گردید بر حسب اندازه و
 مشول عاطفت در باره عمارت و حکومت نهادند و مضافات آن بمقام
 مفوض و موکل گردید و در دست و هشتم ریح الاول روانه محفل مروتیت و مقر
 حکومت گشت

محمد علیخان سرتیپ جرنال اجدان که سابق بر این بشاگرد فری دولت علیه
 میقم لندن بود بسرتیپی فوج نظیمه دارین لافه که بمنزله پولیس است برقرار و سرافراز



فرماندهای شریف که در محفل شریف صبح سوار است احمد خانی شده و اندیم قدری که رفیق
 میر شکار کل بنده را نگاه داشته بود که حرم گذر منزل امروز سرخ کلاست و بالای کوه
 واقع است در آسای راه میدانی است متعلق بجای آقا کل است از زیر آب میکند و
 بر سره کلامی و زیر آب است الله یک یاد است آن نیز بالای کوه است
 امروز دوات و زراعات خوب در دو طرف راه است همه بالای کوه و چکل و قوت
 رودخانه طرف چپ راه است از سمت دیو لیلان که مال ابراهیم یک نایب است
 آب زیاد می آید طی بلار می شود دیو لیلان دست چپ واقع است عوام مل اینجا
 میگویند چایی که یکا و سس جس بود در ستم خلاص کرد و دیو لیلان است

اما مراده عبدالحق بسیار بزرگوار اما مراده ایست طرف
 دست چپ آن طرف رودخانه واقع است آب زیاد بود و
 زخم راه امروز قدری کل بود بواسطه نهرهای کوه چکی که از
 کوه داخل راه میشد راه را خراب کرده بود و تکرار در این منزل بسیار جای خوب
 جنگل بسته اند امروز دیگر نبسته و شکوفه در عرض راه نبود اما جنگلهای کوهها و دشتها
 بسیار تماشا داشت گلار جان کرد و دود بود و در طرف چپ رودخانه بالای کوه
 غازی کلا و کیلان طرف راست و در پشت کوه بود حیثیت خان یکت شکارگاه
 قراول اینجا خیلی خوب و بسیار است شاطر باشی از شهر آمده بود دیده شد منزل
 دو فرسخ بود و در رسیدیم کوه بنزدیک درختی بسیار بلند هموار بی سنگ
 نزدیک سر پرده بود خواستم بروم بالای آن ناچار مجبورم ده سه خط بالای
 همین کوه بود و با صدودی قدری را ندیم از باران و دیروز چمن و راه کل بود و قیام
 داشت مراجعت نمودم در سر پرده ناچار خودم و کیسل فوج سواد کوهی امیر نام
 قراول نری تازه زده آورد و محمد علیخان هم از اما مراده عبدالحق آمد گفت اینجا
 نیز خروس قراول دیدم چهار از دستنه گذشته بمنزل وارد شدیم هوا در صبح
 مر بسیار غلیظی داشت در این منزل هوا باز شد آفتاب شاد بود و نذر کرده
 بودم امروز اگر آفتاب بشود سالی نچاه تومان صرف عمارت اما مراده کنم بلا
 فاصله آفتاب شد آقا ابراهیم داده قراولی آورد و گفت سلیمان خان افشار و
 محمد حسین میرزا نایب میرا خورد و در طبله گرفته اندام و زجای سر پرده بسیار خوب بود
 کتاب روزنامه را میباید و جلد کرده میرزا حسین شونیس از شهر آورد و خوب جلد
 و تزیین شده بود و وزیر دول خارجه عریضه فخر نوشته انچا رسید فی الفور جواب

تفصیل در باره کار باطل و کینه و کینه و کینه

چنانکه در غره سابق ذکر یافت شایدون از انکشاف این مسئله و پیدا شدن سک زاید الوصف حرم و شاد گشت اما پین و سایر رفقا از پیران آمدن سک از و
 در غرقاب حیرت غرق گشت و بی اختیار فریاد برآوردند که چگونه سک سه روزه غرق شده از دریا برآمده بخشی می آید در این آسانسک نیز نزدیک رسیده و
 کشتی را گرفته بخشی برآمد معلوم شد وقتی آوار غرق ساختند و در کثافت رخ انداخته سک از سورخ دیگر خود را بر سر و نهشته بواسطه شورش فطری و دگالت جبهی که
 در این حیوان مجبور و مضطرب است همه جا برار کشتی میرنموده تا امروز خود را بخشی رسانده فصل چهارم در نظارت و کینه و کینه و کینه
 صاحب جیش کشتی فرورد کشتی فرورد با باد بخار و باد باستجبال صبا و شمال در حرکت بود که بهای یخ صلا مانع و عایق سرعت حرکت آن نبود و رؤس و رئیس
 ملاخان خود بنفله مکان کشتی را در دست گرفته موطن جیش و کردش اوست شایدون ناخدا نیز در عرشه محل مرتفعی را برای نشستن خود مهیمن نموده با دو رپین
 اطراف و الکاف در یار امشاده میسر و دنیای فوج و سرور داشت که مجری یافته که غرقیب بان مکان که نویسنده کاغذ مجبور با و دستور بعل داده خواهد رسید
 دیگر مخافت و آفتی واقع نخواهد شد سک سیاه نیز بر خلاف آیام سابقه که پیوسته در کوشه میخیزید امروز نشاط و جلالی دارد و هر لحظه بطرفی در جولان و جیت و جیت
 ملاخان که در اشتغال و وزیریم بودند عصر امروز که میعاد فتنه و فساد ایشان بود بتنازکی باز انجمنی آریسته در ترک اطاعت و عدم متابعت شایدون و کلامی
 طرح مشاوره و مجاوره و فکده مشغول و علیخان و عصیان بودند ناگاه پاره کجی عقیقه که بشا به کجی میسخت و با و در حرکت داده بطرف مجر کشتی می آید

نوشته فرستادم شاهزاده اعتماد السلطنه پیشکشی فرستاده و تحفظ التغات
در حق او صادر شد کرد اطراف دست چپ اردو آن طرف رودخانه در آن
کوه واقع است سرحد کلابالای کوه واقع است طرف دست راست سرپرده
امپد انیت یخمد و شاهزاده نرسرخ کلابی زن و مرد و بچه صبح در روی تپه سبز
نشسته تماشا دارد و میکند عصر عکاسی در سرپرده عکس اطراف را انداخت
امروز بعضی حکام با سربازان و جانشینان میرزا صادر شد همه زمان یک تفکر در
بجای پاری بردم اطراف راه سرخ کلابی کلاباد و کلابی کلابی کلابی کلابی
اما همه بر سر کوه و میان جنگل بود

و نرسرخ کلابی کلابی کلابی

چند نفر از مالی محله بازار و محله چالیدان بر ستیاری یکدیگر بجان زن علی حکیم که در
روزنامه سابق شرحی از آن ذکر شده در ده دوازده طاووس کشمیری و جو
و مختلفاتی زیاده برده بنامین خود تقسیم نمایند بعضی عرض بوزارت حاصله چند روز
کار گذران حکومت از کلابی که خداوند بر کمال را بدست آورده بعد از گفتگو
شعابی ساریقن اقرار بهرت و حیانت خود کرد بشیاء و اموال را گرفته بعضی
میرسانند و بعضی بعضی اسباب و اموال از تصرف میرزا برده بودند مسترد
داشتند بشیاء ایله میدهند و در احقاق حقوق عارضین و کسکه شهر در مجلس تحقیق
وزارت مزبوره کمال دقت از رئیس مجلس و سایر اجراء بعمل می آمد و با مضامین
احکام مطاعه شرع انور اجرای احکام حکومتی میمانند و همچنین قرار تفرغ و فرخ ماکولات
بصلاح و صوابید اعتبار و مباشرین شهر میمانند و چند نفر از کار گذران حکومت
در کوه و بازار یاد کردش هستند و هم در این اوقات امر قدرت در جایان
شرف نفاذ یافته که این الملک وزیر دار الخلافه فوجی که شش بر کجزار نفر جوانان
نجیب و کار آزموده باشند بجهت نظم و محافظت و محاربت کلیه دار الخلافه جمع آور
و مرتب دارند و فوج مزبور را بر محلات دار الخلافه تقسیم نمایند که روز و شب مشغول
اشغال و اشتاق باشند و تاکنون دولت نفع را جمع آوری نموده اند

اخبار خارجه

اسپانیول و وزیر امور خارجه این دولت و رود ملکه زن پادشاه جدید اسپانیا
امده اول را در تمام جمع سفرای دولت خود که در ملک فرنگستان متوقف

میانند اعلام داده میباشند مذهب خودی آنچه یکی عت دین از شهر که شته جمع
وزرا و اعیان و ارکان بلاد ضعیف و سریف اسپانیول تازه آیین که از
الکلی کانت به مناد زنب پایی تخت می آید عت درود و تشریفات فر
ملکه حاضر شدند پس از آنکه زمانی ملکه و پادشاه که با استقبال زوجه خود رفت
بود از کلابی که فرود آمده مستقبلین تنیت ورود و تشریفات قدم ایشان را
بجای آورد علی الفور پادشاه و ملکه و ملکه بنین سفر بسیار مستقبلین در
کلابی سلطنتی که مخصوص ایشان حاضر بوده بودند و کشته معج البحمیه
بزیارت کلیسیا اتوتشا که از معابد قدیمه قومیه عیسویان و واقع در داخل
توجه نموده در دو طرف شوارع و معابر پیاده و سواره با طابلس فاخره جمع
کشیه جمیع احترامات نظامیه را عطا نمود و ایشان سرخی داشته هیچ از
دقایق حرام فرو گذاشت نمودند ستقامی خارجه مقیم در مناد زنب نیز حضور
داشته پس از ورود بکلیه اوتان بوظایف طاعات و عبادات موقوفه
مقرره بچای عمارت سلطنتی که مقر پادشاهان قدیم اسپانیول بود عزیمت
نمودند کوه و بازار و کالین شهر آیین بسته س را نیز چراغان و آتش بازی
مرغوب خوب نمودند و آخوانان جمهوری پس از ملاحظه این تشریفات تخریب
که مالی ملت و دولت در باره ملکه و پادشاه خود متعجبیم رسانیدند یقین کردند
که ملت اسپانیول و جهان من الوجوه طالب و راعب رسم جمهوری می باشد
بلکه از جان و دلائل بوضع سلطنت و تقویت دولت و مملکت میباشد
پادشاه و ملکه بعد از ورود با اسپانیول مبلغی کراف صرف تعمیر و اصلاح مدار
و کنایس و معابد و سایر وجوه خیرات و مبرات نموده اند

دائما ذلك این دولت ملی متاد می است با فرانسه دعوی اتحاد و داد
دارند در ابتدای جنگ دو متین فرانسه و آلمان جنگی که سفاین X
جنگی فرانسه از نزدیکی بنادر متعلقه پادمارک گنجال رفتن بد برای شمال و تنجیر
بعضی شهرهای آلمان جمهوری می نمود از جانب دولت آلمانک با آنکه معاهد
بی طرفی داشتند کمال حمایت و طرف داری بفرانسها شد اکنون که جنگ
به پایان آمده و امر مصالحه بانجام رسیده این دولت باز با تنبیه بایرود
دیگر فرنگستان در حمایت و رعایت فرانسه مساعی جمیده مسلوک میزند

شاید و نرس از نظاره این بلای ناگهانی عشرت بجزرت و راحت بخت بدل گردید نشاط و کامرانی را وداع نمود حکم شد نمودن آتش کوره و ادشاید قبل از انصاف
والحاق این کوه پاریس در معبر تواند کشتی را از آن محل بگذرانند لکن حرکت چرخ بخار هر چند سریع و تند باشد در نزد حرکت چرخ دوار بطی و کند است و میل مانند بیهوش
کشتی از معبر که آن چرخ پاره معبر را بطی مسدود ساخت چنانچه کویا تمام دریا بیاچاره پنج متصل الاجز است شادون بچاره از نذ کلابی نا امید گردید و متیقن بپرو
کشت ناگاه برخلاف رسم عقلا و حکما که باید در هر گونه مصائب و نواب صابر بود و جرح نمود ولی خستیار فریاد برآورد و که کار از دست گذشت گرفتار بجای شدیم که
روی غلظت بدین محال و دور از تصور و رسم و خیال است لافان که اشتهار فرصت و شطرنج چنین قتی داشتند از اطراف فریاد برآوردند که تو سبب هلاک
وفای ما شدی دیگر سر در چنبره طاعت تو در بنوا همیم آورد و میل خاطر و خیال خود آنچه صلاح و ایمنی چنان خواهیم کرد پرن جهان و در فحشا گفت که باید در آب غرق
شویم چرا در عرق که ارا منع کرده اند در این برودت هوا و شدت سرما مستغرق شویم علی الفور بهیت جسمانی در انبار خانه آذوقه در فطر بیایا اقامت مسکرات
پروان آورده چنانچه توانستند نوشیدند و چمنکه متی در ایشان اثر نمود عداوت دیرینه که از شادون و دگر در رسید داشتند همچنان آمده هر یک چوب و چیل
و سایر آلات و ادوات حربیه که ملاقات را در کار راست بدست گرفته بجانب شادون و دگر در حرکت اند و دریا و میزند شخصی که سبب هلاک و وفای ما کشته باید اول
او را با شقام و قصاص خون خود بجایم بعد در شطرنج مردن با شیم شادون و دگر در آن هنگام مرکب معاینه میدهند ناگاه از یک طرف کشتی آوازی بلند شد که ای
ملاخان دست نکا بدارید و حرکت خلاف نماید انیک صاحب حقیقتی کشتی که من میباشم نزد شما حاضر

نموده و ازین برادر که بر حسب یکی از فضول عهد نامه دولت فرانسه میاید بهر
خسارت جنگ بدولت آلمان بهرند حاضر و مستعدند که اگر دولت فرانسه
بخواهد از باب کنت و اصحاب ثروت و انبارک بجهت ادای قرض خود بخواهد
نقدی قرض نماید آنقدر که این دولت نت و قدرت دارند و دادن قرض مفت
ندارند و موعده ادای این دین را پانزده الی شانزده سال دیگر قرار میدارند و
خیلی دلتنگی میباشد که چرا تا حال دولت فرانسه از ایشان خواستش
مسئلت این معنی ننموده

چنین در دریای چین مدت زمانی بود که بحسن مراقبت و لطف موطنیت
دولت فرنگستان که سفاین خیلی در آن دریا داشتند پیراقت که در لنت
آنها معنی راهزن و دزد بحریست موقوفه الاثر و ممتنع الوجود میبود حال خدایت
بواسطه اطمینان دول فرنگستان چندان توجیه و عثمائی در این باب ندارند
پیراقتها در غلبه کمالا ناک سه فروندگشتی تجارتی را که از محل فرنگستان ب
اموالش را منسوب و طاعان و مسافران مقتول نموده اند دولت انگلیس را

یعنی امیر البحر که در دریای چین دارد اعلام دفع پیراقتها را داده

اخبار ملکه کریستین

ستیز بنی بجهت الله تعالی مزاج مبارک شاهنشاهزاده عظم حضرت ولیعهد سالم
و در عهد امن و عافیت آرمیده اند و هر روز مشغول رسیدگی عرایض مردم
و اشطام مملکت و امر رعیت میباشد نظام الدوله سلطان حمید میرزا و این
شکر و سپهر ملکی و سایر اعیان و ولایت مشغول خدمات مرجع میباشند و بارندگی
نیز در این اوقات شده است

زینجا تهر حضرت و ششم برح اللول هوی جمعه چند روز پیش خیلی معتدل و خوبت ده دوازده
روز قبل باران رحمت نازل شد و تا چند روز در اطراف و نواحی بارندگیهای
خوب شد و باید اطمینان مردم گشت

شهبانو حضرت نجمیه لاول شاهنشاهزاده عظم سلطان فرمانفرمای مملکت فارس تشریف
فرمای گدمان شدند و نرخ جناس این چند روز در منزل است و آن از فرار
یکمن چهار عباسی است و تفصیل فرمائی که حب الامراجایون محمد خان نایب الگلویه
در تکیا جمع نموده و کلیش دو و غذای آنهاست ازین قرار است

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه

مخارج جمیع کتایار و جوه رحمتی علیحضرت آقدس شهبازی و خانواده است
و از برای بزرگیکه عیسی جدا گانه معین داشته اند و روزی دو نوبه غذایان و کوش
میدهند و لباس میپوشانند

اخبار مختلفه

سبب بزرگداشت قبل مرشدی محمد نام مراغه که از اولایطه مدف و بشارت موصوف
بود بنی نه یکی خان برادر ساطور خان میسی رفته و او را مقتول میازند قلعگی قاتل
مربور را دستگیر ساخته بعضی حضور حضرت ولیعهد میرساند بعد از نبوت شرعی
حکم بقصاص شده به برای عمل خود میرسد

زنجیان یکصد سوار طایفه شقای که نزاعی با ش بسون دیرین داشت
نزدیک خاک خسته آمده بودند که مال آنها را بر سر نه چون طایفه ش بسون در
سیلابی رفته بودند و دست و پایی نداشتند و اینها پیش از آنکه اموال و چشم رعایای شتا
خلیل که یکی از اعیان خست است میرزا آقا قاجار حسین ملک آنجا متعلق شده با جمعی تعاقب
آنها نموده اموال را بر سر واد میداد و چند کس بس و سه نفر آدم آنها را نیز
دستگیر میاید قتل قتل نام آدم سیف الملوک میرزا رئیس مکران زنجیان
کس با بقا و جوار و اسیرم کرده بود و یکصد تومان هم بخواه دوا از آنرا نزد
سیف الملوک میرزا سرق کرده بعد تسلیم بنیاید حسب الامر دیوان میرزا
محمد حسین و او را مقید ساخته مجبور است از آنجا بیاورد و زیاد بجهت فرستادن
می آورند و کندی را از فرار و حرواری سخت تومان میخرند با عت ش بسون بنیان
که از آنجا بیاورد مراجعت بمیان ایل خود میروند و قدری ضرر و خسارت به حال
رعایای خسته وارد آورده اند از جانب حکومت مقرر شد بروند و مقدار
خسارت را معین نمایند

شهبانو در روزنامه قبل نوشته شد که قذیل طلای حضرت شایه پیراقت
شده با عیال و نام زاده و اقبال شاهنشاه اسلام شاه قذیل مزبور پیدا شد و تفصیل
ازین قرار است که سهام الملک کچم صبا جنم صبا بان فوج خود اعلام داشت که
در اطراف و اکناف تجریش نمایند مصطفی قلیخان سرمنگ فوج جمعی شایه
که مراجعت میفرمود یک منزلی پوشه آدم و دو مشقال طلا چهار ده هزار دینار
خریداری میساختند سرمنگ مطلع شده در تفحص برمی آید و سارقین را پیدا
نموده در حالت مستی بچاک می آورد و دو مشقاله قذیل بنیاید معلوم میدارد
که قذیل با شگفته طلای او را در دات پین راه بندید و بفرستش میرسانند
و این قذیل کچم و چاه مشقال طلا بوده یکصد و کسری از آنرا سرمنگ پیدا
میاید و دزدانی که دستگیر شده بعضی خود را هلاک و پاره خویش را از کوه پرت میاند
و پاره پاره میشوند

در روزنامه مارندران نوشته اند که عبدالقادر میرزا سپهر مرحوم محمد قسیم میرزا
ملک آرای سابق مارندران بنایب الحکومه حکایت کرد که قتی نامی از رعایای
من رفش مرد و مدتی تجدید فرستش نمود و آخر الامر با برام اقارب و خویشان زنده
عقد نموده در شب عروسی دو دختر او که از زوجه مرده سابق داشت و شوهر
داشته با او بنایب منازعه نهادند که چرا پس از اندام از آن خستیا بنیایب ماکسی
بجای او نیست و اینم دید این منازعه و مباحثه بطول انجامید و کار با کجاشد که شهبانو
خشمناک از پدر بزرگوار خانه پرون رفتند اکنون مدت دو ماه است که با بنایب
تفحص و تجسس پرورد و شوهر اصلا از ایشان اثری ظاهر نیست تمام شده و قریب
اطراف را در گال دقت جستجو نموده اند تا حال موقوفه الاثر و معدوم المجرم صدق
فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله ظاهر شد که زانرا ناقص العقول و الخلو و الخلو

خامنه

حکای طبعی و اطباء حاذق فرنگستان بدقیقات طبیعه و تحقیقات طبیعه
میرمن و معین نموده اند و آنرا بدلیل حسیه ثابت و مدلل کرده اند که هوا مرکب است
از چهار جز و هر یک نامی و خاصیتی جدا گانه دارند اگر بشیرج اسما و هوا اس
اجزاء چهار گانه را در غم بطول می انجامد مختصر آن اقوال و اسناد الی آنکه بطریقی

که سبب ملامت هوا و حسن شفق حیوان و انسان است و اشتقاق آن مایه و پیرایه
صحت و شد رستی دنی روح است آنرا از آن میان یکی از حکمای سوس دین
مسند پیش از دیگران ابرام و استقام دارد و میگوید هرگاه جز از آن در جوهر هوا
نماید یافت هوا سلاش بیشتر است و هرگاه نقصان پذیرفت جرم هوا سلاش
و غلیظ گشته سیمتی در هوا احوادث میساخت که سبب تولید مرگ عالم که بعلی و با
نیامند میگرد و در واقعده این است که و با تولید فیما بد که از نقصان جزو آن
و شدت بروز آن در شهرائی است که جمیعت آن بسیار و سوار و معابر آن
چیزهای عفن و مزابل فتنه باشد و کارخانجات عصفه مانند باغ خانه و صتیغ
خانه و مسلخ حیوانات زیاده باشد خاصه محلاتی که نسبت بان شهر کثرت و جمیعت
نفوسش بیشتر است بخلاف در سیلا قات و اماکن بارده خاصه در تطیف هوا و
فضای آن نیز استامی کرده باشند این مرض حادث نشود علی الخصوص که
مبیت و منرس پید و سرد و کالج و سایر درختان که اوراق آنها سرتیز و شتری
شکل باشد مانند سپید و ارس و عرعر و امثال آنها نسیم انیکونه اشجار موجب سلا
هوا و سبب تولید جزو از آن است و نیز تجربه و امتحان معلوم نموده اند که کثرت
برق و رعد باعث افزونی از آن و سالم بودن هوا و بر طرف شدن یا تخفیف
مرض و باست و هم حکیم خبر بر این رای و عقیده است که فضای بعضی را با آلات
و ادوات الکتریسته که با صطلاح عوام حرج الماس میسازند تصفیه و تطیب
هوا را بدرجه میسازد نمود که مشابه و مثاکل هوای بارق و رعد شود در بعض
خانه های بطور نوع که مرضی و بائی را علاج میکنند در هر طاقی یکی از این چرخها نهاده
مشغول تطیف و تصفیه هوا میباشند و ایضا تجربه معلوم کرده اند که در راهویه و پاک
طیور قواطع و حیوانات ذکی الحس از آن بلد فرمایند چون لعلق و کجک و پرستو
و امثال آنها بجهت آنکه گاهی تقدی این طیور از حیوانات صغاریست که در هوا
میباشند و بعضی از آنها بجهت صغیر جسم هسته که بذر و پهنای صافی خوب
دیده میشود و این حیوانات صغیر سبب اشتقاق هوای سستی و بائی در گناه
نیز سمیت بهم میرسد و این طیور ذکی الحس از تقدی آنها و اشتقاق ابویه
رذیه جتناب نموده و از چنانچه و هم تجربه یافته اند که حیواناتی که اماکن و مسکن
آنها در جوف زمین و خلل و فج آن است مانند موش و مار و مور و چلیپا و
اقام آنها از جوف الارض نقل بوجه الارض نموده بیشتر از سایر اوقات بر رو
زمین توقف میکنند و این مرض و بار بعضی از نظر فای قطب دار الفقرا نامیده اند
و این در حقیقت بزل و مزاج نیست بلکه از روی تحقیق و قیاس باشد چه آنکه در
برو زان مرض اغیار امکان تطیف هوا و مکان و اکل و شرب غذای مناسب
فضن و مزاج خود میباشد بخلاف فقر که قدرت بر اصلاح چپیک از اینها ندارند
بنابر این در طنور این لمیه فقر بیشتر از غنیاء تلف میشوند و مرگ اغنیاء بطریق
ذرت و قلت است باین جهت رئیس اصحاب بطور نوع در مسکنام بروز این
مرض در محلات غذا خانهای خوب ساخته و غذای مناسب و لطیف را بحکام
نموده بهای نازل فقر میفرشند و خسارت ارزان فروشی و تفاوت
سرخ را دولت متحق و کفیل است چنانچه در شیراز و بعضی بلاد محروسه محض
شعول مراحم مکان و رحمت عام که علیحضرت هایون شاهانه اسلام پناه بعموم
ایالی ایران خاصه فقرای آن دارند در تنگنای شهر ضعیف یا فقهای خوب معین

نیخ را دولت متحقق و کیفیت است چنانچه در شیراز و بعضی بلاد محرومه محقق است
شعول مراحم ملکانه و رحمت عام که علیحضرت بهایون شاهنشاه اسلام نپاه بهعموم
ایلی ایران خاصه غنای آن دارند و در تمامای شهر ضعیف افغانهای خوب معیت است

فصلی در حرارت و سردی و گرمی و خشکی و ترس و رطوبت و باد و باران و غیره
مزه که نشسته احوال میشود بجهت اعانت در تخریب آب موجود در ریهها
قسمتهای آریه بکار است و هم برای افزودن حرارت خون و مدد
در افزایش حرارت مخصوصه خون و رسیدی در زمان تنفس
یا فتن آن بخون شریانی هنگامیکه خون شریانی در عروق
شعریه تبدیل بخون و رسیدی میشود حرارت مخصوصه آن مجدداً
میگردد و قدری از حرارت خود را برای گرم کردن اعصاب و
قسمتهای دور از ریه بکار میبرد. از اکسیژن هوا بواسطه
شش داخل ریه شده به گزین و هیند دژن اجزاء خون بخون
میشود و اسید کربنیک و آب و حرارت موجود می نمایند و خون
هوا از ریه بر می گردد و شامل اسید کربنیک و آب است از تخریب استخوان
لوازیه در خونهای هندی معلوم شد که ۱۰۰ صفت از اکسیژن
۸۱ جزء آن بصورت اسید کربنیک و ۱۹ جزء آن در سایر هواها
رو شده بواسطه شش پیدا میشود پس از آن ثابت کرد که این قسمت
از اکسیژن با یک قسمت هیند دژن دفع شده از ریه پیونداشته
آب بوجود می آورد. لوازیه و سیگن در خصوص شش انسان
استحسان نموده نتایج آیه را حاصل کرده اند اولاً که کاهش
حرارت خارج باعث شدت و قوت صرف شدن و استعمال اکسیژن
میشود ثانیاً در زمان هضم غذا مقدار اکسیژن جذب شده نسبت
بزمان پیش از غذا بیشتر و قوی تر است ثالثاً ریاضت و حرکت و کار
کردن و اعمال بدیهه مقدار اکسیژن جذب شده را می افزاید
بالجمله لوازیه را عقیده چنان است که شش نسبت کم احتراق
تدریجی کربن و هیند دژن که از همه جهت شبیه است
با احتراقی که در لآمپ یا شمع حاصل می شود و باین ملاحظه
جانوران شش کشنده اجزاء قابل احتراقی هستند که پیوسته
تخریق شده و مقام میوند در عمل شش مانند در احتراقات
خارج جسم اکسیژن دهنده هوای محیط است که اکسیژن خود را
بخرج برده احوال حرارت میکنند و چون در شش مواد حیوانیه
و اجزاء خون اند که در احتراق شش بجای اجزاء احتراق پذیر بکار
میرند لهذا هرگاه جانور آنچنانکه بواسطه شش تجلیل میرود حیوان
نخند و بدل آنها را با عصاره نفس کشنده آن حیوان
بهاکت میرساند چنانکه چون روغن
لآمپ با تمام رس
شعله آن خاموش
میکردد
رئیس دار طباع کل ملک محروسه

می آمدند میان جنبان دو مرغ کوچک زدم چنی قشنگ بود یکی زنده ماند و
 نامرگانه را نمودم دوباره رفت در وسط سرگلان کلا عین الملک ابزاری
 پیدا کرده بود قدری از راه بالاتر فستیم ابزاری شد یک سنگ آب از ده
 ذبیح ارتفاع باین مرتخت زمین همه سبزه و حرم آب صاف بسیار با صفا
 بود نامرگانه را دیدم چای که پیش سپهسالار فرستاده بودیم اینجا رسید از زیر
 خارجه تیرک غدا داشت نوش جان است اسلا مبول هم بود قدری کاغذ خواندم و
 خلوت همه بود ندانم مارگاه رسیده در میان جنبان و درخت بسیار بزرگ
 دیدیم برکشیدیم برگ نارنج اما بدن ساقه کوچکی که در نارنج است کله می سید
 داشت مانند نارنج و خوشه انکور قدری چیدم تا طرف بلای درخت
 بسیار چیدم و درخت خوش منظره اندر اینها آن درخت را جل میانه
 پیاز بنفشه سرخ آوردند از منزل که سوار شدیم الی مل کیان بلوک دادند
 و این مل سرحد سوادکوه و شیرگاه است سید اندیک یا سوادکوهی چید
 که آن طرف رودخانه است بطرز ناو بندی آبش را از سر رودخانه باین طرف آورد
 بقدر یک سنگ آب یک سنگ صحرار از اذاعت می کند شیرگاهی را بآن زمین
 او عا دارند اما دعوی بچاست بسیار خوب صحرایی است سراب صحرای کل
 رود غنی بود مخلوط بجایه اوجی و بسیار آب تا خم چنی حکم کردم آب بسیاری
 از کیسیان می آید اینجا داخل رود تالار میشود اینجا پلی است که اندک بعد از صحرای کل
 رود غنی می رسیم بسیار مرتفع و طولانی و وسطی با دم آید و شب که می گذشت
 این پلی حراست با حیات و تاخت که ششم دلی آدم گذشت که حرم را پیدا و باقی
 بگذارد این پل در می گویند اگر این پل نباشد یکباره آتش سوادکوهی و مارندانی
 قطع میشود باز که مسافتی از پل دشت شیرگاه پیدایشه در این دشت جنگلی بود
 و کوهها کوچک شده دشت میشود و دشت شیرگاه از راه دور افتاده است
 صحرای بسیار خوبی است میرزا سیح اعیان مارندران حاضر بود و قدری سواره
 کرد و ترک و عبد الملکی و پیاده کلدی پنج کس و شجاعی بودند قدری صحبت شد
 پس میرزا اسمعیل خان بارش سعیدان بنی بود و میرزا اسمعیل خان هنوز نیامده
 بود خلاصه شش ساعت بغروب مانده وارد و دو شدیم احکام نیمه دلی
 که دیر الملک پنجره پیش فرستاده بود تمام را خواندم جواب عرایض سپهسالار
 نوشتم عصری عین الملک و میرزا سیح ما خواسته بعضی فرمایشات شد

حاجب الله و و ششمین بود و در صحرای جل رودخانه کوه برنی فرود کوه
 عالمی داشت آن طرف رودخانه دی بود درخت بزرگی شکوفه قوی داشت
 سواری فرستادم شاه آورد شکوفه بوی بود

اجبار داخند

کردن انسان روز پنجمه نوزدهم شهر ربيع الاول باران رحمتی کامل نازل شد
 بعدی که از رودخانه های حوالی سیل جاری شده است و از این فیض
 عام خلق کردستان آسوده و آرام گشته اند و مدت بارندگی از اول تا آخر
 چهار ساعت تمام بوده است

اجبار خارج جغیر مسیحی

فرانکسدا پین سرداران و صاحب منصبان قشون مامور جنگ با پرو
 سرحد و سایر دستجات قشون که در پاریس ساخو بوده یا در لوار و جانی
 دیگر در دوره جنگ می نمودند بعضی تخان در میان آمده که سبب بخش
 و که ورت خاطر آنها شده جرنال فلو وزیر جنگ محض دلجویی و تسلیه
 خاطر سرداران مزبور از رجال دولت و ارکان مملکت و به تهنیت و در خوا
 نموده که با شخص مامورین سرحد از صاحب منصب و تا پین علی قدر مرا تهنیم
 هر کس در جنگ ثبات قدم و رزیده با جلا داتی نموده و مصدر خدمتی گردیده
 چنانکه بدیگر صاحب منصبان نشان لژیون و خور داده خواهد شد باین
 ترتیب خواهد شد

در روزنامه کلوا منطبقه پاریس مندرج است اگر زوال و فتنه جوان
 بار جال دولت جمهوری بنای شرارت و آشوب نگذاشته باغی نمیکشند
 میسوپلیر رئیس جمهوری معادل پانصد کور تومان ایران که از بابت هزار
 کور حشرات جنگ بموجب عی نامه باید بدولت آلمان کار سازی
 نماید میستوانست بمنافع بسیار قلیل از هزار صد پنج از صرا فغانی پنج شش
 معبر مثل اول لندن و دهم استیسی و دوم هوک و گندستیم بر و کسل پای تخت
 ترکیب چهارم دینت پای تخت استریه پنجم پاریس استقرض نماید
 لیکن ظهور فتنه و آشوب یا عیان مایه عدم اعتبار رجال دولت جمهوری
 گردید صرا فغانی مزبور در ادای این وجه مضایقه و عداغه نمودند با
 این حال باز میسوپلیر رئیس جمهوری با صد کور نه زحمت و صعوبت صد کور

اندوخته خود بهاء انداخته در دیار روان ساخته اند و در شفا خاصه شاندون چون روز روشن میشود و متین است که تا اکنون چه مقدار درم و دینار صرف
 مخارج آن شده بعلاوه تا دیروز در لباس طاحی با سم کاری مشغولند و نگذاشته اند که بسمت قطب شمال چندان بجزای کرم
 که تا حال سفینه هیچ دریانوردی از بنی نوع بشر بآن مقام عبور و گذر نکرده باشد علاوه بر عددانی که بهر کلام حرکت از لیور پول شاندون بموجب
 دستور العمل من بشا داده هرگاه یک درجه زینی از آب غای نموده و هزار و پانصد تومان برسم انعام و احسان زیاده بر مقرری و مرسوم بشا عطا
 خواهد شد اگر بجز اینها درست بشناسید که چنان اطراس نام دارم طاقان چون نام کاچان اطراس شنیده اند از فطخوف و هراس بر خود لرزیده اند
 چه در میان اصحاب سفاین و زوارق و بجز پیا میان گلستان معروف و بهوشندی و ذکاوت موصوف و نازک بینی بجز تیره از تجارتیه و حربه بهر کس در این شت
 و بهر نیگوشی و ملاطمت مشهور نزدیک و دور بود و بحسب دبدرد شایل قاضی منبیه می آید داشت که حرف بسیار داشت قوی اندام کلام خوش محاوره نیگوشی و ملاطمت
 شیه خیال هر که با او محبت داشت ملاطمت داشت و در باری انظر کس او را میدید چندان وقعی و قوی داشت ولی پس از آنکه نال و توغل میداشت بحسب موج زن و دارا و خنده
 چند علم و چند فن و دانش و پیش تجرد کار و کوشش مهور با آنکه پیش فغان فروش بود و پس از مردن سه چهار روز از حال شفاعت کسب رشت نهاد و لیکن کاین اطراس بن بجز فتنه نداد باین رت
 و کثرت دولت اگر میخواست همان سرایه را بر پایه معاش نماید تمام عمر را کافی بود و راحت زندگانی بلکه کار نمی کرد و میخواست نقد کرام را باطلالت و گشامی صرف نماید بقیه در فتنه آید

نزد ۲۱
وجه نقد و قیام و آماده ساخته غنیمت بکویل سرداران قشون آلمان خواهند نمود
که قلاع مرهونه اطراف پاریس را که در تصرف آلمانیان است مسترد خ
ضبط نماید

عشایانیه عمر پاشا سردار اکرم بیست و هشتم محرم فوت شد
بلژیکان میدان میدان که جنگ بزرگ فرانسه و آلمان آنجا واقع شد
و امپراطور فرانسه اسیر و سقوط کرد و دید چنانچه کثوف و معلوم مطالعه
کنندگان روزنامه ایران کشت نزدیک بسره حاکم بزرگ است
در این جنگ از لشکر فرانسه و آلمان جمعی فراده ان کشته گشت بسبب
عدم فرصت و وقت اجسام کشتگان را چنانکه باید و شاید درست
نخواهند شد و فن نمایند بلکه مختصر حزنی کرده کشتگان را بالباس بالایی هم
افکنده اندک خاکی بر سر آنها ریخته اند حال آلمانی ملکت بزرگ باین وجه
افاده اند که هوا گرم گردیده اجسام کشتگان عفن خواهد شد و باعث امراض
عفونت در هوا اثر نموده جوهر هوا فاسد خواهد شد و باعث امراض
مخصوصه مانند باد طاعون میشود بعلت قرب جوار مبادا سبب است
بملکت ایشان نمایند از جانب دولت بزرگ جمعی طبایعی حاذق و حکما
طبیعی دان ما هر مامور شده ببدان رفد اند که صخرای شکرگاه را از اجام
کشتگان پاک ساخته نهند از ندامت عفوشت هوا شود و در این قضیه بدست
بکار برند و آن دشت را شلیف دهند و پسر و چاره که مامورین و صلاح
اینکار کرده اند بهترین تدبیر است که قبل ازین در مدارس طبیعت و کشتان
معمول بود و الا حفراهای سابق را شکافته اجسام کشتگان را بیرون آورده
از لباس برهنه نموند باز در همان حفرا گذاشته عوض خاک زغال سنگ
نرم کرده با قیر آمیخته بفضاحت یک شبر بر سر آنها ریخته بعد از آن چوب
اُرس لفظ آلوده بالایی آن حفرا آتش زده چند آنکه آن قیر را که خسته
و زغالها فروخته کشته گوشت اجسام کشتگان سوخته همان استخوان باقی
مانده و پس از افسرده شدن آتش قیر و خاکستر زغال سنگ بهم تقابل
یا قه خلل و فرج حفرا را بکلی سده و دمنموده از قمار تقریرا طبایعی بزرگ حفراهای که
فرانسه جهت کشتگان خود حفرنموده بودند بسیار بقاعده بود اما حفراهای بزرگ
خیلی کم عقی و در هر حفره از صد الی سیصد کشته مدفون بود و کمتر از یک
شبر خاک بر سر آنها ریخته که باندک حرارتی اجسام آنها متعفن نمیشد

سویس اپن سیفر دولت سویس پاریس در زمانیکه صدر اعظم
دولت آلمان دو مسکه طرح یافته موجب گفتگوی طرفین گشته اول
آنکه جمعی از تبعه سویس در شهر نوشویله فرانسه واقع در سرحد سویس
ساکن بوده اند و قشون آلمان پس از تسخیر آن شهر ایشان را اسیر نموده
در شهر سینت لویج محبوس ساخته اند تا آنکه شخصی موسوم به ژوزف
ساکن قریه بوزل فلان واقع در سرحد فرانسه که بطرف قراولانی
که جرنال ووزل در سرحد سویس گذاشته بود لشکری خالی کرده او را
جس نموده اند و حال آنکه او لشکری را بجهت صید مرغابی افکنده نه
بطرف قراولان پاریس و بزمادک جواب مسکه اول را چنین داده که باین
شهر را از ملکت فرانسه فرستاده ایم شاید باین شهر جهت آزادی و خلاص خود اقرار

بر تبعیت دولت سویس نمایند باین بورت آلمانی شهر را چگونه میتوان
از یکدیگر امتیاز نمود که از یکلام دولت ملت میباشد همین اشخاص را که حال
شما دعوی تبعیت نمایند مطابقه باین بورت شد چون ندانستند دعوی آنها سر
نخست مسئله آلمانی شما خود اذعان و اعتراف دارید که شخص ژوزف نام
لشکری بجانب مرغابی خالی نموده نه بطرف قراولان سرحد جواب این فقره
از روی انصاف این است که لشکری خان دارد آنکه باین با کلو لپیکانی پر شو و جنب
بشکار مرغابی خالی نمیشود محض حمایت فرانسه و قتل نفس است باین جرم آیین
باید مدت معینی در حبس بماند پس ازین مطالبات و مکالمات سیفر سویس
از تجاوز نمودن قراولان آلمان از خط فاصل سرحد و تجاوز بجاک سویس
کلمه و سکایت نمود جواب این فقره نیز باین گونه گفته شد که قراولان را در این
باب گناهی نیست بلکه اشتباهی روی داده که بسبب مستور بودن اراضی
از کثرت رفت از حد و تجاوز مقرر غفلت نموده اند

اذا وینچی نیکی دین از فراری که از خود دورک در الملک آن ملک شسته
شده است رئیس جمهوری اذا وینچی حکمی در تفریق اجزای مجلس کوکلوکن
صادر نموده زیرا مقصود اجزاء و آلمانی این مجلس رقیقت و عجز و سیاست آن
ممالک جنوبی و مباحیه آنهاست اما چنین مینماید که صد و در این حکم بی فایده
باشد اثری بر آن مترتب نشود جهت آنکه اجزای این مجلس زیاده از سیصد
هزار نفوس میباشد در هر طبقه و صنف حتی در وزارتخانهها و در قاضی دولت
و قضایا عدالتخانهها صاحب شغل و منصب هستند و این جمع عداوت متعصب
بازادی طلبان و هواخواهان جمهوری دارند و هیچگونه طالب و راغب
نمیشد که رسم عجز ویت و قانون مباحیه سیاستان موقوف و بر طرف شود اگر
چند سال پیش ازین در خصوص آزادی سیاستان ما بین ممالک جنوبی و شمالی
نیکی و میناز و جدال بزرگی دست داد و نفوس بسیار از طرفین در معرض خاک
افتاد و مبلغمهای گراف صرف این جنگ شد تا آخر الامر آلمانی حد و شمالی کمال
آزادی و ترک مباحیه سیاستان بود بر طایفه جنوبی غلبه و استیلا یافت و اعلام
آزادی داد و در این صورت کمال استعبار و اراد و که این غنیمت را با دست
برساند و ترک این خیال کند اگر حال حکم رئیس جمهوری نافذ نمیشد این دولت
و مامور در سنین آینه خالی از اثر و اثر نخواهد بود

در اخبار ملک کینچلر

دشمن مورخه بیست و پنجم ربيع الاول خدی بود که باران در کیلان نیمی
و مردم مضطرب بودند که مبادا مزایع بر سر بگذرد بجز الله روز پنجشنبه گذشته تا جمعه
باران آمد و مزایع سیراب شد و توغان نیز از عیب و نقص در آمده
و مردم شغول کشیدن ابریشم هستند و شخم ابریشم خراسانی هم تاده و دارد
روز دیگر بر سیله میروند و دشت را سدلی عیب خواهد بود و اما کولات لاله الله
قراولان و نرخ از فرار روزنامه سابق است

خاتمه

لندن پنجم ربيع الاول مجلس اتحاد و توحید و عثمانی عیوضت سلطان مکتله
نشان عزیزیه عثمانیه از درجه اول را بر سیل ارمنستان عیوضت امپراطور
فرستاده بود که سیفر کیه دولت عثمانی بمقام نظریه باس بر سر بیاضی است

پادشاه بهین تیغ و وسیل که یکی از رؤسای یخیان بود و مفاسد کلیه از او
بظهور رسیده الحال گرفتار و در حبس ریفس جمهوریست

اسلامبول تاریخ فوق در چهار موضع از مواضع معتبره اسلامبول یافتین
سخت شده و هنوز معتین و معلوم نیست که چه مقدار ضرر وارده آمده و عمارات
اخراق یافت

پادشاه مورخه پست و یکم محرم مطابق دهم آوریل ماه فرانسه میوینر
در دارالشوری بر زبان آورده که ریاست جمهوری کاری بزرگ و پیرزمت
و بر متعا و مقتضای ملت بمن مفوض گشته الحی معظم الیه در صیانت عیال
و اقتدار و حفظ شان دولت فرانسه لحظه خود را معاف مینماید و دقیقه
از خدمت انالی ملت فرو گذاشت نینماید

مسائل علییه

الحمد لله رب العالمین الذی بونی الحکمة فی الکتاب لکرم و
هو کشفی لبطنه السعیم والصلوة والسلام علی نبیه
آشرف الانبیاء وعلیه خیر الاوصیاء وعلیه التقیاء
و معبد حق نما که این مسائل طبیعیه مثل بریکاب و چند مقدمه است
اما الباب در مراتب خلق است بطور اجمال مثل اینکه خلق شود و پس
ملاک برای هر یک از اجناس و انواع و اصناف این موالیه است لیسعی
متلازم شد که بقانون طبیعیه مطبق یا با انحصار می شود مخصوصا
و من بعد هم محسوس میشود که شرعی لازم نیست اما طبیعت را حکامی الهی
و اقلای سیمی اختلاف در تعریف کرده اند حکامی الهی میگویند که طبیعت علت
اولیه است از برای حرکت و سکون اجسامی که دارای طبیعت اند و اقلای
کامل میگویند قوه ایست که پذیرند نمیکنند بدون اراده و شعور و اراده
برای طبیعت اطباء بعضی قواعد و فواید کلیه یافته اند که معلوم شده است
و محمل کلام و ایراد نیست اما مقدمه اول در امور طبیعیه است
و متشکل بر چندین فصل است که حاصل و فواید هر یک در موقع خود ذکر خواهد
شد و امور طبیعیه را هفت خیر میدهند اول ارکان و دوم مزاج و سیم
اخلاط چهارم اعضا پنجم روح ششم قوی هفتم اخلاط و بعضی از این امور
طبیعیه را متعلق بر مرتبه اجزای میدانند و برخی را متعلق بر مرتبه نباتی و من
حسب المجموع متعلق است بر مرتبه حیوانی و بعد از آن در ادین فضلی که فصل مشترک
با پن حیوان و انسان بجنوع اختصاص محضه حاصل میشود برای انسان از حیوان
که حی فطرت و مراعات مقام انسانی را که بخطاب لغت خلقنا الانسان
فی احسن تقویم مشرف گردیده است ینمایند و هرگاه سوال شود که
انسان چه جزایست جواب داده میشود که حیوان ناطق است و لفظ چه چای
است که سوال از حقیقت و ماهیت انسان میشود و مقدمه ثانی در اخلاط
بدن انسان است که در مقام خودش مخصوصا ذکر خواهد شد و مشتمل
بر فضولی چند است فصل اول در صحت و مرض است فصل دوم در سبب
ضروریه است و او بر چندین قسم است و فی الحقیقه از جمله ضروریات
انسانی درشتن سسته ضروریه است از هر نوع و صنف و شخص انسان

نسبت بداخل و خارج که حفظ تحت حاصله و استرداد صحت زیاده شود
اگر چه این تعریف جهت مطلق علم طب است لیکن در مسائل کلیه طب
که فواید کلیه دارد نیز همین تعریف صادق و لازم است اول از اقسام
سسته ضروریه هواست که محیط با بدن و محتاج الیه است و هوا جسمی
لطیف خفیف فعلش شغل و قلیف و تخفیف است و اغلب حیوانات که
دائما الارض و غیره میباشد ترویح هوای مخصوص میکنند که مناسب
حال آنها و سازگار طبیعت هر کدام است و انسان از هوای مخصوصی
استروح میکند که فواید کلیه دارد و مزاج خود را نشان اما حیوانات
استروح و اخذ هوای هیدرژن و کربن و گاهی اکسیژن میکنند و هوا
کربن بسیار متشن و بد را ایجاد میکند و نباتات اخذ هوا کربن و
هیدرژن میکنند و اکسیژن استرداد ینمایند که هوای بسیار معطری و
لطیفی میباشد بر خلاف هوای حیوانی یا زغالی که اکثفا اهوویه است
و تجارت زیادی یافته اند و تجس هم دیده شده مثلا حباب بلوری را
از هوای کربن خالی کردند در روی صفحه که آشفته بود با اسبابی که
لوله میباشد از مداد پاک کن و سایر سبب دیگر و هوای اکسیژن را در
ماند حیوانی را از طیور در آن حباب نگاه داشتند از شدت لطافت هوا
چندان سرور و فرح او را دریافت که در نه ساعت هلاک گردید یا کمتر و در
حباب دیگر از طیور بهین قسم نگاه داشتند و هوای اکسیژن حباب را
خالی کردند با همان اسبابی که کربن ماند تقریبا در هفت یا هشت ساعت
هلاک گردید فرق این دو عمل این است که گوشت حیوان تا یک از هوای
لطیف را میتوان خورد و حیوان تا یک از هوای کثیف را نمیتوان
خورد ستم است و اهوویه مذکوره که مجاورند موالیه ثلاث را چنین قسمند
که هر کدام سیچل یک عضری میشوند و مقصدا لازم نیست ذکر آنها بکند
مواقع مخصوصه بطور لزوم و بطریق اجمال این است انطو هیکل و ذن
کربن اکسیژن و سیمی اهوویه است مجمل و احتیاج زیادی هوا از جهت آنست
که تعدیل روح میکند خون را صاف میکند و قابل تغذیه بدن میکند و کاین
خون تعریف مخصوصی دارد با صفات چهارگانه که تفصیل وی ذکر میشود
شاء الله و این خون شریانی نام نهاده اند و هوای مجاور
که چندین قسم است دو قسم آنرا محضرا ذکر کردیم نیز اشاره ینماییم از جهت
این دو قسم تقریبا هفتاد و پنج قسمت اکسیژن و پست و پنج قسمت کربن است
که خداوند تبارک و تعالی بحکمت بالغه و کامله خود ترکیب این دو هوا را
بدین قسم امر و مقرر فرموده که هرگاه نقصانی در هر یک واقع شود و تکلیف
بکیفیات فاسده جوهری خود خواهد شد لهذا خداوند کلیه در نوع امر و
بروز خواهد نمود و حدوث امراض زیادتی در نوع انسان و جنس حیوان
پیدا خواهد شد و این اهوویه را اطباء و طبیعین اهل اند و با باز صحتهای زیاد
و با اسبابهای بسیار ممتاز برای عمل شیمی و فیزیک و هم برای علم شیمی و
فیزیک پیدا کرده اند که ذکر خواهد شد در مقام خود و این عمل بزرگ در ریه که
جک سفید و مشهور شش است تمام میشود و بعضی می آید که در دوران دم شرجا نوشته خواهد شد
رئیس دار طب عیال کل ممالک محروسه

تا موجب عبرت مغان دیگر گردد و وزیر بوقداخان چلبیستان
معروض داشت که سیاست گاه مقتضی مقابل و مجاذی کوخان و
و در مذہب ما این کوه مقامی مقدس و محل نیایش پرستش است
هر جا که این کوه نمودار است خون ریختن شایسته و سزاوار نیست توضیح
این بیان آنکه در دامن این کوه رستگاری است که پیوسته قریب ده
تن از مرد و زن مرتاض از دنیا گذشتہ مغل و دیگر طوایف اترک آن
اطراف و اکناف در آن معبد برسم و عبادت ملت و شریعت معنی
بطاعت و عبادت اشتغال دارند و این کوه ابنوه یک نفر که از دیگران
کینوع برتری و مرتبت در زهد و عبادت دارد به پیشوائی و رہنمائی خود
ریاست داده و او را خود خست لقب نهاده اند و معنی این لفظ لغت
مغلی مطهره است و مغلان در حق او اعتقاد عظیم دارند و احترامش را
واجب می شمارند تا بجای که هر کس در این مطهره عداوت بکند او را شوم و مذموم
شمارند و مستحق عذاب الهی و سخط آسمانی پندارند چنانچه در سنگام غلبه و پیکار
چنین بر این ایالت که قشون ساغلو و امور متوقت این ساحت از یک
نامور گشته بود و این قشون بسبب تباین مذہب و تحالف مشرب با مغلان در
مطهره نظر اکرام و احترام نمیدیدند بپاداش این عصیان و طغیان همه ساله تا ناچار
بر مالک و مالک مغلستان ترک تازی و دست اندازی نموده هیچ از مهر
نثار و قتل و جلال و نوب اموال کوتاهی نمینمایند و الفخ منکر کجی که بغت
ایشان خدای بزرگ است بلای محط و علار بر ایشان مبتلا داده لغت و
باران رحمت را از ایشان دریغ داشته بالاخره بوقداخان رای وزیر را
استحسان نمود مقرر شد مقتضی را با فاصله بعدی از شهر قریب برو دغانه که کوه
دیگر حاصل و خط فاصل کوه خان اولاست برده بیاسار ساند دو ساعت
بطلوع آفتاب مانده این پست و شش نفر مقتضی را در سلاسل و غلال سخط
و نکال کشیده دو کان دو کان بر شتر برهنه بسته با یکصد سرباز مغل تفنگ
بند قیله بردوش نیزه ای بلند در دست و پست نفر دیگر شمشیر برهنه افراشته
مقتضی را برداشته محل بیاسار سیاست گاه روان گشت مقتضی رعایت عزم
و احتیاط شاعل معقوده افروخته با خود همراه بردند باین مکان که مبادا
اقارب و عیار مقتضی را جلع نموده تاریکی و ظلمت را با صومعین خود ساخت
علی الغله بر آنها حمله آورده مقتضی را را میسازند پس از طی نیم فرسنگ فضا
بسیار گاه رسیدند تخریخت اینجور میگوید دیدم در صحرائی وسیع دو خیمه که
از نمد بسیار لطیف ساخته بودند افراخته اند در یکی از آنها که اندک بزرگتر از دیگر
نموده و سندی نهاده و در پوشی سرخ بر آنها گزیده و میری نیز در کمال
زیبائی بر فراز او جلوتایت و خوا که گذارده و دو شمع سرخ رنگ افروخته معلوم
بود که این خیمه مخصوص شخصی است که ریاست علم سیاست با اوست در خیمه
دیگر ده نفر میر غضب لباس سرخ پوشیده به تیر نمودن شمشیر و تبر اشتغال
داشتند و این اشخاص معینا باین شغل اختصاص ندارند قهرا و غریبای چین که در مغلستان
مشهور و راننده اند و اوقات با بحال پست چون تباکی میگویند و میگردانند و کسب
معاش بخلالت و تلاش مینمایند هر گاه که مقتضی واجب اقل میشود کاشکان
والی این اشخاص را پسندانده و هر یک را یک ساعت بسی تومان بجز میکنند که در آن ساعت

باین امر اقدام نمایند و در آن زمان چیزی چه یک نفر چه یکصد نفر را مقتول سازد
اجرت او همان سی تومانست و قبول نمودن اشخاص مذکور این فعل
شیخ را بواسطه عداوت و کینه ایست و برینکه اهل چین با مغلان دارند و در
کوشه دیگر آن صحرا پست و شش نفر سرخ رنگ نهاده اند آخر کار طاهر و
اشکار گشت که رسم مغلان این است که پس از قتل از باب حرام کربان
در قفس گذارده بوطن مقتولین مقتضی میفرستند تقصیر سبب قتل از این
بر روی قفس میگذارند که اهل آن بلد هم از سیاست والی با خبر و از اظلم
این نوع تقصیر بر جزد باشند و در طرف دیگر سه دیک با نذر و کفایت
خود را که مقتضی بر بار بود و آشی که از هر نوع جو بات طبع یافته آماده نهاد
بودند که مقتضی بجزر آنند تا در نفس باز پس از اقامت جو بات مرغوبه
و بنوعی محفوظ و نگه داشته و پس از آن انواع مسکرات در قراها و بطریها جیتان
بمقتضی هر قدر که رغبت و میل دارند بنوشانند تا از خود بجزر گشته ندانند
چهره بر سریشان می آید یا قوت قلب یافته با صطراب و نا توانی جن و بهر
جان نند خلاصه مقارن طلوع آفتاب در نهایت سرعت و شتاب و نفر
از رجال دولت بوقداخان سرخ پوشیده چون شعله آتش سواره از روقا
در رسیدند در دم پایده گشته در خیمه بزرگ رفتند پرده سرخی بردارند
او بخت شد پس از آن سرتن از صا جمنصبان سربازان مستخط مقتضی
داخل خیمه گشت پس از لحظه پرون آمده حکم دادند که سرباز قطع نمایند از چپ
جانب صفت گشته و دایره مانند ایشان را در میان گیرند بعد بنده و بجز
مقتضی را بر داشته مسکرات و آتش مذکور را بایشان بنوشانند
پس از صرف مسکرات و غذا آن سه صا جمنصب در چادر در سه صورت حال را
معروض داشتند پرده از در خیمه برداشته آن دو نفر که از رجال دولت
بوقداخان بودند از خیمه برآمدند هر یک کاغذی در دست داشتند آنکه
از دیگری پیر تر و محترم تر بود از روی کاغذ اسمی مقتضی را خوانده
یک یک سان دید دیگر فریاد بوقداخان که در آن صورت تقصیر و
حکم قتل تحریر یافته با و از بلند قرائت نمود پس هر دو در خیمه رفته پرده افکند
شد آنگاه میر غضبها با صر بها از خیمه خویش پرون ناخستند در کم از ربع ساعتی
پست و پنج نفر را مقتول ساختند جوانی که پانزده شانزده سال پیش ننگانی
نکرده بود باقی گذاشته همانا در میان مغل این رسم مقرر است که هر گاه
جلاد پست و پنج نفر یا سار ساند آن دارد که یک نفر را بضاعت
شعاع کند اما رد و قبول آن موقوف بر رضای آمرضا است آن کجی
میر غضبان در چادر آن دو امیر برده را نود و تسع را بتصریح تقریر نمودند
ما مول ایشان معقول نیامد و او را نیز یا سار ساند از واریان قصه بخار
این رسم و عادت که ترجمه بر حال مقتضی واجب اقل و در حقیقت
عین سعادت است پس از چکیر خان و اولاد او در مغلستان متداول
و شایع گشت و کرنه بی رحمی و سنگدلی حکیر خان و امرای او ضرب آتش
جهانیا است و آن طایفه بجان جایتی و منطقه حیاتی بدون تحقیق عتی و
تقصیر شایع و چندی جاها بلکه خاندانها را جان و مال در معرض فنا
و زوال بود اما بجهت الله و فضلہ آفتاب عدل و غور روی در امور چنان

بقیه مسائل علیها

و عمل رویه در صورتی متصف بصفات مذکوره میشود که هوا متکلیف بقیقیت نشده باشد که چیزهای مختلفه منافی باشد از برای صلاحیت و تصفیه دم از قبیل عفونت و حدت و حرارت و غیره که بسیار است اسباب کثافت و عفونت و تولید بعضی حیوانات در هوا و آب و همچنین هوا متغیر میشود در فضول اربعه و بلدان مختلفه از انخفاض و ارتفاع و از قرب و بعدشان از خط استوا و واقع شدن بلدان در جنوب و شمال یا در طرف دیگر خط جنوب شمالی و یا شمال جنوبی و یا بواسطه قلت و کثرت از اشجار و بکار و یا بود کودالهای متن عمیق و غیر عمیق که تابش آفتاب اسباب تعفن شود و یا بلدان استخوانیکه مسامه شمس در آن بلدان از سایر بلاد زیاد تابش داشته باشد از حیث مکان و زمان و بهمین دلیل که آفتاب در آنها تابش نداشته باشد و یا نیز از آنیکه اراضی آنها طبعی پسندناشد مثلاً شوره باشد یا خاک رمادی عفن داشته باشد و کذا زمینهای که مخرن و مدفن اموات باشد که در روی زمین یا زیر زمین متصف باشد بکثافت و بعضی کثافت در گوشه از آنکه جمع نمایند که تراکم آنها اسباب عفونت شده و خروج هوا را از اعتدال طبی و طبیعی مثلاً مزایک در خانه های بسیار میسر می شود که اسباب عفونت نشود و دفع عفونت خودش هم بشود و الا آنکه همه روزه قدری آب در میان چاه مزابل بریزند تا فی آنکه قدری ستم الفار نرم کرده با خاک کتره حاصل هم کرده در ظرف سفالی ریخته در میان چاه مبال انداخته تا آنکه قدری آب در میان کثافت و قدری آب خالص مخروج کرده در ظرفی ریخته در گوشه از مبال بگذارد که هوای فضای مبال را سالم نگاه دارد اسباب عفونت بسیار است و دفع وی باندایر همه جهت امکان دارد اندک مواظبت و مراقبت لازم دارد که دفع اسباب عفونت بشود فی الجمله اشاره شد تا طالبان و مطالعه کنندگان را دوقف اندکی در اطلاع مختصری حاصل شود و این اختلاطات با اسباب مذکوره سبب بزرگ میشود مرصده و امراض را و وجود اختلاط امراض را در میان نوع انسان و انواع حیوان و نبات و بعضی از معادن و هرگاه شخص و بالغ مثلاً نخواهد برای حفظ صحت خود و مشربیهای خود اسباب حافظه فرا هم پیاد و که نفع بسیاری در سال تمام عاید خود نماید اولاً تلف شدن شترتی در اطاق یا در حجره کثیف عفن تا فی ملاک نشدن و بودن خودش اگر چه بتدریج تأیید کرده است اما دایم لیک اعتباری نداشته و سائل علیه از نمره میستم بعد از تصفیه میز جسنی طبعی حضرت محمد علی و سرکبری دهشت نکنها

اعلان

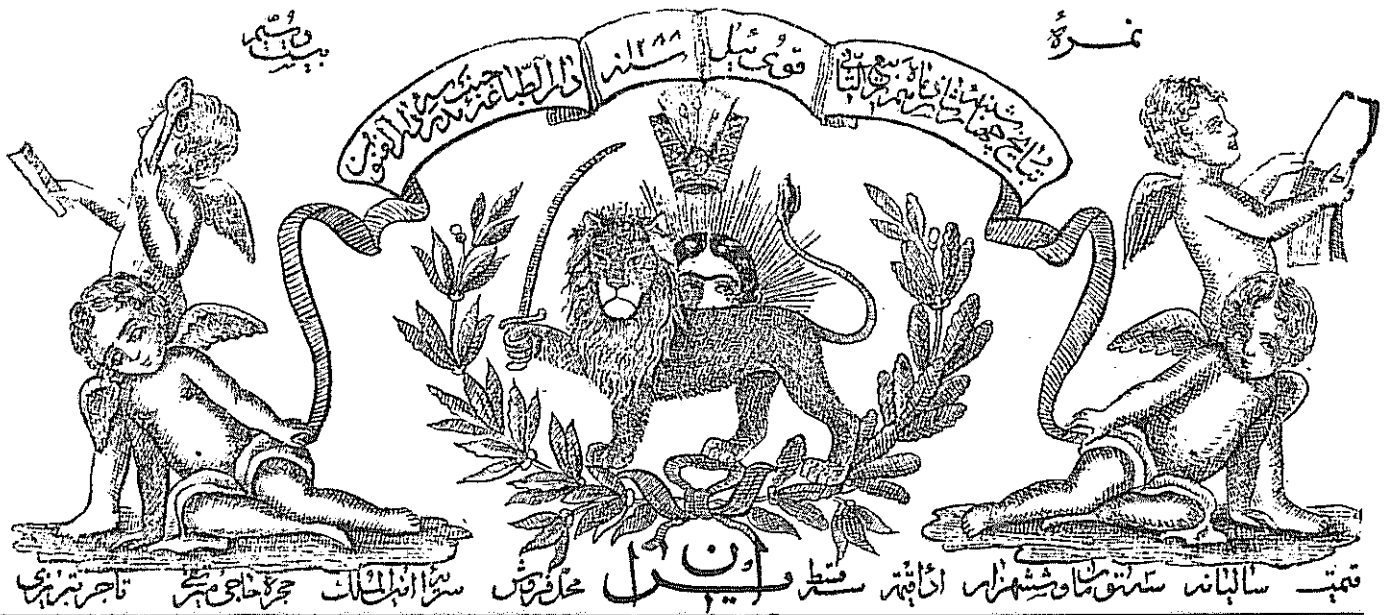
خانم نجم الملک پروین دروازه دولت نزدیک برج نوش مشق پرورنی و اندرونی و دو باغچه و من حیث المجموع قریب شش هزار ذرع است و باغش قریب چهل هزار ذرع و متصل سمت جنوبی خیابان عریض عمارت دولت بتیله الخلیس فروخته میشود برای استحضار مشتریان اعلام شد رئیس دارالطب استیضه کل مالک محروسه محمدی

در جهان رخشان و زایدالتور است که در مملکتان و طوایف تا آنکه نزع انالی فرنگستان وحشی و بار بار میباشند بر تو افکنده تا بدیدار و امصار چرخ الحکم الله علی خیریل یخیر و جلیل کریمه

اجتناب از مختلفه

شخصی در کنار رودخانه سن یک خور را طعمه میداد و طایفه می نمود x ناکاه پایش لغزیده برود خانه افت و جمعی که در اطراف او بودند او را از آب پروان آورده گذاشتند هلاک شود آن شخص پس از پروان آمدن از آب دست در بغل و کربان خود کرده کیه بول خود را یافت اظهار اندوه و ملالت نموده طفل ده ساله را بجمع بود گفت اگر من کیه ترا از آب برآرم اجرت بمن چه خواهی داد آن شخص گفت و عده انعام با تقیین قدر اجرت پیش از وقت لازم نیست بدی است اگر تو کیه مرا که معادل دویست تومان امپریال بگویی در آنست پروان سی و ری در باره تو یقین است انعام و احسان نمایان خواهم نمود بعلاده هممون میثوم آن طفل علی الفور عریان گشته مانند ماهی در آب غوص نموده پس از چند ثانیه کیه را از آب پسرون آورد و بطنش را رو نمود و مطالبه اجرت کرد آن شخص دست در جیب دیگر خود کرده دو پول سپردن آورد که بآن طفل بدهد اشخاصی که در آن هنگامه تماشا میکردند سبب ظنور این دانات و خاست او را سرزنش و طعنت نمودند که این طفل از جان گذشته در چنین رود و زخا می غوطه ور گشته با عتراف خودت دویست تومان مفقود که امید از او مقطوع بود دوباره بتوداد و درازای این خدمت این اجرت خارج از انصاف بلکه داخل در جور اعتناست یکی از متاشایان آن طفل را گفت اگر او دو پول سیاه بتمیهد که کیهش پروان آوردی من چهار پول میدهم دوباره در آب انداز پس چهار پول را گرفته کیه را در آب افکند آن شخص شرمند گشت و تمییر کردید آخر بر آن قریافته که دو تومان اجرت بطفل بدهد دوباره کیه را پروان آورد پس از قبول آن شخص طفل بار دیگر در آب رفته کیه را برآورد و اجرت مقرر کرده از پی کار خود رفت

رودخانه هودسون یکی دین در رزستان وادان اشتداد سراچان منجم میشود که مانند پلی حکم بیان از فرانچ آینه و روزه دو طرف رود عبور و مرور نمایند و قیچ و هفت نفر صیاد با آلات و ادوات اصطیاد تا بروی آن بصیدهای اشتغال داشته ناکاه دو طرفی که سبب حاصل اتصال داشت انفصال یافت مانند جزیره ستیال بهمت جریان آب رودخانه در حرکت آمد این جمع بجز چهار نفر که از علم شناسایی بهره بودند خود را در آب انداخته بقوت شنا حاصل رسیدند این چهار نفر جریان و پریشان تن هلاکت داده تا قریب بغروب آفتاب آب ایشان را بر سر حرکت میداد و از فرط سرما دست و پا و پنی آنها را برودت هوا از کار انداخته بی حس نمود ناکاه بجز جنبایش خداوندی موجی زرد زرقی کوچک که چند نفر ماهی گیر در آن نشسته صید ماهی میکردند نمودار شده آن چهار کارزبان حال دیده رحم نموده بمشقت تمام و سعی مالا کلام آنها را خلاص ساختند و لی پس دست و پای آنها از فرط سهوا ضایع و فاسد شد



اخبار سیه

دکتر نامه

چون خدمات سابقه و لاحقه یکی خان معتمد الملک منظور نظر کما اثر ملوکانه اندام معزنی الیه را بوزارت مخصوص پیشگاه های یونی سرفراز فرموده یک قطعه کل که مختصی میان مبارک و باره او عنایت و مرحمت کردید و دستخط های یون نیز بجهت مزید فخر شرف صدور یافت و در روز پنجشنبه سیم ریح الثانی امنا و ایمان دولت جابیه آیت که قمرم رکاب نصرت اشباب بودند حسب الامر بجا در معتمد الملک آمده دستخط های یونی ایبارت نموده صرف شربت و شیرینی کرده بلونم و دعای بقای ذات مبارک پرداختند و صورت دستخط تیمار در روز

ثبت شد

سواد و دستخط های یون

معتمد الملک را بوزارت مخصوص سرفراز فرمودیم و لازم این شغل اینست که هر کس عوضی و مطلبی دارد باید بتوسط او بعرض برساند و جواب گرفته بعارض بده مطالب و نوشتجات کل و زارتها نباید بتوسط او بنظر ما برسد و جواب تحویل کرده بآنها برساند غیر از معتمد الملک احدی بپیش عرضی بجنور نیارد

۱۳۸۸ قوی پیل



فراستگند پیچیدن فی الحقیقه صبح هوا صاف و باد شد غلغلی می آمد آقا سلا رخت سواری و شمیر مریض را آورد لباس پوشیدم اسب بکود ایوانی خاک را براق مریض زده سوار شدم با عین الملک صحبت میداشتم راه همه خیابان بود بعضی جا آباد بعضی جا خراب و دو طرف راه چهل کی داشت باقی چهل را تراشیده دوات آباد نموده کهنه و شالی میکارند زن و مرد بسیار در سر خیابان تماشا آمده بودند طرف دست راست محال ارطی است که جزه علی آباد است جمعیت و آبادی زیادی داشت که در سر راه ایستاد بودند طرف دست چپ محال نوکته گاه یونی حاجی مکرزاده است جمعیت زیادی از آنجا آمده بودند باستقبال اما خود دوات میدادند علم شیر خالصه یونل حاجی شیر یغان آن سمت نوکته گاه است شرف داراب کلای خالصه آن طرف دست چپ است قدری در خیابان کالک که نشتم راه بد شد سوار شدم میان چهل طرف دست چپ بنا برد افت و دم میوزیر عین الملک سایر پرشیزستان بودند پس از صرف ناهار سوار شدیم و از دم قدری از خیابان ارطی نمودیم جزه آوردند در جلوراه خیابان خراب است راه دیگری

بفحصیل ستاف کابینا اطرل کینت شاد مسیحی توچم کندی کلاچین

چنانکه در فرقه سابق ذکر یافت باز کاپتان اطراس محض همچان غیرت و حمیت عکلفت شجاعه را که از ملت انجلیس ننگ و جهان فراخ در نظر شک نیست که کان نیکی دینالی خدسال قبل باینه محض و سامانی محقر بجای از مواضع قریبه بقطب رسید که دریا هیچ جزه از وجه انجاد داشت کوه کوه موج اوج می گرفت و نهند سیاب این بحر غار اضطراب میگرد و اینجا است خدا باید از اینجا عبور نموده بنقطه قطب ملاحظه کردیم و بمرکز حقیقی ارض داخل شویم شانه دن از فوط تعجب بی اختیار فریاد برآورد که دریای زخار متواج بدون جمود و درجالی متصله قطب شمال داشت امری مستبعد و محال است اذعان باین سخن خارج از تصور عقل و باور نمودن این مقدمه دور از قوه ادراک است بآنیکه از اینجا که ما هستیم تا بقطب بعدی بعید و ماساچی دیدیم هست کشتی ما مجوسین رخ و فرخ در فرخ بسته و بنده است چنانچه ما قدرت حرکت دادن کشتی را نداریم در قطب که البته حق و شعور گوایی بر این معنی میدهد در جبر و دوت هوا و شدت سرما منرا میزد شبح و دلیل و تاویل باید انجاد و یا متواج و بی انجاد باشد کاپتان اطراس بابرمان قنای و قیاس شان دون ناپسند آمد متعیرانه گفت آنچه من تقریر میانم اقوال مدللست که بکست مستقین و موافقین حکمای دانی جزایفادان طبیعی و بیوی است و از پیش خود چیزی ابداع و اشرار نیکم شان دون چون کاپتان اطراس را متعیرانه لال یافت بودی معذرت شتافت و گفت آنچه سائیان فرمودید البته بدون ناخذ و مدرک است بناط نمودید اما این مسئله از غوغا من مسائل ارباب برمان و دلایل است و در کتب و فهم آن در بادی النظر از مضامین و مشکلات علم طبیعی و هندسی است باید دید و در منرا از فیقه کاپتان اطراس

بعباس آباد منزل خود آمدند و این ایام بمهر و زهره در دیوانخانه عید لیت
مستقل انجام فرمایند و ملکات و رسیدگی بعباس آباد کنند

اخبار خراسانی

کرامت از حسن موافقت و لطف مراقبت مرضی قلیخان وکیل الملک
حکمران آن سامان رعایا و برادران و ممالک و مسالک آنحضرت و مرقه
و آبادان مرغ غلات و ملکات نسبت بسابق روی بارزانی و فزادانی
نهاد عامه مالی آن ولایت از سپاهی و رعیت بدعای دوام عروالت
و قوام سلطنت و مملکت اعلی حضرت قدس شاهی اشتغال دارند متمدن آن
و سرکشان آن دیار مطیع و فرمان بردارند بجز آنکه سرافرازخان بلوچ که از
خاست اندیشه منکشته از دایره اطاعت خروج نموده و این شخص سابق
نیاز راه زمان معروف و دزدان مشهور بلوچستان بوده خدی قبل
فرقه از گروه متفرقه بلوچ با خود دارد و در کار ساختن بصره است گرامان
ناخته بعضی قومی و قصبه است آنجا را در معرض آشوب و فدا آورده اند
و احوال ضعیف و فقر آزار کرده در مراجعت از ناخوش و تازان میر سعدخان
سرحدی که از معارف و مشاییر خوانین سرحدین و از جمله جان نثاران دولت
نصرت قرین است همراه برادر که جمیع اموال منسوبه را با خود و بصاحبان
مسترد ساخته بفلاد و یکصد و پنجاه نفر از متابعان و همستان او را که
مایه آشوب و موجب اضطراب قلوب رعایا و ضعیف بود و مقتول نموده
و بوستان مملکت را از خرابی و خاک و وجود نابود و شان پاک ساخت
و خود او را نیز اسیر و مقید و بچهار دوازده باره او را می پضا ضمای ملکانه
اقتضا فرماید محض متول راجع ملکانه و نشر کارم شایسته بکشته شدن
مهر لعلان از مرتبه یاوری بمشار الیه مرحمت شد

خراسان پارسا سبب خشکالی و قلت باران مرغ ملکات و بار
جوبات بالارفت و تحت حیطه و غلایع کردید چهار پایان و مرکب سوار
نوکرهای ساخا و مستحفظ معابر و مسالک آنحضرت و نابود گشت
بقیه چهار پایان لاغر و ناتوان گردیده و چون رفتن حسام السلطنه حکمران و
والی آن ایالت بمقر حکومت نیز نظر بعضی مصالح ملکیت در عقد تعویض
اینهمه مزید علت گشته طایفه ترکمانیه که پیوسته طالب و خوانان چنین
روز بودند فرصت غنیمت شمرده ملک را بی پاسبان و رزمه را دور از
شبان یا قریه ترکمان اطراف و انکاف شهرهای خراسان شتافته در این روز
خیلی کاپش سیصد نفر از غره و مساکین و اصحاب و محنت و مزارعین کلا
برای حصاد ذراعت و جمع خرمن جدید از حسن حسین کلات پیرون آمده
اصلا احتیاط و تهیة حرب و ضرب نموده بی آلات و ادوات جدال
و قتال با مرد رویین و خرمن کشیدن اشتغال داشته ناگاه علی لفظ
نقته فوجی از ترکمانیه که اشیاء و وقت می نمود و چندی در کین بودند بر آنها
ناخته قریب دویست نفر از آن چارگان را اسیر و دستگیر ساخته پس از
رسیدن این خبر بمساع او یای دولت قوی شوکت قاهره تاکید اکید
و حکم شد از پیشگاه جلالت شرف صد و ریاضه که حسام السلطنه در نهایت
عجلت و ستیاب بمقر حکومت شتافته دقیقه از چند متمدن و تفریق جمع گردان

خود را معاف ندارد و در این باب از مصدر جلالت دستورالعملهای X
کافی و قوانین وانی در تعذیب و تادیب اشتهار ترکمانیه و تزداد اسرا
کلات داده شده و چندی دیگر محض معاصدت و مساعدت معظم ایسه
بر حسب اراده علیه یک اردوی نصرت پوی از عمار نصرت قرین در تدمیر
غالبه متمدن امور بخراسان خواهد شد و بمهملتی میرزا یاب الحکومه
که در کال یا قوتی از معنای ارض اقدس مشتمل مقدس نصب خنام
وارد و بی قوی احکام فراموش آورده و شطرت و فرصت بود
خبر دادند که چهل نفر ترکمانیه بر کچی که معنی شجاعی می باشد در حوالی سرحد
اندازی و ترکمانی مشغولند مشار الیه نیز با معده و دی بر آنها ناخته
سگاری و آزارها را در برج ملومن آباد در مصیقت محاصره انداخته در کم از
ساعتی نوزده تن از ایشان مقتول و بقیه اسیر و دستگیر و مقتول گشت

اخبار خراسانی

از شهر موهللو واقع در سراسر رودخانه دینی استر خبر رسید
که رودخانه مذکور در فصل بهار که زمان افزایش او و به و انهار است
چنان طغیان نمود که اکثر اراضی مزرعه موهللو را فرا گرفت و مزارع
و مصانع آنجا را خراب ساخت ضرر و زیان بسیار بصیاع و عمار
آن دیار وارد آورد و در قریه بکنت و کاکان و قزوئی آب یکینه بنیه
و سرایهای آنجا خراب نمود کپاش دو بست تن مردوزن را لطمه و صدمه
طغیان و طوفان آب هلاک ساخت و هر چه در مراتع کله و مرده شده
بهمه غرق گشت

در پیرپورخ شخصی با بالاد نام تغییر اسم داده لقب شاهزادی بخویش
نهاده برخلاف قانون شریعت حضرت مسیح علیه السلام دوزن در عقد
از دواج در آورده از کتاب این فعل قبیح مسموع اجزای دیوانخانه
عدلیه گشت او را احضار نموده روزی چند چنانکه رسم ایشان است
در مجالس مقعده با مقام مختلفه در صد تقییس و تحقیق این مسئله برآمدند
در آشنای این امر روز تعطیل مالی دیوانخانه با بالاد فرصت غنیمت
شمرده بصدد حیل و بهانه مستکرانه از پیرپورخ و ازینا بدینا که بماندم مثال
عکس او را بتاجات سرحدات و بنا در آسایش داشتند که کار گذاران آن
حدود در مقام تحقیق برآمد و او را دستگیر سازند و نگذارند از محروس
روس بجور دیگر پناه برد با این استقام تمام آمد و محل چنان وضع و بیت
خود را تبدیل داد که کس از آن شاخ بطرف ایالت جنوبی روس رفته
و خبری ادا صاحب ثروت دولت آنجا را بکمال کج آوری آورده با زن X
با سلامبول شتافته توطن نمود و سیر کپروس بجبال اکنا تیف
که محکم سلامبول است ازین قضیه غریب اطلاع یافته او را با زن کفریه بطور
فرستاده اکنون اصحاب دیوانخانه تحقیق تقصیرات ماضی و حال او را
دارند تا او را دیگر بوسیله کدام نیرنگ و حیل خود را سازند

استر به درواز از مضافات است کافیه شهری کوچک و
مختصر است در این ایام در آنجا یا قتی حادث شد شعله افروخته یا نعتن
سیصد خانه سوخته و چهار هزار تن مردوزن اکنون پناه و سامان

مفسر و پریشان گشته اند ضرر و خسارت اعلیٰ آرا بخدش و تخمین معادل
دویست هزار تومان ایران قیاس نمود و اند

فرانسه در میان کمی از میدانهای پاریس مناره ایست بسیار مرتفع از فرازات ریخته و مثال ناپلیون اول را که به تهر و تهور و کثرت قوای در فرنگستان بلکه در تمام جهان بی بدل و ضرب المثل است بر فراز آن مجسم از مفرغ انچه اند و بر اطراف آن مناره تصویر هفتاد و چهار جنگ بزرگ آن پادشاه دیبجا منقوش و مسطور است و در تمام آن غزوات لشکر فرانسه منصور و مغرور بوده اند و اگر مناره و اندون میخوانند یا بخان پاریس که بعضی از محلات و آن میدار از تصرف هواخواهان سیوطیه رئیس جمهوری انشراح نموده در قبضه تترتف اقتدار خود دارند بر آن قصد و غریمت بودند که آن مناره را یکباره مهندم و منقصم سازند و چون از ایشان پرسند که بچه دلیل این بنای بی عید را که موجب افتخار و اشتیاق ملت فرانسه بر دیگر مل است میخواهید ویران و با زمین یکسان کنید جواب میگویند که ما طایفه طالب آزادی و مطلق العنانی هستیم نمیتوانیم این مناره را در دوار الملک فرانسه دید بعلت آنکه تصویر است او خبر میدارد وجود و بود پادشاهی قوی شوکت مانند امپراطور اعظم ناپلیون اول و ما میخواهیم بر دهور و کثرتش و مردم را از او کرد و که در ملت فرانسه رسم سلطنت برقرار بوده اما ازین نکته غافل و ذاهل گشته اند که بقای این مناره نشان افتخار و شان ملت فرانسه است خاصه پس ازین شکست که این تصویر است رشادت و جلالت ملت فرانسه را یاد مردم می آورد و مومنیانی و ارجران این شکست مایمکنند

عثمانی مصر و شبه عثمانی غونا و سوم عید اضحی و آیین قرین آترخان میکنند که بالای یز
جشن فروروز و روز اخذ یوم مصر در این عید بعد از قونسولهای خارجه بطرزی شایسته پذیرائی بنمایند
در عید اضحی که شته قامت قونسولهای خارجه در آن جشن و سرور حضور داشته
آلا قونس فرانسه و از بهی آنها چنانچه رسم دول متحابه است پذیرایند
سحب ظاهر در تصفیه خاطر خدیو مصر و صفای نیت و خلوص طویت آن
نسبت با ولیای دولت عثمانی سختی نیت و خدشه نمیرود لکن مامورین
هیچده هزار قشون دولتی بتدبیر و پیشه اشرار بمن و شیطیم آتخذ و که ناچار و
لایه باید از سرحد و ثغور مصر عبور نمایند در میان اصحاب خلاف مصر بطر
بهمه و آرجاف اشتها ریا که احتمال میروند و افواج مأموره از اسلامبول
سفرین را دست آویز ساخته بناگاه بقتل و غفلت بمصر تا حقن آرندها بخ
خدیو اصلا در تدارک و تهیه دفع این فتنه بر نیامده و ارجاف اراذل
را و باش را ناآشنا نگذاشته اما صاحب منصبان نیکی دینائی که اجرو
خدا متکذرا خدیو میباشد قشون بری و بحری مصر را از نظام و غیر نظام
زاید الوصف قوام و اشطام داده از آنجمله مسپوسنای هندس
اختراع نارنجکی نموده که در بنادر و مواحل عمیق که بسبب کثرت آب
سفین را قرب محل ممکن و وصول بآن حاصل است بودن اینگونه
نارنجک بسیار لازم و در کار است و این نارنجک عبارت است از
از کللوله کوچکی که مسان آنرا از اجزائی که قوت آن بحد درجه از قوت است

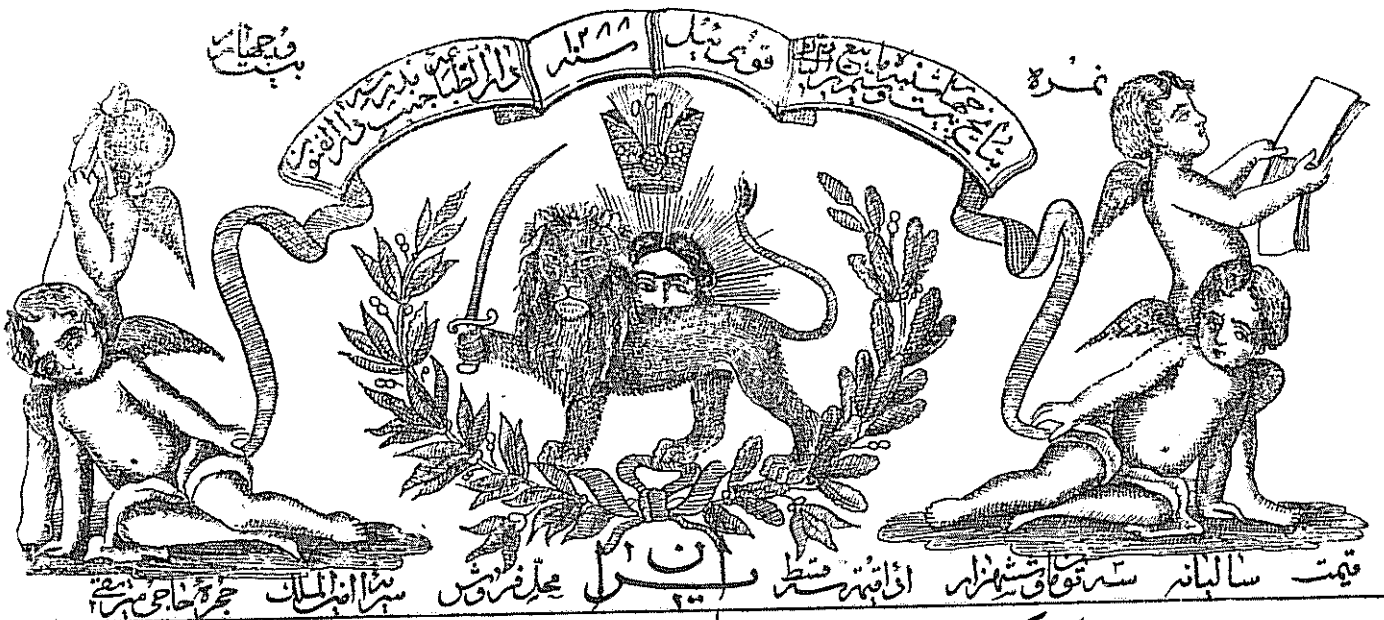
منه شست و برتر است مملو میازند در قعر مجر در مواضع قریبه به بنادر و سواحل
میکنند از نه سنگام لزوم و حاجت بالکتر نسبت به واسطه مفقودی که بحیر
آن بنارنجک اتصال دارد و یکسر دیگرش در ساحل است قوه برقیه
باجزای وسط نارنجک میرسانند پس از اشتغال آن اجزا بسبب
آن قوتیکه در پوست نارنجک را شکافته از آب صعود میدهد هر
سفینه و زورقی که با او محاذات یابد در هم شکسته غرق میازد و هکس
سابق آتذکر این اختراع بدیع و صنعت نفیس خود را با نمایی خدیو مبلغی
عظیم و کراف فروخته عهدنامه مخوم بهر اعیان مملکت کرده که طرز ساختن
نارنجک و سوختن اجزای آن با اسباب الکتریسته و سایر نسخ اجزای
آنها هیچکس نیاموزد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پس باید کثافات را آنچه از اجلا و میکید و کجوشه و گان جمع سازد
بر در بجای ووری که از آبادانی دور تر است بریزد که تراکم آنها در گوشه
و گان اسباب عفونت میشود و هوای پاک و آفتابیک آبادانی و بلند بزرگ
در امتداد آیام با مراض مخلقه قتل نماید و همچنین صنایع دیگر که این نوع
صنایع دارند لازم است که نذیر در منزل نمایند و بقدر قوه شیطیف
و تلطیف در نگاه دارمی منازل و طبوس و ابدان کنند
و غفلت نورزند و از بلدان اختیار نمایند مکنی را اولاً که خاک و می
قرمز خوش رنگ باشد که احمر صانع گویند و حجریت داشته باشد
مقصود این است که صلب و بکر باشد و یا مکنی را که خاک و می بسیار
رزم باشد بشرط قرمز خوش رنگ و معتدل و مبر باشد از کثافات
مخلقه نتن و بد بوی مانند زمینهای رطوبی شوره زار یا نیزارهای عفن
و بگذارد این مقوله و ملاحظه آنها اینها لازم است معلوم است که رعایت
طرف جنوب و شمال بطور لزوم باید بشود که در تمامی خانهها و شمال یا
بسمت مشرق بلکه هر دو طرف باز باشد در بگذارد که زود و تر قبول هوا
لطیف را نماید و در هر فصلی از فصول اربعه دارمی هوای مذکور میباشد
و نیمهای شمالی و شرقی داخل منازل و پیوت و اکنه میشود و تابش
آفتاب در فضایی حصار با مقتضای فصل که مطلوبست یتابد بعضی طوبت
زائده را بر طرف نمایند نه اینکه پوشیده باشد و منافذ مسدود و
محبس باشد بخصوص منافذ طرف شمالی و شرقی که اتمام زیاد در این
باب دارند و بلاوه باید مرتفع باشد اکنه و پیوت و اینها نه اینکه مخفض
باشد مانند بعضی از بناهای قدیم که در دعات رسم بوده بقیه در مرقه آتیه

اعلان

آنچه فرایمن جایولی که در باره ارباب و طایف و مستحقیات شرف صدور میابد باید
بخط منشیان و وزارت جلیل و طایف باشد هر که فرمان جایولی خارج از خط منشیان
وزارت و طایف صادر شود گرفته خواهد شد و ابدًا مجری نخواهد گشت
رئیس و ارباب با کمال مالک محروسه ایران صیغ الله علیه و آله



اخبار سمرقند

در اوقات تفریح خان شجاعت خاصه درین
در اوقات موجب خوشنودی خاطر اعلی حضرت اقدس شریاری روحنا
فدا گشته مورد رحمت ملوکانه آمد و بموجب دستخط هایون بقبض
صنیع الدوله سرفراز گردید و بجهت اشارت این مرحمت سواد دستخط مبارک
تیمنا در روزنامه ثبت شد

سواد دستخط هایون

چون ترقیات حاصله در اوقات هایونی از حسن مراقبت و اهتمامات
کام تفریح خان شجاعت و مترجم مخصوص و رئیس در اوقات کمال ملک
ایران مشهود افتاده خاطر مبارک افاضه شده است و در اوقات
جلیل صنیع الدوله مخاطب فرمودیم که موجب امتیاز و افتخار او
شده بشمول الطاف علیه شتر در خدمت محو که بخود اتمام نماید فی شهر
ربیع الثانی قومی سال ۱۲۸۸

میرزا کی ضیاء الملک که وزیر سابق عربستان و برود جرد و بختیاری
بود در بده استه قومی نسل بحکومت این دو ولایت سرفراز
و مشفق گردید و این چند روز به مقر حکومت خود خواهد رفت



میرزا کی ضیاء الملک که وزیر سابق عربستان و برود جرد و بختیاری
بود در بده استه قومی نسل بحکومت این دو ولایت سرفراز
و مشفق گردید و این چند روز به مقر حکومت خود خواهد رفت

تجرباتی که در سمرقند

لیکن از پنج کمان کاستر که در جانب غربی دریای باقین واقع است عبور بستر و غیر متعذر است
که در آنجا بجزیره ای شقی روم مسافین سابق طی این راه با سفین شاهی نمودند مسلم است که با کشتی مانند فرود آمدن بطریق اولی و اسلیم
خواهیم رفت البته بکجا و دیگر که اول تابستان است با آنجا وصول خواهیم یافت معبری سالم و کدز گاهی چنبر پیدا کرده عبور نماییم
مردار این باب رای صواب اینست تا اراده عقیده شما چه اقتضا نماید ثروتنون مبادرت بجواب نموده گفت بهترین راهها و خوشترین
اندیشهها تیرشماست حکما و مسلما باید از همین بخار و راه که از عبور نمود تا از هر مخاطره و دور بود و داشت استد بوجه دلخواه هر چه زودتر
بمقصد و مقصود خواهیم رسید گاه پتان اطرا س گفت امروز چون یکشنبه و روز جماعت است مبادرت بیج امر مطلوب و مرغوب نیست
بترانیت شان و ناطقان و دیگر عجله کشی را در اطلاق بزرگ حاضر ساخته بقرائت انجیل و تکمیل و یکو جمادات و طاعات
اشتغال نماید از عادات پسندیده و رسومات برگزیده طاعتان و بحر پایان توش و توکل بجدای زمین و آسمان است

اخبار خارجیه

مصر در میان اتباع کامپانی انجمن البحرین را که واقع در
مسوازا است شهرتی عظیم دارد چندی ازین پیش دولت دسوت
ترکانه با چند مهندس دیگر مبصر آمده اگر چه بر حسب ظاهر در باب
مبایعه این شهر که تا حال کوروات و افزه صرف خفزان شده سختی
در میان نیامده ولی از قرائن ظاهره و باطنه از بطون کار می نمود
که قصدش این است حدیو مصر با کمپانی فرانسه در حفر این شهر
شریک و سهم بیاشند یک نیم خرج حفر نه از خزانه حدیو مصر بمصرف
رسیده و نیمه دیگر کمپانی فرانسه کفالت نموده و اکنون منافعی کلی
حدیو مصر و اجزای کمپانی فرانسه را از آن حاصل است اگر چه منافعی
طرفین نسبت به خرج بسیار قلیل و مختصر است بجهت آنکه تا بحال
معادل چهل و شش کرو و نو دینار تومان صرف حفر این شهر شده
و نفعی که در سینه ماضیه عاید حدیو کمپانی شد یک کرو و سی هزار
پایضه تومان است و این مبلغ فایده نسبت به اصل تقریباً کمتر از مزایای
صد و هشت گشته و در حقیقت ربع بلکه خمس منفعتی که مأمول و مرجو
طرفین است حاصل نشده باین حال باز بدو لحاظ معامله مبایعه کمپانی انجمن
با حدیو مصر و کمپانی فرانسه متصور نیست و محال مینماید که صورت گیرد
اولاً کمپانی فرانسه باین مخارج متکثره و صد مائت مسوازه باین
خرسند و خشود است که نام یکی در جهان بجهت خود و ملت خود بیاد کار نهد
و این کار بزرگ که آثار آن قرون پیش در روزگار باقی است بدست
آنها انجام یافته مباحثات و اختاری بخت آورده چگونه بسبب اندک
ناگهانی و خرجی که در کار است بدست ملت دیگر صورت اتمام پذیرد
ثانیاً حدیو مصر که شریک عمده و ابتاز بزرگ است چگونه راضی خواهد
گشت که دولت بزرگی مانند انجمن در چنین شهری که در محروسه اوست
صرف داشته باشد البته و فورس و خواهش او این است که چنین
نهری که با منفعت بجزی دم است و ی و برابری میزند در کف کفایت او
باشد بیکانه قوی دست با تقریر این مقدمات اگر دولت انجمن نیز
در صد و مبایعه این شهر برآیند سزاوار است بجهت آنکه حاجت آنها
باین نهر از سایر مل و دول افزون تر است بدو سبب یکی

۹۴

آنکه در سال گذشته از پایضه و د و فروند سفین تجاری سیصد
پست و نه فروند آن متعلق به تبعه ملت و دولت انجمن بود و بقیه
آن از تمام دول فرخستان از این معلوم میشود که مراده و جل
اشیا تجاری انجمن در این نهر از سایر مل پشتر است و یکی آنکه
جست اقدار و اختیار دولت انجمن در هندوستان تصرف
نمودن ایشان را در این نهر قوی تر معاون و بزرگ تر
نا صری خواهد بود و این بهترین بندرگاه و معبر ایشان است
بجانب هندوستان

اخبار مختلفه خارجیه

در یکی از ایالات نیکی دین شخصی صنعت او مزدوری و بتائی و مثال
این اشغال است و دون بود بدیوان عدالت آن ایالت رفته معروض
داشت که دختری سه تومان اجرت با من مقرر نموده که برای او شوهر
پیدا کنم من چهار روز علی التوالی از آغاز طلوع آفتاب حتی توات با کجا
تمام روز در مقام میخ و نای کلیه با کجا بود جستجو نموده تا جوانی
یافته او را بمراد و جت و مناکف راضی ساخت آن جوان او را بر تقصا
شریعت و ملت بجهت نجات او و حال آن دختر را دای مبلغ مزبور
باین سحاره مزدور تغل و قتل میکند و دفع الوقت مینماید ارکان یونان
و خردا احضار نموده علت تاخیر ادای اجرت را استفسار نمودند
و خردو جواب قصصیه گفت معاهده اجرت صدق است اما مراد نیار
نباید داد سبب را سوال کردند گفت آن روز که من باین مرد
معاهده داشتم و قرار اجرت که داشتم بجنبه بود و آن روز باین
برند ب و مشرب با یوم المقتیل تمامی کارها و جمیع قراردادهاست
باین ملاحظه اصلاً اعتباری در وعده و سخن من هیچگونه نیست
باین عذر شک جسته قضایه عبدالقانه پسندیده سه تومان سقر را
نداد هنوز معلوم نیست که شوهر مطبوع دختر نبوده یا در خدمت
معینه دختر کو تاهی و تنهایی کرده و جودش فشار اثر و مصدر هنری
بخش بهای سه تومان در میزان سلفه دختر گران آمده و کرانه نقصان
و نکت ایمان باین قلیل اجرت سزاوار را باب شعور نیست
اما کی جزیره گو با زمانی متاد می است که با دولت اسپانیول طریق

و پیوسته استقامت و استقامت از او میجوید دلیل عمده در این معنی آنست که ایشان را پیشتر از دیگران مصائب و نواب و بلاهای
آسمانی و قضایای ناکهانی در پیش می آید و بنده در هنگام وقوع حادثه و حدود و احوال و قی که از تیرهای خلاق طبع گشت آینه
تبعه بر تالی خالق دل بسته خواهد شد خلاصه شان درون بر حسب نموده کا پتان اطراس رفت تا آن اشخاص را جبهه آدای طاعا و عبادا
حاضر نموده یکجا جمع سازد کا پتان اطراس و دیگران را مانند دیگران را فحاطب ساحت گفت شان و نون اگر چه شخصی کامل و عاقل و کار دار است
اما بسیار بخود مغرور است و تیرم غرور او موجب سستی اقبال و پستی کو کب آلال میشود در بدبختی و نهایت سختی که قرار بلکه عوضه هلاک و دمار می
علی الجمله آن روز را تا هنگام شام بعد از طاعت بر سوخته معلومه قیام نمودند با د و روز دیگر بفرمان کا پتان اطراس زور قی دریا
انداخت شان و د و سه نفر دیگر با و زور قی در آمده زور قی هزار صعوبت بطرف آن کوه پاره رخ که سد حایل بود و رانده خط
آزاد و دیده میزان تخمین و قیاس بنحیه شاید در آن باب بمشاوره یکدیگر چاره کنند بقیه در غره آینه

مبارات و معادلات پیوندا از مخالفت و مناقشت لحظه فرو گذار
نمی نمایند و لست اسپانیول لنگری جرار و خوریز نامور بتاویب
و شبیه آنها ساخته نامورین در اشطام آن حدود و ثغور جد و جد موقوف
نموده آن ساحت را از وجود اصحاب عدا و فساد پر داخته
اطاعت و متابعت دولت اسپانیول آورده اند اما مورین
از ایدای امالی آنجا ممنوع و منعی عنه بودند همان بقدر ناموریت
و اصلاح بلاد و عباد اذن تطاول داشتند در این ایام در آن ایالت
حادثه سانخ گشت که نارسش آن موجب وبال و نکال و دنیا و
آخرت است نداشت میگرد تا بقصره و تذکره مستعین شود و
زن و چهار طفل که بزرگ اطفال دختر ده ساله و خرد تر از همه
پسری دو ساله بود در جنگی ساکن خانه محقر و سامانی محقر داشتند
دسته از قشون اسپانیول بسر کردگی باوری از آنجا عبور نمود
سخت آنچه نقد و جنس یافته تاراج کردند بان گفتا نموده طبع در
ناموس دخرده ساله کرده خواستند بان فساد آغازند مادر و دختر
بمنع برخاست مانعت ضعیفه موجب ازدیاد غضب و خشم یاور
شد فرمان قتل آن دوزن و چهار کودک خرد سال را داد و پس
از نهب اموال و قتل نفوس آتش پیدا داد و فخر و خسته خانه را نیز
سوخته یک نفر مرد و چهاره که خدمتگذار آن خانه و در آن قضیه تایل
حاضر و ناظر بود و بعد از جنگ ایشان فرار کرد و میکوید آن پسر
دو ساله را از آغوشش مادر بر بوده با صریحه بدو نیمه نموده اصلا
رحم نمودند اینچرا آئند بهما و آن رسانید و از آنجا بایر فوگت
اشار یافت

یکی از دلایان انگلستان که دلای آن منصر و خاص تعیین و جستجوی
گمانی راه آهن اختصاص داشت در این ایام فوت شده معادل
سه کرو و سیصد هزار تومان نقد بمیراث زمره وراثت گذارده قیاس
دیگر ترک و مختلفه جنس را از نقد باید نمود

لندن این روزهای نوع حیل و نیزگی مضدان و اراذل لندن
در عمل سرقت اختراع و ابداع نموده اند و این شیوه ناستوده
شیخ شیوع یافته تفصیل اینکه زن یکی از کتاب مرسلات که در یکی از
معار و کان داشت و مکاتب مردمان بی سواد را اینکاشت چنند
قبل جت بتیلع بعضی متاع از قبیل آتش و اطعمه و اشهره بیابان
رقه اسباب لازم خانه داری را خرید بکمال نشان داد که بچانه
پاورد و خود زود تر بچانه معاودت نمود بلا فاصله صریر در خانه
برخواست چنان دانست که حال است ناکاه دید چند نفر سیگانه بی
مجامعانه درآمد دست و پای آن زن را گرفته دستمالی را که آلوده
بآب و صابون بود و خود را که از جوهرهای محذریه باشند می زدنی
زن نگاه داشته محض استقامت و رسیدن رایج آن مغروران زن بیچاره
یجباره چس و شعور گشته آنها نیز هر چه توانستند از نقد و جنس خانه
محل نموده در اکیله بسته از پی کار خود رفتند پس از ساعتی

حال متاع بتیلعی رسید چنانکه حلقه بر در گوید جوابی شنید
شوهر زن نیز در رسید آخر الامربا عانت کلید در گشت و گشت
بچانه رقه خانه را رفته وزن را بدو هوش و آشفته یافته معلوم شد
که اینکار دزدان محلی است اجرای حساب لندن چندیت در صد
تحت این نوع دزدانند

کشتی تجارتی از ناوان بغریت فرانستان در حرکت آمده محلی
کشتی انکرسیم و زرمسکوک و خیرمسکوک بوده اگر چه مال آنجا
جنسی نیز در آن سفینه بسیار بود ملاحان او لایان خیال که مسافرت
خود را امتداد زیاده دهند و جان در مخاطره عبور از بحر محیط نهند
و ثانیاً زرمسیم موجودی بوسیله این حیل که مسطور میشود بچک
آرند و روز پس از حرکت از هادان با خود شعبده انجخته
وزنک نیز یکی ریخته که شب هنگام کاپتان و نایب او را ملاک
ساخته زرمسیم را بی ترس و بیم در دوز و زورق انباشته گشت
آتش زنند و خود در زور جهانشته بهاوان مراجعت نمایند
و اظهار دارند که انبار بار و ط کشتی علی الغفله آتش گرفته سفینه حریق
متاع و اهلش را غرق نمود ما با دزد زورق و شته پاره جانی بکالت
از غرقاب بیرون کشیدیم این تمهید را در پیش خود ممتد نموده هم
عهد گشته مقدار نیمه شب نایب و کاپتان جته یقین تشخیص عمق
دریا از منزل خاص خود با اسبابی که بهین کار اختصاص

داشت در یک سمت کشتی مشغول کار خویش بودند ناگاه چند
نفر از ملاحان بچران دورا گرفته خواستند بدریا افکنند مشا را ایها
آغاز فریاد و غوغا نمودند ناخدا با دزد در رسید بهر نوع که بود از
آن جمله خلاص ساختند ولی در آشنای کیر و دار با کار و می که
ملاحان داشتند چند زخم خیرکاری بکاپتان رسید در خلال این
خیال سایر علفه سفینه اجتماع نمودند چون پرده را از روی کار برداشتند
دیدند یکباره همه شورش آغاز نمودند کاپتان هم را بخود راه انداخت
با دست و دلی قوی جاک و مردانه در اطاق خود دستا فیه چپ
شش لوله پر در دست گرفته حمله بکله عمده آورد و سه کلوله بطرف
آنها انداخته یکی را هم هلاک ساخت ملاحان حریف را ثابت
قدم و استوار در کار دیدند دل از دست داده ترسیدند
فرار آدر عوشت کشتی متحصن و حصاری شدند کاپتان نیز در
عوشه را بر آنها مغفل و مسدود نمود و نایب خود تا طلوع صبح
در کمال خرم و احتیاط در پشت در نشسته باس آنها و خود را
هر دو داشت که مبادا دیگر باره تهمینه حیل کنند یا در را شکسته
بهیست اجتماع بکاپتان و نایب آسیب و صدمه رسانند
پس از طلوع صبح کاپتان بچران را از عوشت بیرون آورده
در مقام برش و تحقیق آن بلیه و قضیه برآمده مبرهن و معین
گشت چارتن از ملاحان که مؤسس این عصیان و طغیان
نمودند از فرط بیم و هراس خود را از آن سوی عوشت بر

بهر غرض ساختند و از آب باتش مکافات عمل شتافتد بقیه که
کماهی نه اشهد در مقام تضرع و لابه برآمده بجز و معذرت تن به سجده
در دادند مانند باز بایشان مطلق بکشته بهادان معاودت نمودند
عکس کشتی را بتبدیل دادند و مجدداً بطرف و تختان غریت نمود

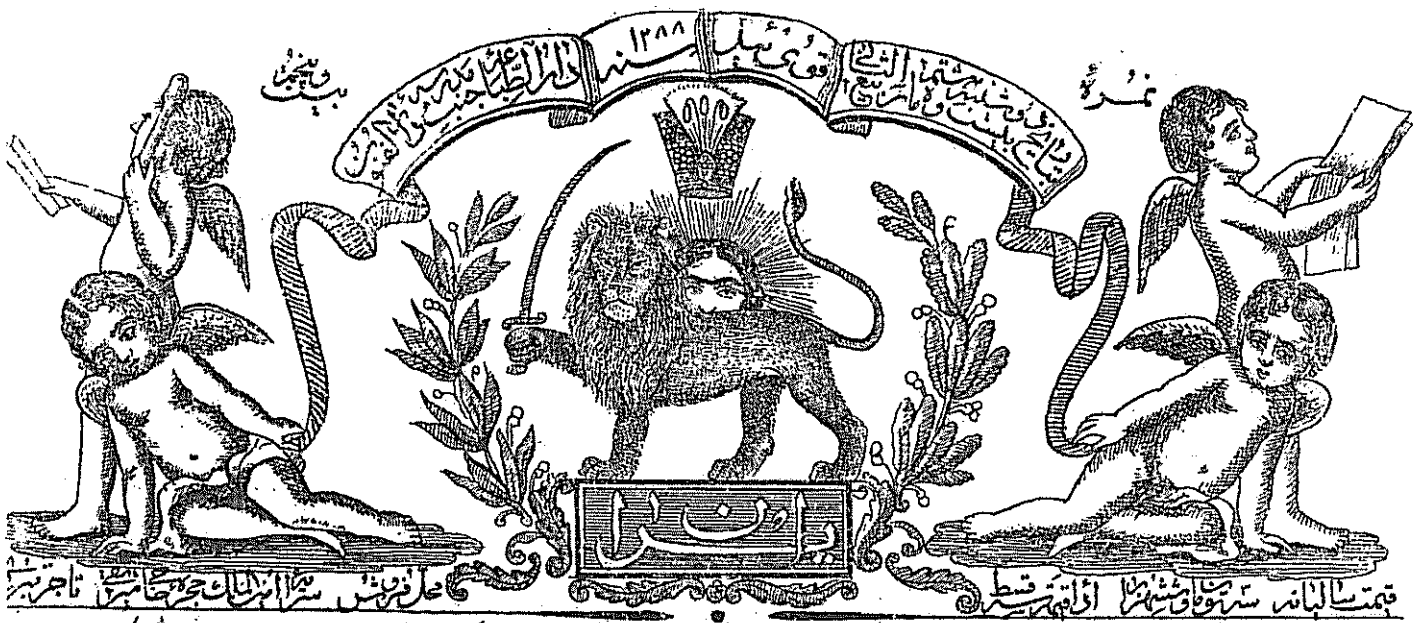
بقیه شایسته علیهم السلام

نه اینکه مخفی باشد مانند بعضی از بنامی قدیم که در دوات رسم
بوده و حال هم بهمان نسق است مانند غارهای تاریک که کمتر هوا
این نوع آبیه خارج و داخل متواند بشود و باید ملاحظه فضای
هر حصار بی شود بقدر وسع مکان حکما که نور ماه و تابش آفتاب
بلکه ستارهای در جو و پیرامون شمال و شرق و زید ناید در فضای
حصار و نباتات معطر یا غیره شمر بر برگ یا کم برگ تربت نمایند
و آبهای روان عذیب یا غیره روان اما عذیب باشد در خانه موجود
نمایند و ملاحظه حالت سکنه هر مسکن را نمایند که صحیح المزاج یا
مریض اند و حکم اغلب را باید رعایت نمایند که مرض در آنها
عالم نباشد یا کم باشد بلکه هیچ مرض نباشد که همه سالم باشند و همچنین
خلق خلق بهر بله را و منافع ماکول و مشروب بلکه حالت و تنه را
از هزال و سمن در هر یک از بلدان بقدر امکان و ضرورت ملحوظ
شود که رعایت بقاع و مسکن و امالی آنجا البته لازم است قسم دوم
از دسته ضروریات است که اتفاقاً ضرورتی بدن انسان میباشد ماکول و مشروب
و احتیاج بان از این باب است که تحلیل بدن ضرورت
به واسطه یکی خارجی و دیگری داخلی اما داخلی از قبیل حرارت
غریزی و غریبه و اسباب خارج از قبیل حرکات عصبیه
یا سخته هر قسم باشد پس لازم است بدل تحلیل بجهت آن
بدن قبل از بروز و ظهور آثار مقصوده و معموله که فانی نشود و ضرورت
مشروب از این جهت است که ترقیق ماکولات نماید تا قابل نفوذ و
نفوذ در اعماق و مجاری بدن شود اما ماکول و مشروب هم بر دو
قسم اند یا جید و محض و الکلیوس الکلیوس است که سهل التحیل باشد یا جید و محض
الکلیوس و الکلیوس نیست که سهل التحیل باشد و این دو بر سه قسم اند یکی خدای مطلق و مشروب صریح
غذای دوائی یا دوائی غذای قسم سوم مطلق سموات مشروب
یا ماکول و غیره که بطور لدغ از حیوانات موزیه وارد بدن میشود
اما مقصود کلیه دو قسم اولی میباشد که موله دم صالحه و مینوط
امسلی تولید دم محبوسه است از همه اغذیه و بشربه صریح یا غذای
دوائی یا دوائی غذای که قابل تغذیه بدن میشوند از لطیف و معتدل و سهل
القبول و سهل التحیل و شباهت تام بدن دارند که بهر یک از
نقاط عضوی میرسند مشابه آن عضو شده جز بدن میشوند از هضم
و غضار لایف و لجوم و دسوم و اعصاب و اورده و شریان و جلا
و آنچه را که در وضع خلقی انسان خالق در ابدان خلق کرده است
معاشه همان صورت گشته که صور طبیعی و خلقی اولی انسان است

بدون کم و زیاد و بطور اختصار استاره باغذیه و اشربه جیده مینماید
اما غذای جیده و محموده نان کسدم و گوشت است بطور هر یک
یا بقم و بکر که در طب البنی صلی الله علیه و آله میفرماید و حق الله
تعالی الخ لیس من انبثاته حین شکى الله عن ضعفه ان
اطلح اللحم مع الخطة فان قد جعلت شفاء وبركة فنهما
و حی رسید از خداوند تبارک و تعالی به نبی از انبیا و قتی بود
که از ضعف بنیه شکایت میکرد که گوشت و کدوم را بطبخ کرده بخورد که
که شفاء در هر دو قرار دادیم در طب الرضا میفرماید علیکم
بالاحکمن بر شما باد نان کدوم و گوشت که مقوی و موله خون صالح
و برای تقویت اغذیه جیده نان و تخم مرغ و نان و گرد و پیرهم
خوب است باهم این اغذیه و نان و عسل و کره با اشتراک مایات
نان و پیر و نفع و بکچین نان و پیر و سرکه شیر اینها هم خاص طبی دارند
و جید الکلیوس و محمود الکلیوس میباشد و تصفیه دم میکند و از فوکه
و مایات بنوی صلی الله علیه و آله خبر طعام که الخبز و خبز فاکتکه العنب
بهترین طعامهای شامان و بهترین فوکه شما انکور است و میفرماید
خبر طعامکم الخبز و خبز فاکتکه البطحه بهترین طعامهای شامان و بهترین
فوکه شما خربوزه است در فوکه مطلق میفرماید فاکتکه البطحه فاینها
فاکتکه مبارکه طیبه مطهره الفم مقدسه القلب تلبیض الاشیاء
و ترغی الریح و یجلب من العبر و ما یجلب من الکثیر و لذتها
من الجنة و اکلفها من العبادة اقام کنید در این نوع از فوکه که خربوزه
باشد پس خربوزه از فوکه خوب بکیزه و پاکیزه میکند دهن را و قلب را و سفید
نماید دندان را و راضی میکند خداوند را از شما و نسیم خربوزه
از عجز است و آبش از کثر است که یکی از انبیا ربی است
ولدت او مثل لذیذ اشربه و اطعمه بهشتی است و اکل او از عبادات
خداوند است و میفرماید فاکتکه البطحه فاینها فاکتکه الجنة
فیها الفبرکة و الفرحمة و اکلفها شفاء من کل داء اقام
بکینه در این نوع از فوکه که خربوزه باشد پس خربوزه از فوکه بهشت است
و در خربوزه هزار نوع برکت است و هزار قسم رحمت است و
خوردن خربوزه شفاء هر دردی میباشد و قال صلی الله علیه و آله
اکل التفجل یذهب ظلمة البصر و مود غبی خور دن به میرد
تاریکی چشم را و قال من اکل التبن امین من القویح فانه ینفع
البواسیر و التقرس کسی که بخورد یا بخور را امین میشود از مرض بواسیر
تقویح پس بدر شکر انحراف است در مرض بواسیر و تقرس و قال
فی شرب الماء سبیل الاشرية فی الدنیا و الاخری الماء
و میفرماید در نوشیدن آب بزرگترین و بهترین مشروبات است در دنیا
و آخرت بهیچ دروغه آیه میرزا حسین طبیب طبرستان

سرچشمه

رضایق جان لا باشی در تن بهشاد و چهار ساکی ناخوشی است قادر و اسطوره پس اثالی هر شوم
ریس دار الطبعه کل ملک محروسه ایران صلیع الله و له محمدی



نرومیکرد گفتیم باید نوعی کنند که آب با سبزه از مقامی حشما بگذرد
تا پس از تیت و ضرابی زسد از پل عبور نموده بقریه آزاد کله نسیم
خوب دی است در سر خیابان اشرف واقع است اما مزده دریا
سجاست مشهور با مزاده عباس عین الملک میگفت در سه جبهه پس
نور و زامالی ساری و سایر دانات مردوزن اجماع در اما مزده نمود
از و حام خاص و عام بطوری میشود که خیلی جای قعب است تماشای غریبی
دارد از اینجا نیز که شته بخیابان اشرف رسیدیم در ظرف دست
راست جانی بود که اطرافش جنگل و سطان چمن درخت انار کوپکی اینجا
رسته مشهور بقبر خاتون پاریار جای با صفا و نظافتی بود بل بسیار
داشت پس آقا عبادت سوری که دلیل راه بود میگفت اینجا محل قرقاول
نیز داشته باشد از خیابان جدا گشته رو شمال را ندیم. بستم کننده خالصه
تول عتاسقی میرزای مرحوم رسیدیم صحرائی باروج و چمن خوشنوع
داشت در میان ده دوپشته مرتفع واقع بود و بر فراز پشته درخت
انار تو بر تو رسته جنگل منبوه تازه انار بارک برآورده بودند و درختی
دیگر در بینش کهنه ملاحظه شد که ابل اینجا افزا میامند بلند قوی چکل
برک و گلش مشابه کل و برک درخت انکور آتایسار سبز و خرم و خوش
منظور با طراوت خیلی خوب و مرغوب بنظمی آمد تازه کل برآورده
خالی از تماشا نبود دانی که امروز دیده شد و از محاذی آنها که شتم
زغال چال آخذ ملا محمد رضا سوزک آقا عبادت قورت کلای عباسخان مرحوم
هولای مصطفی خان مرحوم آینه سیر میرزا تقی کو که باغ مرغ مرحوم چند سالی
در ارضی بسین کهنه و قورت کلابصیه قرقاول گردش نموده قرقاول

و شدیم به کفتمانی الحجه چهار ساعت از دستمه که شته براسب
سیمون سوار شدم از خارج شهر به جابر کنار خندق رو بشمال سب
میرانیم خندق سراسر سبز و خرم درختهای انار در او رسته باندک مسافت
دور از شهر عین الملک گفت باغ شریف آقا خرد آقا اینجا است بانه
رانده در دم باغ پیاده و داخل شدیم باغی است درختان نارنج و لیمو
و سایر مرکبات بسیار دارد و کلاه فرنگی حوی کوچکی در میان آن ساخته اند
از باغ بیرون آمده سوار گشته طرف مشرق رانده تا داخل خیابان
اشرف شویم پیش از وصول بخیابان بزرگه نوین که دنگ آب برج کوچکی
داشت رسیدیم متعلق بکیوان میرزای مرحوم بود پس از آن خیابان
کوچکی است سنگ فرش اندک خرابی دارد پس از یک میدان طی
مسافت در خیابان بل بکن میرسد این بل را آقا محمد شاه مرحوم ساخته
هفته چشمه بزرگ دارد طول بل سیصد قدم انسان و صد و ششاد
قدم متد اولی آب بود بسیار بل محکم و استوار است قدری تعمیر ضرور
دارد که باید ساخته شود سه چشمه این بل را در زمان حکومت مهدی قلی
میرزای مرحوم سیلاب خراب کرده بود بکم دیوان بسیار خوب ختا
شد جریان آب بطوریت که تمام آب از سه یا چهار چشمه بل میگذرد
باقی چشما خشک است که در زمان سیلاب و طغیان آب که تمام چشما

تفصیل سیلابها و طغیان آب در زمان ناصرالدین شاه قاجار

چنانچه در مذبح ذکر یافت پس از وصول بان نهایت وقت معلوم کردند که یکصد و هشتاد و دو ذراع قطار است و بواسطه برودت
هوا و فرط سرما و مبدم و آن مان قطره جم آن فراموش میشی گیر و صحنات پذیرد و احتمال قوی می رود که باندک مدتی این قیل آبی که
کشی در آن قرار دارد آن نیز منجمد گشته فشار و قوت ریختن را خرد نماید پس با خود گفتند رای صواب و تدبیر درست آن است که این
سد پدید را شکسته یا به نیزنگ و تدبیر دیگر این کوه پاره را از پیش برداشت کاپتان اطهر اس راهنایت فکر باین انجامید که بقعی عمیق
سج درج مورجل باشد در پنج بریده بار و ط در آن انباشته آتش زنند تا با غایت آتش از خطر آب خلاص یابند پس بفرمان او در
یک روز نقی بموجب دستورالعمل خرم نموده از انبار قورخانه کشتی بار و ط بسیار آورده در چلیکی ریخته فیلد طوی که بجز آن در کشتی و سوزیکردن
چلیک اتصال داشت آلوده بجزیت و دیگر اجزائی که زود قبول احتراق نمایند نموده آن شب را با کمال اطمینان و آسودگی غنودند صبح سه
شنبه چلیک را از آن نقب نهاده فسیله را آماده ساخته و یک سنجار کشتی را بجزش آورده که بجز شکستن ریخ و پدید آمدن معبر در کمال سرعت و سستی

نزد و در پیدایش رفت بخیل بسیار در آنجا بود مردم همه زدند
آه بر سر درختان من یکی را در هوا زدیم خیلی خوب زدیم بعد در صحرای
زغال چال جبهه ادای نماز پیاده گشته پس از تمام نماز چای خود به بمنزل مرا
نمودیم بسیار خوش گذشت

انجمنای خلدی سرچی

امرجار خانهای مالک محروسه بواسطه اهتمامات کافیه میرزا عیسی
منشی حضور و موطنیت اسمعیل خان بشیرالله و له مشطه است لباس و نشان
مخصوصی جهت چارپایان دولتی وضع نموده اند که مثل سایر طبقات
نوکری لباس و نشان و علامات مخصوصه بحدود هر کجا باشند شناخته
میشوند و اسبهای که اسقاط شده بود عوض نموده اسب تازه خرما را
شده و بجای آنها که آمده شده است و لایالی را که سابق چارپایان
در ده دوازده روز طی می نمودند حال با وجود کمی آب در بعضی نواحی
ماه خارس و کرمان و کرانی عیلق الدواب در مدت پنج شش روز
میروند و مراجعت می نمایند و در رسانیدن روزهای حاجت و سایر
نوشتجات دولتی که عمده خدمت آنهاست کمال دقت و اهتمام
بص می آورند و نوشتجات و امانات بخار را بدون عیب و نقصان
میرسانند

کرامت دوتن از ارزال و او باش یزد که مدار ایشان

بهرت و بریدن جیب مردم میگذشت بهمانی سباب از یزد
سرقت نموده بکرمان می آیند که فوج حه خواه از یزد برده قصر
نمایند محتسین و کجاشکان وکیل الملک بحال آنها اطلاع یافته
مراتب را اظهار نمایند بکلم وکیل الملک آنها را که فتنه باندک تهدید
و وعید تحقیق میست که سباب مسروق در یزد متعلق کجای حاجی
محمد صادق تاجر یزدی میقیم در کرمان است حکم نمودند و از آنجا مجوس
اموال را بحتاج مشارالیه بسیار نذ که حل یزد نموده قبض رسید در یزد
نمایند

تسیر ماکولات از ماه صفر المظفر تا حال کشت و مان در نهایت
خاوانی و ارزانی است انشاء الله سایر اجناس نیز و بمنزل خواهند آمد
قشون مامور و عساکر نظامی انسانان از حسن کفایت و لطف مراقبت وکیل

حکمران آنجا و موطنیت علی آقایی دینی سرزنشک فوج قدیم کرمان هر روز
در میدان توپخانه مشغول مشق میباشد و بجا است و حفاظت و اوقاف
و در وازما و معابر و مسالک شهر بسند و دقیق از خدمات دیوانی
تعامل و نگاهل نمی ورزند

انجمنای خلدی سرچی

انکسار در بار ملت انگلیس یعنی مشورتخانه ملتی سپوکلاد
اظهار نمود که در هر یک از بنا در تجارتی انگلیس مانند لیونرل
و غیره ربح مناسبت مکان و فراخ استعداد ملکی چل الی
نجاه سفینه جنگی که در هر یک دوسه عاوده توپ با دیکر لوازم جهاد
آماده باشد ضرور است بشرط آنکه این سفین چنان عظیم الارکان و ضخیم
الحم نباشند بلکه خفیف الوزن و سریع الحركه باشند که بتوان
این سفین را تا نزدیک ساحل عبور داد و از فواید این سفین آنکه
در هنگام منازعه با دول دیگر بندر و لنکرگاه را از آتیب و صدمه
توپ و حمله دشمن محروس و محفوظ خواهد داشت و امنی را که سفین
بزرگ بسبب عدم عمق دریا امکان مرور ندارد صیانت خواهد
کرد اگر چه سفین بزرگ نیز در هنگام تدری یا تا نزدیک ساحل
ممکن است باید تا بحدی که کلوله تشکک اهل سفینه با صل میرسد و اگر
این سفین صغار در چنین مواقف متوقف باشد سفین خرد
حضم را البته مانع و حاجت از قرب با صل است و عقیده میوکلاد
این است که تیمه و نذارک ساختن این سفین ثنیا زیاید و در و کورنیت
و فواید بسیار دارد مثلاً در لیونرل همیشه در انبار خانهای تجارتی
آن که نزدیک بندر است صد کورمال التجاره موجود است و چنانکه
پان نمودیم هرگاه در زمان تدا آب در یاکشتی حضم بر بندر دست
یا بدین صد کورمال التجاره ملت عرضه نوب و غارت خواهد
گشت و بودن این سفین مانع و دافع این خسارت و زیان است
و از قضایای مسلمه است که ضرر قلیل هرگاه منتظم نفع کثیر باشد
عقلاً و عرفاً شغل آن خسارت و زیان سهل و آسان است صهو کوهن
وزیر بحریه رمی و تدریس سپوکلاد و راستن شرد و تمجید نمود اما
جواب داد که جریده حساب خرج سنه ماضیه و زار تخانه من

کشتی از آن مضیق بگذرانند بهاد بسبب تأخیر باز آب منجم و معبر شد و دشمنون رئیس طاعان موجب فرمان مامور باتش زدن
فتید بود و از حسن اتفاق آرزو هوا صاف و آفتاب درخشان مینمود کاپتان اطراس و شاندون و دکتر در عرش کشتی نشسته
اشعار شتیخا و کمار و مژده و آسپر خود داشتند ناگاه فتنه آتش زده در آبی آتش در چلیک سرایت نموده بار و طاجون چلیک مشعل
گشت پنداشتی زلزله عظیمی حادث کرد که پاره های یخ در هم لرزیده از اطراف و اکناف فوراً ششگانی معبر مانند هوید اگشت که از آن
سوی یخ مزج آب معلوم میشد هماندم کاپتان اطراس حکم بپیرایان کشتی داده بسرعت و سیر سحاب و شهاب کشتی را از آن معبر عبور
دادند چنانچه اگر فرضاً و دقیقه تعویق و تأخیر دست میداد مسلماً آب صورت آنجا دیکر فتنه و دوجو غیر معتد و بود طاعان چنانچه
رسم ایشان است که هنگام نجات از خطر یا رسیدن با صل پس از طوفان آغاز بهله و کلانک شادی کنند محض عبور آن معبر
بهله و کلانک بلند کشیده کاپتان را دعا و شام نموده اظهار مسرت و شادی و آزادی از محله نمودند بقیه در نمره آتیه

از لیطاران مارلینت گذشته و خط مفصلاً گرفته ام و دستور العمل
سند آیه حاصل نموده ام در این صورت نمیتوانم اقدام بام کرد
و تکلیف خرج جدیدی بدولت نمود و در همان مجلس وزیر بحریه جرج سالیان
خود را بیان کرد معادل چهل و سه هزار تومان مخارج لازم است
و گفت الحال هزار و نهصد و یک عراده توپ در سفین بخرید
انگلیس با لوازم ضروری آماده و مهیت است بر حسب تقسیم
بنا در معادل هزار و هشتصد و هفتاد و شش عراده دیگر لازم
خواهد شد که جمعت آن سه هزار و هشتصد و هفتاد و هفت
عراده توپ میشود

پرسش پرسش و بیضارک صدر اعظم آلمان میلاد او امسال
مطابق باشد و هم محترم گردید در شب فرور جشن مولود خود را
برپا نمود مجلس جشنی با اندازه بزرگی و شان خویش آراسته
وزرای داخل و سفرای خارجی به هیئت اجتماعی حضور داشتند
صدر اعظم مشارالیه اکنون پنجاه و شش سال از مراحل زندگی
پیموده و در این مدت کارهای بزرگ نموده چنانکه تاریخ نگاران
معاصر از هر دولت و ملت جای آن دارد که آثار و مفاهیر آن را
برای کتب نامند و کردش روزگار آرا و امطوس
نارزد بلکه نام او را بقای جاودانی خواهد بود

و بعد دولت ساکس از جانب امپراطور آلمان مأمور بحکومت
ایالت ارنف گردید و این ایالت از مستعمراتی فرانسه اشترع
یافته و بعد فرور شهر کاؤن را که سواد اعظم آن ایالت است
حجت مقرر حکومت اختیار نمود

فرانسس یادگیری از افواج فرانس که بمراسم عمارت لوک
سالمبورغ دارا لشواری دولتی معین بود و آشوب یاغیان
پاریس چنانچه میباشند بود خود را تسلیم یاغیان نمود تا
فوج جمعی خود را با بیرق و نمادشن طبل و سه عراده توپ از بخود
پاریس بوسیله رقیبتینین مقال و تفصیل این احوال آنکه پیچ
نامی یا در این فوج که حافظ و حارس عمارت سابق آن ذکر بودند
و در حقیقت سردار حقیقی آن فوج بود در جلادت و رشادت
از معارف صاحب منصبان نامی محبوب میشد در غلوائی شورش
و استیلا یاغیان در پاریس روزی جرنال لولبر سردار
یاغیان با او در دربان عمارت مذکور درخواست و تمسای
حضور نمود و وزیر متاعی او را پذیرفت جرنال لولبر پس از انعقاد
مجلس او را گفت صلاح حال و مال تو و هزار و دویست سرباز
تأمین تو در این میباشد که خود را تسلیم نموده اسلحه و آلات حربیه
سپرده آگاه بهر کجا که اندیشه دارد در ضمان سلامت و امان تو
نمائید یا و از این سخن برآشت و از روی طرک گفت که این چوب
دستی که در دست دارم بطور هدیه و ارمان بشما سپارم و
آلاما جان در تن و نسرو در بدن است و یک نفر از سربازان

من باقی مانده اند یک سرنیزه تفنگ بشما بخوانم تا بدیدم اوقات خک
چه رسد جرنال لولبر با و پاسخ داد که منمندان سیصد هزار مرد جنگی
خدا می و در در متابعت و مباحثت من محکم و استوارند که هر یک
از آنها در جلادت و رشادت بر تو فریت و برتری دارند
بعلاوه سیصد عراده توپ و عراده شوب با جمیع لوازم و تک
در قبضه اقدار و اختیار من است اگر تسلیم شدید و اسلحه سپردید
جانی از این ورطه نایل و بلیه قاتل بدر میبرید و گرنه یکی از شما را
زنده بخوانم کذاشت گرامیر و دستگیر یا و از تهدید او بلیه
نکشتی ماکانه گفت چندان پر خاش و اشلم در مجلس مطلوب
و مرعوب مردنیت این سخنان میدان محاربه است نه انجمن
مجاوره من نیز تو میگویم تسلیم نشدن من امریت بدی
علاوه فردا خوابی دید با یمن کرده اندک پرسو افراشته
طبل زمان بوسایل نزد میو طیر خوار هم رفت و از فرط
تنرو تغییر چوب دست کوچک خود را بجانب او افراشته
که بر سر جرنال زنده جرنال فرور زنده از چندا وجودان همراه
داشت صرفه در کوتاهی سخن و تفریق انجمن دانست برخاسته
بمنزل مو رفت یا و نیز بمنزل خویش معاودت نمود پس
از لحظه با خود ندری اندیشید و با خود گفت اگر دست پیش

بدشمن و همیم و پای مردانگی و جلادت پیش نهم احتلال
قوی میروند که لفته بر ما تا ختن آورده ما را ضعیف بلکه نابود نماید
بنابر این کی از دوستان خود را مأمور بر سالت مجلس یاغیان
ساخت که رفقه از ایشان اجازه رفتن بوسیله بی غایله
حاصل سازد و آلا کار دشوار خواهد گشت آن شخص بوقتی وارد
مجلس یاغیان گردید که لولبر در آن انجمن حاضر و بایار آن
بصرف غذای شام مشغول بودند پس مجلس از رسول بذر
شایسته بجای آوردند و لی تکلیف خوردن غذا نکردند و از مقصود
رسالت مسلمت نمودند فرستاده بیان کرد که یا و در رفتن
چنان مستعد و آماده ایستاده که اگر هزار و دویست نفر سرباز
او گشته شود خود را تسلیم خضم نماید و در این صورت هزار و دویست
نفر از جان دست شسته تا چهار هزار کس نکشته نشوند خلافت
مقتضای عقل است که از یک ملت چهار پنجاه نفر سپرده خوشن
بیا و بدر شود طریق تسلیم آنست که او را بر رفتن اجازه دهید
اجزای مجلس بحیر مسئول او را قبول نمودند جرنال لولبر
که بر زبان آورد که سخن من در محکمی سندان است مانند تقدیر
یزدانی تغییر پذیر نیست فرستاده باز گشت و پیغام باز گفت یا و
مشارالیه با همه تهدید و وعید جرنال لولبر با دادر و زدیگر با دادر
قوت دل و جلادت طبعی فوج خود را برداشته طبل زمان
پرق افراشته با سه عراده توپ از مرکز اجتماعی پاریس بوسیله
نزد میو طیر رفت و این تنور او سبب ضعف طلب یاغیان

گشته که یارای مانفت نمودند سیوطی هر حکام و رواد و خود بنفله
 باستقبال او شافت و در کمال تجلیل او را دریافت بواسطه این
 جلالت و مردانگی منصب سرانگی با و عطا فرمود
 فرانسه پس از دادن صد کور بدولت آلمان پست و پنجاه و سیصد
 تومان رز و سیم مسکوک در خزانه دولتی پاریس باقی ماند خان
 محض اظهار اخلاص و بروزی که خود متنی بر حال دولت جمهوری
 این مقدار وجه نقد را اشخاص حکام از پاریس بوز سایل نقل
 و عمل کرده تسلیم سیوطی نمود و نگذاشت یا عیان تصرف
 نمایند

یا عیان پاریس علاوه بر آنکه هر چه آلات و ادوات زرینه و یسینه
 در معابد و وزارت خانه بود مسکوک نموده صرف شادارت
 و فساد خود ساختند حال در صد دین برآمده که تصاویر و نقاش
 بدیعه کران بجهت که بودن آنها در ملت فرانسه سبب افتخار و اشتها
 آنهاست چند آنکه در پاریس باشد و آنها بر او دست یابند منسوب
 نموده بدول خارج بفروشد و بهای آنرا باز صرف تیه فاد و
 عفا و خود کنند شازرد و فرانسسه که مقیم لندن است شرجی بوزیر
 امور خارجه فرانسه گذاشته و اظهار داشته که بعضی پردامنی تصویر گرفته
 و منسوب یا عیان است برای فروش بلندن رسانیده اند حال حال
 دولت جمهوری در وضع قانونی برآمده اند که این شیاء مذکوره را
 که مخصوص ملت فرانسه میباشد پس استیفاء نماید مالک آن نباشد
 ثمن آن ضرری است که عاید خریدار است و باید آن شیاء مسترد دولت
 جمهوری فرانسه کرد

۱۰۰

انجمن مختلفه خارجیه

دو یکی از ایالتهای فرانسه زن و شوهری یکی در نود سالگی و دیگری
 بهشتاد و نه سالگی در یک روز بغا صلیب ساعت از سرای غانی
 بغضای جاودانی اشغال نموده اند طرفه آنکه شصت و یک سال عقد مزاجت
 در میان این دو استوار بود و در این مدت ندیده و روزگار بعبید
 ساختی نفاق و شقاق در میان دست نداده نهایت موانعت و موفقت
 داشتند طرفه آنکه پوسته با یکدیگر بطور متنا از خدا و خواست می نمودند
 که مرکب هر دو در یک روز باشد چون خالی از غزابتی نبود و مسطور گشت

تجربیه مسائل علمیه

وقال افضل الصدقات الماء میفرمایند بهترین صدقات آب است
 وقال من آمن امرأة حاملة أكلت البطيخ قبل الطعام أو بعد الأ
 ان یحون مولودها حسن الوجه والخلق X
 میفرمایند زنی حامله که بخورد و حنوز به قبل از طعام یا بعد از طعام کر
 آنکه می باشد مولود آن زن خوب روی و خوش خلق پس خواص طبی حنوز
 بسیار است حتی آنکه مرد و زن بخورند این نوع خواص معلوم میشود

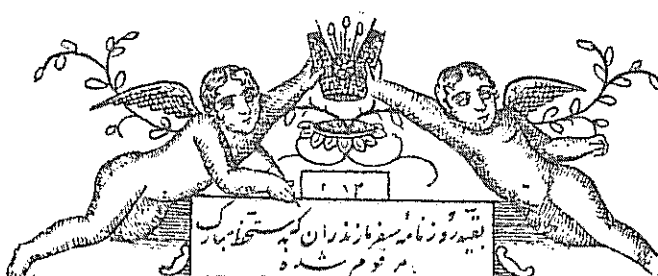
از حنوز و قال فی علیکم بالزمتان و کلوا شحمه فانه دناغ
 المعده و دواء من سبعة دانه میفرمایند بر شما باد بخوردن انار
 و جابیدن با شحم او پس بدستیکه دباغی میکند معده را و اوقافا خلقی
 از نومید بد معده و بد دستیکه دوا می باشد و نوع مرض است و قال النبی
 صلی الله علیه و آله ثلاث لقنات بالماء قبل الطعام تصکف
 عن ابن آدم اثنین و سبعة نواع من البلاء منه الجحون
 و الخنثام و البصر میفرمایند سه دفعه قبل از طعام لقمه را
 کمی بنک بزنند منصرف میکند یعنی مرتفع میکند از اولاد آدم مطلقا
 هفتاد و دو بلا از آنجمله جنون و خنثام و بصر بوده باشد و قال
 من اكل اللحم قبل كل شئ و بعد كل شئ دفع الله
 عنه ثلاث مائتة و ثلثین نوعا من البلاء اهوونه الخنثام
 میفرمایند کسی که اکل نمک نماید قبل از هر غذا و بعد از هر غذا دفع میکند
 خداوند از او سیصد و سی قسم از بلا یا که سهل تر از آنها خنثام است
 و قال النبی صلی الله علیه و آله علیکم فی کتبکم فانه یطفي
 المرأة الصفر و یبک کن حدة الدم و یبرق البغيم و یبک
 العصب بذهاب النصب و یجس القلب میفرمایند بر شما باد بنوشیدن
 سبکین بد دستیکه خاموش میکند حدة و تنخی صفر را و آرام میکند شادی
 حرکت خنوز و رقیق میکند بغم غلیظ را و قوی میگرداند عصب را و ببرد
 امراضیکه پیدا شده و در سحر شده است با عصاره و قال فی علیکم
 بالصلی و الذی یفنی بیده ما من یلبس به عسل الا و
 تستغفر الملائكة لاهل ذلك البکب فان شربها رجل
 دخل فی جوفه الف دواء و خرج منه الف داء و رضیت
 عمل میفرمایند بر شما باد با کل عسل پس بخدای انجمنی قسم است
 که جان من در قبضه قدرت اوست نیت خانه که در او
 عمل باشد مگر این که ملائکه استغفار نمایند از برای اهل این خانه
 پس اگر بنوشند عمل را از رجال و از دشمنه است فی الفوز
 در اندرون او هزار دوا و خارج شده است از او هزار هزار
 دوا و مقصود از اغذیه جیده و محموده تولید دم صالح است که قابل تغذیه
 بدن شود و از مشروبات باخلاف است بعضی از برای تبرید است
 بعضی هم ترمید و هم تصفیه دم است و بعضی برای تقویت است
 و بعضی برای تلطیف است و بعضی برای تلین است و بکذا هر کدام
 بلا حط داده میشود تا خلط غالب چه باشد موافق بهمان خلط
 بخور طیب خواهد بود و آب خالص برای ترقیق و ترمید و تلطیف است
 که اغذیه را ترقیق کرده بخاری ضعیفه و افضیه سالمه در بدن نفوذ
 و عبور بدینا این که جوهر لطیف و نصیح و طبخانی او جزا بدن
 شود و مقصود از فواکه ترقیح و تلطیف و تلین است
 و هم نفوذ و همسده و ترقیق کننده اغذیه باشد بخاری ضعیفه
 معذاده و افضیه بدن بقیه و برده آیه میفرماید حسیط طبیعت مد علیا
 رئیس دار الطبیعه کل مالک محروسه ایران صنیع الله و تمجی



اخبار سینه

که نمایان بود از قرار ثبت در روزنامه مراتب اسف منطبقه در اردوی هاپون موکب مروزی کوکب در روز سه شنبه غره بریح آتشی از شاه یورتنی بجل چشمه نزول اجلال نموده و سرکار اعلی حضرت آقدس شحراری ابد الله علیه و سلطانه در میان جلالت در کنار دو خانه صرف نامار فرمودند و در این منزل میفرمودند و زیر علمیه اعظم خاک که در روزنامه نمره پست و سیم ایران ذکر یافت بحضور معیت دستور شرف گشته و با صفای او امر علیه و صدور احکام متعلقه بوزارت جلیله مسطوره مفتخر و مبای بوده اند و در چهارشنبه دوم و پنجشنبه سیم شرف توقف در منزل مزبور بوده و خاطر مبارک اشتغال بمطالعه عزایض مالی کلات و خراسان و صدور احکام آن سامان داشته و مخاطب فرمایشات ملوکانه در احکام مقررده حجام استبلطه والی آن مملکت بوده است

حذات میرزا زمان نوری مستوفی محاسب مملکت فارس در شمع حیات متعلقه بحد مقبول خاطر شرف ملوکانه گشته است را لیه را به درج اولی از منصب استیفا مقهور و سرافراز فرموده اند و در حق او مرحمت گردید و دستخط مبارک و فرمان مهر لعلان نیز بجهت مزید افتخار شرف صدور یافت



در منزل توقف شد حاتم رستم پس از صرف نامار بنابر رسم یوم الترویج ستر قرانی بالوازم آن از نقاره چی و غیره بحضور آمدند نقیب خطبه خواند پس از رفتن آنها بانگ خاصه علماء بحضور آمدند حاجی قاسم قلی که بسیار فاضل و عالم و کامل مردیست با همه صحبت داشت علی بنحویط با او بسیار خوش محاوره و نیکو منظر بود میرزا مسیح میرزا مهدی حبیب الله خان و بعضی اعیان مازندران احضار شدند بعضی دستور العمل و احکام مهمه صادر گشت حبیب الله خان ناموس با حقن پهلای را بگذر مجلس عبور شد سچی جان نوشتجات و عزایض پهلای و نوشتجات از خراسان که آمده بود میخواند جواب استحضار انوشیروان تا وقت ساعت بغروب مانده باین کار مشغول بودم کسپ از ادای ناز غم دیدن باغ شاه عتاس مرحوم نمودم سوار شده از میان شهر که ششم شهر بسیار پاک رفته و به جغرافی از گشتا فکاه داشته بودند کوچا شک فروش درختی نارنج و لیمو سراز خانها برآورده الحی شهر نهایت

۱۰۱

تفصیل در کابینا اطراف کبینه شلمان سینه سنجی

فصل در کابینا اطراف کبینه شلمان سینه سنجی
کشتی فوار در مانند کبی صیل عربی ترا که درک اشاره راکب نموده پرکار و در بر خط دایره بدون انحراف جولان غاید بهر طرف که میل خاطر و صوابه یا خاد بود بانگ حرکت کتان بسرعتی که مزیدی بر آن تصور نتوان نمود بجز پیموده قطع مسافت میکرد بدست مغرط هوا نیز روی در انحفاظ نهادن میزان الهوا سه درجه در تحت صفر بنظری آمد پس از دور و زجر چایی در نهایت آسانی و راحت صبح پنجشنبه کشتی در پنج لاکا ستر که شعبه از بحرینکی دین است داخل گردید جمعی از طایفه اسککو که در آن سواحل نشین دارند و پرورده آب و هوای معتدل و بهر مای انجام شده اند در زورق نشسته نزدیک کشتی فوار در را ندانند که چه عرض آنها معلوم بود که حاجتی داشتند یا محض تعجب حیرت بودند تا به پسند و بیاند که این کشتی از کد ام جت و بچه تیه باین نقطه از بحر که کمر سفینه بآن وصل گشته رسیده است علی ای الوجین کاپتان اطرس صرف وقت را در کشکوی آنها صرف نموده بلکه آن وقت سیف قاطع کویان فرصت غنیمت دانسته از ایشان اعراض نموده فرمان در اشتغال دیکه بخار داد و بجهت و شب کشتی میراند کاه که مرغان بحری با جاس و انواع مختلفه الوان کوان کون در اطراف کشتی دیده میشد خاصه مرغابی سفید پر ناکاه از جهت مغرب بایل شمال باوی سخت و زین گرفت بشابه که قطعاتی رخ را از سطح آب بر بوده بار تغای که محاذات با عرشه کشتی داشت بر تکیه

آرستکی و پرستیگی را داشت مساجد و مدارس و کاروانسرای خوب معتبر
 دارد و کاین از هر صنف دایر و معمور خانه های خوش وضع خوش اسلوب
 میرزا مسیح بنیاد کاروانسرای نهاده هنوز ناقص است بسیار محکم و خوب
 طرح است رضاقلیخان پسر مرحوم میرزا محمدخان گلبدادی خانه کس خفته
 که نهایت خوبی و مرغوبی را دارد با خوش اسلوبی با دوام و استحکام است
 خلاصه همه جای سرکنان عبور نموده تا باغ رسیدیم باغ در نهایی شهر
 واقع است این باغ دو سردر عالی داشته یکی رو به شهر و سردر دیگر
 بنجانبان فتح آباد و در حقیقت دروازه آن چنان محسوب میشد از دور
 چنان باغ زیاده از وصف تعجب نمودم کی از دست فضا و استحکام
 بنا و خوش اسلوبی و خوبی طرز عمارت آن و نظم و ترتیب سردر و بنا و بنجانبان
 که در نهایت تازکی و غایت بود چند درخت چنار قوی و چنار بر برگ
 و شاخ داشت درخت انجیری دیده شد بمقدار چهار عظیم بسیل
 نژدن و پچیدن کیه خود رو و کم قدمتی باغیان از نایش و آرایش
 افاده میرزا مسیح را خواستم دستور العمل تعمیر و اصلاح باغ را در ساختن
 دیوار و سردر و سایر ابنیه و عمارات بطور دلخواه دستور العمل مبالغه
 خوب تغییر نمودن دادم از بهار زاده که آیدیم معاودت منزل کردم قدری آرایش
 نمودم شب هفتاب باصفائی داشت همسایه بکار نمودم پاکبانی که باید بدار
 فرستاد لاک و مهر نموده چند دستخط دیگر نوشتم بعد خوابیدم

وزیر عدالت اعظمی

ذات کامل اصفاقت قدس لوکانه خلدا الله ملک و ابد الله ایتام سلطنت
 که با حکمت طبعی منزه از شبهه تجارت روزگار در آینه خاطر آفتاب منظر
 مشاهده فرموده اند که از راه عقل و عدل بر آرایش بلاد و آسایش
 عباد و سرفرازی و از ظهور عدل و انصاف و منع ظلم و اجحاف که آیین مملکت
 داری و قانون عدالت کسرت بر رونق ملت و شکوه دولت افزود
 شده آحاد و افراد ملت حقوق و حدود خود را بدینند و انوار مصلحت خرد
 شکوه هر کلبه و کاشانه گردیده علم و عقل را در صلاح و فلاح عباد الله تمام و
 سند عدالت را که مظهر جلالت است بر صالح و طالح حاکم فرمایند تا حکومت

بر بنده بی ادب و معصای بایون شاهنشاهی بر احدی حکم جنایت جاری
 نگذارد دست تعرض و تمت نفوس و اموال مردم نکشاید بنایت اگر
 مقصری بدست آید بعد از تحقیق و تدقیق که گناهش معلوم شد و به ثبوت اقرار
 حکومت رسید نام مقصر و سبب تقصیر و دلیل اثبات بکثرت ابرار
 معذله اعرضه کند تا حکومت کلیه عدلیه نیزه قیقات تخلفی خود را عمل
 آورده در خاکهای فلک و نای بایونی معروض دارد و حکم قدس
 از مصدر سلطنت عظمی بر به صادر آید آن وقت حکام و ولایات متوقع
 اسری گذارند و فراین قدر آیین بایونی برای اجرای این مقصود کج
 حکام و ولایات ممالک محروسه عراضه اریاقت است کی از آنها را که بقصد
 حضرت شاهنشاهزاده و الا تبار و لیعهد دولت سپهر اقتدار و صاحب
 اختیار مملکت آذربایجان صادر شده است بجهت اعلان و انتشار
 این موهبت کبری که از جانب سستی الجوانب بایونی بصرافت طبع بجا
 مبذول و موجب رفاهیت ملت ایران و موجب امنیت مال جان
 ایشان است تینا و تبرکاً طبع میشود تا دور و نزدیک ترک و تاجیک
 از مراحم حضرت ظل آلتی مستر و آکا بهی حال آید و بمقام شکر گذاری
 و دعا گوئی بوجد و مسعود مبارک بر آید

سواد کفوف و فرزانهان

مصباح مشکوة روح و مصباح البواب فتوح فرزند اسعد ارشد کامگار
 و لیعهد دولت ابد اتصال و صاحب اختیار مملکت آذربایجان بوخود
 مراحم و عنایات پشیمانیات لوکانه مقهور و سرفراز بوده بداند از آنجا
 که تمامت همت لوکانه مصروف آرایش بلاد و حصول آرایش عباد است
 که در نایجت و مملکت بکافوریت که حضرت باری تعالی و تقدس را
 و دیعهد از هر گونه تهدید و اضطراب و مشقه و عذاب که در غیر ضرورت
 و وجوب خارج از قانون شرع مستطاب است فارغ و آسوده باشند
 پس ازین در هر ولایت رسمی که معمول حکام میش بود و که باندک تقصیر
 حرکت خلاف که از رعایای باوان ناشی میشد و مباهات ایالت و مملکت
 در اجرای حدود و تکالیفات و مجازات بی اندازه چهره خشنود و کاهی مقصر
 واقعی بی سیاست را میشد و زمانی مردم بی تقصیر گرفتار بودند و خستم

تعالی که روز آسایش ایشان بود و نوبت کار نبود از شدت هراس و خوف پناه با طاقای کشتی میردند گاه آن اطلس و گز کلاوی در عرش
 کشتی نشسته نشسته سابق الذکر را بالای منبر نصب العین خود ساخته چشم از او بر نمیداشتند مشغول یقین معبر و تشخیص محل خطر بودند گاه پتان از اطلس
 ذکر گفت آیا تحقیق میدانی که کجا هستیم و چه کار باید کرد و بکدام طرف باید رفت ذکر گفت خداوند داناست و آنکس که عین جبر پائی کامل و محیط است کائنات را
 گفت انحال کشتی خود را در نقطه واقف است که شباهت تمام بچهار سو ق بلاد دارد در این قطعه بحر که کشتی میرانیم چارچرخ مقبر از چهار جانب با و اتصال دارد که هر یک
 آنها معبر و را بکذا قیم و ایالتی است بحر من هر کس این محل برسد در معرفت معبر شناختن طریق از روی تحقیق و علم مطلق نباشد بی مسیح شبهه و تردید غده دریای
 حیرت است بلکه جان بر سر انکار خواهد نهاد چه بسیار پیش از طالعان کاروان مجت که خیال و حصول نقطه قطب شمال در سرداشتند باین مواضع رسیده چون
 از روی علم و دلالت جزایا حرکت نموده اند بلکه بحسب قیاس معبر را از غلجهای چهار گانه اختیار کرده بکرسیده پیاده پی بر سر کج مقصود نبرده اند بعضی براه
 سختی معاودت بوطن کرده و برنی در متاهی و حصول مقصود در نهایت بدبختی جان باخته اند ذکر در این گفتار کاپتان اطلس را از روی تصور و تصدیق نموده
 و گفت آینه چنین است زیرا در ساحل هیچیک ازین غلجها سکی نصب نکرده اند و آنجا نشن نموده که هر یک ازین غلجها بکجاشی میشود و آنکس که ازین مواضع عبور نماید بر سر کج مملکت
 و دولت انقطاع خواهد یافت بلکه باید بحسب مکان و طبقه اختیار جتنی نمود و بسیار نادر است اگر بخت و حسن اتفاق مدد نماید جزو حدس و گمان کسی به مقصود نرسد در اینگونه امور باید بوی چراغ علم را به
 بصیرت در کار

کلیه این رسوم مرتفع شده اختیار مجازات بزرگ از مقصرین عباد
در هر بلدی از بلاد فقط با ذات کامل اخصیات قدس بایون سلطانی
متعلق باشد لهذا از بهر استناده قوی یل و مابعد نامعدلت
ملوک از چنان قبض فرمود که بزرگ از حکام ممالک امر و مقره داریم
که در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد خواه مباشر
قتل نفوس یا متفرض مال و ناموس که با قصاصی شرارت فطریه
نا در اقدام نیامد نفی ایلالت و حکومت قبل از
ثبوت و و صیغ قضیه ابداً مجاز و مذون در سیاست و قصاص
نباشد و ازین تاریخ هر مجرمی که بدست افتد و هر مقصری که در ولایت
بهر رسید فوراً مجوس نموده بجز خصل حکم دیگر هیچ وجه نکند و مراتب را
با امارات و اسباب ایضاح و اثبات بتوسط جناب جلالتنا
قوانین مجدداً قبلاً میثاله و له العلیه العالیه که وزارت عدلیه اعظم
بعلاوه امور و ظایف و اوقاف بعد از او مرجع و خاطر معدلت
مطابق با محاسن تدابیر و استقصای او در کلیه امور کمال عباد
جمله است بجا کمالی مبارک معلوم دارند تا بعد از غوررسی کامل آنچه
در حضور بایون قرین اثبات اختاد و حکم مجازات از مصد خلافت
شرف صدور یافت جناب معز الیه بدلول حکم بایون را امانت
نموده از آن قرار اجرا دارند آن فرزند سعادت منتهی بخوی که مقره
رفته من بعد معمول داشته از این دستور بعلی خلف و اسخلاف
نورزد و در عهده شناسه شهر پریع اثبات

تحریرات عمومی متوجه الممال است که از وزارت عدلیه اعظم نشا
تجمع حکام ممالک محرومه نوشته شده است
چون ثابت است ملوکانه روحانده مصروف اجیت بلاد و آسود
عموم عباد است که در هر ولایت و مملکت کافه رعیت از هر قسم
شکجه و عذاب که خارج از قانون شریعت مطهره است این و آسوده
باشند و بعد ازین در هر ولایت بخلاف رسم معمول که بعضی از حکام
باندک تقصیری که از مردم نادان ناشی میشد بکافات و مجازات
بی اندازه میرد جنت گاهی مقصود و قبیحی سیاست رایسته و قبیح
مردم بی تقصیر بانواع شکجه رفتار بودند از بهر استناده قوی یل و مابعد
رای انور خدیوانه بصرافت طبع مبارک خودشان باین علاقه گرفت
که حکام ممالک محروسه در سیاست و قصاص مقصر از هر طبقه که باشد
خواه مرتکب قتل نفوس یا متفرض مال و ناموس که بقصصای شرارت
فطری نادراً اقدام نیامد نفی حکومت و ایالت قبل از ثبوت بوضوح
و اجازه مخصوص بایونی اذن قصاص و سیاست را نداشته باشد
جز اینکه مقصود ضارب و عامل عمل را مجوس و مراتب را کما حق
بوزارت عدلیه اعظم اظهار دارند که ماجرایی بعضی خفایای مبارک
رسیده بهر طور حکم بایونی در مجازات صادر شد از آن قرار معمول
دارند ملغوفه فرمان مبارک با فتنه شرف صدور یافت اینک
انفاذ داشت که بعد از زیارت تکلیف خود را بدیند و حسب الامر

معمول دارند اگر چه زیارت این حکم مبارک اول و بعد چنان نظر
می آید که از قوت و قدرت حکومتی کاسته شده است ولی اگر
درست غور نمایند و اندکی طول بکشند خواهند دانست که چه قدر بر شوکت
دولت و قدرت و عظم حکومت خواهد افزود و مردم چه قدر از پاره نقصان
غیر حق آسوده و دعاگوی دولت جاوید عدت قاهره خواهند شد
و چه نیای خوب خواهد داد و حصول ملغوفه فرمان بایون را بدون
تاخیر نبوسید و بکار که از این جزو حکومتی دستور العمل لازم را
بهیچیکه اگر خدای نکرده برخلاف امر و فرموده بایون شایسته
روحانده حرکتی واقع شود بر شان سلطنت و شوکت ملوکانه
خودشان حتم فرموده اند که مخالف و متفرض ازین حکم حکم را بجا نرساند
لازمه فوریته برسانند فی ستم شهر پریع اثبات ۱۲۸۸

اخبار خلافت

تبریز این روزها بواسطه گرمی هوا حضرت امجد شرف والا و لیعهد میل
فرموده چندین در دانات نزدیک شهر که سیاق و معادل است تشریف
برده مشغول سیاحت و تفریح بوده تغییر آب و هوای فرموده باشند
در او اخر شهر پریع الاول بفریه رجناب دید هر تشریف فرما شده
و پس از دور و روز توقف در آنجا بدانات متصله آن حرکت میفرمایند
نظام الدوله همه روزه از صبح تا وقت عصر در اطاق نظام نشسته
با حضور سرکردگان و لشکریان با جرای احکام نظامیه و قضوئی مشغول
باشند

حسن نام که در عهد نواب مؤید الدوله از خانه آقا ششم باجر کاشانی پاره
اشیا و بصرقت برنده این روزها محبتین شهر تبریز که مال را از او
کرده مشارالیه را دستگیر کرده آورده اشیا و مسروقه را تمام و کمال حبس
مال مسترد داشته و قبض رسیده دریافت کردند و خودش را هم کما پیش از
تا رسیدگی شود که از خانه کنس دیگر هم مالی بصرقت برده است یا نه
حاجی علی بابای خیابانی که ده ماه قبل ازین زیارت محبت عیال
رفته و علی نام تبریزی را در خانه خود گذاشته بود علی نام مزبور خانه او را
بریده بود بعد از مراجعت حاجی علی بابا در خصوص اموال مسروقه خود
عارض شده محبتین شهر تقصیر و جتس نموده معلوم کردید سارق اموال
او علی نام مزبور است مشارالیه را کرده آورده اموال مسروقه را عاید
داشته قبض رسیدگی دریافت شد خودش هم در حبس است

رعایای قریه خیال در باب سهم و حقایق خودشان از رودخانه اطوار
داشته که محله علیا و سفلی در تقسیم بهیچیکه ستم شرکی و احجاف میکنند
بعد از حضور طرین و دیوانخانه مبارک و رسیدگی قرار تقسیم حقایق آنها
برضای طرین گذاشته شده و رفع غایله نزاع گردید

مشهدی رضا پسر مرحوم حاجی قربان عارض کردید که شب برادران من
بسر من قد کشیده خواسته مرابجند برادران او را حاضر نموده تحقیق
مرتب کرده معلوم شد که مشهدی رضای مزبور در سنوات سابقه

یک نفر برادر خود داشته و پاره متروکات از او باقی مانده است برادران او سهم خودش را مطالبه نموده مثلاً این سهم را با نهاده است قرار شد عمل خودش را موافق شریعت مطهره انجام بدهند

خرامیان

در نمره نوزدهم روزنامه ایران و پنجم آبان سفر منقطع کردید که ابو الحسن و ولد میر حسین خان شجاع آله و له در عفرانلو حاکم قوچان در سرحدات خراسان مخفی نموده بود مجدداً بوصول اخبار مکتوب و چاپ معلوم شد که سر دار خور مجاهدت بقوچان ننموده در حدود قوشخانه در کوشش بود که از قراولخانه آذربایجان باو خبر میرسد که صد سوار ترکمانه کتبه سرداری عوض مراد خان نامی که در رشادت و شجاعت معروف است و دیس باشد بقصد چپاول و نظاول آذربایجان مطلق العنان گشته اند ابو الحسن بلا تاتی بکجه برالطاف سبحانی و اقبال سلطانی کرده بامعده سواره جمعی خود بطرف آنها تاخته قریب بقراولخانه فرزبور تلافی قتلین دست داده حربی صعب و کوششی سخت در میان واقع گردیده آخر الامر ترکمانان تاب مقاومت و لیوان قوچانی نیامورده فرار می نمایند پنج نفر از ترکمانان قتل و عوض مراد خان سردار باهمچه نفر دیگر اسیر و دستگیر سواران زعفرانلو میکرد و سردار مشارالیه را ترکمانان معادل شش هزار تومان خریداری می نمایند میر حسین خان چشم ازین مبلغ پوشیده محض ثبات ذاتی و جانش جلی سردار مذکور را بسزای اعمال ناشایست خود می رسانند

انجمن اخراج غیر مسیحی

عمده انجمن اخراج غیر مسیحی در روزنامه کائنات نوشته و استعداء اجرای آن شیطانت را از دار السلطانه اسلامبول نموده از آنجمله نوشته که اراضی عراق عرب بهترین اراضی محرومه دولت علیه عثمانیه است من حیث الحرث و الزرع خاصه اراضی واقع در جنبین فرات و در زمانهای سابقه انهار متکثره از فرات حفر نموده آن اراضی را کشت و زرع می نمودند حال اگر آن انهار انباشته است موقوف باصلاح چنانچه سی هزار و سیصد و بیست و هشت نفر از آن اراضی عراق عرب است که از نظم حکام سابق انباشته شده باید آنها را پاک نمود حسن دیگره شقیه این انهار آنکه هرگاه هنگام زیادت و طغیان فرات این انهار را منقوح نموده آب بسته نقصان یابد و خرابی یابند و اراضی گمراهه حال هنگام زیادت و در حله فرخ در فرخ زمینهای مرغوب در آب معمور گشته از خیر زرع و حرث می افتد استعدای دیگر آنکه نغاین حملیه اجناس در فرات کم است اگر بر آنها افزوده شود جنس غله باطراف حمل میشود باین سبب در بله جنس نخواهد شد و قیمت آن شزل نخواهد کرد و ثاقین و زراع چون دیدند اجناس آنها حمل بجای میشود بیشتر بجار زرع

و حرث میگویند

بقیه مسائل علمیه

قسمت سیم از سمومات ماکوله و مشروب و غیره از دلغ حیوانات موزیه لذاغ است یا بطور طلایه چونکه بعضی سمومات قویه هستند که بطور طلایه که مالیدن باشد نفوذ باعضاء میکند و مملکت است مثل ستمی که از بادام تلخ گرفته میشود یا از زرا ریح که با لکحل گرفته میشود و بکذا از این معقوله بسیار است که در سمومات فصل مخصوص دارند ذکر خواهد شد و هر یک از این سمومات وارد بدن شوند که از قدر شربت یا مقدار منقسمه زیاد تر باشند مبطل افعال قوی و مفید اعضاء صحیه میباشند به تم اقل بحیثیت شای قوی بحیثیت دماهه سیس بحیثیت دماهه و صورت نوعیه پس در هر یک از این صور مفید اعضاء سالمه و مبطل افعال قوی و دماهه میباشند که حواس حنه ظاهره کویند و حواس حنه باطنه آتا ظاهره که سامه باصره شایسته ذائقه لاسمه باشد و آتا باطنه حش مشترک متخله متصرفه و ایهامه حافظه باشد و قح آنها در دماغ است که در تشریح دماغ دشته خواهد شد و آتا سمومات را بمقدار منقسمه یا بمقدار شربت معموله طبعی داخل بدن نمایند هر یک از سمومات برای مرضی یا امراض متعدده مفید که دافع و رافع مرض میباشند مثلاً دار اشکنه که بفرانسه سولیه کوبینه در امراض جلدی و سودا دی که آرا مختلف است هر یک با سیمی میخوانند و هر دو قول یکی است و معمول است در این امراض زیاد از اندازه دافع است که امراض مزمنه را باین دار اشکنه معالجه کرده اند اطباء ی حاذق و همچنین سیم افکار که اسبند امراض شک کوبیند در نوبه ربع داده میشود باین حولی و در قطع نوبه ربع کم است اتم از آنکه ربع معکوس باشد یا ربع ثانوی باشد بطلان اطباء این فقره معمول اطباء ی اور و پا و ایرا هر دو میباشند و لکن هر کدام بطریق مخصوصی میباشند و کم کم میتوانند اغلب سمیات را از مقدار شربت زیاد تر نمایند تا عادی طبیعت و طبیعت ثانوی پیدا شود از برای لطافت و نیکوئی رخساره از مقدار منقسمه که اقل شربت است داده اند و کم کم زیاد کرده اند تا بمقدار شربت و از مقدار شربت هم زیاد کرده اند بتدریج تا یک کدم و نیم و دو کدم کمال نفع را بخشیده معصود بعمل آمده بعد بتدریج کم کرده اند تا بمقدار منقسمه و بتدریج ایام در این وقت قطع کرده اند که ابتدا یک دفعه نمیتوان زیاد داد و در اسناد یک دفعه نمیتوان قطع کرد پس معلوم است که این ستم قوی با تداپیر طبی داده شده است که موزی و مملکت نبوده است و مفید اعضاء و قوا سالمه شده است بلکه خورده بشود بقیه در نمره آتیه میرزا حسینعلی طب حضرت مهد علیا دامت شریعت رئیس دار طبعت کحل تامل محروسه ایران صنایع آله و له محمدی



اعلان

بروات دیوانی که در عوض موجب و جیره چاکران و خدام بجاوی
در دست مردم است قرض دولت و بر ذمه کارکنان خزانه عامه
که نقد تسلیم نمایند در سینه ماضیه بونتین بواسطه بعضی اختلافات درخوا
موجب مسود و محاللات شد و از وزارت داخله چندان استعاضی لعل
نیامد بعضی از بروات الی حال در دست مردم است که خواه آنها
نرسیده صریح اعلام میشود که شخصی که ازین قسم بروات در
دست دارد بروات خود را مثل زر مسکوک بدیند و بهیچ وجه
نقدور نمائید که ضرری بآنها خواهد رسید این بروات قرض دولت
والی و دنیا آخر بآنها داده خواهد شد چنانکه از بدو دولت روزافزون
ناگون دیناری از بروات مردم کم و نقصان نشده است
خواه بروات بونتین هم خواهد بود

اخبار سینه

میرزا عبد الوهابخان ایب الیوزاره از اولی که بخد مت دولت علیه شرف یافت
آثار ذکاوت و لیاقت از ناصیه او ظاهر و بعد بهر خدمتی که معین شد بطوریکه
اثبات وجود نمود که آثار فائز اعتماد و عفت او ایلی دولت علیه درباره خود
افزود خاصه در ماموریت بامور خارجه آذربایجان و حکومت کیلان خدمات
نمایان نمود و آثار خوب گذاشت جلب توجه و محبت شاه شاه عجمه ظل الله علیه
ملک و سلطان را در باره خود کرد و محض اظهار القات ملوکانه در باره مشارالیه
و تسلیق دیگران بصفت و تحقیر لیاقت و درست کاری او را مقلع
نصیر الله و له که از القاب معطی است و از دیاد محبوب و استصوابی مفعول و سرفراز فرمود
دفرمان بایون شرف صدور یافت

چون فواید تحقیر علوم غیره متبرجمین دولت علیه بطوریکه مکنون خاص
فیض مطهر ملوکانه باشد تاکنون بخصولت پیوسته ری میضاضی
خسر وانه چنین اقتضا کرد که دارالترجمه در این دولت فرخنده آیت
چنانکه در سایر دول معمول و متداول است دیر و برقرار باشد که
متبرجمین و دانایان استه مختلفه در اینجا جمع آید و نه علوم مدیه خود نمایند
تا اندک اندک فواید آن عظیمه ایلی مملکت شود البته صنیع الله و نه
محمد سخاوت متبرجم مخصوص حضور بایون را که آثار کفایت و عمو و در این مهم
مخصوص خاصه مسلم بود بریاست مجلس فرور سرفراز فرموده دستخط مبارک
شرف صدور یافت که عمو متبرجمین از ایلی مت سینه و تبعه دولت علیه
که دانندگان استه مختلفه خارجه سینه خود را بدون استثناء از اجراء مجلس فرمود
دانسته از دستور العمل مغربی و زنجینه و دستخط مبارک شرف
صدور یافت و سواد آن بکمت اطلع مشارالیه در روزنامه ثبت شد
سواد دستخط بایون

نتایج تربیت دولت روزافزون که جمعی برآوردگان عهد بایون در این
علوم و دانای سینه و مصطلحات غریبه شده اند تا امروز موافق مشغول
ملوکانه حاصل شده است این اوقات اراده علت ما اقتضا کرد که با نقض
دارالترجمه دولتی فواید متبرجمین این اختصاص شود و چنانکه در سایر دول
اینکار در تحت قاعده معتبره است در این ملک مرسوم هر فایده آن از
اشعار علوم مفیده و کتب اطلاعات و از منشاغ و نایم جمیع بجان
صنیع الله و نه متبرجم مخصوص حضور بایون را در این تاریخ و خنده بریت
دارالترجمه دولتی اختصاص دادیم که متبرجمین را از هر زبان و حرف و لغت فارسی
که مخصوص اینکار معین شده است بجمع داشته بطوریکه با مشاوه بعینه

تفصیل سیاق و کاپیتا اطرا بر کتب شاهی سینه

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت کاتبان اطراس گفت نه مجرد حدث و کان کافی است و نه علم به شای راه بجائی میرد باید با علم صحیح سلیقه یتیم و سلیقه
صائب فهم شود و بیاری حدس و سلیقه علامات و نشانی علمیه را سهو کند و اشتباه نماید و کرا تصاف داد و تسلیم داشت که رای صواب نای سنا
آنچه اندیشه کند طریق صلاح و منج سداد است تحلف از آن جایز نیست و کتر پس از این مکالات و کجرباره پرسید سینه اغم بپادراین سمت ازینکی دنیا
که قریب بقطب شمال است اراضی آن متفرق و پراکنده است و جزیره مانند آب برآنها احاطه نموده و چهل اقامت برست و نه در عداد ممت بکر کاتبان
اطراس در جواب گفت فهم جنس بشر از درک اینگونه اقیان که خرافات کسی بجنبه آهنا پی نبرده قاصر است آنچه تحلیف حایله ماست این است که بجزیره
فروش شده وصول یافت زغال سنگ جبهه یک بخار تیتیم کنیم و کدر در حالت تعجب گفت در این نواحی چگونه زغال سنگ توان یافت کدام کمر

فرمایش شده است به ایناراجعات مقرر در بازدارد مقرر آنکه
عموم ترجمین و دانشمندان اسنخ فارجه از بعد دولت علیه بلااستثنای
خود را جز مجلس مزبور دانسته و از دستور العمل صنیع الدوله خود را
خارج ندانسته فی شهر صبح الثانی شده
میرزا علی اکبر نقاش که در فوکنستان کسب نقاشی و فنون متعلقه این صنعت
منوده و از جمله تربیت یافتگان دولت ابد آیت بود و خدماتش پسند
خاطر مد مظاہر ملوکانه افتاده مشارالیه بموجب دستخط و فرمان بجایون
بمنصب نقاشباشی سرافراز فرموده امر و مقرر شده که اعتقاد اقلقه
وزیر علوم او را در مدرسه دارالفنون بجای میسر کنند برقرار
داشته مشغول تعلیم شاگردان باشد



فرمان شده است که سوار شده از راهی که روز و روز بشهر
آیدیم رستم باندک مسافتی جانب غربی شهر را ندیم آقا صادق سورکی شکار
جگر که خوشی در جنگل فراهم آورده بود در صحراینا مار خور دن پیاده شیم
بعده سوار گشته را ندیم تا ابتدای جنگل شکارگاه عجاتقلیان محمد چیخان
رحمت الله خان میر شکار با پیاده و در جنگل رفته های و هوای زیادی نمود
چیزی پروی نیامد پیاده با نقاره چپهای ساری بود میگذشت این نقاره چپها
شکارچی خوک میگشتند مردان پیکاری هستند سکهای خوب دارند همیشه در
جنگل شکار خوک میرند از روز کویا نقاره چی و سگ کم بود هر چند تلاش نمودند
و هیچگاه نکرده خوک پروی نیامده شکار نکرده از آنجنگل که ششم برین سراسر
رسیدیم بسیار با طلاق و کل بود با کمال صعوبت و دشواری راه طی نمود
بدی رسیدیم ماکاه بیاهود فریاد پیاده بلند شد که خوک در میکردند اندکی
آنجا توقف نمودیم باز خوک پروی نیامد را ندیم تا نزدیک نهری که ده و دو
درخت آزاد پر سایه رسته بود پیاده کشته نکرده چای خوردیم سوار شد
بطرف منزل معاودت نمودیم بسیار کس با اسب در نرها و با طلاقا افتاد
از قبیل سپهر علی یکک یاب و غلامی غلغان و غیره حاجی میرزا علی امروز
کفشد و اردشد در عرض راه میر شکار عرض نمود یک قبان که خوک
زبانه از جنگل در آمد او را تعاقب کردم بسبب کثرت کل و با طلاق کلن
نشد او را حصید کنم باز بجنگل گریخت و وسعت بغروب مانده و باغ

دار شدیم امروز هوا صاف و باد خنک طایم میوزید و مانی که امروز
دیدیم شد یا از مجاذی آن که ششم از این قرار است تلوکلا از واریک
اربابی حاجی میرزا محمود پخلو و قفی در دست مظفر میرزا کل افشان مال کلان
و دیگر شکار آرد چارین تول و رشت اسمعیل خان رکن دشت اربابی میرزا
محمد آخربن اربابی شمس العلماء استخر میرزای مجتهد اکبر نرغز
عریفه فرزند میرزا باطنی پخش شب رسیده شب حجاب خوبی بود پس
از غار و شام کتاب خواندم تا هنگام خواب

انباری اخبار

کرمانشاه امورات مالی کرمانشاهان از همه جهت مشط کاذر حایا
و برابریات آسایش و رفاهیت را دارند عماد الدوله حکمران کرمانشاهان
در استان کلی و جزئی مطالب رجال و آن ولار بدون مانع
و حاجب غوررسی نموده آلی خود را از اسطلام مهم متعلقه بخش
ندارد شکر و کشور آخذ و بدعای دوام عمر و دولت کو شوکت است
دارند میر شکر بعوم معاملات و محاسبات دیوانی مداخذ و رسیدگی
دارند قوچ بهدانی جمعی احمد خان سهرتپ در کمال نظم و قوانین نظامی
در حرارت و صیانت بلاد و عباد و خدمات مرجوعه اشتغال دارند
آنها نقصان کلی پذیرفته چنانکه اکثر بایتن و باغها از بی آبی خشکیده آبی
از کار افتاده حتی آب مشروب در شهر بصعوبت دست میسد و در شسته
قوا که در شهر جاریست بخی خشکیده عماد الدوله از خود مبلغی داده که
مشغول شق و آهندا احداث چاههای نوشوند تا آب جاری و موجب دعا
بقای دولت و عمر اعلی حضرت شاهنشاهی خلد الله ملکه شوند بسبب سر
که بی هنگام در ماه صفر ویداد غلات و محصولات را اندک زیانی سپید
و اینمغنی سبب دشت و وحشت عاتمه را عایا و بریا کشته در ماه پرش
و ثانی در بعضی موتات و کاروانسرا چند دروی روی نمود و با بهتومات
کافیه و مواظبت شکاران حکومتی جمع ساریقین معین کشته اموال مشر
بصا جان شسترو ساریقین پیادش عمل مجبوس میباشند از آنجمله
از خانه ختازی موسوم بحسن شهر بابو که از ختازان معروف کرمانشاهان
سه هزار و سیصد و شصت تومان وجه نقد از او برقت برده بودند
پس از اطلاع عماد الدوله محصل بر سر که خدای محله کاشته نهایت اهتمام
نموده و بعضی را که کان سرقت بانها میرفت تهدید شد می نمودند و صریح
حکم کردند که اگر در پنج روز مانع موقوفه ظاهر نشود که خدا او را شر محله قافی
سوردمواخذ و گرفتار سیاست خواهند گشت در شب سیم ربع الثانی

در چه هنگام باین موضع آمده که معدن زغال سنگ یافت باشد یا از خارج برای چنین روزی ذخیره نهاده باشد مگر شاید خود و دیگر باین محل رسیده
و تدارک کار دیده باشد کاپتان اطراس جواب داد وزارت بحریه دولت انجلیس مخصوصا اینار زغالی در این جزیره آمده نهاده که اگر سفینه هت انخاف
جزیره جدید یا بافتن مجبری اینابر سه زغال او تمام شده باشد از این انبار بقدر حاجت حمل نماید چنانچ پنج سال قبل یکی اریستان که مانند دار
خیال و حصول بقدر طلب شال بود در این محل زغال تمام شده از این جزیره بقدر کفاف و انصاف حل زغال نمود و امید چنانست که بقدر حاجت
باز موجود باشد بعلاوه از و قیکه کشتیهای فرا نکلن مفقود شده است پیوسته وزارت بحریه انجلیس در مواضع مختلفه انبار ذخیره زغال
حاضر ساخته زیرا کشتیهای بسیار جت پیدانمودن کشتیهای فرا نکلن در این دریا با متعطل و سیر و حرکت میباشند بقیه در نرزه آیت

که روز آخر و عده هجرت بود صفحه مرقوم بر درب مسجد احدی علی بن ابی طالب
چسبیده بودند که خواه مسرود با تمام در فلان ویرانه که در جنب خانه
صاحب مال واقع است در فلان محل مدفونست خود را که خدا و فرشتان
محقق محل موعود شده تمام نفود از خاک برآورده بدون آنکه دیناری
که خدا و فرشتان محقق حق این مطالبه نمایند در حضور خداوند تسلیم صفا
مال گشت

نویسنده پسر ازور و نایب الایاله بدیع الملک میرزا مقرر
حکومت عموم لرستانی اظهار طاعت و متابعت نموده اظهار شکرت
و رضایت از حسن سلوک و استقامت نایب الایاله فیما بین چند روز
در اکثر محض استقامت طوایف توقفت نموده پس از آن بجزیم آباد
رفته که امور آنجا و در امشظ ساخته مراجعت باردوی اشتهر نماید
چنانچه خان مویوند که سالها روی کرد آن حکومت لرستان و پیشتر
کریمان بود از حسن استقامت و لطف سلوک نایب الایاله در نهایت
امید داری و تعهد خدمت گذاری نایب الایاله را وسیله و شفیع خود
ساخته این مراتب را معروض داشت تا در کان دولت ابدایت در
حق ابواب عفو و سخط حکم فرماید

از و قلیع بدیع و حوادث عجیب که در روزنامه لرستان مرقوم بود
این است که علی میرزا خان ابوتیوند که از توکلهای نامی معتبر لرستان
بپنججاه مشقت نفر از جمعه خود سوار گشته بعزم دیدن بعضی اقا رب خود
بیلوکات فضل رفته در حین مراجعت بیورث خویش در کنار رودخانه
کاماسب جهه رفع خستگی پیاده شده در این من میان آب های زرد
رنگی بطول ذراعی نمودار گشته خان مزبور آن ماهی را هدف کلوه
شکار میسازد و بجز خود در کلوه ماهی شکاریه فریادی میزند که مرا زدند
مضطربانه برخواست میاید و تقریباً هزار قدم زخمی بسته و میمیرد
بته او بر سر او رسیده او را مرده یافته او را بمنزل آورده هنگام
تغییل زیر پهلوی چپ او موضعی سیاه گشته سوراخ شده بهمان
مقدار زخم کلوه ماهی نگارنده روزنامه معروض میدارد که بسیاری
از امراض کج بطن طاهر فوری الظهورند مانند شقاق و سب و بادشام
و طاعون و امثال آنها اناسیب آن سابق در بدن ذخیره گشته
ظهورش دفعه و بفته ظاهر میگردد و ممکن است که دفعه بدن جان شایه
از آن قبیل بوده که اسباب وجود مرض در سابق و ظهورش موافق
باین واقع بوده و الله اعلم بحجاب اموره

نهایت نکد امور آنجا در کمال نظم و نهایت آسایش رعایا و پراپا
مبارکین حقوق دیوانی در کمال مداقه و استقامت در خدمات مرجع عتیقا
دارند که هر چه طاهر فغان نهاده اندی مستاجر و جوه و کمر که مبدعی خطیر
از اجاره و جوه و کمر و معادل صد و شصت خروار از مزارع اخص
ملف نموده فرار بدار الحمله کرده بر حسب امر اولیای دولت باهر
اورا بکرماتشان آورده اند بعضی دعاوی بر میرزا محمد رضای مبارک
نهاده اند اظهار نمود که هیچیک آنها صحیح و درست نبود چنانچه از بسک

و سیاق سؤال و جواب خطا از صواب پیدا است لهذا عماد الله
او را با آدمی از خود نهاده و نفرستاد و با تمام جمیع نهاده و میرزا حسن
نوشته که در خانه خود و محبسی انعقاد داده و در حضور اعیان ولایت
در نهایت دقت بروقی شرح مطاع مسائل مدعی و مدعی علیه میرزا
محمد رضای نهاده اندی که فایده آنجا ثابت کند از میرزا محمد رضای مبارک
مطالبه و آنچه ثبت است بهمانه نشوند از محمد طاهر خان دریافت نموده
نکند از حقوق دیوانی از میان برود

کلکله و تفرات سیرهای علی مراد خان کلیانی که کمال سرارت را
دارند بسبب علی که از کوه چیده بودند بار عایای خان بابا خان یاور
کلیانی نزاع نموده گفتگو و پر خاش بقتل و محاربه میرزا چند نفر از
طرفین مجروح گشته پس بدار مقتول شده یک پسر دیگرش جراحت
کاری دارد پس از اطلاع عماد الله و له میرزا آقایی گاشته خود را نامور
نمودند که رفته مقصرین را که در کرماتشان پاد و تاپس از رسیدگی
بحکم عدل ساستی که لازم است معمول دارند

جوانمردان شیرین پور مرغ

در روزنامه سنت لیز پور مرغ در غره یکصد و پنج مورخه سیزدهم شهریور
انحطاط تجارت مالک ایران و وقوع قحط و غلا و نقصان زراعت این ملک را
شرح داده بود روزنامه ایران با کمال پیغرضی و صداقت شرح فرمود
جمع میکند که شبهه نیست در این چند ساله آفتی که بمحصول ابریشم کیلان
و از نذران رسیده و خشکی که در هوای بعضی ایالات این مملکت حادث
شد تجارت ایران شریک یافته که حاصل ابریشم بی عوض مانده و از کج
آبها در بعضی ولایات مثل خراسان و طهران و یزد و فارس و خیزه
مردم و چهار سخی و زحمت شدند لکن نه چندان خطر و ضرر رسیده که
روزنامه مزبور اسفاره و اسفاره داده است و در این سال از غلات
خفته که بر ثبوت میرسد از حاصل ابریشم رفع غل غل نموده شده و امتحان
انالی کیلان در این زراعت همه نتایج خوب ظاهر کرده اس و نیز امسال
از تقاضات سیره غالب ایالات خوب ولی آفت است و دیوانیم میاید
دار ابریشم که بعد از این از محصول ابریشم و غیره اصلاح ضررهای رعیت
و خسارات دولت بشود و از این که چند ساله عدم ارتفاع حاصلات
مالک رعایای ایران را بمنافع ذریع و کس خیل تلفت و تشوین
کرده است در دفع علت و آفت زود ترجیحان کسود خواهند کرد

و آنچه در حدیث و باو شیوع آن در ایران منطبق نموده برخلاف کان
روزنامه نگار مزبور است بجهت آنکه ایران از اکثر مملو نه جهان بحسب
و هوا و قوت امراض مزیت و رجحان دارد و اگر ایالات همیشه روس و
هندوستان هم همیشه این مرض موجود و غیر مقتود است چنان نیست
که منحصر بایران فقط باشد چنانچه انالی آن ایالات بآن مرض مانوس
شده اند اگر گاهی هم در ایران حادث شود از حسن ابتکانات اولیای
دولت قوی شوکت و لطف مراقبت اجزای مجسم حفظ الصحة مرضی
بزدی صحت یافته و امتداد آن بیشتر از نیست روزی که طول نمیکشد

بلکه نه پرات طبیعت لطیف و قلیب هوای منزل و شهر نموده در اندک
و قتی رفع این مرض میشود و غریب تر آنهمه که روزنامه کار در همان
روزنامه از عووض این مرض در پطر پورخ و بعضی ایالات روسیه شرحی
نوشته است

اخبار خاصه غیر رسمی

ابطال پاپ سیر فرانسه سبوشوارول نامور بتوقت
در بار ایتالیا بهم دستی و اعانت بعضی خواتین محترمه که خویشان و اقارب
قریبه و دشمنان صلبی و بکتر اما قبول پادشاه و بیجا ایتالیا بودند و در
باطن و ظاهر مخلصان معتقدند بهب و حامی بزرگان شریعت عیسوی
میباشند ابایی فراجم آورده که پادشاه منور تا چند مدت بجای صرف
خیان و ترک غنیمت از تغییر پای تخت از فلورانس بملک روم که
دارالملک پاپ است نموده تا بعد که روی نماید و چه قدر این تدریج
فاقد و موقع قبول یافت زیرا که از روم نوشته بودند علت تفرس پاپ
جنوعی اشتداد یافته و ضعف مزاج او قوت گرفته که هر آنی را نفوذ پسین او
توان شمرده و باندک عارضه تغییر کلی در حالت جسم میشود و ظن غالب
بکیه یقین جازم میرود که محض استعجز و رو و پادشاه ایتالیا بروم نزدیک
و دایع کند اگر چه مدتی است کشیشان اعظم و وزراء و دولخواه پاپ
تدارک این مقدمه میباشند که بجای دولت انگلیس پاپ را از دست
داده بحجزیره که در تصرف دولت انگلستان است نقل دهند که هرگاه
نقطه مرض یا کبر سن که هشتاد و نه سال از عمر او میگذرد پاپ را اجل فرا
رسد آنها بتوانند باختیار خود از روی آزادی از پیشوایان مذہب
عیسوی یکی را انتخاب نموده رتبه و مقام پاپی داده رئیس و پیشوای
سازند و در نهایت وحشت و دہشت میباشند که مبادا پاپ را در دم مرگ
دریابد و دولت ایتالیا ایشانرا از تعیین پاپ منع نماید

فرانسیس یا خیانت پاریس خانہ سیو طیر رئیس جمهوری و افتخار پاریس
عرضه تاراج و پناہیال غوغا و یغما نمودند و یار و درآزاد در بهم کوفه سامان و
اثاث است اورا یکسر و قد هر چه ملاحظه نمودند بخارت ربودند چنانچه آنجا
رج بجای گذاشتند چنانکه از اسبیاد مرغوبه منسوب موجب تحسرت و تافت است
کتابی است که سیو طیر در مدت ده سال مرجع دیده و زحمت کشیده
تا آنرا تصنیف نموده آن کتابی است مشتمل بر تاریخ ابتدای هر نوع
صنعتی و حرفی و بنای کارخانهای معتبر که در چه زمان و کدام فلان
صنعت اختراع نموده یا آن کارخان را بنا نهاده الحقی از کتب نفیسه
و نیا محبوب میشد و هنوز نموده و بطبع نرسیده و منحصر بقدر بود در این
مستند معقود و نابود شد از روی انصاف جای تفت و تفت است

عثمانی در روزنامه روزنامه سبوشوارول اخبار در اتحادیه اسلامبول بطریق
که در اسلامبول تکیل اجزای کمپانیہ انجام یافته محض خبرنر و تنقیه قرآن
از کل و لای چنانچه سفاین و و پورات بسهولت و آسانی در او سیر نمایند
مانند جلد و این کمپانی متقداتی چند ذکر نموده که باین شش و ط شروع عمل

نماید و آنچه حال سمیع است حاجت بکفالت و کفایت کمپانی نیست
از اثر هم عالیہ سلطانیہ اینکار نزدیک با تمام رسیده پس تکالیف و
مسئله عیانت شاکه کمپانی بی فایده خواهد بود و تدبیرات او در حکم مستند
اگر چه در نسخ جراید روزنامهها تصریحاً حد و صلاح و ثقیه منقطع است
و آنچه حال در این مرقه مرقوم میشود ذکر مواضع قریب به ادا است
یعنی از حد کمپانیہ الی تا جرای او تا بسجده و دطلب که بسافت شازده
فرنج است که حال بحسب قسمت بهادرین عمل مشغول به ثقیه میباشند
این ثقیه حالیه در حالت نقصان آب کاتی نیست که در حال طغیان آب سال گذشته
آب فرات چند ان انحطاط یافت که هیچکس را بآن پایہ کمی آب
در خاطر نیست با وجود آن واپور مادر آن جریان میافت ولی باندک
صعوبت و دشواری و سفاین تجاری نیز از این مہجر در این از منہ مرو
میناید و انشا الله در سنہ آئینہ خبر فرات مانند جلد مہجر سفاین و واپور
سلطانی و تجاری خواهد گشت بدون زحمت در کمال امن و سلامت

مقبضات علیہ

هرگاه ستمی را بدون قاعده طبی و طبیعی داخل در بدن نماید مثل حیوانات
لد آخه بدیهی است که هر یک از نقاط بدن میرسد آن عضو را فاسد کرده مسخ
میزاد باستحاله حالیه خودش و کم کم سرایت از نقطه بنقطه دیگری از بدن کرده
تمام اخلاط و اعضا و راسا عات چند فاسد ساخته پلاک میازاد اگر چنانچه طلب
علاج که تریاق همه سمها را باند حاضر نباشد برای مداوا و معالجه البته بطور خوب
معالجه میکند که پلاک نشود و آلا پلاک می سازد و جمیع سمومات تریاق
دارند مثل آمانیاک که جوهر اکام و نشادر است که معمول اطباء می اورند و پاد حال
معمول اغلب از اطباء می خودمانست که تریاقی در عالم بهتر از این نمیشود و طریقه
بکار بردن این دوا بدین قسم است که چند قطره در میان شربت قدر ریخته
بلافاصله داده میشود بمشخص مسموم تا دوا زده قطره هرگاه تازه مسموم کرده باشند
و بواسطه حیوانات موفیه هرگاه داخل اعضا شده باشد این سم بهین قسم
که عرض شد معمول دارند هرگاه فاصله بمشود زمان طول کشیده باشد باید بکرات
و مرات داده شود لیکن هر دفعه دوا زده قطره زیاد تر داده نشود که اسباب
درم معده و تشنج میشود و محل لدغ حیوان موزی باید از این دوا کدشته
شود بدین طریق که آن محل لدغ را باید قدری زخم نمایند و بشکافند و
اکوده کرده بگذارند چونکه زود جبرء هوا میشود این عمل را البته باید مکرر نمایند
تا فاقد کلیت بجند و دادن شیر گاوی که سفند اثر خوبی دارد
لیکن باید که قتی نمایند چند دقیقه بعد از خوردن و آب گرم و روغن
بادام شیرین نافه است و هم مالہ از آنها که شیر و روغن بادام
باشد بسیار خوب است و دادن تریاق الافاجی و مسرودیطوس
و همچنین تریاقات و یکد وقت شربت هر کدام از اینم شغال است الی
یکشغال لیکن بچیدن دهنده و حکای بزرگ بزرگات زیاد
اینها را یاد دارند

رئیس کل دارطبت و محاکم محروسه ایران صیغ الدوله محتجف

در روزنامه روزنامه سبوشوارول اخبار در اتحادیه اسلامبول بطریق
که در اسلامبول تکیل اجزای کمپانیہ انجام یافته محض خبرنر و تنقیه قرآن
از کل و لای چنانچه سفاین و و پورات بسهولت و آسانی در او سیر نمایند
مانند جلد و این کمپانی متقداتی چند ذکر نموده که باین شش و ط شروع عمل



اخبار سیبیه

در باره سیبیه از قراریکه در روزنامه فرمهر است القز نوشته نوروز چشبه هفدهم پیر آثانی اردوی بهایون از قرق بلاغ عرب منزل سیبیه نموده دو ساعت از دست گذشته سرکار اعلیحضرت اقدس شریاری رو خافه از منزل فرور حرکت فرموده در عرض راه اعتقاد السلطنه وزیر علوم مخاطب فرمایشات ملوکانه بوده و در منزلی از پهن راه عرایض مهمه را که از دار الحکله بحضور آورده بودند بعضی را بدستخط مبارک و برخی را بفراش شاهی جواب فرمودند و در روز جمعه هجدهم از منزل سیبیه ابعبسم و در اردو موکب مسعود حرکت نموده و در یکی از منازل میان راه که بعد بوقت میانه و حضرات کیه موضوع است نزول اجمال فرموده و عسرایض مهمه وزارت جنگ و وزارت عدلیه و بعضی عرایض لازم دیگر که محتمل الملک وزیر مخصوص بحضور مهر ظهور آورده بودند مشرف ملاحظه ملوکانه مشرف شده جواب آنها را مرحمت فرمودند

بیشتر از آنکه سیبیه که عید اضحی است وقت چاشگاه کوسفند فرمای آورند و عای کوسفند خوانده قربان نموده بعین الملک لقب اعتقاد و یک حلقه انحرشی الماس و سرداری سه اسر کلن و وز خلعت داده شد

بفصلی از تاریخ کابینه اطرین کبیر

چنانکه در فرم سابق ذکر یافت و اگر جواب داد چنین است که شام یکمید منمیه ام حال قریب شش سال است علی انزالی اکثر فاین وزارت کسریه انکستان در این دریا متصل در میرو سفینه فراخن را جابجا میباشند شاید اثری یا خبری از او یا نبند علاوه بر ما مورین وزارت کسریه انکستان و کتور و هشاد سون با وجود نود سال عمر نهایت نا توانی محض دوستی و یگانگی با فراخن از سمت کافانا تا این حوالی آمد نهایت کوشش و کوشش را بجا آورد و آخر شواست معلوم نماید که سفینه فراخن در که ام نقطه در وسط خاک غرق گشته از دیدار آن چاره مسفقو الاخره هم ماند با آنکه تدریجی در دست نمود از آنجمله بر شرب مشک انشبار کا بهو امی انگذ و ما بهتاب بارو طی روشن میکرد و در زمان توپ خالی میزد علاوه بر این تدریج هم به راه میفکد و در اینجه و در زمانه دیگر وجود دارد و در دروی پنج زندگانی چنانچه صید نموده کردن بندهی از حرم که در روی آنچل توقف و مقصود خود را که نقص حال فراخن است متعوش نموده کردن آن جوانان بهت را می ساخت که شاید فراخن را بهمنو زمرک در ریاضه باشد و در نقطه از نقاط قطعی کشتی او در بنیج مجوس مانده باشد شاید این جوانان از آنجا عبور نمایند و مطلع شود که دوستان او هنوز در نقص و تجست او میباشند و نیز قوت قلبی یا خود را در کتور و کتور و کتور برسانند و بیکدام از این معاین

بمحمد علیخان برادرش شمیر کل کمر مر صغ داده شد بهیروزی محمد بفرخند کی عید انحرشی الماس داده شد آیین سلام عید منعقد طهر الدوله ایشیک آقاسی باشی مخاطب سلام بود سینه ساروی خطیب خطبه خواند سام میرزا قصیده غزالی خواند پس حجاب نمودن میرزا شرفبانی را کت پس از سلام اب خوابسته موار سدم در شهر بخانه اعتقاد الدوله رستم حاجی قاسم تقی و بعضی علمای بلد آنجا بودند و در حقیقت باز دید علماء محبوب میشدیدی در آنجا بود که صدیج سال عمر داشت بسیار صحیح المزاج خوش بنیه شعور و حواسش باقی بود قاتش اصلاح نموده بود حسیسی با حالت بود از وقایع و صادرات زبان آقا محمد شاه بسیار صحبت داشت اعتقاد الدوله بقدر و دیت هموس انچه خوش منظر مطبوع آورده اند در حقیقت دانسته بر چیده و حرکت آنها خالی از تماشا و لطیف نبود ماده مرالی زنده شکار کرده آورده اند پس آن خبر کرده پیاده بمنزل میرزای مجتهد رستم بسیار مرد بزرگی است قدری صحبت با هم داشتیم خنی خوش صحبت و عالم و فاضل بودند خانه با صفای و وسیع بارو حی داشت بقدر از طی صحبت ساعت و نیم بغروب مانده برخاستم از دروازه استر آباد پیرون رفقه بطرف قبر خاتون را ندیم از آزاد کله گذشته آنجا رسیدیم و بطحی فرس کتور بودند پیاده شدم بخی خان علیرضا خان ادیب الملک سایر شیخین حاضر بودند همه از سستی اعتقاد و زیادتی رطوبت شکلی بودند آنجا بهن بسیار داشت میخواند چپند دفعه صدای قو قو دل نیز بلند شد

بفصلی از تاریخ کابینه اطرین کبیر

چنانکه در فرم سابق ذکر یافت و اگر جواب داد چنین است که شام یکمید منمیه ام حال قریب شش سال است علی انزالی اکثر فاین وزارت کسریه انکستان در این دریا متصل در میرو سفینه فراخن را جابجا میباشند شاید اثری یا خبری از او یا نبند علاوه بر ما مورین وزارت کسریه انکستان و کتور و هشاد سون با وجود نود سال عمر نهایت نا توانی محض دوستی و یگانگی با فراخن از سمت کافانا تا این حوالی آمد نهایت کوشش و کوشش را بجا آورد و آخر شواست معلوم نماید که سفینه فراخن در که ام نقطه در وسط خاک غرق گشته از دیدار آن چاره مسفقو الاخره هم ماند با آنکه تدریجی در دست نمود از آنجمله بر شرب مشک انشبار کا بهو امی انگذ و ما بهتاب بارو طی روشن میکرد و در زمان توپ خالی میزد علاوه بر این تدریج هم به راه میفکد و در اینجه و در زمانه دیگر وجود دارد و در دروی پنج زندگانی چنانچه صید نموده کردن بندهی از حرم که در روی آنچل توقف و مقصود خود را که نقص حال فراخن است متعوش نموده کردن آن جوانان بهت را می ساخت که شاید فراخن را بهمنو زمرک در ریاضه باشد و در نقطه از نقاط قطعی کشتی او در بنیج مجوس مانده باشد شاید این جوانان از آنجا عبور نمایند و مطلع شود که دوستان او هنوز در نقص و تجست او میباشند و نیز قوت قلبی یا خود را در کتور و کتور و کتور برسانند و بیکدام از این معاین

با آفاکشی خان لشکر بهوای صدای قراول بخیل رفتم پیداکردیم مراجعت
 موده پس از صرف جای آدم جهاننوز میرزا با عرایض و نوشنجات استرا
 رسیده قدری احوال استجرا پرسیدم بعد سوار شده ازین سخن گذشته
 مقارن غروب بمنزل آدم ملکی در بلوک امیری زده بودند حاجب الدلو
 در دیوانخانه بحضور آورد آنکه ککالت وستی اندام و ششم پس
 از شام و نماز پس آسایش کردیم

فصل در جنگ

قشون متوقف دار الحمله از توپچی و افواج و غیره در کمال نظم و قاعده
 حرکت ینمایند چون بهوای دار الحمله زیاد کردیم و سابقا نیز انفاقی داشت
 محض تفصل ملوکانه بوزارت جلیله مزبور و امر و مقرر کردید که از مشق
 باشند این فقره موجب خوشنودی عموم نوکر نظام گردیده بدعا کوئی وجود
 مسعود اشتغال دارند

التهواریان سریت اول توپخانه مبارکه و آلتیاریان سریت مخصوص
 قراول استان مبارک هر یک با ابوابی خود با کمال مواظبت مشغول
 حفظ و حراست قلعه ارک و عمارات مبارکه میباشند

نظم طرق و مشاوع دار الحمله و اطراف و قم و کاشان و اصفهان و غیره
 که بمحمد صالح خان سپه سردار گردیده است حین بقاعده و منظم است
 و حکومتی دار الحمله و سایر در نظم سوار و کفایت و کاروانی او کمال ضا
 مندی را دارد و از وزارت جنگ نهایت مواظبت در ایصال ملزومات
 این سواری می شود

امیرخان و لده محمد صالح خان که بگذر شده و آثار لیاقت از ناصیه
 او پدید آمد محض مرحمت ملوکانه او را بمنصب سرکردی سواره مزبور سر
 افراز نموده و دوست توپان موجب در حق مشرک الیه برقرار شد
 قوچ خوشی لبه ملکی محمد جعفر خان با بعد و تمام در کمال آراستگی حاضر در قلعه
 شده و مراحم ملوکانه مقتضی گردید که بجهت گرمی هوا در دار الحمله غایب
 در شیران اردو زده نصره آله و له وزیر جنگ مستلم گذارده و همه روزه
 قوچ مزبور در صبح و عصر مشغول مشق باشند

قوچ قهرمانه که تازه و بیسیچ آمده بود حاضر در الحمله شدند چون نهایت

آراستگی داشته حکم بایون شرف صد و یاف که مامور قراولی قراول
 خراسان شوند فزونات فوج مزبور را نصره آله و له وزیر جنگ تئیه
 دیده خاطر آفتاب با شطو کانه بایل دیدن آنها شد که در لار شرف
 اندوز خاکبای مبارک کشته آنگاه بخیل ماموریت خود روانه کردند در
 پین راه از قضایای مقدره آلتی ناخوشی در میان فوج افت و مشرق
 شدند بعضی از راه جهالت بطرف ولایت خود مراجعت نمودند نصره آله
 چند نفر ماموریت بقای آنها کرده محمد علیخان سه تنگ قورخانه را بمیان
 فوج فرستاد و سواره قرا سوران را بقریه را اعلام نمود و قراولی آنها را
 بکیرند با صله ده روز آفاکشی خان لشکر از حجاب الامر بایون سر بار
 در حوالی و ماوند سان دیده بسمت خراسان مامور نمود و از زو
 فوج بسمان خبر ملکرانی رسید و جمعی از قراولیهای فوج مزبور را در قزوین
 و بعضی را در عرض راه و پاره راه در حمله و تکیه نموده و دار الحمله
 آوردند و بعد از تنبیه طحی بفوج خواهند گشت و عوض متوفی را هم
 حکم بایون شرف صد و یاف که نظام آله و له بخیل کرده روانه داد

انخبار الحمله

در دار الحمله چنین شهرت نمود که در بعضی دانات ساد جلیخ کرمی
 ناخوشی طاعون بروز کرده حب الحکم بایون بانکراف حقیقت امر را
 از این شکر پکار مایه آذر بایجان استجرا نموده جواب عرض کرد
 و بجهت اطمینان ناظرین در روزنامه ثبت شد

چگونه میشد این طو ناخوشی در آنجا ظاهر شود و تا حال بعضی زسانده
 باشد بیکاه قتل ذکر شده در آرمینی بلاغی ملکی احمد یک کرمی و یکی دو
 ده دیگر چند نفری مبتلا بکودر شده و بفاصله دور و نزدیک
 سیمیرند آدم فرستادم تحقیق نمود از آنطور ناخوشیها بنوعی حال بهم
 نیست احتیاطا باز میرزا عجد العلی طیب آذر بایجان را فرستاده ام
 سه چهار روز دیگر معاودت میکند باز عرض خواهد کرد در هیچ جا
 آذر بایجان بجهت ناخوشی نیست مگر از طرف میلخ و او در بیل چند روز
 با سم ناخوشی و با چند نفری مردند و حالا چند روز است که دیگر خبری نیست
 قزوین نوشته بودند در ماه ربیع الاول از ولایات اطراف

اثری از تراخن نیافته کرد این اواخر شخص ملکی دینالی که اجرتان فراخن شده و آرن ازیکه خود تجیز و تئیه کشتی دیده آن شخص با جزیره بشن
 که مقصود شمار فتن باجاست رسید در آنجا منزلی که فراخن بیکه گذرانند درستان خود فرام آورده بودند از آن جهت وزارت بحریه انگلیس در این
 صد و فاد که ذخیره زغال سنگ زیاد در جزیره بشن بیده آماده دارد و زیرا که هر سال بجزایمیت قطب شمال در فتن مانده لاجرا آنجا
 عبور نمایند و تاکنون هیچیک از مسافین چه آنها که مقصودشان پیدا نمودن فراخن و چه خا نشان رفتن بقطب شمال بود باصل قطب نرسیده اند
 کاپتان اطلس از این سخن و ذکر کلاه کی که جنی بر عدم و حصول نقطه قطب بود موافقی مزاج تحت ترش دی و دشمنک گفت اگر آنها نرسیده مقصد
 رسیدند یار ما خواهد بود و برودی باصل مرکز قطب خواهم رسید آنروز را شب کپتان اطلس در آن کفر در این گفت که بودند شب هو حساس
 و در با آدم و کراه و مزج بود و هرست که کاپتان اطلس میل میکرد کشتی را بی نماید مانی در مقابل نبود تا جمیع در بنایت راحت و آسودگی
 کشتی را بی نمودند علی بطیقه کاپتان اطلس برشته کشتی صعود نمود و رفتن بسمت شمال را بواسطه مارهی عظیم بنا و بی را که لاند
 مثل عبور و صبر از آنجاست بجای مسدود و در ناچار بسمت بندر معروف به لئو پول رفت بقعه در فرقه آتیه

کندم وارد بقره زین کشته در پنج غلات و ماکولات تناوبی رویداده
 نان یکمن تبریز هزار دینار بود بر پشت صد دینار قرار یافت در دکان
 جنای بنابر عادت اصناف اول صرفه چرخان نموده عاثر رها یا و
 برابا به عاکوئی وجود مسعود شاه اسلام پناه اشتغال داشتند
 بطلاوه نایب الحکومه قدغن نموده که از هر طایفه و طبقه که بخواهند
 در خانه نان بخته بازار آورده بفروشد این فقره نیز موجب قوت
 قلب رها یا و فراوانی نان شده گوشت نیز که در سابق یک من
 شاه سه هزار و دویست دینار بود نایب الحکومه حکم نموده که یکمن و نیم
 بهنقصده و پنجاه دینار بفروشدند

چون طوایف مختلفه اگر اذاعت کاکاوند و جلینده و نذ که در دانات مزاج
 مشتمله بشهر سکنا دارند و محصولات اکثر مزاج و قری رسیده است
 شب و روز دزدی چنانچه و محصولات را بخینه و آشکار میزدند
 ضرر و خسارت کلی ازین جهت بر عایا میرسید بنابرین نایب الحکومه
 علایم علیان نایب ایلات را خواسته قدغن بلیغ نمود که ایلات را
 ازین امور شینه مانع شود و بغیر جماعت قواسوران که مستحق شایع
 و طرق هستند از سواران مشغول ایلات را مامور نموده که بحراست
 و صیانت مزاج و قری مشغول باشند در این اوقات دو سه دفعه
 اسرار ایلات بطوا چین مشتمله بشهر آرد و کندم مسرت نموند
 چون قواسورانها و سواران شواشند یقین سارق نمایند و اهل
 در خدمت مزاج عجم نموده بودند نایب الحکومه عزامت آرد و کندم را
 از سواران مذکور که تپس ازین کمال مراقبت و محافظت را مرعی
 دادند قرآن مهر لمعان مبارک بانضمام جمیل از درجه سیریتی
 که با فقار حاجی محمد حسین امین الرعا یا و طفوفه فرمان بان شان و جمیل
 سرهنگی که با فقار حاجی میرزا موسی سپهر امین الرعا عرصه و ریافته بودند
 احترام خلعت آفتاب طلعت شایسته ای و جواهر روح العالیین داده
 در مجلس حکومتی اعیان و اشرف ولایت از تجار و معارف و غیره
 حاضر گشته مسأله ایله بان شان و جمیل را ریزیت برودش
 افتخار نموده مضمون مرحمت مقرون سه امین را مالی مجلس
 استلج نمودند بدعای دولت روز افزون بشتغال و رسیدند

شربت و شیرینی مبارکی صرف شد اخبار مختلفه و خفا

از قراریکه در روزنامه نمره نهم مراتب اتفرغ شده اند در روز شنبه
 پت و دوم بیست و ششانی که اردوی بایون در نزدیکی قلعه کوه دنا
 اطراق نموده بود مسهده علی محمد آفتاب کرد انجی و کر بلانی سده
 وسید عزیزان و حسین بالون ساز که هر چهار در زمره فراتشان منصوب
 بودند بمیس خاطر و هوای نفس عزیمت قلعه کوه دماوند نمودند بطریق
 مزبور از اردوی منصور حرکت کرده وقت غروب بمنزل یکی از
 لایبجا بنیان که در دامن قریه کوه مذکور واقع بود منزل نمودند یک ساعت
 بطلوع فجر مانده تریاغی نامی را از انال آنجا و لیس راه نموده قصد

قلعه کردند تقریباً نیم فرسخ بر آن جبل صعود نمودند که آفتاب طلوع نمود
 قربا لغی که دلیل طریق و با ایشان رفیق بود شواست پیشرو پیشتر
 نبود معاودت فیش کرد سایرین بجهت تمام و جهد و آفرینش
 نمودند دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته چند ارغالی بنظر ایشان
 آمد که میچریدند بچین در نهایت صعوبت و غایت زحمت طی مسافت
 میکردند تا قریب دو ساعت بغروب مانده بمرکز نقطه حقیقی قلعه
 رسیدند که بلالی است الله بر سایر رفقا سبقت گرفته قدری زود
 تر باصل قلعه وارد گشت اورا دوداری عارض گشت حالت تهنیت
 دست داده لمحله پیوش گشت باستقامت و آشامیدن سرکه بهتر
 شد همانا عود صحن این عارضه بسبب اشتیاق هوای لطیف تر از هوا
 سابق مقادیر او بود بدودت هوا اینست امدادی نموده و حالت
 اینجالت را بکوه گرفتن تعبیر نمایند خلاصه از اول دامن کوه
 تا مسافت نیم فرسخ مرتفع و چراگاه بود و از آن به بالا تدریج
 نه علفزار و مرغزار بود و نه شکار و این اشخاص از طرف شمالی
 کوه صعود نمودند بودند آنچه از وضع صوری قلعه حکایت می نمودند
 اندک مسطح است مقدار پانصد ذراع در پانصد ذراع کوز سه
 اشکل نسبت باطراف و سطش اندک دایره بتعبیر در سطح
 جنوبی و شرقی پشتهای متعده قریب الاستماله بکوه کرد و بیجا
 صلب که بضرع تیشه و تبر اجزای آن از جسم انفصال بیافت
 جانب شمال کوه که سمت مازندران است اندک مسطح و بلا حایل
 بشکل دانه مانند دیده میشود که از دانه و کولاک لازمه آن قلعه
 از برف انباشته است که بلالی است الله سابق آذکر از دوار و
 تنوع افاقه یافته مشغول بگردش میشود طرف شرقی قلعه که مشرف
 بلارستان است دو حفره ملاحظه نموده که در سینن ماضیه و حالیه
 لاریجا بنیانها حفز نموده که در برمی آورند عمق یکی مقدار دو ذراع شای و
 دیگر اندک کمتر حفره تخت را طولانی و عمقه حفز کرده بودند چنانچه بنده
 غازی شده بود و پاره برفی صلب بر او احاطه نموده پندار
 از برای مسافرین قلعه تسکین یافته بود شب را از برف در میان
 آن غار بسر برده و بیکم این اشخاص آذوقه هیمته دیده بودند مان
 پیر سرکه پیاز میزیم زغال بود علیان نیز همراه داشتند در آن شب
 چند آنکه جد کردند که آتش افروخته خود را از شدت سرما حفظ نمایند
 ممکن نشد آنچه رسد باینکه توانستند بالون روشن نموده محض اطلاق
 اهل اردو صعود دهند چون این اشخاص اسل علم و طبیعتی دان
 نمودند شواستند ادراک نمایند که فطر طوبت مانع افروختن آتش
 یاسی دیگر دارد آتش را با بزار تعجب بر دوا آورده حکایت می نمودند
 که نفسها بطوری گرفته میشد که اسکان خواب کردن نبود و هوا غلیظ
 کو کردی داشت اول صبح صادق برخاسته بعد از هر زحمت
 آتش افروخته گرم شدند قدری خاک زرد رنگ که خاک کو کرد بود
 و خالی دیگر مادی نون که ندهانشد چیت و اندکی نیز کو کرد شغاف

صاف با خود آوردند و دو ساعت از طلوع آفتاب گذشته از فراز قله
آهنک نیشب نموده هنگام طرب پیاپی و دامن کوه معاودت کردند و وظ
برودت راجع بتن سر که که همراه داشتند قیاس توان نمود قدری
نقره مسکوک و غیر مسکوک از قبیل خوشتری و هر شت که با خود داشتند
بواسطه را یک کبریت سیاه شده بود و فلز معروض بود که از آتش بیخوبند
او نیز مانند نقره سیاه شده بود و می گفتند نیم فرسنگ بقله مانده بلا انقطاع
از طرف مشرق رو بمنزب باد میوزید میزدانسته که این وزیدن باد
حالت مستمر آن گمانست یا بحسب اتفاق آرزو زبان وقت میوزید و این
اشخاص بسبب عدم علم ندانستن سباب از قبیل قطب نما و میزان اهورا
و اصطلاح و دورین و سایر آلات هندسیه درست تشخیص درجه هوا
و ارتفاع قله و جهات مخصوصه را نمیتوانستند گاهی شرح داد تقریری
عایانه بود محض اندک اطلاق و بصیرت بعضی منطبق نمود اما آنچه هم بدین
نامی و مهره فن تشخیص نمودند از ارتفاع این قله از سطح آب دریا موافق
و معادل ده هزار پاست با این بیان اگر چه عایانه است ولی در
عالم خود خالی از شعوری نبودند در این صورت محتاج با آنچه حال مذکور
میشود نیستیم اما چون چهار نفر از فراتشان هر سنی نیز باین هوس قله
پیاپی نموده بودند خواستیم پنج ایشان نیز بهر نزد و نامی از ایشان ذکر
شود شکر الله یوسف عزیز محمد عیسی صبح چهارشنبه نیت و سونم این
چهار نفر از آمد و عزیمت نموده از جانب جنوب بایل بغربی کوه قطنه
قله کردند در غرب آفتاب ربع فرسنگ از راه را پیچیده گشت
افروختند چنانکه مشاهداتی اردو گشت یوسف را دور و توجیه
داد با صطلح کوه گرفته شوانت بالارد و ماند عزیز محمد و عیسی نیز در
نزد او توقف نموده آتش می افروخته شکر الله الی قله تله بواسطه
تاریکی شب استدر اک مطلبی و وضعی نمود معاودت نموده نزد رفت
آمد صبح رفیق پیوش را برداشته با آن دو نفر نیشب کوه آمدند
ایشان نیز همان چیز پارت سر که زغال تپیده با خود داشتند و لی سفر
ایشان نتیجی خبری یا اظهار اثری نداشت محض صعوبت و رحمت طی
مسافت ایشان ذکر شد

انخبار خارجیه

ناپلیون امپراطور سابق فرانسه پس از آنکه از حبس امپراطور پروس
آلمان آزاد گشت و با نجاران رفت که با یک مشت بر قوانین حسنه
فراید بکته در تربیت ملت و مملکت فرانسه گذاشته زور جال ملت فرانسه
ارسال داشت اعیان ملت و مملکت نیز پس از انقطاع مجلس
سوری جواب آنرا بر دسلطنت و قبول جمهوری باز دادند علاوه
بر این شهرهای بزرگ فرانسه سرا سر جمهوری طلب گردیده و عامه
رعایا بواسطه خسارت بزرگی که در این جنگ دیده اند از شوق امپراطور
پرستی احاطه این امور سبب یس و ناامیدی سلطنت و امپراطور
دودمان ناپلیون گشته و طریق و آرزوی این خاندان راجع آن

نموده که از همه ستدای دنیا محکمه و از جمیع عدلناهای مسفده معتبر
تر گشت

بقیه مسائل علمیه

فصل فی مسائل شریعتیه
بطون قلب منقبض میشوند و در شریانها افزوده میشود و زمانیکه
انقباض بطنها با شری می رسد شریانها اندک اندک کوچکتر میشوند از
همین دو جهت است که جدار شری این پیوسته متعده است
و همیشه خون از همان جدارها فاش شده میگرد و در هم جدار آنها را
می فشارد و این حالت را بفراش ثانیه خون یعنی کشش خون خیانه
و با پیارسه فاش خون نامیدیم بواسطه این فاش است که در طوط
خون که غازی آلات بدن است همواره از جدار عروق شری
ترشح می نماید و اعضا را تغذیه میکند مشرقین و دیگر گاهی در این اندیشه
بودند که اندازه فاش خون را در شریان معین کنند با لایحه
افزای ابراع نموده با هم هموزنها می طرد نامیدند
یعنی میزان فاش خون شرح اجزاء این افرازه و طریق بکار بردن
آن در اینجا سودی ندارد زیرا که فهمیدن آن برای اشخاصیکه از علم
تشیخ بی بهره اند خالی از صعوبت و اشکال نیت از امتحاناتیکه
با این افرازه نموده اند معلوم شده است که قوت عبور خون در شریان
با اندازه آیت که پانزده سانتیمتر سلون زیستی را که متصل با فزاد کورت
بالایرو و اگر بجای زیستی آب می رود آنرا تا دو فرسح بالا میبرد این قوت فاش
خون در شریان در جوار و زان مختلط اندک متفاوت است لیکن تفاوت مزبور بسته
ببزرگی جانور است بلکه بسته بآن نسبتی است که میان قوت انقباضی بطون قلب
و بزرگی حجم مجرای آوری میباشد حجتیه قیاس مقدار فاش خون در یکی از شریانها مثلاً در
نزدیک قشرینی آوری باید بخت اندازه مجرای آوری را معین نمود چنانکه در مسک
که وسعت این مجری متوسط است نصف قطر دایره مبدأ آوری هفت میلیمتر
و پستیخ صدم میلیمتر است (میلیمتر هزار یک ذره است) پس باید فاش خون در
بالای قشرینی مساوی وزن سلون زیستی باشد که پانزده سانتیمتر دایره و هفت
میلیمتر قوت پنج صدم نصف قطر دایره او بود و وزن سلون زیستی که باین
حجم و اندازه باشد نزدیک بهشت و هفت مثقال صیرفی است در آن
نصف قطر شریان آوری نزدیک بقلب شازده میلیمتر است و وزن سلون زیستی
که با میلیمتر نصف قطر و هشت سانتیمتر ارتفاع داشته باشد مساوی بدو است
و هفده مثقال است از این امتحان معلوم میشود که قوت رانده شدن خون در
شراین با اندازه آیت که هرز مایک بطن چ منقبض میشود و می تواند ۲۱۷ مثقال بقیه
بالارد بواسطه این افرازه لایحه شده است که هر وقت بطن قلب منقبض میگردد خونیکه
در شریان رانده میشود فاش خون زیادتر میکند چنانکه هنگام انقباض بطون سلون جمیع نصف
تایک سانتیمتر تا لایحه و از این لایحه واضح میگردد که هرز مایک شریانها پرترا و بعضی هنگام انقباض
بطون فاش خون از یک سی ام تا یک پانزدهم در شریان می فراید این فاش خون در شریانهای نزدیک
بقلب واضح تر است رئیس کل در طب علم ملک محمد سیران صیغ الدوله محقق



اخبار مصریه

در باره ما یونس چهارشنبه پانزدهم سوکب حضرت کوکب بایون از ملاقات لارستان و اخذ و بسلطنت آباد عتد و در ازانی فرموده معتمد الملک و زیر مخصوص که چند روز قبل محض حاضر نمودن شاهزادگان عظام و وزراء ذوی الاصل و از رکاب سعادت مشاب مکنه استیدن حاصل نموده بشیران آمده بود اشخاص مقصده را لدی الورد سوکب مسعود بسلطنت آباد حاضر نموده بتقبیل رکاب منصور سوار گشته و پس از ورود علیحضرت اقدس شاهی پیکاست فاصله بصحور مرحمت طهور گشته علی قدر مرابتم نصره الله و وزیر جنک و وزیر امور خارجه میرالدوله نظام الملک و پسر الملک این الملک و غیره مورد مرحمت مکنه شدند علاوه بر پریش و غوررسی در امور وزارتخانه متعلقه بهر یک جداگانه نوازش و التفات کامله مبذول گشت شاهزاده شجاع الله و لطف الله میرزا حاکم سابق سبزوار که حضار بدربار معتمد و تاتار و اردار الحلف شده بودند هم در این روز شرف اندوز حضور باهر التور و مورد تفتات مکنه گردید

علاوه بر نقی باشی و فرشباشی باوجود این دو منصب جلیل بکومت جدا سرفراز شد و زمان مرلطان عرصه دریافت

پس از فوت میرزا محمد حسین ماعظم الملک پشکار اصحفان چون لازم بود بخیر از کاشکان حاکم سلطنته والی خراسان و حکمران صنفیان بجای شرایله به شطیم انجام امور کرد و سیفلیخان مانی کف و ثوق و اعتماد حاکم سلطنته

بود در حقیقت شخصی کار دان و کافی است از طرف قرین آشف و ملکه نه مأمور به پشکاری اصحفان آمد و حکم حکم شرف صدور یافت که بر روی عازم محفل مروتیت شود



چهارشنبه پانزدهم صبح از مشهور به رب خاجکان سوار شدیم اعتقاد الله و له اعتقاد سلطنته اغلب شیخ زمان حضور داشتند افاضاد سوار کی و میرشکار بچه کردن خاک رفته بودند رفتیم بجای صنی که دی است متعلق میرزا کی مستوفی علی آبادی تاساری نیم فرسنگ مسافت دارد در طرف جنوب ساری واقع است هوا بسیار جوی و غلیظ بود و شش شش پد سوار می شد در می کت نمودم هر که چپا بای ایما بود که بشد خاک از جلای پرون نیاید سوار نامی زیاده را مرخص نموده قندری بالا ترانیم بهی رسیدم که آهودشت نام داشت متعلق بمظفر میرزا کت در رودخانه بجن جانی که لایق نشستن باشد یافت نشد میرشکار باب رودخانه زده آن طرف رفت آب زیادی و طغیان داشت بر کشت دوباره بر سر راه آمد رای دیگر پیدا نمودم رفتیم به در متعلق میرزا سیح بود آنجا بلدی گرفته جنگل انبوهی بود بالا رفتیم جای بسیار بدی شک و دلیکرفوش انداخت بودند قدری نشسته راحت نمودم توپها در جنگل برخوردش افتادند توپها بلند شد شک خواسته میرشکار و آقا کشی خان تفنگدار همراه آمدند

تفصیل سیاحت باطنی اطلال بکنت سیاحی

چنانکه در نمره سابق ذکر یافت در نزدیکی بندرگاه لنگر انداخته خود و دکتور و ونون بانک سیاه از کشتی برآمده از ساحل الی آنجا که کشتی لنگر انداخته بود و بعد بطوریکه کاپتان اطراس بجهت وصول باصل زورق نشستن را لازم ندید از روی رخ راه میرفتند تا باصل رسیدند تا آنجا که زمین قدری کم شده بطوریکه قطعه قطعه خاک از زیر برت پید بود و ناگاه نزدیکی بندرگاه عارتی مختصر که در حقیقت سیاحان کونه بود و آتش را هم روشن که از طاقان معروف انجلیات بجهت خود بانموده اینار زغال و ذیزه حوزاک ساخته بنظر کاپتان اطراس در آمد اگر چه سالها بود که این عمارت بنا شده بود اما بواسطه برودت هوا که در قطب شمال است خانه و بنا از جای که هوای معتدل یا گرمتر باشد پشتر دوام دارد زغال سنگ بقدر احتیاج در آنجا موجود بود اما ماکولات کمتر یافت میشد و آنچه معلوم شد سباع و حیوانات و حتی از قبیل خرس میخند و باده میخند که در این نواحی پیشانی پل بنا را از قورده هر توانسته اند خورده اند بلعاده طایفه اسکبه که در حقیقت از جنس حیوانات شمرده میشوند از این میغابی بهره نموده اند زیرا که میسکه این طایفه و حتی تهنش خود میسازند و نزدیکی انبار آرد قدیده شد بطور آبی زیاد از هر جنس و نوع بنظر ایشان در آمد بخصوص یک نوع بلی که بحسب خلقت

رغم میان جنگ تو که و خوک پیدا شد ند جنگل بسیار سخت و پر درخت بود و
 انداختن شک نبود و باره معاودت بروی فروش نموده هوا بسیار
 کثیف و غلیظ بود طایم فراجم نمود موادمش منزل معاودت نمودم و در
 عرض راه هوا بر شد و برودت هوا شدت کرد پس از ورود بمنزل کاشان
 از کالت برآمده ملاحظه بعضی نوشتجات و مشغول بچواب آنها شدم

ملاحظات

اگرچه جنگ پروس و فرانسه را تا مقدمه شدن وایسری امپراطور براض
 مطالعه کنندگان روزنامه ایران رسانده ایم و نیز در غرض سیرد هم
 وعده داده که چنانچه جنگ آید بقیه تفصیل جنگ را در
 مشروح اخبار نایم دور همین اوقات توسط چاپار دولت علیته اسامیه
 از سفارت سینه میقم پاریس در بارهایون خواهد رسید و مشروح آن معروض
 خوانندگان خواهد گردید لیکن شرح این جنگ را من بعد ایتالی التماس
 یکی از آشنایان زمان تحصیل این بنده در پاریس بر پس ختمار نگاشته
 و بجهت روزنامه نگار ار سال داشته است شرح کاغذ را بعینه که در
 وقایع جنگ را حاوی و اخبار مزبوره را بصدرق سخن راوی است زیرا که خود
 در اغلب معارک حاضر و بر بیشتر وقایع ناظر بوده است بترجمه رسانده

میزبیم

توجه کافین میزده میم مطابق میزدیم شهر صفر هزار و هشتصد
 هشتاد و یک سیحی آتای من مدت زمانی است که شکا گند
 نگاشته شرح حالات خود را معلوم خاطر شریف نه داشته ام در این اوقات
 که این حوادث و آفات بزرگ بمملکت و وطن نالوف رویداده البته در
 روزها خواننده اید لازم دیدم که برای مزید بصیرت شما اطلاعی که بر سر
 العین تحصیل نموده بنکارم حقیقت آنکه حاصل تجزیه و عذر که عدم احتیاط
 در نیک و بد امور است سبب خرابی مملکت و باعث ویرانی و تمامی دولت
 و ملت مگردید خود میدانید که ملت فرانسه خود را از سایر ملل روی زمین
 در مشا عورتیت و هنر بهتر و برتر تصور میسند و حالا معلوم میشود که همگی
 با بچندین جهه از ما پیش و پیشی گرفته اند و این سبب بعد از این شکست برانگیز
 و مفهوم گردیده سابقا شغل و منصب خود را بشما نوشته بودم که بدو
 سازی قشون منضوب و مشغولم و بدین جهت مرا با اردوی مارشال کما هو

که اول اردوی قشون فرانسه بود ما مورس حد نمودند و اول مصفا
 که بادشس دادیم در دیش هوشن بود از ابتدا ای طلوع فجر تا ساعت
 از ظهر گذشته معلوم نبود که نسیسم فتح و ظفر بر پرچم علم که ام یک از دولت
 خواهد و زید و غبار نکال داد و بار بر چهره کدام یک از دولت خواهد رسید
 و تب بعصر معلوم شد که قشون فرانسه شکسته و مضعی و پراکنده گشته اند
 بلکه ساید رستجات قشون هم در مقابلت و مقاتلت قشون پروس
 ماتب و توان مقاومت و مداومت نخواهند داشت قشون خشم را
 بر ما چهار امتیاز بود که این امتیازات از بعضی سبب آن بود که اتحاد
 قشون هر چند بر شدت و جلادت موصوف و نالوف بودند در مقابل
 ایشان مصابرت نمیتوانست نمود امتیاز اول برتری توپخانه آنها
 بر ما بود که توپ و توپچی قشون آلمان از حیثیت استعداد و عدت برتری
 و بهتری داشتند امتیاز ثانی کثرت عدد قشون خشم بود که با تنبه دو
 برابر بلکه بیشتر از قشون ما بود امتیاز ثالث کمال طاعت فامین قشون
 پروس بر ما بود که هر گونه دستور و امر را بعل از جابت سر کرده بجا می
 میرسید و کور کورانه قبول نموده و بدون چون و چرا پیردی و اطاعت میکرد
 امتیاز چهارم مزید علم و بصیرت صاحب قشون آلمان در قواعد نظامی و
 و ما در حالتیکه دارای هیچیک از این امتیازات نبودیم سهل است قبل
 از اعلام جنگ اطلاعی از این امتیازات خشم قوی جنگ نه اشتیم
 اکنون در برابر اینچنین خشم باید ایستاد و ناچار تن برک داد و بشی
 که روز شش در دیش هوشن این جنگ اتفاق افتاد و این شکست بزرگ
 و درد آمد اغلب آتالی فرانسه حتی ما را که جزو قشون بودیم یقین حاصل
 بود که امپراطور البته دارای دد و کور قشون استمدات و آلا دون
 نمیدمقدّمه اعلام جنگ با پروس ننمود و نیز واضح میسند که دو کور
 قشون شطلم رشید فرانسه خاصه در داخله مملکت خویش در میدان
 جنگ از دد و کور و دو بیت هزار قشون دشمن پیش خواهند بود و بچون
 از عجزه مبارزت و مقاتلت تقصی خواهند نمود و احتمال قوی در فتح
 قشون فرانسی میرفت چون پروه از روی کار برداشته شد حقیقت
 کشف گشت سیصد هزار قشون زیاده آمده نبود و نیک واضح است
 که حالت سیصد هزار در میدان کارزار در برابر دد و کور و دو بیت بزرگ
 چگونه خواهد بود و این عدد و عدت در مقابل آن تهدید و ابته چنان

مشابه بطای معروف سیرا مان بود آلا آنکه پرینه و پشت سفید ویر شکم آبی آسمان کون سر لاجردی بالها سفید اندک مایل بسبزی اغلب این طيور پرور
 سینه نه شده معلوم شد هر کدام میخواهند تخم گذاشته حشرات مضه نمایند با متقار پر سینه خود را گنده در آشیانه فروش میکنند که جو جای آنها از بردت هوا
 محفوظ باشند خنریا لجر بسیاری در حوالی بندرگاه دیده میشد که گاه گاه بکانه آمده است شاق هوا نموده باز بد ریاضه و میرفتد و کتر
 مخفی از کاپیتان اطراس کجوشه خواست شرح حالات کشتی فردار در باخود و سایر عمده از روزیکه از لیور پول حرکت نموده اند تا این
 روز که وارد بندر لیول پول شده نوشته در زیر زمین پنهان سازد شاید کسی آنها نیامد سینه فنانخن مفعود شود اگر کسی بازو
 تفحص این پایه یخچل بواسطه تجستی که در چنین مواضع و مواد رسم ملاقات است از حالت آنها کسی مطلع نشد تا کاپیتان اطراس از این مخفی
 سرچیده با ایشان موافقت نمید گفت میخواهم هیچکس را اطلاع و استحضار بطریق عبور از مجر و وصول بنقطه قطب شمال نباشد کرد قتیکه
 معاودت بوطن میسیم بقیه در غرضه آتیه X

مقاومت خواهد نمود از استعدادهای توپخانه پرس در بدایت کتابت
 اشارتی شد اکنون تغییر توپخانه آن پرداخته میسر قشون پرس
 بهرمت از قشون ماک حمل و ریشند شلیک توپخانه بهمان سمت سبقت
 میگرفت خوبی و استعداد و پاکیزگی توپ و توپچی و بار و بطوری بود
 که از مسافت بعیده دستجات قشون مارا پراکنده و متفرق میاجت
 آناهو از این طرف توپ مابانها می رسید و در حملات بطوری شلیک
 توپ صفوف مارا متفرق می نمود که امکان جمع آوری نبود
 صاحب منصبان مارا که از یکطرف از قوا غلط می و سپاه کشی کبریه
 و جنت داشتند از طرف دیگر احاد تا این طاعت او امر و نوا می آید
 کردن نمیکند بشد و بهمان دیش هوفن معلوم شد که این جنگ
 از جهت قرآن سرشوم و بوجاهت عاقبت موسوم خواهد بود و این چند
 ساعت که عاجزان در مقابل دشمن در ریش هوفن ایستادگی و مقاومت
 نمودند بدان جهت بود که از بهت و ذرات ارباب و استعداد است متقد
 قشون پرس و قوت مستی عدد و عدت قشون خود اطلاع درنی
 نداشتند و الا هرگاه اطلاع و آگاهی که عصر آنروز از گاهی حالات قشون
 طرفین حاصل ساخته و در عدم قدرت و امکان مقاومت خود را
 مشاهده صبح آنروز معلوم و مشهود ایشان میکردید هرگز خود را در خیل چنین
 معرکه و دوچار چنین جنگ نمینمودند بآنکه شبانه قشون فران متفرق
 شده عقب نشسته و من از میان جمیع لوازم خود را در میدان جنگ گذاشته
 و از آبشار استراذ بود که رفتم کینه از دو اساز نای من در آنجا کشیده
 بود بعد از هشت روز توقف در استراذ بود که از چگونگی ماک ماهون
 و حالت حالیه قشون او هیچگونه خبر نداشتم جز رسید که ماک ماهون بشرفان
 رفته معسکر خود را آنجا قرار داده است من بواسطه آنکه مامور بودم که از او
 ماک ماهون متفک نشوم بهت نان سی راندم در نزدیکی آن شهر مسوم
 افتاد که قشون پرس کشته بعد از آنجا قشون ماک ماهون تاخته و او را
 بهت شالون واری ساخته نان سی را بخیط تصرف در آورد
 ناچار راه سپار شالون گردیده و بهتخانه وضع اردو میکرد و دیدم
 بجای آنکه پس از شکست بدان نحی و ظهور علایم بدی صاحب منصب تا این در تبه
 خاصمه و تارک مدافعه دست و همدستان باشد و خود را بحال هیچگونه اشتغال
 جز فراهم نمودن اسباب جلال و قتال ندانند قهوه خانها و میخانهها که روسی
 خانها در اردو دارند و در هر روز با هزاران افراط در استعمال شکر و چای
 مست و لایقش میدیدم که پای خود را سر فوق نمیکند و صاحب منصبان
 یاری مانفت نداشتند در شالون هم چندان توقف نموده ماک ماهون
 از آنجا حرکت کرد و معسکر شالون را از نیم آنکه مهادر تصرف قشون پرس
 اهت با آنکه در واقع یکنوع شکری بود در مقابل سپاه دشمن آتش زدند مرا حقیقت
 چنان بود که اردوی ماک ماهون که بازمربک از یکصد و پسی هزار قشون بود
 یکصد و شصت از قشون آلمان را که بهت پاریس حرکت کرده بودند تعاقب خواهند
 و از طرفی قشون ماک ماهون و از جانبی عساکر سلطو پاریس این دسته قشون
 پرس را در میان دو آتش گرفتند تا مارا بمعرض پلاک و دمار خواهند در آورد

و اکنون امر حقیقی واقع با منظر من مطابق و موافق نیافته ماک ماهون بسب
 ایالت اردین حرکت نمود اردین ایالتی است واقع در کوهسار
 و جنگستان که حرکت در این ایالت زیاده سخت و صعب است و سران
 بدین واسطه کمال خستگی بهرسانده و با اینهمه خستگی و صدمت انزاع و شکستگی
 در میان این صد و سی هزار قشون یکمشتال توپون پیدا نمیکند که توان لجه
 رفع خستگی را به کشیدن سیکار نمود و از نو طوری کیاب بود که با وجود
 محالعت سرگردان آحاد و افراد قشون اضطراب آنچه از ماکول و مشرب
 در دلت عرض راه می یافتند پنهان میزدند با خیالات بشهر کار بدندان
 رسیدیم که از ساحل طرف مقابل رودخانه صوف جنگ معروف جومون
 مشاهده میکردیم فردای و رود بهر بکای نپا بر حسب حکم بجانب سدان
 حرکت شد در اینروز هوا بواسطه مه قدری تیره بود و دشمن که از آن سمت
 رود و همگان مابود مرئی نمیکردید من بواسطه اشتغال سبب ذر عراده که
 دو آلات و بعضی اسباب با محتاج خود را در آن حمل نموده بودم نشسته
 قدری که راه پیچیده و دیم کوله توپ دشمن که از آنطرف رودخانه بطرف ما میتر
 خاطر مرا از پیچ خطر جان چنان قرین و حشت و دشت نمود که با همان عراده که در
 و حال من و اسباب بود بهت محض افواری شده پس از طی قدری مسافت
 چرخ عراده شکسته و فرید بروشت و مخافت من کردید پیاده و قریب دو هزار
 قدم کرینان رفتم تا آنکه کوه دالی پیدا کرده و در میان آن حفزه چند ساختی
 برو خشم و پس از اطمینان از گذشتن توپخانه دشمن از مجاذات من بهت
 بهت سدان رفتم در آن خستگی از اسباب نجات خیری که بر احوال من
 تقویت و اعاد نمود قدری دوا می متفوی بود که با خود داشتم تا قریب
 غروب آفتاب صدای توپ دشمن میرسید چون شب در رسید توپخانه دشمن
 از آتش فانی خاموش شد از محاسن اتفاقات آنکه در آشنای راه دو عراده
 مریض خانه دو چار من گرفته در یکی از آنها نشسته و در قلعه سدان شدم
 فبردی آن شب جنگی سخت که باالی ملت فرانسه را سبب آید
 سخت و امپراطور راجه اسیری و محرومی از قی و سخت بود روی نمود و آن
 مستقیم پرس قشون فرانسه را از هر طرف احاطه نموده بصدمت جنگ و جبر
 و زحمت طعن و ضرب منهنم ساخته عقب نشاندند و قشون فرانسه خود را
 نزدیک سدان رسانده شب فردا صدهزار قشون فرانسه مخد و لاسمکو با
 دیوانه واری سه در خود را بشهر انداخته شهر کو یک سدان چندان از نو
 پیاده و توپخانه و عراده قلو و دشمن بود که مجبور و مرور از معابر و ماک
 آن غیر مقدور میسر قشون پرس از آنطرف بلندیهای مشرف بشهر
 سکر توپخانه خود قرار داده بودند بطوری که چنانچه میسر می نمود از آن جمعیت
 شش نفری بطرف کله توپ باقی نمیکند ششده بهترین تدابیر بر من در این هنگام
 برای استخلاص باالی فرانسه از شک اسیری این بود که کوه کوال سدان
 در و از قلعه را محکم بسته قشون فرانسه را اند داخل بشهر مانع میکردید تا این
 اضطراب را با سرحد بلنگ که بدان مکان نزدیک بود و در دیشند بجای دیگر
 اسیر خنک و قتل جنگ دشمن نمیکند و بواسطه اینجالت یعنی استیلا و اثر
 سپاه دشمن بود که امپراطور تسلیم قشون فرانسه اسیر گردید بعد از آنکه

قشون فرانسه را بسمت آلمان بردند و امپراطور را اسیر کردند من چند روز
در سدان توقف کردم و بعضی مرضی و برخی زخمی را که بودند مداوا کرده
بسمت پاریس معاودت نمودم و لیکن بشهر وارد نشدم مجدداً بمورمونت
اردوی شمالی شدم و پس از چندی توقف در آنجا باردوی جنوبی رفتم
و او قاتی که رجال دولت متوقفی در تود و مسود و متوقف بودند بحکم
ضرورت بد آنجا رفتم لیکن در این سفرهای آخر پنج و عقب روی می داد بلکه
مشقی که بر من وارد آمد از ابتدای جنگ و پیش هو فن تا مقدمه سدان
بود تاریخ نگارش این کاغذ بعد از وقوع مصالعه فیما بین دولتیس پروس
و فرانسه است و چنان امیدوار بودم که این نوشته زود تر بشمار برسد
لکن چون بعد از مصالعه مزبور ما بین یاغیان پاریس و رجال دولت
جمهوری فرانسه جنگ ملی بلافاصله روی داد و مراد و پیستی یعنی جان
خانه و تلگرافی داخل شهر پاریس با خارج منقطع گردید ارسال مرایات
امکان نیافت حال که سده الحید دفع یاغیان شده کاغذ را میکشایم و این
ضمیمه مطلب سابق بنیامین قدید بنید که چنانچه اولاً بوسیله تدوین و حید
و ثانیاً بمعون قدرت و رشادت پاریس باین زودی مفتوح قشون
دولت جمهوری نشیند از پاریس اثری و از پاریس باین جزئی در صف
روزگار نبود زیرا که یاغیان از آن پس که بعد از امکان بقل نفوس
و سفک دما اقدام نمودند حتی از گشتن کشتان معتبر اجتناب و بر مثال
ایشان ابقا نکردند در صدد آن بودند که آتش عمارت را فروزنند و جمع
پاریس و مالی را بسوزند چنانکه ابتدا بوضعن عمارات دولتی
نمودند و بتوسط روزنامهجات مطلع گردیده آید و تقضیس قش پاریس
بحلیه و تدبیر این قرار است از اهل پاریس شخصی آبرو مند را که پدر
صغیری چند بود یاغیان صطراط او و جبار بحر است نقطه از نقاط حصا
شهر که با یکی از دروازه ها قریب مسافت داشت گذاشته بودند این چاره
از ترس جان را صنی باین عمل ناپسندیده که در حقیقت در حق عامه ملت
ستم و خیانت بود که دیده لکن همواره در خاطر داشت که رنج این خیانت
بطور بحد متنی نماید و قتی دست از قشون دولت جمهوری برد که تقریباً دست
پناه المی سیصد نفر میشدند در آن سمت بار و نزدیکی آن نقطه که خود مجبور
بحفاظت آن بودند دید با دستمالی که در دست داشت بجانب ایشان
اشاره نمود که نزدیک شده باطلینان خاطر از خنق عبور و بیار و
صعود نمایند ابتدا قشون جمهوری ای این اشاره را نیزکی دانسته و تدبیر
جکی پنداشتند بودند پس از حصول طمینان صعود نموده و دروازه
کشوده چند دست قشون دیگر نیز که در آنحوالی بود وارد شهر نمودند و باین
تدبیر شهر مفتوح و خلق از شر یاغیان آسوده شدند

مقدمه ای بر علم طب

علم حفظ صحت که نوع بشر را از انواع امراض متکثره مصون و محفوظ
میدارد و فائده او حفظ صحت انسانی است و متسی از اقسام علم طب است
علمی است و کمال بسط و وسعت و فائده و غایت او منحصر در این نیست که حفظ

انسان را از امراض و آفات محفوظ دارد بلکه بواسطه آن علم
صحت بدن انسانی بنهایت کمال رسد و ترقیات صوری و باطنی حاصل
کند و وسایط علاجیه و اسباب امراض و طرق معالجه نیز بواسطه
آن علم شناخته گردند زیرا که از این علم قواعد صحیه معلوم گردند و قوا
نافعه در علاج امراض نیز پیدا شوند از این بیانات چنان متفان
میشود که غایت اولیه این علم حفظ صحت است و غایت ثانویه شفا از امراض
و حصول این دو غایت ممکن نیست مگر بواسطه بقا بعد از اشیاء
مضره و استعمال اشیاء نافعه و این دو امر دانسته میشوند مگر بواسطه
علم حفظ صحت و این علم فی الحقیقه غایت مجمود جمیع اشخاص است
و سایر علوم طبیعیه و کیمیاویه که علم بدو اساس زیت و علم نباتات
و علم تشریح و علم با فاعیل صحیه بنیه و علم با فاعیل مرضیه هر یک
فی ذاته اگر چه علم تشریف میباشند ولی شراذم آنها بواسطه آنست
که از جهت آنها انسان و اشیاء نافعه با انسان شناخته گردند و کار
در این علوم مذکور ه چیزی که مخصوص بصحت انسان باشد یافت
نکرد بحث و گفتگوی از آنها لغو و بی ثمر خواهد بود و جمیع صنایع
شاقه و صنایع فخره نیز فائده و غایت آنها حفظ صحت بدن انسانیت
و علم آداب چون قناعت دماسک شهوة و سکون نفس
و انصاف و مروت و اعتدال در مقاصد فائده ایشان نیز
حفظ صحت است و بواسطه این علم شخص انسانی صحت خود را
محفوظ دارد و قوه خود را مستقر و مستحکم بنماید و در صورتیکه شخص
دانا صحیح المزاج بوده از زندگی خود حقا موقوف بر بردن قوه بدن
و بشا نشه نفس خود شود و از مخاطرات متعلقه با فراط و تفریط دوری
نماید و بواسطه این علم است که طبیب در طب خود کامل شود و حکام
در امر حکومتی خود و حکمرانی در باره عاقله ناس سلیم الله بن شهید
و عا که در عروب خود قوی گردند و قوت عا که در عروب
و غلبه و فتح آنها نماید راحت رعایا و برابا و بقا و مملکت و مجد
ملوک شود و انسان در حالتی که مصحوب با و جاع و آلام شایع
بموت طبیعی رسد و انشا الله من بعد قانون و قواعد حفظ
صحت شخصی و حفظ صحت عمومی و حفظ صحت عسکری را مرتباً مرقوم
خواهد داشت تا آنکه این علم شریف شایع و عام گردد بقیه

آیه اعلان

خواجده میرزا جان ساعت ساز مسیحی دو دست عمارت در پس
دروازه قزوین دارد که مشتمل است بر سرونی و اندرونی و باغ و طوط
و بهار بند و چهار باب دکان که روی هم نشین هزار و پانصد دینار مضره
زمین دارد و اهل او دو هزار دینار زمین بایر در جلو خانه واقع است بقیمت
معار و اال خبره میفروشند هر که طالب است برود بر چند خریداری نماید
ریس دارالطب علم کل مالک محروسه ایران صنیع الله و له



روز شنبه دوازدهم بهرم حرکت از ساری از در خواجگان
سوار اسب احمد خالی گشته اعتماد السلطنه اعضا داله و له همراه بود
صحت کنان راه طی می نمودم آب اندک دیوانگی میکرد و با سب
تمور میرزای سوار شدم راندم از پل تجن و از آنکه و قرقاقون
که شته بخانان افتادیم راه قدری خیابان بود و قدری شک
و بغله قدری از راه خوب قدری بد گالسه را از عقب آوردند
اندکی کالسه نشسته باز راه بد شد سوار شدم صحت کنان میرفتیم
هوای ایل بیروت بود در میان خیابان بشاطر گنبد رسیدیم شاطر گنبد
قبر یکی از شاطرهای شاه عباس رحمه الله علیه بود که شاه عباس از شد
روی او زیاده را حقی بود و همنجا میک شاه عباس باز نذران آید
آن شاطر آنجا فوت شد شاه مبرور این گنبد را بر سر قبر او
بنانهاد و حال قدری خراب شده است از گنبد درخت زیاد
رسته است سمت دست راست راه و آراب کلا خالصه بود x
رو خانه صافی آنجا میکشد پل چوبی داشت آب رود در عمق نشاء
چنانکه از روی پل تا سطح آب پنج دوزخ ارتفاع داشت شبیه به پنج x
حات مقداره سنگ آب از آن در جریان بود پیاده شده

از پل که شتم بعد صد قدم از این رود خانه پل بود قدیم البنا
یک چشمه خیلی بزرگ و در روی پل و اطراف آن درختهای قوی
و سبزه های مختلف رویده معلوم بود که آب داراب کلا از قدیم
از زیر این پل جریان داشت ده دیگر از من غاصه جام خانه سمت
دست چپ راه سورک نوذیه منزل امروز قریه نکاست که طایفه
نظر خان کرایی می نشینند رود خانه آنجا آبش طغیان و شورشی داشت
پل سه چشمه دارد که چشمه وسط از دو چشمه دیگر بزرگتر است آن پل
اندک خرابی دارد کفتم بزند نزدیک کا طرف دست راست
خیابان امامزاده بود اطرافش درخت زیاد درختی دیدم بسیار
بزرگ که میبک خوش منظر ساق و برگش شبیه درخت شمشاد x
آتش شاد کو چاک است و این بسیار قوی شاخ و بلند قامت گلش
شبه به بنفشه سیاه خوب شمایل که باندک نیسی متایل بود اسم x
پرسیدم گفتند بزبان مازندرانی عسل میماند صرف نماند در ده
سورک شد بچه شوکای دوسه روزه متولد شده آوردند خیلی مقبول
و مطبوع و زیبا بود در سه ماهه کفتم او را شیر دادند نیم فرنگ برنگا
مانده پشته کوچکی در دست راست راه واقع بود شت سنگی بزرگ بر
پشته بود میگفتند شت رسم است پنج و نیم بغروب مانده و از نذران
شدم یکی خان نوشتجات و مطالب و احصاء آلوده را خواند هر یک را
جدالگانه جواب دادم سه نفر کو در خوشی بزرگ زنده شکار
کرده آوردند زیاد سبع و حمله آورد بود هم او ابر شد بشت بارید

بعضی مسائل که بپایان اطراف کتبت شده است و در این سفر ترجمه شده است

چنانکه در سفر سابق ذکر یافت شادون و سایر عله چندانکه دلائل عقلیه بجهت کاپتان اطراس اقدام نمودند معینه فقا و پس از دو روز توقف در آنجا
روز سوم اول کج شتی را بست شال را اند آن پاره بچی که سابق ذکر شد راه را مسدود ساخته بود باجیت راهی که تحت آمده بودند معادوت نموده
حجب ظاهر اگر چه آثار جین و هرس در جین کاپتان اطراس ملاحظه فشد در نهایت قوت قلب و آرام خود را باز می نمود ولی در باطن بسیار داشت
و پریشانی بر او استیلا یافته بطرف شمال رفتن مبدل بجانب جنوب گشت با این امید که مبری پدید آید که این تجارت را مسدود و متخووه باشد آگاه
دو باره بسوی شمال حرکت نماید ملاحظان که از قصد باطنی و اراده واقعی کاپستان اطراس آگاه بودند از این وجهت و معاودت مسرور
و خوشحال شدند و چنان پنداشتند بلکه یقین داشتند که کاپستان اطراس از فرط مشقت سفر و صعوبت راه و بیرونت هوا منفر و خسته ظاهر
گشته از سفر قطب شمال صرف غرمت نموده معاودت بوطن را در نظر دارد و با کماله دور و روزگشتی فروار بجای میورد و سیاحت می نمود و ساجه بدین
دامری تازه که قابل تجارتش و کذاشش بوده باشد روی نماید و بلیه اتفاق می افتاد چنانکه صبح روز سوم در دو ننگ و خرسی میقتد که هر سه

۱۱۷
شماره اول
مجله

آب و هوای نایابی مریت باب و هوای ساری دارد و متا به هوای عراق است بلکه عراقی غلبه استکات و سستی اعضا و تهوتی که همه کس داشت اینجا بجای رفع شد بعضی کارها با دشمن قرق کرد یکی خان بسا پرده آید و روزنامه طهران که باید چاپ شود میخوانند و نمایش بعضی امور تمهید او مرض شد رفت منهم آسایش نمودم

فصل در جنگ

اقوان و قشونی که از تبریز بنوسط نظام الدوله حضور بدار بخلاف شده دو فوج از شقاق و یک فوج از خوئی و فوج خلخال و توپچیان تبریزی و متفرق از تبریز حرکت کرده در راه بیابان شده و تجاوز کرده و محمل ناموتیت خواهند رفت

سواره چکنی و دویرن حضور شده است طلبی که دویرن داشت نقد فرستاده شد و محصل برای حضور آنها رفت عفریت و از دما میوه سواره فورت پیکو با نهایت آراستگی با شاهزاده حسام السلطنه بخیر مامور شده رفت

سواره او خالو که مامور فارس بود بموجب و جیره و سایر ظروفات خود را تمام کرده رفتند

جیره شهر بیخ آتانی قشون متوقفه دار بخلافه قانادر اطلاق نظام از سواره و پیاده نظام و غیر نظام بدون کسر و نقصان داده شد و کمال شکر که از بی بجهت نگر حاصل است

فوج عرب و عجم که نامور استر آباد بود ظروفات آن قانادر بگیری شده و حمل کردند و فوج حرکت نموده رفت

و فوج سمنان و دامغان مامور بخراسان گردید علیقلیان سه هکت فوج مزبور بجا پاری رفت که فوج را حرکت دهد جیریل خان سر هکت از عقب ظروفات فوج را قانادر که عمل شتابانها را پرداخته حب الامر زود فوج را حرکت دهد

نظر بجهتات مرحوم میرزا شکر الله لشکر نویس میرزا حبیب الله ولد ارشد او بمنصب لشکر نویسی افواج جمعی و مباحثی قوه خانه مبارکه که با مرحوم مزبور بود سراسر از کردید

دالطبا خاصه

در ضمن احکام صادره بایونی طفوفه فرمان مبارک بجمع وزراء عظم و حکام کل و جرد ممالک محروسه شرف صدور یافت که اخبار متعلقه بداره و ایالت و حوزه حکومت خود را در هر ماهی دو نوبت نزد محمد حسن خان صنیع الدوله رئیس کل دارالطبا عه بفرستد و در ادای اقساط قیمة روزنامه نیز کمال اهتمام بعمل آورده بوقت رساندن بجهت تائید سواد طفوفه فرمان بایون در روزنامه ثبت شد

سوال طفوفه قریه بایون

سابقا در ضمن احکام علیه مقرر شده بود که مصحوب هر چهار روز نامه اتفاق و وقایع انصاف را کائنات ماکان کتب بردارند و در بار کرد و بخار بایون دارند تا حالات هر مملکت در روزنامه ایران منسج و منطیع و وقایع استقامات حکام با احترام ایالات محروسه شمر گردد و نیز باینکه امر و مقرر میفرمایم در هر ماه دو نوبت وقایع حالات حوزه حکومت خود را از هر محوله بصدق و راستی نوشته بلا واسطه نزد مقررت انفاقان فدوی زاده خاص دولت به خصصه محمد حسن خان صنیع الدوله ارسال دارند و نیز در ادای اقساط قیمة روزنامه دولتی اهتمام و اوفینا مرعی داشته فقط اول را زود تر عاید و اقساط ساره را بوقت و مواسا ارسال و ایصال دارند البته حسب المقررت مرتب داشته در عهده فی شهر بیخ آتانی ۱۲۸۸

اخبار خاصه غیر سر

فرماندها امپراطور پروس در آن تجا و از حد و دفرانس بیانی نموده و آنرا مکرر بر زبان می آورد در این اوقات بعضی از مورخین دول بر آن بیان ایرادی وارد آورده اند و بر امپراطور عیب گرفته اند که پادشاه بزرگ سخن خرد را نباید بچهره سازد بلکه هر چه بر زبان آید اگر بفرزندان باشد باید بیایان رساند صورت ایراد این است که امپراطور در بیان خود اظنه نمود که من با ناپلیون جنگ دارم من با ملت فرانسه بعضی از مورخین گفته اند که امپراطور بیان نمود من

حقوق العاده و خارج از قاعده بزرگ اندام و جیب شکل بود و چنانچه پندکان را از رویت آنها خوف و هراس ستولی میشت بنظر طالعان و یا عله کشتی جلوه گر کردید و آن خرس سفید چنانچه عاوت نوح آنهاست بر روی پاره یی عظیم آرمیده ملاحان چند تیر تفنگ بطرف او انداختند بجهت بعد مسافت کلودر رسید کاجان اطراسن عتد باینگونه امور ندانست و غفلت را مانع بزرگ کاری نداشت صرف وقت را در لایق جاز نمیداشت آتیزا پیکان لهو و لعب یا عیش و طرب ترجیح میداد تا باین نوع شکار را چه رسد خلاصه روز چهارشنبه کشتی فوارد از خلیج سوئز برادرانت عبور نمود و کمر کلاوی نغش سابق الوصف را در پیش روی خویش کمرده در نظاره آنجمه و دبود بکاجان اطراسن گفت چنانچه نقشه با دلالت میتاید اینچنان فوری نام دارد محلی بر خط و معبری صاحب سلوک است در سنه هزار و هشتصد و پانزده سیخی پاری نام لاجی از ملاطعان انجیستان که از جانب دولت مامور باستکشاف اراضی قریبه بقطب بود تا باینچنان رسید و پس از آن ناپدید و مفقود الاثر و مقطوع الخبر شد و تا حال از او نشانی و اثری بلکه خبری در میان نیست و علت وجه تسمیه این محل بغوری آنست که سفینه فوری نام در زمستان شدیدا ببرد در جبین رخ در انجیل گرفتار گردید و آخر از فشار رخ کشتی شکست و اصحاب کشتی در زور قی کوکب که محصل احتیاط با خود همراه داشته نشسته باینچنان معاودت نمودند و آن زور قی کوکب بجات و موجب حیات آنها گشت بقیه نره آیه

از وجود حکمرانی کافی و کاروان خالی ماند و در هر شب باین مذہب شری
یکی از مواد عظیمه فدا شد نتیجه سواد پیر ثلث آنکه قشون بومی الجزایر
موسوم با فوج تورکو که در جزیره عا کر فرانسه در میدان جنگ با دشمن
مقابل و مقابل اشتغال داشتند بعضی بجبهه جراحت و فرقه بعلت مرض و
سبب جبن و بیدلی قرار نموده میان قبایل و عیار و رفته از استعداد قشون
پرس و آلمان و عدم نظم عکس فرانسه شرحی مستوفی و حضلی مشع
بیان نموده سایر اعراب نیز جبری گردیده آن چم و هر اس که از ملت
و دولت فرانسه و قشون ایشان داشتند بجای زایل شد و مایل بسر کشی
و عصیان گردیدند بعلاوه علل و خلل نه کوره و حادثه دیگر نیز علت
بلکه سبب قوی و ماده معنوی آن طغیان و عصیان شد چنانچه تا حال
آن خنده فرو نشسته و آن آشوب از میان برخاسته یکی آنکه
پس از انعقاد صلحنامه و معاهده فرانسه و آلمانیان نزاع و احسنه
مملکت فرانسه و شورش یاغیان شهر پاریس فتنه انگیزی و تجویز
ایشان و مخالفت با رجال جمهوری و سیوطیه و ترک نمودن رسوم
سلطنت و اظهار آئین و قواعد جمهوری که اصلا معلوم و مفهوم آنرا
باید نشین نیست که جمهوری چیست و وضع آن کدام است بهمان قدر
که شنیدند ملت فرانسه بی سلطان است اطمینان یافته بر طغیان کردند
سبب دیگر که در حقیقت جزو اجزای علت تا مدت آن حادثه است این قضیه
دانند در هنگامیکه مسکو که میوه و نیز عدلیه فرانسه که از جانب جمهوری
فرانسه بان منصب معین بود مذہب موسوی داشت شوق ترویج
ملت موجب مصل خاطر و کش قلبی او بتدریج قیلت یهود و برتری
ایشان بفرقه مسلمانان شد یکی حکم صادر نمود که فرقه متفرقه یهود که پیوسته
ذلیل طوائف اعراب و معتود ایشان بودند حال با مسلمانان در یک
و رتبه باشند و همان حقوق که مسلمانان اعراب در محاکمات و معاملات
دارند یهود در اینر همان حق در الجزایر باشد طایفه اعراب را عرق حیت
بهمان آمد و گیسند ویرینه که در صدد اسلام اعراب مسلم را با جهود
بود و بجیش آمده آغاز فتنه و آشوب نمودند و تن باین دولت درند
که باین زمره عهود و لوجج در یک رتبه و مقام باشند آغاز سر کشی نمودند
با یهودانی که پشت گرمی مسکو که میوه لاف همسری بلکه دعوی برتری
بر مسلمانان می نمودند بنای محاربه و مجادله نهاده کار را بر بیرون
سخت گرفتند بخدی که اگر یهودی از ترس اعراب اظهار اسلام میکرد
باز بر او رحم نموده مسک بحدیث نبوی میجستند که لا یثبت الاسلام فی
قلب یهودی لا خونی و بدلول این حدیث علای الجزایر حکم می نمودند
که این دودنه ناستوده اگر اسلام آید اند اسلام ایشان منزلزل است
و در قلب ایشان نور اسلام ثابت نخواهد ماند و پیوسته اعدای دین
و دولت اسلام بوده و میباشند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در بیان حفظ صحت اعضاء هضم که عبارت از فم و بلعوم و رمی

و معد و کبد و بآنگه پاس و عقد و ماسار بقا و غذای لعاب پزند
اشخاصی که بخوابند اسنان خود را از آفات و آلام و اسقام حفظ کنند
باید اشیاء صلبه چون گرد و پسته و فندق و امثال آن با دندانها
ننگند و از آسائیدن اشیاء کثیره الحاره و کثیره البروده با اللغض و حموضات
زائده المخصوصه جتساب و احتراز کنند و سر ما خوردن بسر و حالت
عرق داشتن آن سبب زلات دم و وجع در عصبانها شود و اینگونه امراض
سبب فناء و انعدام آنها گردند و محافظت کنند که بروی اسنان چرک
و زنگ جمع نشود و بعد از هر کله از غذا اسنان را بواسطه مسواک
خشن از جمیع مواد آلوده و حیوانیه که در آنها باقی میمانند پاک نمایند
و با آب قراح مضغه کنند و هر صبح با مسواک خشن شغری و آب قراح
مواد لزجه که بروی اسنان جمع شده است بشویند و اگر بروی اسنان
جیری بنمید شده باشد تا که در اثر آن کنند زیرا که متعفن شده و
سبب نمانت لثه گردد و نمانت لثه سبب نمانت فم شود و بعضی اوقات
باعث قروح لثه گردد و بعضی از اشخاص که بکشیدن توتون و جادین
آن معتادند اسنان آنها داسیاه رنگ و باره دار و مسواک
زرم و ملایم و آب قراح در تنطیف و بیاض آنها کفایت کند و در اینصورت
لازم است که اسنان آنها را باز غالی و کف دریا و پوست کهنه که هر
یک مساوی که خوب نرم کوفته باشند بشویند و با ستونمات دیگر که معمور
به است مستعمل دارند و از چیزهای مضر همان است اوطاف در شرب
سکرات و خوردن طعام پرادویه و سر ما خوردن بسر بعد ترشیدن آن
و کثرت شرب توتون و کد اردن آن در دمان و در باره نبت اسنان
اوکل اطفال که تنین اول است و همیشه مصوب بآلام شدید میباشد سبب
آن است که بر لثه آنها خدات ملینه وضع کنند که انشاق آنها سهل گردد و سهولت
از لثه خارج شوند چون غشاء مخاطی فم در اطفال مرکب از حقائقات و متویر است
و محل هیجان دموی و اغلب سبب احتقانات محیمه و باعث هلاکت گردد لهذا
باید در وقت نبت اسنان مشروبات ملینه آنها بخوراند و بطون آنها را با لبت
نخاها در نذر بر آید اما که شدید احتقانات را در لثه و قرح حفظ می نماید و
مضغ اجسام صلبه بقصد اینکه لثه رقیق شده اسنان زود تر بر و پند سازد
نیست بلکه مضغ اجسام سله الترق چون ریشنه خطی و امثال آن مناسبتر
باشد زیرا که مضغ اجسام صلبه موجب هیجان دم در لثه و باعث
خشکی و غلظه آن شود و اینگونه احتراسات در تنین ثانی احتفال
که اغلب از سن هفت سالگی تا نه سالگی است نیز لازم باشد و
اشخاصی که اسنان آنها بالکلیه ریخته است در صورت امکان بجست
سلامت مضغ و حفظ قوه تبضم و اتقان و استحکام آن قوه اسنان
مضغوعی که حال متداول است بروی لثه بگذارد و شیوخی که اسنان
در آنها معد دم و صحت در آنها جید بود بواسطه

استحکام لثه و حرص در استعمال اغذیه

و اطعمه سله لضم باشد

رئیس دار طباعه کل ممالک محروسه ایران صنیع الدوله محمدی



اخبار سکه

کتاب مایه میرزا فتحعلی خان صاحب دیوان به پشاری ملکت
آذربایجان و وزارت حضرت شاهنشاه عظمی و لیعهد دولت جاویدت کرم
آبراهیم میرزا حاکم برودجر و بلقب ختم السلطنه سرفراز شد
جناب منسوب الیسون وزیر مختار و ایلی مخصوص دولت انگلستان
یوم یکشنبه نوزدهم بهمن ماه یون تشریف جست
جناب ناظم افندی شارر فرد دولت عثمانی یوم چهارشنبه پست یکم
در آستان بایون پذیرفته شد

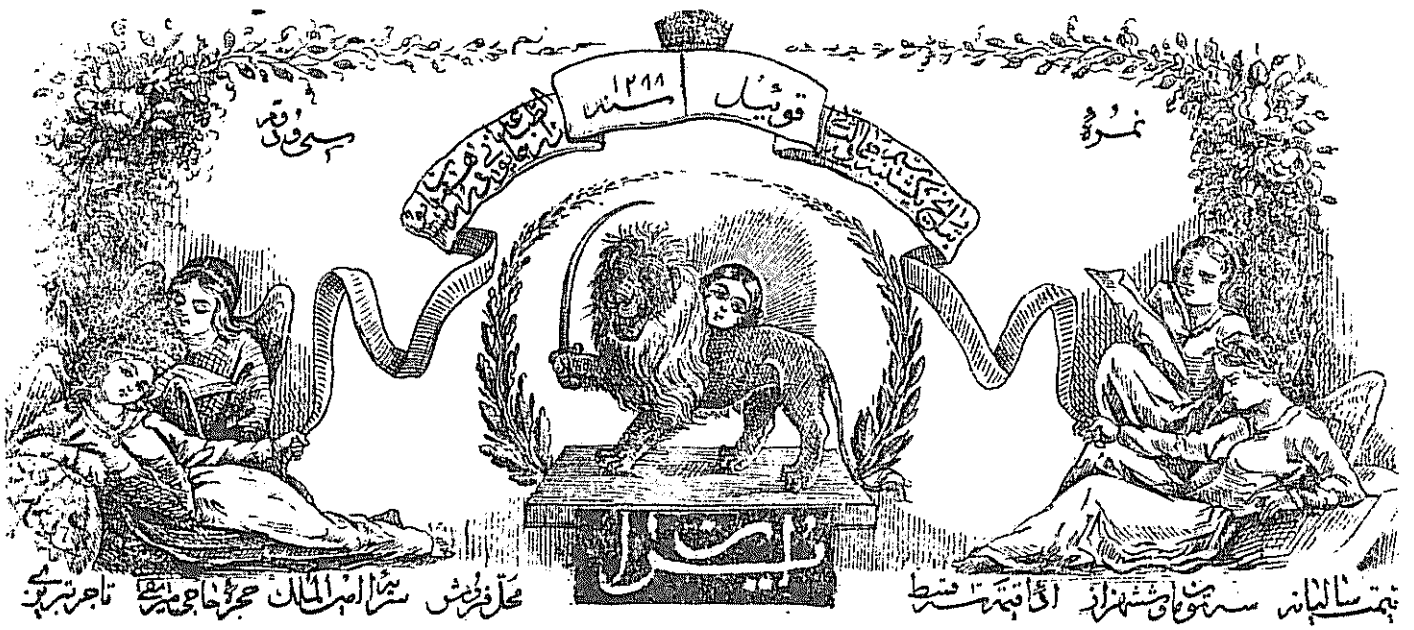


سرفرید کشتن بهرین فی الحقیقت صبح نسیم طایمی میوزید و اندک اندک
باران ببارید و زمهرل شهرت و مسافت سه فرسخ است با سبب احمدانی نزار
شدیم قدری راه رفتیم باران استادهای طرب افزائی شد
مثل بهشت و طرف راه سبز و خرم پر گیاه آبنای جاری نعمه بیل ز رحمت
پهلوی ز راحت و مات واقعه و طرف معبر از این قرار بود دست رست
آبلو گویا نیش آجالی بل (رستم کلاهی خالصه) کرجی محله (کوسان بوسه)
(تر و جن خالصه) چشمه سرنگ اشرف (پلنگ چیل) دست چپ (سیاوش کلا)

میان کاله) ارب (دوراب) شوراب سر (گلست) زیروان) سنگر کلاه
سنگر و ایتد (سنگر سه پشته) سنگر نوین (شاه کله) خلاصه با احتضار الله
اعتماد السلطنه سلیمان خان محمد حسینان صحبت گمان راه ملی میسر بود
از طرف چپ راه خط میان کاله نمایان شد بسیار عمدت و طولانی بود و
بدریافتی میشد میرزا سراج را خواسته در باب آبادی میان کاله بسیار
صحبت داشته تاکید نمودیم بعضی دعات قریب میان کاله پیدا بود
عمارت صغی آباد در بالای پشته کوه مانند واقع از سمت دست رست
پیدا گشت اشرف نیز در زیر آن عمارت اتفاق افتاده پشته خیلی
خوش وضعی سمت چپ راه بنظر آمد بسیار با طراوت و سبزه آتاسری
آن از حاصل و کشت بود سیان نار گاه را کفیم اینجا افروشته بصره
نار پیاده شدیم تیمور میرزا حکیم طولوزان حاضر بود ندیپ سوار بر سر راه
مانند در بالای پشته پس از نار مشغول تماشای کشتیم دریای کوچک میان
کاله صحرای قراپته و سه پشته همه نمایان بود از جانب دیگر صغی آباد کوههای سبز
باصفا پیدا بود باز قدری باران آمد و ایستاد و درین انداخته تماشای قرا
پته نمودیم پشته ایست بزرگ مخروطی شکل میان صحرای وسیع واقع است
تمام پشته و اندکی نیز از صحرای آبادی و خانه است طایفه محمد خان افغان
انجلیشن دارند خیلی آباد است حشم و چهار پای زیاد از همه قسم دارند
آنهم مال و حشم ثلث آنصحرای انبیا اندک بزرگ کلاه علف بسیار است
از آن صحرای آبادی قراپته خیلی خط کردم چندین ستان همه حاضر بودند پس از آن
از پته سرازیر شده میل تقی صحرای نمودیم تیپ سوار رام تخص نمود و تیمور میرزا

تفصیل مسافرت کابینا اطرل کیمت قطب شمالی و مسیحی نو چند نوبدی کا محمد حسن

چنانکه در نمره سابق ملاحظه گشت رؤسونا که در یک غلغله کشتی نشسته و متحان ایشان را مستمع بود بی اختیار اظهار خوس نمود و گفت از وضع بیان دگته
کلاوی میبینم که بودن زور قهای کوچک خاصه مسافین جهت قطب شمال را از امور مهمه و اشیاء لازم است و طریق حرم و پیش منی مقتضی اینگونه تدارک
و تهیه باشد و این که کشتی فرورد با کمال ارسنکی و استعداد ازین فایده محروم است چنانکه اکتان اطراس اینگونه چیزها را مایه معطلی و اسباب زائده بلا فایده
میداند و ازین من از کلاه مبر چند خوب و کل مانند نمودار شد که بر سر آنها پارچه های سفید وصل نموده بودند و رؤسونا از دگر کلاوی سوال نمود که آیا
نقشه پانینماید این دگر کلاه آثار باقیه کدام یک از سفاین مستغرقه قرون خالیه است و کتر در جواب گفت آری نقشه زبان خویش که سخن آرا جز اهل علم کسی دیگری
با سکوید پاروی سباج انجلیس که همش مذکور گشت در سینه هزار و هشتصد و پانزده مسیحی در اینمکان از کشتی برآمده از دگر کلهای کشتی شکسته خود بنای
نامنی از برای آسایش و آرامش خویش بنیاد نهاد و از شرعهای پاره شده سقفی بر آن تعبیه نمود و از پاروی خیرین آثاری باقی مانده و رؤسونا تعزیر
نمود که گویا جز این چند پاره خوب و قطعات کتان سفید مندرس که در بالای او مانند سقفی منصوبت و یکربنایی منو و نباشد و کسی تا حال بر آن



اخبار مسیه

کتابهایون

دوشنبه پست و ششم موکب منصور علیه حضرت شاهنشاهی ابد الله ملکه از سلطنت آباد بقریه رستم آباد غریب فرمودند بخش ظهور مکارم مکانه و نور مراحم خسروانه نسبت بمعهد الملک وزیر مخصوص و حصول حق رعیت علم الیه بین الایمان والارکان نمودل موکب جلال بسرای ایشان فرمودند و فرقی اعتبار اورا با وج سهاوات سوده الحق معظم الیه در پذیرائی موکب مسعود آنچه ممکن بود از لوازم پای انداز و شکش و احترامات مقررده بسدول داشت از ناکول و مشروبات بلذات مرغوب نامار و عصانه و دیگر لوازم هیچ فروگذار نمود سرکار ثواب علیه علیه حضرت حمد علیا و تبرکبری داشت شوکتهای در آن مهانی حاصل شرف حضور ارزانی و بانواب علیه علیه عرت الدوله دامت شوکتهای در پذیرائی مهانی لطفاً اشتراک فرمودند شاهزادگان عظام و وزرا کرام و دیگر اعیان و ارکان در بار کرد و نذر قلم فرکاب سعادت افتاد بودند هر یک را بشخصه بمعهد الملک وزیر مخصوص پذیرائی و میزبانی نمود چنانچه باین نوع مهانی گنجدیده یاشینده شده است تا عصر آروز موکب فیروز در سرای معظم الیه توقف فرموده مراحم ملوکانه در باره مشیر الدوله و بمعهد الملک ظاهر فرمودند دو ساعت بغروب مانده بسطت آبا مرحت و در پنجشنبه شب پست و ششم موکب وزیر مختار دولت در حضور معتمد

ملکه تشریف خست

ماجی میرزا جواد که در بخش شرف سالها تحصیل علوم و ترویج دین بسین اشتغال

داشته بر حسب اراده علیه پادشاهانه امام جمعه و جماعت آذربایجان کشت چهار ساعت بغروب مانده اینروز بخسور همایون ملاطفت تقوی پذیرفته گردید و مورد مراحم مکانه و مکارم خسروانه شد مقرر گشت که بزودی آذربایجان رفته مشغول صدور احکام شرع مطاع و رفع خصومت و مراعات شریعت عامه رعایا و برابری باشند محض ملاطفت کامل و خرسندی خاطر مبارک از حسن خدمات تجمله بقوام الدوله با عطای کیلعه الحکمری الماسین الاماثل سرافراز گردید محمد باقر خان سربق که سالهاست در عمارت مضموره مشغول خدمتگزاران و اشطام امور قشون جمعی خود است خدمات معرقی الیه در پیشگاه پادشاه مقبول خاطر اقدس افشاده محض شمول مرحمت و وفور کرمات در باره شاه الیه اورا بلب شجاع سلطنته سرافراز فرمودند سه شنبه پست و ششم موکب موکب موکب شارژدین دولت فرانسه باتفاق وزیر امور خارجه بخسور ملاطفت ظهور تشریف جسته مور و حکمت و مرحمت مکانه شدند



روز دوشنبه پست و ششم موکب صبح را کثیم و عمارت بالای پشته صبی آباد با ناز طبع بکنند سوار شده عمارت خرابه صاحب الزمان گذشته

بصفت فیصله کتب و کتب مطبوعه

چنانکه در غرض سابق تظریات پنجشنبه غره روانه گشتی فوار در مواضع متصدب صل در سیر و جریان بود و جبال شامخ استخوانه که قتل آنها در برف مستور بود و هویداکشت چند عت پس از طلوع آفتاب هوای اندکی خیرت و کدورت پذیرفت بنوعی که صل از انتظار محجب کشت میزان الهوا یکد زجه حرارت ظاهر نمود ملاخا را معلوم شد که اول تابستان است به در هر نقطه از نقاط راض نسبت بجبال خود اول فصول محسوس میشود خاصه مردمان قندب محجب کار آزموده را که بجزرهای آنها در معرفت فصول و هوا قایم مقام و نازل نموده تقویم مفضل است و در نصف النهار همان روز حرارت جذان در جویان ظهور نمود که طلاحان صل با بهای مسافران نمودند فصل ششم کتب مطبوعه که در این شب بکشتی فوار در دماغه کاری عبور نمود و در انظار پلکشت کاچان اطراس را خوف و هراس بر خاطر استیلا یافت و هر چند طی مسافت می نمود برپیم و مخافت او می افزود و بعثت آنکه دریا نوردان قدیم که مسافرت بجهان قطب شمال را بر خود واجب نموده بودند از آن بغا و فزائت تها و زمیگرند از غلب بنادر فرنگستان بجزرهایان نامی که تقسیم مسافرت بسمت قطب شمال میکردند اقل الوقت پانزده ماه گشتی وانی نموده باین قطعه واصل میشدند و کاپتان اطراس در این بحر پیمائی طی آن زمان نموده در دقایق اندک مسافتی غنیه

پولیتیک

اجاری که از فرنگستان رسید دلالت دارد بر استیلا و استیلای امور سیوطیر رئیس جمهوری و نظم کار داخله فرانسه زیرا که کونت دشا مبود معروف به هانوی پنجم که یکی از شاهزادگان خاندان سلطنت قدیم فرانسه است و دایه سلطنت فرانسه و سر دارد مرا سله که در حقیقت دعوت نامه عمومی است فرانسه بر سلطنت خود و حاکمیت الهی است را در آن مخاطب نموده بود و صریحا مرقوم داشت که سرکار من امید نوید دارد که اگر من پادشاه شوم و او در قبول سلطنت من مبادت نماید من نیز از او طرفدار می خواهم نمود از اینجا مال فایده و تمای پیدا می شود که در آن طرفدار و هواخواه طلب نیست مگر در هواخواهت و در رغبت استایش و آرامش الهی محکمیت می باشد اعراض شخصه خود را طلب نموده ام غرض کلی و فایده اصلی من فایده تقویت شخص دولت است و در میان انری پس از اطلاق از مرقومات اعلان نامه از و مایوس پس شد و با خود کشید اصرار را در استقرار انری پنجم سلطنت محض این بود که پس از جلوس بر سر سلطانی موجب راحت دکارانی باشد ما را از عیبان و ارکان محکمت سازد حال برخلاف ممول و مسؤل اظهار عقیده نماید همان بهتر که ما نیز ترک غرمت و فسخ اراده کنیم باید در تقویت سلطنت و ریاست جمهوری خدمت سیوطی را که کشید و چشم از سلطنت انری پنجم پوشید حال این طایفه از خدمت گذاران صمیمی سیوطیر باشند چند فرقه دیگر می باشند که در خدمت جمهوری هستند فرقه اول و دلتخو امان و دلا دومی قلیپ باشند که از و مال این گروه سلطنت و شکوه کونت و چار پس فو لوی قلب است و غایت جدا ایشان پادشاهی است اما این طایفه قلیپ باشند بطریق سلوک نموده اند که قاطبه فغانند از ایشان آنکه سلطنت او را این گروه طالب و رغب مستند میباشند از فرقه دوم اشخاصیکه در صد سلطنت انری پنجم در رتبه مدوا و پادشاهت مبار سوده پیرو پستی اقبال و پستی کوکب تحت انهیون آن تنگستی که در جنگ ممدان برادر وی او و بان خواری پیرو و دیگر خصم کشت ملت از دست فرشته این طایفه هوا خوا امان نیز بهتر است از سلطنت او مایوس شوند و در رفیت که یاس کلی حال از سلطنت او دارند فرقه سوم

آنجا را تا نشامودم حوضها و جداولها از سنگ تراش عمارت معتبره خولی بوده اما ویران و خراب اختضاد آله و له میگفت بعضی سندیهای سنگی مدور هم دارد از دیوارهای عمارات در ختای انحرافی روئیده بسیار عمارت محلی بود با محلی خراب شد خلاصه از یکطرف حصه اشرف را ندیم کلهای زنبق بخش از دیوار نارسته دیوار مقام آجری خیابان در شاه عباس ساخته که از بالای عمارت صغی آباد اندرون نمایان نباشد را ندیم تا بالای پشته عمارت صغی آباد رسیدیم راهی دارد که بحکم شاه عباس از سنگ تراشیده اند و راه نیز سنگ فرش بود حال خرابت بسیار کل بود سنگهای که در عمارات بخار برده اند میگفتند معدنش در همین کوه متصل به عمارت است دیوار سنگی با دروازه از وسط کوه ساخته اند از آنجا میگذرد باز کوه است قدری پیاده رفتم هوا مه و ابر بود کاه کاه هوا تر شوی داشت چشم انداز و دور نمای که آنجا دیده شد از تعریف و توصیف پیرونت تحریر نمیتوان آورد در تمام کوه و بیابان سبز و خرم دریا نمایان دریا کوه کوچک طولانی میان کاله جزیره عاشوراده پیدا بود کشتیهایی بخار و وس کشتیهایی ترکان که تک و لفظ می آوردند همه هویدا بود عالم تماشا و خوش بود متصل دور بین نگاه میکردم دو طرف پته و کوهها سبز و خجل عمارات اشرف در برابر چشم آب سبز در ختای انار که بعضی بر کلهایش تازه سرخ شده سرخی و سبزی مخلوط بهم صحرا تا چشم کاری کند همین حالت تا کنار دریا کشیده شده است صحرائی قرا تیه از دور نمایان طرف دست راست اردو و پشیان و منزل پس فردا پیدا بود کشتیهایی بندر و ساحل استرا با دیکر نمایان خیلی با صفا بود تا آمد و دید پس از صرف ناهار باز دور بین انداختم عمارتی کلاه فرنگی وضع در وسط عمارت بود بسیار خراب است حکم دادم باز نند و حال ساخته شده است پس از آن میل مراجعت نموده راه کل بود بمنزل آمدیم میرزا اصدا قخان از استرا با دخواست بودم آمد دیدم محلی خوشایند و زیاده را با نوشجیات بهار بل آورده خواند عکاسباشی عکس انداخت آقا براسیم گفت در چهار فرسخی اشرف معدن یخ است فستاده بود آوردند

۱۲۶

و مقداری عظیم بحر سپیده و پنج خطرناک بپایان برده و اگر قدری از این مکان شیر و دوماهی طاقان نامی پیشین پس آهنگ و پیرو هنر و چالاک و اوخته بود کوی مسافت و قصب استی اوراست و اگر غفلت نماید و در کار عطلات و بطالت و زرد باید در آن بغار توقف کند که تابستان دیگر در سه و پنجای دود بنه بغار که داخل و مخرج است اذابت پذیرفته آب شود آنگاه پیش رفته دست در دامن معصود زندیا از مسافت نمر خورشته خود بوطن کند این شق اخیر که شیمه طاقان جان پست همت بود در ضمیر او نمی گنجید و در میزان القدره او وقع و و قری نداشت همه همش مصروف این بود که بنه با و قطع فضای آب نموده از آن محبت خطرناک چالاک بگذرد و اگر عیالقی رویداد توقف نماید تا تابستانی دیگر آید خود بنفسه بلند ترین دکل از کلهای برآمده ملاحظه بدایت و نهایت بغار میس نمود و محل خروج و دهنه آنرا با معان نظرد پیران بصری سنجید و در پیر عو ران جله می انجحت طاقان با و گمرک و در و سون در ریشب و کل متر صد حکم و مظهر فرمان بود ند که در چه وقت و بکلام جه کشتی را حرکت دهند تا قریب هنگام نوال با دقت کامل متین قمر و شخص بگذر اشتغال داشت پس عکس را حکم داد تا بجانب مغرب کشتی را حرکت دهند و خود نیز از دکل بپایان در سنگان کشتی متنگن کشته پاش کشتی را نظرمیکرد و گرش آمده گفت همانا طریق امن و مبرر سالمی یا قصبه سمک الله اگر چنین است تا از فرسودگی آسودگی بخشیده آید و دلالت بسبیل نجات نموده آید کاپتان اطهر پس جواب داد معبرای یا قصبه ام اگر بخت امداد نماید و حسن اتفاق معین آید خواهیم گذشت اما اطمینان کلی و یقین ثابت جازم ندارم که معبرای از خطر باشد و تاویم بکشت عبور نمود بقیه مره آید

پروان و متابعان کون که جبار متغیر غمان پادشاه این نمره در هر دولتی و قلمی که باشند بر ضد و خلاف قوت دولت مشغول باشند بلکه جزو همین ملت خیالی و آملی ندارند الا اراذل و اوباش کسی متابعت این فریق ننماید بدین سبب و طریقی ایشان قمار کنند مدهست که غوغای اراذل و پستفلان را ندارد و بر لایق قوت و وسایل معنویه و قایمیت حلی و لاف فطری مسوطی بر و از پیش بردن این کار عظیم که بستمراض نفوذ منکوک دفع خسارت جنگ دولت پیروز باشد در حقیقت در زمانی قلیل و جی کشید بر انجام نمود وقت محض عتبار و اعتماد شخصی او این سبب را کار سازی نمود با این نیت بزرگ و ادر خیر که از دسرزد یکصد هزار قشون منظم عظم با نیتش لازم در پاریس سان داد با این یافت و کفایت البته ریاست جمهوری سالها بر او مسلم و بر جسته را خواهد بود

اخبار خلافت

بلای سلطان بلای نهم که گذشته دو ساعت بعد از آفتاب ماند باران بر تپه شدت نمود که پس از عظیم جاری گشت و با غوغای شهر بسیار سیراب شد میرزا اسد احمد ناپاک که عواقب نهایت بوطبت در عمل مرجع خود دارد کمال حسن پیلوک را با بار غایبی بده و بلوک مرغی میدارد با وجود کمی آب در شقیه قنات اهتمامات چند مبدول داشته که قنات جاریه در شهر و برابر هر ساله آب دارد و این سبب مالی شهر کمال ضایعه از دو هفته دعا کوئی دوام عمر و دولت ایشان شایسته میباشند

تیسرا جناب سپهر سلطان آباد در سقراط است

کندم بخردار محبت توان جو بخردار پنجوان (برج غبر بخردار پست توان برج صدری بخردار پست و پنجوان آن کبر خیر صد دینار کشت کبر بزرگ عجا

کرمان سر خزینت و پنجم ریح آذانی نشان مثال خورشید مثال شایسته که با فخر و کمال الملک حکمران کرمان و بلوچستان غر صدور یافته بود با کمال احترام یکفرج با جمیع اعیان اشراف استقبال نموده پیرایه کردن خود و خوش شکر و ساس گزارای تقدیم رسانیدند (یکسال بود که از شیراز کرمان بجا نمی آمد این روز اینجا به خروار وارد و در سیر بروج منزل و افروزی نمود قاضی سیستانی در کمال آسودگی و اودیم در نماز شریف از امتیاز راه خرمند بودند) (تو بجان افش در میدان تو بچانه کرمان همه وزه مشول نش میباشند) (فوج قدیم کرمان در خارج دروازه ارک مشی میگردد و تیراندازی میسوزند و ذیبت گرمی هوا این اوقات بهمان مشی لشکر کفا میکنند) (علی قتی سر یک فوج تفرور در کمال مراقبت و موبطت امور و انجمنهای شهر و دروازه و عمارات دیوانی را رسیدگی مینماید امور بلوچستان بسیار منظم است

اخبار خارج غیر مسی

آلمان امپراطور کل مالک آلمان فرمانی صادر نموده و انجمنی بطراز

و غنیه مستمری در حق افرو یکدیگر و از آنکه آلات داد و است حربه ابر قتل توپ و سرب و امثال آنها را خود داشته اند مقرر داشته مثلاً افواجی که در جنگ و غزوات یا در قلاع حصینه توپ خصم را بدست آورده اند و از ای هر توپ شصت تومان برقرار داشته و همچنین از برای سرب چهل تومان مقرر شده و این مبلغ هر ساله با حاد و افراد افواج خواهد رسید

انگلستان ولیعهد پسر امپراطور آلمان و داماد پادشاه انگلستان بقصد دیدن بلندن خواهد رفت از قرار مرقومات لندن و لیعهد وزن او در سفارت آلمانیته منزل خواهد نمود و اولاد ایشان در یکی از عمارت سلطنتی موسوم بکوکنگهامر سکنا خواهند نمود

از اقامت تفنگ خاندار که بعرض دولت انگلیس رسیده تفنگ هارتین هنری است و هنگام استعلام از خوبی و استحکام آن مجلس مستعده تخیل یافت و از آن تفنگ بسیار باذات غلظت و ساختار در سره و خارج دادند که بر حسب میزان بار و طو و کلوله و دوام آنها در هواهای مختلفه امتحان و اختبار نمایند پس از تحقیق و تدقیق خوبی و امتیاز از روی تجربه و امتحان که نفاست و مرغوبی آن فنیده و پسندیده آمد مقرر شد که اسلحه حرب و آلات طعن و ضرب قشون انگلیس از این تفنگ ممتاز نفیس باشد و قتی گذشت از آن جنس تفنگ استیاع نشد بهر چند گاه که نخی از اسلحه در انجمنی بمیان می آمد گفتگوی مجلس در تحقیق مسله نفاست اسلحه بودند استیاع متلع روزنامه نگار غرافیک منطبقه در لندن مینویسد و حصول تحقیق جنگ خوب نیست او دخی حصول تفنگ ندارد بهتر است که تحقیق موقوف و وقت بخیرداری تفنگ مصرف شود مصلحتی دولت انگلیس این است که قول را ترک سازد و تحصیل تفنگ پردازد

باویر کوته مولک پهلای بزرگ دولت پروس که در جنگهای جدید بواسطه حسن تدبیر و لطف تعلیمات او قشون پروس مطهر و مضور و اعدا مقهور شده اند به مونیک پایتخت باویر خواهد رفت که در هنگام ورود و عساکر نصرت نمود باویر که بز جنگ فرانسه مراجعت جماد طمان خود معاودت مینمایند حاضر باشد

ساکس قشون این دولت که در جز قشون آلمان بجنگ فرانسه رفته بودند در این ایام بوطن مراجعت نموده اند و آن پادشاهان آن حاکمات خود بشخصه حاضر بود و بهر یک از احاد و افراد خدم و حشم و صاحبان عسکر تفقدات و عنایات و افره مبذول داشته و در همین از مننه از جانب پادشاه آلمان منصب پهلای ولیعهد پسر پادشاه ساکس عنایت شد بجهت آنکه در جمیع معارک و حروب کارهای خوب از او بطور رسیده نهایت رشادت و جلالت ازاو ظاهر گشت

فرانس ماجرین ایستان که بسبب یگانگی مذهب در پاریس کشت از

از سیو طبر رئیس جمهوری استمد عانوده اند که اگر بعضی از ایشان در آغاز شورش و عوغای عام بایا غیان پاریس بستان بودند اغلب رؤسای ایشان در خدمت دولت جمهوری بشتغل خدمتگذاری و جان نثاری اشتغال داشته اند حال رئیس جمهوری بناید افعال و اقوال و جلال و اسند نموده نسبت سایر نیز اظهار تهنیت و تحسین نماید

مربانان فرانسه که در شانای جنگ گرفتار و اسیر جنگی کرآلمان و در خاک آلمان محبوس بودند پس از انعقاد مصالحه دولین آزاد و متاع بوطن مآلوف نمودند هنگام عبور از ایالت آلساس و لورن برخی از اطفال این دو ایالت بواسطه اعصیت و غیرت ملت فرانسه با اتفاق مهربانان از اسیری آزاد داد داخل خاک فرانسه شدند و در محضر حکمران اوتون که از شهرهای جدیدی پسند سرحدیه فرانسه است اظهار داشتند که پدران ما اگر بکلی ضرورت متابعت و طاعت دولت آلمان مبر خود لازم و مستقیم نمیدادند ما هرگز باین خواری و ذلت نمیدیم و نیک اطاعت آنها بر خود نمی نهم زیرا که مولد و آغاز تربیت ما در تحت بتیعت ملت فرانسه اتفاق افتاده حال بطیب خاطر و میل بدوران جزو دولت دیگر نخواهیم شد بلکه با جبار و اضطراب نیز اگر بخواهند ما را نگه دارند بهر وسیله و حیل که باشد پنهان و آشکار خود را در ظل تربیت و رعایت ملت فرانسه خواهیم رسانید چنانچه حال از پدر و مادر گشته بهر ای سرای از اسیری آزاد بملت فرانسه پیوسته ایم بطور این حق شناسی و ملت پرستی از آن اطفال خرد سال موجب از دیاد محبت و سبب مزید رأفت حاکم و انالی ایالت اوتون در باره آن اطفال گشت در نهایت دلجویی و مهربانی آنها را بدارس معتبره شهر تقسیم نموده کیض مخارج و جزی و کلی آنها گشته تا در کمال راحت و آسایش تحصیل انواع علوم و اقسام آداب رسوم نمایند

۱۲۸

بقیه اخبار علمیه

فواکه چون اغذیه صمیمه نیز مناسب دمی و صفراوی مزاجان بودند و از سحبه و اسهال زود منجر گردند و فواکه را نمیتوان عذراستان بلاد شمالیه و صاجان اشغال شاقه متعینه قرار داد و هرگاه نخ و عدیم انضج بودند اغلب سبب ذوسنطاری و اسهال شوند بخصوص در هوا و بانی و اغذیه زیتیه که در آ زیت یعنی روغن بسیار باشد چون بادام و گردو و فندق و تخم کدو و زیتون و امثال آن عید الهضم بودند و جزا مغذی در آ قیل بود و از خوردن بادام شیرین و فندق و گردو در بلع همچنان خفگی عارض شود و در دکلو حادث گردد این همچنان در دکلو بواسطه قشری قتی است که در روی آنخ قرار دارد و وقت خوردن باید دقت کنند که آن قشری را از امل نمایند و هرگاه کهنه شوند که زیت در آنها فاسد شود حاد و لذت و مضر مبعده گردند

اعلانیه

روزنامه کارایران بمطالعہ کنندگان روزنامه خود و زحمه میدهد در این دو ماه آخر بواسطه تفرقه اهل شهر داران از بروز مرض و باور فتن مردم بی سیلاقات حالین روزنامه آفتور که باید روزنامه را از ساینده اند خواهمش دارد و در ایران بهر کس نرسیده است در دار اطبت عجمیرزا علیخان دار اطبت عه اطلاع دهد فی الفور روزنامه ایشان فضا خواهد شد

اعلانیه دیگر

روز چهارشنبه ششم ماه جمادی الثانیه در تخریک خانه نیمه عسی از چهار ساعت بطرح مانده الی غروب آفتاب به اسباب از قبیل فرش و ظروف و پارچه های نازک و آب و طباقی و اسباب چای و قهوه و زین یراق اسب و غیره تراج خواهد شد هر کس طالب باشد روز غرور در آنجا حاضر باشد و روز جمعه سی ام ماه اسبابهای مزبور را بچ تماشا خواهند کرد که از تماشا شخصی که طالب خریدن آنها باشند دیده و تماشا و اسباب نمایند

رئیس کل دارالطب عه عالمک محروسه ایران صنیع الله محمد

پس از ایجاد و انتشار روزنامه موسوم بایران چند نفره از آن بار و زنا و ذوق آن منطبقه دار السلام بغداد مبادله یافته این اوقات سطر چند روزنامه مسطور در تو صیف روزنامه ایران بنظر رسید که ترجمه آن بجهت مطالعه کنندگان درین روزنامه کارش پیاده

توجه خوانندگان

از زمانی که روزنامه مملکت ایران در طهران طبع و منتشر میشد بیات آن غیر نظم و شکل و طرزش بی قاعده و وضع اشعار آن غیر مطبوع بود اما این اوقات که حضرت شاهنشاه این امر را بعهده یکی از خواص یعنی قهچخان سپیدست محول فرموده است از بذل همت مشارالیه اصلاح کلی در رسم و قاعده آن ظاهر شده و اسم روزنامه را تبدیل کرده بلفظ ایران موسوم نموده است یک دوشه بطریق بدلیه باریده است و ولالت دارد بر رجعت ایران کلیتیه بمطبوعات و این رخت از مواد لایق و شایسته تحسین و تحجید است



اخبار مسیبه

در باب همایون اخبار ناموریت صاحب دیوانه پیشکار حضرت شاهزاده اعظم ولیعهد دولت جاوید مدد وزارت آذربایجان در نمره سی و یکم رقم نموده بودیم دستخط مبارک که با قضاوت مفری ایست شرف اصدار یافته است درین روز نامه قلمی بیکرود

سوال دستخط مبارک

صاحب دیوان این اوقات که با مقتضای اراده خاطر علیّه همایونی وحسن کفایت و کفالت کامله که در رجوع امور است معطنه و خدمات همه از آن چاکر دلخواه کار را احوط حضور محنت ناخواه افتاد وزارت فرزندارجمند کامکار و لیعهد را مخصوصاً کلیه امور است و رجوع هم از دیار بایکرا از هرجه در نظام و غیر نظام عموماً بآن چاکر دلخواه منقض و اذکار فرستاده بودیم که با استظهاری کامل با شطام و انضباط کلیه امور آن مملکت اشتغال ورزیده نکته از کفایت ولایت داری و نظم امر مملکت و آسایش رعایا و برپا آوردن کار کرده در عمل فوئی و اشطام امر نظام و شتیق محاسبات و وصول مالیات دیوانی و حفظ ثغور و سرحدات و وضع معاملات ولایتی جهدی کافی و استقامی وافی منظور است از حسن خدمات و فرط مراقبات خود در نظم امر ولایت و رضایت ولیعهد

خاطر مهر ما شریک یون مارا قرین رضایت و خشودی داشته بذل مرام ملوکانه را از یاد مراتب جان نثاری و خدمتگذاری و نظم امور و امنیت رعیت داند و در عهده شناسه فی شهر جادی الاولی ۱۲۸۸

میرزا اسد الله خان جنرال قبول تظلیس با کمال صداقت و درستی رفتار کرده خاطر حظیر لکانه را از خدمات خود خرسند داشته لهذا بنا بر تکی و سرانجامی مشارالیه و نظر با سستد عای وزیر دول خارجیه التفات شایانه شامل حال او گشته با عطا نشان و حایل سیرتی از درجه دوم قرین مبهات و پین الا با شل مفتخر گردید

۱۲۹



درویش کنیز پانزدهمین ایالتی پرون آیدیم حاجی میرزا علی آمد بعضی طروف خوب مثل کاشیهای براق آورد میکشند در سارو میازند پیو دسوار اسب کهر خانه زاد شیدم از میان اشرف از پهلوی قصبه راه طی مینویم کل بسیار بود بنا بود میرشکار برود جرکه بر بندد باندک فاصله آدمهای میرشکار و صواق سور کی آمدند که شیر

تفصیل شاه کا بهنا اظلال بکتمت شایسته بی

چنانکه در روزنامه سابق مسطور گشت ذکر تا آن زمان اصلاحین یاس آینه از کا پتان استماع نموده بود از بنجر عظیم و تشنگ و مکدر گشته بهم برآمد و یقین کرد که البته اگر راه سد و حرکت خیر مقدم کرد و بکلم ضرورت ناچار آن زمستان را باید در آن بغاز استقرارت و در آن بحر منجمد بر برد علاوه بر این وضع و هیئت بغاز نیز مرید علت تشویش آنها شده بود چه نهایت عرض بغاز یک میل و طولش هفده میل مسافت داشت و غالباً اینگونه مواضع پیوسته طوفان انجیزو خطرناک است و همیشه متب ریاخ متخالفه و امواج ناپایده باشد بنا بر این تمامی دکلهای افروخته سرنمون ساخته شرا چهار کسوده بهمان قوه بخاریه اکتفا نمودند اندک ماشی که پیچیدند هوا انقلاب و بحراضطراب گرفت بادی موج انجیزو جنبش آمد اندک اندک سحاب حجاب آسمان گشت قطرات امطار سوار تر شد چنانکه ملاطمان در غایت صعوبت و زحمت خود را محفوظ نموده کشتی میراندند بر حسب تخمین و قیاس کا پتان اطراسس مقارن غروب بیجا سیت از بغاز پرون رونید در همان هنگام به همد بغاز رسیدند اما پاره بچی عظیم المقدار معبر بر آمد و نمود بطوری که در آن شب بجز خیر مقدم و نبود ناچار لشکر انداخته و بحکم حرم

در سر جرکه است آتاپاد ما نیامده اند من بر کشتن فرستادم بیادار
خبر کرده پیاور ند جاناب عیاس آباد را ندیم آنجا را شاه عیاس ساخته
در میان جنگل است عمارت و دریاچه دارد بندی نیز بسته اند خواستیم
آنجا نماند و روزه بعد بر سر جرکه پاییم اعتقاد الدوله میرزا صاحب
کار گذار خارجه استر آباد بود ند صحبت کنان میرشم راه بسیار بد و
کل بود میرزا صادق خان مرقض شد رفت بلد راه اما مقفی خان پسر
عیاس خان بود از ده سار و تیولی عیاسقلیان هزار جری کد شتم و
از محاذی پلین که رودخانه آبی از جنب آن میگذرد و تیولی اما مقفی حالت
کد شتم از رود سمت بالا را ندیم راه باریک و کل چسبده قله هوا ابر
و مه شدت باران در کمال صعوبت طی مسافت میگویم از سیادای مارند
پیرسم تا عیاس آباد چه قدر مسافت است میگویند یک اسب
هر چند میریم نیز سیم بالاخره رسیدیم در میان جنگل دیوار گنبد و سنگی
پیدا شده بود در دریاچه عظیمی نمودار شد اطرافش جنگل شده بود میانش
جزیره کوچکی بود شاه عیاس ساخته اما حالا خراب است این دریاچه
ده اشرف سار و را نو دروز تا بستان آب میدهد شاه عیاس بند
عظیم آجری محکم استوار ساخته است از ته دره که بنای ست است تا آنجا
که مسوی دریاچه است البته قریب سی ذرع میشود عرض شده ذرع
نخستین از بالای سده بسته اند که پائین میرفت آنجا نماند و دیدیم
یکجی خان طولوزان سایر شهنشمان بودند بعد از نماند و دور نماند
دریاچه را با قلمداد کشیدیم بعد از آن سوار شده با شهنشمان و
معه و دی چند قدری اطراف دریاچه تفرج نمودیم درختهای بسیار بلند
از میان دریاچه روئیده بود خلاصه بر کشته بطرف منزل را ندیم
پناه بجای از سختی و صعوبت راه تمام راه پله پله کل باران شد بارید قدر
افزونی راه پیاده رستم بعد سوار شده بر اندیم اسب کهرخانه زاد شد
میرفت راه احتیاط داشت با سیمون سوار شدیم افتادیم میان
جنگل و باطلای بسیار سختی و زحمت کشیدیم از جنگل خارج شده عیاس
الدوله گفت بر جای قلعه شاه کله نایاب است بسیار تعجب نمودم که چرا باید
اینقدر از اشرف دور شویم دو فرسخ بلکه شتر با شرف مانده و بغروب
دو ساعت کمر مانده بود و پیاده شده نماز کرده شاه کله را ندیم نظر کرد

را ندیم آخر کشتیم از بلد پیرسند چه قدر بر راه مانده است بلد مرد احمق بود
گفت من خوب بلد نیستم آدمی شجیل بش که فرستاده بلدی نماند و ندیم
رو به شرف دیگر فرصت پیاده شدن جانی یا شکار نمودن نشد نگاه
از ملی چهار پنج خوک پروان آمد سوار ما تعجب نمودند نشد کاری کنند
جر کچهای میرشکار که صبح برای بر رفته بودند صدای هیاهوی آنها
بلند شد رحمت الله گفت جرکه حاضر است کشتن وقت شک است
میرشکار و سایرین اگر جزی پروان آمد بنشیند را ندیم تا منزل با اعتقاد
الدوله صحبت میگردم که مشغول شدم مفارن غروب بسیار کس
و خسته وارد منزل شدیم خوکهای که از جلو در آمده بودند و شکار
نشده چهار پنج بچه آنها را گرفته آوردند و تا در جنگل رماند و دم ختنکی
شام خورده نماز کرده خوابیدم و تا کی که امروز از محاذی آهف
کد شتم از اشرف الی عیاس آباد که ملاحظه شد و بعضی دلت آن
طرف عیاس آباد که پیدا نبود ازین قرار است (علی تپه) ملکی ملا خواند
ملا حسن اشرفی (سار و) تیولی عیاسقلیان هزار جری (پاسنگ)
تیولی اما مقفی خان (رباط قاجار) خیل آباد (علمدار خیل) بدو بعد
ملکی حاجی فندی تاجرا شرفی (رکافه) و باقر آباد (ملکی ذوالفقار خان
اترائی) (دوله مازو) ملکی حاجی اشرفی (کلک) ملکی میرزا یوسف خان
اشرفی (سراج خیل) تیولی میرزا (حوشید بلخ) ملکی رضاقلیان
کلوگاه (نصف) تیولی محمد مهدیخان (عمرانو نصف تیولی عیاسقلیان

آنجا خواجه غریبی

چون در ضمن فرمای سابقه روزنامه ایران شرح محاربه و وقایع
نابلیون سوم بادولت پروس منطبق و مندرج گردید و بیان
تسلیم شدن او در قلعه سدان تا زمان آزادی و غریمت بطرف کلان
مشود پسندگان روزنامه گشت نمانده روزنامه محض مزید بطالع
و فزونی بصیرت و خیرت خوانندگان روزنامه ایران خواست
شرح حالی از بدایت تا نهایت کار نابلیون سوم امپراطور فرانسه
در خیز طبع آورده تا طالبان فن سیر و تاریخ را تبصره و تذکره

و احتیاط طنباب کشتی راجح محکم ساخته متوکلا علی الله آسوده گشته از سوانخ عجب آنکه نیمه شب هوا چنان گرم گشت که میزان الهوار در بهار چاردهم
میسود و کتر کلا و دی و بعضی دیگر از عمده از مسافتی بعید آثار رعد و برق مشاهده می نمودند نزدیک بصبح بطوریکه کمر تپه شب هوا
گرم گشت بهمان قسم دفته و بغتة هوا سرد شد و میزان الهوار در بهار چاردهم ایستاد باین حالت شب را بسر بردند صبح الطلوع
آن پاره یخ که تسدید مجرب بود بسبب باد و امواج متکثره اندک حرکت نموده بمبصری در نهایت شکی ظاهرا گشت
علی الفور کاپیتان اطراس فرمان داد تا کشتی را از آن مضیق رها کنند و عجز دادند بناگاه باز بدینجی اصحاب
کشتی و سختی تحمل مدد نموده پاره یخی دیگر بحسرت امواج حایل مجبر گشت و آن پاره یخ چند ان عظیم و
قوی ارکان بود که کاپیتان اطراس و دیگر از یکباره از عجز و معذورت داشت و هیچگونه مددی خلاص
و تدبیر رفع و دفع آن در قوه نداشتند
بقیه در نمره آتیه

و تکرار کرد و بنام علی پادشاه میاید مسافری که در این ازمنه قریبه بنده مسافرت نموده و در کوچی مسکنش هم عبور کرده اند البته خانه را که ناپلیون سوم قبل از سلطنت در آنجا سکون کرده و منزل نموده و بنام خانه ایست در نهایت سادگی و بی ساشکی و این شخص که بعد سال کامل سلطنتی نموده که ضرب المثل جهان و مشهور زمان گشت چندین سال در آنجا بسر برده اصلاً مانند مردمان ظاهراً پرست محققه تحمل و زینت نموده در صدد و غنیمت کارهای بزرگ صرف خیال سپهر نمود اکنون نیز در نزدیکی شهر لندن شهر کوچکی است موسوم بسپهر لوندون که آنجا برای سکونت و اختیار منزل پندیده در آنجا بسر برد این لویی ناپلیون در عمارت طولی پاریس در ۱۸۰۸ متولد گشت و حال شصت و سه سال دارد در اوایل سن صبی که هفت ساله از مراحل زندگی میآموده بود ناپلیون اول که هم اهل او بود از جزیره ایل پنهانچه بر گس اندک استخوانی از تواریخ فرنگستان دارد این قضیه مسجع او گشته مراجعت بفرانسه نمود این برادر زاده خود را ملاقات کرده و اظهار خرمی نمود و او را در آغوش گرفته و هر بانی فرمود و پس از سلطنت سه روزه معروف او که مجار به و آطرلو در بلژیک مابین قشون فرانسه و قشون انگلیس و پروس دستگیر و ریخته شد و شکست صعبی بناپلیون رسید که آنرا بحدرومی درستی کار در خود ندید و از سلطنت امید منتقل ساخت و با گروهی از جبار بجزیره سنت هلین او را محبوس نمود این ناپلیون سیم متهم گشت که با هم نامدار خود تنه کش و بدو با او بسربرد اما سلاطین دول متجا که در این مجلس متجمع بودند او را از این جیلان نظری بعضی مصالح ملکی مانع آمدند و فریاد الله تعالی و در آخر خاک فرانسه موجب بعضی مفاسد دانسته او را با درگاه او و تافش نام داشت و بحسب رعبه ناپلیون اول که دخترش و زینت زن نخستین ناپلیون اول بود و مجبوراً بکتاب نویس رفته متوقف گشت در این هنگام اگر از بنام پیشانی شود که از مناسبت نیت پدرش لویی برادر ناپلیون اول بود چندی در مملکت هولاند سلطنت نمود و سلطنت او خالی از استقلال و اقتدار نبود این ناپلیون سوم در زمان سلطنت و فرمانکاری پدر متولد گردید و خلاصه در سوئیس عمر بسر برده در سن پست و دو سالگی شورش ثائوی گرفت فرانسه شارل دهم را از سلطنت خلع و از مملکت فرانسه پیرون کرده بود داخل خاک فرانسه گشته از لویی فلیپ که آن وقت امانی فرانسه و از سلطنت اختیار نموده بودند بدست آویز مرگ متهم گشت که او را در محنت داده و مراجعت به پاریس نماید لویی فلیپ فرزند او را اجازت ورود پاریس نداد علاوه بر این بمرحله داران فرانسه اعلام نمود و مبالغه کرد که ابد او را در مملکت فرانسه راه ندهند یکسال پس از این قضیه که ناپلیون سوم پست و سه ساله بود در روم امانی ایتالیا پاپ شوریدند و خواستند سلطنت او را ضمیمه نمایند ناپلیون در آن کیرو در مقام و محمد ابد پاپ بود و او را شایسته اندامیند و رای صواب و تدبیر در پائین تعلیم میگرد و برادر بزرگتر ناپلیون و در این شورش و آشوب محمول

گشت خود ناپلیون و جیاد فرید او را با انگلستان نمود و پس از اندک مدتی معاودت سوئیس نزد مادر نمود و زمانی ممتد تحصیل علوم و کسب آداب و رسوم مشغول بود و در سن پست و هشت سالگی ناپلیون جمعی مخالفت و مخالفت لویی فلیپ بر خاسته او را بفرانسه خوانست که رئیس خود ملانند و به ستظار او لویی فلیپ را از سلطنت معزول و سلطنت را با و تفویض نمایند او نیز باین امید با مختصر جمعی بسر قد فرانسه آمد چون اصحاب شورش و طغیان نسبت با جزای سلطنت محروم و مختصر بود و کار از پیش توانستد برود در سرحد فرانسه اتباع و یاران او را متفرق ساختند و ناپلیون نیز از نزد سکیه نموده مدتی حبس گردید آخر لویی فلیپ او را باین شرط آزاد نمود که در نیکی دین سکونت اختیار نماید مادام العمر بفرنگستان معاودت نکند او نیز به نیکی و نیاز رفته توقف کرد پس از چندی خبر یافت که مادرش مریض و بد حال است ناچار بسوئیس مهاجرت نموده مادر را دریافت پس از فوت مادر بلندن رفت و در همان خانه سابق الذکر منزل گرفت و از فرط دلتنگی و سیکاری کتبی در آداب جهان داری تصنیف نمود و موسوم بلفظی که ترجمه آن خیالات حسن طایفه ناپلیونی بود و آن کتاب در انظار عقلا و آریاب تجربت و قبیح عظیم دارد مطبوع و مقبول اصحاب دانش و پیش پست علی الخصوص در شیطیم لیک خارجه نظم در اخله کلمات جامع دارد و به سبب کونه سودای سلطنت از سر او پیرون تیرفت و سلطنت را حق خود میدانست مدتی در انجیل بود تا آنکه خیالش قوت گرفت با چاه نواز دوستان خود سفینه گرایه نموده و در نوردی کرده از بند بولون فرانسه پیاده گشت و لدی الورده آشکار و بر ملا میگفت من سزاوار بسلطنتم و باید این را بمن تفویض نمود بی الفور لویی فلیپ و را گرفته در مجلس و کلامی دولت حاضر ساخته پس از شصت تقصیر لویی فلیپ براه سخت گرفته شش سال تمام در قلعه هام که از قلعه حصینه فرانسه بود در حبس ماند آخر از دو سال قبل از شورش ثالث فرانسه که لویی فلیپ را پیرون کردند از مجلس بیاس مبتدل فراد با انگلستان رفت دو سال آنجا متوقف گردید بعد از انجام کار لویی فلیپ و اعلام جمهوری فرانسه ملت او را وکیل خود ساخته مازون نمودند که در مجلس شورای حکم نماید و پس از چند ریاست جمهوری موقت بدو سال با و تعلق گرفت در این ایام و قریب با شخصه مدت که بغزل خویشین داشت تدبیرات حسنه و اندیشه های بزرگ نمود تا خود را امپراطور خواند و و از ده گروه نفوس محترمه ملت فرانسه تصدیق بسلطنت او نمودند و اطاعت و طاعت او را بر خود واجب شمرند حال اگر بخوانیم صاورات و واقعات و ایام سلطنت او را مفضل ذکر نمایم و فرجه ای که ضرورت است اما مبعطلات امور و بدایع کارهای او اشارتی خواهیم نمود اول کار بزرگ او اتحاد مابین دول انگلیس و اسپانیا و عثمانی برضه دولت روس بود که حملش جنگ قوم و فتح سواستای پول و شش و پس این فتح نمایان و جنگ بزرگ و خرمی از بجای اسپانیا اوژنی نام را بجای ازواج در آورده مدتی نگه داشت که او و صبیعی نام

بخیال قتل او افشاده نارنجکی اختراع نموده بستم او افکند از اتفاقات حسه
تیر خلافت و آیهی باور رسید دوم کار معروف نامی او مجاریه باد
استریه بود که دول کوچک ایتالیا را ضمیمه سلطنت پیمون نمود
در چین نیز بادولت انگلستان متفق شده یکین دارالملک چین را
قشون و ولایتی تخریم نمودند در مکزیک یکی دینا و ایل امر قشون را
فوجات نمایان گرد آن ملک را فی الواقع تصرف نموده و تلج نجی کرد
سلطنت آنجا را کسری بپلین برادر امپراطور بستمی در دراز منته آیت
مورخین سطرخص حالات و صادرات احوال او را ثبت خواهند نمود
آن وقت معلوم میگرد که کارهای او برو فی صواب بوده یا برخطا
و خود مهارت الیه مقبول طبع است یا مردود

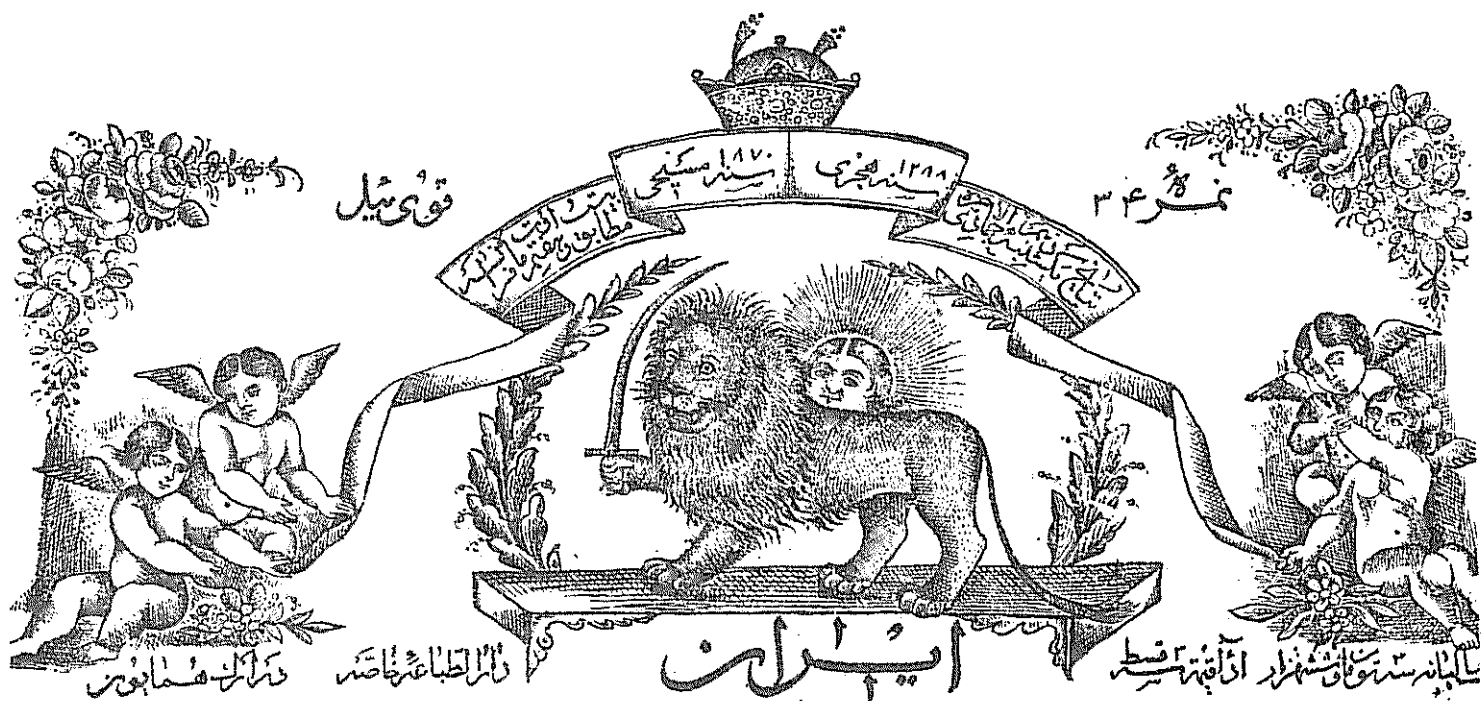
مسئله علمیه

در نمرة پستم شرحی صحیح و مستحسن در باب ترکیب بطنی هوا و صفات
از آن مرقوم فرموده بودید بسی خرسندی حاصل شد که درین روز نامه کشف
میشود از مکاشفات جدید که تاریخ آنها بقدری نزدیک است که مطابقت
مستقله با آنها هنوز فرصت تطبیع و ثبت در کتب علمی پیدا نکرده اند و کی چون
این مطلب را با خدمتی که از دیوان بجایون مرجوع میگردد است ربط کلی است
مناسب آمد چند نکته معروفی افتد تا هم بطبی در مطلب مختصری که نتیجہ چندین
سال کار حکمای بزرگ است داده شود و هم بعضی اصطلاحات طبیعی که مربوط
بسلع است کوشش زود خوانندگان کرد تا آنکه هر صفتی در ایراد است
لفظی دارند و هرگز از لفظ کلام و جمله شمر نمیخیزند و علی الاقتضای
موضوع و محمول را بسط میدهند سکت شوند

۱۳۲

اولا مرقوم شده بود که هوا مرکب است از چهار جزو عرض میکنم که هوا
مرکب نیست بلکه مخلوطی است از دو بخار بالا صلا و دو بخار با عرض
آنها دو بخار بالا صلا که یکی جزو اصلی و عامل هو است زیرا که بی او زندگی
مطلق اجسام نامیه خواه حیوان و خواه نبات محال است و اجسام غیر
نامیه از قبیل جادات را نیز در اغلب احوال و فعل و انفعال حیاتی
مفرط باین بخار هست زیرا که اکثر ترکیبات طبیعی و مصنوعی در آن
این بخار میباشد و آنرا اکیشن نامیده اند و این لفظ مأخوذ است از دو کلمه
یونانی که حاصل معنی آن مولد الحوضه است از آنرو که در ابتدا ترتبی
علم شیمیایگان بودند که مولد تمام محوضات معدنی و مصنوعی این بخار است
و هر چند این لفظ اکنون با معنای واقعی مطابقت کلی ندارد باز علم کرده اند
از برای این بخار و همین بخار است که تغییر حالت پیدا کرده ازل میشود
که شرحی از آن در نمرة پستم مرقوم شده بود مقدار اکیشن در هوا یک شصت
و مع هذا تمام آثار باطنی که بواسطه هوا بروز میکند از قبیل شغف حیوانات و
احتراق مطلق اجسام قابل الاحتراق و امثال آنها بواسطه این بخار است و نیز
گفت که ماخذ علم کیمیای حایثه که معروف بشیست کشف وجود این بخار است
زیرا که حکمت سالف چهارم را که ماچار باید بوجود عناصر اربعه اذعان داشت برهم
و هواد ابراس زکشف وجود این بخار تجزیه و ترکیب کردند و اختلاط و ترکیب این دو

دو جسم که اتم تمام اجسامند از برای تولید و معیشت مواید ثلاث ثابت و مبرهن
شد تاریخ کشف این بخار از مایه هفدهم میسی تجا و ز میکنند زیرا که شش کشف نام
مشتاق در تجارب خود کشف ساخت که بسیاری از فلزات از قبیل قلع
و سرب و روی پس از مجاورت و احتراق در هوا بر وزنشان افزوده میشود
بجست ننگند که روی را که با مجاورت هوا حرارت میدهد تبدیل میشود بچشم بیا
خفنی معروف به پنبه روی چگونه کشتی بر وزن روی می افزاید جواب گویم که
منظور قوت ثقل و وزن مخصوص روی نیست بلکه منظور مقدار وزن آنست یعنی
اگر یک سیر روی را پنبه بکنند و کجا بنی تمام پنبه آنرا ضبط نمایند پیش از یک غیر
خواهند داشت پس معلوم میشود که فلزات در حین تشویه و احتراق جزو
مخصوصی از هوا را جذب میکنند ولی بوشیئل طبیعت و صفات این جزو
هوا مخفی ماند تا روزگار حکیم بزرگ فرانسوی که لوازی به نام داشت و انقیاد
علم شیمی و مقنن قوانین جدید است که اصول آنها قبول عامه علماء و حکامی طبیعی
دارد و این دانشمند زنده نام هوا را تجزیه کرده این جزئی که مجذوب فلزات
محقق میگردد جدا نموده خواص و صفات آنرا مشهود خاص عام نمود آنرا اکیشن
نام نهاد طرز تجزیه هوا را شرحی جدا گانه در کار است اما خواص اکیشن که تبدیل
بازن میشود مختصر است که تقریبا یک خمس هوا از حیثیت کس و وزن عبارتست
از جسمی بخاریه موصوف با کیشن که بهیچ جداری بوی و طعم و رنگ نیست
اندکی از هوای متعارفی انقباض است و قابل استقامت نیست یعنی تاکنون با هیچ
بر دت و ضعیفه و اسباب ترکیبی آنرا شواسته میعان و جمود استقامت
اغلب اجسام بخاریه را با عانت بر دت و فشار مستحیل مانع و جامه تیون کردن این
جزو هواست که بواسطه آن اعمال شغف احتراق دست میدهد در آب بمقدار بسیار کمی محلول
و کوارش آب بواسطه آنست چنانچه آب مقطر و جوشانده که از هوا عاریست هموع و ممتی
میشود و از خواص این جسم بخاریه است که تقریبا تمام اجسام بسیط مفرده شیمیائی که تا
کنون عده ایشان بنصت هشت رسیده است ترکیب یا قهرکبات عدیده بوجو
آور و چنانچه اغلب چهار فلز طبیعی و معدن دارای این ماده اند و نباتات بالا صلا
مرکبند از این جزو اصلی و دو عنصر دیگر و انرا حیوانی صلیه عبارتند از این عنصر بانه
جزو دیگر در هیچ جوهر و عنصر ماده صلیه نیست که حکای طبیعی اثر و فعل و انفعال این بخار
در آنها ذکر کنند قوت و میل ترکیبی این جزو هوا با اجسام مختلف درجات متفاوت دارد
بعضی بواسطه و با بعضی بی واسطه مرکب شود مثلاً از خاکستر و قلیا عنصری فلزی
بدست می آوریم که بمحض مجاورت هوا با این بخار آن مرکب شده مشتعل گردد و غیره
میگرد سهل است اگر مجاور آب هم شود چون آن بخار جزو ترکیبی آب نیز هست آنرا
فوراً تجزیه نمایند و این جزو آنرا جذب کرده در سطح آب مشتعل و افزوده میشود و نمغنی
مخص قول نیست و مکرر در حضور متخلین داخله در سه دار الفون و ارباب نظر خاصه
در سر درس غیره نشان داده شده است پس معلوم میشود که میل ترکیبی این اکیشن
باد و فلزات خود از خاکستر و قلیا بچنانده است که از ترکیب با خود دست برداشته با آنها
مرکب میشود و بعضی اجسام مسند که درجه میل ترکیبی آنها با اینجیم کمتر است یعنی از مجاورت
بلا واسطه بواسطه اینجیم بخاریه را جذب میکنند و محرق میشوند و آنرا فوراً تجزیه نموده گردانند
آنرا جذب نمایند و مفر که عنصر شوائب در آب محلول میماند ولی پس از آنکه مایه در هوا جوشانده
رئیس کل در اطلاب عالم کجاست محروسه ایران صیغع الدوله مخفی



اخبار مسکینه

کتابهای پنهانی

چندی قبل ازین از سفارت دولت عتیقه میقم بطور یونان و هم از سفارت دولت بهیروسیه میقم دارالخلافه الباهره وزارت جلیله امود خارجه آمد دولت خبر رسید که علیحضرت قوی شوکت الکسندر دوم امپراطور دولت سارایلیها سفارتان آخر فضل آتین بسمت تغلیس تقسیم غرم ملوکانه خواهند فرمود سرکار علیحضرت آتین بهابون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطانه باقصدای مناسبات دوستی و مودت کامله که فیما بین دولستین بهیقین ایران و روس مستقر دارد برای تبریک و تثنیت مقدم علیحضرت امپراطوری بقرب حدود ایران مقرر فرمودند از اجل شاهزاده گان عظام ختم الدوله امیر خجک و حکمران سابق خراسان باصا جمعنصبان مفصله شاهزاده عجد الله میرزا رئیس باقی قشون خراسان (۱) علیجان سرتیپ اول جنرال قونول نامور سابق تغلیس سپهر محوم نظام الدوله (۲) میرزا مهدیخان سرتیپ کارپرداز اول سابق بغداد (۳) میرزا محمدکیان همدان مخصوص (۴) میرزا بطوروس خان تبرجم مخصوص وزارت خارجه که چندی هم در سفارت بطوروس نامور بود (۵) میرزا تقی طبیب که در مدرسه دارالفنون و باستانی سیوطی و زون در علم طبابت و لسان خارج مبهارت رسیده

در روز پنجشنبه سلج مجادی الاولی از راه کیلان روانه تغلیس شدند و شاهزاده مغربی الیه حال نامه مهر علامه دوستانه نامور با بلاغ حضور علیحضرت قوی شوکت امپراطور خواهند بود



در روز چهارشنبه کشتی پنهانی که به سوی روسیه میبرد به یارید هوا بهم بروی داشت بجام رفیع پروان آدمم اتحاد السلطنه در حاجب الدوله حاضر خدمت بودند میرشکار دیروز که چکر شد خودش و آدوهایش دو خوک زکشته بودند آورد دیدم میگفت جوانی را زخم زد اتانی میرد قدری عمارات شاه جتایسه را تماشا نمودم حمام و باغ مقبری دارد کلاه فرنگی خوبی طرح افکنده بودند در نهایت خوش وضعی و شب هفت سنگ آب از آنجا روان است اندکی از کاشیهای کلاه فرنگی باقی مانده مثل چینی خوب آتخاب شده بود حکم تعمیر شده و چهل ستون گذشته توار اسب تیمور میرزائی شدیم را ندیم باران بدشت می آمد کال کالت رویداد در صحرای این معتبر ترکانهای

مقتضی کتب و کتب اطلالی که در قفسه کتابخانه مسکینه ترجمه شده است

چنانچه در نمره سابق تذکره کتب کتابخانه اطراس است افوس بهم میسود و با خود میگفت اگر برای رمانی از این در طه سدید و ست سدید بار و طهای ذخیره در کشتی را صرف شکستن رخ سازم بهمانا وجه خلاص و روی رمانی امتعشیر متعذر خواهد بود و معبرای بی خطر چنانکه توان کشتی را گذرد و محال باشد که کلاه فرنگی چون اینگونه خود سربائی و آشفته رانی کاپتان اطراس را مشاهده نمود با هزار دشت و توش در پیش آمده گفت شما در تبه و تدارک آن بودید و اظهار حقیقه میسودید که یک زیستان از آغاز تا پایان در اینجود و قریه قطب شمال بسر برید و اصلا از اینجا نگذرید تا فصل تابستان در آید و بروی هوا میسوزد با خدال نماید و سربابین سختی و شدت که در این تابستان روی نموده و سبب ایجاد میاه بوده در تابستان دیگر نباشد و این پاره پنجاه که مانند کوه بایل حایره حایل طریق عبور است بر طرفه کرد و بتوان حرارت هوا را ناصرو معین کردش و جنبش کشتی ساخت و خود را بقطب شمال که نهایت آرزو و آمال است در انداخت

یوت که از استر اباد آمده بودند و اسایشان ازین قرار است بخنداند
 افورین جفرای (محمد یار خان) کلاهی خان (دریا قلخان) سید محمد خان
 نظر خاجه (آدینه حسنجان) (کوک خاجه) آقابای (آدینه خان) شیخ علی
 عاصم (پنجان) (فتح خان) (پنجی خان) (کنجی خان) (در این مین جمعی است
 میدادند گفتند خوک شکار میکنند معلوم شد خوک را زده آوردند خوک
 یکساله بود جوانی مانده مالی او را زده بود باران تند تر شد در کالاسک
 نشسته قدری را ندیم آدمی از میر شکار آمد که خوک را تو لها در میان
 کم انداخته اظهار خوشی داد از سبب تیمور میرزائی را سوار شده را اندم
 رسیدیم دیدیم می کو حیک است و خوک پیدا بود و لشک و دوله زنی
 چهار پاره زنی در دست گرفته ایستادم از دحام خاص و عام فریادم
 باران و کل بسیار حالت غریبی بود آخر خوک را از کم بر آوردند تیری بجای
 او انداخته بخورد باز کم و کج رفت تعاقب نمودیم تو لها میان کم خوک را
 میان گرفته بودند دوله و دیگر لشک را خالی نمود بجوک خورد از کم بیرون
 آمد تو لها و او را خوا بایند نهاده خوک بزرگی بود کشتند بجاکه نشسته ایم
 بدان فغانه دادی ایستادم محاذی ایستاده شدم بعد بجاکه نشسته شتاب ازیم باران
 مردم کسل نمودند می باران بسیار سوار شده بودیم میر شکار شغالی اندک گرفته آورد نمودم تو لها و
 تا زنها تعاقب کردند و فراد نمود سکها شوا نشسته گیرند سواره عبد الملکی
 که در حین آباد ناصر آباد از اغ مرزین نشسته آمدند سوارهای آراسته
 کار آمد بودند جعفر خان عبد الملکی با سوار دیگر خوک را آوردند میگفتند بیشتر
 زده ایم از زخم شمشیر در سرو پست خوک پیدا بود و خلاصه سه ساعت
 بغروب مانده وارد منزل شدیم عتضاد الدوله (پنجی خان) میرزا
 مسیح (صدیق الملک) خواستم بعضی کارهای عارضین مانده را اینجا
 بود رسیدگی شد کفتم فردا در همین منزل که اسمش چهار امام است
 توقف نمایند تا چادر و دوشه تر شده از باران بخشد بهشت و قبال
 تر شکار کرده بودند آوردند میگفتند در قلچجات عبد الملکی زده اند

کرمات مورخه ریح الثانی الحمد لله از سنیت شاهنشاه اسلام پناه
 و فور نعت چون نعت انیت حاصل است و عموم رعیت بدعی دایم
 دولت مشغولند و امر فوج و قورخانه و توپخانه مبارکه منظم است در جمل
 صابن صبا و توپخانه ارکب پمور در راه ریح الاول از کرمات حضا
 منصب و توپچی نامور گردیده و این اوقات وارد میور شده اند
 در عوض قورخا پنجان نیز رفیق اند و مارین پسته ماضیه احضار شده
 مراجعت خواهند کرد و کیل الملک در کلیه امور آن مملکت لازمه
 حسن کفایت منظور میسر دارد

انگلستان در باب صد مه رسیدن مالی انگلیس در حکایت چین یاد کرد و فرمود
 بیان این معنی چنین نموده که موجب عداوت و خصومت چینیان
 با انگلیسیان از چند گونه است اول عداوت ایشان با دشمن
 تارک دنیای ملت سیه است زیرا عقیده جهال چین این است
 که میکوشند انگلیس اطفال خردسال را اسیرت نموده نزد آن
 دختران میفرستد بجهت آنکه عضوی از اعضای این اطفال برای
 دفع مرض معینی نافع و سودمند است اطفال را کشته آن عضو را

کاپتان اطراس جواب داد که رای صواب و تدبیر درست همین است که باز نمودی من نیز همین اندیشه و غریت هستم بلکه بجوای
 عقل و شجاعت بجزیت و موافقت حزم و احتیاط خردمند حکیم چنین مینماید که باید یکحال در ایچود توقف نمود اما خود از همه کس بهتر میدانم
 که طول مسافرت و رنج مفارقت لهو و پول ملا حازا منجر و طول نموده و همه را خسته و فرموده ساخته اکنون که نصف تابستان است اگر بایستد
 اظهار دارم که تا نیمه تابستان دیگر در این حوالی بمقام مقرر خواهیم گردید باین نوید و امید که هوای گرمی خواهم دید البته مخالفت فرمان
 نماینده در صد عصیان برآیند از متابعت رئیس و مروس در زمان منافقت و عدم موافقت باید مایوس بود و ازین نکته دقیق
 که عین تحقیق است غافل و زایل گشته اند که در هنگام سختی و ایام بدبختی و زمان برکتی اقبال اگر دوستان یکدیگر را و بیکجستی اشتغال نمایند
 در معرض فاجعه و زوال آیند باید بمطاهرت موافقت تدبیر رائی از مخاطره کنند و در مقام چاره شوند اگر عله سفیه با من کینه
 و رزنده سر از فرمان پذیرای تیا بنید یقین است روی ریا فی نیابند و مقصود اصلی که وصول بقطب شمال است در عهده محال خواهد بود
 بقعه قره آینه

و لا با محسنه
 آنرا با پانز بر حسب روز نامه محضر تریز و محضره تلگرافی دو مرتبه
 سیل و تریز آمده است یکدفعه جمعه شازد هم پس از ظهر از جانب
 میدان خان و سمت خانه کلا شریس عظیمی در شهر ریخته از دهانه

نمره
 حمز و ج بادویه نموده استمال نمایند ثانی کینه دیرینه با کشتان
 ملت و دنیایان شریعت دارند که بخت ترویج دین حضرت عیسی
 همه ساله اشخاصی چند در بلاد و امصار غیر معتبره چین میفرستند که قبح
 مذہب انانی چین و مرج ملت مسیح میکنند در ذیل این سخن یاد کردیم
 بیان میکنند که حق در این مسئله با چینیان آیا اگر شخصی چینی در مملکت
 مارسیل علانیه و آشکارا اظهار دارد که حضرت مسیح مردی کذاب
 و بدون وحی و کتاب بود و او را اذیت نخواهند نمود هر گاه او را
 مستألف اندازند چه جای که از انانی چین است ۱۰ رجه دیگر عدو
 اهل چین با ما عداوت و خصومتی است که با عامه روی زمین دارند
 و هر گاه ما ملایمت و ملاطفت پیش گیریم و با آنها از در تواضع و کرم
 در آئیم البته آنها نیز رام و مانوس خواهند گشت و رفع عداوت
 خواهند کرد در این قضیه اخیر در جواب کلامی که تقدیر نموده
 که مدتی است از طرف دولت انگلیس این حکم تائیس یافته که صاحب
 منصبان بحری انگلیس متوقف در بنا در چین بنای کار و کشتار خود
 با انانی چین بنحوی و کشاده روی که آرند و در وضع مفاصل
 و محاورات و معاملات خود تغییر کلی دهند و به تبعه انگلیس ساکن
 چین اعلام دهند که پس ازین حسن سلوک و لطف معاشرت ما
 با چینیان مرجی دارند

ایطالیا از قرار اخباری که از آن مملکت باخبره و در و دیار
 دیکنور اما نوئل پادشاه ایطالیا در هشتم ربیع الثانی بروم رفت
 و در و پادشاه فریور در پای تخت جدید اگر چه قضی تفرج جدید عت
 که عمارات سلطنتی و وزارت خانه های دولتی آنجا را دیده اگر چه
 و خرابی در آنها روی داده حکم مرتب و اصلاح دهد لیکن انانی روم
 و ایمان آنهمه روم این توقف مختصر را پذیرائی معتبر نموند احترامات
 لازم و توقیرات کامله مرجی داشتند هیچ دقیقه از دقایق تعظیم و تکریم
 فرو نگذاشتند درین و این شهر همچو مضایقه نمودند بلکه مباهله نمودند بلکه
 از آنجمله در معابر و مسالک شهر طعنه و قهقاری علامت نصرت و فیروزی
 بر پا داشته بر سطح باها و رخنه پنجره ها و سردیوارهای عمارات و ابنیه
 پر قهای ایطالیائی آفرشته از آنروز بعد هوا خوانان خاص نزدیکان
 با اختصاص پاپ گزارش مراد در خدمت خلیفه حضرت مسیح مبعوض
 و تصریح اظهار کردند که توقف و سکون شما دیگر در روم بصلاح و صواب
 مقرون نیست بلکه اثر و ثمر نخواهد داشت الا انحطاط درجه و کسر شان
 و تصنیع وقت فایده بر آن مترتب نیست اما اگر ازین دیار هجرت
 اختیار نمایند صفت مطلوبی و سمت معصومی شما بقائنا نس ثابت
 و محقق میکرد و بعلوه حفظ شان و حیانت مرتبه خود را نموده در
 انظار اولوالبصار و قرو و قح دیگر حاضر فرموده اید اکنون قاطعاً
 و کافه طایق چنان می پندارند که شما بطیب خاطر و صمیم قلب پادشاه ایطالیا
 رخصت تصرف و اجازه دخول دارالملک روم داده اید و اگر مهابرت

۴۴
 از روم بکنید بر همه کس متین و معلوم شود که پادشاه ایطالیا بقدر
 استیلا پای تحت شریعت عیسی را تصاحب نموده و در این نظر
 ظالم و غاصب بوده و بروز و غلبه سبب ضعف ملت و برهنه شدن
 و عطف بمنزله شریعت حضرت کشته خلق قوی است که در اینصورت
 بعضی از پادشاهان فرانستان که در زمره اخلاص کیشان خاص
 اختصاص دارند بمطاهرت و انتصار غریت نمایند با این ابرامات
 و اتهامات هواخوانان پاپ هنوز اخبار رانی و غریت بجائی نرخته
 تا بعد از او چه اراده ظاهر شود عجله الوقت کیشان دل خویش
 باین خبر حسد دارند که در اوان محانی پادشاه و پذیرائی و میزبانی
 انانی شهر طر ف و او انانی نفی بسیار شکسته و مفقود شد و این
 معنی از کرامات و کسر حرمانات او بوده و همچنین نقاشی صورت
 پادشاه در پرده تصویر نموده و بجهت زینت پر بالای دکان خود
 آویخته بود هنگام عبور پادشاه ناگاه بادی تند وزیده مثلاً
 پادشاه را از زمین افکند و دریده مخلصین پاپ را در این باب
 اعتقاد آنکه چون پادشاه ایطالیا بقلعه و استیلا وارد بروم شد و حضرت
 پاپ با از تصرف در امور سلطنت ممنوع ساخت باین سبب ازین
 خارج بلکه کارش خداوند قادر قاهر نیز او را خضاب فرموده و شپه
 نمود با در انصوری او که مظهر صوری او است سقط گردانید که او را
 از دیوار انداخت و پاره ساخت

اخبار مختلفه

انگلستان وزیر ایالت دولت انگلیس معیار و اندازه صرف طلبهای
 و قرضهای دولتی را معین و محدود نمود بسبب اینکه صرفه جوئی
 در انظار مردم پیوسته و و قرضت و او را درون بمت و پست فطرت
 شردند اقامت بجا داد که از عقلای اروپا است بکجه متین و بذله دلشین
 در این باب سروده میگوید امثرنی ویرمه و امثال آن بنفصه
 خودشان حافظ و ضابط شماره خویشند بیاید حساب پول سیاه
 نجا داشت یعنی صرفه جوئی در جزئیات دلیل درستی و خط کلیات
 در سال گذشته که این صرفه جوئی منظور شد معادل شش کرو
 قلم آهن و پرورد قرضها صرف شد و قیمت آن معادل پول ایران
 پنجاه و پانصد تومان است و در سنین ماضیه شش سوای آن صرف
 میشد از این معلوم میشود که شش و محاسب یا کتاب اگر مجبور بجهت
 محدود نباشند تا یک قلم تیرشند و کار فرمایند سه چهار قلم فاسد
 و تباه میکنند

در بعضی ممالک هندوستان متصرفی دولت انگلیس درین خلعت
 چند ساله آب اندک و در بعضی مواضع نایاب چنانکه در ایالت ناکپور
 بقدر مصارف ضروری آب موجود نبود و دولت انگلستان محض
 رفاه حال ایشان مهندسی بان ایالت نامور نمود که در باب
 آب تدبیرهای اندیشه هندس برزبور استخرهای بزرگ در آن ایالت

اجداث نمود که خط محیط اطراف آن هشتاد و پنج هزار ذرع و عمق آن نیز
 ذرع بود و آن بحسب ضرب ابعاد ثلاث در یکدیگر معادل هشتاد
 سیصد و هشتاد و پنج هزار ذرع میشود مخارج حفرا این دریاچه سه کمر و
 سیصد هزار تومانست و منافع آن در ازمنه خشک سالی در
 هر سال مسای مخارج آنست

بسنک جتنم باری این بود در جات میل ترکیبی اکثرین با اجسام مفزده
 دیگر در صورتی که جزو هوای جو بوده باشد ولی اکثرین خالص که از هوا یا ترکیبات
 خارج بدست آید شدت اتوکی است زیرا که مذکور داشتیم یک جسم هوا
 اکثرین است و چهار جنس آن هوای غیر مؤثر است که بعد از خواصه مثلا
 فخر که از هوای جو در زیر آب متأثر میشود اگر بخار اکثرین خالص را در زیر آب و
 بر ذاب آن کنند در وسط آب مشتعل شود و نور کثیری ساطع گردد و فخر
 چون بجمرات ضعیفه ذاب میشود میتوان آنرا از ریختن آب گرم در روی آن
 ذوب کرد و همچنین آهن که در اکثرین مخلوط بهود در کال بلوط میشود اگر در کثیفه
 ممکنی از اکثرین خالص باشد آنش قوی مشتعل شود که دیده ریا ریا ملاحظه آنست
 و از کثره حرارت آن منقول آهن ذوب میشود و مانند ساجده در وسط شیشه میریزد
 باری از خواص اکثرین مذکور است که اگر مجامد و حرج الحاسن باکی دیگر از مبادی و
 قوت اکثرین است و خاصیت زیاد پیدا میکند که از بعضی جبات با اکثرین متعاضد
 متفاوت مثلا اکثرین بی بوست و او را بوی است شیشه بوی که فیما بین ترش
 شگم حام است لهذا آنرا از ن مایند اند که مأخوذ است از دو کلک یونانی و معنای
 آن ذوالرأیحه است این از ن در جمیع اعمال اوی است از اکثرین مثلا نفقه را
 بلا واسطه میوزاند و جمیع فلزات را که از اکثرین زود یا دیر متاثر میشوند از آن
 اسهل و سریع خرق سازد در این سنهات چیزی که این خواص جدید اکثرین معلوم
 حکمای طبیعی شد بسیاری در تحسین خواص آن که اکثرین خاص است بر آنند
 و اسباب و ادوات و جوهرات زیاد متعرف این جسم قرار دادند متعرف در علم
 تجربه ماده آیت که کاشفاده دیگر باشد و برخی از کاشف نیز نمایند و قوا و عده
 چند ساختن آن قرار داده اند و بهترین قواعد ساختن آن از تقریر است اول آنکه
 بر قهای حرج الحاسن اجود دهند از شیشه که دارای اکثرین خالص است ثانی آنکه
 جوهر کوکورد علیظ را در روی آن کسب کنند و بریزند و که از ن در برودت فعلی
 انفعال جاری شود و از خواص این از ن آنست که اگر در جحر حرارت آن از کاشف
 یا بد جالت اول عود کند و بعد با اکثرین متعارف شود یکی از حکما که در این فن بسیار
 تجربت میکرد معلوم مخصوص غار زود و در شهر روان و مشهور هوزن م داشت
 و مراد اغلب تجارب با خود ترکیب میکرد و عقیده او این است که اکثرین در
 وقتی مرکب با اجسام است بحالت انسان است و چون اغلب در جین انفکاک
 از آن جسم مرکب حرارت می پسند تبدیل میشود با اکثرین متعارف و او از آنرا
 اکثرین جدید تولید نمیده است این بود مختصری در شرح جز اعظم
 هوا که اکثرین نامند بقیه در غره آیت میرزا کاظم هم سسی

اپرلند از قرار ثبت کتابچه مرسوم و و طیفه قشون اپرلند اشخاص
 پیرو مردمان سالخورده در اپرلند از مسکن و موطن دیگر
 بیشتر است و این دلیل بر سلامت اهلیه و استقامت امریه
 انالی آن مملکت است در این ایام شخصی از ارباب و ظایف متوفی
 کشته عمرا و بصد و شانزده سال رسیده و مدعی این معنی بود که در
 نود و نه سال قبل در جنگ مخصوصی طبلان بوده و بیک هفت
 پیش از مردن قوای جمائی و مشاعر و حانی او قافی در درجه کمال
 و نهایت استقلال بود

مصر استر از هر سال هشتاد و پنج هزار مرد و زن از بلاد سو
 و فوبه و افریقیه و توابع آن ترک و طن نموده و از مصر میزند
 آنچه در نهایت وقت و نهایت بصیرت معلوم نموده اند در این
 سین غلا و قحط سیصد و پنجاه هزار زن و مرد سودان و انالی
 افریقیه بجا ب مصر عزیمت نموده بسبب استیلاي مرض و غلای ماکوت
 از فوط کرسکی و حتی عثمانین عدد که سی و پنجاه باشد بمصر و از
 شده بقیه مرده اند و بخاری و زاری جان سپرده اند

۱۳۶

مقبضات علمیه

چنانکه در روزنامه سابق اشاره شد فخر جسم مفرد است که بان
 کبریت فرنگی میسازند و بعضی اجسام در هوای حرارت متعارف میل منفرد
 جبهه جذب اکثرین ندارند مثلا اگر آهن که از خلزات معمول است
 سالها مجاور هوای خشک معتدل الحاره باشد هیچوجه فاسد نشود
 و بلا و صیقل خود را از دست ندهد ولی اگر هوا مرطوب باشد رفته رفته
 جذب اکثرین هوا و مرطوبت آن نموده و زن آن نفیض و صیقل
 آن فاسد شود و گویند زنگ زده و همچنین در حرارت مرتفعه از قبیل
 کوره خدادی و امثال آن نیز جذب اکثرین هوا نموده و تجوید فلهکها
 غیر صیقلی فلزی شود و بعضی اجسام دیگر چنانکه بلا واسطه با اکثرین
 هوا مرکب میشوند مگر بعضی تدبیر و مداخله یکی از جوهرات حامضه
 قویه که اکثرین از هوا بخیرد بلکه خود با آنها دهد مانند نفقه که از مجاورت هوا
 مرطوب خواه و هر چه خرق نشود یعنی جذب اکثرین هوا نموده و اگر با ترکیب مجاورت چون جهره که ماده
 صلیبه تر است کال سبکی نفقه از دست ندهد و مرکب شود مگر آنکه تحت او را بسوزانند
 و بعد با ترکیب مرکب شود اندک مقداری از ترکیب تجزیه میشود و قدری از اکثرین
 آن صرف احتراق نفقه شده تمهید ترکیب جبری شکل بخارات زرد نا بختی میشود
 و آن نفقه سوخته با بقیه ترکیب تجزیه ترکیب یافته تولید می مخصوص میانه که منفرد

اعلائی

اعلائی که در غره قبل کردید موهوم آن بود که اسباب میرزا
 عیسی وزیر را بر لاج ینمائید لهذا لازم کردید جبهه توضیح و
 اطلاع مطالعه کنندگان روزنامه مجده و نگارش نماید که چون
 شارد فرو و لت فرانسه مدت ماموریت ایشان منقضی گردید
 و دیگری بسفارت می آمد لهذا اسباب خد در باغ میرزا عیسی وزیر که واقع در بخش
 میونس کل در طباعه عاقل محروسه ایران صیغحه اذله و محظوف

اخبار الایات

فارس امور آن محکم بجز الله تعالی در کمال نظم و آراستگی میباشد خصوصاً
پس از ورود محمد فاضل خان الی و حسن مراقبت و اهتمام مغربی الیه بطیفات گاه
از تنبیه اشرا و الواط و دستگیر نمودن سارقین که موجب آسایش رعیت
و امنیت طرق است بطور پست من جمله چندی قبل الی از
ماورود و تپه بیکس رسید بهرقت برده بود پس از اعلام بدستگاه کج
و اطلاع الی ماورودانه سپرد نمود و پس از سارقین را دستگیر نمود
مشارع را به رعیتها بخود داشته بشمار آوردند مال را تسلیم سیر جیفه خان
تواب وکیل دولت بهیبه انگلیس و دزدان را از تنبیه نمودند

عماسیقله نام در ارپنجان که از بلوکات فارس و متعلق بصاحب دیوان است
شخصی را بقتل رسانیدگان مقول چند دفعه با جراحات عرض نموده بفرید
نیقاه تا بعد از ورود الی و اطلاع بر چوکی قتل نمود قاتل از ارکان
قوام الملک که اهلک صاحب دیوان سپیده با نهایت خوشتر شد بذا
بطرفه که زنده چند آنکه معلوم شد قاتل در شربت پس از اطلاع بکوت
قاتل فدا نموده بارپنجان رفت از پنجاب نیز سوار فرستاده با شخص
قاتل و چند نفر بحدستان او دوچار گردیده و شترهای را بپناه خود
ساخته بای جنگ نهاده آخر الامر مقهور و دستگیر ماورین گردیده بشهر
آوردند و الی قاتل را مجبور پس در صدد تحقیق است که با حضور در
مقول او را بقصاص رسانند
و نیز چند فقره سرقت واقع گردیده بود که بحسن اتمام و موافقت و
سارقین و قتل آن طریق را دستگیر ساخته شده نموده است
و عاۃ الی ان امانت خاصه صفا و مظلومین از طور اینگونه ایت و
آسایش پسته بشکرگزاری و عاکولی ذات هایون شافعی حله است
مکه مشغول میباشد

۱۳۸

اخبار خارجیه غریبه

فرانس باغیان شهر پاریس که آنحضرت انگیزی و خیریزی را بپاریس
نموده بودند در این روزهاشته ایشان مذبح و رسته عباد و فساد آنها
بکلی منقطع گردید و سکون نام که پسر کل کل گاه ادسی بسل آن فتنه و غوغا
بود سخت گرفتار و پس از گرفتاری باقی و جوی گشته بفرای کردار
خود رسید (تفصیل این احوال آنکه) این شخص که مالی فتنه و حامی اشرا
و آخر امید این طایفه خوشنوار بود در آفران جوانی خدمت کی از قصه
عالتخانه رهسپار و وقتی از خست طینت و سوسیریت سرفقی نمود
و این عمل شیخ از او مشهور نزدیک و دور شد از فرط خجلت و شرمساری
از وطن با لوف متواری گشت بچند در ولایات بعیده بسر برد در این ایام
چندی پاریس آمد روی توقفت ندید بجهت آنکه چند تن از آشنایان قدیم که
که از حال مذموم و اطوار شوم او مطلع بودند او را سرزنش و شتم
نمودند لابد باز فرار برقرار خستیار نمود تا آنکه قبل از اعلام جنگ دولت
فرانس با روس باز محدد آسپاریس آمد در آشنای محاصره شهر نتوانست از
پاریس بیرون رود و مانند مصاحبه دولتمن دست داد و اهل پاریس
از دشمن خارجی آسوده خاطر و مطمئن القلب گشتند بوقتی که باغیان شهر
باجهوبری طلبان بنیان آشوب و فساد افکندند و برخلاف سیو طیر
که ریاست جمهوری داشت بهم عهد و پیمان شدند تهنه آلات حرب و
ادوات طعن و ضرب دیده بجا صحت یاران و وطن برخاسته و هیچ
گونه از خون ریختن و فتنه انجمن از پای نشسته و سکون مذکور بوط
جنیتی که با اشرا داشت بهمت بمساعدت فتنه جویان کاشت و کز
عزیزت و عصیت می پنداشت با ناسالها اشطار این سنگام و وقت
و اشها ز فرصت این نوع بلیت میکرد در هر حال و مقال با باغیان
متفق لغزیت و متحد آرای بود تا کار باغیان رواجی و حالشان اشته
داشت جنگهای مردانه و کوششهای ویرانه میکرد مانند سرداران
حرب کار آزموده بامداد نقشه شهر پاریس و حوالی آنرا بقتل و

استعداد دارند و مراد اینگونه امور صاحب عزم و بغور شناخته اند و ثبات رای و قدم را رخ مراد جلیل امور دیده و شنیده اند یقین دارند
که تغییر جهت و تبدیل سبب جرحی برای پدیدار گشتن معبری بی خطر و کز گاهی بدون ضرر است که توأم بقطب ثبات نشدند بسبب معاودت و مراجعت بوطن
و در خیفه ملاحان را تحریک مینماید که با من در مقام مخالفت بر آیند آن وقت خود را و مراد جمله افکنند خلاصه آنرا از صبح تا شب کام چنان اطراف
و و کمر بهزار خوف و بر سر بر بردند در نیمه شب بواسطه تغییر هوا یا بسبب وزیدن باد های سخت یا اتفاق و معاودت بخت آن بخت عظیمی که موجب نایب
و حرمان آنها بود از بیم تلاشی گردید علی الفور کاپستان اطراف وقت را ستم و فرصت را غنیمت شمرده حکم داد تا عکله کشتی و زوار در حرکت داده
از آن معبر سراسر خط از نیمه شب تا بوقت طلوع صبح از شکر بیلو کنش شد و روز و شب متوالی طی مسافت و قطع ساحت بحر میکردند
امر بیع و حادثه تازه روی نداد کرد در ظهر و زسوم که اطراف و قس اقاب دایره ناله مانند تون بالوان مختلفه پدیدار گشت و قوسی دیگر بر پس
تقاطع متداخلاً در آن دایره ناله متوالی آشکار شد توضیحی لال انظار متوسق تقاطع صورت آن ارتام یافت و از تقاطع قوس ناله
نخت کرد اگر دوز شیند و ناله محوس میشت و کز کلا و فی بقت در او ملاحظه میکرد و حکمت (۵۵۵) وقوع آنرا تفرین و عقیقه او این بود که در هوا
سرد و قشیکه مینوع غلطی در هوا بید آید و جرم آن متکاثف گردد و بواسطه برودت هوا بجزه و ابهویه تر شد که در برابر شعاع شمس انظار
الوالا بصار میباشد صورت دایره تون مرئی شود بقیه در نره است

و تو بخانه یاغیان دلالت می نمود و وقتی که بدینجی یاغیان را قین کشت و علم
 اقبال آنها سر نخون شد و رسته امیدش انقطاع پذیرفت قشون دولت
 جمهوری تمامی محلات و مسکن یاغیان را بجهت تسخیر و ضبط در آورد و مذکور کچه که
 دلیس کلوز در آنجا مسکن و مامن داشت در آن وقت جمعی اش را
 مأمور نمود که عمارات دیوایی و پهنات سلطنتی روی تجریب و ویرانی دهند
 در حقیقت هر بنا را که باده حمله خصم سپاه از پای دنیا و در آتش پدید آید
 این خصم همچنان از بنیاد بسوخت خانه ها ویران ساخت و دو دمانها خواست
 کارش پیوسته در زمان انقلاب برای این بهنجار بود و علی آقام شهباز
 مدام قیام داشت هر وقت که اندک بهوش می آمد و در خواب امر
 مذموم خود نظری افکند متعین میداشت که اگر کفار قشون جمهوری شود
 او را سخت ترین عقوبات هلاک خواهند نمود بنا بر این گاهی بصدد
 فرار می افتاد بازالتار و الهاده میخواست که الله تعالی میکفت
 و خود را سرگرم مسکرات میبخت تا به پست کرمی شراب قوت قلب و
 جرات کارزار حاصل نماید آخر الامر جن و پیدلی چنان بر او مستول
 شد که مسکرات مایه در مزاج او تا شیرید خفت میبخت مصمم فرار گشت
 شبها هنگام از منزل خود بیرون آمده مشکراته تا حصار بند شهر رفت
 جمعی او را به شناخته فریاد بر آوردند که اینک دلیس کلوز سپهسالار
 یاغیان بر غریت فرار است از خوف جمعی او را احاطه نموده نقطه
 وار در میان گرفتند و دشنام های شنیع دادند و چند مشت زدند
 بر سر و کلاه او کوفتند دلیس کلوز را اقبال را شام ادبار دید خوشتر
 خواست از باره حصار بخندقی اندازد و چاره از بهر مای خود سازد
 برخی از نسوان که اقارب و خویشان ایشان در محاربات دلیس کلوز
 کشته گشته بود فریاد بر کشیدند و او را مانع گردیدند و بانگ بر آوردند
 که مای و چند این مایه فدا و مایه عذار زنده ماند و حال میخواد خود را
 از چنگ شارباند مستعین بطریق حیت بخش آمده از اطراف و جوب
 آشناء و احباب او را هدف کلوله طمانچه و تفنگ ساختند تا او را
 بچند تخم کالی از پای انداختند و عالم را از سخت وجود شرارت آلود او با
 برداشتند

پورتغال امپراطور برزیل یکی دنیا محض سیاحت و فحش است
 اول وارد لیزبون دارالملک پورتغال خواهد شد باین جهت
 امانی آن شهر مشغول بتدارک پذیرائی و تشریفات امپراطور معظم
 میباشد

افغانستان در ضمن اخباری که از سمت خراسان بد قرخان
 روزنامه ایران رسید سردار فرامرز خان سپهسالار امیر شیرعلی
 والی افغانستان که بمقت سبزان که یکی از ولایات افغانستان است
 آمده بود با سردار محمد اسلم خان که قبل در آن شهر بوده ملاقات نموده
 شب هنگام این دو سردار بر شطرنج بازی مشغول میشوند سردار
 محمد اسلم خان که کینه دیرینه با فرامرز خان داشت یکی از نوکرهای خود
 که سابق قرار داده بود اشاره کرده از عصب سرشنگی بمقت فرامرز

خالی مینماید و او را از پامی اندازد از صدای تفنگ جمعی سرگردان
 که در اردو حاضر بودند بچادر محمد اسلم خان آمده فرامرز خان باین حال
 ملاحظه میکنند از صاحب منزل کیفیت حال را سؤال نموده جواب
 میدهد که من بنماز مشغول بودم ناگاه صدای تفنگ شنیده و
 فرامرز خان در غلیظه شد تا فرامرز خان که هنوز بمقتی از جهان برنگشته
 اظهار داشته بود که مرا تحریک محمد اسلم خان کشته اند و قاتل من است
 او را مجوس نماید سردار اسلم خان را زخمی کردند و اردوی افغان از
 سبزان کوچیده بفرار میروند و دانات عرض راه را تا راج میکنند
 از قرار می که معروف است محمد اسلم خان ببارد زبانی خود که در کابل
 بودند قرار داده بود که در روز متعین سپهسالار را او بکشد و آنها
 بهمان روز امیر شیرعلی را هلاک سازند



اخیا مختلفه داخله

در الحفظ لا میرزا یحیی نام شهبه کردان که در محله سنگلج خانه دار
 در این فصل تابستان با کسان خود به سیلاق میرود و مادر زن پسر
 داشته بهت محافطت و محارست خانه خود را با و میسپارد و روزی
 مردی بجهت احوال پدر خانه آمده در میگوید و میگوید من از شاکردان
 میرزا یحیی میباشم و سالها در نزد ایشان مشغول تقزیه خانی بودم
 چندی مرضی شده بده خود رفته بودم حال که مراجعت نموده لازم
 بود که خدمت استاد رسیده احوال پررسی نمایم و پس از اظهار اشتیاق
 خواش غلیان نمایا پیره زن غلیانی تهیه کرده همراهی میکند و شرایط
 میزبانی بجای می آورد بعد از صرف غلیان با پیره زن میگوید که
 امروز کاشکشان معیرا لک شجوه ای فقرای دارا الحلافه تقسیم
 نمایند و در پرون در خانه قوفین فقرای جمع شده تقریبا بیست نفر است که توبه
 آنجا حاضر شده و بیست نفر پیره زن سخن او را قبول کرده در اطاق و خانه را بسته با او را
 محل معهود میشود چون پرون دروازه میروند باز میگوید که
 جمعیت و از دحام فقر آنگاه زیاد است شاید تو بمیان آنها بروی
 صدقه بده و در آید و چیزی نرسد تو زبده اولی آنست که تودر
 انچه در کنار نه آب تا تل کنی من با آن شخص مباشرت تقسیم نخواه سلقه
 دارم میروم و میگویم شخصی از خویشان من فقیر است و در فلان
 موضع ایستاده است شجوه از جهت تو گرفته میفرستم یا خود می آید
 زن چهاره سخن مرد مکار را قبول کرده با میسپارد و در کنار
 فقر آب قرار میگیرد و مرد طار بلا تا تل بدر خانه میرزا یحیی آمده در
 میگوید و آنچه از اسباب و مخلفات یافته پیر زن تا عصر معطل
 گشته بالاضره مایوس مراجعت بنماز میکند چون بدر خانه میرسد
 در مارا کشته و مخلفات خانه را مفقود می پسند تفصیل را بجاگو
 دارا الحلافه عرض میکند حب احکم چند نفر آدم مخصوص بجهت پیدا کردن
 آن مأمور شده است چون این فقره خالی از غرات بود بجهت نیز بصیرت مردم در غایت

خارجی

بنگین نهادر شط امان وزن معروف که بزرگترین مرد و نای دنیاست بلکه دریائی است که نوع بهی عطی یافت میشود که دندانهای بسیار بزرگ در واپس دندان و فضای دندان آنخوان بهمان صغار مسکن که شربغ خاطر تعیش میانند و هیچ از آن پرونی آیند یکی از حکای طبعی از عقیقه این بود که ماهیها صغار از نر و اولاد و ماهی بزرگ میباشد که حصانت و حیانت آنها در یک خردی در دنان دارد است چنانچه نوعی از موش بزرگ در افریقا و بعضی صکار نیکی دنیا دیده اند که اطفال خود را در کیسه از پوست که خداوند عو جمل در بدن آن خلق نموده تربیت میکنند و محفوظ میدارند تا مسوسا پس که از حکای بارخ و ماهی زانست این سله مفصله را باین طریق کشف داشته که ماهی صغار متوطن در دنان آن ماهی از جنس او نیست باین خلقت و مخالف بیات با آن دارند جنسی جدا گانه اند که بسبب خردی جسته و ضعف بنیه در آن مود زخار استقرار نتوانند یافت و طلب غذا بر آنها دشوار است باز یک کیمو صغیر این تدبیر که مسکن در دنان آن ماهی گیرند و از فصله مضغ آن طعم پذیرند باین

مسائل علییه

اشخاص سلیم البنیة از اغذیه حیوانیه و نباتیه هردو تغذیه کنند و این دو نسبت با آنها مساوی باشد و در بلاد حاره اغذیه نباتیه بیشتر و ضعیف البنیة و صاحبان ضعف معده مناسب تر بود چنانکه اغذیه حیوانیه در بلاد بارده و جته اقویا و صاحبان قوه هضم و اعمال شایع مناسب تر باشد ولی مدامت با اغذیه نباتیه اطفا شدوة طعام کند اگر چه در شفاء امراض مزمنه مستصیبه در علاج که سبب آن امراض همچنان موضعی در عضوی از اعضا بود و نفع تپنی نمایند و عملکرد ایران چون در حراره و برودت متوسط الحال است لهذا باید اهل این مملکت اغذیه حیوانیه در تابستان کمتر و در زمستان بیشتر مصرف نمایند بعضی از اشخاص هستند که در خوردن غذا اصرار و اکثر در غذا اینها نیستند و زیاده از قدر احتیاج غذا وارد معده کنند در اینصورت معلوم است که تمام آن غذا تحلیل نشود همیشه طبعیه با مواد تغذیه خارج شود و موجب ضعف معده و درم مزمن عضوا هضم شده بتدریج سبب هلاکت گردد و حکما فرموده اند البطنه تذکب الفطنه و تجلب الذاء العضال و هرگاه عضوا هضم قوی باشند و اکثر در اغذیه شود تمام آنها تحلیل نشود موجب سمن گردد و سمن موجب بطور صد و افعال از مخرج و عایق از حرکت بدنی شود و شخص مستعد بعضی امراض چون نفرس و سکه نماید شخص کول ضعیف البنیة و صغیر العمر و قلیل البنیة باشد و معده او غذا هر شخصی باید مناسب بنیه و اشغال جسمیه و قوه هضم آن باشد شخص صحیح البنیة باید بقدر پنج سیر تا هفت سیر و نیم غذا بخورد چه غذا از اغذیه نباتیه باشد و چه از جنس اغذیه حیوانیه و یا مخلوط از هر دو و هرگاه شخص در زمان

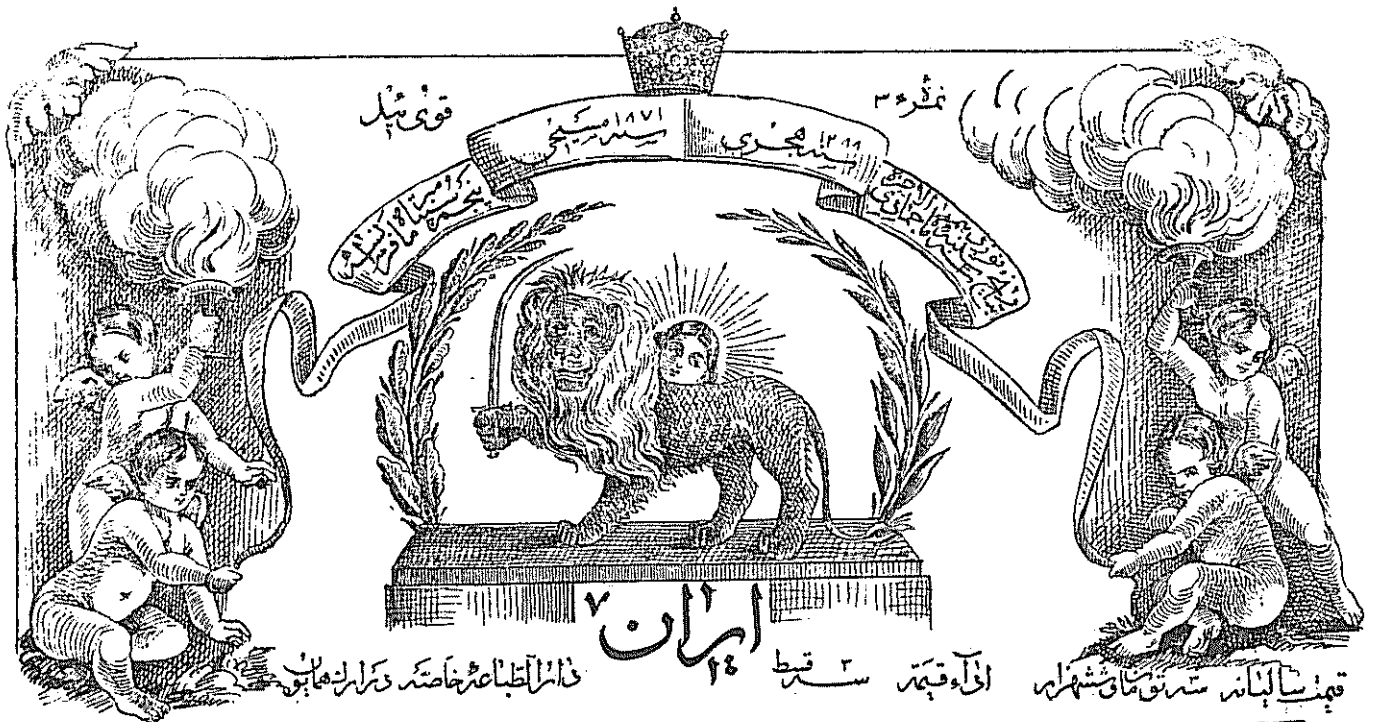
۱۴۰

عاده هضم غذا احساس بعدم هضم نماید و یا آنکه در خود حالت شخمیند یک وعده از غذا را ترک نموده آب و سایر شرب و بات بجهت تحلیل آن بخورد و مادامی که غذا اول هضم نشده باشد غذا دیگر نخورد و زمان مناسب میان دو غذا بحسب اشخاص مختلف گردد و مثل آنکه در اطفال و شبان باید قصیر و در طاعنین و متفقدین در سن طول بود و اوقات خوردن غذا نیز باید مرتب باشد و باوقات معینه غذا خوردن شود و زمان هضم غذا پیش از چهار تا پنج ساعت طول نکشد که در این قدر از زمان غذا تحلیل رود ولی چون معده عضویت که مثل سایر اعضا محتاج بدخ و سکون در راحه است باید آنکه بخورد غذا و غذا وارد او نکند و بگذارد قدری راحت گردد و زمان راحت معده بقدر زمان هضم هرگاه باشد کفایت نماید که در این صورت قوای او قوت گرفته بفرمانی که وارد معده شود اقبال نمایند و به نیکی هضم غذا دهند و صاحبان علم و اشغال عقلیه باید مقدار غذا و بنار آنها نسبت بشام آنها کمتر باشد زیرا که اکثر در طعام هضم نموده و نفاس بهم رسیده موجب اختلاط فکر و جواس گرد و مشکلی از اتمام عملی که مقصود است نگردد و غذا شام را بقدر کفایت بخورد و لازم است اینکه بعد از خوردن غذا سه ساعت تا چهار ساعت پدیدار باشند تا آنکه غذا بخوبی هضم یابد و این قدر از زمان کافی در هضم باشد و اطفال و جوانان چون اعضا هضم در آنها قویست و بجهت نموده بی احتیاج بکثره اغذیه اند بجهت حفظ صحت و نمو آنها لازم است که میان دو غذا بعضی اطعمه خفیف چون بعضی از اثار بخورند و عصرانه خوردن عادت خوبی است چنانکه متداول و شایع است ولی از قریب میان ما بجهت اطفال و جوانان مناسب است و بجهت مشایخ و کهنول بواسطه ضعف هضم آنها نیکن بود و باید آنکه مدت زمان خوردن غذا نیم ساعت تا یک ساعت بیشتر طول نکشد و بجهت سهولت هضم مضغ غذا را طول دهند تا آنکه قبل از از درازا و انجدار غذا لغاب از غذا لغاب که در زیر زبان و نزدیک خلق موضوع غذا قرار شده داخل لقمه گردد و سبب سهولت هضم شود و در وقت انفعالات نفاسیه غذا بخورند و زمان

خوردن غذا متدکرها بسیار مخزنه
و سمنه نکردند و در حالت اشراج
صدر و بشاشه نفس غذا را
بخورند که در این حالت غذا
در زمان قلیلی تحلیل رود
و غذا خوردن را راحت بدهد

بجای حالت هضم

بجای حالت هضم غم نخوردن غذا در این حالت سبب سوء هضم گردد
رئیس دار طباعه کل ممالک محروسه ایران صنایع آلوده و مملکتی



اخبار مستقیم

دکتر هابون روز شنبه پنجم و زاری عظام درستان
 بهایون تشریف جسته عراض و مطالب و زار تاجانها را معروض حضور
 خورشید ظهور داشتند عصر آنروز محض شمول مراحم ملکانه در باره جنا
 حاج میرزا جواد آقا مجتهد امام جمعه جماعت تبریز از اقدسیه عزیت
 جو ز در شک متعلق بقهوه چی باشی که منزل جناب حاج معظم الیه است
 فرمودند قریب نیم ساعت در منزل جناب امام جمعه توقف فرموده
 ایشانرا مورد مراحم بی پایان ملکانه فرمودند و یکقبضه عصای مرصع
 جناب معظم الیه مرحمت شد و بجای قلعه که یکی از بهرمانان جناب
 ایشانست محض ظهور کمرت عجاای خلیفانی مرحمت فرمودند
 حاجی فحیلخان پیکر سکی از صند و قفانه مبارکه یک قبضه قمر مرصع حرم
 نظام الدوله از جنگام ناموریت بریاست قشون آذربایجان تاکنون
 خاطر مظهر ملکانه را از حسن خدمات و کفایت امور متعلقه بخود فرستند
 و خوشنود داشته در فرستادن افواج بدار الحکله با بهره و نظم افواج
 قاهره آذربایجان نهایت دقت و اهتمام مرجع داشته روز بروز
 از فرط کفایت و حسن خدمت درستان بهایون بر مریج اعتبار خود افزوده و القای

پادشاهی را شامل حال خود خواند کرد



روز جمعه در روز شنبه سوار شده بغرم منزل یقینی میان کاله باران
 مبارک سوار اسب شکشی اعتضادالدوله ششم را ندیم را آدینه خان
 ترکان آتابای تازه آمده بود محمد علیخان دیوان سکی او را با سایر ترکانها که
 سابق آمده بودند پیاده بخنور آورد و در امورات ترکان استراحت
 و رسیدگی بعراض آنها قدری صحبت شد مرضی شده (بنود آباء) فاش
 تا از میان کاله مراجعت کنیم پس از آن بجای که نشسته را ندیم ترکان
 بهیت اجتماعی اسب تاشه قدری بازی نمودند رحمت الله خان و میر
 شکار نیز اسب تازی و بازی کردند میر اندیم تا بآول میان کاله رسیدیم
 میر شکار را که هم آدمی بغرستید میان مرداب به بند قوای میان مرداب
 نشسته اند یارفته اند جزا آوردند بسیار است از کالک که با اسب سوار
 شده به مرداب رسیدیم سوار تار که هم بروند بالای مرداب قوبراند

بیت فحیل شایسته کا بدینا اطلس کبک فطش شایسته کبک تجریم کبک کبک

چنانکه در روزنامه سابق مذکور شد و ذکر کلاوی بدقت درد و ناله که از تقاطع قوس و ناله کرد اگر خورشید محسوس میشت ملاحظه میسند و عقیقه خود را در
 وقوع آن تقریر میداشت که از آن پس که بواسطه برو دت هوا از اجزیه و هوا به تریخه که در برابر شعاع شمس و بصیر باشد صورت دایره ملون مرئی شود بسبب انعکاس
 شعاع و اجزیه هوا به یک سبب برو دت به تریخه بطریقی آید به شکل دایره نمایند و شعاع آفتاب در آن دایره تاقه بحسب اختلاف رطوبات ریشته در کثیت و کیفیت وضو آفتاب
 اطراف قریه را بنحیف نموده دایره مانند به تریخه آید و گاهی در طرف فوق و وقتی در جهت تحت قرص یک نیمه آن دایره عکس افکنده قوسی تقاطع در نظر واقع شود بلاضره عصر آن
 روز در ساحلی لنگر افکند کشتی را سپاه عظیم استوار به صبح را ذکر کلاوی و شاندون بکلم کا پتان اطلس باصل رفته که به نظر تحقیق و تدقیق مشاهده اطراف و الکاف
 نمایند اگر امری مستبعد و متعجب بنظر اعلام چند پس از ساعتی چند آن متن معلوم دست کشتی نموده اطلاعات تخصیص خود را مکتوب داشتند و بعد برت و اصلاح ویرانی کشتی
 پرداخته از دست ماحد یک بخارا افروخته کشتی را در جریان آوردند تا آنکه بخلج ژان دو و نزدیک شده و بعضی معابد و سالک که عبور و شوار بود با آواز و تبر پارهای بخارا
 از هم منفصل ساخته میگذاشتند و اگر هوا مسامت نمیداد و اندک حرارت هوا اسباب آلودگی بود ملاطعت و سایر کار اگر تلف میشدند و در معرض هلاکت بود تدبیر مکارم عصر با صبر و

پایه شدم بامیر شکار شت بویه تشنگ بزرگی کمین نمودیم قوما را پروا
دادند هیچ از آنها به تیررس نماند بسمت بالای مرداب رفتند
دو قوی دیگر در مرداب ماند آنها را نیز پراپسیدند در دست مجاذی
بالای سر آمدند تشنگ و دلوله چهار باره برانداختم بخورد و در شت
تشنگ کلوه زنی دیگر که شتم انداختم بگردن یکی خورد که سید ذرع
بود بالای مرداب بنجاک افتاد بسیار خوب زدوم را اعتضاد الله
دیمور میرزا (سلیمان خان) سایر نوکر نادیدند همه حیرت و تحسین نمودند قوما
آوردند را ندیم بالا تر مرداب دیگر بود در بالای بسیار داشت بالای مرداب
پایه شدم پر لانا را برانیدند خوب نیامدند اعتضاد الله و لیکه کی را در لوله
زده بعد سوار شده رفتم کنار دریای بزرگ پیش از نشن بنجاک که
آفتاب کردن زده بنا را افتادیم بعد بنجاک که نشسته را ندیم هوا صاف
شد بسیار هوای خوشی بود (محمد علی خان) برادر اعتضاد الله و لیکه بنجاک
(و آدینه خان) و حنجان در ترکان را آورد با ایشان بعضی فرمایشات
شد آنها نیز بنود از آباد رفتند این (کلید خان) از ایل جعفر بایست در
ایل بسیار معتبر و خدمتگذار است خلاصه صحبت کنان کاسکه میرانیم
راه کاسکه بهتر از آن امکان نداشت بنه و سرباز و سایر سواره
پایه مانند در نا بنظام در کنار دریای مسافت می نمودند در یاد رحمت
چپ حرکت اردو بود سوار اسب شدم رفتم میان جزیره قدری کاشتم
قرقاوول ندیدم درخت انار جنگلی انچنانکه اندک کم میشود صحراییکانی
و علف و گیاه بود آنچه از صحرای بزرگ نزدیک است انار و دیگر
که درخت جنگلی است دارد اما اندک آنچه وسط صحرای دریای کوچک
نزدیک است علف و بعضی جاباتی که درخت خار دارد جنگلی است
دارد شت از شت می نمود بر شتم بنجاک که شتم تار سپیدم بنجاک
قدری آسایش و خواب نمودم دو ساعت بغروب مانده برخواستم
غماز که کرده این منزل میقی امروز پنج فرسخ مسافت داشت چشمه آب
شیرینی دارد و چاه نیز می کنند یعنی دو ذرع آب در می آید شیرین و کوا
دیمور میرزا (اعتضاد الله و لیکه در دست الله خان) میر شکار (احضار
شدند قرار شکار فردا داده شد (شکار می که امروز کرده شد مردی افغان

در عرض راه دو مرغ سقایی زنده یکی گشته آوردم میگفت زنده را با
اسب که شتم مرغ قو که خود در هوا زدم دو قرا قوش جنگلی که منفار و
چشم و دشتان سفید بود (قرقاوول زنده سه عدد یکی (ماشا الله) غلام بچه
در سراپرده گرفت) و دیگری غلامی خان گرفت (دیگر سطر باشی فرستاده
بود ساچمه بپاش خورده بود) یک مرال ز غلامها گرفته بود دنیا باز دو مرال
ماده عصر ساری آسمان فرستاد یک مرال ماده نیز اسد الله خان
کلیدای بر سر نثار آورد (چهار طهران امروز در این منزل رسید
تقرافی تیراز سپهسالار آمد شب هوا صاف و سرد شد الحمد لله خوش
گذشت

انجمن کلاپات

کپلان موافق اخبار مسوله آنجا نوغان ابریشم امسال نهایت
خوبی و فراوانی را دارد و پنج و سیار محصول آن مملکت در کمال زیادتی
و نفاست است انشاء الله خنارت و زیان سالهای گذشته خواهد
شد و رعیت در نهایت رفاه و آسودگی خواهند بود بارانهای مایع بارید
آنها و رودخانهها در نهایت طعین جریان دارد و نخل محصولات کپلان
الآن در درجه اعلاست

انجمن خاچه خیریه

دولت روس چندی پیش ازین حکم از دولج سرباز داد علاوه
بر اجازه حال سرباز را تحریض قرع غیب تا قبل میاید انجالت منافی خدمت
نظامی است نمیدانم مال انیکار بجا خواهد انچا میدو ازین طرف دولت
انگلین همیشه سرباز را نافع از دولج و تا قبل بود حال از وزارت حرب
قاری در انیکار و سرباز را جار شده که هر سرباز که هفت سال خدمت
و خرسند نامه صاحب منصب را تحقیق نماید می تواند تا قبل اختیار
کند صد و در این حکم اسباب رفاهی و تکمیل سرباز و صاحب منصب گشته که
سرباز در این هفت سال بجهت و جود و طیب خاطر بخدمت نظامی مشغول

صعوبت و زحمت خود را بخیریه موسوم به کپلوم رسانیدند ملاطمان و نوار چون از قضیه و صورت حال آمیرال فرانکلن و مفقود شدن او استطلاع
و استخبار داشتند و میدانستند که سفین او در این نواحی روی قبایق بنهاده از غایت بیم و خوف عظیم مانند پد بر خود ازیند و نزد کلاوای آمده از او درخواست نمودند که از
و احوال آمیرال فرانکلن آنچه اطلاع دارد ایشان را با کلام شاید تقریرات و اوراق ختیکها و کسالت آنها شود او نیز تمایل ایشان را قبول نموده شروع در بیان حالات آمیرال فرانکلن نمود که
این بچه چای نامی و آمیرال کرانی در سنه هزاره شصت و چهل مسبقه وصول بقطب شمال از انگلستان حرکت نموده دو فروند کشتی با او بود و در یکی خود اقامت و سکون نموده و دیگر
صاحب منصبی با اطلاع در علوم بچه چای و رسوم دریانوردی سفینه که خود در آن متروم مقام داشت معادل شصت نفر عهده و تاج و راو موجود بود یکسال پس از مسافت او و متفرقی
رسید از آن بعد و دیگر که را معلوم و مفهوم گشت که بر او چه گذشت پنج سال پس از آن دو تفرج جزیره بیشتی دیده شد پس از تفحص و تحقیق بسیار معلوم شد که این دو تن از امرای
و مسافران فرانکلن بوده اند که از اسب مسافت و پنج دریانوردی و دردت بهر دو این موضع هلاک شده اند و آنچه توضیح پرسته تا بخرج و لنگت قون در زمان سلا
و استقامت فرانکلن رفته و از آنجا سبیری بجهت رفتن بطرف قطب شمال سپیان نمود بطور تقریب پس معاودت کرد و بجا جنوب راه سپود در انشای این مرتبت
و مسافت مفقود و انجمن و منقطع الارکشت چنانکه بچکس از نام دشتان او خبر نداشت در کدام نقطه از نقاط آب بنجاک پیوست بعیت
در غره آیت

میاید دولت نیز هنگام عود سی و پس از آن نسبت بر باز و زن آن
امداد معاشی رعایت می شود

بُونان دولت و ملت بونانرا اگر چه بحسب شوکت و کثرت ازدول
و مل درجه اول بلکه درجه دوم فرنگستان نمیتوان محسوب داشت
با وجود این معنی در یکی از روزنامه های منطبعه ادو پ که وضع بعضی قوان
و رسوم و تعلیم علوم آن مملکت را بیان نموده بود میگوید که جمعیت این
مملکت بر حسب ضبط محاسب و تزیین کاتب علی القاطع منصف و سی و
چهار هزار و پانصد و هشتاد و سه نفر است و در این مملکت هزار و هشتاد
مدرسه دایر است و در این مدارس شصت و پنج هزار شاگرد بحسب علوم
و ضبط آداب و رسوم مختلفه مشغولند و بجز معلمین بلد یا داخله سیصد
معلم ازدول خارج در آنجا تدریس و تعلیم شاگردان اشتغال دارند
بعلاوه مدارس مذکوره شش مدرسه دیگر مخصوص تعلیم و تعلیم دختران
تعیین نموده اند که تقریباً هفتصد و شتر جوان در مدارس نسوان عالمه
فاصله دانشمند هنر و مشغول با موشن علوم و اندوختن هنر و رسوم
مختلفه میباشد و این مسئله از بدیهیات اولیه و مسلمات عقیده فرنگستان
که علم آموزی و هنر اندوزی دختران مزید استخوان جمیع انسانیت و تربیت
مدنیت و سبب شیطنت امور معیشت است و برخلاف اگر دارای علم نباشند
و نوشتن نتوانند و در مرتبه ابله مانند البته در مشاغل محوله و مسائل مختلفه
بجز در بصیرت و خیرت نخواهند بود که قطع و فصل امور از روی شعور نخواهد
بود و نیز حکمای اروپا را عقیده اینست اطفال همین که توانستند
کفایت بصیرت و رفتار باستقامت کنند باید ایشانرا مشغول تعلیم و تعلیم
نمود در هنگام غذا خوردن اطفال طریقی معین دارند که در حواشی انظر و
صور حروف منقوش است و اندک اندک مادیادایه که دارند درین
صرف غذا ااسامی آنحرف را بیان مینمایند مثلاً فلان غذا را در فلان
طرف از محاذی فلان حرف صرف کن و الا نمیکذارم از جای دیگر آن
طرف غذا صرف نمائی آن طفل بشوق غذا صورت آنحرف را ضبط
مینماید و در وقت نوش حروف و اسامی آن در خط آن ثابت مانده
موشن نخواهد کرد چون قدری بزرگتر شد و پدر سه رفت کار
هم تر خواهد بود و همچنین در روزهای معین هر روزی با او بازی
حکم نمایند و با او در می ورده آینه بسیار دیده شده است که طفل چهار
ساله در فرنگستان عالم بدو سه زبان است و دانشمندان لجهای کوه کار
تصرفات نموده اطفال پنج شش ساله را که با قضای سنایل بیازد
و ملاحظه میباشد آن آلات لعب آنها را تشویق مینمایند مثلاً گوی بار
که در ایران بتوپ بازی اشتیاق دارد معمول فرنگستان چنان است
که رآن کوئی آتش را بن یا صور کوکب را منقوش نموده اند اطفال با
آن گوی بازی میکنند و روزی از من آن طفل آشنایم جغرافیا با هیأت کشته
و همچنین بعضی بازیها وضع نموده اند که علم قریب و طبیعی را با کتبی آموزد
اگر بخواهیم شرح تدا پر تعلیمه فرنگستان ایا آن کنیم روزنامه کنجایش

آن ندارد میباید تألیف کتابی جداگانه در تربیت کودکان نوشت
و این وضع تربیت لازم دارد با سواد بودن و ایگان و مادران
و سایر نسوان مرتبه اطفال باین استدلال دانش آموزی
و علم اندوزی نسوانرا در مدنیّت و تحصیل انسانیت و زینت
معیشت بیشتر معقوله و فوائد آن بیشتر است زیرا که تربیت اطفال
پس از سن رضاعت تا چند سال در کفالت و کفایت نسوانست
و در آن سن اطفال بحسب طبیعت مانند موم نرم و آینه ساده اند
از خود اظهار عقیده یا بیان را نمی دارند چشم و گوش ایشان
مغشط کردار و کفایت مادران و دایگان و سایر تربیت کنندگان است آنچه
ندانند پرسند و کاری که نتوانند استعانت جویند بی هر چه در مقابل
آینه نگاهدارند در او نقش گیرند و از موم هر هیأت که بخواهند باندک
مالشی صورت پذیرد و این سخن مشهور است که العلم فی الصغر کالتقش
فی الحجر و بعضی نسبت اینکلمات بحیث کنند مختصراً لحو اطفال
اگر در این سن بحسب علم و هنر اشتغال نمایند در آغاز جوانی که مقتضی
لهو و کامرانیست میل با موشن علوم و اندوختن آداب و رسوم ندارند
بعلاوه خود نیز بعضی چیزها بقول ناقصه خود بهستدراک نموده هرگاه
خلاف آنرا بشنوند اصلاً نپذیرند و در ذهن نگینند الا اندکی بر پس
ندرت از این سبب است که اطفال بعضی بلاد مشرق زمین را
در علوم ترقی نمینمایند زیرا که در سن هشت و نه سالگی شروع در
تربیت آنها میشود خاصه بعضی اطفال اعیان و اشراف که نعمت و ناز
پرورده شده اند و این سن خرد باقتضای خود مری و لهو و لعب و عیش
و طرب دارد عادت بعلم آموختن ندارد بخلاف کودکان فرنگستان
که لهو و لعب را با علم و هنر آمیخته اند و اگر علوم را از بعضی بازیها آموخته
و اندوخته اند و اگر کسی یکی از اطفالی مشرق زمین وضع تربیت فرنگستان را
پایان کند سحریه و استهزا نمایند که طفل سه ساله را چه جای تعلیم و تعلیم است
اگر در این سن شروع تحصیل نماید لاخو و ضعیف شود بلند بالا قوی
و توانا نشود درین که با ضخامت جبهه و تنومند را بتصور امر موهوم
ترجیح برکب هنر و تحصیل علوم میدهم و حال آنکه کب دانش باین
روش که نمونه از آن مذکور شد اصلاً مانع صحت مزاج و استقامت
بنیه و جبهه نیست

اخبار مختلفه

انگلستان امپراطور ایلوکیکی از نساخان نامی و هنرمندان گرامی قدیم
بوده گارا و بسیار ممتاز و نفیس است پردازی تصویر او کیاب و عزیز
و اگر یافت شود بهای گزاف فروخته خواهد شد از جمله کارهای او
که تا مام باقی مانده برده صورت حضرت مسیح علیه السلام است
در حالتی که میخوابند او را بقبر بسیار نند اینصورت اگر اطفالی فرنگستان
مطابق با شمایل حضرت دانند اگر چه بعضی میگویند چنانکه باید شبیه نیست
و موافقت کلی با صورت آنحضرت ندارد و باقی وجه از این تصویر ترا

خوب ذکر خوب طرح نموده و او را ده هزار تومان خریداری نموده در معرض جلوه گاه نقاشی ملی موجود و محفوظ است

امسال ناخوشی آبله چنان در انگلستان شدت کرد که بسیاری از اطفال فانی و نابود نمودند از جانب دولت حکم حکم و تاکید تاکید صادر شد که قانون آبله کو بی را پیش از پیش معمول دارند اگر ناخواه اجباراً آنها را که آبله نکوخته اند یاد گرفتن تزییدی دارند مجدداً آبله کو بند عجله احتساب و سرباز مأمور در این باب پیوسته دست و دست در جانهای مختلف حاضرند اطفال بودند که فوج فوج کرده کرده در آنجا نابوده شده مشغول تشریح بودند این صنعت آبله کو بی را جنس نام حکمی در لندن شایع نمودند و از راست که هر کس او بلیجه نماید و بر سر قبر او که در میدان ترافالگا درست کل نثار نماید

مستر کوشن میگوید تحصیل نمودن علم بحریه صعبی دارد و بسختی یافت میشود از این معنی در دریغ و افسوس است که چرا مردم راغب بجدت سفاین دولتی نیستند و سزاوارت آموزش ادراک ننموده و پی برده و باز میگویند چنانکه فمیده ایم این اشخاص که بجدت سفاین اختصاص دارند پیشتر از او را تادیب و تعذیب میباشند در سه سال سیصد و چهار نفر از علم بحریه بایستجو تازیانه خوردن شدند و اگر گناه آنها مستی و سستی در کار بوده و حال آنکه علم بحریه را در همه مل و دول در معرض توصیف و تعریف در آورده اند اگر آن مجید را لایق و سزاوارند پس تازیانه زدن ماطلم است و اگر سستی تازیانه بپاشند پس تخمین و آفرین مل و دول را سزاوار و درخور نیست در نظام حال چند سال است تازیانه موقوف است سرباز خدمت خود را میداند و از کار خود تلافی نمیتواند نمود جهت چیست که هنوز تازیانه تادیب علم بحریه باقی است

مستجار لیس ترو و مله بان در باب منع کدائی در کوچه پانی میکند که خوبست اشخاصی که در محابرو مسالک ممالک بکدایان رعایت و عنایت مینمایند آنها را شپه و تادیب کنیم تارک تفضل و احسان کنند شاید کدایان از احسان توانگران مایوس گشته بر سر غیرت و ناموس آیند حرفه و صنعتی اختیار کنند

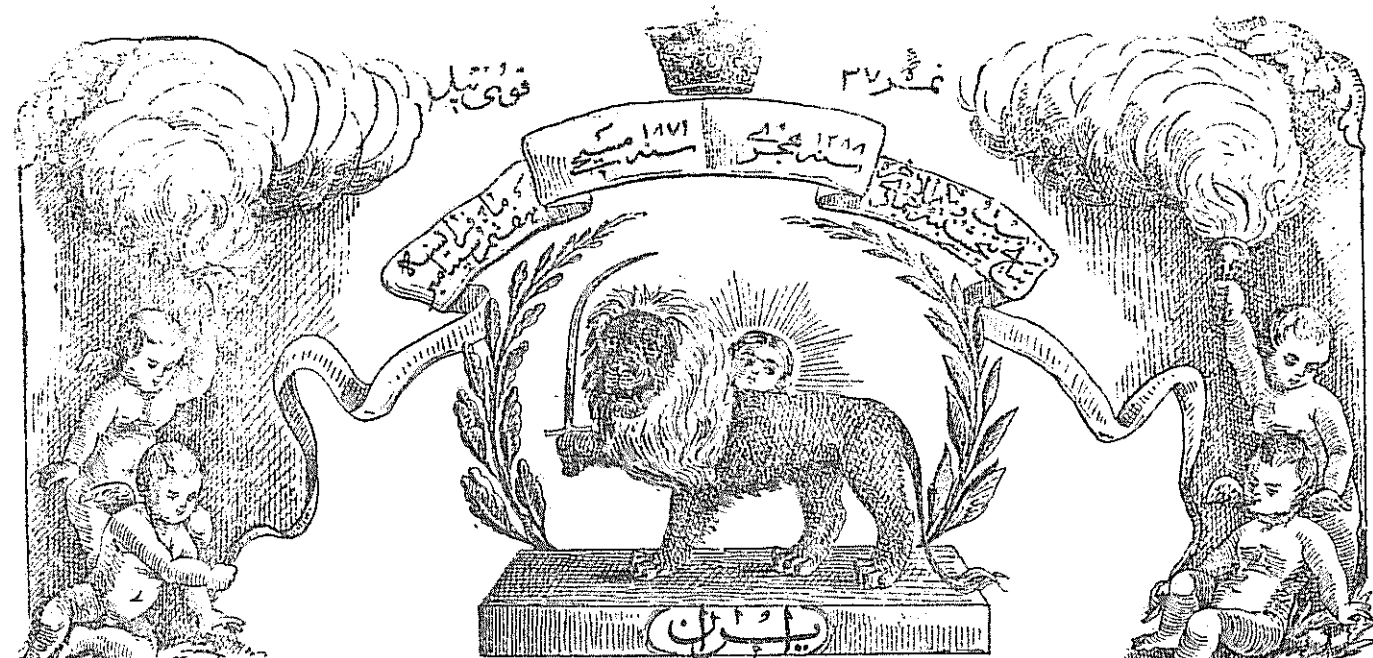
خوشا روزگار صلح و استقامت دولت خاصه ایامی که سلطنت بر حسب ولایت عهد و توارث باشد که ازدواج و مناکحت دشوار پادشاهان با اعیان و ارکان رعیت و سپاهی موجب خوف و بیمی نیست سابق بر این رسوم در انگلستان مذموم بود اعظم و اشرف سپاهی و رعیت را آن زهره نبود که خواستار کی و خرد پادشاه نماید و اشخاصی که کنت و ثروت آنها از حد میگذشت باز قابل اینکار نبودند و این داعیه نمینمودند که خیالهای از اعظم بزرگ طلب و راجع این مواجالت میشد و تنها در مشور شایانها این سخن مطمح بود معایب و محاسن آنرا با هم موازنه میکردند که مباد آن مواجالت اسباب

رحمت و منافرت دولت شود و هرگاه اظهار از شاهزادگان همچو ارباب سلطانی تاجدار میشد باید مظاهر ت و معاونت آن مواجالت بخطر و ضرر دانسته از وصالت مضایقه نمیکردند بلکه مبالغه نمینمودند اول و حشری که از خاندان سلطنت انگلستان بنحاله رعیت رفت البتة نفوذ و خردشان سووم پادشاه انگلیس در ستن چپاکی بقدر سیر بزرگ ادل اف بمبرک فتح ابرلند و سعادون و حامی هائمی سووم در آور دند بزرگان انگلستان بجهت حد و عداوت در این وصالت و موافقت اظهار مخالفت نمودند و متمسک باین شدند که تا بحال دختر سلاطین نامزد و قرین پادشاهان و شاهزادگان همچو او بودند چرا باید حال بر عیبتی این مرحمت شود لیکن شان سووم جواب آنها را چنین بیان نمود که دختران پادشاهان فرانسه نیز در سلک ازدواج رعایا شلک میباشند و هیچ نقضی و صند نه بر آنها وارد نیامده

رسومات و لباس عروسی این از منته تفاوت بسیار و فرق پشمار با رسومات سواف از مان دارد مثلاً هفتصد سال قبل دودک نورماندی با و از کهنه مالیتلدا دختر بالدین پادشاه انگلستان شیفته و فریفته گشته کس بخواستاری فرستاد پدر باین وصالت خرسند و راضی شد اما دختر تن بزاوحت او نداد مدت هفت سال گذشت شکایتی و طاقت دودک نورماندی باین نهایت انجامید روزی در کدرا گاه دختر کمین نموده هنگام عبور دختر از آن معبر از کمین برآمده دختر و همراهان او را صدمه و آسیب رسانیدند و در حصار و خرو آد جمای او را بکل آلود این حرکت و تهور که از رشادت فطری او خبر میداد موجب میل خاطر و ختر شده بهم بستری او تمکین نمود اگر آلبسه پوشش عروسی آن از منته از منته واقعه کرانها بود چنانکه هم کس را کنت و قدرت خریداری آنها نبود و اکثر اوقات لباس عروس را از قماشهای ضخیم یک لخت زرباف جتیا نمینمودند گاه چندان ثقیل الوزن بود که عروس را از رفتار عاجز نمیداد لیکن این ایام هم لباس و هم رسوم تغییر و تحیف کتی پذیرفته از آنجمله لباس غالب و عمومی عروسی از قماشهای ابریشم سفید است که نسبت با ثواب آن از منته بسیار ارزان و سبک وزن میباشد حتی لباس دخترانی که بجهت همراهی عروس در زفاف تعیین مینمایند سراپا سفید است تفاوتی که با عروس دارند اینست که عروس پارچه از تور سراندازد و آنها ندارند

اعلان

عبدالحسین خان سرهنک خانه در سنگج مشق بر پرونی و اندرونیه دارد سیصد و پنجاه ذرع زمین است به قیمت معارف میفروشد در جنب طویله مرحوم محمدالدوله است رئیس کل دارالطب ساعه مالک محروسه ایران صینع الدوله محمدی



فہم سالہائے ستونہ و شہنائے اقلیہ قیصر
خانہ الطباعہ خاصہ دہلی ہمایون

اجناس مسیحیہ

کتاب ہمایون روز چار شنبہ کہ شہ طرف عصری در سلطنت با
سان چار فوج از افواج اور باجی نی دیدہ شد و از جلو عمارت از
نوی باغ آمدہ از حضور گذشتند (فوج دہم و نهم خوی) فوج ششم
فوج افشار و رومیہ ہر چار فوج در کمال ارپسگی و فتنہ ہماہمی بسیار
اعلیٰ با کمال نظم از حضور گذشتہ بصرۃ الدولہ وزیر جنگ کمال مرحمت را
فرمودند و بعد کہ دکان انہا ہم یگان یگان القات و احوال برسی فرمودند
فوج افشار چون مدتی در طهران در قراولی و مشق بودند مرخص خانہ
فرمودند پس فوج دیگر بار دوامی خود رفتند کہ بعضی موقوف و بعضی
ہماوریسہ قادات خواہند شد



بہرین و ذلالت سفاکان زندان کہ در محکمہ کتب خانہ قیصریہ

روز شنبہ نو روز ہجرت سوار اسب تیمور میرزائی شدہ در اسکا بایں

نوع شد کہ من با بعضی خواص در پیش باشیم سوار ما از آن دریا ما این
پنج (یعنی تیرہ) زدہ می آیند رحمۃ اللہ خان باغمان ہمگی ہماور بجای
دریای بزرگ شد (افغان کشیکانہ مصطفیٰ خان ارسمت دریای کوچک
پایند) خودمان یک میدان اسب پیش میزدیم وضع وقت
زمین از منزل (مقیس) الی (سرگ) کہ ش فرسنگ است ازین قرار است
صحرا و بیابان بنزد خرم انواع گلہا رپستہ حالت زمین ہر چند میدان
تغییر و تبدیلی یافت یک پنج بنزد نیر از بسیار دارد تنی قلم خوب نیز
موجود است بعضی جا کہ دالہا کہ آب در آن ایستادہ پیدا میشود و لی اکثراً
شیرست اندک اندک بعضی جا با طلاق است اما ہمہ جایی آن اسب یونان
را ندیشتر صحرا درختی کہ یک بسیار خارست کہ اند میان نینزار را رویہ
از دو درخت درخت انورست اما شمش خارست چنانکہ اسب را میکند
نکاد میدارد خیل با احتیاط و اشکال اسب میراندیم پشتر اسبہا مخرج
شدند دست و پای اسب من زخم شد علف زار نامی خوب دارد و علف
قباغ زیاد رپستہ است و آن علف خوب است کہ اسب با کمال میل بخورد
و عوض جوت و برکی (قباغ) میگویند میان صحرا کوخک نرود ما وہ خر کو شمش مال
شوگا شغال روباہ قیہ بدر چین اردک کشی انواع مرغان و ششی کہ حساب

بہرین و ذلالت سفاکان زندان کہ در محکمہ کتب خانہ قیصریہ

چنانکہ در روزنامہ سابق ذکر شد کاپتان اطراس کہ در گوشہ ای تادہ و تقریبات دگر گلاونی رہستل غمخوار فیما بین اختیار نقرہ برآورد کہ اگر رجعت
بجہ جنوب نمیکرد البتہ جانی سلامت از آن ورطہ برکنار میشدند و روی راحت میدید این فتح غنیمت موجب آنہم پنج و عقب و در آخر جب
خاوند زوال او کردید و یقیناً بی شائبہ شک و ریب سبب عمدہ اتفاق و عدم اتفاق عمدہ و سایر طاحان و ہم سفران او بودہ کہ رئیس و مروسس
در این بحر پدید اکران بی پایان مفقود و نابود گشتند و ہمین حالت را بعینہ در خود محاسبہ نمیکرم و وطن قوی چرم کہ ما نیز مانند فرائلن و اصحاب
او در این دریایاب شویم و قضیہ ثانی قضیہ او شود پیش از انکہ افتخار و نیکامی و وصول بقطب را حاصل نماییم و صاحبان ما نیز علم شہرت
این خیل را در فوختان برافرازند و خود را بلند نام سازند و با دریافت مراد و مطلب از انہا و احسان بی پایان خوشدل و خرسند گردند
اینست راہ بقطب شمال کہ سبب نجات و آسایش حال است و مافیہ ہم نیست باید با بیخبت حرکت کنیم فصل ہفتم در انجا و را
و مہکات فیض کاپتان اطراس در مذمت و منقصت طاحان و ہمرانان ہمیرال فرائلن و شایع مہلکہ کہ از عدم و فانی و نفاق ایشان بطور پیوستہ عملہ کشتی
فرود و تہنہ کشی از ہم جان و خوف کفار کی در مخاطرات بحر بحجب ظاہر و باطن خیال طغیان و حصیان از سر برد کردہ رشتہ طاعت و طوق متابعت او را

این جوان ملک را بنیاد سازد

و شمار داشت موجود بود در دما ت نزدیک بدریا سک آبی قرقاول و پیش
تا (سرنک) که آخرین میانگال است بهین نوع شکار است (خلاصه تفکیکها را
بر سر دست گرفته بود بسیار کردش میکردند قرقاول زیاد در دست قرقاول
ماده روی هوا زدیم یک قرقاول بنید بعد از آن از دم شکاری شکار شد
بهین وضع قوش میراندند و میراندند بافت بعدی از ساحل دریای
کوچک پیچیدم بعد بنامارگاه پیاده شدیم قبل از پیاده
شدن بنامارگاه رحمت آند خان عرض نمود که مردم
متفرقه تفکیک می اندازند باید یکی را فرستاده منع نمود قرقاولان را اینکا
ماور نمودیم بعد از ساعتی قرقاولان آمد که یک مرال شکار شد پرسیدم
که شکار کرد گفت اول ما شاء الله خان ظلم بجهت رسید ما قرقاول
بجای کاری داد بعد مردم متفرقه در نیمه از دستش گرفته بعد ما را مشغول گشت
غلامان مسون کمال کرد در سینه را در دزد خوک بیان ری علاء الله است سون آوردند با خوک ما و خوک ما
را نمودیم پس نا آوار گشته شکار قرقاول میکردیم و پیش از آن پیش در آمد بنیاد و
با طلاق دریای کوچک داخل شدند (میر شکار و مردم تعاقب نمودند
مکنه در گرفت مرال بود که از اطراف می آمد و میرفت صحرانوار
و با طلاق بود و دستا می نمود و آب آنجا ناختم دو تا را زدیم زخمی شد
رفتند با این ترک رفتند) نزدیک سرنک چهار مرال پس از آن
انداخته کی را در پید تاخت زدیم و شاید چارچ معلق خور خیل تا ش
و است می دیگر را هم بالولد دیگر زدیم زخمی شد از پائین گرفت آوردند
محمد خان برادر برهم بیکای پ تعجب مرالی آب انداخت بیکه نزدیک
رسید نیزه بر مرال ایشان نمود مرال آب بروی غلط خیل تا ش داشت
بیا رخت شد هم بخوابم با خرمیا گال که سرنک برسم تا می شود را زدیم
چهار ساعت بفریب ماده مخافی عاشوراده رسیدیم همه آنجا نفیخه فرس
اندختند اکثر میخندند حاضر بودند در بیجا شوراده بودند و این
تا شاکه دم بعد نماز کرده چون اه مسافتی داشت بکالک نشسته را زدیم
از سرنک میتوان سواره تا پنجاه قدمی عاشوراده رفت بعضی سوار را
کشم باب زده بطرف کشتی بروند بسیار نزدیک رفتند آب دریای معن
نداشت تا زانو می اسباب بود (خلاصه کالپکه را را ندیم کیاست

بجای

۱۴۶

بفریب آفتاب زنده بمنزل رسیدیم دو سک آبی نیز رسید کرده بود
یک قرقاول زنده گرفتند قرقاول بسیار شکار کرده بودند
چنانکه دیگر قرقاول جستانی نبود صدوده مرال شکار شد (سه تا را
من زدیم باقی را دیگران مرالها را با عیان قست نمودیم (شکار کرد
بهتر از آن نیست) احمد ته کبی پپ رسید) پس ارشام قورق شد
پشیمنت ن آمد (بعضی عرافین مردم
رسید کی نمود آرایش
نمودم

اخبار خاکنشین

اعلی حضرت ویکو ز یادش بهنگان اسال سنه سی چهارم شرباری ماه
اوت و آفات سلطنت و از سنه هزار و شصت و سی و هفت سیسی است
کرس از کبلی جبارم عثم کمارا و سلطنت بکم استحقاق و توارث با
رسیده محض شگون و شستار سنه سی و چهارم سی و چهارم سی و چهارم
موسوم بن توام پس در ساحل رود قاطم بنی مخافی عمارت پارلمت
در لندن بنا نموده و این بنای جدید کوبای و زناهای متواتره از بنیه بدیه
و آثار شنیعه لندن محبوب شود

از قرار تعداد جدید نفوس انگلستان بوقت نظر مند سپر کال شصت و دو و چهار
و شصت و سه هزار و شصت و شش هزار و اندوازی بعد اچیل و پنجره و رود ویت
و صد و شصت نفر از مالی انگلستان (گال است) ده کرو و چهار صد و دو
هزار و هفتصد و پنجاه و نه نفر از مردم ایرلند میباشند (شکر و ویت
و پنجاه و شصت هزار و شصت و پانزده نفر از مالی اکس محبوب شتو
و در هفت سال سابق برین در شصت و سی که تعداد نفوس آن ایالت را
نموده اکنون بچهار و صد و سی و هفت هزار و شصت و شش هزار و شصت و شش
انجا افزوده در ایرلند بوقت ملاحظه نموده در تاریخ و سابق الذکر که در و صد و چهل و پنجاه
و نه صد و سی و سه نفر از مردم کانولیک دارند (شصت و شصت
و سه هزار و دویست و نود و پنج نفر دین آیین پروتستان دارند)

بگردن بسته از صیم قب و طیب نفس او امر و نواهی او را مطیع و منقاد گشته و باید یکچراپان هوا فقت و یشاق و فاق کا پستان اطراس را بسته
کا پتان اطراس با یشان حکم کشتی رانی و بحریائی داده ایشان نیز چاک و چالاکی اتش دیک بنجار را اشتغال و شرع و کل را ارتقا داده
پرده کش دند بهمان نشاط و انبساط که در آغاز کار و هنگام مسافرت از لیور پول در دریای نوردی اشتغال داشتند امروز هم گرم گ
شدند هوا نیز معتدل میسر بود و متفرقه که سبب ایجاد بود تخفیف یافته عله کشتی و طلاحان زحمت و صعوبت سابق را انداختند
نه قب و برج شکستن نخ مانع نبود و نه سرما ایشانرا کس میزد در نهایت آسایش و راحت کشتی در ساعت آب مانند باد سرعت و شتاب داشت
بیک سیاه سابق الذکر تا زمان با همیچیک از طلاحان و سایر عله کشتی را آرام نشده بود جز کا پتان اطراس صاحب خویش
نزد اعدای غیرت در آرزو ز باد که حصه صا و سایر عله و طلاحان عمو مارام گشته اظهارش و مهربانی میکردم لایه و پوزه مالی می نمود و کمر کلاوی بطرف
باسک ملاطفت می نمود که کا پتان اطراس اگر او را بسوی خود میخواند و در آن هنگام کمر کلاوی دست بر سر روی او میمالید و
ملاحظه می نمود سک اصلا طفت خواندن و طلبیدن کا پتان اطراس نبود و پا و از صاحب خود احتیاج میکرد در زیر پای و کمر میخوابید
و سناک میخاطبید و هزار گونه تلقی و تعلق اظهار میکرد و همانا مودت و محبت طلاحان و سایر عله کشتی فروردا یکچراپان سک نیز از نموده بود لقیه در غه آ

ایالت انجرا بر خدیست که اشتیاق می توانی دارد اصحاب شورشی پورس
رام کشته آرام گرفتند از خط البحرالی و لذت خط مکرافیه حمد شده و پخته
قشون داد و تیرسید و کمال اطاعت را اعراب با حورین دولت فرانسه
دارند

در روزنامه آیدوش یکی از صاحبان فرانسه که هنگام شورشی باغیان
در پاریس بود تفصیل ذیل را در اثبات معنی دشمنی بی سبب و عداوت
همو جب اظهار می نماید روزی از صبحگاه تا آخر روز در کوچه برزن پس
میان مردوزن با پسته سوار و نظام جمعی خویش در آمد و شد بودم و آیا
شهر را از شرارت و فساد اصحاب عدا محافطت می نمودم از فرط
عبور و مرور خستگی و کسالت مراد ریافت بطوری که قدرت حرکت
نداشتم در این اثنا بقهوه خانه رسیدم بسواری نظام خود کفتم چند
تن از اسب فرود آمده بامن در رفتن بقهوه خانه مراقبت و موافقت
کنند ایشان نیز اطاعت نموده بقهوه خانه و آمد و شدیم صاحب قهوه خانه
پیش آمده مرا پذیرائی نمود من نیز در نهایت رافت و مهربانی با او گشاده
روی و با همزبانی کردم از او شراب طلب نمودم او پیانه نزد من آورد و
بطرزهای مختلف در من میدید کاهی در خشم بود و گاهی میخندید من از حرکت
ناظم او بدکان گشتم او را بخوردن پیانه دعوت نمودم بهانه آورد و فضا
آغاز کرد گفت تحفه فراموشی دارم چهارم و اینگونه مسکرات موافق مزاج
من نیست من برابرام افزوده و مبالغه نمودم و او همچنان در عذر تحتر
مزاج لجاج و احتیاج میوزید بکلم الحسین سوره الفلق بدگانی من معصفت
کردید طبعی شش لوله که در کمر داشتم تحق کشیده بر سر دست گرفتم
و سوگند خوردم که اگر گمانه را نخورد البته زخم کلوله را خوا به خور و آن فرد
مضطرب گشته مغرور بنید مردن بنهره اسانتر از درد و آسیب کلوله
دید ما چار آن پیانه را سر کشید بخوردن رنگ روی و اندام او
زرد گشت و بر خود چیده بفاصله چند دقیقه که رفتار اشرکیت و حیلت خود
کشته جان سپرد

اینگله مختلفه

لندن شخصی مریض گشته او را بر مرض خانه برده
معالجه نمودند زن آفریدنی که گاهی بعیادت و پرستاری شوهر میرفت تا رسید
پرستاران مریضخانه سهوی در فرمای اطاق مرضی و شخته خواب آنها
نموده شخص دیگری مرده بنام شوهر آن زن اشتها ریافت زن تجیز
و دفن شوهر بر داخته لزومات عزای او را مهیت ساخته در عزای شوهر
سیاه پوش گشت پس از چند روز شوهر آن زن از مرض شفایافته بخت خوش
شفا فته زن را عزا دار دید سبب رسید زن نیز از درد شوهر بخت نه
تعجب نمود قصه شهرت مردن او را شنید داد آن زن پس از سرور
و شادی زندگی شوهر بفرخندگی خج تجیز و سامان مردن شوهر و بها
باس عزای خود ادا نمود و مرثیه بدیو خواند ابراز نموده حکم صادر نمود
که رئیس مریضخانه از عهده تخرج زن بپردازد تا پس ازین موطنت نموده سهولت

نمره
پانصد و پنجاه و هشت هزار و دویست و سی و هشت نفر بک پی پی حسن
دارند (نوزده هزار و دویست و هشتاد و پنج نفر دیگر مردان مختلفه اند)
و محظوظ المشرب می باشد

در روزنامه شهر گل اسکو که از مضامین ایالت ارکس محسوب میشود در ترقی عمل
جراحی آنجا می نویسد که بکانه شیری که بجهت عظیم همگی متعلق باغ وحش شهر منور آسی می رسید
یک دندان شیر شست شد و در بن ایست جراحی پیدا گشت چنانکه بچوان از حالت طعم خورد
افتاد و پوسته نقره میزد و بی آرامی میکرد و جراحی دعوی نمود که اگر او را حکم و دستور بدهند که
مرا زخمی نرساند و از علاج خواهی کرد روزی با نوسین و سنجین شیر دهنهای او را باهن قفس گشت
شیر حکم بشد کردن و سر او را بقلب استوار نموده چنانکه مکان حرکت داشت جراح منور باره
چوبی را بوضع خاص مشق خسته در دندان شیر نهاد تا دندان کشیده باین دست در دندان شیر که یک
یک دندانهای او را امتحان و جلا می نمودند دندان است شده و با یافت اطراف لثه را شاکش و
باستغانت آبی مخصوص که کو با محض کشیدن دندان سباع تعبیه نموده بود بیرون کشید و لی استخوان
چندی از پایدان در فک شیر باقی ماند شیر از فرط در بکانه ضعیف شد و بر او رحم نموده زیاده در
خرق نشود و اهتمام و ابرام نمود تمام این اصلاح و جرح در اندک زمانی بود

فرانسس در روزنامه پاریس مسطور است که سفارت چین
پاریس وارد گشت اجزای شخصیه آن از خشی و متبرحم و نایب و صاحب
منصب بکب تقداد چهل نفر می باشند اکثر ایشان از ابل فرختان هستند
ایشان را در همانخانه واقع در خیابان آن تن منزل داده اند و آن عمارت
مشتمل است بر چهار طبقه و منقسم به دو قسم است یک قسمت آن در
تصرف چینیان و قسمت دیگر آن محل سکونت امانی و فکنتانست که از
اجزای سفارتند و این دو طایفه با ماموریت و اصد با یکدیگر معاشر
و مراد و ندارند اما در امور متعلقه بماموریت سفارت در آداب
و رسوم و طرز اکل و شرب با هم تباین و مخالف کلی دارند و این چینیان
اجزای سفارت هرگز پاریس نبوده اند و پوسته نام پاریس را چین
استماع نموده اند حال میل دارند که انبیه رفیع و عمارات بدیده و
آثار غریبه پاریس را تماشا نمایند تا به پسند عیان با خبر و سماع با نظر
موافقت دارد دیانه ولی بدو قتی آمده اند که پاریس را سیاحت نمایند
بعلت آنکه عمارات عالی آن ویران و آثار غریبه آن با خاک یکسان شده
و اگر حالت اولیه پاریس را مشاهده می نمودند و از آبادی و دلربایی
قصور مقصور و اوقات بودند البته اکنون از فرط افروست
تا سفا بر هم میزد هزار دینغ که هنگام مراجعت عکس عمارات
مخروبه و ابله منهدم پاریس را در معان یاران و وطن خواهند خشت
دو سه تن از چینیان اجزای سفارت که مذبح کاتولیک را در پس از استخوان
و اطلاع از خوبی و مرغوبی عمارات و بقاء منهدم پاریس را ایدالوص
الطبخه و ملات و باز نموده تغییر حالت می نمایند و اندوه این مصایب را
بر ما در آنها نیز تاشیه کرده اند (از آنجا که در الملک انجرا می نویسد
که یازده طایفه با نازکی قبول متابعت طاعت جزال لالمان را
نموده اند و طایفه دیگر در صدد این میباشند که با جزال منور طریق
معاشرت و مجالطت بسیار نمود و مراد و تجارتی را مستخرج دارند و وضع و حال

و موافق اخباری که از ایالت امور رسیده است معلوم میشود که تابستان گذشته مرضی عام در تمام حیوانات آنجا افتاده است و از آنکه چهار پیمان باشند یا طيور بلکه این مرض در حیوانات بحری و ماهیان نیز اثر نموده و عددی که از خیر شمار و حساب پر و نشت از اینگونه حیوانات تلف و نابود نموده سخت ظهور این مرض در محکمات اندوختی بوده بسبب حیواناتی که از آن بلد باین ایالت آمده و شده نموده این مرض در حیوانات آنجا حتی مرغان خانگی سرایت کرده و جمیع حیوانات با این مرض مبتلا شده اند و بخوبی شست نموده که در اول زمستان در مزارع و جنگلهای که در شوارع چندان حیوانات مختلفه از وحش و طيور و سباع مرده که محتاج به شطیف است و ماهی گیران نیز اکثر در طور خود ماهی مرده مشاهده میکنند

رئیس ضابطین داخله سن پترزبورگ شرحی مرقوم داشته که از وقتی که ایام پریز آمده است ناخوشی و بادریسان عظمه و فعله شهر شده و یا که زیرا این اشخاص با قضا فی شغل و عمل لابدند اکثر اوقات روز را خارج از منزل خویش باشند و غذای سرد و خام میخورند و بعلاده اغلب اوقات برهنه روی زمین نمناک میخوابند بنا بر این محض حفظ صحت و رفع علت و عافیت اند و یاد آن بمبشرین ضابطین محلات حکم میشود که علی الفور بیایان کار و اشخاصی که عجز نموده قدغن نمایند که اولاً به روزی از برای آنها غذای گرم مطبوخ ترتیب داده و ایشانرا از خوردن ماکولات سرد و خام که سبب اشتداد ناخوشی است منع نمایند و ثانیاً از جبهه آنها محتاطی ترتیب داده که روی آنها استراحت نموده بواسطه خوابیدن بر زمین نمناک و تاثیر رطوبت مبتلا بر مرض نخوردند از جانب ضابطین نیز بر حسب حکم قدغن و سفارش رفته که موافق دستور بعمل و قرارداد از فروردین رفتار نموده بهیچ وجه مختلف نمایند که شاید کم کم رفع غایله بایده و علت مملکه گردد

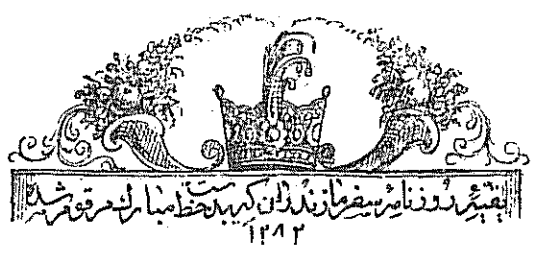
در روزنامه مسکو مکتوب است که اولاه ژون شخصی نزد مباشر ضابطین آن محله میانسینسکی که یکی از محلات مسکو است آمده تفصیل ذیل را اعلام داشت شخصی مجهول الحال متهم به زناک ابوانف در یکی از بلاد روسیه بمسافت یافت و دست از شهر مسکو متولد شده و بعد سال از آنرا او گذشته است پدر و حموی او پیوسته از دزدی و سرقت معیشت می نمود و بعد ماه قبل از این اب بسیار خوبی که صد و پنجاه تومان قیمت داشت از شخصی بسرقت برده ولی پس از آن بهره ندادند و کنه شخص مزبور هم کینه بد و عم را در دل گرفته قصد کشتن آنها نمود و پیوسته از تنها فرصت پیدا و قتی ایشانراست طایف در کالاسکه بهوش یافت بلا تا قتل هر دو را هلاک ساخت کالاسکه را نیز سید و عمو گذاشت و راه خویش گرفت و شغل عم و پدر را پیش گرفت من جمله در مدت یک سال و نیم صد و پنجاه اسب بسرقت نمود و روزی بمسافت پنجاه و دست از شهر مسکو در مزرعه اسبی دزدیده بعد آنرا در مسکو بمبلغ ده منات

فروخت و شخواه آنرا از برای خود بکس خرید و روزی از اطفال شینند خویش شرمسار و منفعل گشته گمانان خود را در دیوانخانه عدلیه اقرار و اظهار داشت و خود را با اختیار ایشان و گذاشت تا مکافات و مجازات عمل او را موافق قانون ملت کیفر کنند

فان ژود دیکین نامی که قاضی کی از ولایات مغرب زمین بود روزی شخصی فقیر از همایکی خود اجیر نمود تا در خانه او کار کند و در چون لباس از بر آرد و و چیتی از دست افکند تا مشغول کار شود قاضی قضا چیتی را برداشته پنهان نمود پس از زمانی مزد و درخواست چیتی را چندانکه جستجو کرد نیافت در آن پن قاضی در رسید و سوال کرد بچه کار مشغولی گفت در جستجوی چیتی خود هستم چیتی را با او نمود گفت آما از تو باشد مزد و راز یافتن چیتی بغایت خرسند شده گفت بی قاضی گفت اگر صفتیت این قابل نیست و از ترشی ندارد لکن چون در هر حال تکلیف من اینست که قانون شیع را پیروی نمایم باید سوگند یاد کنی این چیتی متعلق بتو است تا من تسلیم نمایم مزد و چون از گرفتن چیتی و استیفاء حق خود ناگزیر بود سوگند یاد کرد و چیتی را گرفت پس از فراغ از کلاه نزد قاضی شد تا مزد بپردازد و منات که حق او بود مطالبه کرد قاضی گفت چنین نیست و از آنچه با تو قرار داده ام کنی ندارم لکن پس از آنکه دو منات دیگر بمن دادی حساب ما مفروق خواهد شد مزد و رستخیز گردیده گفت شما از من طلبی ندارید چگونه بدیم قاضی گفت موافق شریعت رسم است که هر که را بکتاب الهی سوگند دهم مبلغ چهار منات که بجزار و نهار است باید بپردازد اکنون چون دو منات اجرت تست و دو منات دیگر میباید من میباشم

لندن اطفال خرد سال که در کار خانجات مختلفه مزدوری می نمایند بسیار است آنچه اینروز ما بصورت و ثبت کتاب و حساب در آمده اند من چهار سالگی الی پانزده سالگی ذکر کرده ام تا ناسی هزار و کا پیش باشند و این اطفال صغیر بچاره بسبب بیوایی و کدائی پدر و مادر و فرط فقر و فاقه ایشان زیاده اند اندازده توانائی و طاقت و پیش از مقدار قوه طبیعی متحمل رنج و مشقت مزدوری گشته هزار تلاش تحصیل قوت معاش می نمایند چنانچه پسر چهار ساله را در کار خانه آجر پزی دیدند که مقدار سر من گلاز منگنه بر آورده و دستاد قالب زن میزد تا او در قالب ریخته بگوره که از دیس از دقت پشاور و قاتل در آن کار معلوم شد که آن طفل روزی دو خرمن حاصل آنمده از کل طی مسافت میکند محض حمایت و رقت رحال اطفال مجلسی تشکیل داده که در این باب کلی بصواب و قانونی بروفق انصاف مجری دارند

رئیس دارالطب علم کل مالک محروسه ایران صینع الدوله محمدی



۳۸
 اتصال داشت آب بسیاری داشت بزرگ هندس زود انظار
 خان هندس باد بهاشی آنجا بود جسر نکا و رودخانه فرج آباد را
 بسته بودند بزرگ هندس فرانسوی که در خدمت دولت ایران بود
 از کار گذاران ما اظهار تشکر و خوشنودی می نمود بر جی از آنجا که در دهانه
 رودخانه نکا که بکو هر باران مشهور است ساخته اند تفکیک طالش
 آنجا خلواست بحرانی تعمیر لازم داشت کفتم حیدر آب را بر اندام روز
 اذیل بناید گذشت سوار اسب شده قدری سر بالا بطرف
 ده نود از آب در فتم آمد و در چمنی وسیع خوش فضا پر صفا افتاد
 بود گل های سفید بسیار داشت اندکی هوای اردو گرم بود اما کنار
 دریا سرد و نسیم خوشی داشت پس از ورود بار و بلافاصله با
 یحیی خان و محقق عرایض و نوشجات سه ساله را خوانده جواب نوشتم
 تا خوب مشغول بودیم چایا طرازا فرستادم مایه بزرگی آوردند
 فرج الله نقشه که در میگفت پولس مایه میگویند عکاسی عکس
 انداخت خیلی بزرگ بود میگفتند در دهانه رودخانه صید کرده اند

اخبار اخلاص

خراسان اخباری که از آن ایالت رسیده پس از ورود
 حاکم اقلید و الی خراسان و حکمران اصفهان شهرها و بلوکات
 آن ایالت که قبل از ورود معظم الیه جزئی انقلاب و آشوبی داشت
 حال امور کا قدر عایا و برای ای کسانی که در نهایت آسایش و
 رفاهیت است لشکر و کشور آموخته و در کمال انشغال میباشند
 ترخ ماکولات که بی اندازه ترقی نموده بلکه نایاب شده بود از فوط
 مواظبت و رسیدن غلات از اطراف شترل کتی نموده چنانچه
 فی الواقع موجب حیرت است بعضی دزدان ترکان که بواسطه
 نبودن حکمران در گوشه و کنار دست تطاول دراز و در بعضی
 از دات نزدیک بهشت تاخت و تاز می نمودند حاکم اقلید
 بعد از ورود و بحکام جزو مستحقین شوارع قدغن نمود که در نهایت
 سختی و مبالغه دفع ماده فساد و آشوب آنها را نمایند

روز یکشنبه پنجم ماه ذی الحجه از میمنه نود از آب و باید رفت چهار فرسنگ
 مسافت وارد صبح سوار اسب شکشی اعتضاد الدوله شده قدری
 طی مسافت نموده کنار دریا رسیدیم و بحال که نشسته را ندیم با اعتضاد
 الدوله (و ظمیر الدوله) میرزا هدایت و کینل شکر (میرزا مسیح) بعضی
 احکام صدور یافت دوسه فرسنگ راه پیاده و در کنار دریا بنابر
 پیاده شدیم در پین نامار خوردن کشینهای روس که اند (عاشورا ده)
 در فرج آباد میرفت و یکی از آن کشینهای جاری بود بنیار بشتاب و سرعت
 میرفت بنظر گاه آمد استاد محاذی نامار گاه استاد ماراشاخته و چهل
 لایه را بجای آوردند قاتی قاتی کوی چکی همراه بود یحیی خان سوار شده بسمت
 کشتی رفت امانی کشتی نیز فهمیدند از ساحل کشتی مأمور شده یکی از قایقها
 کشتی را باز نموده باب انداخته چهار پاروزن داشت هوا صاف
 دریا مساعد خیلی زود و چچی خان رسیدند اجودان او در بلبانوف
 و عنراف صاحب ترجمه و ناخدای کشتی در قایق بودند آمدند یحیی
 سوار کرده بکشتی بردند در اطاق مرتبه فوقانی کشتی نشاند پذیرائی نمودند
 توپی کوچک بالای کشتی بود بقدر صد نفر آدم در کشتی بود که دو
 دوش بخار داشت هر جنای بزرگ که کشتی را متحرک می ساخت از دو پهلوی
 کشتی تعبیه کرده بودند کشتی بسیار مقبول مطبوع خوش وضعی بود اهل کشتی
 علی الاضطرار هوا را میکشیدند پس از ساعتی همان اشخاص یحیی خان را
 آورده بقایق بادی رسانیدند یحیی خان گفت این کشتی بخار تجارت
 مستی لبقطنین که عیال سقین و دکنبار او بلبانوف با اتباعش آنجا
 نشسته اند بعد از آمدن یحیی خان باز نمودار کشیده و حد نمودم کشتی را
 دور کرده براه انداخته رفتند فرج آباد مردم اردو نیز تماشا کشینها
 می نمودند بعد بحال که نشسته را ندیم تار رسیدیم بدین رودخانه نکا که بدین

۱۵۰

و در شمار ملاکان مشغول کار بود تو فرما فرمای ما بودی در جسیع موارد را امر و نهی می نمودی و ما نیز چشم بر حکم و گوش بر فرمان شما بودیم و پیوسته
 کمر متابعت و اطاعت ترابریان بسته داشتیم و هزار گونه رافت و رحمت در باره ما معمول داشتید در حقیقت محل رجاء و التجای ما بشماست اگر چه بکسب
 ظاهر تکلیف اطاعت و فرمان برداری کاپتان اطراست است که خداوند و صاحب حقیقی کشتی فرمود است لکن این معنی بر شما پوشیده نیست
 که شما را سخت در پیور پول اجیر نموده از وطن دور افکنید حال نیز امید و نوید ما در باره معاد و وطن نمودن و بنده انگلستان را
 دیدن و از دیدار دوستان بهره بردن مجاوت و استظهار کفایت و کار دانی شماست از آن روز که کاپتان اطراست حالات
 و معاللات اصحاب سفینه امیرال فرائکن و عدم اطاعت و متابعت آنها را نسبت با و پان می نمود در معنی تهدید و تحوینی مباد بود و
 از آن روز تا بحال از روی صدق نیت و خلوص طوئیت و درستی اعتقاد فرمان اورا ثانی و حی آسمانی میبایدیم در ظاهر و باطن
 از امر و نهی او روی نمیکرد ایم با جد و جد ایشان و متابعت ما زمره ملاکان عاقریب و حصول بنقطه قطب شمال و حصول این
 آرزو و اطلال او را و ما را نصیب خواهد گشت و جان سبب نام او و ملاکان در فخر و فخران مشهور خواهد شد بقیه در فرقه آید

اخبار خارجیه سیاسی

المات در روزنامه آنجا منطبع است که اخیراً تکلیف
امپراطور پروس میفرماید محض سلامت مقدم محاکمات خود و
ایشان پس از آن فتوح ناپلین بدارالملک و پای تحت مصاد
شازده هم ماه ژون مطابق ۲۷ پرچم الاول در این هنگام اما لی مقبضت
جشن بزرگ گرفته و آنرا مانند یکی از ایجاد معتبره شمرده اند ایالات
و ولایات اطراف و اکثاف محروسه آلمانیا حکام و وکلای و
سفارای میقیم محاکم خارجیه بواسطه عکراف و چاپار مرابشادی
این فتوح و استیلا که پاریسی خداوند و مظهرت بخت رویداده
تمنیت نموده اند و اظهار و ادوا اتحاد کرده اند و بچنانند و دوستی
محبت قلبی خود را بمن اظهار نموده اند این علامات محبت انجیزایشان
دل مرا خرم و چشم را روشن نموده کمال شکر که اری از ایشان
بسبب این مراسلات و غایرات دارم که مرانموده محبت و مودت
خود را اظهار داشته اند

الناس و لورین باخبار روزنامه قتی نموده است از یورک مورخه
پست و دوم ماه ژون مطابق سیم ریح الی ثانی مین سر بازان
ساخته آلمانیا و سر بازان اسیر فرانسه که از گذشته از مملکت آلمانیا
مراجعت باو طمان خود میگردند نزاعی واقع گشته و اندک اندک
خشم بزرگ شده آلمانیا شهر نیز در آن شورش و فساد ادا نموده
چنانکه از پنجره و درهای خانه که در طرف معابر و شوارع بود سنگ و
چوب و کب که بمسرو و کی سر بازان آلمان میرنخستند و این جهال
و آشوب بطول انجامید آخر الامر آنها که باعث این شورش و عجز
بودند کشتار و دستگیر نموده تا شورش آرام و شهر نظام گرفت

انگلینس دکنز کبرک مورخه سیم ماه آوریل ۱۸۷۱ میلادی
نیم صفر المنظر از زنگبار مرسله به مجلس لیبونیک تن مرقوم داشته
و در آنجا معلوم نموده که بنا بر اطلاعات جدید که از اعراب اینجود
من رسیده مفهوم میگرد که دکتر لیبونیک تن پدر شهابه شهابه
رقت آن شهریت در یک طرف دریاچه تانگانیکان واقع شده ولی در هیچ
اطلس نقشه و علامت منطبع نیست در شهر اوژبوشی دکتر مزبور با
چند تن از اعراب دوستی و اتحاد پیدا نموده بر فاخت و هدایت
ایشان شهر مانما که بمسافت دویست میل از مقرب دریاچه مزبور
دور است و ستر از وضع و حالت مکانیه و حالیه مردگان آنجا
استحصاء یافته مارا اجبار نماید تا حال مراد و بحصول نه پیوسته البته پس از
معاودت بوطن بار از حالت و هیات شهروانی آن استطلاع کامل
خواهد بود و از قرار که مرقوم داشته اسباب و آلات و سایر لوازم
مسافین را به اوژبوشی فرستادن کمال سهولت و آسانی را دارد و مانند
باقی صعوبت و زحمت ندارد

فرانسه در روزنامه آنجا منطبع است که در این اوقات
آسیایش و رفاهیت کلی از جهت اما لی پاریس حاصل شده و اعتشاش
و استیجاشی که از طغیان یاغیان و گرفتن ایشان سبب مزید بی نظمی و
آشوب بود و کلی رفع شده مقتضین را بشهری ثابته و کفیری بنزد نموده اند
و هرگاه جرم عظیم و عصیان بی پایان ایشان را بخشش و مغفرت قافی میگردند
لاشک من بعد را پیش از پیش در صدد دفعه و فساد و زحمت عباد
بر می آمدند لکن بی گمانان زیاد نیز بجهت ایشان گرفتار و با آنها در معرض
سیاست و شبهه درآمدند من جمله فعله زیاد در میان یاغیان یافت می شود
که بدون اطلاع از بنای کار و علت آشوب و کارزار بی غرضانه ایشان را
متابعیت و معافیت نموده و در آخر بکبت عقوبت آنها و چار کشند
و بعضی دیگر از روی اجبار و اضطرار سلاح کار برتن راست کرده
از درخک درآمدند حال چگونه ممکن است بی تقصیری ایشان را ثابت
کرد و بمقتضای عدالت حق را قرار نمود بنابرین البته بهتر و بطریق
صواب نزدیکتر آنست که ده نفر مقصر را بخشند و معاف بدارند تا آنکه
یک تن بی گناه بعقوبت ایشان در معرض سیاست در آرد پس البته
سعی خواهند نمود که پیش ازین خویشی نشود و پس از سیاست و تدبیر
رؤسای یاغیان سایرین را که سپاهای لشکر بوده و در جلال و قتال
با آنها موافقت نموده اکنون اسیر و در غل و زنجیرند رحمت نموده
و از قید ترزل رها نمایند و در اقلیم استرلیا دولت فرانسه
ملکی دارد موسوم به فوول کالدون که از برای تکیه و توقف مقصرین
و اشخاصی که پیوسته در صدد فساد و آشوب و بی نظمی بلاد پیشند
و سرکشی را عادت خود ساخته بسیار شایسته و نرا و راست
فوول کالدون جزیره است بمسافت شصت میل انگلیسی از شهر سیدنی
که پای تخت مملکت جنوب گال چاشد واقع است هوای آن
بسلامت مقرون و اغلب اوقات مانند هوای تابستان گرمی متناهی
فضای آن بت کیمه طیب و ریاحین و اشجار و منبع میاه عذبه و
آنها را است معادن بسیار از نهال سنگ و طلا نیز در اکثری
از آنکه و جبال جزیره مزبور یافت میشود و انواع حیوانات و چمنایان
بسبب خوشی آب و هوا و مراعات بسیار در آن سرزمین یافت میشود که
سجونی تربیت میابند و بر اکثری کثوف و مبرهن است که سایر بلاد استرلیا
که از زمان انجشاف سعادت طلا تاکنون چندان ترقی یافته در بدو
سرمایه از اما لی انجیزیه بوام گرفته و مدیون بعضی اشخاص بشده که بصد
تقصیر و خطای دولت فرانسه آنها را جلاداده در انجیزیه بیعه
و وطن گزیده اند و اکثر آنها بواسطه فراموشی و نادانی که داشته و
کرت غربت دیده و رنج و زحمت کشیده اند و بجهت تحصیل وجه معاش
و سرمایه انتعاش سعی نموده اند عاقبت دولت و کنت زیاد از برای
ایشان دست داده البته نوش مسترت بی نیش مضرت پست نیاید
و اکنون در آخرین خوشحاصل خیره هوای دلکش و نشاط انجیزیه
مانده از سرگردن چال و علاقه فونکستان و حب وطن را از دل برکنار

که کوئی نادی نپنداشد البته از لطف بی نهایت دیار می خداوند بود که چون ایشان دل از علایق و اوطان خود برگزیده تن بذلت و سختی در دلدن برادر خویش میسند و شیخ فامشوا فی مناکب الاخص ویدند بکه محسن رجا و مورد التجای خلقی گردیدند اطراف و اکناف جزیره را نفیض و تجش نمودند طرق و شوارع خوب پیدا کردند و شهرهای مرغوب بنا نهادند و چندی بخشد که مردم از هر جانب بامید دولت و نوید ثروت دل از وطن بالوف بر تافته بجزیره موصوف شتافتند و روز بروز جمعی آنجا در تزیینات استخوان که اکنون جمعی کثیر در آن سرزمین توطن میگردانند بنا بر این هرگاه مقتضی و یا بخان جمهور بر این فواید کالدنی بفرستد و از خیال اہلاک آنها در گذرند و مرتب سفک دما که بخر قطع رجا و شناسات بآیه فایده ندارد نگردد و در چنان سرزمین و اراضی غیر ذی نفع آن مشغول بزراحت و غلاحت و آبادانی گردند و در معاد نیز کار کنند البته فواید بسیار و منافع کثیره از جهت دولت فرانسیز حاصل خواهد شد و بسبب مزید مایه و اعتبار آن دولت خواهد بود و نتایج حسن حاصل خواهد نمود و خود آنها نیز بیک حرفت و کار ثروت و اعتبار حاصل کرده آسوده میشوند

بنکی دنیا از جانب علیحضرت امیر طور مملکت بوزیل محض نیکی و ملاحظت مجمع مشورگان و مجالس تحقیق این مملکت حکمی در خصوص آزاد نمودن طایفه لسیاه که پیوسته در قید اطاعت و عبودیتند صادر شده بدینمضمون که جمیع غلام و کیزی که متعلق بدولت و ملوک هستند در مدت هفت سال جمله را آزاد نموده طوق انقیاد و سلسله اطاعت و متابعت از گردن ایشان بردارند چندانکه پس از انقضای این مدت احدی از آنها بر وجه عبودیت در خانه واده سلطنت باقی نماند و نیز بجهت استخلاص و آزادی سیاهانی که ملوک سایر ایالاتی مملکت و متعلق بایشان هستند قیمت آنها را در طرف چند سال بجا آورد و الا لکن آنها داده و مستدرجا بشیاع نموده آزاد خواهد کرد تا رفته رفته احدی از غلامان و کیزیان از صغیر و کبیر در هیچ خانه بطریق ملوکیت و زور خریدی باقی نماند و بالجملة مطلق العنان بی ذلت عبودیت چون سایر خلائق مختار نفس خود بوده بهر کجا خواهند بروند

انخبار مختلفه در خلد
قریه بن محمد حسین نام بجهت جمعی بقریه اوله آباد رفته در بازگشت در قریه قدیم آباد او را گشته یافته بودند اگر چه هنوز زمقی از جان در تن داشت اما تحقیق نتوانست بود قاتل خود را نشان بدهد اصغر نام چکنی را بقرینه گرفتند که شاید قاتل او باشد لکن از قرائن معلوم میشود که قاتل او نبوده است و دلالتی بر بازگشتش نمیکرد تا کمانی در جیب او افتاد و آنی رفته بود و کمانی را

کسان حکومت گرفته بودند که ساعتی قبل مشتی بازن زده همانا قاتل او توئی پس از رجوع بحضور شرح معلوم شد که حرجی بر سلاخی نیست و بموت فجاءه در گذشته است

زن و شوئی نزاع و کشمکوی کرده بودند ضعیفه خود را در آب رآب حاجی آقای حکیم انداخته بسوی تن را انداخته آب حیات پرداخته است

چند نفر فرونی از رشت بازگشت میکردند در نزدیکی خزان پنج شش نفر دزد دو چار میشو دزدان بر ایشان تاخته و ایشان را برهنه و بریشان ساخته بودند و چون حکومت احتمال این سرقت را بجاعت چکنی که قواسورن آنرا هاسته میدهد ادا می حق دزدان را بعهده باقرخان سرکرده ایشان نموده است سرکرده مذکور چند روزی محلت خواسته تا دزد و اموال را مهیا ساخته مسترد دارد و روزنامه نویسی حقیقت را در روزنامه دیگر بنکار دارد

انخبار مختلفه در خارج

در پارلمنت لندن مجلسی انعقاد یافت حکما و اطباءی جمیع حفظ الصحة در باب مرض جدید الطهوری که آنرا بفرانس فوریون گویند و ترجمه آن بجهت صحیفه لوبانر سی ت رزدینا مندرج مسند و شرح این غایبه معضله دادند معلوم شد که این مرض بخت در نیکی دنیا حادث شده و در جای دیگر اسمی از آن نیست و بهر جا حادث شود از نیکی دنیا با بجا سیرایت نموده در این ایام این مرض عالم در شهر بوانس اینسر که یکصد و ششاد تن مرد و زن جمیع دارد و طاهر و جمیع افراد اهلک و نابود نموده چنانکه در مدت دو ماه معادل ده هزار نفر بکه بیشتر باین مرض مردند و ده هزار نفر دیگر اکنون باین بلا مبتلا میشوند تا حال آنها بمال بجا بجا بکه کشمکوی حکما و اطباء و حاصل تحقیق آنها این بود که امانی شهر و رؤسای و قوانین حفظ الصحة کمال اجمال و غفالت مرعی داشته اند و جهالتان آنکه آن بلد را بحال خود گذارند و الا آن بلد را به خروج فضلات و فاضلات آبغات و سایر کارخانجات عفنه را ندارد در هر سرای و خانه با لوحه و مهالکی منع قاذورت بجهت گرمی هوا و تابش آفتاب که آن مواضع صعبه بخره رذیه میشود و جو بهر موافق است بیار و هم از سمات و خل و فرج ارضیه فضلات و قاذورات آب انبارها و عفونت آن سیرایت در نهرا بنیاد فساد اهویره رذیه و خود را اثر بپوشانند البته موجب انکونه امراض صعبه خواهد شد و بروز مرض سبب افاد اعدام عام خواهد گشت پس بایه در شطیف شهر و طیب اهویره پرداخت و شهر را بیکه ساخت امانی شهر پس از این تحقیق حقیق و تشخیص قینی متدعی شده اند که اداره حکومت بجا اجرای قوانین مجمع تصدیق اتم و الزم از سایر امور دارند و بذل استقام در دفع مرض فرماید و هم در آن مجلس اشخاصی چند از متمولان شهر بر بسمیل توزیع و تقسیم در جمعه گرفتند که محض رعایت مرضی و کفایت و کفالت فقرا و در مدد سمان خطه الصی پول نقد جمع نمایند معادل پنجاه لیره که تقریباً دوازده هزار و پانصد تومان پول ایرانست در همان مجلس جمع شد

رئیس کل دارطباء اهل مالک محروسه ایران صنیع الدوله محمدی



فصل اول

شماره ۱۸۷۱

اخبار

روزنامه یوم روز نوزدهم جمادی الآخره ناظم افتد
شاهزاده فردولت علیه عثمانی جواب نامه سرکار علیحضرت شاهزاده
ملکه و دولته که در ناموریت سخیلیان وزیر چهاردهم مخصوص دولت
علیه ایران میقیم باب هایون باحضرت سلطان عبدالعزیز خان مرقوم
شده بود در عمارت سلطنت آباد در سلام رسی با اتباع سفارت
خود بتوسط حاجی محمد ناصر خان طبرانی و له لیشیک آقا سیاهی بخصو
صه ظهور تشریف جسته و ابلاغ جواب نامه نموده بسبب تکثیر و تها
مزاج و زیر امور خارجه از تشریف تقییل آستان هایون باز مانده
میرزا محمد رئیس فردولت امور خارجه و نایب اول آن اداره
در این سلام از جانب معظم الیه نیابت نمود
تبریز ایونخان مستشار وزارت عدلیه معظم از روزیکه باین منصب
مقرر شده در کارهای مردم با کمال حقانیت و بی غرضی و بی طعنی رفتار
کرده و میکند لهذا بر حسب استدعای میرزا و له زیر عدلیه معظم
بر تبه سرتیپی اول خارج از قشون با حایل نشان شیر و خورشید که علامت
رضایت خاطر مبارک علیحضرت شاهنشاهی بود بموجب فرمان مبارک
مرافازی حاصل ساخت
پس جمادی الآخره روز مود و مود و مود عذر اصدیق کبری فاطمه

زهر افغانی اسپاهلیا التمه التمه است سرگرمی میداد است شوکتها منصوص است و حضرت
و متابعت پسر حضرت تیدالمرسلین بجهت ملاقات خود مسوولخانه و برای سوم چند سال است
ایزوز فیروز ز ابرسم سیر حیدهای اسلامیه عید میگیرند در حقیقت این
عید جدید عید از شایع محبت و عرفیت حضرت معظم الیه است
شوکتها است اسال نیز در عمارت یاوران در نهایت عظمت و شوکت
بر اسم این عید عید و احترام ایزوز فیروزیت تمام فرمودند شاهزاده
خانهای محترمه و سلسله خلیله سوان معطر تر جال دولت و ارکان حضرت
در این جشن فرخنده تشریف جسته سرکار معظم الیه امانت شوکتها
بر اسم و لوازم این عید چنانکه باید و نشاید از بندلی دنیا و درم پیچ
فرو گذار نفرمودند و قریب بعصر ایزوز مبارک علیحضرت شاهنشاهی
جله الله ملکه و دولته بنفس نفیس بجماعت و باغ حضرت سرگرمی میداد علیا
دامت شوکتها نزول اجمال فرمودند و بهر یک از نسوان
خاندان سلطنت و سایر جوانین مرکه بر حسب رتبه و شان تقدیم
مکانه بندول فرموده قریب نیم ساعت گفت و بعد بامرات قدسیه معاودت فرمود



بقیة روزنامه یوم

تجربہ کا حکم

چنانکہ در روزنامہ سابق مسطور رکشت شاندون پس از استیج این سخن قطرات اشک بزمین ریخت و آہ سرد از دل برآورد و گفت چہاں از این خیال
خام و سودای ناگاہی و از کجا و وصول بنقطہ قطب کجا ای و ال حقیقت حال آنکہ پتان اطراس و طاجان ہمد در خط و خطا میباشند بطریق صواب برایشان
مسودہ بلکہ مستور است و باین سبب در خطرهای عظیم خوابیم افادہ و اگر بحکم بصیرت و دیدہ حقیقت بین کسی ملاحظہ نماید فی شبہ درمی یابد کہ مابوسی ملکہ
و مخاطره کشتی رانی و بحر جانی فیما بین و ال در کمال اضطراب و انقلاب خاطر گفت از سخن شما چنین پیدا است کہ شمارا باکایستان اطراس عداوت
و دشمنی است و گینہ او در سیشہ شما پنهان است و از روی رستی سخن میگوید آنچہ فرمودید و پان نمودید پیش مبالغہ و اغراق است بحد دلیل و کدام بران کار مارا
بدر تر از پیشہ ملاحظہ میکنید باینکہ در یاد نہایت آسودگی حالی از اضطراب و انقلاب شورش و طوفانست و ہوا در کمال خوشی و اعتدال و کشتی فرورد
با سرعت و شتاب برق و سحابت و کاپتان اطراس نیز فرخ غرمت از رفیق بسوی قطب شمال نمودہ باستیجال ہر چہ تا بہتر در خیال مراجعت بجا
وطن است شاندون از سخن و ال خندہ استہزا نمودہ گفت آقا کینہ کشتی مرا باکایستان اطراس عداوت دیرینہ و دشمنی قدیم است من از دشمنی

در روز شنبه پنجم ماه ذی الحجه صبح را سوار اسب چشکی اعتقاد آید
 کشتن منزل امروز فرج آباد است و سه فرسخ مسافت دارد قدری زانیا
 از جسر رودخانه نکا که شش بجای دریا قدیم از آنجا سوار کال که شدیم پس
 از طی اندک مسافتی رستم سلطان عرب که مردی سحر و معقولات
 بانو کرع جمعی خود استقبال نمود که راجده استاده بود از آنجا
 در فرج آباد و کناره دریا در برج کجی استوار بود که در دست یمن رستم
 سلطان و نوکر جمعی اوست دینی نیست که رستم سلطان و بعضی از
 نوکر جمعی او نشین دارند نزدیک است در پین راه دور و دخانه
 کو یک داخل دریا میشود و صنع آب و زیرش آن در دریا خالی از آب
 بنو و آنجا پیاده شده صرف ناهار نمودیم کشتیهای روس که در فرج
 آباد لنگر انداخته بودند و میباید بولس از ناظر سوار کشته را دیدیم هوا بسیار
 طراوت و صفا داشت یک کشتی ترکمانی بزرگ موج و طوفان از دریا
 بساحل انداخته بود و یمن و صنع تماشا کنان راه می پیمودیم تا آنجا که رود بکن
 بدریا میریخت مسافتی بعید از آب دریا کل آلوده نمود و کجاسته متعیر لنگر
 که مسافر شش فرج آباد است طور در آب فکند و ماهی بسیار در طوب
 بود و کف طور را کشیدند اصناف و اقسام ماهی از حلال و حرام در طور
 بود با شکل مختلف بعضی بسیار عظیم الجثه و قوی بسیار چاکه موجب
 وحشت و رماندگی بسیار بود بعضی مردم از سرکشی و دیوانگی بسیار پیاده
 شده بسیار آرام نموده از دیدن ما هیجان گذرانده سوار شدند در محنت
 خان و قهرمان خان را فرمودیم باب بزنند تا وضع آب از سرعت و محنت
 معین شود تا کف آب در آب نهان شد کم مانده بود که قوایم بسیار
 از زمین منقطع شود و غرق شوند ایشان را امر مراجعت نمودیم در محنت آنجا
 چون دور بود نشیند بر پشت و بهر قسم بود با اسب از آب گذشت
 پس از آن قدری به سمت جکی که جسر بسته بودند را دیدیم (در دینجان)
 (آدینه حسن) را ریس سفیدان را (خوجری) با صد نفر از عوژ جلیان بر کنار
 جسر ایستاده بودند قدری با آنها فرمایش احکام شد و تلگرافی که بجزیره
 بودند متعلق با عوژ جلیان بود و جسر بسیار محکم و طولانی بود از آن گفتیم
 بسیار جسر محکم معتبر خوش وضعی بود و خلاصه را دیدیم تا وارد کرد و کشتیم متعین

سازگار اطراف قریب بار و در سیه نه صفت کشیدند چادرهای آلمانی اردو
 در ساحل دریا بر ویف نصب نموده بودند و خانههای خوب خوش سلیب
 جهت مأمورین دولت روس افزاشد خیلی نظام و قوام بود هنگام
 نزول موکب بسر پرده از توپهای اردو پنجاه تیر شلیک شد مأمورین دولت
 روس نیز از دریا توپ انداخته سواره نظام اردو با اشتغال شایسته
 و لباس رسمی صفت زده بودند و خلاصه وارد منزل شدیم محل سر پرده در
 شش زار و ریل بود و اعتماد السلطنه حاجب الدوله بخشی مأمورین روس
 رفته بودند پس از ورود ما آمدند از وضع کشتی و پذیرائی آنها بسیار
 تعریف و تحین نمودند و کی گفته کشتیهارای مسافت و هزار قدم از غل
 لنگر انداخته اند رفیق آنجا بالنگ صعبت و در پس از آن ادیب لکرا
 مأمور بر قش کشتی نمودیم تا رفته از مأمورین روسی احوال پرسید و پذیرائی
 نماید و نیز رفته مراجعت نمود حکیم طولوزان رفت و معاودت کرد
 مراد و طرفین بسیار شد تا نیر اندکی استراحت نموده امیرزاد یوسفخان
 کار پر و از تعلین و میرزا پارساخ متبرجم که از تعلین آمده بودند بخود آمدند

انکسار خارج غیر رسمی

انکلس موزه پست و چهارم جوانه در شهر کرج علمه شریف که
 مأمور شفق و اصلاح مردم داخل فاضلاب کشفه شوارع و معابر بودند و ایام
 تعطیل کرد و شرف و تفرج رفعت کالت می نمودند در ایامه روز یکشنبه
 که یوم تعطیل و فراغت ایشان بود رئیس علمه شریف نیز با اتفاق علمه
 بردش و تا شرف و تفرج بحسب اتفاق عبور ایشان بدر برای امیر طرود سابق
 فرانسه افتاد محض خوش آمد و احترام سعی توقف نموده بنواختن موزیکان
 اشتغال نمودند از میان خویش یکی را که زبان فرانسه نیکو میدانست و
 باین بزرگان سخن گفتن میتوانست انتخاب نموده پانی که مشت برافوس
 و جهر بانی بود نمود امیر طرود از اطاق خود برآمده اظهار ملاطفت و شکر
 گزاری از جهر بانی و عوژی آنها نموده میگوید آنچه من کردم و باینگونه پادشاه
 دیدم نتیجه اثر آنست که در دل دایم باد و ملت و ملت انگلیس دوستی

انجام دادم و دشمنی من با کاپتان اطراس از روز روشن آشکار تر است بلکه اندازه و قیاس عداوت من با کاپتان اطراس افزون و از شمار پرور
 هر چه تصور نمایند دشمنی من بالاتر از آنست با وجود این حالت و کمال عداوت دلم بجای او و همرازان کباب است شب و روز در دینج و افوسس بسر میرم
 که از فطخ و عجب خود را و همرازان خود را در ورطه بلاکت خواهد انداخت و تن در حمله خواهد داد که راه چاره از همه جانب بسته خواهد دید
 و من نمیستایم استقامت امر خود را و کاپتان اطراس و اهل کشتی را طاعت خواهم بود و اینگونه کاپتان اطراس هیچ معنی عایت غم و اطمینانده از فطخ و عجب و غرور از بنجار سلطنت
 بر کنار افتاده و دو اسب بوی فنا و زوال استحال دارد و موجب و سبب نیست دلیل محکم من بنار زغال کشتی است اگر در اول مسافت
 و مهاجرت از لیور پول آن بنار را ملاحظه کرده و درست دیده که من در آغاز بحر چانی چه مایه و سامان از برای سفر از زغال جیتا و آماده نموده
 بودم و حال از آن چه باقی مانده است بصدقی مثال من استلال خواهی نمود و یقین خواهی کرد که ما از حیث ذخیره زغال بسیار فقیر و پریشان حال میشوم و باین قسم که
 کاپتان اطراس بدون خوف و هراس فرمان شتعال زغال کوره بنجار میدهد زغال چندگاه دیگر تمام میشود اگر روش قانون و رعایت پیش منی کار میکرد بهتر بود چنانکه اگر بخاطر
 داری قبل از ظهور و تفرق کاپتان اطراس من بجای کار میکردم و مواشی ضرر زغال صرف نمیدادم هرگاه کار سخت میشد و کشتی فروردد در صبح میماند لازم بود که از معابر
 صعبه بصرحت عبور کنیم امر بسوختن زغال و برافروختن کوره و یک بنجار می نمودم و در سایر اوقات این آیم که هوا صاف و بجز از طغیان و طوفان صاف بود و قایق می نمودم

و اتحاد بر تبه کمال رسانم عکله نیز در جواب خطاب امپراطور با واز بلند گفت
که این فرمایش بزرگان امپراطور محض صدق و صواب است و هنگام
رفتن نیز در لغات موزیکان اعلام و اعلان نمودند که امیدواریم و بچین آرزو
داریم که خوش بخت و کامروا شویم بسبب این تکیه اصحاب شطیف و لشکر
امپراطور اکثری ایراد بعلیه شطیف ما و بچین امپراطور وارد آورده اند ولی
ما میگوئیم این ایراد غیر وارد و مردود است بچین بر عکله و ادب نیست بسبب
آنکه در روز تعطیل که از همه جهت شاد و خوشوقت بودند خواستند
شخص بزرگی مانند امپراطور فرانسه که یقیناً حال آشفته احوال و اندوهناک
تلی داده غمخواری نمایند و در این میان مهربانی به چگونگی زیانی برای دولتی
و قلمی بمرتب و مقتضویت و بر امپراطور نیز نمیتوان بچین وارد آورد و در
زیاده از دوست نفر در برابر خانه او محض اکرام و احترام او صف بکشند
و مهربانی نمایند البته از رسوم بزرگی دور است که بیرون نیاید و لشکر
نمایند و اینکه میگویند از سان او معلوم میشود که با ملت فرانسه با شفته و این
سخن تبریز گفته نمیتوانی بجزای ایراد و محض بحث نیست خاصه وقتی که حالت
غمخواری و مهربانی عکله را با حالت و ساطات الناس ملت فرانسه و آنهمه بی
اختلاجی نیست بچینش موازنه کند جای آن دارد که اظهار دلشکی و آشفتگی کند

ششصد سال قبل از وادد ششم پادشاه انگلیس یکی از معاصرین متا صینیت
میج را بمبتدل بر میخانه نمود آرزو کار این مریضخانه خارج از آبادی شهر
لندن بود و بر و از احوام و شهر بر آبادانی لندن افزود و لندن نیز در این
مبتدل و دستهای خود را گشود و چنانکه اکثر انجمن قدیم که در خارج بودند حال
در نقطه مکرر کردن افتاده اند چند سال پیش این کمیانی راه آهن که
چندین سال نام داشت محض منفعت عامه بمقت کاشت که یک قطعه
از آن مریضخانه بتیماس نموده حزاب سازد تا تواند راه آهن را اشتیاق
و همچون لایه در خریداری بود تمام عمارت را که دوست و نود و شش هزار
میره از شش داشت خرید و راه آهن را ساخت و کاسه که در آن یکدش
انداخت حال بجای ناله پاران آواز کاسه کسان بکوش امانی لندن
میرسد و قی مسدودین مکان مریضخانه جدید در میان بود آخر الامر سال
رو و خانه تا میسر مقبول و مطبوعه را باب عقول شد و آنمکان مجاورت
با پارکنت دارد و آن نیز از حدیه مریضخانه وسیع و سرائی رفیع طرح کردند
سه سال پیش علیحضرت و بکنور با بسک بنیان آنرا نهاده و چند روز
قبل محض مینت و شکون افتتاح ابواب آن در همان مکان حضور بهر رساند
لشکران تمام آن اظهار سرور نمودند و خارج آن عمارت موافق پول ایران
دو کور و توانست یکی از خارج و مصالح آن بسیار رفیع و عمارت بدیع
آنچه بجز آجر سرخ که در نمای حصار کار کرده چاه کرد و آجر و سیصد و هشتاد
هزار پای کعب سنگ تراش در آنجا صرف شد باقی آلات و ادوات را
از این قیاس توان نمود

المان

هر روز باز پرس و آلمانی که از این محاربه مظفر و منصور

نجانده معاودت می نمایند اقارب و عشایر او پدید آیند و او را تهتیت
و مبارکباد نمایند و پس از سوال و جوابی مختصر و قانع خرد و استقامت
و تقصیل محاسرات قلع و فوجات را جویا میشوند این چاره سر باز
با چو با حتمی و کسات سفر طولانی نشسته قصه خوانی کنند این طایفه که
رفقه فرقه دیگر آمده بدستور سابق باید این سرکدشت مطول را از
سرگرد این مسکن پیوسته باید استازا از سر پایی روزی ده یازده
بار بخوار کنند و پس از چند روز آمد و رفت اقارب و آشنایان که آتش
شوق قصه شنیدن ایشان تسکین یافت این مسکن بکس نظامی را از خو
خلع نموده همان جانه رحمتی و حرفه پیش خود را پوشیده و آن کلاه پهن را بر
سرکدشت بر قیتمی میشووری اشتغال نماید و مظهر و روزی باشد
که با زلفت دولت با عانت و حمایت او محتاج باشند باز لباس نظامی
در بر و شمشیر حرب در کمر همتای جان فشانی شود

فرانسیس جدیدیت که گفتگوی تبدیل پای شت از پاریس
بورسایل در میان تاسیس یافته هنوز انجمنی صورت و قوع پذیرفته
چنان یتاید که آخر اکتوبر ماه پای شت بورسایل تحویل و تبدیل
یابد سیو طیر ملت فرانسه و عده داده و پیمان بخداوه بود که عمار
فان را جمع آوری نموده بر عده و عدت آنها افزوده و ایشان را
در لاندن شالام سان و بدولی از طرف پروس و آلمان آلمان
اجبار و اعلان شد که جملع لشکر در یک نقطه از خلعت منافی حصول
عهد نامه و میان قواعد صلح استینا بر این سیو طیر و است هوا
و کثرت باران را بهمان نموده فسخ عزمیت و ترک این اندیشه گردان
پس ازین چه مصیبت جوید و چه گوید

اخیرا مختلفه

فرانسیس روز ششم ماه ژوئن پاریس از ایل اسپانیا بریت شهر باون
از شهر اولکات کاسکه که تجار نشسته هنوز و آوار آرام نیافته با
فاصله شخصی دیگر داخل کاسکه شده پهلوی او قرار گرفت کاسکه بر او افتاد
این دو شخص آغاز خصومت و دوستی یا یکدیگر نمودند تا چند متری طی
سافت نموده و ایشان سرگرم صحبت بودند تا بمتر کاهی کاسکه
قرار گرفت رفیق ثانوی از کاسکه در آمده پس از چند دقیقه که هنگام حرکت
کاسکه بود مراجعت نموده شخص اسپانیولی را در خواب یافت
پهلوی او نشسته پس از اطمینان باینکه رفیق را خواب ر بوده بطبع
اینکه یا او از اسباب نفیسه قیمتی خبری یا به اندیشه فاسدی نموده طبایع
شش لوله که با خود داشت برآورده و تیر با و خالی کرد و کلولها سرور را
گرفته لکن کاسه سر را خرد و پراکنده ساخت چاره اندیشه چاره
مضطرب و آشفته با حالت دیگر کون و سر آشفته بخون پیدار شد
پس از زمانی که هوشش یافت خود را غرق در خون وید و پیوسته
از رفیق می شنید که ای ظالم تو عیال و اطفال مرا کشته چون اسیر

اخترنامه تلکالپه

اخترنامه تلکالپه موزعه ۱۴ جمعی الاخره از تیر بنبر رسی که حضرت قلاو لیعهد در حوالی
 سه شریف دار بند بجهت تعالی وجود مبارکشان قرین سلامتی است ناخوشی
 شریف کلی یافته و زی دوسه نفرت میشود صاحب دیوان قرارهای خوب بجهت
 اشطام عمل شهوارزانی و فراوانی نان داده اند آنان را قرار داده اند
 بقیمت کدم بفروشد امروزه نماز که تیرزی چهار بجای بود چهارده شاهی کرد
 سید خیرایم نسبت سابق فراوان و از آن شده از اطراف علی زیاد می آید
 صاحبان قرار داده است یکم به فراس در اطراف سید خیر باشد که فاقین را بگذرد
 داخل شود و همه با یکدیگر بنشیند بقدر حاجت شفتان نقد و دزد که چالای که
 معبر و مغرور او بود و دکنده و بنار دزد کار و مشغول تعمیرند
 نظام الدوله و دیروز وارد شهر شدند

اصغرا حضرت الاصلی سلطان روز چهارشنبه از شهر کاب تشریف برد
 عصر خنبه ۱۸ اگر کاب بطرف اراک حرکت نمودند میرزا عبدالوهابخان
 خند و رست که در بیرون شهر دوزده که لطیف چهار محال حرکت کند هنوز رست است
 فرخ اجناس کدم خردار دوزده تومان چهار تا سینه دومان جوده تومان
 پنج بر شایه هزار نان شاهی و هزار شهر نظم است
 زنجان بر می شهر با جمیع مردم به حکومتی مشغولند (عمید الملک و میرزا محمد
 دوزده ۲ با طراف و محال کردش پس کشی و مات میروند) و از قرار مذکور
 اسپهان خاصه صطبل مبارک که فردا بشهر میرسد
 شهر آفر موزعه ۱۴ حیثیقلخان بخاری با قصد سوار با سپه خودش بجنگ قلاو
 و ایلش فرستاده بود در خسرو شیرین سوار و بختیاری با نهار خورده
 جنگ زیاده می کرده پشت نفر متجاوز از طرفین کشته شده خود قلاو خان
 دیگر فرار کرده سوارهای بختیاری طایفه قلاو حاشام و رایگی غارت کرده
 و مراجعت نموده اند

شاهزاده دوزده و شنبه که توپچی حرکت میکرد دوازده و همسرا بود و
 خبری هم رسیده بود که سوار ترکان بیرون آمده است قلی الکبرخان سپه کرده
 خودش هم با توپ میر و در سپیدان بدشت خبری و در مذک شش سوار ترکان
 میخوابیدند و در باره از بر نند فرار کرده رفتند علی الکبرخان فرار با سواره خود
 سوار شده میرود تا نزدیک صبح یازده نفر سوار پیدا میکنند که خوانند
 بودند بر سپه آنها ریخته تفراسیر و دینیر پیروده اسب از آنها میگیرند
 گفتند از آنها سوار شده فرار میکنند خنجر خود را بکوه میکشند چون شب بود
 متواری نمیکردند

اعمال

مسجد جهان تبرکاتی سوسکی در سبزه میدان چیده داشت و اجناس مختلفه که بکار آفرینی و فواید
 میزد و در حجره و بفروش میرسد این اوقات در خیابان جدید که محل تحویل قدیم است
 بسیر کباب و البوب کاشته شاربلیجه باز کرده مشغول فروش اجناس مختلفه باشد هر یک
 از مشتریان و خریداران تمام اشخاص مطلع بوده در اوقات ضرورت رجوع فرمایند
 رئیس کل و رابطا مع مالک محمد پسران صنیع الدوله محمدی

کشتن شیند بلاتال خود را بروی او افکنده در صدد ادا فتنه برآمد و مشغول
 او را قدری با چنگ خرسید در این بین اتفاقا کالک که به چچا رسد
 نبود در منزل آن نزد پهل توقف نماید استاد و آن همچنان زنده و خود بود
 ناکاه آن شخص که طیاره زده بود خود را خلاص کرده اندیشه ناک
 خواست خود را از منظر کالک که پروان اندازد چون یافت که کالک
 ساکن است برب مزید خوف و هراس او کشته بتغیل از راه دیگر در رفته
 فرار نمود شخصی که کلو دوزده بود فریاد برآورد که قاتل مرا بگیری لکن چون
 شخص مواعظ کالک که هنگام فرار قاتل غافل از نگه داری او بود
 و پس از اطلاع فرصت از دست رفته بود از قاتل بپوش کشته بر
 وقت چاره مجروح شافشد و او را اسفند بخون یا فشد او را
 بر اینصورت حمل نموده حکمی مبادای او مشغول گردید و امید نجات و صحت
 باقی است

در اقلیم استرالیانزدیک شهر دوزده که کله کوسفند زیاد یافت میشود و
 در روزنامه آن سرزمین نوشته اند پیره مردیت آزاده و بشغل شبانه
 کوسفندان مشغول که آثار زنده و روح از منظر او پیدا و علام فراست و در
 اندام صیقلش بهوید است و عادت پیرا کنت که هر هفته روزهای یکشنبه
 کوسفندان از در مکانی معین مجتمع نموده بعد از آن بخیل خود را کشته و
 سوره از آن بصورت بلند میخوانند و پس از آن کوسفندان را نازل نموده
 ذیشور فرض نموده مخاطب میارزد و قرپ دوست بنصیحت و عفت
 میردازد و کوسفندان را چنان بدین رسم عادت داده و تربیت نموده که در
 معهود محال است از محل معین تجاوز نمایند مادام که اصغری موعظه از
 خود را با شهرا ساند و رسم او چنانست که بر بلند کاشخ درختی که بر او
 صعود نموده کوسفندان بر گرد او مجتمع گشته در کمال وقت که محل حیرت است
 برای نظرافکنده که کوئی مواعظ او را بکوشش جان اصغرا میدارند و سک
 کله نیز همان دستور در کمال دب و شعور پهلوی کوسفندان قرار گرفته
 سخنان پیرا بهر اکر کوشش فرامیدهد و او عطف فرود بخیل را بیک دست
 گرفته بادت دیگر اشاره نماید و آنها را براه راست دلالت و هدایت
 میکند و چنان فریاد بر می آورد که صدای او بصافت یکس بجوی مسجع
 میگرد و بس شکفتی که در حین و عطف کوسفندان چنان توجه و التفات بوعظ
 راخی دارند که لحظه بچاند و دیگر نظر ندارند و هرگاه از کوشش تلف شوند
 بآب و عطف متوجه نشوند و بچرا ایند از دنا جنگا میسکه پیر دست بد عابردان
 و تکالیف نهفته با شهرا ساند با شاقی مراجعت نمایند بهر فرد مندا
 مشکف و پیداست که حیوانات دارای شعور تدوینی نیستند بلکه شعور
 آنها کونی است هنوز نیکونه حالات بحکم عادتست نه مقتضای طبیعت
 بیدار دیده شده است خاصه هم در فوکنستان که اسب بنواضن بعضی
 آلات موسیقی بجهت تفریح حرکت کند یا آواز شطرنج یا چانچ این شبانه
 بر دوزی معین کوسفندان را در محل مخصوص جمع نموده و حرکتی خاص معمول
 داشته تا حدی که عادت کوسفندان گشته